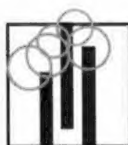


دانشگاه کردستان
مرکز کردستان شناسی

ایلات و عشایر کردستان

عبدالحمید حیرت سجادی





ایلها (ایلات)

و

عشایر

کردستان

نوشته

سید عبدالحمید حیرت سجادی

حیرت سجادی، عبدالحمید، ۱۳۰۷ ـ
ایلها (ایلات) و عشایر کردستان / نوشته عبدالحمید حیرت‌سجادی.ـ تهران: باغ‌نو؛ سنندج: دانشگاه کردستان، ۱۳۸۱.
۶۰۰ ص.: مصور (بخشی رنگی)، نقشه، نمودار، جدول، نمونه.
ISBN 964-7425-23-6
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱ـ ایلات و عشایر ـ ایران ـ کردستان. ۲. کردان ـ ایران. ۳. کردستان ـ تاریخ. الف. دانشگاه کردستان. ب. عنوان.
۹ح۴ک/DSR۷۲ ۹۵۵/۹۸۴
کتابخانه ملی ایران ۲۹۹۵۵ـ۸۱م



انتشارات دانشگاه کردستان ـ سنندج، خیابان پاسداران، دانشگاه کردستان
تلفن: ۶۳ ـ ۶۶۶۰۰۶۰، نمابر: ۶۶۶۰۰۷۰



نشر باغ نو: تهران، خیابان نفت، کوچهٔ پنجم، پلاک ۴۵ تلفن: ۲۲۷۱۳۳۳

نام کتاب: ایلات و عشایر کردستان
نام نویسنده: عبدالحمید حیرت‌سجادی
ناشر: انتشارات دانشگاه کردستان، نشر باغ‌نو
تیراژ: ۲۲۰۰
نوبت چاپ: اول



بسمه تعالی

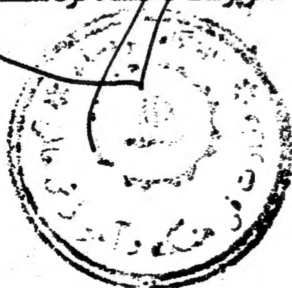
شماره ۱/۱۴۹۲
تاریخ ۷۳/۲/۲۵
پیوست

وزارت فرهنگ و آموزش عالی
دانشگاه کردستان

جناب آقای عبدالحمید حیرت سجای

باسلام ، احتراما " بدینوسیله به جنابعالی ماموریت داده میشود تا از سوی دانشگاه کردستان جهت گردآوری اسنادو مکتوبات تاریخی و برجای مانده از پیشینیان در مورد عشایر و طوایف و شیوخ مناطق کردنشین کشور و انجام مصاحبه با افراد صاحب نظر واعضای خانواده آنها اقدام لازم را بعمل آورید و گروه کار پژوهشی و تحقیقاتی این دانشگاه را در زمینه انجام مطالعات مورد نیاز یاری رسانید %س

دکترسیدیحیی یثربی
سرپرست دانشگاه کردستان



هو

مقام محترم استانداری استان کردستان

عرض سلام به استحضار می رساند: طبق نامه شماره ۱/۱۴۶۷ — ۷۳/۲/۲۵ دانشگاه

دستان مأموریت یافتم تا در اطراف ایلات و عشایر و طوایف و شیوخ استان

تحقیقاتی بنمایم. اینک دانشگاه کردستان می خواهد این تحقیق انجام شده را

ای استفاده عموم به چاپ برساند، به علت اینکه مخارج تهیه این تحقیق را

استانداری متحمل شده، از استاندار محبوب با کفایت استدعا دارد با چاپ

اب موافقت خود را اعلام فرمایید.

محقق: سید عبدالحمید حیرت سجادی

۷۹/۸/۲۷

باسمه تعالی

جناب آقای حیرت سجادی محقق محترم
اجازه چاپ کتاب مذکور را
دارا می باشند

۷۹/۸/۲۷

فهرست مطالب کتاب

مقدمه

حمد و ستایش سزاوار خداوندی است که مجموعهٔ جهان را از نیستی به هستی آورد و قانونی کلی برای نظم کائنات ثوابت و سیارات و استمرار حیات کلیهٔ موجودات وضع نمود، و راهنمایانی برای ارشاد و هدایت انسانها در چگونگی زندگی و رعایت قوانین الهی فرستاد و بعضی را بر بعضی برتری داد و آنان را اولوالعزم نام کرد، درود نامحدود بر همه‌ی آنان باد.

این کتاب راکه پیش رو دارید از حیث حجم مطالب وعکس و اسناد و سوابق، تقریباً نصف کتابی است که در سال ۱۳۷۳ به خواست استانداری کردستان و به فرمان و ابلاغ ریاست دانشگاه کردستان، در سطحی وسیع و گسترده، برای استانداری تهیّه و تنظیم نمودم. به علت تغیر مشی سیاسی و در برداشتن هزینه‌های سرسام‌آور، در پیش‌برد هدف در نظر گرفته و شاید هم بازگشت به فضای تاریخی گذشته امری محال می‌نمود، رنج‌هایی که در تهیه و تدوین آن تحمل نموده بودم، ضایع و هدر رفته تلقی شد وکتاب در کنجی فراموش شده قرار گرفت. پس از گذشت چند سال از جناب آقای رمضان‌زاده استاندار دلسوز و صادق و خوش نیت و پاکدامن کردستان تقاضا نمودم امر فرماید، نسخه‌ای از این کتاب را برای چاپ و در دسترس مردم نهادن آن، در اختیارم قرار دهند. این کار عملی شد و مدتی هم صرف حکّ و اصلاح و حذف قسمتهایی گردید که در کاغذ و چاپ هزینه بیشتری را می‌طلبید.

طی مدت سه ماه که در مناطق عشایری مریوان، اورامان، سقز، بانه، دیواندره، کامیاران و بیجار رفت و آمد داشتم و در اکثر روستاها با اشخاص سالخورده وکسانی که مستقیماً با خوانین و رؤسای عشایر سروکار داشته و در تماس بوده‌اند و نیز با کسانی که به وسیله این اشخاص به نحوی مورد ستم و آزار و بی‌حرمتی قرار گرفته‌اند و هم با ملاها و پیشنمازهای مساجد آبادیها و در برخی جاها با خانهای باقیمانده در روستای محل سکونت خود و رؤسای عشایری که در شهرهای سقز و بانه و مریوان و دیواندره و

سنندج اقامت دارند، مصاحبه نموده‌ام که کلّیهٔ آن سؤال و جوابها در هشت نوار کاست ضبط شده و موجود است. اعترافات و افشاگری‌های رقت‌آور، اجحافات، ظلم و ستم‌های ناروا و غیر قابل باور، از تجاوزات و تعدیات مالک آبادی، رؤسا و خوانین ایلات و عشایر در آنها ضبط است که بسیاری از آنها مناسب درج در کتاب حاضر نبود، لذا با حذف و اصلاح و تجزیه و تحلیلی قابل قبول، نتیجه‌گیری و حاصل کتاب را جمع‌بندی نمود. کشاورزان و رعایایی که از یوغ ستم مالکان و نمایندگان و مباشرین ستمگر [*مردم سنندج بعضی از خانواده‌های بزرگ و ملاکین سنندج را به خوبی می‌شناسند که در منزلشان زندان با انواع وسائل شکنجه از قبیل پابند، کتف بند و یوغ را برای تنبیه رعایای سرکش خود داشتند، خصوصاً خانوادهٔ بزرگی که در اطراف دیواندره املاک داشتند*]. آنان و سران عشایر جابر، خونخوار، به عناوین مختلف تجاوزگر و بی‌فرهنگ نجات یافته، بدون دردسر صاحب آب و زمین و کشت و زرع و خانه و کاشانه در روستا و شهر شده اکنون دارای تراکتور و ماشین بذرافشانی و کمباین شده و اتومبیل‌های آخرین سیستم و گران قیمت را زیر پا دارند و فرزندانشان در بهترین شرایط در دانشگاهها به تحصیل سرگرم‌اند، به شکرانهٔ این همه نعمت خدادادی، اکثر و غالب آنان از درآمد هنگفت سالانه‌شان حاضر به پرداخت زکات شرعی نیستند!!

اعتقاد کامل داشته باشند، هیچکس بدون خواست خدا نمی‌تواند در رافه و آرامش باشد، همه‌ی اینها خواست خداست، هر چند گاهی قدرت حکومت و مملکت داری را به اشخاصی تفویض می‌کند و به دیگری مستقل می‌نماید به مصداق مثل معروف (هرکس پنج روز نوبت اوست) در این میانه‌ها، اشخاصی در اقتدار پائین‌تری پله‌به‌پله قرار می‌گیرند، از وزیر و وکیل و استاندار و فرماندار و شهردار و مالک و بازاری گرفته تا طبقات پائین‌تر، اگر هر کس در حد خود ظایف شرعی و قانونی خود را مراعات کرده و بدانها عمل کند و خدمتگزار مردم باشد و به حقوق کسی تجاوز نکند خدای تعالی را نسبت به خود و خانواده و نوه و نتیجه‌اش مهربان می‌یابد.

آنانی که فریب زرق و برق دنیا را خورده، از مقام و شخصیت ظاهری خود سوء استفاده کرده، به ظلم و زور و رشوه‌خواری و گران فروشی و اذیت و آزار مردم می‌پردازند دیری نپاید که خشم خدا را لمس کرده و به عناوین مختلف خود و زن و

فرزندانشان در خطر افتاده به مرض‌های مهلک و احیاناً تصادف توأم با تلف شدن و نقض عضو، ثروت بادآورده را از دست داده، به سیه روزی و بدبختی و دربدری خواهند افتاد.

براستی این انقلاب سنگ محک بزرگی بود برای خانواده‌های بزرگ پوشالی و ثروت اندوزهای تجاوزگر به مال دولت و ملت. بسیاری از مردم به مکافات اعمال شنیعه خود رسیدند و آرزوهای دور و دراز را با خود به گور بردند.

در همین سنندج، ملاکین بزرگی بودند که اگر حسن نیت نداشتند و دست بدست هم می‌دادند و کارخانه‌های عظیمی را وارد کرده و راه‌اندازی می‌کردند هم مردم را به کار مشغول می‌کردند و هم خود صاحب کارخانه بودند و ثروتشان در حال تزاید بود.

کسی را می‌شناسم که ۴۵۰ پارچه آبادی پر رونق داشت و طبق وصیت، آنها را بین سه فرزندش که به هر یک ۱۵۰ آبادی رسید تقسیم کرد که امروز نوه‌های آنان صاحب یک وجب از آن آبادیها نیستند. این خانواده، لیره عثمانی را که رایج زمان بود با ترازوهای بزرگ پوستی توزین می‌کردند زیرا در حدی نبود که قابل شمارش باشد.

از زمان حکومت فرهاد میرزا به بعد، از خانواده اردلان دیگر کسی به حکومت کردستان نرسید. هر حاکم و فرنداری که از مرکز تعیین می‌شد، اشراف و ملاکین بزرگ سنندج برای جلب نظر او و تقریب بدو، پیشدستی می‌کردند، تحف و هدایایی در خور شأن او پیشکش می‌کردند تا بدین وسیله مقام و تملکات خود را محافظت نمایند او هم فهیم و با فراست بود، سیاست نگهداری و رعایت حال هر یک از آنها را داشت، گاهی مقامی را از یکی گرفته به دیگری می‌سپرد، آن شخص به تهران رفت، با تحف و هدایا و پیشکش نزد مقام بالاتری که برای چنین روزی در نظر گرفته بود، می‌رفت، او هم سفارش وی را به حاکم مربوطه می‌نمود، در بازگشت با جلب رضایت حاکم، شغل آبرومندی بدو تفویض و واگذار می‌شد. در زمان قاجار، بازار القاب و عناوین و حق و حساب از این راه، گرم بود، القاب و عناوینی که در این کتاب نام برده شده و دهها لقب دیگر، همه را یا خود فرماندار وقت و یا با سفارش او، از مرکز برای اشخاص صادر می‌کرده‌اند.

اسنادی که به نام اسناد عشایری معرفی شده و در پایان کتاب آورده شده است به علت جا نگرفتن در کتاب، چندین برابر کوچک شده‌اند، برخی از آنها با ذره‌بین هم به

زحمت خوانده می‌شوند، در متن بسیاری از آنها اسراری نهفته است که من به عللی، افشای آنها را به خود اجازه ندادم. اگر محققین دقیق و جدی و کنجکاو و دلسوزی بخواهند این اسرار را دریابند و اسناد را نقد و بررسی کنند و احیاناً ظلم‌ها و تعدی‌ها و حقیقت‌ها و آه و ناله‌های بر باد رفته را بر ملا ساخته انتشار دهند و در طریق کردستان‌شناسی خصوصاً سنندج‌شناسی سهمی بر عهده گیرند، ارج و منزلت خود را در میان جامعه افزایش خواهند داد.

چون این کتاب با هزینه استانداری کردستان تهیه شده از جناب آقای رمضان زاده استاندار محترم تقاضا نمودم که با چاپ آن موافقت فرمایند، ایشان کتباً رضایت خود را اعلام داشتند. من نیز اخلاقاً متعهد می‌شودم، سود و حق التألیف نخستین چاپ آن را در اختیار صندوق خیریه و درمانگاه خیریه قرار دهم و عواید چاپهای بعد را به مصرف کارهای فرهنگی دیگری که در دست تهیه دارم برسانم.

کسانی که به عناوین مختلف در جهت فراهم آمدن این مجموعه مرا یاری داده‌اند، عکس و اسناد و شجره‌نامه‌ها در اختیارم نهاده و در مصاحبه‌ها شرکت نموده و به پرسش نامه‌ها پاسخ داده‌اند، و صمیمانه پذیرایی‌ها نموده‌اند (که تشکر و سپاس من نثارشان باد) مرتباً از من می‌خواهند که این کتاب را چاپ کنم تا در راستای تألیف پیشینه ایلات و عشایر دیگر استانهای عشایر خیز کشورمان قرار گیرد. از اعضای محترم مرکز پژوهشهای کردستان‌شناسی و معاونت پژوهشی دانشگاه کردستان که اقدام به چاپ و انتشار این کتاب نموده‌اند خصوصاً جناب آقای دکتر سلیمی و دوست عزیزم آقای مهندس سید طاهر حسینی که در تصحیح و ویراستاری آن نهایت تلاش و کوشش خود را به کار برده تشکر و قدردانی می‌نمایم. و از زحمات بیدریغ سرکار خانم شه‌وبو شریعتی کارشناس انتشارات این مرکز را ارج می‌نهم.

ناگفته نماند بیشتر شرح موقعیت و مشخصات عمومی و کیفیت جغرافیائی شهرستانهائی که در این کتاب نام برده شده، مربوط به پیش از انقلاب و تغییر حکومت است و مشخصات آبادی‌های عشایرنشین کردستان که در آن ذکر شده، از کتاب ده جلدی فرهنگ جغرافیائی ارتش چاپ ۱۳۲۹ هـ. ش که پنجاه سال پیش هیه شده و با مطالب این کتاب تقریباً هماهنگی و مطابقت دارد، استفاده شده است.

سید عبدالحمید حیرت سجادی

کرد در دوران هخامنشی

مشروحترین شرحی که راجع به کردان از عهد قدیم در دست است روایت گزنفون است.

گزنفون مورخ و سردار یونانی شاگرد سقراط حکیم در فاصله سالهای ۳۵۲ - ۴۳۰ ق. م زندگانی می‌کرده، چند کتاب راجع به ایران نوشته است، یکی از آنها موسوم به (اناباز) یا بازگشت قشون ده هزار نفری است. این عدّه یونانی به سرداری گزنفون در لشکرکشی کورس کوچک و حمله او به برادرش اردشیر دوم هخامنشی ۴۰۰ تا ۴۰۱ ق. م همراه او بودند، چون کورس در محل (کوناکسا) مغلوب و مقتول شد اردشیر فرمان داد که یونانیان را دنبال کنند، گزنفون موفق شد که این سپاه را از راه شمال بین النهرین عقب نشانده در امان سلامت به ولایت خود برساند. در ضمن این بازگشت، گذار یونانیان به نواحی کوهستانی کردستان (در بند زاخو) افتاد و با قوم کردوک (کردها) مواجه شدند. چنین می‌نماید که گزنفون نام این طایفه را از دهان یک ارمنی شنیده است، زیرا که کاف آخر کردوک، علامت جمع در زبان ارمنی است که در اصل خ (کردوخ) بوده، پس چون علامت جمع را برداریم کردو، باقی می‌ماند. گزنفون در فصل ۵ از کتاب سوم می‌گوید: «چون لشکریان یونان به جایی رسیدند که از یک طرف کوهستان عظیم و از طرف دیگر شطّ دجله بود مدتی متحیّر ماندند، آنگاه مُطّلِع شدند که در سمت جنوب راهی است که به کشور ماد و بابل میرود و همان جاده‌ای است که یونانیان از آن بالا آمده‌اند و از طرف مشرق راهی است که به شوش و اکباتان منتهی می‌شود یعنی شهری که ایام بهار و تابستان را شاه در آنجا می‌گذراند و در جانب غرب بعد از عبور دجله جاده‌ای است که به کشور لیدی و ایونی می‌رود و راه چهارم آن است که از سمت شمال داخل کوهستان کردوک می‌گردد.

این طایفه در سرزمین کوهستانی زندگی می‌کنند مردمانی سلحشور هستند حتی به شاه هم اطاعت نمی‌کنند. گزنفون گوید: برای عبور این سپاه ده هزار نفری از کنار

آبادیهای کردوک‌ها که در عمق دره‌های این کوهستان صعب‌العبور قرار دارد تدبیری اندیشید فرماندهی مقدمه لشکر را به کیریسوف سپردم و خود در انتهای لشکر حرکت می‌کردم با اینکه از کنار این آبادیها به آرامی و با احتیاط عبور می‌کردیم اما کردوک‌ها زن و مرد، بزرگ و کوچک بر بلندی‌ها رفته و سنگ‌های عظیم الجثه را بر روی سپاهیان ما می‌غلطاندند در نتیجه عدهٔ زیادی از سپاهیان و چارپایان ما را از پا در آوردند، بقدری در بالا رفتن از این صخره‌ها چالاک و پرشتاب بودند که موجب تعجب همهٔ ما شده بودند، راه بسیار باریک و لغزنده بداخل دره بود و ما هیچگونه دفاعی نمی‌توانستیم داشته باشیم جز اینکه با احتیاط و سریع به راه خود ادامه دهیم، سرانجام به دشتی رسیدم که چند آبادی در آن قرار داشت و رود کانتریت از کنار این آبادی‌ها عبور می‌کرد و اینجا حد فاصل بین ولایت کردوک و ارمنستان بود و ما با دادن تلفات و خسارتهایی توانستیم از خاک کردوکان بگذریم خود را به ارمنستان برسانیم.[*کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او تألیف رشید یاسمی ص (۱۴۶ تا ۱۵۹)*].

کُرد در عهد سلوکی و اشکانی

داریوش سوم به پشت گرمی طوایف کرد که قبل از سلطنت در میان آنان حکومت داشت، آخرین میدان جنگ خود را در اربل قرار داد و چون از اسکندر شکست یافت، تمام کردستان جزء متصرفات جهانگشای مقدونی شد.

جانشینان اسکندر (دودمان سلوکی) مکرر به کردستان لشکر کشیده‌اند تا شورش کردان را فرو نشانند و این شورش‌ها برای دفع سلوکیها که غاصب تاج و تحت ایران محسوب می‌شدند واقع می‌گشت، عاقبت کردها موفق شدند که یکی از سرداران آنتیوکوس را که مولون نام داشت و ساتراب (استاندار) ماد بود، بر پادشاه سلوکی بشورانند و خود را در زیر رایت او در آورند (۲۰۲ ق.م)

شرح این نهضت کرد را، پولیب مورخ یونانی در کتاب (XLI) خود صفحه ۱۴۸ ذکر می‌کند و ما آنرا به اختصار نقل می‌کنیم (پولیب در فاصله سنوات ۲۱۰ و ۲۰۸ قبل از میلاد متولد شده است)[*روایت پولیب*]

بعد از قتل سلوکوس که در ماوراء النهر توروس واقع شد آنتیوکوس برادر او که در

داخل آسیا حکمرانی داشت به پایتخت آمده بر سریر سلطنت نشست و سردار خود مولون را ساتراپ ماد کرد اما مولون یاغی شد و ولایت بابل راکه همجوار ساتراپی او بود تسخیر کرد. مکرر سرداران آنتیوکوس از مولون شکست یافتند، عاقبت پادشاه شخصاً به ساحل فرات رسید (LI) لشکر را سه بخش کرد، بعد از عبور از دجله شهر دورس Dures راکه در محاصره یکی از سرداران مولون بود نجات داد و بعد از هشت روز طی مسافت، از جبل حمرین عبور نمود و به ولایت آپولونی در آمد *[آپولونی جزء ایالت بابل و در قسمت جنوبی دیاله واقع بود و باکشور ماد همسایه محسوب می‌شد]*

مولون از مردم خوزستان و بابل که تازه به اطاعت او در آمده بودند اطمینانی نداشت چون خبر رسیدن شاه را شنید، ترسید که راه ماد را بر او ببندد، پس جسری بر دجله بست تا شاید نیروی خود را از آب گذرانیده به مرتفعات پولونی برسد، در اجرای این نقشه اعتماد او فقط به قوم کورتی (کرد) بود که فلاخن اندازان ماهر بودند.

پولیب نخستین مورخی است که نام کورتی را برده است در حدود سال ۱۷۰ ق.م یعنی سی سال بعد از واقعه فوق، اکراد چریکی را در آسیای صغیر در خدمت آنتیوکوس می‌بینیم. (همان کتاب ص ۱۵۸ تا ۱۶۰)

بعد از گزنفون که ذکر شد معروفترین وصف از کرد و کردستان، در کتاب مورخ و جغرافی نویس معروف استرابون آمده است که در حدود میلاد مسیح (زمان اشکانیان می‌زیسته است، وی کرد را کورتی می‌نویسد و جایگاه آنان را در قسمتی از کشور پهناور ماد نشان می‌دهد بنابر این محقق است که هم از حیث مکان و هم از حیث زمان و حوادث تاریخی، کرد جزء ماد بوده و هیچ سند استواری برای جدا کردن آنها در دست نیست. (همان کتاب ص ۱۶۰)

کُرد در زمان ساسانیان

ساسان کرد: لقب ساسان بن بهمن است (شرح مقامات حریری، هطرزی - چاپ سنگی ۱۲۷۳ به نقل دکتر معین در حاشیه برهان قاطع) (لغت نامه)

ساسان بن بهمن بن اسفندیار، ملقب به ساسان الاکبر، مطابق روایت افسانه‌ای که در شاهنامه و نیز در کلیه کتابهای تاریخ و لغت آمده، جد سلسله ساسانی است. (لغت نامه)

و قیل فی نسبة اردشیر بن ساسان بن بابک زرارین فرید بن ساسان الاکبر بن بهمن بن اسفندیار بن بشتاسب. (تاریخ طبری ص ۴۷۶)

اردشیر بن بابک بن شاه ساسان بن فرید بن زراربن ساسان بن بهمن (زین الاخبار) اردشیر بن بابک بن ساسان بن بابک بن ساسان بن بهمن بن اسفندیار بن وشتاسف (فارس نامه ابن بلخی) و نسب او در سیر الملوک چنین است: اردشیر بن بابک بن فانک (ظ. فانک) بن مهنوس (مهرمس) بن ساسان بن بهمن بن اسفندیار (مجمل التواریخ والقصص ص ۳۲) ساسان جد خاندان شاهنشاهی ساسانیان و پدر بابک و بابک پدر اردشیر، نخستین پادشاه آن سلسله است و لغت نویسان و مورخان اسلامی او را ساسان الاصغر نامیده‌اند در مقابل ساسان الاکبر که بنا به روایت افسانه‌ای جد هیمن ساسان (ساسان چهارم) به اصطلاح انجمن آرا و فرزند بهمن بن اسفندیار است. در ترجمه تاریخ طبری آمده: استخر را روستائی است نام وی طیروره و اردشیر از آن بود و ساسان جد اردشیر مردی مبارز با هفتاد هشتاد سوار بر آمدی و مَلِک نبود و لیکن بر این دیه‌ها و روستاها مهتر بود و آتشخانه استخر بدست وی بود و مردی جلد بود و او را زنی بود رام بهشت نام، از نسل بازررونجیان (بازرنگیان) از ایل بزرگ شبانکاره، که ملوک فارس بودند. پس ساسان را پسری آمد او را بابک نام کرد و این بابک چون از مادر بیامد موی او دراز بود، مادرش گفت این پسر را کاری شاید بود، پس چون بزرگ شد ساسان بمرد و بابک هم به کار پدر ایستاد به مهتری آن روستاها و نگاهداشتن آتشخانه و همهٔ استخر. (ترجمه تاریخ طبری چاپ دکتر مشکور ص ۸۱ و ۸۲)

در کارنامه آمده است که ساسان پدر اردشیر و داماد بابک از نژاد بهمن بود ولی با کردان به صحرا گردی می‌پرداخت و روایات در این باب مختلف است. (سبک‌شناسی بهارج ۱ ص ۱۱)

ثعالبی از اردشیر پسر ساسان سخن می‌راند و نوشته او مطابق روایات ایرانی است که موافق تاریخ نیست، زیرا ساسان داماد بابک نبود بل پدر او بود، او نیز نژاد ساسان را به بهمن (اردشیر دراز دست) می‌رساند. (ایران باستان جلد ۳ ص ۲۵۶۵)

پدر اردشیر را ساسان نام بود، از نسل ساسان بن بهمن، پدر اردشیر شبانی بابک کردی بابک در حق او خوابی دید. از نژادش پرسید، اظهار کرد، بابک او را مُعَزّز داشت و

دختر داد، اردشیر متولد شد. فردوسی در شاهنامه ساسان را چهارمین ساسان دارای کیانی معرفی می‌کند که همه ساسان نام داشتند:

برین هم نشان تا چهارم پسر　　همی نام ساسانش کردی پدر

ساسان به نزد شبانان بابک رسید و ابتدا مزدور و بعدها سرشبان شد، شبی بابک به خواب چنان دید:

که ساسان به پیل ژیان بر نشست　　یکی تیغ هندی گرفته بدست...

چنین دید در خواب کاتش پرست　　سه آتش فروزان ببردی بدست

چو آذرگشسب و چو خرداد و مهر　　فروزان بکردار گردان سپهر

همه پیش ساسان فروزان بُدی　　بهر آتش عود سوزان بُدی

بابک بزرگان و فرزانگان را انجمن کرد و خواب خویش باز گفت، خوابگزار پیش‌بینی کرد که ساسان پسرش پادشاه خواهد شد، بابک ساسان را به درگاه خواند:

ز ساسان بپرسید و بنواختش　　بر خویش نزد یک بنشاختش

و از گوهر و نژاد او پرسید، ساسان چون به جان زینهار یافت:

به بابک چنین گفت از آن پس شبان　　که من پور ساسانم ای پهلوان

نبیره جهاندار شاه اردشیر　　که بهمنش خواند همی یادگیر

بابک وی را بنواخت ودختر خود را بدو داد و اردشیر ثمرهٔ این پیوند بود.

استخری می‌نویسد: «امّا اسمُها بالفارسیه فهو نشانک ص ۱۲۶» از این قرار بیضا و دارابگرد و نقاط اطراف آن در دست طوایف کرد بوده است. در تاج العروس آمده است که الکرد [ة البیضاء] بفارس منها ابوالحسن علی بن الحسن الکردی بن عبدالله الکردی و کردی بن قاسم (و اظن هذا تصحیفاً من کردین بن القاسم) پس موافق مقدمات مذکور جد اردشیر یعنی ساسان از طایفه چوپانان شبانکاره) و مادر بابک دختر یکی از رؤسای طایفه کرد بازرنگی است و محل نشو و نمای این خاندان ناحیه کردنشین فارس است پس می‌توان اردشیر را کرد نامید. مؤید این قول نامه‌ایست که اردوان پنجم اشکانی آخرین پادشاه آن سلسله به اردشیر نوشت و توهین بسیار کرد، از جمله در این نامه که در حضور عموم مردم خوانده شده است، اردوان عبارتی می‌نویسد که در طبری چاپ مصر ص ۵۷ و ابن اثیر ج ۱ ص ۱۳۳، درج است «انک قد عدوت طورک و اجتلبت حتفک ایها

الکردی المربی فی خیام الاکراد من اذن لک فی التاج الذی لبسته» یعنی تو پا از گلیم خویش بیرون نهادی و مرگ را بجانب خویش خواندی، ای کردنژاد که در چادر کردان پرورده شده‌ای ترا که رخصت داد که آن تاج بر سر گذاری) اتفاقاً همین نسبت را که درآغاز عهد به ساسانیان داده‌اند، در پایان دوره آنان هم می‌بینیم، وقتی که بهرام چوبین با خسروپرویز روبرو شد او را بدین عبارت مورد طعن قرار داد و گفت: «یابن... المربی فی خیام الاکراد». [*کرد و پیوستگی نژادی یاسمی ص ۱۷۱ طبری چاپ مصرج ۲ ص ۲۳۸.*] روایت شبانی ساسان جدّ ساسانیان در شاهنامه یک بار نیز از زبان بهرام چوبین به خسرو پرویز بیان می‌شود:

قرون اولیه اسلامی: کُردان پارس

مورخین اسلامی گزارش می‌دهند که در عهد ساسانی و قرون اولیه اسلامی، ایالت فارس به پنج ولایت یا «کوره» تقسیم می‌شده و در هر «کوره» یک ناحیه عشایرنشین یا «رَم» وجود داشته است. در این رموم پنجگانه، طوایف کرد پارس مأوا داشته‌اند. اصطخری و ابن حوقل در قرن چهارم هجری گزارش می‌دهند که کردان پارس بیش از یکصد قبیله و شامل پانصد هزار خانه‌اند، که ذکر نام تمامی طوایف آنها تنها از دیوان صدقات میسر است. از این میان نام ۳۳ قبیله ثبت شده است. [*کرد و پیوستگی نژادی یاسمی ص ۱۷۱ طبری چاپ مصرج ۲ ص ۲۳۸.*] به گفته ابن بلخی (قرن ششم هجری)، کردان فارس که زمانی پنج رَم بودند و هر رم صد هزار خانه، در عهد اسلام همه یا در جنگها کشته شدند و یا در کوه‌ها آواره گشتند و تنها یک مرد از آنان باقی ماند، که نژاد او باقی است. ابن بلخی از ۵ طایفه کرد فارس نام می‌برد، که به گفته او توسط عضدالدوله (متوفی ۳۷۲ هـ . ق.) از حدود اصفهان به فارس آورده شدند. از میان آنها، تنها «اسمعیلیان» اصیل‌اند و نسب‌شان به منوچهر، شاه پیشدادی، می‌رسد. اسمعیلیان در پی حمله عرب سالها آواره کوه شدند تا بالاخره در شورش عشایر فضلویه شبان و سقوط آل بویه مجدداً به فارس بازگشتند. بخش مهمی از کردان فارس در رم جیلویه (کهکیلویه کنونی) مأوا داشته و بخش مهم دیگری اکراد شاپور فارس خوانده می‌شدند، که در منطقه شرقی کازرون در کوهمره کنونی مأوا داشته‌اند.

گفته ابن بلخی در باره نابودی اکراد فارس در حمله عرب مبنائی ندارد؛ زیرا ابن حوقل در قرن چهارم هجری نه تنها آن را مطرح نمی‌سازد، بلکه از بیش از یکصد قبیله موجود کرد فارس، که تعدادی از آنها دارای نام پارسی هستند، یاد می‌کند. بعلاوه، ابن اثیر خبر می‌دهد که در سال ۸۳ هـ. ق. اکراد شاپور فارس علیه حجاج بن یوسف ثقفی قیام کرده و با حمایت از سردار یاغی او ـ عبدالرحمن بن محمد الاشعث ـ کوفه را تصرف نموده و بر سراسر فارس مسلط می‌شوند. در پی این قیام، «اکراد شاپور فارس» قتل عام نشده و وجود داشته‌اند، زیرا در سال ۱۲۹ هـ. ق. توان آن را داشته‌اند که با خوارجی که منطقه‌شان را محاصره کرده بودند نبردی سخت کنند. [کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۱۷۸].
ظاهراً بخش مهمی از کردان فارس در سال ۸۳ هـ. ق. مسلمان بوده‌اند و بهمین دلیل نیز به مداخله در شئون سیاسی جامعه اسلامی می‌پرداخته‌اند.

در قرن چهارم هجری، علاوه بر فارس، کوچ‌نشینان شبان (که در آن زمان با واژه‌های عام «کردان» و «شبانکارگان» خوانده می‌شدند) در طبرستان و قهستان (کوههای قائن خراسان) نیز گزارش شده‌اند. بگفتهٔ ابن حوقل، لرستان در دست اکراد بوده و در کردستان طوایف کرد حمیدیه و لاریه و هذبانیه مأوا داشته‌اند. بیابان میان کرمان و مکران و سند نیز سراسر مسکونی و پوشیده از چادرها و خانه‌هایی از نی بوده است.

در نیمه دوم قرن پنجم هجری، در اوج قدرت الب ارسلان سلجوقی، شاهد دو شورش عظیم عشایری در فارس و قُفص (میان فارس و کرمان) هستیم:
در سال ۴۵۴ هـ. ق، کردان فارس برهبری امیری از طایفه رامانیان» بنام فضلویه شبان شورش عظیمی بپا می‌کنند. ابو منصور فولادستون، آخرین امیر دیالمه فارس، وزیر خود، معروف به «صاحب کافی» را به سعایت مادرش می‌کشد و فضلویه شبان به خونخواهی بر می‌خیزد و امیر و مادر او را دستگیر و در قلعه‌ای محبوس می‌سازد و سپس به هلاکت می‌رساند. شبانکارگان و کردان بر سراسر فارس مسلط می‌شوند. (تألیف عبدالله شهبازی) تابستان همان سال، الب ارسلان سلجوقی، ملک قاورد حاکم کرمان را به جنگ با شبانکارگان فارس می‌فرستد. او به کشتار کردان فارس دست می‌زند. فضلویه به الب ارسلان پناه می‌برد و امان می‌یابد، ولی پس از چندی با علت شورش‌های مکرر، در زمان ملکشاه سلجوقی به هلاکت می‌رسد و پوستش را از

کاه پر می‌کنند. در سالهای ۵۱۰ـ۴۹۸ هـ. ق. نیز کردان فارس توسط فخرالدوله چاولی (اتابک چاولی)، حاکم جابر سلجوقی، به شدت سرکوب و قتل عام می‌شوند.

در این هنگام بیست و هشت قبیله دیگر (متفرقه) وجود داشتند که در میان آنها به نام‌های بختیاری (مختاری)، جوانکی (مراسلی)، گوتوند...، جالکی، لیراوی، مماسنی (ممسنی؟) و غیره بر می‌خوریم. بنا بروایت شرفنامه تمام این طوایف از سوریه به ایران آمده‌اند. با هجوم این طوایف به خاک لر بزرگ، یقیناً دگرگونی بزرگی در چگونگی وضع مردم این سرزمین بوجود آمده است. احتمال دارد که این طوایف کرد بوده‌اند، چنانکه این بطوطه در قرن چهاردهم میلادی در حین مسافرت به طرف پایتخت لر بزرگ وقتی از رامهرمز و بهبهان عبور می‌کرد به بازماندگان این طوایف مهاجر برخورد نموده است. مدتها یک دهکده کرد در کنار رود جراحی قرار داشته است. شهاب الدین العمری اظهار داشته است که لرها در سوریه و مصر یافت می‌شده‌اند. و می‌گوید صلاح الدین ایوبی (۵۸۹ـ۵۶۳) از چالاکی و زبردستی آنها در بالا رفتن از صخره‌های سرسخت به وحشت افتاد و دستور قتل عام آنها را صادر کرد. این روایت شاید علل آمدن طوایف مهاجر یا برگشت آنها را به لرستان تا حدی روشن کند.» [*دو سفرنامه در باره لرستان همراه با رساله کردستان و لرها، ترجمه اسکندر امان‌الهی بهاروند و لیلی بختیار، انتشارات بابک، ۱۳۶۲ ص ۲۳.*]

همانطور که ملاحظه می‌شود، «اکراد» و «شبانکارگان» قرون اولیه اسلامی متقدم بر طوایف «لر» هستند. در واقع باید گفت که اطلاق عام واژه «لر» بر طوایف غیر ترک و غیر عرب فارس، با چنان شمولی که هم طوایف کهکیلویه را در بر گیرد، هم الوارممسنی را و هم کوه‌نشینان کوهمره تالارستان را، بسیار مشروط است و در پژوهشی عمیقتر روشن می‌شود که این طوایف نیز اطلاق نام «لر» بر خویشتن را، بیشتر برای رهائی از بن بست «معما»ی منشأ و وابستگی قومی و نژادی خود پذیرا شده‌اند و بدان اعتقادی ندارند. یک «سرخی»، یا «بکککی»، یا هر «کوهمره‌ای» دیگر ـ اعم از «روستائی» یا «چادر نشین» ـ در پرسش از وابستگی قومی‌اش خود را «سرخی» یا... می‌داند و در مرحله بعد «کوهمره‌ای» و بس، ولی اگر او «تحصیل کرده» باشد بناچار در برابر این بازجویی خود را «لر» می‌نامد، هر چند که به صحت آن اعتقادی نداشته باشد. باید اعتراف کنم که نگارنده نیز ـ بعنوان یک «سرخی» ـ در پژوهش «ایل ناشناخته» تحت تأثیر ابهام این

معمای عجیب قومی قرار داشتم و بالاخره با «لر» خواندن این قبیلهٔ خود ویژه، ساده‌ترین راه را برای رهائی موقت یافتم. به هر روی، رد یک چارچوب کاملاً مشروط و قراردادی و بر اساس مشابهت‌های فرهنگی طوایف کوه‌نشین جنوب فارس با الوار ممسنی، «لر» نامیدن آنها بلا اشکال جلوه می‌کند، ولی اگر بخواهیم دقیق‌تر و عمیق‌تر بررسی کنیم، وجوه افتراق، چه از نظر فرهنگ و چه از نظر گویش، بدان حد وجود دارد تا به این قبائل «خود ویژگی» و «هویت قومی» مستقلی ببخشد. این نتیجه با اعتقاد و خواست بارز خود این طوایف نیز هماهنگی دارد.

تصور اینجانب بر این است که بر مبنای نظریهٔ نگارنده دال بر انتساب طوایف کوهمره و سایر طوایف «کوهکی» جنوب فارس به «اکراد» و «شبانکارگان» قرون نخستین اسلامی (و شاید دوره ساسانی و پیشتر) این «معما»ی قومی حل شده باشد.

کردستان از ظهور اسلام به بعد

در سال ۱۶ هجری و پس از فتح حلوان کردها با اعراب تماس پیدا کردند ولی همانطوریکه عده‌ای از سایر ایرانیان مثل سلمان فارسی قبلاً با اعراب نزدیک بوده و جزء اصحاب حضرت محمد(ص) محسوب می‌شده‌اند عده‌ای از کردها هم دارای همین تماس و نزدیکی بوده‌اند چنانکه آلوس محمود افندی در تفسیر «روح المعانی» نام کابان الکردی را جزء اصحاب پیغمبر می‌برد و چند حدیث از او نقل می‌کند.

تاریخ نشان می‌دهد که کردها در مقابل حملهٔ عرب نهایت مقاومت را بخرج داده و با فدا کردن جان خود از میهن خویش دفاع کرده‌اند چنانکه در سال ۲۳ هجری غزوه بن قیس از حلوان بطرف شهرزور حمله کرد ولی بر اثر مقاومت سخت کردان موفق بتصرف شهر نشد و عقب نشست. بعد از او عتبه‌بن فرقه با نیروئی فراوان باین شهر هجوم آورد و پس از جنگ بسیار شدیدی آنجا را متصرف شد در این جنگها از کردها و مخصوصاً از اعراب عده کثیری کشته شدند ولی واضح است همانطوریکه سپاهیان عرب بنابر عللی که اینجا جای بحث آنها نیست نیروهای دیگر ایران را در هم شکستند سپاهیان و طوایف رشید کرد را نیز شکست دادند و بالاخره تمام خاک کردستان تحت اشغال و تصرف آنها شد اما پس ازاشغال نیز حسّ حمیّت و وطن‌پرستی کردها کشته نشد و برای بدست

آوردن استقلال مجدد خویش بارها دست به نهضتهای آزادیخواهانه زدند مثلاً در زمان خلیفهٔ دوم ولایت کرخار را گرفتند و خلیفه مجبور شد سپاهی تحت سرداری قیس بن سلمة الاشجعی برای سرکوبی آنها بفرستد و همچنین در دورهٔ خلافت معتصم بالله سال ۲۲۵ هجری در اطراف موصل یک قیام شدید از طرف کردها تحت رهبری جعفر قهرجس بوقوع پیوست، قیام کنندگان اول در باباکیش مغلوب شدند ولی در نزدیکی دایسن اردوی خلیفه را شکست داده عده‌ای را اسیر نمودند، در سال ۲۲۶ سپاهی تحت فرماندهی ایتاخ ترک بجنگ جعفر آمد و پس از جنگ خونینی که جعفر خود را ضعیف و شکست خورده دید بوسیلهٔ سَم خودکشی کرد. ایتاخ ظالم خونخوار قتل و غارتی شدید از کردان بنمود. شورشها و انقلاباتی که کردان برای رهائی خود کرده‌اند منحصر بچند واقعه مذکور نیست و اگر بخواهیم تنها نامی از آنها ببریم خود محتاج کتابی خواهد بود.

بعد از تسلط عرب بر عجم و تشکیل سلسله‌های مختلف در اطراف و اکناف کشور، کردها با تمام این سلسله‌ها در تماس بودند. عضدالدوله دیلمی با کردان بسختی رفتار می‌کرد، او چند بار بکردستان لشکر کشید و شهرهای آنجا را متصرف شد و عده زیادی از طوایف، مثل حکاری و منسوبین بنی‌شیبان و اهالی شهرزور را بدار آویخت. در این اوان عشیره حمیدیّه تحت ریاست ابو شجاع قیام نمود و پس از چند جنگ با سرداران دیلمی و شکست دادن آنها حکومتی تشکیل داد که بیش از صد سال دوام کرد. در سالها ۳۶۶ و ۳۸۸ هجری در جنگهای بین آل بویه و آل زیار کردها شرکت کرده‌اند و محمود غازان از نیروی آنها استفاده فراوان کرده است، در این جنگها کردها همیشه طرفدار دیلمیان بوده و به آنها کمک می‌کرده‌اند. در هجوم و استیلای ترکان نیز کردها دلیرانه مقاومت کردند و رنج فراوان بردند تا اینکه ظهور سلجوقیان اوضاع را دگرگون کرد و پادشاهان این سلسله همه جای ایران را تحت تصرف خود آوردند.

در سال ۴۶۳ هجری (۱۰۷۱ میلادی) که امپراطور روم رمانوس یا آرمانوس چهارم در دشت ملازکرد مغلوب و اسیر شد تمام ارمنستان و کردستان بدست آلب ارسلان سلجوقی افتاد و حکومتهای متعدد محلی از بین رفت. ملکشاه سلجوقی از کردها استفاده کرد و هنگام مقابله با قاورد حاکم عاصی کرمان از نیروی آنها کمک گرفت و چون عشایر کرد رشادت زیاد بخرج دادند و دشمن ملکشاه را مغلوب کردند زمینهائی در

کرمان بآنها بخشیده شد.

اطلاق نام کردستان به مناطق کردنشین غرب ایران در زمان سلجوقیان معمول شده است چنانکه مستر لوسترنج در (ممالک شرقیه خلفا صفحه ۱۹۲) میگوید: در اواسط قرن ۶ هجری سلطان سنجر سلجوقی تا مغرب کوههای کرمانشاهان را جدا کرد و نام آنرا کردستان نهاد و برادر زاده خود سلیمان شاه را هم بحکومت آنجا گماشت (۵۵۴ - ۵۵۶) سلطان محمد خوارزمشاه و پسرش جلال الدین هم بارها از کردستان گذشته و با ایلات کرد جنگیده‌اند.

سلطان محمد هنگامی که بجنگ خلیفه عباسی ناصرالدین بالله میرفت بین کرمانشاه و همدان ازکردها شکست سختی خورده و سپاهیانش متواری شدند سلطان جلال‌الدین در سالهائیکه برای مقابله با مغول از هر جانب در پی سپاه می‌گشت وارد کردستان شد و آسیب بسیار زیادی بشهرها و دهات و مردم کردستان وارد ساخت از سال ۶۲۶ تا ۶۲۸ هجری در شمال و جنوب کردستان بتاخت و تاز مشغول بود و در اینمدت علاوه بر خسارات وارده عده کثیری از کردان را از دم تیغ گذراند، این عمل سلطان جلال الدین به زیان او تمام شد زیرا علاوه بر اینکه نتوانست از وجود ایلات شجاع کرد بر ضد مغول استفاده نماید خود او هم عاقبت بدست یکی از اهالی کردستان که گویا فرزندش بدست جلال الدین کشته شده بود مقتول گردید.

سپاهیان مغول نیز بکردستان وارد شده و ضررهای فوق‌العاده بمردم این ناحیه رسانده و همچنانکه عادت آنها بوده قصبات و دهات را غارت و ویران و مردم بیچاره را نابود ساختند. از سال ۶۴۵ تا ۶۴۸ تقریباً تمام شهرهای آباد کردستان بوسیلهٔ لشکر قهار مغول خراب شد و در سال ۶۵۵ بهار مرکز آنروزی کردستان بدست آنها افتاد و در همین سال هلاکو هنگامیکه به بغداد می‌رفت تمام نقاط جنوبی کردستان را ویران ساخت. بعد از سقوط بغداد عده‌ای از طوایف کرد شهرزور بمصر مهاجرت نمودند و حتی بعضی از آنها بالجزایر رفتند و شاید دو قبیله لاوین و باوین در الجزایر از همان طوایف باشند. در اوایل حکمرانی مغول مرکز کردستان همان شهر بهار یا (وهار) بود که در سه فرسنگی همدان واقعست ولی در زمان ایلجاتیو، پای کوه بیستون، شهری ساخته شد بنام سلطان آباد و بجای بهار مرکز کردستان گردید. در لشکرکشی‌های تیمور نام این شهر خیلی برده شده و آثار خرابه‌های آن هنوز هم باقی است.

پس از حمله مغول بار دیگر کردستان مورد تاخت و تاز طایفه وحشی دیگری از ترکان که تحت فرماندهی تیمور لنگ بر تمام نقاط ایران هجوم آوردند، واقع شد و از این حمله سَبُعانه قدرت تیموریان هم رو بضعف نهاد و دنیائی از شر آنان راحت شد کردستان گرفتار مجادلات دو طایفه قراقونیلو و آق‌قونیلو گردید و چون این جنگها بیشتر جنبه مذهبی داشت کردها هم دخالت کردند و عده کثیری از آنان از جائی بجای دیگر کوچ نمودند و در همین اوان بود که کردهای مکری در جنوب دریاچهٔ ارومیه سکونت اختیار کردند.

این کشمکشها تا ظهور صفویه ادامه داشت و متأسفانه با ظهور این خاندان، کردستان نه تنها روی آسایش و آبادی ندید بلکه بعلت خصومت شدید ایران و عثمانی و جنگهای پی‌درپی آنان، میدان قتل و خونریزی بیش از پیش دچار خسارت و آسیب شد. شاه اسمعیل صفوی بمنظور نجات ایران از وضع ملوک‌الطوایف و تأمین وحدت ملی، سیاستی اتخاذ کرد که ناچار با مخالفت اهالی کردستان برخورد نمود، تردیدی نیست که اگر اشتباهات بعدی پادشاه و مؤسس صفویه نمی‌بود و در این منطقه روشی مسالمت‌آمیز و سیاستی که بیشتر بر روی شعایر ملی متکی باشد پیش گرفته می‌شد نتایجی بسیار مفید هم نصیب صفویه و هم نصیب کردستان می‌گردید شاه اسمعیل ابداً در نظر نگرفت که اهالی کردستان در مذهب مخصوص خود (سنت) متعصب هستند و با موقعیت حساس و همسایگی نزدیکی که با عثمانی دارند می‌توانند منشأ اثرات بزرگی گردند که اگر رضایت خاطر آنها جلب و بخصوص از علاقه فراوانشان بهمین میهن عزیز خود ایران استفاده شود به نفع، والا بضرر ایران خواهد بود. متأسفانه شاه اسمعیل هنگام حمله به عثمانی بر کردان سخت گرفت، رؤسای آنان را که برای اطاعت بخدمت رسیده بودند بزندان انداخت و حکومت کردستان را بامرای قزلباش تفویض نمود. تعصب خشک و بی‌جای این امرای قزلباش بموازت سیاست غلط خود شاه اسمعیل ادامه یافت تا آنجا که کردها بکلی از دربار ایران متنفر شده تحت تأثیر سیاست عثمانی که از نظر آنها درست، مخالف سیاست صفویه بود قرار گرفتند. عدم علاقه کردان به پیروزی لشکر شاه اسمعیل و حتی میلی که بشکست این پادشاه در آنان ایجاد شده بود موجب زیانهای فراوانی برای پادشاه صفویه گردید که یکی از آنها شکست سخت چالداران است زیرا همدستی ایلات کرد در این جنگ با عثمانی‌ها و انتقامی که از سپاهیان قزلباش گرفتند در

شکست شاه اسمعیل مؤثر بود.

این سیاست صفویه ممکن بود عواقب وخیم و عمیق‌تری داشته باشد ولی میهن‌پرستی فوق‌العاده کردها از این حادثه ناگوار و خطرناک جلوگیری کرد و هنوز خاطرات دردناک زمان شاه‌اسمعیل فراموش نشده بود که دلاوران کرد اختلاف بی‌اساس مذهبی را وقعی ننهاده بار دیگر متوجه میهن عزیز و هم میهنان گرامی خود شدند.

با وجود این بهیچ وجه نمی‌توان از نتایج بسیار بد این روش غیر مدبرانه چشم پوشید زیرا علت عمده تسلط عثمانی بر قسمت معظمی از خاک کردستان همین امر بود، در همان موقعی که شاه اسمعیل با کردها خوب معامله نمی‌کرد سلطان سلیم عثمانی از موقعیت استفاده نمود و بیاری یکی از امرای کرد موسوم به مولانا ادریس بتلیسی یک قسمت بزرگ از کردستان را ابتدا تحت حکومت منظم و تقریباً فدراتیو در آورد و نفوذ و سلطه قطعی خود را بر تمام آن منطقه مستقر ساخت. این واقعه از آن جهت مهم است که از آن ببعد تهاجم عثمانی‌ها که بالاخره منجر بتسخیر قسمتی از کردستان شد آغاز می‌شود چنانکه بعد از فوت شاه اسمعیل صفویه ذوالفقارخان حاکم کلهر با لشکر خود بغداد را تسخیر کرد و خطبه بنام سلطان سلیمان عثمانی خواند، در همین اوان بود که عده‌ای از امرای کرد عَلَم مخالفت با مهاجمین عثمانی برافراشتند و برای جلوگیری از پیشرفت آنان بپادشاه صفوی ملتجی شدند چنانکه شرف خان حاکم بتلیس که جدّ او صاحب کتاب شرفنامه است به شاه طهماسب تقرب جست و در جنگ ایران و عثمانی کمک فراوان بسپاه پادشاه صفوی نمود. هنگامیکه سپاه سلطان سلیم در زمستان از طرف همدان بسوی کشور خود باز می‌گشت از کردان در حوالی همدان و کرمانشاه صدمه فراوان دید، این پادشاه نسبت بکردها خصومت زیاد ابراز می‌کرد چنانکه در یک سفر یکی از امرای کرد موسوم به شفقت بک و هفت تن دیگر از نفرات او را فقط باین جهت که در آن سفر کشت و کشتار نشده بود کشت و گفت «من این فتح بدون خونریزی را با خون این میر و نوکراهای او تقدیس می‌کنم»!

آنچه جالب توجه است اینست که متأسفانه در جنگهای مکرر ایران و عثمانی کردستان گرفتار قتل و غارت و انهدام فراوان شد و عده بسیار زیادی از جوانان سلحشور کرد بخون کشیده شدند.

شاه عباس کبیر در موقعی که عثمانی‌ها قسمت زیادی از کردستان و حتی آذربایجان

را متصرف شده بودند جلوس کرد و بمحض اینکه زمام امور را بدست گرفت سیاستی بسیار عاقلانه بکار برد و با واگذاشتن موقتی نقاط متصرفی بعثمانی قرارداد صلحی با آن دولت منعقد کرد که مدت ۱۳ سال طول کشید (تا ۱۰۱۲ هجری) ولی پس از اینکه اوضاع آشفته کشور را سر و سامان بخشید و متجاوزین ازبک را تنبیه کرد برای استرداد نواحی از دست رفته اقدام نمود و در انجام این مقصود، کردان بی‌نهایت کمک و مساعدت نمودند. متأسفانه امرای قزلباش و سایر کسانی که اطراف شاه عباس را گرفته بودند باز هم تعصب خطرناک خود را بکار برده از حسن نیت شاه نسبت بکردها کاستند و شاه عباس هم اعمال بدی در باره این مردم روا داشت چنانکه بنا بروایت مسیو اومان مستشرق معروف بفرمان این پادشاه ایل برادوست مکری را تحت ریاست امیرخان یکدست در قلعه دمدم ساکن بودند محاصره کردند در حالیکه امیر خان ابتدا به شاه عباس تقرب جست و مورد لطف او واقع شد و بحکومت ترگه‌ور و مرگور و اورمی و شنو و با لقب خانی بریاست عشیره برادست گماشته شد ولی بر اثر تحریکات امرا و اطرافیان شاه، روابط آنها بی‌جهت تیره شد و لشکر قزلباش بکمک طایفه جلالی که آتش افروزان اصلی جنگ بودند قلعه دم دم را محاصره کردند، دفاع شجاعانه‌ای که طایفه برادست از خود نمودند کمتر نظیر دارد، متأسفانه پس از یکسال نبرد دلاورانه قلعه آنها بدست سپاهیان قزلباش افتاد در حالیکه حتی یک تن از ساکنین آن زنده نمانده بود. بالاخره حکومت عثمانی در اواخر دوره صفویه تمام ولایات غربی ایران و قفقازیه را تصرف کرد و در نتیجه قسمت بزرگی از کردستان بتصرف آنها در آمد بطوریکه هنگام ظهور نادر شاه افشار ترک عثمانی حتی همدان و کرمانشاه را هم گرفته بودند.

نادر به عثمانیها حمله برد و قسمت زیادی از شهرهای از دست رفته را پس گرفت. ایلات کرد به نادر کمک فراوان کردند و این کمک بخصوص از نظر روابط گرم و دوستانه‌ای بود که نادر قبل از پادشاهی در خراسان با کردان خبوشان داشت.

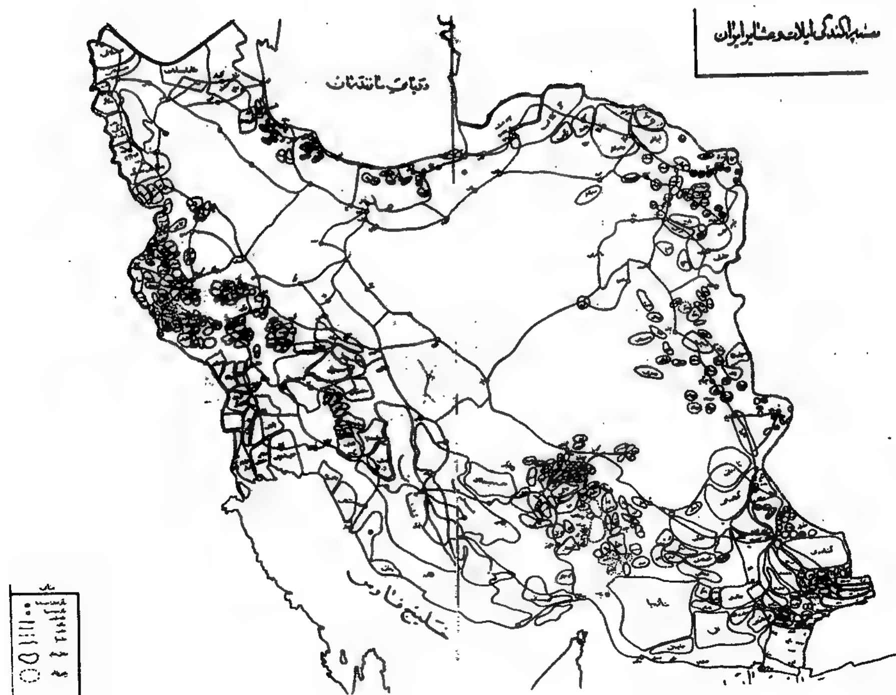
پس از قتل نادر شاه فعالیت کردها در ایران زیاد شد و حکومت کرد زندیه توانست از سال ۱۷۵۳ میلادی تا ۱۷۹۴ یعنی ۴۱ سال دوام کند ولی پس از انقراض حکومت زندیه آقا محمد خان قاجار که توانسته بود بر اوضاع مسلط شود نسبت بکردها بدرفتاری کرد و عده زیادی از خاندان زندیه را کشت و عده‌ای از سایر عشایر کرد را هم بسایر نواحی ایران کوچ داد و طوایف ترکمان را بجای آنها گماشت. پس از آنکه مؤسسه سلسله قاجار

برای دفع دشمنان خود با کردها تماس گرفت و از آنها کمک طلبید عشیره شکاک تحت ریاست صادق‌خانه به نیروی او پیوست و در راه استقرار سلطنت قاجار کوشش فراوان نمود. گر چه در زمان قاجاریه هم گاه‌گاه جنگ با عثمانی ادامه داشت ولی تقلیل کاملی یافته بود مهمترین این جنگها حمله‌ایست که عباس میرزا ولیعهد، با استفاده از سرگرمی دولت عثمانی با یونان بآن کشور نمود و طوپراق قلعه و بایزید و دیاربکر و بتلیس و ارجیش را متصرف شده تا نزدیکی بغداد پیش رفت. در سال ۱۲۴۶ هجری (۱۸۷۴ میلادی) بار دیگر جنگ ایران و عثمانی در گرفت ولی بعلت مداخله روس و انگلیس بموجب معاهده‌ای که در ارزروم بستند هر دو طرف صلح کردند.

بنا بگفته میجرسون و تصدیق مینورسکی در همین اوان کردها چند بار به امید استقلال قیام کردند و در بیشتر این قیامها امرای به‌به عامل محرک بودند. باحتمال قوی می‌توان گفت که تسلط عثمانی، کردها را بر آشفته و بمنظور مبارزه با مهاجمین، آنها را وادار بقیام کرده است. بعد از خاتمه جنگ روس و ژاپون (ژاپن) دولت عثمانی از ضعف روسیه استفاده کرد ولی روسها نیروهای زیادی فرستادند و آنها را مجبور بتخلیه مکری کردند در این موقع هیئتی مرکب از نمایندگان (انگلیس، روس، ایران، ترک) تشکیل شد و از سال ۱۹۱۳ شروع بتحدید مرز ایران و عثمانی نمود. ولی کار این کمیسیون بعلت شروع جنگ بین الملل اول متوقف گردید.

با شروع جنگ بین المللی (۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۸) یکبار دیگر کردستان میدان جنگ قرار گرفت و صدمات و خسارات فراوانی به ساکنین آن وارد شد، علاوه بر اینکه عده کثیری از جوانان کرد تحت فشار حکومت عثمانی زیر اسلحه رفتند، عده‌ای هم بر اثر حملات قوای طرفین (روس و عثمانی) نابود شدند، دولت عثمانی که آخرین سالهای عمر خود را می‌گذراند بخیال تصرف ایران و هندوستان قسمت وسیعی از شهرهای کردستان ایران را اشغال نمود و در نتیجه خرابی فراوانی باین شهرها و قصبات وارد گردید، عده زیادی از کردها بولایات غربی آناطولی (بدستور آتاترک) مهاجرت داده شدند و از آنها تعداد کثیری بر اثر امراض مختلف و قحطی و گرسنگی مردند. پس از این جنگ شوم و پر ضرر بود که قسمتی از کردستان رسماً مجزا شد و بین دو دولت جدید عراق و ترکیه تقسیم گردید. [*ایران و فرهنگ و تمدن آن، تألیف پروفسور پیروز داور.*]

یک صفحه جای نقشه شماره ۱



پراکندگی عشایر

همانطور که گفتیم، هنوز فهرست جامع و دقیقی از توزیع جغرافیایی عشایر ایران در دست نیست و اساساً بعید می‌نماید که در وضع کنونی دانش ما در بارهٔ ایلات ایران، تنظیم چنین فهرستی عملی باشد خصوصاً که مؤلفان گوناگون در تحدید حدود ایلات، از تعریف یکسانی پیروی نکرده‌اند. از جمله، یکی طایفه‌ای از ایلی را، ایل مستقلی پنداشته و دیگری آنرا تیره‌ای از طایفه‌ای. نتیجه آنکه فهرست‌های موجود با هم مطابقت ندارد، مضافاً که ایلات خود دستخوش تحول دایمی هستند و نام، تقسیمات، محل استقرار، چگونگی معیشت و حتی زبان آنها دگرگون می‌شود. با این حال به مدد منابع عمدهٔ موجود [*منابع کلی عبارتند از: کیهان*، ج ۲، ۱۳۱۱ ش، *رزم آراء*، ۱۳۲۰ ش، *ستارمنش*، ۱۳۳۸ - ۱۳۳۱، *کمیسیون ملی یونسکو*، ۱۳۴۲، *سازمان برنامه و بودجه*، ۱۳۵۵، *مرکز عشایری ایران*، ۱۳۶۰ و Hand1963] می‌توان اطلاعاتی در زمینهٔ توزیع گروه‌های عمدهٔ ایلی ایران فراهم کرد.

در طبقه بندی عشایر بر حسب اقوام، تا آنجا که توانسته‌ایم بیشتر وضع کنونی را ملاک قرار داده‌ایم تا اصل و منشأ تاریخی را. زیرا بسیارند ایلاتی که امروزه کرد یا ترک به شمار می‌روند، حال آنکه لر یا لک بوده‌اند و بر عکس. به عنوان مثال طایفهٔ تُرکاشَوَنْد همدان، ظاهراً در اصل لر بوده، اما پس از مهاجرت به محل کنونی و همجواری با طوایف کرد چون جُمور اعضای آن به تدریج به زبان کردی سخن گفته‌اند [*برقعی* ۱۳۵۶: ۳]، لذا در اینجا جزو عشایر کرد طبقه‌بندی می‌شوند. گوران‌های باختران (کرمانشاهان) که به دلایل قومی و زبانشناختی از کردان نیستند [Minorsky: 75-103] *امروزه از آنها به شمار می‌آیند. آقا جَری که از ایلات لر کهکیلویه و بویر احمد به حساب می‌آید، اصلاً از ترکان بوده است. بنا به روایت جامع‌التواریخ، طایفه‌ای از ترکان غُزّ (اوغوز) را که یورت در حدود بیشه‌ها داشته‌اند، «آغاج ایری» یعنی مردان بیشه نامیده‌اند* [*رشید الدین فضل الله*: ۱۰۸]. طایفه‌ای مرسوم به کرد که در شمال سیستان و بلوچستان مستقر است، و بنا به شواهدی اصلاً از اکراد بوده، امروز چنان با فرهنگ بلوچ خود گرفته است، که ناگزیر باید جزو اقوام بلوچ به حساب آید و تا آخر.

۱ـ لر و لک

ایلات لر عمدتاً در کوهستانهای جنوب غربی ایران سکونت دارند، هر چند برخی از طوایف کوچک آنها را در خراسان و کرمان به ویژه در سیرجان و رودبار نیز می‌یابیم.

در بارهٔ ایل لر زبان ممسنی (مام حسنی یا محمد حسینی؟) اطلاعات موجود بسیار اندک است. همینقدر می‌دانیم که در آغاز قرن ۱۸ اتحادیهٔ ممسنی، شولستان را تسخیر کرده و بدین ترتیب سرزمین لر دیگری بین کهکیلویه و شیراز به نام ممسنی به وجود آمده است. امروزه در این منطقه که در شمال کازرون و مغرب اردکان در حوالی نورآباد قرار دارد، چهار طایفهٔ مهم ممسنی به نام‌های تکش، جاوید (یا جاوی)، دشمن زیاری [*گویا با دشمن زیاری کهکیلویه و بویراحمد مرتبط‌اند (باور: ۱۰۶)*]. و رستم سکونت دارند که تقریباً همگی تخته قاپو شده‌اند.

در شمال و مغرب ممسنی، سرزمین عشایر لری که بر رویهم ایلات کهکیلویه و بویر احمدی نامیده می‌شوند، قرار دارد. این سرزمین که در گذشته جزو استان فارس بود اینک استان جداگانه‌ای شده است. سه گروه عشایری مهم در این منطقه سکونت داشتند: جاکی، باوی، آقاجری. جاکی اصلاً به دو نیمهٔ [Moiety] چهار بنیچه (شامل بویراحمدی، چَرامی، دشمن چَرامی، دشمن زیاری و نوئی) و لیراوی (شامل لیراوی کوه و لیراوی دشت) تقسیم می‌شد. ایلات بهمئی، طیبی، شیرعلی و یوسفی جزو لیراوی کوه بودند. اصل ایل باوی (بابوئی) را بعضی‌ها از اعراب باوی اهواز گفته‌اند. اما امروزه افراد آن همگی به لهجهٔ لری سخن می‌گویند ایل آقا جاری، چنانکه از نام تیره‌های آن ـ افشار، بیدگلی، جامه بزرگی، جَغَتایی و غیره ـ پیداست از اتحاد طوایف ترک و تاجیک و لر تشکیل شده بود و قطعاً بخشی از آن بازماندهٔ شاهسونهایی بود که در زمان صفویه حکومت کهکیلویه را داشتند. امروزه تقسیمات مهم ایلی که بجای مانده عبارتست از: بویر احمد (علیا، سفلی و گرمسیر)، چرام. بابوئی، دشمن زیاری، طیبی و بهمئی. [**باور ۱۳۲۴، ضرابی ۱۳۲۰، لمعه ۱۳۴۶، افشار نادری و همکاران ۱۳۴۷، صفی‌نژاد ۱۴۷، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۴**].

سرزمین ایل بختیاری یا لر بزرگ، که از مهمترین ایلات کوچرو کنونی است، در شمال و باختر سرزمین ایلات کهکیلویه، یعنی در زاگرس مرکزی قرار دارد. ایل بختیاری

به دو نیمه یا بُلوک هَفْت لَنْگْ و چهار لنگ تقسیم می‌شود. ظاهراً تسمیهٔ ایندو بلوک بر اساس مقررات مالیاتی دوران صفوی است، زیرا در این دوران لنگ، نصف جُفْتْ، از اصطلاحات مالیاتی بود. نخستین ایلخانی بختیاری در ۱۲۸۴ هـ از سوی محمد شاه قاجار منصوب می‌شود. این منصب همراه با منصب ایل بیگی، که در مراتب ایلی پس از ایلخانی قرار داشت، بعدها منسوخ شد. هفت لنگ که همه ساله بین نواحی شرقی کوهستان یعنی، اندیکا و مسجد سلیمان و شوشتر و ایذه، و شهر کرد و بروجن در چهار محال و بختیاری در گشت و گذار است، به چهار باب دورکی، بابادی، بختیاروند (یا بهداروند) و دینارانی تقسیم می‌شود. طایفهٔ جانَکی (جَوانَکی) که منسوب به هفت لنگ است در ناحیه‌ای به همین نام در خوزستان اسکان یافته است. چهار لنگ نیز که عمدتاً بین دزفول و ایذه در خوزستان از سویی و داران در اصفهان و الیگودرز و بروجرد در لرستان از سوی دیگر ییلاق قشلاق می‌کند، به ابواب ممی‌وند، محمد صالح (مم صالح)، مَوگویی و کیان ارثی تقسیم می‌شوند. گاهی عشایر زَلَقی نیز جزو چهار لنگ به حساب می‌آیند. بسیاری از تیره‌های طوایف چهار لنگ تخته قاپو شده‌اند [*اوژن بختیاری* ۱۳۴۲، *وزارت آبادانی و مسکن* ۱۳۴۸ *(الف)*، *سازمان برنامه و بودجه* ۱۳۵۵: ۵۶ ـ ۹، *دیگار* ۱۳۵۸: ۶۹ ـ ۵۶
Wilson 1926 : 205 - 225 : Rawlinson 1839 : 26 - 116 : De Bode , 1845 : Garthwaite 1969 : Garthwaite 1978 : 173 - 197.]

محل استقرار عشایر لرستان و بخشی از ایلات (پشتکوه) است. این منطقه بین کرمانشاه در شمال غربی و مغرب، مرز عراق در مغرب، و رودخانهٔ دز در جنوب و مشرق قرار دارد. بسیاری از ایلات لر، امروز اسکان یافته‌اند، اما هنوز برخی از آنها که کوچرو هستند، سالی دو بار سراسر منطقه را، از زمینهای پست و شمال باختر اندیمشک تا کوههای بلند باختر و شمال لرستان، در جستجوی علف برای احشام خود، طی می‌کنند. اجرای سیاست اسکان اجباری عشایر در سالهای ۲۰ ـ ۱۳۱۳ ش، یکپارچگی ایلات لر را تا حدی از میان برده است به نحوی که امروزه بخش‌های گوناگون یک ایل در نواحی متفاوت یافت می‌شود.

سرزمین بالاگریوه که عمدتاً همان بخش مَلاوی در جنوب غربی شهرستان خرم آباد است، میان کوه هشتاد پهلو در شمال، راه خرم آباد دزفول در مغرب، رودخانهٔ دز در

مغرب و جنوب، قرار دارد. از لحاظ طبقه‌بندی ایلات شاید مناسب باشد که بخش ویسیان (ناحیه کَرگاه) در شمال ملاوی و بخش الوار گرمسیری در جنوب آن نیز جزو بالا گریوه به حساب آید. در این سرزمینی است که بخش مهمی از باقیماندهٔ ایل دیرَکُوند که اصلاً به چهار طایفهٔ میر، بَهاروند، قَلاوند، و زِینی‌وند تقسیم می‌شد، سکونت دارند. بخش‌های گوناگون طایفهٔ میر را می‌توان در سمیره، کرگاه بالا گریوه (ملاوی) و الوار گرمسیری، غالباً به صورت اسکان شده یافت. بخشی از طایفهٔ بهاروند که گویا اصلاً به دو تیرهٔ مراد علیوندو کرد علیوند تقسیم می‌شد، بین ناحیهٔ الوار گرمسیری و خرم آباد در گشت و گذار است. برخی از تیره‌های اصلی و فرعی آن چون کرد علیوند، رَشْنو، شالْوند و نَجَف‌وند اکنون وضع مستقلی یافته در حوالی آب چُول هُول و کرگاه و بخشی از طایفهٔ زینی‌وند در سمیره در نزدیکی دره شهر تخته قاپو شده است. دو طایفهٔ ایل جودکی، یعنی آقا رضایی و آقا میرزایی، در حوالی آب چول هول و کرگاه و بخشی از طایفهٔ میر و طایفهٔ قلاوند در دشت لاله سکونت دارند. این دشت در گذشته جزو سرزمین ایل پاپی (= خادم) بود و هم اینک نیز طایفهٔ محمد جعفری آن، در همین دشت تخته قاپو شده است. بخش مَناصَری ایل پاپی شامل طوایف خونینِ مرادی، مَدْهونی مالْری کشوری، لیریایی، و غیره در بخش پاپی در مشرق شهرستان خرم آباد مستقر هستند.

ناحیه‌ای که در منطقهٔ پیشکوه، تقریباً بین کوه سفید در جنوب و قله‌های کوه گَری در شمال واقع است، سلسله نام دارد. این ناحیه دشت حاصلخیز اَلَشْتَر را دربر می‌گیرد. طوایف و تیره‌های سلسله شامل حَسَنْوند، یوسفوند، کولیوند، کَرَمْعَلی، فلک‌الدّینی و چند تیرهٔ کوچک دیگر، تقریباً همگی اسکان یافته‌اند. زبان ایلات سلسله لکی اُست.

ناحیهٔ هِرو دو بخش چُغَلْوندی و زاغه در شرقِ شهرستان خرم‌آباد را دربر می‌گیرد. ایل باجُولْوند که از طوایف سَکْوَند، دالْوند و قائدِرحمت تشکیل می‌شود در بخش زاغه و ایل مهم بیرانوند در بخش چغلوندی سکنی گزیده‌اند. این دو ایل گویا در گذشتهٔ دور از فارس به لرستان مهاجرت کرده‌اند.

طَرهان در مغرب لرستان بین رودخانه‌های سیمرَه و کشکان قرار دارد و بخش کوهدشت شهرستان خرم‌آباد را دربر می‌گیرد. ایلات لر طرهان سُوری و اِمْرایی است و طوایف علیوند، خوشناموند، گرمه‌ای و شیراوند نیز در همین ناحیه سکونت دارند. از

طوایف لک طرهان می‌توان از گراوند، آدینه‌وند، کُونانی، آزادبخت و اولادِ قباد یاد کرد. دلفان (به کسر یا ضم د) بخش شمالی لرستان است. نام آنرا معمولاً به ابودُلَف عرب که در قرن سوم هجری به شمال لرستان دست انداخته بود، متسب دانسته‌اند.[*اما به نظر مینورسکی ممکن است نام نسبهٔ غیر متعارف دلفان (به کسر د) با برجسته‌ترین قلهٔ گیلان، دالفک (دَلفک، دُرفک) مرتبط باشد*(Minorsky.88)] معروف است که یکی از اسرای قبیلهٔ دلف که پس از بازگشت به نام دلفی شناخته می‌شود، چهار پسر به‌نامهای ایتی، مومی،بیژن (بیرَن) و کاکا داشته که هر یک طایفه‌ای به ترتیب به نام ایتی‌وند، مومی‌وند، بیژنوند، (بیرنوند) و کاکاوند ایجاد می‌کنند. بعدها طایفهٔ ایتی‌وند به دو طایفهٔ ایتی‌وند و اولاد قباد و طایفهٔ مومی‌وند به دو طایفهٔ نورعلی و میربک تقسیم می‌شوند. طایفهٔ چاواری (چاروااداری) را نیز به این طوایف افزود. این طوایف در بخش دلفان معمولاً در کوهستانی همنام خود، زندگی می‌کنند. زبان ایلات دلفانی نیز لکی است.

بخش چِگِنی محل سکونت طوایف طولابی، چِگِنی، سادات حیات‌الغیبی و غیره می‌باشد. ایلات بالاوند، زَرْدَلانی و طَرْهانی در هَلیلان در خاک ایلام در نزدیکی طرهان سکونت دارند[*ساکی* ۱۳۴۳، *کِلِکی و دیگران* ۱۳۴۳: ۲۷، *سازمان برنامه و بودجه* ۱۳۵۵، ج ۲. ۲۹ ـ ۱، *امان‌اللهی*: ۱۸۹ ـ ۱۸۶، ;228-210 Black_Michaud 1974: Feilberg1952].

۲ ـ کُرد

بیشتر ایلات کرد ایران از حدود یک قرن پیش به این سو، بی‌آنکه فرهنگ قومی و حتی لزوماً وابستگی‌های عشیره‌ای خود را از دست دهند، تخته قاپو شده‌اند. مناطق کردنشین ایران کنونی عمدتاً کرمانشاه، کردستان، آذربایجان‌غربی، ایلام (پشتکوه) و شمال خراسان است. در کرمان، فارس، ورامین، تهران، رودبار گیلان و حتی بلوچستان و نقاط دیگر نیز گروههای کرد دیده می‌شوند که البته از لحاظ عددی زیاد نیستند. کرمانشاه از مناطق مهم کردنشین ایران می‌باشد. گفته می‌شود در اوایل قرن (ش) حاضر هنگامی که اتحادیهٔ جاف هنوز یگانگی خود را از دست نداده بود، حدود ۴۰ هزار خانوار را دربر می‌گرفت. از این ایل امروزه طوایف پراکنده‌ای به جا مانده که بسیاری در کرمانشاه زندگی می‌کنند، از آن جمله ایل جوانرودی است که عمدتاً شامل طایفهٔ رستم

بیگی است و در دهستان جوانرود سکونت دارند ایل ثلاث شامل طوایف قُبادی، وَلَدْبیگی و باباجانی نیز از همین اتحادیه به جای مانده‌اند. بسیاری از افراد قبادی در دهستان اَزْگَله ساکن شده‌اند، ولدبیگی در رَوانسر، جنوب‌غربی جوانرود و جنوب باینگان ساکن است و قشلاق آن در سر قلعه قرار دارد. بیشتر مردم ایل باباجانی نیز در دهستانی به همین نام ساکن شده‌اند و به کشاورزی و دامداری می‌پردازند. ایلات اورامان که به مناسبت محل سکونت به اورامان تَخْتْ (در کردستان) و اورامان لَهون (در نوسودو پاوهٔ کرمانشاه) تقسیم می‌شوند، جزو جاف محسوب می‌شوند. گروههای بسیار کوچک اِیْناقی (ایناخی) و امامی نیز از بازماندگان اتحادیهٔ جاف هستند.

ایل سَنْجابی از ایلات مهم کرمانشاه ظاهراً یک قرن و نیم پیش از بهم پیوستن تیره‌هایی که از فارس، عراق و لرستان مهاجرت کرده بودند، تشکیل شده است. بیشتر افراد این ایل که زمانی بین ماهیدشت در غرب کرمانشاه و زُهاب در مرز ایران و عراق ییلاق و قشلاق می‌کردند، اینک در ماهیدشت و دهستان سنجابی اسلام‌آباد (شاه‌آباد غرب پیشین) اسکان یافته‌اند، و یا در مسافت‌های کوتاه کوچ می‌کنند. با اینحال عده‌ای از افراد ایل، کوچ تا زهاب را ادامه می‌دهند و یا در آن حوالی به کشت و زرع و دامداری می‌پردازند. تیره‌های مهم سنجابی دالیان، چلابی (چالاوی) خُرده دَسْتِجِه ذکر شده‌اند. لهجهٔ برخی از تیره‌ها و طوایف ایل با لهجهٔ اصلی سنجابی تفاوت دارد از آن جمله تیره‌های پیرعلی و بوولی.

ایل گُوران که در اصل طایفهٔ قَلْخانی را نیز دربر می‌گرفت در حوالی گَهْواره در دهستان گوران سکونت داردو از ایلات بسیار قدیمی منطقه می‌باشد. این ایل امروز به طوایف بیوَنیژ که بین شمال کرند و زهاب ییلاق قشلاق می‌کنند، شوانکاره که بیشترشان در اطراف قلعه قاضی ساکن شده‌اند، حیدری که بین سیاوانه در شمال کِرِند و تنگ زهاب کوچ می‌کنند و تُفَنگچی که در شمال دهستان گَوران تخته قاپو شده‌اند، تقسیم می‌شود. افراد این ایل عموماً از اهل حق می‌باشند. و گویا در اصل کرد نیستند. قلخانی امروزه به صورت ایل مستقل درآمده و در دهستانی به همین نام در شمال بخش کُرند سکونت دارد.

کَلْهُر از ایلات بزرگ کرمانشاه است. قسمت اعظم ایل یا در این استان ساکن شده و یا

در درون آن ییلاق و قشلاق می‌کند. تنها بخش کوچکی به منطقهٔ مِهْران و دِهْلُران در ایلام کوچ می‌کند. تقسیمات ایل را تحت این عنوان‌ها ذکر می‌کنند: تیرهٔ چنار وکنار، طایفه‌های منطقهٔ حسن‌آباد (در ۴۰ کیلومتری جنوب‌غربی شهر کرمانشاه)، تیرهٔ ماهیدشت، طایفه‌های خارجی که کلهر خالص نیستند و احتمالاً از پشتکوه (ایلام) و خوزستان آمده‌اند و دیگر طایفه‌ها.

مجموعهٔ ایل‌های کرند از چند ایل کوچک که بیشتر جداشده از ایلات دیگر هستند تشکیل شده است: باباجانی و جافِ گَنْدُم‌بان که از ثَلاث آمده‌اند، سیمانی گاسُور و جُوزگه که اصلاً از گوران (اهل حق) هستند،کُلاه‌پهن که منسوب به کلهر می‌باشند و حَبیبه‌وند که از پشتکوه مهاجرت کرده‌اند.

حضور ایلات کرد و لک و لر دیگر چون جلیلوند (در دینور)، جمیر (= جُمور)، تُرکاشْوند و زوُله (که سه ایل اخیر میان همدان و کرمانشاه از سویی و نواحی مهران و دهلران در ایلام از سوی دیگر و حتی گاهی در خوزستان نیز کوچ می‌کنند) هم در کرمانشاه گزارش شده است [*کیوان پور مکری ۲۷ ـ ۱۳۲۶*، *سازمان برنامه و بودجه* ۱۳۵۵ ج ۲: ۸۱ـ ۱، برقعی ۱۳۵۶].

ایلام یا پشتکوه نیز از مناطق تمرکز ایلات کرد، لک و نیز لر می‌باشد. این طوایف چنان درهم آمیخته‌اند که تشخیص آنها آسان نیست [*کیهان*: ۴۶۵]. ایلات کرد این استان در آبدانان، زرین‌آباد، و قسمتهایی از دهلران و موسیان و مهران سکونت دارند و عبارتند از جایِروند، مَمْسی‌وند، کلّ‌کوه، قائد خُرده، دیناروند و دستْعَلیوند و ایلات مهم کُرد لر شامل اَرْکَوازی، مَلِکْشاهی، گَچی، شُوهان، خِزِل، بیجَنْوند، هِندُمینی، علی‌شیروان، میشْخاص، و غیره. علاوه براین‌ها، ایلات دیگری مانند زَنْگَنه، زوُله، کَلْهُر، و جمیر و بیرانْوند از همدان، باختران و لرستان به این استان کوچ می‌کنند [*سازمان برنامه و بودجه* ۱۳۵۵ ج ۳: ۴۴ ـ ۱، رفعتی ۱۳۵۶].

دربارهٔ ایلات استان کردستان اطلاعات زیادی در دست نیست. بیشتر این ایلات اسکان یافته‌اند و اگر هم کوچ کنند، مسافت‌های کوتاهی را می‌پیمایند.

در اطراف سنندج و مریوان ایلات و طوایف گوناگونی گزارش شده‌اند از جمله کوُماسی که در دهستانی به همین نام در شرق مریوان سکونت دارند، محل استقرار ایل

کلاتَرزان (کلاترزان) بین کوماسی و سنندج می‌باشد و دو طایفهٔ کَشْکی و کَمانْگَر در کامیاران در جنوب سنندج به سر می‌برند. طوایف کهنه‌پوش و کانی‌ساسانی نیز در مریوان تخته قاپو شده‌اند. طایفهٔ سلطانی از طوایف اورامان در اورامان تخت واقع در جنوب مریوان استقرار دارند.

در اطراف دیواندره در شمال شهرستان سنندج، یعنی در دهستانهای قَراتوزه و اوباتو و سارال، ایل گَلْباغی سکونت دارد که به طایفه‌هایی چند چون قُمری، کاملی جوجه‌رَشی (چوخه رشی)، مُراد گورانی، قَلْقالی (قالقالی) و غیره تقسیم شده است. ایل مندمی (هِنْدُمی؟) [در اسناد متأخر گاهی هندمی نوشته‌اند *(از جمله مرکز عشایری ایران: ۱۲۱)*] نیز در حسین‌آباد در شمال سنندج و جنوب و مشرق سرزمین گلباغی مستقر است و دارای طوایف محمد مرادی، قاری مرادی و آخه‌سوری (و نیز علی مرادی و لولرزی [مردوخ: ۱۱۳]) است.

ایلات و طوایف سقز نیز بسیار متنوع می‌باشند، از آن جمله: گِورگْ سقز که با گورگ سردشت و مهاباد (آذربایجان غربی) مربوط هستند. فیض‌اله بیگی، تیله‌کوه (تیلکو)، کَلالی، کلهر، اَرْدَلان، وکیلی قَباغْلو، دِهْ بُکری سقز، سَرْشیو سقز، خور خوره و تیلکو مستقر می‌باشدو از بخش مرادی (در برابر جوانرودی) ایل جاف محسوب می‌شود. طوایف احمدی لطف‌اله بیگی، شهیدی و بهرام بیگی از ایلات اطراف بانه ذکر شده‌اند [مردوخ ۱۳۵۱، *سازمان برنامه و بودجه* ۱۳۵۵ ج ۳: ۳۲ـ۱].

دامنهٔ عشایر کرد تا آذربایجان‌غربی ادامه می‌یابد. ایل بِلْباس شامل طوایف مَنْگُور، پیران و مامَش در حوالی شهرستان پیرانشهر و بخشی از شهرستان مهاباد پراکنده است. این عشایر عملاً اسکان یافته‌اند و تعلیف گوسفندان خود را در مراتع مجاور محل سکونت غالباًبه صورت عمودی و گاهی در دشت به صورت افقی انجام می‌دهند.

ایلات مُکْری و ده بُکری در شهرستان مهاباد (ساوج‌بلاغ پیشین) در محال شهر ویران، آخْتاچی، بِهی و گورگ مکری هستند.در شهرستان سردشت ایلات گورِگ در دهستانهای شمالی و تیزه‌های مِلکاری، آلان، بَریاجی و غیره از ایل سوسْنی در غرب و جنوب آن سکونت گزیده‌اند. ایل هَرَکی در دهستانهای تَرْگَوَرْ، و دشت مَرْگَوَرْ ییلاق و قشلاق می‌کنند. ایل معروف شَکّاک در غرب دریاچهٔ ارومیه در مرز ایران و ترکیه در

بَرادوست و صومای مستقر می‌باشد. زَرْزا و قَرَه‌پاپاق در حوالی اُشْنویه و سادات در حوالی دشت مَنْگوُر ذکر شده‌اند. ایل میلان که گاهی به عنوان یکی از دو تیرهٔ ایل جلالی (تیرهٔ دیگر به قزلباش معروف است) ذکر می‌شود اگر هم اصلاً کرد بوده باشد، ظاهراً امروزه بیشتر کرد زبان است. این ایل در اطراف ماکو استقرار یافته است [مجید زاده ۱۳۴۲؛ شاملو ۱۳۴۲: ۲۵ ـ ۲۱؛ *سازمان برنامه و بودجه*، ۱۳۵۵، ج ۱: ۱۲۹ ـ ۱۰۳].

در زمان صفویه برخی از عشایر کرد به شمال خراسان کوچانده شده‌اند و امروز طوایف گوناگون آنها از سرخس در انتهای شرقی خراسان تا پاسگاه مرزی چِاتْ در گرگان مستقر می‌باشند. از بازماندگان این عشایر دو ایل مهم یکی زَعْفَرانْلو است که از طوایف متعدد چون کِیْکانلو، بیچَرانلو، سیفْکانلو، عَمّارلو (یا قَرَه چولّو) منسوب به آن است. عدهٔ زیادی از ایل عمارلو به جنوب‌شرقی رودبار استان گیلان کوچانده شده‌اند [پورکریم ۱۳۴۸: ۳۰ ـ ۲۳؛ توحدی ۱۳۵۹].

۳ ـ ترک

عشایر ترک زبان در سراسر ایران پراکنده‌اند. استقرار ایلات ترک در مناطق گوناگون ایران از زمان استیلای ترکان بر ایران آغاز گردیده و در دوران سلجوقیان، مغولان، تیموریان و صفویه شدت یافته است. سلاطین این سلسله‌ها ایلات را برای حفظ سرحدات یا به منظور در هم شکستن وحدت ایل، و یا برای تنبیه یا تشویق به اقصی نقاط ایران کوچانده‌اند. نمونهٔ بارز این امر، ایل افشار است که قطعات گوناگون آن در خراسان، آذربایجان‌غربی، خوزستان، فارس و کرمان یافت می‌شود.

ایل مهم ترک‌زبان استان فارس قشقایی است. این ایل در زمان قاجاریه زیر نظر ایلخانی و نایب و منابط او ایل‌بیگی اداره می‌شد و ظاهراً هنوز به صورت «طایفه» سازمان نیافته بود. امروزه ایل از اتحاد حدود ۲۰۰ تیره از ترک و لر و کرد و عرب که با اینحال همگی به ترکی لهجهٔ غُزی سخن می‌گویند، تشکیل شده است. پیشتر شمار طایفه‌ها زیاد بود، اما اینک شش طایفهٔ مهم به نامهای دَرّه شورُی، کَشْکولی بزرگ، کشکولی کوچک، فارسیمَدان، عملِه و شَشْ بُلوکی بیشتر طوایف دیگر را در خود جمع کرده‌اند. منطقهٔ قشلاقی این ایل از لار شروع شده و در امتداد محور جنوبی استان

تا حوالی گچساران در نزدیکی بهبهان ادامه می‌یابد. در بهار و تابستان طوایف گوناگون ایل پس از طی مسافتی حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ کیلومتر به سردسیر خود می‌رسند. سردسیر قشقایی جز در مورد گروه کوچکی که در مشرق دشت اَرْژَنْ (سرحد کوچک) ییلاق می‌کنند، سرحد بزرگ واقع در مغرب اقلیدوآباده تا حوالی شهرضا و کوه دِناست [بهمن بیگی ۱۳۴۲، پیمان ۱۳۴۷؛ عجمی ۱۳۵۲؛ Beck1975; Oberling1974;].

سه طایفه از ایل خَمْسه به نامهای ایناْنلو، بَهارلو و نَفَر ترک زبانند. نه اینکه اصالةً ترک باشند این طوایف از یک قرن پیش به این طرف در نواحی شرقی استان به کلی اسکان یافته یا در ایلات دیگر مستحیل شده‌اند.

عشایر ایلْسِوَن (شاهسوَن) شامل گِیْکلو، عیسیلو، قوجابیگلو، حاجی خُوجالو (یا حاجی خواجه) مُغانْلو و غیره نیز از ایلات مهم ترک‌زبان هستند. در زمان صفویه از قزلباش بودند. سرزمین این ایل در شمال آذربایجان شرقی از اردبیل، تا مرز ایران و اتحاد جماهیر شوروی است. ایلسون‌های اطراف اردبیل هم اکنون کاملاً تخته قاپو شده‌اند، اما بخشی از طوایف اطراف مشکین شهر هنوز بین دامنه‌های کوه سبلان و دشت مغان کوچ می‌کنند. برخی از تیره‌های ایلسون به بغدادی و اینالو در حوالی ساوه، قم و قزوین استقرار یافته‌اند. ایل اینالوی خمسه فارس را نیز اصلاً از عشایر ایلسون دانسته‌اند.

از دیگر عشایر تک‌زبان آذربایجان ایلات ارسباران است که قشلاق آنها در سواحل رودخانه ارس در منطقهٔ خداآفرین و ییلاق آنها در کوههای ارسباران و ارتفاعات اهر و مشکین شهر می‌باشد. ایلات مرند در حوالی جادهٔ مرند ـ بازرگان قشلاق کرده و در بهار و تابستان به حول و حوش مشکین شهر کوچ می‌کنند [بای بوردی ۱۳۲۱؛ کریم زاده ۱۳۵۲؛ سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۵ ج ۳. ۲۷ ـ ۱؛ Tapper ۱۹۷۱؛ Tapper 1979(a)؛ Land 1961 ؛ Op´t؛ Schweizer: 81-148].

ترکمن‌های ایران تقریباً همگی در شهرستانهای گرگان و گنبد کاووس و بجنورد تا قوچان مستقر می‌باشند. دو طایفهٔ بزرگ یمُوت و گُوکْلان از دیرباز به ایران آمده‌اند. یموت‌ها اصلاً به دو شعبهٔ آق‌آتابای شامل آق و آتابای و شریف ـ و جعفربای و آق آتابای به طوایف مستقلی مبدل گردیده‌اند. جعفربایها در بخش گُمیشان در کرانه‌های

دریای خزر زندگی می‌کنند، آتابای‌ها در آق‌قلعه (پهلویدژ سابق) و آق آتابای‌ها در حوالی گنبد کاووس. گوکلان‌ها نیز که اصلاً به دو شعبهٔ بزرگ تای و دو دورغه تقسیم می‌شدند، اینک تا حدی نظام پیشین را از دست داده‌اند. سرزمین گوکلان در شمال گنبد در بخشی به همین نام تا بجنورد ادامه دارد. بیشتر ترکمن‌های تَکه در ترکمنستان شوروی به‌سر می‌برند اما عده‌ای از آنها نیز در ایران در جَرْگَلان بجنورد سکونت دارند. قَرْنَس که اصلاً از گوکلان بود حالا مستقل شده در گُلی داغی مستقر می‌باشد. ترکمن‌های نَخورلی نیز در دهستانی به همین نام در جرگلان زندگی می‌کنند [پورکریم ۴۸ - ۱۳۴۱؛ *لوگاشو* ۱۳۵۹؛ 657 _ 635: Irons 1974]. در خراسان علاوه‌بر ترکمن‌ها، عشایر ترک دیگری نیز به چشم می‌خورد. با این تفاوت که این عشایر به قدری با مردم بومی خراسان در هم آمیخته‌اند که در این روزگار تشخیص آنها از دیگران دشوار است. مضافاً که برخی از آنها زبان ترکی را رها کرده و به فارسی سخن می‌گویند. از میان عشایری که اصلاً ترک بوده‌اند می‌توان به تیموری‌ها در اطراف تربت جام، بَرْبَری‌ها در بالاجام و فریمان، ایلسِوَن (شاهسِوَن) در بغبغو در ناحیهٔ مزدوران و قَرائی در حوالی رَشْتْخوار اشاره کرد. [*شاه عالمی* ۱۳۰۸ ش؛ - Ivanov 158 _ 1926:143].

شاخه‌ای از ایل قرائی را که به قرائی سیرجان معروفند، در استان کرمان می‌یابیم. افراد این ایل تابستانها را در کوه‌های شمال‌شرقی سیرجان در حوالی تنگوپائین و خانه سُرخ به‌سر می‌برند و زمستانها را در جنوب شهر سیرجان تا علی‌آباد و نازی‌آباد در امتداد جادهٔ سیرجان - بندرعباس. مهمترین ایلات ترک زبان استان کرمان بوچاقْچی و افشار است. بوچاقی‌ها هنوز کوچرواند و تابستان را در چهار گنبد سیرجان و زمستان را در عین‌البقر و چاه قلعه در سرحد کرمان و فارس به‌سر می‌برند.

بخشی از ایلات افشار که به نام افشار تفرقه معروفند - و شایدپس از انقراض سلسله افشار از خراسان آمده باشند - در شهرستان بافت سکونت دارند. افراد ایل زمستانها در دشت آرزویه در باختر و جنوب اسفندقه (از شهرستان جیرفت) به سر می‌برند و تابستانها به حوالی شهر بافت و فتح‌آباد و گوغر و حشون تا نزدیکی‌های ییلاق بوچاقْچی کوچ می‌کنند. در بوچاقچی و افشار زبان ترکی آکنده از کلمه‌های فارسی به زبان داخلی به کار می‌رود، اما همهٔ افراد ایل فارسی را با لهجهٔ محلی به خوبی می‌دانند [*وزیری کرمانی* ۱۳۵۳؛ *باستانی پاریزی* ۱۳۵۵ ج ۱؛ Stober 1978؛ *ایلات و عشایر - چاپ انتشارات آگاه*].

عشایر در دوران : صفوی ـ نادری

اسمعیل صفوی در سال ۹۰۷ هـ . ق در تبریز خود را شاه ایران خواند و سلسلهٔ صفوی را بنیاد نهاد. عهد صفوی دورهٔ رونق کوچ‌نشینی شبانی در ایران محسوب می‌شود. دامداری، چه دامداری عشایری و چه دامداری یکجانشینان روستائی، شکوفائی تمام داشته است. آدام اولئاریوس (از نمایندگان دوک هولشتین در دربار صفوی) از تعداد کثیر گوسفندان دنبه‌دار، که از لحاظ جنس بهتر از گوسفندان اروپائی است، سخن می‌گوید. همراهان اولئاریوس چند گوسفند از بهترین نژادهای ایرانی را به سرزمین خود (هولشتین) می‌برند. گوسفند بخارائی بهترین پشم را داشته است. گله‌های بز نیز بسیار فراوان بوده و بسیاری آنها تا ۲۵ فونت (حدود ۱۰/۲ کیلوگرم) پیه می‌داده‌اند. لبنیات فراوان بوده و بهمراه نان و میوه و سبزی غذای اصلی زحمتکشان بوده است. شتر یک کوهان و دو کوهان نیز فراوان بوده و بعلت رونق حمل و نقل در کشور، شتر از اهمیت اقتصادی زیاد برخوردار بوده است. سیاحان غربی از «کثرت عجیب» اسب در ایران سخن می‌گویند و از نژادهای فراوان اسب‌های سواری اصیل، مانند عربی و ترکمنی، روایت می‌کنند و فراوانی «بی‌حد و شمار» قاطر و خر را گزارش می‌دهند. بگفته اولئاریوس، شاه رمه‌های بسیار داشت که در بهترین مناطق ییلاقی و قشلاقی جای داشتند. صنایع وابسته به دام، مانند منسوجات و قالی‌بافی در عهد شاه عباس اول از شکوفائی چشمگیر برخوردار بود و منسوجات و قالی ایران قلب بازارهای روسیه و اروپا را در تسخیر داشت. قالی کرمان که از پشم گوسفند و موی بز بافته می‌شد، مقام اول را واجد بود. منسوجات، قالی، پشم شتر و گوسفند و چرم ساغری در زمره صادرات فراوان ایران به بازارهای جهانی بوده است.[*تاریخ ایران از دوران باستان ...*، ج ۲، ص ۵۶۹ ـ ۵۶۸.]

حکومت صفوی با سلطنت شاه عباس کبیر (۱۰۳۹ ـ ۹۹۶ هـ ق برابر با ۱۶۲۶ ـ ۱۵۸۷ میلادی) به اوج استحکام و شکوفائی خود رسید و سپس دوران انحطاط و فروپاشی آن آغاز شد و در سال ۱۱۳۵ هـ ق (۱۷۲۲ م.) ساقط شد.

حکومت صفوی، نخستین حکومتی است که پس از اسلام توانست بر بنیاد مذهب تشیع وحدت ملی بی‌سابقه‌ای را در میان اقوام و قبائل نامتجانس و ناهمگون کوچ‌نشین و

یکجانشین ایران پدید آورد و پایه‌های ملیت ایرانی را قوام بخشد. در اوائل دوران صفوی، در آسیای صغیر ترکان چادرنشین و یکجانشین می‌زیستند، که ۲/۵ آنها شیعه بوده‌اند و با شعارهای شیعی و در حمایت از شاه اسمعیل علیه سلاطین متعصب عثمانی علم عصیان برافراشتند. رهبری عصیان با حسن اوغلو از ایل تکلو بود. سلطان با یزید دوم این شورش را با خشونت تمام سرکوب کرد و بقایای شورشیان به ایران گریختند. مهاجرت طوایف ترک و شیعی آسیای صغیر به ایران تداوم یافت. در عهد شاه عباس اول گروهی از آنها به رهبری یون‌سور پاشا به ایران پناهنده شدند. شاه عباس به آنها لقب «شاهسون» (دوستدار شاه) داد و آنان را در چراگاههای خرم آذربایجان و مغان مأوا داد. بدینسان ایل بزرگ شاهسون (ایلسون فعلی) پدید شد.[*مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان ...*، ج ۱، ص ۸۴ ـ ۸۳.] در دوران فتور پایان کار آق‌قویونلو، بسیاری از رؤسای ترکمان و جز آنان در ولایات ایران لوای انا و لاغیر برافراشتند. تفصیل این حکام را حسن روملو در سال ۹۰۷ هـ / ۲ ـ ۱۵۰۱ م، یعنی مقارن ورود اسمعیل به تبریز، آورده است [*روملو*: ۸۷]. اسمعیل بیشتر آنها را برانداخت یا مطیع گردانید. جمعی دیگر را محمد شیبانی خان، رئیس اوزبک‌ها، از میان برداشت تا سرانجام این دو در برابر هم صف آراستند. برای صفویان، چون برای سلسله‌های پیشین و همانند قاجاریه بعد از آنان، مشکل بزرگ به اطاعت و انقیاد درآوردن ایلات حدود شرقی خراسان بود. حتی پیش از مرگ شاه اسمعیل (۹۳۹ هـ/۱۵۳۴ م)، ستیز و آویز میان طوایف ترکمان، که با حمایت آنان اسمعیل بر اریکهٔ قدرت تکیه زده بود، و عناصر ایرانی دولت آشکار شده بود. در زمان شاه طهماسب، عشایر دیگری مانند چغتای‌ها، کردها، لرها، فیلی‌ها و جز آنان به قشون شاه پیوستند. افراد گروه نخست بیشتر در خراسان سکونت داشتند از جملهٔ آنان قرابیات بودند که رئیس ایشان، محمد سلطان حاکم نیشابور، به خدمت طهماسب درآمده بود. جانسپاری ایلات در برابر اوزبک باعث شده بود که آنان را از جمع و تکلیف دیوانی معاف کنند [*اسکندر منشی*: ۸۲۷ ـ ۸۲۸]. برخی از نویسندگان، بیات را از افشار دانسته‌اند. پیش از آنکه شاه عباس سازمان کشوری را دگرگون سازد، رؤسای ایلات همراه با اولوس خود در الکاهایی که به تیول داشتند یا به زور تصرف کرده بودند می‌زیستند. بسیاری از آنان، حکومت ایالات و ولایات را نیز داشتند. به سخن دیگر مرز

میان رئیس ایل، فرمانده نظامی، و حاکم استان روشن نبود. در آغاز، قزلباشان بالاترین مقام نظامی، یعنی امیرالامرایی را حق خود می‌دانستند. در زمان طهماسب هم هنوز حکومت ایالات و ولایات در دست رؤسای ایلات بود. حکام را از ایالتی به ایالت دیگر روانه می‌کردند و هیچ داعیهٔ خاصی نسبت به منطقهٔ مشخصی نداشت؛ اما زمان شاه عباس چندین مورد جانشینی موروثی دیده شده، و این امر تا سال ۱۰۳۴ ه‍/۱۶۲۴ م عمومیت یافت [*قاضی احمد قمی*]. طهماسب قادر به مطیع ساختن رؤسای ایلات نبود و رقابت میان ترک و غیر ترک و ستیز و آویز میان قبایل به ویژه اوستاجلو و روملو، اساس دولت را تهدید می‌کرد. کلیات مسئله همان بود که سلجوقیان با آن روبرو بودند: چگونه می‌توان ایلاتی را که سلسلهٔ حاکم به کمک آنها به مسند قدرت نشسته است با مقتضیات ادارهٔ امپراطوری هماهنگ ساخت. منتهی اوضاع فرق کرده بود: از جمله اینکه، فراتر از مرزهای امپراطوری، دیگر امکان مهاجرت به سوی غرب وجود نداشت.[*تاریخ ایلات ایران ـ نوشته آن لمتون ـ ترجمه علی تبریزی*]. در زمان شاه طهماسب اول (۹۸۴ ـ ۹۳۰ ه‍ ق) طوایف ترکمن آق اُلی، گوکلن، ایمر، سالُر، که در کنار رود اترک می‌نشستند، به گرگان آمدند و تابع صفویه شدند. در سال ۹۵۷ ه‍ ق. فشار مأمورین مالیات سبب عصیان طوایف ترکمن شد و آنان برهبری جوانی از طایفه اق‌لی بنام آبا سردار، با قتل داروغهٔ خراج‌گیر، شورش وسیعی را آغاز کردند. [*تاریخ ایران از دوران باستان .....، ج ۲،ص ۵۱۵ وسیری در تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها، ص ۹۵ ـ ۹۴*]. در زمان شاه عباس اول مهاجرت ترکمن‌ها به استر آباد بنحوی شدت یافت که چادرهای آنان ۱۰ روز منزل را می‌پوشانید. شاهان صفوی، همچنین طوایف قاجار را، که مقیم آذربایجان بودند، به حدود گرگان کوچاندند تا تفوق ترکمن‌ها را در شمال شرق کشور متزلزل سازند.

شاه عباس اول به اصلاحات جدی در امور اداری دست زد و دیوانسالاری سنتی ایلیاتی را متزلزل ساخته، پایه‌های یک دیوانسالاری «عرفی» و «ملی» را بنیاد نهاد. او از زبده‌ترین جوانان طوایف قزلباش یک صنف ممتاز نظامی بنام «شاهسون» تشکیل داد، که نخستین گام به سوی تشکیل یک ارتش ملی محسوب می‌شود. در زمان شاه عباس اول، قدرت ایلات ترک در حکومت مرکزی، پس از قریب به ۶ قرن، کاهش یافت و طوایف غیر ترک در دیوانسالاری کشور مقام و جایگاه قابل توجه یافتند. در سال ۹۸۴

هق (۱۵۷۵ م- سال وفات شاه طهماسب اول) در فهرستی نام ۱۱۴ امیر طراز اول کشور ثبت شده که همه از ایلات قزلباش هستند. ولی در فهرست دیگر بتاریخ ۱۰۳۸ ه ق(۱۶۲۸ م) یکسال پیش از وفات شاه عباس کبیر، فقط از ۹۰ امیر نام برده شده که ۳۵ نفر آنان از ایلات غیر قزلباش (و بیشتر از طوایف کرد و لر) و ۲۱ نفر از دیوانسالاران حرفه‌ای هستند. [*تاریخ ایران از دوران باستان ...*، ج ۲، ص ۵۵۶ (*به نقل از عالم آرای عباسی*)].

در دوران صفوی، منصب رئیس عهد سلجوقی متروک شد و به جای آن منصب جدیدی بنام کلانتر وضع گردید. «کلانتر» مانند «رئیس» بیشتر نماینده «رسمی» مردم صنف خود بود تا یک مأمور دولتی و بعبارت دیگر، منصب «کلانتری» از یک مضمون دمکراتیک و مردم سالارانه برخوردار بوده است. [*لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۱۶۵ - ۱۶۴]. «کلانتر» تنها در شهرها و محلات و صنوف شهری وجود نداشت، بلکه نواحی روستائی و طوایف عشایری نیز دارای «کلانتران» خود بوده‌اند. در جماعات عشایری معمولاً صالح‌ترین و مقتدرترین فرد از دودمان سران سنتی طوایف، «کلانتر» می‌شده‌اند. منصب کلانتری، بعنوان یک ساخت سنتی سیاسی، تا چند دهه پیش در عشایر، بویژه در فارس، وجود داشت و در سال ۱۳۳۵ ه‌ش رسماً ملغی شد. با توسعهٔ دیوانسالاری غربی در ایران، در اوائل دهه ۴۰ شمسی آخرین بقایای این ساخت سنتی قدرت نابود شد.

حکومت صفوی و ایلات

همانگونه که گفتیم، طوایف کردستان که با فروپاشی آق‌قویونلو مجدداً علم جدا سری افراشته بودند، توسط شاه اسمعیل اول منکوب شدند. پس از آن در عهد شاه طهماسب اول (به سال ۹۳۶ قمری برابر با ۱۵۲۹ م) ذوالفقار بیگ امیر ایل کلهر، که از بزرگترین ایلات کشور بود، شورید و بغداد و سراسر عراق عرب را تصرف کرد. علیرغم لشکرکشی شاه طهماسب، کلهرها « هماره یاغی بودند » و کردستان تنها در عهد شاه عباس اول، با سرکوب ایل مکری، بطور واقعی و جدی جزو قلمرو کشور شد. بالاخره در زمان شاه صفوی (۱۰۵۲ - ۱۰۳۸ ه ق) حکومت ایل کلهر به حاکم سقز و کرمانشاهان،که از ایل زنگنه بود، سپرده شد. در قرن دهم هجری (۱۶ میلادی)

کردستان سنندج در حکومت خاندان شیعی و کرد اردلان بود و از ایلات گروس، کلهر و مکری جمعیت زیادی شیعه بوده‌اند. روسای ایل پازوکی در دربار صفوی از اهمیت برخوردار بوده‌اند.

در سال ۹۹۷ هـ ق (۱۵۹۸ م) به عهد شاه عباس اول، شاه وردی خان، اتابک لرکوچک، علم طغیان برافراشت. شاه صفوی با لشکر کشی وسیعی او را سرکوب و منهزم ساخت. بدینسان به ۴۲۶ سال حکومت خورشیدیان پایان داده شد و با الغای منصب اتابکی، حسین خان فرزند منصور بیک، از میرهای ربیعه (اعراب مهاجر جبل‌السماق شام) بعنوان والی لرستان منصوب گردید (از سال ۱۰۰۶ هـ ق). اعقاب حسین خان والی تا زمان سلطنت رضا شاه پهلوی بر سرزمین لرکوچک حکومت کردند و آخرین آنها بنام غلامرضاخان مشهور بود.

در زمان صفویه، سرزمین لرکوچک به لرستان فیلی معروف شد و سرزمین لر بزرگ، از اصفهان تا کهکیلویه و از شوشتر تا بهبهان، بعنوان قلمرو ایل بختیاری شناخته شد، که اکنون ایلی مهم و پرجمعیت است. در زمان شاه طهماسب، حکومت منطقه بختیاری با شخصی بنام تاج از ایل استرکی بود. او بعلت عدم پرداخت مالیات به قتل رسید و حکومت بختیاری، در ازای پرداخت سالی سه هزار راس قاطر، به میر جهانگیر خان سپرده شد. در زمان میر جهانگیرخان و به تحریک او، بختیاری به دو قسمت بزرگ هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم شد که با هم خصومت داشتند[*مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان* ......ج ۱، ص ۲۵۵].

در دربار شاه سلطان حسین، سران بختیاری اهمیت داشتند، بنحوی که قاسم خان بختیاری برای دفع افغان ۱۲۰۰۰ مرد جنگی به میدان آورد[*ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ص ۳۵۰].

الوار ممسنی، که اکنون سرزمین شول را در فارس موطن کرده بودند، تابع بیگلر بیگی فارس بودند و طوایف لک نیز در منطقه کزاز می‌زیستند.

با مرگ شاه عباس اول، سلسله صفوی به سراشیب زوال درغلطید. رقابت‌های سران ایلات قزلباش که به دسیسه‌های درباری و تصفیه‌های خونین می‌انجامید، پایه‌های حکومت را به شدت تضعیف کرد و «تقدس» مرشد کامل را فرو ریخت. فساد دربار موجب نارضایتی عمیق در توده مردم شد. مجدداً شورشهای عشایری سراسر ایران را

فراگرفت. در سال ۱۱۲۷ هـ ق طوایف کرد به عصیانی گسترده دست زدند که چند سال دوام داشت و حتی پایتخت (اصفهان) را مورد تهدید قرار داد. در سال ۱۱۳۰ هـ ق ایل شاهسون در مغان، در سال ۱۱۳۳ هـ ق عشایر لر و در سال ۱۱۳۳ هـ ق عشایر بلوچ شوریدند. مهم‌ترین این شورشهای عشایری، عصیان ایل غلجه زائی در قندهار بود که به یورش سپاه ۲۰ هزار نفری افغانان برهبری محمود به اصفهان و سقوط سلسله صفویه انجامید(۱۱۳۵ هـ ق - ۱۷۲۲ م).

هسته اولیه ایل غلجه‌زائی از ایل ترک خلج (از طوایف ۲۴ گانه غز) بود که با قبائل افغانی آمیخته شده بودند. نام خلج نیز به گویش محلی به غلیج و غلجه‌زائی تحریف شده بود. ایل مقتدر و نیمه کوچ‌نشین غلجه‌زائی در حوالی قندهار ماوا داشت و کلانتر آن - میرویس - در عین حال کلانتر قندهار نیز بود.

حکومت افغانان سنی مذهب غلجه‌زائی با نارضائی عامه مردم مواجه شد و قیامهای شهرنشینان، روستائیان و عشایر را درپی داشت. از جمله، اهالی فارس وکهکیلویه به حرکت‌های گسترده‌ای علیه محمود افغان دست زدند. محمود برای تصرف کهکیلویه چندین بار لشکر کشید، ولی با مقاومت سخت مواجه شد. دولت عثمانی نیز از به هم ریختگی اوضاع استفاده کرد و در سال ۱۱۳۵ هـ ق به خاک ایران تجاوز نمود. تجاوز عثمانی با مقابله و دفاع میهنی عشایر آن سامان، بویژه ایلات شاهسون و شقاقی، مواجه شد.

پس از مرگ شاه طهماسب، سران ایلات به جان هم افتادند. سرانجام شاه عباس (۹۹۵ - ۱۰۳۷ هـ/ ۱۵۸۷ - ۱۶۲۷ م) بر قزلباش فائق آمد و با ایجاد سواره نظام از اسرای گرجی و ارمنی، که اسلام آورده بودند و از خزانه مشاهره می‌گرفتند، از اهمیت افواج ایلی کاست. در نتیجه تا حدی وظایف رؤسای ایلی و نظامی و نیز ایل و ارتش دایمی از هم متمایز گشت، هر چند هنوز ایلات مکلف بودند حسب‌الطلب به روز معهود لشکر ایلی حاضر کنند. مثلاً در سال ۱۰۱۳ هـ/۱۶۰۴ م شاه عباس به ریش سفیدان اویماقات آذربایجان و عراق دستور داد که هریک تفصیل خانه‌های ایل و اویماق خود را به قلم دهند تا سهمیهٔ هر یک فراخور استعداد تعیینَ شود [اسکندر بیک: ۶۷۰]. تذکرة‌الملوک تفصیل استعداد امراء سرحدات و افواج هر یک از ایالات را، که بسیاری از آنها توسط ایلات ترتیب و تجهیز شده بودند، به دست داده است [مینورسکی: ۷۶ به بعد] افزایش

نفرات «لشکر حاضرالرکاب» و تأمین در ماهۀ آنان از محل املاک خاصه، زمین کمتری برای رؤسای ایلات باقی گذاشت، که خود موجب کاهش فراتر قدرت و نفوذ آنان شد [*برای وابستگی ایلی امرای مهم دوران صفوی نگاه کنید به تذکرةالملوک*: ۴ـ۵ و *مینورسکی*: ۷۶ به بعد]. به علاوه، جنگهای پی‌درپی در مناطق مرزی ترکان، آن مناطق را ویران و ایالتی را که قبلاً در آنجا سکونت داشتند پریشان ساخت. شاه عباس نیز با تفویض بیشتر حکومت ولایات به امرای درباری اعم از غلام و آزاد تا به رؤسای ایلات، موجبات تضعیف فراتر گروه اخیر را فراهم آورد. بسیاری از ایلات را گاهی برای دفاع از سرحدات، جابجا کرد. از جمله ایل قاجار به سه شاخه تقسیم شد: شاخۀ نخست را برای دفع لزگی‌ها به گنجه فرستادند، شاخۀ دوم را از جهت دفع اوزبک‌ها در مرو گذاشتند، و شاخۀ سوم را به استرآباد در شرق دریای خزر به مرز سرزمین ترکمن‌ها آوردند. پیش از این هم ایل قاجاریه به فرقۀ یوخاری‌باش و اشاقهٔ‌باش تقسیم شده بود، از هر دو فرقه جمعی در استرآباد بودند. شاه عباس ایلاتی را که محل اعتماد نبودند از سرحدات برداشت. مثلاً، در سال ۱۰۲۴ ه/ ۱۶۱۵ م، طایفۀ قزاقلر را از سرحد قرجه‌داغ کوچانیده به جانب دارابجرد فارس برد [*اسکندر بیک*: ۸۸۳]. پیش از این تاریخ (حدود سال ۱۰۰۰ ه/۲ـ ۱۵۹۱ م) نیز فوجی از افشار به کازرون آمده بودند و حکومت آن ولایت از جانب شاه عباس به رئیس آنان خواجه پیر بداق تفویض شده بود [*فسائی*: ۲۵۰ـ۲۵۲]. شاه عباس جمعی از پیروان خود را در ایل جدیدی بنام شاهسون متشکل ساخت، بعدها این ایل در آذربایجان شوکتی یافت.

در دستورالملوک (که برای شاه سلطان حسین نوشته شده) پنج حکومت ممالک ایران، گرجستان و عربستان و لرستان و بختیاری ذکر شده است. در چهار ناحیۀ اخیر انبوهی از ایلات و نیمه صحرانشینان غیر ترک سکونت داشتند. در زمان شاه عباس بر اثر کاسته شدن نفوذ ایلات ترکمان اهمیت ایلات غیر ترک فزونی یافت. برخی از حکومت‌های کوچکتر مانند قراباغ و کهکیلویه، نیز در مناطق عمدتاً ایلی بودند. برخی دیگر، چون همدان جمعیت عشایری فراوانی داشتند. والی عربستان به اعتبار سیادت و نجابت و زیادتی ایل و عشیرت از والیان دیگر بزرگتر و برحسب رتبه از همه بیشتر بودو بعد از آن والی لرستان [*دانش پژوه* (۱): ۴۳۷ـ۵۰۸ و (۲): ۶۲ـ۹۳]. شاردن دربارۀ این ناحیه می‌نویسد:« مردمی که در آن سکونت دارند علاقه‌ای به شهرسازی و مسکن ثابت

ندارند، بلکه در چادر زندگی می‌کنند، بیشتر ایشان به چراندن گله‌ها و رمه‌های بی‌شمار خود مشغولند؛ خان که از میان خود ایشان برگزیده شده، از سوی پادشاه ایران ادارهٔ این مردم را به عهده دارد. اغلب از یک نژادند، پسر جای پدر را می‌گیرد ... هم خراج و هم عشیره می‌پردازند. دام برای بازار اصفهان و حومه از همین ناحیه فراهم می‌شود، به همین دلیل والی لرستان در آن سامان کمال اعزاز و احترام را دارد » [Chardin :147]. شرایط انتصاب ولات و عدهٔ سربازانی (احتمالاً فقط افواج ایلی) که می‌بایست برای قشون شاه گسیل دارند یکسان نبود. بیشتر ایشان ناگزیر بودند پسران یا برادران خود، یا هر دو را، به عنوان گروگان به دربار بفرستند. قورچی‌باشی که یکی از چهار نفر عمده‌ترین ارکان دولت باهره بود، رئیس یا ریش سفید قاطبهٔ ایلات و اویماقات ممالک محروسه به شمار می‌رفت. اما روشن نیست که وظایف او در قبال ایلات چه بود. شاید ثبت تفصیل ایلات و امور مربوط به افواج ایلی زیر نظر او انجام می‌گرفت. کازرین فارس به تیول او بود. اما احتمالاً ایلیاتی بودن ناحیهٔ کازرین معنای خاصی نداشت. تبریز، مغان و چند جای دیگر در آذربایجان که از مناطق سکونت ایلات ترک‌زبان بودند، به سپهسالار بالاترین مقام نظامی پس از قورچی‌باشی، داده می‌شد [*دستورالملوک*]. در تذکرةالملوک نیز تفصیل استعداد امرای سرحدات و افواجی که باید توسط هر یک از ایالات آماده شوند، که تجهیز برخی از آنان به عهدهٔ ایلات بود، آمده است [مینورسکی: ۷۶ به بعد].

پس از مرگ شاه عباس دولت مرکزی رو به زوال رفت و تنها در زمان شاه عباس دوم بود که موقتاً از انحطاط دولت جلوگیری شد. در چنین اوضاع، ایلات، بویژه افغان‌های غلزایی و ابدالی در خاور، سر به طغیان نهادند. بلوچ‌ها نیز دست به غارت بم و کرمان گشودند، در همین اوان کردان نیز شوریدند و در سال ۱۷۱۹ م همدان را تسخیر کرده تا اصفهان را غارتیدند [Lockhart : 110 ff]. در اواسط قرن، لرها و بختیاری‌ها نیز در نواحی اصفهان مشغول چپاول بودند [A Chronicle,i: 660].

در سندی که مؤلف آن مدعی است از دفاتر دیوانی شاه سلطان حسین استنساخ شده، جزئیاتی دربارهٔ محل و عدد ایلات داده شده است. هر چند قدر مطلق ارقام این سند بسیار مبالغه‌آمیز است، اما احتمالاً از لحاظ توزیع کلی عشایر در آغاز قرن قابل

استفاده می‌باشد. شاید هم جمعیت ایلات ایران در آن زمان رو به افزایش بوده است. مؤلف، ایلات ایران را به دو فرقهٔ ایرانی‌الاصل و بیرونی تقسیم می‌کند. گروه نخست شش طایفه بودند، طایفه اول لران بودند مرکب از چهار ایل بزرگ: فیلی (که در خرم‌آباد سکونت داشتند و قشلاق آنها در نزدیکی حویزه بود)، لک و زند (که دورهٔ کوتاهی در زمان کریم‌خان زند سلسلهٔ حاکم شدند؛ مرکز آنان کزّاز بود)، بختیاری و ممسنی. از کوه گیلو (= کهکیلویه) تا اصفهان و از شوشتر تا بهبهان، تمام کوهها و صحراها، محل ییلاق و قشلاق بختیاری‌ها بود. مال گذاری قلیلی، که نسبت به لک و زند زیاده‌تر بود، نزد بگلربیگی اصفهان می‌نمودند. دو یا سه نفر از رؤسای آنها همیشه در التزام شاه بودند و گاهی ۱۰ هزار سوار و پیاده بی‌مشاهره می‌دادند. جمعیت ممسنی بسیار کمتر از بختیاری و فیلی بود. مال گذاری آنها به بیگلر بیگی فارس می‌رسید. تمام فرقهٔ لر به مذهب تشیع بودند. طایفهٔ دوم گروس، کلهر، و مکری بودند که از همدان تا به سرحد مراغه سکونت داشتند. به قدر یک ربع از ایشان به مذهب تشیع بودند. طایفهٔ سوم عشایر کرد خراسان بودند که چهار ایل بزرگ آنها، زعفرانلو در اخلومد (= اخلمد)، سعدانلو در خبوشان، کَوانلو در اردکان، و دَوانلو در نزدیکی جاجرم سکونت داشتند. مال گذاری به دولت نمی‌کردند. طایفهٔ چهارم جلایر بود که در خراسان مسکن داشت و افراد آن تا نواحی مروشاه جهان ییلاق و قشلاق می‌کردند. طایفهٔ پنجم ایل قرائی بود که مرکز آنها تربت جام بود، و طایفهٔ ششم را جَلائی می‌گفتند.

ایلات بیرونی مرکب بودند از دو طایفهٔ عرب و ترک. طبق نظر مؤلف سند، ترکان عبارت بودند از: افشار، قاجار، شقاقی (که در واقع کرد بودند) که میان آذربایجان و گیلان ییلاق و قشلاق می‌کردند، زنگنه (اینها هم کرد بودند) در حوالی کرمانشاهان، قراگوزلو در حوالی همدان و بروجرد و نهاوند شاه سیون (= شاهسون) که بعضی در فارس و جمعی در میان آذربایجان و گیلان بودند. ظاهراً در این زمانست که برخی از طوایف به افشار پیوسته و برخی از آن گسسته‌اند. اینها عبارت بودند از شاملو و قرخلو و شروانلو[*تاریخ کاشان ـ میرزا عبدالکریم ضرّابی*]. این طوایف در خراسان، طوس و در آذربایجان، ارومی را در تصرف داشتند. بیات و دنبلی[*تاریخ ایلات ایران ترجمه ـ علی تبریزی*]، که نیشابور و خوی و سلماس را داشتند، دیگر جزو افشارنبودند.

طوایف عرب شامل چعب (کعب) و ملائی حویزه بودند که همراه ایلات عرب دیگر تا حوالی بغداد رحلةالشتاء و الصیف می‌کردند. در فارس نیز ایل عرب پر جمعیتی وجود داشت که مابین شیراز، اصفهان، و یزد ییلاق قشلاق می‌نمود. عرب میش مست در خراسان، قراء ترشیز و قاین را داشت. اعراب در دیگر نقاط نیز بودند از جمله بنوشیبان در طبس [Owen]. ظاهراً نسخه‌ای از سند اوون را سرجان ملکم [Malcolm ii:372] دیده است. در قرن ۱۹ گروههایی از اعراب میش مست میان کاشان، لار، و لواسان صحرانشین بودند.

رشد تشیع در ایلات و عشایر

در این دوران، ایلات و طوایف ساکن ایران و قبائل ترک ماوراء النهر همه مسلمان هستند. قرن هفتم هجری (۱۳ میلادی) تسنن مذهب غالب است و به ویژه قبائل ترک و مغول بر تسنن خود تعصب بسزائی دارند. ولی تشیع مدتهاست که در عشایر اشاعه یافت و توسعه می‌یابد. در نیمه قرن سوم هجری، قبائل کوه‌نشین طبرستان توسط علویان زیدی به تشیع گرویدند و در سالهای ۳۲۴ تا ۴۴۷ هـ. ق. دودمان شیعی ـ دیلیمی آل بویه بر بخش وسیعی از ایران حکومت داشت. حکومت آل بویه فارس که تا سال ۴۵۴ هـ ق، تداوم داشت، منجر به گرایش اکراد فارس به تشیع گردید و از آن پس عشایر فارس یکی از کانون‌های مهم تشیع اثنی عشری در کشور شد. شورش فضولیه شبان، که با کشتار بیرحمانه قاورد سلجوقی به پایان رسید، نمی‌توانست از کین‌توزی متعصبین ترک سلجوقی نسبت به شیعیان بر کنار باشد. همزمان جنبش وسیع طوایف کوچ (قفص) در همسایگی کردان فارس توسط قاورد به خاک و خون کشیده می‌شود و سپس اتابک چاولی در اوائل قرن ششم هجری آخرین بقایای اقتدار طوایف کوه‌نشین و شبانکاره فارس را بیرحمانه پایمال می‌کند. در قرون ششم و هفتم، به تدریج تشیع به عنوان مذهب محرومان و ستمدیدگان به پرچم همه‌گیر عصیان بدل می‌شود منابع تاریخی، طوایف کوچ (کوفج، قفص را پس از اکراد طبرستان) از کهن‌ترین عشایر شیعه مذهب ایران گزارش می‌دهند.

در قرن هفتم، یاقوت حموی خبر می‌دهد که اهالی شیعه کاشان همه روزه اسبی

سفید را زین کرده به دروازه شهر می‌برند و در انتظار ظهور مهدی منتظر(عج) هستند. اهمیت تشیع در قرن هفتم تا بدان حد می‌رسد که غازان خان ایلخان مغول، پس از تشرف به اسلام نسبت به تشیع حسن نیت نشان میدهد و سپس، در سالهای حکومت الجایتو، ایلخان دیگر مغول در سالهای ۷۷۶ - ۷۰۴ هـ. ق، او با نام سلطان محمد خدا بنده به مذهب شیعه می‌گرود. در قرن هشتم، جنبش شیعی سربداران علیه آخرین بقایای سلطه مغول نقطه عطفی در تاریخ تشیع است.

در جنبش سربداران مسلماً ایلات و عشایر شرکت داشته‌اند. محل تحصیل شیخ حسن جوری (اندخود) مأوای عشایر دامپرور بوده است.[*یعقوب آژند، قیام شیعی سربداران*، ص ۸۰، زیرنویس ۲۲].

ظهور نادر از ایل افشار

در چنین شرایطی، نادر از طایفهٔ قرخلوی افشار در خراسان توانست عده زیادی از جنگجویان کرد و ترک را گرد خود آورد و با شکست قطعی افغانان غلجه‌زائی، در سال ۱۱۴۹ هـ ق در یک کنگره ایلیاتی، به سبک مغول (قورولتای) در دشت مغان، سلطنت را بدست گیرد.

رشیدالدین فضل‌الله منشاء ایل افشار را به « اوشار » نامی می‌رساند که در جانب چپ ارتش جدش «الوز» می جنگید. همانگونه که گفتیم، ایل افشار از طوایف ۲۴ گانه ترکان غز یا اغوز بود که بخشی از آن در زمان سلجوقیان به ایران آمد و در قرن ششم هجری مدتی در خوزستان بود. خوانین افشار در زمان صفویه بیگلر بیگی ولایات خوزستان و کهکیلویه و خراسان و فارس بوده‌اند. شاه اسمعیل اول بخشی از ایل افشار را به خراسان کوچانید. ایل افشار به دو طایفه «قرخلو» (یا «قرقلو») و «قاسملو» تقسیم می‌شد.

عهد نادری، دوران استقرار یک حکومت قدرتمند بر مبنای جهانگشائی و نظامیگری بود. در چنین شرایطی از یک سو اشراف و سران قدرتمند برخی از ایلات و عشایر دربار و ارتش نادری برای خود منافعی داشتند از سوی دیگر فشار مالیات‌های سنگین - برای تأمین مخارج کلان نظامیگری - عامه عشایر را ناراضی می‌ساخت. از اینروست که در حکومت نادر با شورشهای متعدد عشایری مواجهیم، که جابجائی و کوچ اجباری ایلات

و طوایف را در پی داشت. از جمله، در خروج صفی میرزای دروغین در ایل بختیاری (سال ۱۱۳۴ هـ ق). آنان پس از مرگ نادر به وطن بازگشتند. در همین سال، نادر (که هنوز شاه نبود ۶۰ هزار تن از ایل ابدالی افغان را به مشهد و نیشابور و دامغان کوچ داد و ۶۰۰۰ خانوار گرجی را به خراسان تبعید کرد. شورش وسیع مردم و عشایر فارس به رهبری تقی خان بیگلر بیگی، قتل‌عام و اسارت ۳۰ هزار نفر را در پی داشت (۱۱۵۷ - ۱۱۵۶ هـ ق).

در سالهای ۱۱۵۶ تا ۱۱۵۹ هـ ق، موج عصیان عشایر خراسان و کرمان و بختیاری و لرستان بالاگرفت، ایل کرد دنبلی نیز در ناحیه خوی و سلماس علیه مالیات‌های سنگین خروج کرد. در شمال شرقی کشور نیز ایل‌قزلباش قاجار به ریاست محمد حسن خان به شورش دست زد و ایل ترکمن یموت و اهالی مازندران و استرآباد نیز به شورش پیوستند. این قیام بیرحمانه سرکوب شد.

نادر همچنین، حدود ۱۲ هزار خانوار شاهسون دشت مغان را به منظور حفاظت از مرزهای غربی به آن خطه کوچاند. این عده در زمان زندیه به شیراز گسیل شدند. آنان پس از مرگ کریم خان زند به سوی دشت مغان به راه افتادند، ولی آقا محمد خان قاجار از حرکت‌شان جلوگیری کرد و در حوالی قزوین و همدان و ساوه جایگیر شدند و عشایر ترک زنجان را پایه گذاردند. نادر طایفه ترک بوچاقچی را نیز از قره داغ آذربایجان به کرمان کوچاند. بوچاقی‌ها در گذشته در آسیای صغیر بوده‌اند و ابن بطوطه (اوائل قرن هشتم هجری) حضور آنها را در ناحیه سیواس ترکیه گزارش داده است.[*سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۱، ص ۳۲۸]. در دوران معاصر، ایل بوچاقجی کرمان به یکی از ایلات مهم کشور بدل شد.

در دوره نادری، در فارس ایلات ترک بهارلو و اینالو و نغر واجد اهمیت بوده‌اند و خوانین این ایلات در دربار صفوی و نادری جائی داشته‌اند. ریاست ایلات عرب و باصری فارس به دست خوانین عرب شیبانی بوده است. ظاهراً نادر گروهی از ترکان قشقائی را به خراسان کوچاند، که در عهد کریم خان زند به فارس بازگشتند. عالم آرای نادری بنیانگذاران سه سلسله را که جانشین صفویه شدند رؤسای ایلات می‌داند: نادر شاه از طایفه قرخلوی افشار، کریم خان از ایل زند و آقا محمد خان از ایل قاجار. نادر شاه، که جانب ایلات سنی مذهب، از جمله افغانان و ترکمانان، را داشت، چندین گروه

از ایلات را جابجا کرد تا از خطر عصیان سرکشان بکاهد. در سال ۳ـ۱۱۴۲ ه‍ / ۱۷۳۰ م، ۵۰ تا ۶۰ هزار خانوار از عشایر آذربایجان، عراق عجم و فارس را به خراسان کوچاند. دو سال بعد، ۶۰ هزار ابدالی حوالی هرات را به مشهد و نیشابور و دامغان، و ۳ هزار خانوار هفت‌لنگ بختیاری را به خراسان فرستاد. پس از سرکوب شورش بختیاری به سال ۱۱۴۹ ه‍/۱۷۳۶ م، گروه دومی از این ایل مرکب از ۱۰ هزار خانوار هفت‌لنگ و چهارلنگ را به جام خراسان حرکت داد. [Otter,ii: 187؛ Lockhart 1938: 51- 2,54,65,110].

پراکندگی بسیار زیاد ایل افشار در قرن ۱۹ ، احتمالاً نتیجهٔ اقدامات دوران سلطنت نادر شاه است [Kinneir :46].

با مرگ نادر شاه شورش همه جا را فرا گرفت. محمد حسین خان قاجار که در استر آباد بود، قدرت خود را به سراسر مازندران گسترش داد. چنانکه گفتیم استرآباد همانجایی است که شاه عباس شاخه‌ای از ایل قاجار را مستقر کرده بود.

کریم خان زند و حکومت الوار

در مرکز ایران، رئیس ایل بختیاری (که این بار نیز علیمردان خان نام داشت) و کریم خان (توشمال طایفه لک زند) به اتحادی موقت دست زده و زیر لوای نیابت سلطنت شخصی بنام شاه اسمعیل سوم صفوی، به حکومت رسید. سرانجام علیمردان خان به دست کریم خان کشته شد و سلسله زندیه تأسیس یافت (۱۱۶۴ ه‍ ق ـ ۱۷۵۰ م).

طوایف لر به دو قسمت لک و لر تقسیم می‌شود. لک‌ها، که گویش‌شان به کردی کرمانجی شباهت دارد، گاه کرد نیز به حساب آمده‌اند. در این تقسیم بندی قومی، بدلیل موقعیت قبائل لک که در مرز دو ناحیهٔ کردنشین و لرنشین قرار دارند و فرهنگشان آمیزه‌ای از هر دو قوم است، تسامح و آشفتگی رسمیت یافته است. مهمترین ایلات لک عبارتند از کلهر، زنگنه، مافی و باجلان، که در نواحی ایلام و کرمانشاه و لرستان مأوا داشته‌اند. در گذشته، لک‌ها به طوایف «وند» و لرها به «فیلی» شهرت داشته‌اند. گروهی از طوایف لک، که در کوههای زاگرس به کوچ‌نشینی شبانی می‌پرداختند، پس از قیام شاهوردیخان اتابک و لشکر کشی شاه عباس اول اجباراً در نواحی مرکزی و جنوبی ایران آواره شدند و گروهی به خوزستان و فارس رفتند و در بازگشت در ناحیه پری و

کمازان (نزدیکی ملایر) مستقر شدند. نادر، طایفه زند را که به رهبری مهدی خان شورش کرده بود، سرکوب کرد و پس از قتل سران‌شان آنها را به ناحیهٔ ابیورد و دره‌گز در خراسان تبعید کرد. طایفه زند به سه تیرهٔ زند بگله ، زند هزاره و زند خراجی تقسیم می‌شد. با مرگ نادر، طایفه کوچک زند، پس از ۱۵ سال تبعید، برهبری توشمال‌شان، کریم پسر ایناق از تیره بگله، به ناحیه پری و کمازان بازگشت. توشمال کریم،پس از چندی لقب خانی یافت و بتدریج به قدرتی بدل شد و سرانجام به حکومت رسید. حکومت زندیه نخستین حکومت قبائل ایرانی‌تبار پس از دیالمه و آل بویه محسوب می‌شود.

در عهد کریم خان زند، ایلات و طوایف بزرگ، مانند بختیاری و الوار فیلی ، بوسیلهٔ سران و کلانتران سنتی خود اداره می‌شدند. سران اکراد اردلان ، اقشار ارومیه و قاجار استر آباد علاوه بر ریاست طوایف خود، حاکم ایالت نیز بوده‌اند.

دوران کریم خان زند نیز با شورشهای عشایری ممهور است. مثلاً، در سال ۱۱۷۴ هـ ق عشایر شاهسون و شقاقی به شورش دست زدند، که منجر به لشکرکشی خان زند به آذربایجان شد و بگفته فسائی ایلات فوق را «تنبیهی لایق» کرد! کریم خان زند پس از قتل علیمردان خان بختیاری به جابجائی طوایف بختیاری دست زد و هفت‌لنگ‌ها را به اطراف قم و ورامین و چهارلنگ‌ها را به نزدیکی فسای فارس کوچاند و حیدر خان چهارلنگ و سایر سران مهم بختیاری را در شیراز به گروگان نگه داشت و بدینسان سلطه خود را بر بختیاری تحکیم کرد (سال ۱۱۷۶ هـ ق). پس از وفات کریم خان طوایف چهارلنگ به وطن بازگشت، ولی طایفه‌ای از آن در تنک کرم و کنگان فسا باقی ماند و به کوچ‌نشینی پرداخت، که به لر نو ترکی معروف است. کریم خان همچنین به سال ۱۱۷۸ هـ. ق به سرکوب شورش طوایف عرب خوزستان، بویژه طایفه بنی کعب دست زد.

در این زمان در کهکیلویه، طوایفی چون باوی (بابوئی) و لیراوی و جاکی و آقاجری و قره‌جری اهمیت می‌یافتند. لیراوی و جاکی از جمله طوایفی بودند که در اوائل قرن هفتم هجری به عهد اتابک هزارسف، بهمراه طوایفی چون ممسنی، بختیاری، استراکی، موند (ممیوند) و... از جبل‌السماق سوریه به سرزمین لرستان کوچیدند. بعدها، در اوائل صفوی، بختیاری قدرت را از دست طایفه استراکی به درآورد و خود ایلی بزرگ شده که سامان آن سراسر سرزمین لر بزرگ را فرا می‌گرفت. طوایفی چون ممیوند و استراکی

خود را به تیره‌هائی جدا از بختیاری می‌دانند. کهکیلویه و طوایف آن (جاکی و لیراوی و...) نیز جزء سامان بختیاری محسوب می‌شد. با سرکوب بختیاری توسط خان زند و تبعید آن و پایان دوران اقتدارش، طوایف کهکیلویه سر بر کشیدند و واجد اهمیت شدند. از جمله، جاکی خود به ایلی بزرگ بدل شد، که بویراحمد یکی از شاخه‌های آن بود.

به هر روی، کریم خان به کهکیلویه لشکر کشید و حکومت آن سامان را به رئیس طایفه‌باوری (هیبت الله‌خان) داد. ولی او بعلت گردنکشی لیراوی‌ها کشته شد و در نتیجه خان زند مجدداً در سال ۱۱۷۸ ه‌ق به کهکیلویه لشکر کشید و تمامی طوایف را مطیع ساخت . مقاومت لیراوی‌ها (شامل طوایف بهمئی، طیبی، شیرعالی، یوسفی) جدی بود و لذا خان زند با خشونتی که در او بیسابقه بود آنها را درهم کوبید، هزارو صد مرد را کشت و بقیه را به فارس کوچاند. از این پس لیراوی اهمیت خود را از دست داد و به یکی از تیره‌های دوگانه ایل جاکی بدل شد. کریم خان سادات میرسالاری منطقه بهمئی را مشمول لطف خود قرار داد و آنان را از مالیات معاف کرد.

کریم خان همچنین تعدادی از ایل گوران و احمدوند کرد، تیره هداوند طایفه میش‌مستی عرب خرم‌آباد و تعدادی از ایلات بیرانوند و زنگنه را به فارس کوچاند.

در حکومت کریم خان، لرها و لک‌ها، ایلات زنگنه و کلهر و طوایف همدان و ایل قره‌گوزلو اهمیت داشتند. از آنجا که پایتخت کریم‌خان در شیراز بود، عشایر فارس در دربار مقام و منزلتی یافتند. روسای ایل اینالو، که از دوره نادری در طایفه بوالوردی بود، مقام خود را حفظ کردند و حاج قهرمان خان بوالوردی در دربار زند احترامی داشت. ریاست ایلات ترک نفر و بهارلو به دست حاج حسین‌خان نفر بود و میرسلیم‌خان و میرشفیع خان شیبانی، به ترتیب ریاست ایلات عرب و باصری را داشتند. طوایف کوه نشین خطه جنوبی فارس نیز اهمیتی یافتند و شهبازخان بککی، از طایفه کوه‌نشین بککی در کوه مزدک کوهمره(سرخی)، سر دسته تفنگچیان بوده است.

در زمان کریم‌خان زند، خوانین طایفه ترک قشقائی نیز اهمیت می‌یابند. در زمان شاه عباس اول، به دلیل مشارکت در قتل یعقوب‌خان حاکم فارس از ایل ذوالقدر، شخصی بنام ابوالقاسم بیک از طایفه فارسیمدان به سیاست می‌رسد. در سال ۱۱۵۹ ه ق به عهد نادر شاه، چنین گزارش شده که قیاقلی آقاقورت والی فارس قصد کوچانیدن ایلات

رحیمی و شش بلوکی را از فارس به خراسان داشته است، که با مقاومت مواجه می‌شود. ظاهراً درآن زمان ایلات فارسیمدان و رحیمی و شش بلوکی به قشقائی شهرت نداشتند و تنها بعدها به طوایف عضو اتحادیه ایلی قشقائی بدل شدند. به هر روی تنها در عهد زندیه است که قشقائی اهمیت می‌یابد و سران آنها لقب خانی می‌یابند. رئیس ایل قشقایی بنام اسمعیل‌خان، پسر جانی‌آقا، در دربار خان زند منصبی داشته و برادرش حسن‌خان محل مشاوره کریم‌خان بوده است. آنان پس از چندی مغضوب می‌شوند، حسن‌خان رادست می‌برند و اسمعیل‌خان راکور می‌کنند، ولی ظاهراً پس از این سیاست مورد بخشودگی قرار می‌گیرند.

بگفته لمبتون، دربار کریم‌خان زند، بسان دربار بسیاری از فرمانروایان ایلیاتی، مرکز مردان دانش و فرهنگ بوده است.[*کتاب آگاه (ایلات و عشایر)، ص۲۱۵. بنیان حکومت قاجار ـ فرزام اجلالی تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار ـ تألیف دکتر غلامرضا ورهرام*]. کریم‌خان، بر خلاف نادرسنی مذهب که اصولاً نسبت به مذهب بی‌التفات بود، بعنوان لری شیعه و دلبسته اهل بیت(ع) تقویت تشیع پرداخت. او بنام امام غایب(عج) سکه زد، نماز جماعت را توسعه داد و روحانیون را ارج نهاد؛ همچنانکه به سایر مذاهب و اقلیت‌های دینی احترام می‌نهاد. در زمان کریم‌خان، تصوف و فرقه اهل حق نیز، بویژه در الوار، توسعه یافت.

با وفات کریم‌خان (۱۱۹۳ هـ ق) سلسله زندیه در سراشیب انحطاط قرار گرفت و سرانجام با استیلای آقا محمدخان قاجار، علیرغم دلاوری‌های لطفعلی‌خان زند، ساقط شد. مرگ کریم‌خان به نابودی قدرت مرکزی انجامید بزرگان زند بر سر سلطنت بجان هم افتادند. بدین‌سان ایران عرصه تاخت و تاز گروههای مختلف شد. در خراسان حکومت اسماً در دست شاهرخ نوه نابینای نادرشاه و عملاً بین رؤسای مستقل ایلات تقسیم شده بود. در مغرب ایران نواحی مجاور دولت عثمانی از پاشای بغداد اطاعت می‌کردند. در کرمانشاه و کردستان کردها خود را مستقل خواندند و والی اردلان به قسمت اعظم ایران غربی حکومت می‌کرد. بقیه ایران از بحر خزر تا خلیج فارس صحنه زدو خورد مدعیان بسیاری بود که برای کسب قدرت با هم رقابت داشتند.[*تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار ص ۴۰ ـ دکتر غلامرضا ورهرام*].

نسب قاجاریه و حکومت آنها

ایل قاجار از اتراک دشت قیچاق بود، که در زمان ملکشاه سلجوقی به روم رفت و با امیر تیمور گورکان به آذربایجان آمد و در عهد صفویه به شمال خراسان کوچ داده شد. قاجارها نسبت خود را به شخصی به نام «قاجار نویان» از رؤسای ایل جلایر مغول، می‌رسانیدند. واژهٔ «قجر» در ترکی جغتائی به معنای «تندرو» است. طوایف قاجار، بعلت اقامت در دو سوی رود گرگان به دو شاخهٔ اوشاقه‌باش و یوخاری‌باش معروف شدند، که میان آنها خصومت و رقابت بود. هر یک از این دو شاخه به ۶ طایفه تقسیم می‌شدند. طوایف اوشاقه‌باش: قوانلو، عزالدین‌لو، داشلو، شام بیاتی، قراموساله‌لو، زیادلو و طوایف یوخاری‌باش: دولو، قیاخ‌لو، خزینه‌دارلو، سپانلو، کهنه‌لو، کرلو بودند. در زمان صفویه، فتحعلی‌خان از طایفه قوانلوی اوشاقه در استرآباد قدرتی یافت و در محاصره اصفهان توسط افاغنه به یاری شاه سلطان حسین شتافت. او به دستور نادر کشته شد. پس از چندی پسر او بنام محمد حسن‌خان مجدداً قدرت یافت. او نیز به دستور کریم‌خان زند و به دست یکی از افراد طایفه دولوی قاجار (یوخاری باش) کشته شد. با مرگ کریم‌خان زند، آقا محمدخان، پسر محمد حسن‌خان، از تبعیدگاه خود در شیراز گریخت و در راس طوایف قاجار قرار گرفت و سلسله قاجاریه را بنیاد نهاد (۱۳۴۴ - ۱۱۹۳ هـ ق برابر با ۱۹۲۵ - ۱۷۷۹ م).

در دوران حکومت قاجاریه، ایل قاجار موجودیت خود را به عنوان یک قبیله کوچ‌نشین از دست داد. سران طوایف قاجار یا مغضوب و نابود شدند و یا به اشرافیت جدید حاکم بدل گردیدند و عامه ایل، که در نیمه قرن ۱۹ میلادی بین ۴۰۰ تا ۲۰۰۰ خانوار گزارش شده‌اند، به تدریج در دستگاه دیوانسالاری هضم گردیدند. در این دوران جابجائی ایلات و طوایف متناسب با سیاست‌های حکومت جدید، تداوم یافت و بتدریج جغرافیای عشایری کشور سیمای امروزین خود را یافت.

مرگ کریم‌خان به دورهٔ دیگری از هرج و مرج و جنگهای داخلی خاندان زند انجامید و بر اثر همین ستیز و آویز بود که قلع و قمع شدند. سرانجام آقا محمدخان قاجار، که در شیراز در اسارت کریم‌خان بود، گریخت، ایل قاجار را متحد ساخت و فرمانروایی خود را به بیشتر ایران گسترش داد، و بسیاری از روسای ایلات نواحی گوناگون کشور را به

اطاعت خود درآورد. هر چند آقا محمدخان مرکز حکومت خود را به تهران برد، مازندران و گرگان چون گذشته مرکز ایل قاجار باقی ماند، و سلسلهٔ حاکم پیوندهای خود را با آن نواحی حفظ کرد. ابوت ، در سال ۱۸۴۴، ایل قاجار استرآباد را ۴۰۰ تا ۵۰۰ خانوار نوشته است که از پرداختن مالیات معاف بودند [Abbott]. اندکی بعد سرجاستین‌شیل قاجارهای مازندران را ۲۰۰۰ خانه ذکر کرده است.[Lady Sheil:396]. سلسلهٔ حاکم هرگز سرشت ایلیاتی خود را از دست نداد. ویلیام اوزلی نوشته است که فتحعلیشاه مانند دیگر اعضای خاندان قاجار، « زندگی گردنده را به زندگی ساکن، ده را به شهر و چادر را به قصر » ترجیح می‌دهد[Ousely iii:151]. لیدی شیل نیز از «عادات عشایری که این همه در سراسر کشور رایج است» [Sheil:214]سخن گفته است. حتی ناصرالدین شاه طبق نظر دکتر فووریه، پزشک فرانسوی او، در اندرون خود صحرانشین بود [Feuvrier:189]. بسیاری از حکام ایالات از خاندان سلطنتی بودند، اما رفته از بدنهٔ اصلی ایل جدا شده بودند.

افواج ایلی، چون در سلسله‌های پیشین، همراه با قشون ثابت و بنیچهٔ ولایات، که آنها هم بنیچهٔ عشایری داشتند، نیروی نظامی قاجاریه بودند [متون: ۲۶۳ به بعد]. موریه می‌نویسد که قشون ثابت فتحعیشاه شامل ۱۲ هزار تفنگچی بود که از میان ایلات و سکنهٔ شهرها و عمدتاً از ایل قاجار مازندران برگزیده شده بودند. خانواده و مسکن سربازان در تهران یا قراء اطراف آن بود و همواره در حال آماده باش بسر می‌بردند [Morier:243 _ 4] تفصیل عشایری ککه باید خدمت سربازی را انجام دهند در دفترخانه‌ای ثبت می‌شد. در قشون، هر طایفه لشکر خود را داشت. هنگام نوروز خدمت شاه را ملازمت میکردند. اگر درآن سال نیازی به خدمت آنان نبود، مرخص می‌شدند، اما در هر حال مزد مقرر به آنان پرداخت می‌شد. ژوبر آمیختگی نژادی اردوی شاه را متذکر شده است [Jaubert:258 _ 9].

عباس‌میرزا توانسته بود از ایلات آذربایجان ۵۰ هزار سوار و پیاده آماده کند و حاکم خراسان از ایلات آن سامان ۲۰ هزار نفر. عرب‌ها و فیلی‌ها از تجهیز سرباز بنیچه معاف بودند [Morier:240 _ 1]. موریه به آمادگی نظامی عشایر به دیدهٔ تحسین نگریسته و نوشته است « چون مادهٔ خام سربازی هیچ کس بهتر از عشایر نیست، آنان از کودکی به

زندگی در اردو خو گرفته‌اند، طعم همه گونه سختی و فراز و نشیب جوی را چشیده‌اند، آنان ذاتاً سربازند. بی‌آنکه لب به شکوه بگشایند مسافتهای باور نکردنی را با کمترین توشه پیموده‌اند » [Morier 1818:215]. شیل نیز از سربازان ایرانی به نیکی یاد کرده است، هرچند او مزیتی برای سربازان ایلی قائل نشده است. [Lady Sheil:382] با نوسازی ارتش و وابستگی روزافزون آن به توپخانه، در پایان قرن از اهمیت افواج ایلی کاسته شد؛ هرچند این افواج تا پایان جنگ جهانی اول جزو نیروهای دولتی باقی ماندند.

بر رویهم قاجارها نیز ناگزیر بودند ادارهٔ امور مناطق عشایری را به عهدهٔ رؤسای ایلات واگذار کنند. احکام دولت به‌ندرت در نواحی دور افتاده نافذ بود. برای ادارهٔ ایلات، بزرگ ایلخانی و ایل‌بگی منصوب می‌شدند. انتصاب اینان محدود به خاندان خوانین بود. شاه میتوانست احیاناً با انتصاب برادرزاده بجای عمو یا برادر کوچکتر بجای برادر بزرگتر، مسیر عادی جانشینی را تغییر دهد، اما به هر حال چاره‌ای نداشت جز اینکه رئیس ایل را از خانوادهٔ رئیس پیشین برگزینند. ایلخانی و ایل‌بگی مسئول دادو ستد مالیات دولت، ادارهٔ امور ایل و اجرای قوانین عرفی بودند [المتون : ۲۶۸ به بعد]. ایلخانی ایل قاجار (که شاه وقت نبود) ریاست شورای ریش سفیدان ایل را به عهده داشت و از نفوذ فراوانی برخوردار بود.[Malcolm,ii:327].

پس از خلع محمدعلیشاه در سال ۱۹۰۹، عضدالملک ایلخانی قاجار نایب‌السلطنه شد.

آقا محمد خان قاجار مانند بسیاری از فرمانروایان پیش از خود مجدداً به تقسیم و توزیع ایلات همت گماشت. ایل عبدالملکی یا طایفه‌ای از آن و نیز ایل حاجیوند از فارس به کلارستاق و کجور کوچانده شدند. در سال ۱۸۴۴، ایل نخست حدود ۳ هزار خانوار و ایل دوم از ۴ تا ۵ هزار خانوار رادر بر می‌گرفتند . در این سال هر دو ایل تخته قاپو شده بودند، اما این ایل نخست هنوز محل تابستانی و زمستانی داشت. حسب طلب، ۱۵۰۰ سوار برای دولت آماده میکردند [گزارش سفر Abbott]. آقا محمد خان ایل عمله را نیز از لرستان کوچک به فارس برد. پس از فوت او بسیاری از آنان به اردوهای پیشین خود بازگشتند [de Bode:118-19]. فرمانرویان پس از او نیز به جابجا کردن ایلات ادامه دادند [المتون: ۲۶۸ به بعد].

فتحعلیشاه که دریافته بود وجود ایلات بسیار، جدا از جمعیت ساکن تحت فرماندهی

رؤسایی که احکام آنان چه در تاختن به همسایگان و راهزنی و چه در سرپیچی از قانون، با آرامش اوضاع داخلی مباینت دارد، بیشتر همّ خود را مصروف برانداختن آنها نمود. بسیاری از رؤسای ایلات را معدوم کرد و تنی چند را نیز به دربار خویش آورد. برخی از ایلات را تجزیه کرد و دیگران را کوچ داد. نتیجه آنکه درنیمهٔ قرن، به استثنای ایلخانی قشقایی در فارس و زعفرانلو در خراسان، کم بودند رؤسای ایلاتی که می‌توانستند اثر مؤثری در امور مملکت داشته باشند [Lady Sheil:395]. مک‌دونالد کینیر دربارهٔ رؤسای ایلات نوشته است که آنان :« هم ازلحاظ نسبت و هم ازلحاظ نفوذ، افراد طراز نخست کشوراند؛ همواره با یکدیگر همچشمی و دشمنی دارند، و شاه با دامن زدن به اختلاف‌های میان آنان، با ظرافت هرچه تمام قدرت یکی را با قدرت دیگری خنثی کرده، اهمیت خود و آرامش قلمرو خویشتن را تضمین می‌کند. در دربار رسم بر اینست که رئیس با بخشی از خانوادهٔ او را به عنوان گروگان نگاه بدارند تا ایل خلف وعده نکند» [Kinneir:45].

از این زمان به بعد، سیاست متعارف دولت در مناطق ایلی، تفرقه و تقسیم برای حکومت کردن شد: با برانگیختن قبیله‌ای علیه قبیلهٔ دیگر، دامن زدن به اختلافها و رقابتهای خانوادگی، رشوه دادن به رؤسا یا به صورت انعام و یا به صورت وعدهٔ حمایت در برابر رقبا [4 _ Curzon ii:272؛Bishop i:328,ii:56؛ Gordon؛Layard:453].

در میان رؤسای طوایف رسم دیرین گروگانگیری از ایلات نیز چون گذشته ادامه داشت [Malcolm,ii:332].

این سیاست، هرچند علیرغم ناتوانی، دولت را در اریکهٔ قدرت نگاه می‌داشت، موجب سلب اعتماد ایلات از آن شد و بر هرج و مرجی که معمولاً در مناطق ایل‌نشین حاکم بود دامن زد. دولتیان، زیر لوای صلح و با ارسال امان‌نامه به صورت قرآن‌هایی که به آنها سوگند وفای به عهد خورده بودند، رؤسای ایلات را به گفتگو فرا می‌خواندند و چون می‌آمدند بازداشتشان می‌کردند و یا، پس از انجام مذاکرات و رخصت دادن، کسانی را وامی‌داشتند که ایشان را « سهواً به گلوله ببندند ». رؤسای ایلات نیز غالباً عوامل خود را در دربار داشتند تا آنان را از اموری که در آنها ذینفع بودند، به ویژه اگر قرار بود اقدامی علیه آنان انجام گیرد، پیشاپیش آگاه سازند. طریق دیگری که دولت

می‌کوشید به وسیلهٔ آن ایلات را مطیع سازد، اتحاد بر اثر ازدواج بود.

در دوران سلطنت محمدشاه و بویژه ناصرالدین شاه، باز هم از قدرت ایلات کاسته گردید و بر اقتدار دولت مرکزی افزوده شد. در سال ۱۸۹۶ پیشنهادی مبنی بر ایجاد وزارتخانه یا شورای عالی خاص امور ایلات مطرح گردید، اما نتیجه‌ای بر آن مترتب نشد.

مالیات را بر حسب عدهٔ اغنام و احشام تعیین میکردند و مالیات سرانه و خانه شمار نیز پرداخت میشد. بسیاری از رؤسای ایلات در سرزمین ایل خود با بیرون از آن ضیاع و عقار داشتند، و در صورتیکه خود یا پیروانشان ملک داشتند مشمول مالیات زمین هم می‌شدند. غالباً نظام زمین‌داری در مناطق ایلی صورت پیچیده‌ای داشت. رؤسای ایلات در نوروز به شاه یا حکومت محل پیشکش یا عوارض خاص نیز می‌دادند، و سپس این مالیاتهای سنگین را میان رعایای خود سرشکن می‌کردند [متون: ۲ ـ ۲۷۱]. ژوبر نوشته است فتحعلیشاه اصرار داشت که دست‌کم یک‌پنجم مالیات رؤسای عشایر به نقد پرداخت شود [ایضاً:۲ ـ ۲۷۱]. برخی از روسای ایلات به ویژه در سرحدات، در برابر حاضر کردن افواج نظامی، زمین مجانی دریافت می‌کردند. این وضع در نیمهٔ دوم قرن ۱۹ در بجنورد، دره‌گز و اشرف دیده شده است [ایضاً: ۲۶۹]. به دلایل خاص نیز برخی از ایلات از پرداخت مالیات معاف بودند. قراپاپاخ‌ها، که پس از عهدنامهٔ ترکمانچای توسط عباس میرزا در سلدوز مسکن داده شدند، نه سرباز تجهیز میکردند و نه مالیات می‌پرداختند [Aubin :78 _ 9]. غالباً میان دولت و رؤسای ایلات بر سر مالیاتهای عقب افتاده اختلاف بود. هرگاه دولت خود را قوی می‌یافت، با اعزام نیرو مطالبات خود را وصول میکرد، در غیر اینصورت برات به عهدهٔ نکول کنندگان صادر می‌شد و با تخفیف زیاد به فروش می‌رسید. اکثراً اینگونه براتداران را می‌شد در کمین کسانی که از تأدیهٔ مالیات خودداری کرده بودند دید، و چه بسا ماهها یا سالها به انتظار می‌ماندند تا تمام یا بخشی از طلب خود را وصول کنند [Layard ,i:499 ff].

جمعیت و وضع ایلات در نوسان بود. بر رویهم زندگی سخت و نا ایمنی داشتند. برخی از ایلات ترک و ترکمن توانگر بودند، اما ایلات کوچک معمولاً در فقر و فاقه بسر می‌بردند. [Lady, Sheil:252]. ژوبر گفته است که عشایر از آن جهت به زندگی عشایری دلبسته بودند که این شیوهٔ معیشت استقلال آنانرا تضمین می‌کرد و در نظر آنان استقلال

بزرگترین خوشبختی‌ها بود [Jaubert:252]. ملکم دربارهٔ کردها نوشته است که آنان آزادی در کوههای پر فراز و نشیب خود را به همه چیز ترجیح می‌دادند و از محرومیتها و سختیهایی که به ازای استقلال خود می‌کشیدند بر خود می‌بالیدند [Malcolm ,ii:333]. بی‌تردید این گفته‌ها گوشه‌ای از حقیقت را دربر دارد، و بر رویهم عشایر از بیم آنکه استقلال خود را از دست ندهند تا این اواخر هم در برابر اسکان ایستادگی کرده‌اند.

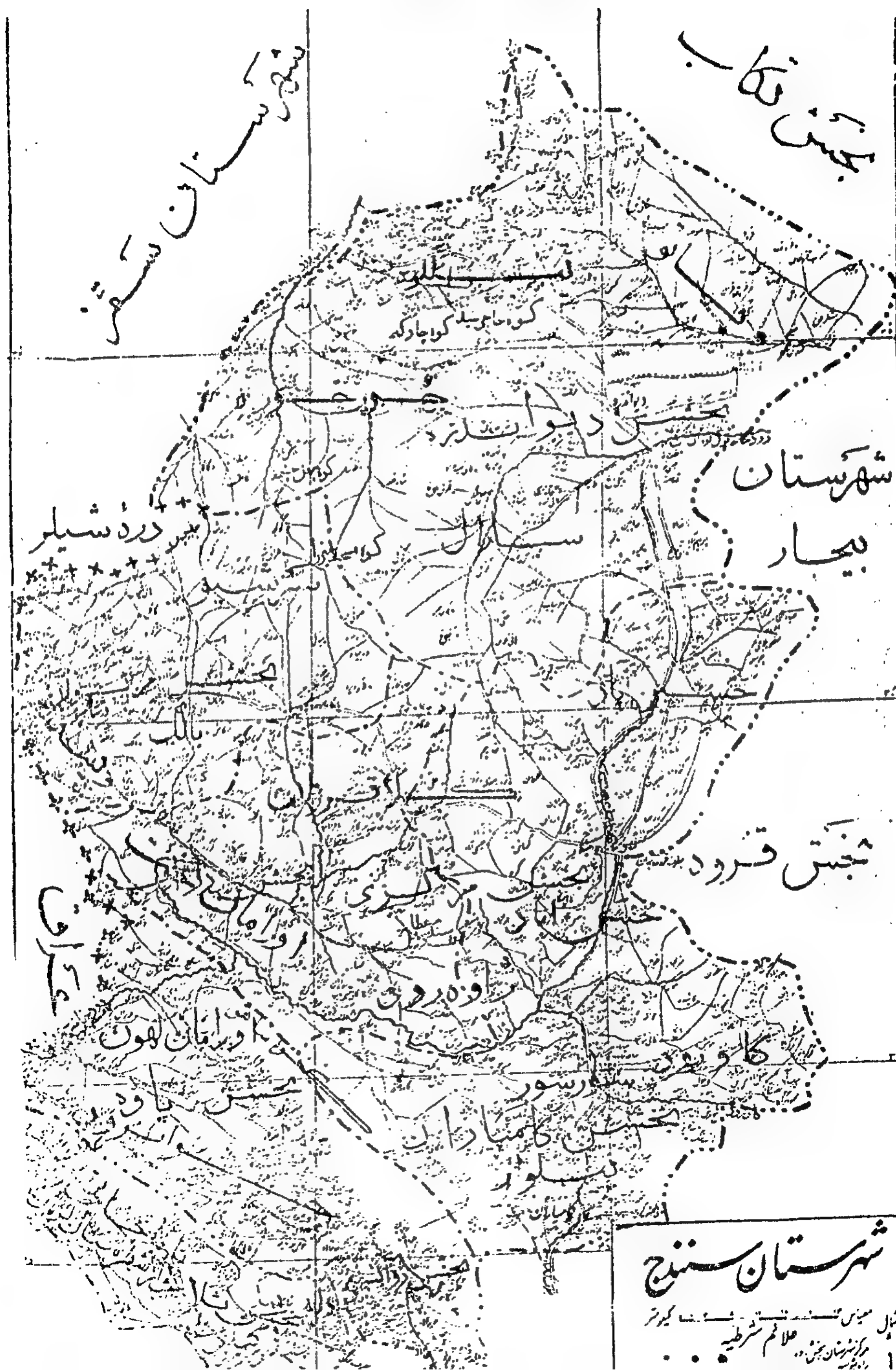
(بارون دو بود)، که در سال ۱۸۴۱ در جنوب ایران سفر می‌کرد، منش ایلات مهاجر را آمیزه‌ای از صداقت زیاد و مکر فراوان یافته است. علت این تناقض ظاهری را او از سویی ناشی از زندگی بی‌آلایش و کدخدامنشانهٔ رؤسا دانسته و از سوی دیگر ناشی از ضرورت هوشیاری دایمی، زیرا بدین وسیله بود که اسباب‌چینی مخالفان نقش بر آب می‌شد، تمایل خود عشایر به گشودن دست تطاول به مال همسایگان نیز در تکوین این منش نقشی داشت. [de Bode,i:253]. بطورکلی، یکی از وجوه تمایز ایلات از جماعات ساکن، آزادی بیشتر زنان عشایری بود. گهگاه پیش می‌آمد به علت صغر سن رئیسی، مادر وی سرپرستی ایل را به عهده گیرد [ibid,ii:134 ff].

مناطق وسیعی از پادشاهی قاجار نواحی عشایری بود. در برخی از این نواحی، ایلاتی، چون بختیاری و قشقایی در کوچ سالانهٔ خود مسافتهای زیادی را می‌پیمودند، در نواحی دیگر، بعد مسافت کوچ محدودتر بود، و در بعضی از آنها از حد انتقال به چادرهایی که در حول و حوش دیه برپا شده بود تجاوز نمی‌کرد.

مرز مشخصی میان زمینهای عشایری و غیرعشایری وجود نداشت.[*تاریخ ایران* ـ نوشته آن لمتون ـ ترجمه علی تبریزی].



نقشه کردستان شماره ۲



جغرافیای توصیفی کردستان

استان کردستان در قلمروی کوهستانی در مغرب ایران قراردارد و مساحت آن ۲۸۲۳۵/۳ کیلومتر مربع است. این استان از شمال به استانهای آذربایجان غربی و زنجان، از جنوب به استان کرمانشاه، از شرق به استانهای همدان و زنجان و از غرب به کشور عراق محدود است.

کردستان ناحیه‌ای است کوهستانی و صعب‌العبور که قبایل و عشایر مختلف کُرد در آن سکونت دارند و همین سه کیفیت یعنی کوهستانی بودن، صعب‌العبور بودن و کردنشین بودن این منطقه است که موقعیت خاصی برای آن فراهم آورده است. باید دانست که ناحیه کردستان از هر سه جهت فوق با نواحی مجاور خود در عراق و ترکیه وجوه مشترک دارد؛ کردستان را باید ناحیه‌ای دانست که در جنوب ارومیه و مغرب سفید رود و شمال لرستان واقع شده و کلیّه آبهای آن از طریق رودخانه‌های کوچکی به سه حوضهٔ فوق‌الذکر میریزند و تنها در مغرب این ناحیه است که رود زاب صغیر و شعب سیروان، آبهای ناحیه غربی کردستان را به رود دجله در عراق منتهی می‌سازد.

جمعیت

جمعیت استان کردستان طبق سرشاری ۱۳۴۵ بالغ بر ۶۲۴/۲۵۶ نفر است که از عدّه ۳۳۲/۴۵۰ نفر مرد و ۲۹۱/۸۰۶ نفر زن هستند.

استان کردستان شامل ۶ شهرستان و ۱۶ بخش بشرح زیر است:

سنندج ۱ـ حومه. ۲ـ کامیاران. ۳ـ میرانشاه[1](دیواندره).

مریوان (دژ شاهپور) ۱ـ حومه. ۲ـ خادومیرآباد. ۳ـ کلاترزان. ۴ـ سروآباد. ۵ـ سرشیو مریوان.

سقز ۱ـ حومه.

قروه ۱ـ حومه. ۲ـ ئیلاق (دهگلان).

بانه ۱ـ حومه. ۲ـ نمشیر. ۳ـ پهلوی دژ. ۴ـ آلوت

بیجار (گروس) ۱ـ حومه.

موقعیت و مساحت

سنندج که یکی از شهرستانهای استان دوازدهم (کردستان) می‌باشد محدود است از شمال به بخش تکاب (از شهرستان میاندوآب) از مشرق به شهرستانهای بیجار و قروه، از جنوب به شهرستان کرمانشاه و از مغرب به شهرستانهای مریوان و سقز. مرکز این شهرستان شهر سنندج است که مرکز استان می‌باشد و در ۴۷ درجه طول و ۳۵ درجه و ۱۹ دقیقه عرض جغرافیائی قرار دارد و وسعت آن ۵۵۴ هکتار است. نزدیکترین شهرستان به سنندج قروه است که در فاصله ۹۳کیلومتری آن واقع شده و تا تهران ۵۷۸ کیلومتر فاصله دارد. شهر سنندج از نظر درجه‌بندی، شهرستان درجه ۲ محسوب می‌شود.

تاریخچه

شهر سنندج بسال ۱۰۴۶ هـ ق در زمان سلطنت شاه صفی صفوی بوسیله سلیمان خان اردلان والی کردستان بنا شده و بنام (سنه) موسوم گردید. این شهر بعدها بواسطهٔ وجود دژ معتبر و مهمی که در وسط شهر و بر روی تپه‌ای بنا شده بود و اهمیت نظامی بسزائی داشت «سنه دژ» نامیده شد و به مرور زمان به سنندج تبدیل گردید.

مشخصات جوی: (مربوط به سالهای ۴۴ تا ۱۳۳۹)

معدل حداکثر درجه حرارت سالانه	۲۰/۸	سانتی گراد.
معدل حداقل درجه حرارت سالانه	۶/۴	سانتی‌گراد.
مقدار متوسط بارندگی سالانه	۴۰۰/۳	سانتی‌مترمکعب
مقدار متوسط رطوبت هوا در ساعت	۶/۳۰ صبح	۶۵ درصد
مقدار متوسط رطوبت هوا در ساعت	۱۲/۳۰ ظهر	۴۰ درصد

ایام یخبندان در سال ۱۰۱ روز*

*- [*از کتاب راهنمای شهرستانهای ایران از انتشارات سازمان فاو، زیر نظر. ابراهیم اصلاح عربانی اسفند* ۱۳۴۵ ـ صفحه ۴۶۶ و ۴۶۵]

مقایسه جمعیت شهرهای استان کردستان در سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن

شهر	جمعیت		درصد تغییرات سالانه	جمعیت		درصد تغییرات سالانه
	۱۳۵۴	۱۳۵۵		۱۳۵۵	۱۳۶۵	
کل استان	۱۱۰۳۹۸	۲۰۰۰۴۱	۶/۱	۲۰۰۰۴۱	۴۲۸۲۱۳	۷/۹
سنندج	۵۴۵۷۸	۹۵۸۷۲	۵/۸	۹۵۸۷۲	۲۰۴۵۳۷	۷/۹
کامیاران(۱)	۱۳۰۱	۵۹۴۱	۱۶/۴	۵۹۴۱	۲۴۹۵۸	۱۵/۴
دیواندره(۱)	۱۸۲۲	۳۳۴۳	۶/۳	۳۳۴۳	۱۰۳۹۴	۱۳/۰
سقز	۱۷۸۳۴	۳۰۶۶۱	۵/۶	۳۰۶۶۱	۸۱۳۵۱	۱۰/۲
بانه(۳)	۸۶۱۷	۱۵۵۵۲	۶/۱	۱۵۵۵۲	۱۶۹۳۳	۰/۹
مریوان (۳)	۴۳۳۳	۱۳۶۱۰	۱۲/۱	۱۳۶۱۰	۵۰۳۹	-۱۰/۴
قروه	۵۲۵۶	۱۱۵۱۵	۸/۲	۱۱۵۱۵	۳۷۲۵۶	۱۲/۵
دهگلان(۲)	۱۰۹۲	۱۷۸۹	۵/۱	۱۷۸۹	۷۰۸۹	۱۴/۸
سریش آباد(۲)	۳۷۸۵	۴۵۳۴	۱/۸	۴۵۳۴	۶۳۳۳	۳/۴
بیجار	۱۱۷۸۰	۱۷۲۲۴	۳/۹	۱۷۲۲۴	۳۴۱۲۳	۷/۱

(۱) در سال ۱۳۵۴ جزو نقاط روستائی بوده‌اند.

(۲) در سال ۱۳۵۵ جزو مناطق روستائی بوده‌اند.

(۳) در سال ۱۳۶۵ مناطق جنگی بوده‌اند.

مأخذ: مرکز آمار ایران ـ نتایج سرشماری عمومی...

اوضاع جوی مرکز استان

نام شهر یا ایستگاه	درجه حرارت (سانتیگراد)			رطوبت نسبی(درصد)		تعداد روزهای یخبندان	میزان بارندگی سالانه م.م
	حداکثر مطلق	حداقل مطلق	متوسط سالانه	ساعت ۶/۳۰	ساعت ۱۲/۳۰		
۱۳۵۸	۴۰/۸	-۱۵/۰	۱۴/۵	۶۵	۳۳	۱۰۵	۴۸۶/۲
۱۳۵۹	۴۲	-۱۶	۱۴/۰	۶۵	۳۷	۱۲۰	۵۰۱/۰
۱۳۶۰	۴۱/۲	-۱۸/۵	۱۲/۰	۸۵	۵۵	۱۲۸	۵۸۰/۸
۱۳۶۱	۴۰/۲	-۲۸/۴	۱۲/۰	۹۵	۵۵	۱۵۵	۶۷۵/۵
۱۳۶۲	۴۲/۲	-۱۲/۶	۱۵/۴	۸۵	۱۴	۴۵	۳۷۵/۶
۱۳۶۳	۴۰	-۱۸/۰	۱۵/۸	۸۸	۲۵	۱۰۸	۶۷۹/۶
۱۳۶۴	۳۹/۸	-۲۲/۶	۱۳/۴	۷۳	۳۵	۱۱۳	۴۱۶
۱۳۶۵	۳۹/۸	-۲۲/۶	۱۳/۴	۷۳	۳۵	۱۱۳	۴۱۶
۱۳۶۶	۳۹/۸	-۱۳	۱۳/۵	۷۱	۳۷	۹۸	۵۹۹/۹
۱۳۶۷	۴۰/۴	-۲۳/۶	۱۲/۶	۵۴	۳۲	۱۰۷	۴۳۷/۸

مأخذ: هواشناسی کل کشور

جمعیت:

جمعیت استان کردستان بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ بالغ بر ۱۰۷۸۴۱۵ نفر بوده، نسبت جنسی ۱۰۵ مرد در مقابل ۱۰۰ نفر زن و نسبت شهرنشینی و روستانشینی به ترتیب ۳۹/۷ و ۶۰/۳ درصد بوده است.

نسبت با سواد در جمعیت شش ساله و بالاتر در همین سال برابر ۳۹/۲، نسبت جمعیت فعال در جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر ۳۹/۵که ۳۳٪ آن شاغل و ۶/۵٪ آن بیکار و در جستجوی کار بوده‌اند.

آب و هوای استان کردستان

بطور کلی کردستان بعلت داشتن ارتفاعات متعدد و بارندگی زیاد یکی از نقاط سردسیر کشور به شمار می‌رود ولی در بعضی نقاط نسبت به پستی و بلندی که دارد هوا متغیر است.

قسمتهائی که در کنار رودخانه قشلاق واقع شده هوای آن در زمستان معتدل و در تابستان گرم است همچنین هوای کنار دریاچه زریوار و رودخانه‌ها سرد و معتدل است.

اوضاع جوی مراکز هواشناسی استان کردستان ۱۳۶۷

نام شهر یا ایستگاه	درجه حرارت (سانتیگراد)			رطوبت نسبی(درصد)		تعداد	میزان بارندگی م.م	
	حداکثر مطلق	حداقل مطلق	متوسط سالانه	ساعت ۶/۳۰	ساعت ۱۲/۳۰	روزهای یخبندان	سال جاری	سال جاری
سنندج	۴۰/۴	-۲۳/۶	۱۲/۶	۵۴	۳۲	۱۰۷	۴۳۷/۸	۵۵۹/۹
سقز	۳۸/۶	-۳۲	۸/۹	۶۱	۳۹	۱۲۴	۳۹۴/۹	۵۸۶/۷
بیجار	۳۵/۳	۲۴	۹/۳	۵۴	۳۸	۱۲۲	۳۱۷/۸	۴۷۰/۹

مأخذ: هواشناسی کل کشور

کوههای کردستان

بیشتر مناطق خاک کردستان را جبال مرتفع و کوههای متصل به هم فرا گرفته و در اطراف بیشتر دهات جنوبی و غربی شهرستان سنندج زمین زراعتی و زیر کشت کمیاب

است بطوری که در بسیاری از روستاها، مردم محل با مشقت و زحمت، خاک را از جای دیگر حمل کرده به آبادی خود می‌برند و بوسیله آن محصول اندکی را برای رفاه و معیشت خود، فراهم می‌آورند.

اسامی کوههای کردستان بدین قرارند:

۱ـ کوه آویدر (آبیدر): که سابقاً دارای چشمه‌های زیادی با آب گوارا و صاف بود و در دامنه این کوه قنات‌های متعددی فراهم آمده بود و این چشمه‌ها و قنات‌ها، باغها و مزارع سرسبز، قسمت غربی و جنوبی و شرقی شهر سنندج را مشروب می‌نمودند و وجود درختان مثمر و غیر مثمر این نواحی به پاکی و صافی هوای شهر بسیار کمک می‌نمود. بر اثر کثرت جمعیت شهر و احتیاج فراوان به زمین، برای ساخت مسکن، اشجار باغها قطع و مزارع خشکانیده و آب چشمه‌ها و قنات‌ها قطع گردید و اطراف آبیدر بدین صورت که امروز می‌بینیم در آمده است.

۲ـ کوه شاهو: در جنوب شهر سنندج به فاصله ۷۲ کیلومتر واقع است، اصل اسم آن شاه‌کوه بوده که عوام آنرا تحریف کرده (شاهو) می‌خوانند، این کوه خیلی امتداد دارد و در هر جا اسمی معیّن دارد. از قریه (داریان) اورامان تا میان دربند کرمانشاه به اسم شاهو معروف است و در کرمانشاه (پراو) یعنی پرآب می‌گویند و در مسیر خود در ولایات دیگر اسامی دیگری دارد. کوه شاهو همیشه دارای برف است و در غالب نقاط چاههای خیلی گود به عمق ۴۰ الی ۵۰ متر دارد که مملو از برف است و آن چاهها را (نور) گویند.

کوه شاهو در تابستان و بهار سرسبز از انواع علفها و گیاهان و گلهای زیبا است که در میان آنها گیاهان و علفهای خوراکی و طبی فراوان یافت می‌شود.

همه قسم شکار و حیوانات کوهی در این کوه موجود است. در اغلب نقاط آن هم مواد محترقه آتش فشانی پیدا می‌شود و معلوم می‌گردد که آن نورها (چاههای عمیق) مجاری آتشفشانی بوده‌اند که در طی سالیان دراز مسدود شده‌اند.

ایلات این محل در تابستان در محل‌های مخصوصی بر بالای کوهها که جای مسطح بوده و بادگیر نباشد چادر و کپر می‌زنند و تابستان را در آنجا می‌گذرانند. در این مدت گوسفندان و سایر دامهای خود را در بلندیهایی که علفهایش بکر و دست نخورده مانده، می‌چرانند و علفهای آن نواحی را با داس و وسیله‌های دیگر می‌چینند و بسته‌بندی

می‌کنند و در موقع مناسب با خود به آبادی می‌آورند تا خوراک زمستان دامهای خود را فراهم آورند. درختان بلوط و بادام و سایر درختان جنگلی در این مناطق فراوان است.

۳ـ کوه کوسالان: که در اصل کوهساران بوده و اهالی آنرا تخفیف داده‌اند این کوه پشت سرآبادی رزاو (رزاب) واقع است. در سمت جنوب محال کمره، هوارگاه غالب دهات اطراف، در این کوه است.

۴ـ کوه پیر روستم (پیر رستم): در اورامان تخت واقع است و آنرا کوه (زردله) هم می‌گویند امتداد این کوه تا شهر زور کشیده شده است.

۵ـ کوه میانه: میانه دهی است در ۴۸ کیلومتری شهر سنندج که در کنار همین کوه بنا نهاده شده دو آبادی (نسل و گوشخانی) در دامنه جنوبی این کوه قرار دارند.

گویا در زمان پهلوی برای سرکوبی عشایر و مردم این منطقه، نیروهای ارتشی، توپخانهٔ خود را در بالای این کوه نصب و مستقر کرده‌اند تا بر بادیهای نسل و گوشخانی و رزاب مسلّط و مشرف باشند.

۶ـ آبدالان: که اهالی آنرا (عوالان) گویند و آن کوهی است در ۴۲ کیلومتری جنوب شهر سنندج نزدیک آبادیهای (سرچی و دولاب) کوهی است سبز و با صفا که بر قلهٔ این کوه مزار هفت تن از خاصان و ابدال، موجود است و این کوه بنام آنان نام‌گذاری شده. در این کوه پیازی هست که اگر در آنجا خورده شود طعم و خاصیت پیاز معمولی را دارد و اگر با خود حمل کند و به جای دیگری ببرند در اثر لطافت و نازکی که دارد، زود خشکیده و بدمزه می‌گردد به این جهت پیاز مذکور ضرب‌المثلی شده و چیزی را که نمی‌خواهند از جایی به جای دیگر برده شود، می‌گویند: چون پیاز ابدالان است؛ خوردن دارد ولی بردن ندارد.

۷ـ کوه سلطان سراج الدین: در جنوب شرقی شهر سنندج واقع است به فاصله ۳۰ کیلومتر که در فاصله بین آبادیهای (نران و موچش) قرار دارد و در قله این کوه مقبره‌ای موجود است که می‌گویند شخصی که در اینجا مدفون است سلطان سراج الدین نام داشته و این نام، دهان بدهان طی سالیان دراز تا به امروز مانده و به ما رسیده است. مقداری پائین‌تر از قله این کوه در خاک (نران) سرابی است مشهور به (سراو سراندر) که جای باصفا و پر درختی است.

۸ـ کوه سلطان شیشه‌ری: که (خاتون شیشه‌ری) هم می‌گویند، کوهی است در مشرق شهر سنندج به فاصله ۱۸ کیلومتر، در قله کوه، چاهی به عمق ۴۰ متر موجود است که دلالت دارد بر اینکه در زمانهای پیش آتشفشان بوده و خاموش شده است. مواد مذابی که از آن خارج شده چون شبیه شیشه بوده به شیشه‌رِی یعنی شیشه راه، اشتهار یافته است.

۹ـ کوه مِیهَمَین: میهمین اسم دو قریه است که هر یک را مِیْهَمْ می‌گویند و این کوه در غایت ارتفاع و سختی است، جاهای باصفا دارد و دامنهٔ آن چشمه سارهاست.

یکی از چشمه‌های پرآبش مشهور است به چشمه شاه پسند. هنگامی که ناصرالدین شاه به سنندج آمده درکنار این چشمه خیمه و خرگاه سلطنتی را بر پا کرده‌اند. شاه از آب و هوای ناحیه خوشش آمده و از آن آب تعریف کرده، آن چشمه را به همین مناسبت به (کانی شاه پسند) نام گذاری کرده‌اند. در طرف شرقی آن کوه چاردولی (چهار دره‌ای) و در شمال آن اسفندآباد و در مغرب آن لیلاخ (ییلاق) و شهر سنندج قرار دارد، جنوب آن هم منطقه کلیائی است.

۱۰ـ کوه شیدا: در شمال شرقی شهر واقع است به فاصله هشت فرسخ، در قلهٔ آن گنبدی است که شیدا نام دارد مشهور به (شیدای نازدار) که در آن گنبد مدفون است. سبحان وردی خان والی کردستان هم که جدّ امان الله خان والی باشد، بر حسب وصیت خود در آن گنبد مدفون است انواع گلها و علفها و مرغان و حیوانات شکاری در این کوه موجود است.

۱۱ـ کوه توریز خاتون: (تبریز خاتون) این کوه به فاصله ۷۲ کیلومتر در بین سارال و هویاتو، در شمال غربی شهر سنندج واقع است، شخصی در آنجا مدفون است که مطاف و تفرجگاه مردم آن نواحی است، از اسم پیداست که شخص مدفون زن و از اهالی تبریز بوده است.

۱۲ـ کوه خسروخان: کوهی است بلند واقع در بخش خورخوره، محاذی (سیفه‌سور) که خسروخان عموی خان احمدخان اردلان درزمان شاه عباس از طرف سلیمان خان پدرش، حکومت خورخوره را داشته، غالب اوقات را در آن کوه به شکار و تفریح گذرانده، آنجا به اسم او مشهور شده است.

۱۳ـ کوه چیه‌چه‌مرگ: واقع در بین اویاتو و تیلکوه که از ابتدا تا قلهٔ آن ۶ کیلومتر است

و زمستان از آنجا کمتر تردد و رفت و آمد می‌شود اما در تابستان جای باصفایی است.

۱۴ـ کوه چل چَمَه: چهل چشمه) کوهی است بزرگ و بلند که رودخانهٔ جقه‌تو و رودخانه خورخوره هر دو از این کوه سرچشمه می‌گیرند و چون تمام سال بر قلل آن برف موجود است دارای چشمه‌های فراوان است و بدین مناسبت به چهل چشمه معروف شده است.

۱۵ـ کوه گاران: باراء مشدّد؛ کوهی است در غرب شهر سنندج به فاصله ۷۲ کیلومتر که در سالهای قبل عبور راه سنندج به مریوان از آنجا می‌گذشت، گردنهٔ گاران در نزد اهالی سنندج و مریوان مشهور است. این کوه علاوه بر داشت درخان وَن و مازوج و بلوط، قارچ و ریواس بطور وفور در اینجا یافت می‌شود.

۱۶ـ کوه گل خان: کوهی است در بین شهرهای سقز و بانه که از مغرب به طرف مشرق کشیده شده است. از جنگل و انواع علفها همیشه سرسبز و شاداب است. رودخانه سقز و رودخانه بانه هر دو از این کوه سرچشمه می‌گیرند.

۱۷ـ کوه آربابا: کوهی است در پانصد قدمی جنوب شهر بانه، جنگل و باغ زیادی دارد و انواع علفها و گیاههای معطر در آنجا موجود است.

۱۸ـ کوه مکه روز: واقع در جنوب غربی سقز و متصل به خاک بانه است که از حیث آب و علف کوه ممتازی است [مردوخ شیخ محمد ـ *تاریخ مردوخ* ـ جلد ۲].

منابع آب

آبهای سطح الارضی:

استان کردستان در سه حوزه آبریز تشکیل گردیده است:

۱ـ حوزه آبریز سفید رود که آب آن به بحر خزر می‌ریزد.

۲ـ حوزه آبریز زرینه رود که آب آن به دریاچه ارومیه می‌ریزد.

۳ـ حوزه آبریز سیروان که آب آن از کشور خارج و به عراق وارد می‌شود.

با توجه به میزان بارندگی منطقه که بین ۶۰۰ ـ ۳۰۰ میلیمتر در سال است هر ساله مقادیر عظیمی از آب رودخانه‌های استان به سایر مناطق کشور (قزل اوزن، تلوار، سیمینه‌رود، زرینه رود) و یا به خارج از کشور (سیروان) سرازیر می‌گردد که اکثر بدون

استفاده، این عمل صورت می‌گیرد.
متوسط هرز آبهای سالیانه استان کردستان ۴۸۰۰ میلیون متر مکعب پیش بینی می‌شود که در صورت کنترل و بهره‌برداری از این آبها در مناطق مختلف باعث افزایش سطح محصولات استراتژیک خواهد شد میزان بارندگی در بهار و پائیز و بارش برف در زمستان و ذوب تدریجی برفها منابع آبی زیرزمینی را غنی ساخته و به صورت چشمه، جاری شدن در دره‌ها، جلگه و دشتها پست روان می‌گردد. آبهای سطح الارضی استان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. رودخانه‌ها و دریاچه‌های مصنوعی و طبیعی.

رودخانه‌ها:

از معروفترین رودخانه‌های استان کردستان رودخانه‌های قشلاق و گاوه‌رود در سنندج، قم چقا و قزل اوزن در بیجار، تلوار و شوراب در قروه، جغتو و سنته در سقز، ریخلان و گاران در مریوان و چم در بانه را می‌توان نام برد که مشخصات کلی این رودخانه‌ها عبارتند از:

۱ـ به وجود آوردن دره‌های نسبةً عمیق در طی مسیر خود، بطوریکه آب رودخانه‌ها اکثر پائین‌تر از اراضی مجاور خود می‌باشند.

۲ـ در اثر شیب کوهستانهای مجاور آب رودخانه در بهار در اثر بارندگی و ذوب شدن برفها زیاد می‌شود و در تابستانها آب رودخانه‌ها خیلی کم و حتی بعضی از آنها خشک می‌شود.

۳ـ بدون اینکه بتوان در داخل استان از آنها استفادهٔ کافی نمود از منطقه خارج می‌شوند.

دریاچه‌های مصنوعی و طبیعی

دریاچه سد وحدت (قشلاق)

سد وحدت، سدی خاکی که در ۱۲ کیلومتری شمال سنندج و در ۲ کیلومتری جاده. سنندج به سقز قرار دارد این سد بر روی رودخانه قشلاق ایجاد شده که عمده آب دریاچه پشت سد را تأمین می‌نماید. ماکزیمم آبی را که پشت سد می‌توان ذخیره نمود

۲۴۴ میلیون متر مکعب است. وسعت این سد بالغ بر ۹۳۴ هکتار می‌باشد.

دریاچه سد شهید کاظمی

این سد بعنوان سد ذخیره‌ای و مخزنی در ۶۲ کیلومتری شمال سقز و در ۳۲ کیلومتری شرق بوکان واقع گردیده است مساحت مفید دریاچه سد حدود ۴۵۰۰ هکتار و حجم آب آن در موقع سرریز ۶۴۵ میلیون مترمکعب و حجم مفید آن ۴۸۰ میلیون متر مکعب می‌باشد.

دریاچه طبیعی زریوار

دریاچه زریوار یکی از منابع نادر آبی داخل کشور است که با وسعتی در حدود ۷۰۰ هکتار واقع در سه کیلومتری غرب شهر مریوان و نزدیکی مرز عراق واقع است که دارای منظره طبیعی زیبا و ذخائر ارزشمندی از نظر آبزیان است. درگذشته وسعت این دریاچه بالغ بر ۲۰۰۰ هکتار بوده که به علت رشد گیاهان آبزی در داخل و رشد نیزارها در اطراف و ورود قسمتی از فاضلاب شهر مریوان و بعضی روستاهای اطراف بداخل آن روزبروز مورد تهدید قرار گرفته و امروزه به کمتر از ۱۰۰۰ هکتار تقلیل یافته است.

آبهای تحت الارضی

بطور کلی استان کردستان و خصوصاً دشتهای آن طبق مطالعات انجام شده و با توجه به ضخامت آبرفت میزان بارندگی و رودخانه‌های آن دارای ذخیره آبهای زیرزمینی خوبی است.
آبهای تحت الارضی در دشتهای کردستان به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

الف: دشت قروه

مساحت حوزه آن ۲۲۳۳ کیلومتر مربع و سطح دشت آن ۶۳۱ کیلومترمربع می‌باشد.
در دشت قروه بالغ بر ۷۸۰ حلقه چاه نیمه عمیق و ۶۱ حلقه چاه عمیق وجود دارد در این دشت ۱۱۴ دهنه چشمه و ۱۱۰ رشته قنات تغذیه می‌گردد.

ب: دشت دهگلان

مساحت حوزه آن ۲۵۵۰ کیلومتر مربع و سطح دشت آن ۵۵۰ کیلومترمربع و دارای ۹۶ حلقه چاه نیمه عمیق و ۱۱ حلقه چاه عمیق می‌باشد. در این دشت ۵۶۴ دهنه چشمه نیز تغذیه می‌شوند.

ت: دشت مریوان

۷۶ حلقه چاه عمیق حفر گردیده است که مقدار کمی از آنها تجهیز و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. آبدهی متوسط چاههای فوق ۲۵ لیتر در ثانیه می‌باشد.

ث: دشت امیرآباد

مساحت حوزهٔ آن ۲۹۲ کیلومتر مربع و دارای ۱۰۲ دهنه چشمه و ۴ رشته قنات و ۷ حلقه چاه نیمه عمیق و ۷ حلقه چاه عمیق می‌باشد که حداکثر آبدهی آنها ۲۵ لیتر در ثانیه است.

ج: دشت کامیاران

دشت کامیاران دو قسمت می‌باشد قسمت جنوبی آن مربوط به استان باختران و حوزه شمالی آن تا آبادی ورله در استان کردستان واقع شده است، این دشت نیز از پتانسیل آبی زیادی برخوردار است. در قسمت شمالی آن بیش از ۱۵ حله چاه عمیق حفر گردیده است که ماکزیمم آبدهی آن ۶۰ لیتر و حداقل آن ۳ لیتر در ثانیه می‌باشد.

[بررسی‌های دامپروری در استان کردستان ـ جهاد سازندگی استان ـ کمیته امور دام (بزیان) اسفند ۶۹].

جدول شماره ۳

موافقتنامه شرح عملیات طرح برنامه دوم ۷۷-۱۳۷۳ فرم ۴ - مواد هزینه	عنوان طرح: ساختمان سد و تونل گاوشان.	شماره طرح: ۴۰۵۰۱۳۰۶
	دستگاه اجرایی: شرکت سهامی آب منطقه‌ای غرب	شماره دستگاه اجرایی: ۲۱۲۵۰۰-

(مبالغ به میلیون ریال)

	عنوان	پرداختی سالهای قبل	پیش‌بینی سالهای برنامه ۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	جمع	سالهای بعد	جمع کل
	جمع کل	۱۷۶۴ ۶	۱۵۷۷۶/۲	۲۵۲۲۳/۸	۳۴۰۰۰	۳۴۰۰۰	۳۴۰۰۰	۱۳۸۰۰۰	۶۲۰۰۰	۲۱۷۶۴۶
اعتبارات عمومی	جمع	۱۷۶۴۶	۱۳۲۷۶/۲	۲۵۲۲۳/۸	۳۴۰۰۰	۳۴۰۰۰	۳۴۰۰۰	۱۳۵۵۰۰	۶۲۰۰۰	۲۱۵۱۴۶
	ماده ۵ (خدمات قراردادی)	۳۵۲	۲۵۰	۴۰۴	۶۸۰	۶۸۰	۶۸۰	۲۶۹۴	۱۲۴۰	۴۲۳۶
	ماده ۹ (مطالعه برای ساختمان و ...)	۳۴۲۴	۱۴۲۸	۲۰۲۰	۳۴۰۰	۳۴۰۰	۳۴۰۰	۱۳۶۴۸	۲۱۰۰	۱۹۱۷۲
	ماده ۱۰ (خرید اراضی و ...)	۷۴۷	۵۹۶/۲	۲۰۵۸/۸	۵۰۰۰	۳۵۰۰	۳۰۰۰	۱۴۱۵۵	۲۸۰۰	۱۷۷۰۲
	ماده ۱۱ (ساختمان و تأسیسات) امانی	۷۵								۷۵
	ماده ۱۱ (ساختمان و تأسیسات) پیمانی	۱۲۴۱۲	۱۷۰۲	۱۲۱۳۴	۲۰۴۰۰	۲۰۴۰۰	۲۰۴۰۰	۷۵۰۳۶	۳۶۰۰۰	۱۲۳۴۴۸
	ماده ۱۲ و ۱۳ (ماشین‌آلات و تجهیزات)	۳۰۳	۹۰۰۰	۳۰۰۰	۲۵۰۰	۵۰۰۰	۵۵۰۰	۲۶۰۰۰	۱۸۰۰۰	۴۴۳۰۳
	سایر مواد (هزینه‌های جانبی)	۳۸۸	۳۰۰	۶۵۷	۱۰۲۵	۱۰۲۵	۱۰۲۵	۳۹۶۷	۱۸۶۰	۶۲۱۵
سایر منابع	جمع		۲۵۰۰					۲۵۰۰		۲۵۰۰
	ماده ۵ (خدمات قراردادی)									
	ماده ۹ (مطالعه برای ساختمان و ...)									
	ماده ۱۰ (خرید اراضی و ...)									
	ماده ۱۱ (ساختمان و تأسیسات) امانی									
	ماده ۱۱ (ساختمان و تأسیسات) پیمانی		۲۵۰۰					۲۵۰۰		۲۵۰۰
	ماده ۱۲ و ۱۳ (ماشین‌آلات و تجهیزات)									
	سایر مواد (هزینه‌های جانبی)									

شرح هزینه‌های جانبی (سایر مواد):
فوق العاده ماموریت وهزینه‌سفروسوخت و اضافه کاری کارکنان رسمی ماموربه خدمت درطرح ارتباطات ومخابرات وغذای کارگاهی وهزینه پذیرائی وکرایه ماشین‌آلات واجاره محل وتعمیرونگهداری ماشین آلات وتاسیسات درخدمت طرح

سازمان برنامه و بودجه: دستگاه اجرایی: شرکت سهامی آب منطقه‌ای غرب

جدول شماره ۴

بسمه تعالی
جمهوری اسلامی ایران
سازمان برنامه و بودجه
موافقتنامه شرح عملیات طرح
برنامه دوم ۷۷-۱۳۷۳
فرم ۱ـ خلاصه طرح

عنوان طرح: ساختمان سد و تونل کاوشان — شماره طرح: ۶ ۰ ۳ ۱ ۰ ۲ ۰ ۴

عنوان دستگاه اجرایی: شرکت سهامی آب منطقه‌ای غرب — شماره دستگاه اجرایی: ۰ ۰ ۵ ۲ ۱ ۲

عنوان دستگاه بهره‌بردار: شرکت سهامی آب منطقه‌ای غرب — شماره دستگاه بهره‌بردار: ۰ ۰ ۵ ۲ ۱ ۲

نوع طرح: ☒ انتفاعی ☐ غیرانتفاعی ☐ مطالعاتی — تعداد کل پروژه‌ها: ۲ ۰

تاریخ شروع اولین پروژه: ۱۳۶۵ — پیش‌بینی تاریخ خاتمه آخرین پروژه: ۱۳۷۹

اصلاحیه شماره: ۱ ۰ — (مبالغ به میلیون ریال)

منابع تأمین اعتبار	پرداختی سالهای قبل: ریال	ارز	جمع	پیش‌بینی دوران برنامه (سال): ۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	جمع	پیش‌بینی سالهای بعد	جمع کل
...د عمومی	۱۵۷۴۸/۱	۱۸۹۷/۹	۱۷۶۴۶	۱۳۲۷۶/۲	۲۰۲۲۳/۸	۳۴۰۰۰	۳۴۰۰۰	۳۴۰۰۰	۱۳۵۵۰۰	۶۲۰۰۰	۲۱۵۱۴۶
...ر منابع	-	-	-	۲۵۰۰					۲۵۰۰		۲۵۰۰
[illegible]	۱۵۷۴۸/۱	۱۸۹۷/۹	۱۷۶۴۶	۱۵۷۷۶/۲	۲۰۲۲۳/۸	۳۴۰۰۰	۳۴۰۰۰	۳۴۰۰۰	۱۳۸۰۰۰	۶۲۰۰۰	۱۷۶۴۶

اهداف کمی طرح	واحد هدف	مقدار کل	عملکرد سالهای قبل	پیش‌بینی تحقق دوران برنامه (سال): ۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	جمع	پیش‌بینی تحقق سالهای بعد	برآورد هزینه... واحد
تامین آب کشاورزی وشرب	۳۸۳	میلیون متر مکعب								۳۸۳	۵۶۸
تامین آب آشامیدنی شهر کرمانشاه	۶۲	میلیون متر مکعب								۶۲	

در اجرای عملیات این طرح رعایت ضوابط، معیارها، نقشه‌های تیپ اجرایی، دستورالعملها و بخشنامه‌های صادره توسط سازمان برنامه و بودجه الزامی است. اعتبار سالهای بعد پس از تصویب قانون‌گذار قطعیت خواهد یافت. با استناد مصوبه شماره ۴۰۸۷۱/۳۴ مورخ ۱۳۷۳/۷/۱۹ شورای اقتصاد و ردیف ... مبلغ ۲,۵۰۰ میلیون ریال از اعتبار تبصره ۲۸ ...

توضیحات ضروری: برنامه سال ۱۳۷۳ با احتساب منابع مربوطه از ردیف ۵ شده که طی تخصیص نامه شماره ۴۶۸۲-۳۲۳ مورخ ۱۳۷۳/۸/۳۰ بانک مرکزی ابلاغ شده است.

سازمان برنامه و بودجه: نام و نام خانوادگی: مسعود روغنی زنجانی

دستگاه اجرایی: نام و نام خانوادگی: سینا صفر تهرانی

دستگاه بهره‌بردار: نام و نام خانوادگی: نشنیدا صفر تهرانی

جدول شماره ۵

...نامه عمرانی طرح — برنامه دوم ۱۳۷۳-۱۳۷۷ — فرم ۳ ـ خلاصه پروژه

عنوان طرح: ساختمان سد و تونل گاوشان برروی رودخانه گاورود — شماره طرح: ۴۰۲۰۱۳۰۶

عنوان دستگاه اجرایی: شرکت سهامی آب منطقه‌ای غرب — شماره دستگاه اجرایی: ۲۱۲۵۰۰

(ارقام به میلیون ریال)

...: عملیات اجرائی سد، تونل و شبکه مربوطه — کد پروژه: ۰۰۲

...: ۱۳۶۸ — پیش‌بینی تاریخ خاتمه: ۱۳۷۹ — نحوه اجرا: ☐ امانی ☐ پیمانی

...: تامین آب کشاورزی و شرب — واحد: میلیون متر مکعب — مقدار کل: ۳۸۳ — برآورد هزینه واحد: ۵۰۷

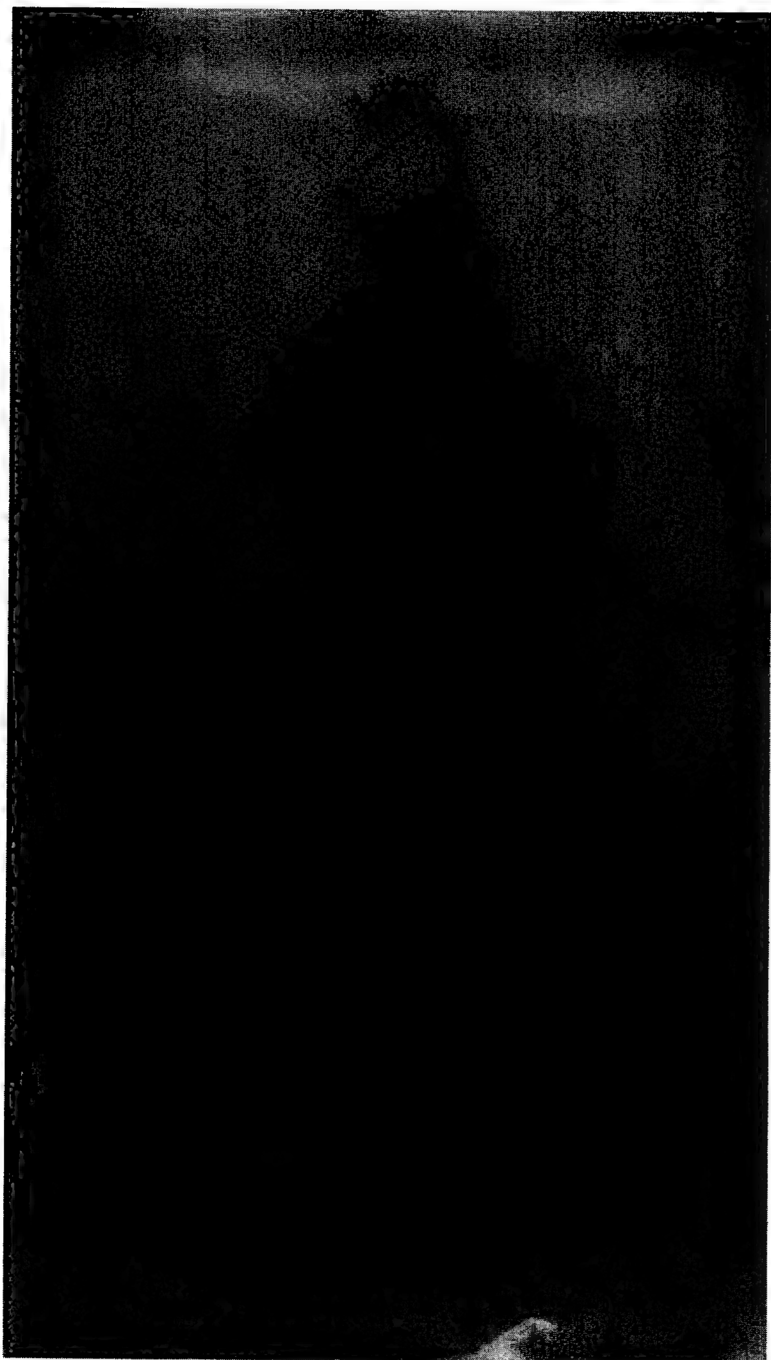
منابع تامین اعتبار	پرداختی سالهای قبل	پیش‌بینی سالهای برنامه ۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	جمع	پیش‌بینی سالهای بعد	جمع کل
...ی	۱۴۰۲۲	۱۱۸۴۸/۲	۱۸۲۰۱/۸	۳۰۶۰۰	۳۰۶۰۰	۳۰۶۰۰	۱۲۱۸۵۰	۵۵۸۰۰	۱۹۱۶۷۲
...		۲۸۰۰					۲۸۰۰		۲۸۰۰
جمع	۱۴۰۲۲	۱۴۶۴۸/۲	۱۸۲۰۱/۸	۳۰۶۰۰	۳۰۶۰۰	۳۰۶۰۰	۱۲۴۶۵۰	۵۵۸۰۰	۱۹۴۴۷۲

محل اجرا:
استان: کرمانشاه ـ کردستان
شهرستان: کرمانشاه ـ کامیاران
شهر یا روستا:
نقطه جغرافیایی:

شرح عملیات	درصد نسبت به کل پروژه	مقدار	واحد	پیش‌بینی پیشرفت (درصد) سالهای قبل	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	سالهای بعد
جمع	۱۰۰			۳۱	۲۰	۲۴	۱۳	۷	۵	۱۰
مطالعات										
سدمخزنی	۳۰	۳۸۳۰	میلیون مترمکعب			۱۳	۱۵	۱۵	۱۸	۳۹
تونل انتقال	۲۵	۱۸/۶	کیلومتر	۱۷	۲۷	۳۰	۲۶			
ساختمان جنبی	۱۰	۱۷۰۰۰	مترمربع	۴۳	۱۵	۱۶	۱۳	۱۳		
تونل انحراف	۱۰	۶۵۷	متر	۲۴	۳۸	۳۸				
شبکه آبیاری زهکشی	۲۵	۲۸۳۸۲	هکتار	۲۰	۱۸	۲۰	۲۰	۱۲	۵	۵
...برداری										

...ت فنی و مشخصات فنی: سدمخزنی از نوع سنگ ریزه‌ای با هسته رسی مایل به ارتفاع از پی ۱۳۶ متر و ارتفاع از بستر رودخانه ۱۱۶ متر با طول تاج ۵۰۰ متر و حجم مفید ۴۵۰ میلیون مترمکعب با گنجایش کل ۵۰۰ میلیون مترمکعب و تونل انحراف آب به قطر ۴/۲۰ متر و طول ۶۵۷ متر و ظرفیت ۱۸۶ مترمکعب در ثانیه و تونل انتقال آب به قطر داخلی ۴/۲۰ متر و طول ... کیلومتر و ظرفیت ۳۰ مترمکعب در ثانیه و ۲۸۳۸۲ هکتار شبکه آبیاری با ۱۱۰ کیلومتر کانال اصلی و سرریز بند به ارتفاع ۱۲ متر و سد انحرافی پیرمزد از نوع بتنی به ارتفاع ۶ متر

دستگاه اجرایی: شرکت سهامی آب منطقه‌ای غرب — برنامه و بودجه:



حکومت امان الله خان والی

پس از عزل حسنعلی خان در صفر (۱۲۱۴) هجری امان الله خان اردلان از جانب فتحعلی شاه قاجار بلقب والی‌گری و حکمرانی کردستان ملقب و در ماه رجب همان سال با یکدنیا فخر و مباهات وارد کردستان شده است. این امان‌الله خان که شهیر به امان‌الله خان بزرگ است، شخصی با عزم و قوی‌الاراده و دارای طبعی ارجمند و همتی بلند بوده است. در جود و سخا مشهور و در دلیری و دلاوری محسود نزدیک و دور بوده است.

جهان آفرین تا جهان آفرید ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ چو او نامداری نیامد پدید

غالب اوقات خود را در تجهیز جیوش و تنظیمات نظامی و آبادی مملکت مصروف داشته. عمارت اندرونی قلعه حکومتی، و حیاط گلستان و تالار دلگشا، و مسجد دارالاحسان، چمن کانی شفا، باغ و قصر حسن آباد و قلعه و عمارت و حمام و بازار قسلان، باغ و عمارت خسروآباد و عمارت پشت مسجد دارالاحسان و عمارت سرهنگ خان و میدان جلو دروازه حکومتی و اکثر عمارات عالیه شهر سنه دژ و مسجد و حمام و باغات آن از یادگارهای اوست. خسروآباد را به اسم خسروخان پسرش آباد و اسم گذاشته است. کردستان در زمان حکومت او رونقی تازه و شکوهی فوق اندازه یافته، بقول شاعر:

جهان رونق دیگر از سرگرفت ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ز عدلش زمین رنگ دیگر گرفت

بهار ایالت ز نو تازه شد ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ فزون عشرت از و هم و اندازه شد

چون مدت دو سال از حکومت او می‌گذرد. حسنعلی خان در تاریخ (۱۲۱۶) از تهران گریخته به طایفه بلباس پناهنده می‌شود. از آنجا جمعیتی فراهم آورده بعزم جنگ با امان‌الله خان رو به سنه‌دژ می‌تازد. امان‌الله‌خان هم با جمعیتی که حاضر داشته بدفاع او از شهر خارج شده در جلگه مریوان که همواره میدان جنگ و جدال و مصاف و ستیز و آویز اردلان بوده تلاقی فریقین بعمل می‌آید. پس از قتل و کشتار زیاد حسنعلی خان مجروح و دستگیر شده جمعیت او متفرق می‌شوند و امان‌الله‌خان قضایا را به دربار معروض داشته، امر به ارسال حسنعلی‌خان صادر می‌گردد. امان‌الله‌خان او را مغلولاً روانه دارالخلافه نموده در آنجا فوت می‌کند. [*تاریخ مردوخ جلد ۲ ص ۱۴۹*].

امان‌الله‌خان در سال (۱۳۲۰ هجری) با تحف و هدایای شایان به دربار رفته پس از

جلب توجهات ملوکانه تقاضا می‌نماید که شاهنشاه قاجار خسروخان پسر والی را به غلامی قبول فرموده، حسن جهان خانم دختر خود را به عقد ازدواج او در بیاورد شاه در مقابل احساسات و بروزات والی تن به قبول این تقاضا در داده منتهی برای اینکه سابقه و مقدمه‌ای برای این وصلت تهیه شود مقرر می‌دارند که امان‌الله‌خان، اول (سروناز) خانم کنیز شاهی راکه از جملهٔ خادمه‌های حرم بوده به زنی قبول کند سپس وصلت ثانوی هم شروع شود. بنابر این اصل، شاهنشاه قاجار سروناز خانم کنیز خود را با ده هزار تومان جواهر و جهازی به امان‌الله‌خان می‌بخشد و امان‌الله‌خان اسم او را مبدّل به (قبازر) خانم نموده جزو پرده‌نشینان حرم خود قرار می‌دهد و یک ماه، پس از این مقدمه، شاهنشاه قاجار یگانه دختر خود (حسن جهان) خانم را به عقد ازدواج خسروخان پسر کوچک امان‌الله‌خان در آورده و او را به لقب (والیه) خانم مفتخر می‌دارد پس از این قضایا و طی این مراحل امان‌الله‌خان رخصت مراجعت یافته، مدت یکسال مشغول تدارک عروسی می‌شود. در سنه (۱۲۳۲) آماده حرکت شده خود والی با جمعی از علما و اشراف و اعزّه و اعیان ولایت و خاتونجان خانم همشیره‌اش هم با جماعتی از خوانین و زوجات امراء و اعیان رهسپار تهران می‌شوند مدت یکماه سرگرم امر شور و سرور شده تمام حیاطهای درباری و ارک سلطنتی آئین‌بندی می‌شود اساسی عجیب و بساطی غریب فراهم می‌آورند و عموم علماء و مجتهدین دارالخلافه و شاهزادگان عظام و امراء دربار و سفراء دول همجوار و وزراء و ارکان دولت و اعزّه و اعیان تهران شب و روز در مجالس این شور و سرور حاضر بوده در دریای عیش و نشاط و فرح و انبساط غوطه‌ور می‌شوند متجاوز از دویست هزار تومان بمصرف این بساط و آئین می‌رسد که شرح جزئیات آن خارج از گنجایش این مختصر است و داستان آن نقل هر مجلس و هر محفل و مجمعی بوده است. پس از یکماه عیش و سرور در ساعت سعدْ عروس را با تجملات هر چه تمامتر برداشته به کردستان مراجعت می‌کنند. سرانجام امان‌الله‌خان پس از ۲۷ سال حکومت زمستان سال (۱۲۴۰) از دنیا رفت.

حکومت خسروخان اردلان مشهور به ناکام: خسروخان ناکام پسر امان‌الله‌خان والی در زمان بیماری پدر سمت نیابت حکومت را داشته، پس از فوت پدر در بهار (۱۲۴۰) هجری به حکومت کردستان رسمیت پیدا کرده است.

در تاریخ (۱۲۵۰) نیز مرض طاعون بـه شـهر سـنه‌دژ سـرایت کـرده اهـالی مـتفرق می‌شوند. خسروخان نیز از شهر خارج شده در هزار قدمی شهر خیمه و خرگاه می‌زند. بالاخره به مرض مذکور مبتلا شده در دوم ربیع‌الاول همانسال در سن ۲۹ سالگی ناکام از دنیا در می‌گذرد. و از اهالی، متجاوز از هشت هزار نفر به آن مرض تلف مـی‌شوند. از جمله الله‌وردی خان پسر نظرعلیخان و علیمراد سلطان پسرش و چند نفر دیگر از اعاظم کردستان نیز به همان مرض متوفی می‌شوند پس از فوت خسروخان، همسرش چند سال زمام امور را بدست گرفت.

در تاریخ (۱۲۵۱) هجری نواب عالیه حسن جهان خانم والیه از دربار همایونی، نواب علیه طوبی خانم خواهر آن پادشاه را به جهت رضاقلیخان والی خطبه و خواستگاری نموده، در تاریخ (۱۲۵۲) سرکار والیه با جمعی از اعزّه و اشراف کردستان به تهران رفته بآئینی که سزاوار دربار سلاطین باشد عروس را بکردستان حرکت می‌دهد.

حکومت غلامشاه خان اردلان: امان‌الله‌خان پسر خسروخان نـاکـام، چـون در حـرم سرای خاقان مغفور فتحعلی شاه متولد شده آن خاقان حلقهٔ غلامی را درگوش او کشیده او را غلامشاه خان لقب می‌دهد. و به این خطاب مشهور و مخاطب می‌شود. غلامشاه خان در سنه (۱۲۶۲) هجری با خلعت و فرمان حکومت به شهر سنندج وارد شده است.

حکومت خسروخان گرجی: خسروخان گرجـی کـه بـه خسـروخان خـواجـه اشـتهار داشته، در سنه (۱۲۶۴) هجری به شهر سنه‌دژ وارد شده است.

حکومت رضاقلیخان اردلان، نوبت چهارم: رضاقلیخان والی سنه (۱۲۶۴) به شـهر سنه‌دژ مراجعت کرده شروع به انتظامات سرحدی و تنسیقات لشکری می‌نماید و نعمت امنیت و آسایش را در اعمال مملکت عمومیت می‌دهد.

حکومت غلامشاه خان اردلان، نوبت ثانی: امان‌الله‌خان مشهور به (غلامشاه خان) بموجب فرمان ناصرالدین شاه بـحکومت کـردستان نـایل شـده و در روز سـه‌شنبه ۱۴ ربیع‌الثانی (۱۲۶۵) هجری وارد سنه‌دژ شده است و به امر حکمرانی و مـملکت‌داری پرداخته است و تا سال ۱۲۸۴ که سال وفات اوست حاکم کردستان بوده است.[*تاریخ مردوخ جلد ۲ تألیف شیخ محمد مردوخ کردستانی از ص ۱۵۷ تا ۱۷۴*].

شجره سران حکمران اردلان

- شرف الملکی ها، جوانرو
  - امان الله خان والی
    - محمد صادق خان
      - علی اکبر خان
        - اعلی خان
          - سیف الدینخان
          - خلیل خان
        - علیخان حاکم
          - عباس خان سردار رشید
            - امیر حسینخان
            - امیر محسنخان
          - حسین خان ظفر السلطنه
            - غلامحسینخان
              - هوشنگ
            - غلامعلیخان
              - امان الله
              - غلامرضا
              - ارسلان
            - محمد خان
              - علی اکبر
              - خسرو
              - پرویز
              - احمد
        - سلیمانخان شرف الملک
          - سلطانعلیخان
          - مظفرخان شرف الملک
          - علی اشرفخان
        - علی وسط خان
          - اقبال خان
          - جواد خان
          - محمد خان سالار الممالک
            - عبدالله خان
            - مظفرخان
          - شاپور خان

شجره شماره ۷- از کتاب جغرافیای تاریخی کرماشان



حکومت شاهزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا

پس از فوت غلامشاه خان والی بفاصله سه ماه شاهزاده حاج فرهاد میرزای معتمدالدوله عموی ناصرالدین‌شاه بحکومت کردستان معرفی شده، میرزا زکی و خان خانان از راه گروس رهسپار تهران می‌شوند. معتمدالدوله هم در تهران محمدعلی خان پسررضا قلیخان والی راکه خواهر زادهٔ او بوده به سرهنگی فوج ظفر کردستان برقرار می‌نماید و از تهران حرکت کرده و در روز جمعه چهارم ذی‌قعده (۱۲۸۴) هجری وارد سنه‌دژ می‌شود. در روز ورود که عموم علماء و اعیان و اشراف کردستان حاضر حضور بوده‌اند. در ضمن بیانات خود می‌فرمایند: [تا من در کردستان هستم به *احدی* **دروغ نمی‌گویم و منتظرم که *اهالی* کردستان هم به من** *دروغ نگویند. اگر دروغ کسی نزد من آشکار شود از* **نظر من مطرود و او را همیشه دروغگو** *می‌دانم*]. این فراز در قلب اهالی اثربخش شده واقعاً تا او حکمران کردستان بوده بازار صدق و راستی رواج غریبی داشته است. پس از سه ماه حکمرانی شاهزاده معتمدالدوله با مختصر جمعیتی بعزم سرکشی مریوان و بازدید قلعه شاه‌آباد رهسپار آن حدود می‌شود. حسن سلطان اورامی که سالها از حکام کردستان یاغی بود با بهرام بیگ و مصطفی بیگ برادرانش و یکهزار تفنگچی در نهایت غرور و تفاخر بحضور شاهزاده می‌آیند. شاهزاده از وضع ازدحام و جمعیت حسن سلطان و هرزگی و حرکات وحشیانه تفنگچیها باطناً رنجیده و دستور قتل حسن سلطان را صادر می‌کند. این قضیه در انظار طوایف و سرحدنشینان اثر خود را بخشیده عموماً مرعوب و مطیع می‌شوند تا یکسال، بعد از آن دو باره شروع به خودسری و طغیان می‌نمایند. و با سپاه شاهزاده درگیر شده و آنان را شکست می‌دهند. در اواخر ماه صفر قنبر علیخان سعدالدوله هم با سران سپاه و اردوی دولتی وارد شهر (سنه‌دژ) شده شاهزاده اردو را بموجب اقتضای محل و اطلاعات مبصرین دو قسمت ساخته یک قسمت راکه عبارت از دو فوج خمسه و سوارهٔ آنجا و هزار تفنگچی چریک ولایتی باشد در تحت فرماندهی حاج قنبر علیخان بجانب شامیان و اورامان و اروامان تخت اعزام می‌دارد که به اردوی محمد علیخان ظفرالملک (حاج سردار مکرم) ملحق شوند. قسمت دیگر را هم که عبارت از دو فوج همدان و یک فوج افشار و تفنگچی چریک جوانرود باشد با دو عراده قپوز در تحت ریاست مصطفی قلیخان اعتمادالسلطنه و علی‌اکبر خان شرف الملک و بیوک خان سرتیپ از راه جوانرود

مأمور نفوذ و سرکوبی محمد سعید سلطان می‌نماید و بالاخره قشون موفق به شکست اورامی‌ها شده و پس از فتح، شاهزاده قرار می‌دهد که همواره چهار دسته سرباز در حوش بدرانی مستحفظ و ساخلو باشند مدت یکسال اورامیها به انتظار تغییر اوضاع در شهرزور مانده بالاخره بصرافت مراجعت می‌افتند پس از چند روز محمدسعید سلطان پیروز خاتون عیال خود راکه زن جمیله و جلیله بوده بوسیله شرف‌الملک روانه حضور شاهزاده می‌نماید. شاهزاده شفاعت شرف‌الملک و التجاء پیروز خاتون را قبول نموده او را امان و اطمینان می‌دهد. ملا احمد نودشی هم برای دیدن شرف‌الملک در معیت آنها می‌آید. پس از آمدن آنها شرف‌الملک سیفور بیک، آدم خود راکه مردکار و محرم اسرار بوده بخلوت می‌خواهد و محرمانه به او می‌گوید که جمعی از نوکرها را درست حالی کنید چون محمد سعید سلطان و کسانش نزد من می‌آیند. نوکرها دو دسته شده در بین خودشان با هم نزاع کنند و هر دو دسته بعنوان شکایت، وارد اطاق شوند. من بعزم تنبیه آنها از اطاق بیرون می‌روم آنها محمدسعید سلطان و کسانش را دستگیر نموده زنجیر نمایند. سیفور بیگ برحسب دستور رفتار نموده قضیه را انجام می‌دهد سپس آنها را بدون درنگ یکان یکان در میدان جلو عمارت حکومتی تیرباران می‌نمایند.

شرح عملیات شاهزاده معتمدالدوله در حکومت کردستان بسیار است که بعنوان مثال یکی از عملیات وی عبارت بود از اینکه ـ هر ساله اهالی کردستان از دست عشایر جاف که متجاوز از دوازده هزار خانوار هستند بستوه آمده هنگام ایلاق میشی که آنها بخاک کردستان می‌آمده‌اند اهالی شهر و دهات طرف سارال و هوباتو و خورخوره و تیلکو و سقز و مریوان از دست تعدی بی‌حساب و شرارت آنها آسایش نداشتند زیرا این طایفه در دزدی و هرزگی و بدرفتاری مشهورند و در هتک نوامیس و قتل نفوس و هدم آبادی و غارت بهراندازه که در دسترس داشته باشند قصور ندارند تا اینکه شاهزاده معتمدالدوله تمام وضعیات را بدولت معروض داشته برحسب امر دولت رسماً برؤسای جاف ابلاغ نمود که یا باید تابعیت ایران را قبول کرده و مانند سایر رعایا در داخل خاک ایران سکونت نمایند و یا اینکه دفعهٔ دیگر بخاک ایران نیایند این بود که پس از زدوخوردی جافها شکست فاحش خورده به امان خود عودت می‌نمایند و رعایای آن صفحات از این اقدام رعیت خواهانهٔ شاهزاده آسوده و فارغ الحال می‌شوند و شروع

بتجدید آبادی‌های مخروبه نموده یک آبادی را بیادگار شاهزاده (فرهاد آباد) اسم می‌گذارند و در نقطه خاومیرآباد (قلعه دژ) هم حسب الامر شاهزاده یک اردوی دولتی قلعه را بنا کرده و اسم آنرا (لشکرآباد) گذاشته‌اند. (ربیع الثانی ۱۲۸۶ فتح اورامان) و (۱۲۸۹ بنای قلعه لشکرآباد) از اقدامات معتمدالدوله می‌باشد. یکی دیگر از اقدامات معتمدالدوله اینکه در سال (۱۲۸۷) هجری ناخوشی وبا در کردستان بروز کرده سه ماه طول کشیده است و تلفات زیادی داده است در اوایل سال (۱۲۸۸) هجری نیز قحط و غلاء شروع شده و یکمرتبه گندم از خرواری دو تومان به دوازده تومان می‌رسد و عرصهٔ حیات بر فقراء و مهاجرین سخت و دشوار می‌شود ناچار شاهزاده اداره ارزاق را تشکیل داده و قریب ده‌هزار تغار گندم را حوالهٔ ملاکین نموده و نرخ نان از یک من دوهزار که بدست هم نمی‌آمده به دو عباسی رسیده و در نهایت فراوانی بوده است.

دیگر اینکه ـ از قدیم الایام رسم (خانه شمار) که آن را درمالانه می‌گفته‌اند در سنه‌دژ معمول بوده که از هر خانه بتفاوت قدرت و بی‌قدرتی وجهی دریافت می‌کرده‌اند که بدستور شاهزاده بتخفیف ابدی متروک داشته است و بالاخره پس از انجام اقدامات دیگری در سال (۱۲۹۱) هجری از حکومت کردستان معزول و در روز چهارشنبه ۲۸ صفر حرکت نموده و شاهزاده طهماسب میرزای مویدالدوله بجای او منصوب گشته است. حکومت شاهزاده معتمدالدوله تاریخ انقراض حکومت اردلان است که دیگر کسی از آنها بر مسند حکمرانی ننشست.[*تاریخ مردوخ ـ جلد دوم ـ تألیف شیخ محمد مردوخ کردستانی*].

حُکّام کردستان پس از شاهزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا

۱ـ حکومت شاهزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله: وی در دارالدوله کرمانشاه حکمران بوده و در عشر ربیع الاول (۱۲۹۱) وارد دارالایاله سنه‌دژ می‌شود.

۲ـ حکومت شاهزاده امامقلی میرزای عمادالدوله: وی در تاریخ (۱۲۹۱) هجری بحکومت کرمانشاه و کردستان منصوب می‌شود.

۳ـ حکومت غلامرضا خان شهاب الملک: وی در صفر(۱۲۹۳) بحکومت کردستان می‌رسد و در غره ربیع‌الاول وارد سنه‌دژ می‌شود.

۴- حکومت شاهزاده سلطان مراد میرزای (حسام السلطنه): وی در اواخر سال (۱۲۹۳) بحکومت کردستان می‌رسد.

۵- حکومت محمودخان ناصرالملک همدانی: پس از عزل شاهزاده مؤیدالدوله، محمودخان ناصرالملک که از خوانین طایفه قره‌گوزلوی همدانی بوده از طرف شاهزاده ظل السلطان بحکومت کردستان معین و در شعبان (۱۲۹۹) وارد کردستان می‌شود.

۶- حکومت میرزا محمدخان اقبال الملک: وی پسر میرزا بابای حکیم و از جانب ظل‌السلطان بحکومت کردستان منصوب شده در ۵ رجب ۱۳۰۰ از تهران حرکت کرده، روز ۲۸ رجب وارد سنه‌دژ می‌شود.

۷- حکومت شاهزاده ابراهیم میرزای احتشام السلطنه: وی پس از عزل اقبال الملک از طرف ظل‌السلطان بحکومت کردستان معین و در رجب ۱۳۰۲ و در ماه شعبان وارد سنه دژ می‌شود.

۸- حکومت اقبال الملک (نوبت دوم): وی یک بار دیگر در جمادی الاخرای (۱۳۰۳) هجری بحکومت کردستان منصوب می‌شود.

۹- حکومت محمد حسینخان حسام الملک امیر: وی از طرف ظل السلطان بحکومت کرمانشاه و کردستان معین و در روز ۱۴ ربیع الثانی (۱۳۰۵) وارد کردستان می‌شود.

۱۰- حکومت میرزا ابراهیم خان نظام الدوله نوری: وی بر حسب فرمان امیرتومان در عشر اخیر جمادی الاخرای (۱۳۰۵) هجری بحکومت کردستان انتخاب و در دوازدهم رجب وارد سنه‌دژ می‌شود.

۱۱- حکومت اقبال الملک (نوبت سوم): پس از عزل نظام الدوله وی برای بار سوم در ۱۴ ربیع الاول ۱۳۰۸ بحکومت کردستان انتخاب و در ۲۸ ربیع الثانی وارد سنه‌دژ می‌شود.

۱۲- حکومت حسنعلی خان امیرنظام گروسی: وی در پنجم جمادی الاول ۱۳۰۹ بسمت فرمانفرمائی کردستان و کرمانشاه و گروسه و صاین قلعه و سرحدداری غرب ایران نامزد شد.

۱۳- حکومت فرمانفرما، سالار لشکر: وی در شعبان ۱۳۱۱ بحکومت کردستان رسید.

۱۴- حکومت زین العابدین خان حسام الملک: پس از عزل فرمانفرما وی که از طوائف قراگوزلوی همدان بود در ذی‌القعده (۱۳۱۲) هجری به سمت حکومت وارد

کردستان شد.

۱۵ـ حکومت حسنعلی خان امیر نظام گروسی (نوبت دوم): پس از عزل حسام الملک امیر روز سه‌شنبه ۶ ربیع الثانی (۱۳۱۴) بحکومت کردستان منصوب گردید.

۱۶ـ حکومت حاج میرزا محمودخان احتشام السلطنه: وی در روز سه‌شنبه ۴ شوال ۱۳۱۶ بحکومت کردستان رسید.

۱۷ـ حکومت ابوالقاسم خان ناصرالملک: روز ۲۳ رمضان (۱۳۱۸) حکومت کردستان به میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک واگذار گردید.

۱۸ـ حکومت شاهزاده ابوالفتح میرزای سالارالدوله: روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۳ وی حاکم کردستان شد.



عکس شماره ۹ـ سالارالدوله در لباس کردی ـ باقر لطف‌الله جد آقای علی میرآخوری

۱۹. حکو [illegible] ۷ ذی‌القعده (۱۳۲۳)
حکوم [illegible] سلطان واگذار گردید.

۲۰. [illegible] (۱۳۲۴) حکومت
کردستان [illegible] شد.

۲۱. حکومت [illegible] همایون، روز جمعه ۹
محرم [illegible] وارد کردستان شد.

۲۲. حکومت [illegible] الملک حکومت
کردستان [illegible] شب ۲۳ جمادی
الاولی [illegible]

۲۳. حکومت [illegible] نصرالسلطنه، آقای حاج
میرزا [illegible] بحکومت کردستان
وارد گردید.

۲۴. حکومت [illegible] دوم در رجب ۱۳۳۱
بحکومت [illegible]

۲۵. حکومت [illegible] السلطنه، روز ۲۱ محرم
۱۳۳۲ [illegible]

۲۶. حکومت [illegible] ذیقعده ۱۳۳۶ مجدداً
حکم [illegible] صادر شد.

۲۷. حکومت [illegible] روز پنج‌شنبه ۱۷
جمادی [illegible] کردستان وارد گردید.

۲۸. حکومت [illegible] شریف الدوله، روز
یکشنبه [illegible] حکومت کردستان
وارد شد.

۲۹. حکومت [illegible] از عزل قائم مقام،
شاهزاده [illegible] چهارشنبه ۲۸ شعبان
(۱۳۴۰ [illegible]

۳۰ـ حکومت مظفرخان سردار انتصار: پس از عزل شهاب الدوله، مظفرخان انتصار بحکومت کردستان نامزد و شب یکشنبه ۸ ذیقعده ۱۳۴۲ که مطابق با اول سرطان ۱۳۰۲ بود وارد گردید.

۳۱ـ حکومت میرزا سلیمانخان میکده: پس از انفصال سردار انتصار از حکومت کردستان شب جمعه ۱۹ ربیع الثانی (۱۳۴۴) مطابق با ۱۴ عقرب و ۱۵ آبان (۱۳۰۴) میرزا سلیمان خان بحکومت کردستان رسید.

۳۲ـ حکومت نصرالله خان اعتلاء الملک: پس از عزل میرزا سلیمان خان، آقای نصرالله خان اعتلاء الملک (خلعتبری) بحکومت کردستان نامزد و روز یکشنبه دهم ذیقعده ۱۳۴۴ برابر با روز اول خرداد ۱۳۰۵ وارد گردید.

۳۳ـ حکومت میرزا احمدخان مفخم الملک: پس از عزل اعتلاء الملک، روز ۴ جمادی الاولی ۱۳۴۷، مطابق با ۲۷ مهر ۱۳۰۷ میرزا احمدخان مفخم الملک (نیک پی) بحکومت کردستان انتخاب شد.

۳۴ـ حکومت نظام الدین خان مشاور الدوله حکمت: روز ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۰۵ وی بحکومت کردستان وارد گردید[*از کتاب تاریخ مردوخ ـج ۲ ـ به اختصار*].

ایل‌ها و عشایر کردستان

آمار کامل و مرتبی راجع به ایل‌ها کرد تهیه نشده ولی محققین و مورخین مختلف هر یک مطالبی در این باره نوشته‌اند که ما با استفاده از بیشتر آنها ایل‌ها و عشایر کرد را از اینقرار شرح می‌دهیم و قبلاً این نکته را هم تذکر می‌دهیم که بعضی از ایل‌ها کرد اکنون در خاک عراق و ترکیه و سوریه می‌باشند و ما فقط ایل‌ها و طوایفی را اسم می‌بریم که در خاک ایران ساکنند.

اردلان، یکی از طوایف بسیار معروف کردستان اردلان است، عده‌ای از مورخین کرد این قبیله را به آسیبانی منسوب می‌دانند که یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی را کشته است و نقل می‌کنند که این آسیابانی پس از کشتن شاهنشاه ساسانی مورد محبت امراء عرب واقع شد و بحکومت کردستان رسید و از آنزمان ولاة اردلان بر کردستان حکومت میکنند بعضی هم نسبت این خانواده را به خسرو نام آسیابانی میرسانند که بکمک

ابومسلم مروزی در زمان سفاح ابوالعباس احمد عباسی بر کردستان مستولی شده است. صحت هیچیک از این روایات معلوم نیست و نمی‌توان درباره اصل صحیح این خانواده قضاوت قطعی نمود ولی این نکته مسلم است که این طایفه تا قبل از حمله مغول در شام سکونت داشته و پس‌از مدتی بطرف دیاربکر و موصل مهاجرت نموده و در زمان حمله چنگیزیان بشهرزور نقل مکان نموده است و در اینزمان فقط گاهی بحدود کردستان ایران فعلی دست اندازی می‌نموده تا اینکه در زمان سلطنت شاه صفی گویا بر اثر اختلافات داخلی عده کثیری از آنان مساکن اولیه را ترک نموده بکردستان ایران مهاجرت و بلافاصله قلعه مستحکم پلنگان راکه محل حکام کلهر بود تصرف نمودند، توقف کردان اردلان در قلعه پلنگان بعلت خراب شدن قلعه منکور طولانی نبوده و از آنجا بحوالی سنندج فعلی کوچ کردند و در این ناحیه مستقر گردیدند. عده زیادی از امرای اردلان سالها بر تمام کردستان حکومت کرده و صاحب قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای بوده‌اند چنانکه بعضی از آنها مانند امان‌الله خان والی و خسروخان و علی‌اکبرخان شرف‌الملک معروفیت تام دارند و با پادشاهان صفویه و قاجاریه دارای روابط حسنه بوده و اغلب فرمان حکومت خود را از دربار آنان می‌گرفته‌اند. گرچه امروز تقریباً اثری از نفوذ و سلطهٔ خانواده اردلان باقی نمانده و از صورت ایلی هم خارج شده ولی هنوز یکی از معروفترین خانواده‌های کرد می‌باشد و عده زیادی از رجال و جوانان فهیم و تحصیل‌کرده کرد منسوب باین خاندان‌اند، شهرت خانواده اردلان باندازه‌ایست که اغلب در کتب تاریخی و جغرافیائی بجای کردستان اردلان می‌نویسند.



عکس شماره ۱۰ـ علی‌اکبرخان شرف الملک

گلباغی * این ایل در عهد شاه طهماسب صفوی بکردستان ایران آمده‌اند و اکنون در اطراف شهر سنندج و هوباتو و حسین‌آباد و سارال و قره‌توره ساکنند و پائیز و زمستان را در دهات کلیه کبود، کتک، مره دره، خنجره، ابراهیم‌آباد، کانی چرمگ، کوس عمر، زرینه و غیره بسر می‌برند. سابق زمستانها بخاک عراق و حدود مساکن ایل جاف می‌رفته‌اند ولی مدتی است این مهاجرت متروک شده است.عده نفوس این ایل تقریباً ۵۰۰ خانوار (۳۰۰۰)نفر است. یکی از طوایف معروف گلباغی طایفه قالقالی است که عده‌ای از آنها در اطراف دیواندره ده‌نشین شده‌اند.

* **مندمی (منمی)** * این طایفه نزدیک حسین‌آباد ساکنند عده‌ای از آنان هم در سرخبار و بازیان از توابع سلیمانیه زندگی می‌کنند علاوه بر طوایفی که به ایل مندمی منسوب‌اند و بعداً اسامی آنها ذکر خواهد شد این عشیره بدو قبیله مهم تقسیم می‌شود: ۱- محمد مرادی ۲- تاری مرادی. قبیله محمد مرادی در دهات اطراف حسین‌آباد بزراعت مشغولند و در تابستان بحوالی پیر محمود واقع بین گروس و سنندج می‌روند ولی طایفه تاری مرادی بدهاث حوالی نقاره‌خان و کانی‌دریژ میروند. عده ایل مندمی در حدود ۱۰۰۰ خانوار است و یکی از طوایف معروف آن اخه‌سوری است که در حدود ۶۰ خانوار می‌باشد.

* **جاف** * جاف نام ایل بسیار بزرگ و معروفی است که مساکن آنان ازکردستان عراق و ترکیه تا کردستان ایران ادامه دارد علاوه بر عده زیادی از آنها که اصولاً ساکن کردستان ایران می‌باشند عده‌ای هم که در خاک عراق هستند نیمی از سال را برای ییلاق بایران مهاجرت می‌کنند. که گاهی منجر بزدو خورد شدید و قتل عده‌ای میگردد. در سالهای اخیر از طرف دولت ایران اقداماتی برای منع ورود جاف‌های عراق بایران بعمل آمد. و نتایجی حاصل شد ولی هنوز بطور ییلاق و قشلاق جافها متروک نشده و چون موقعیت جغرافیائی مرز ایران و عراق در این قسمت شکل بخصوصی دارد که در جغرافیای طبیعی ذکر شده اغلب عده‌ای از طوایف ایل جاف برای دستبرد و غارت بکردستان ایران هجوم می‌آورند و بسرعت فرار می‌کنند. عبور آنها اغلب یا ازگردنه سرشیرین در خاک بانه و یاگردنه ناوخان در خاک خورخوره می‌باشد. سکونت این ایل در خاک ایران برای ییلاق علاوه‌بر نتایج مذکور از لحاظ اقتصادی هم اثراتی دارد چنانکه هنگام

بازگشت آنها بعراق چون مازاد محصولات گله‌داری و همچنین حیوانات خود را بفروش می‌رسانند قیمت این محصولات بسرعت پایین می‌آید و این وضع موجب جلب تجار ایرانی از شهرهای مختلف بکردستان می‌شود. اسامی طوایف ایل جاف از اینقرار است:

۱ - میکائیلی: در بلوک سرشیو سقز که قسمتی از آنجا را هم مالک شده‌اند ییلاق می‌کنند و عده خانوار آنها ۸۰۰ می‌باشد.

۲ - شاطری: در حدود ۷۰۰ خانواراند و در سارال و گزل و ذورخ‌دره ییلاق می‌کنند.

۳ - کلالی: بیش از ۵۰۰ خانوارند و در حوالی دیواندره و تیلکو ییلاق می‌نمایند.

۴ - هارونی: عده آنها ۴۰۰ الی ۵۰۰ خانوار محل ییلاقشان تا حدود شیخ عکار مریوان است.

۵ - تیر خالی: شعبه‌ای از آن صوفی‌وند نام دارد عده خانوار آنها ۴۰۰ و محل ییلاقشان سارال و هوباتو است.

۶ - رخ‌زادی: ۴۰۰ الی ۵۰۰ خانوارند و در خورخوره ییلاق می‌نمایند.

۷ - خُرده شاطر: بیش از ۳۰۰ خانوارند و در ناوخوان ییلاق می‌کنند.

۸ - اسمعیل غدیری: شجاع‌ترین طوایف ایل جاف می‌باشند و در گردنه خان تا حدود میره و قیاغلو ییلاق می‌نمایند و بیش از ۳۰۰ خانوارند.

۹ - شیخ اسمعیلی: ۱۵۰ الی ۲۰۰ خانوارند و در سرشیو ییلاق می‌نمایند.

۱۰ - کماله: عده آنها ۲۰۰ خانوار است و ییلاق در سرشیو می‌کنند.

۱۱ - چوچانی: ۱۵۰ خانوارند و در سرشیو و گودمره ییلاق می‌کنند.

علاوه بر طوایف مذکور عده دیگری هم از طوایف کرد جزء ایل جاف می‌باشند که ذکر اسامی آنها باعث تطویل کلام می‌شود مثل قبادی، یه‌ناخی، کالاشی، ولدبگی، باشوکی و غیره که عده‌ای از طوایف اخیرالذکر در حدود جوانرود و چهل‌چشمه ساکن‌اند.

احمد زنیل این طایفه سابقاً در کردستان عراق می‌زیسته‌اند در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار بکردستان ایران آمده‌اند ولی پس از مدتی در زمان محمدشاه قریب ۴۰۰ خانوار آنها مجدداً مراجعت نموده و فقط ۱۰۰ خانوار درکردستان ایران باقیمانده‌اند. بیشتر آنها در حدود اسفندآباد و هوباتو ساکنند و عده‌ای هم در سالهای اخیر بحوالی گروس و افشار کوچ کرده‌اند.

* **براز** * این ایل یکی از شجاعترین و متهورترین ایلات کرد می‌باشد و وجه تسمیه آنهم این نکته را می‌رساند زیرا براز در زبان کردی بمعنی خوک است و چون این طایفه هیچگاه از پیش دشمن نمی‌گریزند باین نام معروف شده‌اند. این طایفه در زمان امیر تیمور از ترکیه بایران کوچانیده شده . اکنون در بلوک هوباتو و مریوان و قراتوره ساکن‌اند و عده‌ای از آنها هنوز چادرنشین می‌باشند. ایل براز متأسفانه روباضمحلال می‌رود بطوریکه امروز اهمیت خود را دست داده و عده‌ای از طوایف آن بعراق رفته‌اند و فعلاً فقط ۱۵۰ خانوار آنها در ایران باقی است.

* **ایناقی** * قریب ۱۰۰ خانوار هستند و بیشتر آنها در جوانرود ساکن می‌باشند تابستان را درکوه شاهو ییلاق و زمستان را در مره خیل و هواره قشلاق می‌نمایند جد آنها ایناق نام داشته وگویا بایل جاف منسوب بوده است.

* **ایله روته** * این ایل سابقاً بزرگتر و متمولتر بوده ولی فعلاً فقیر و بی‌بضاعت و بهمین علت بزبان کردی آنرا ایله روته یعنی (ایل لخت و بی‌چیز) می‌گویند مسکن زمستانی آنها کنار آب سیروان بین اورامان و جوانرود و مسکن تابستانی آنهاکوه شاهو می‌باشد.

* **تیلکو** * این ایل از دویست سال قبل درکردستان ایران زندگی می‌کنند مسکن اولیه آنها ناحیه‌ای موسوم به باشماق بوده‌که مشتمل بر ۲۳ قریه می‌باشد ولی بتدریج از آنجا متفرق شده ۳۰۰ خانوار بحدود بانه و ۵۰ خانوار به بقریه و جرجره از توابع پلنگان و بیش از ۲۰۰ خانوار هم به مساکن ایل جاف رفته‌اند و تاکنون بیش از ۸۰۰ خانوار آنها در باشماق باقی هستند‌که تابستانها به هوباتو می‌روند.

* **دراجی** * سابق عده آنها زیاد بوده ولی امروز خیلی کم است زمستان در حوالی گاو رود و تابستان در کانی گلزار بسر می‌برند عده‌ای از آنها بگروس وکلیائی کوچ کرده‌اند و عده‌ای هم در حسن‌آباد سکنی دارند و رویهمرفته نفوس آنها بالغ بر ۲۰۰۰ نفر می‌باشد.

* **شیخ اسمعیلی** * در زمان فتحعلیشاه بکمک و راهنمایی میرزا احمدخان کردستانی از حوالی بغداد بقریه ویهج از محال اسفندآباد مهاجرت نموده‌اند عده آنها در حدود (۱۵۰) خانوار است (۳۰۰۰ نفر) این ایل به چهار طایفه تقسیم می‌شود:

*** زردویی ***

۱ - ساتیاری: می‌گویند چون رئیس آنها ساعت داشته است و در آنزمان داشتن ساعت امر مهمی بوده این طایفه را به همین مناسبت (ساعت یاری) نامیده‌اند که بتدریج ساتیاری شده‌است ولی صحت این روایت معلوم نیست.

۲ - کوان کرند: عده کمی از آنها در شهر سنندج و عده‌ای در دهات اطراف زندگی می‌کنند، بیشتر آنها پیرو طریقه نقشبندیه می‌باشند و یکی از سالکان این طایفه مسجد و خانقاهی در قریه کول‌ساره ساخته و عده‌ای مرید داشته است.

۳ - روانی: در قریه‌ای به همین نام که از محال جوانرود است ساکن‌اند.

۴ - شاه قبادی: سابقاً چادرنشین بوده‌اند ولی فعلاً ده‌نشین شده‌اند.

از ایل زردویی هنوز بیش‌از ۵۰ خانوار بحالت چادرنشینی باقیمانده و در حدود جوانرود بسر می‌برند تابستانها بدهات سرده‌خانی و ویراش و وزه‌پوچ و دره‌نیان و زمستانها بقراء انجیرک و روار در کنار سیروان می‌روند. قریب ۲۰۰ خانوار هم از این طایفه در حوالی فیض‌آباد کرمانشاه بتجارت اشتغال دارند و نیز در حدود ۱۰۰ خانوار آنها بشهرزور کوچ نموده و در آنجا بزراعت مشغولند.

*** کوماسی *** این طایفه در کره‌وز ساکنند و عده آنها بالغبر ۲۰۰ خانوار می‌باشد عده‌ای از آنها ده‌نشین شده‌اند ولی عده‌ای هنوز ییلاق و قشلاق می‌نمایند.

*** امامی *** این طایفه جزء طایفه دیگری بنام یزدان بخشی بوده ولی طایفه اخیر بخاک عراق کوچ نموده است. طایفه امامی اکنون در حوالی جوانرود و همسایه ایل جاف بسر می‌برند و عده آنها قریب ۱۰۰ خانوار است زمستانها به ولدوره و دل‌اورا و تابستانها به کوهستان میگوری و لاران می‌روند.

*** قبادی و باباخانی *** این دو طایفه به ایل جاف منسوبند و در حوالی جوانرود ساکن می‌باشند بهار و تابستانرا در کوههای بازان و بنی‌گز، و پائیز و زمستانرا در دهات کوه شیخان بسر می‌برند عده آنها در حدود ۵۰۰ خانوار است.

*** بهلول‌وند *** این طایفه از ایل احمدوند که درکرمانشاه و خاک عراق (بین سلیمانیه و کرکوک) ساکن‌اند منشعب می‌شود و عده آنها در حدود ۲۵۰ خانوار می‌باشد زمستان را در حوالی گاورود (فقیه‌سلیمان و هنگوژان) و تابستان‌را در تیلاخ می‌گذرانند.

* **تاو جوزی** * از طایفه سادات پیر خضری می‌باشند تابستانها درکوهستان پلک از محال جوانرود و زمستانها در بابی‌ناز و شیخ‌اسمعیل از محال خان‌عاشور بسر می‌برند سابقاً عده آنها زیاد بوده ولی چون بتدریج به شهرزور و سلیمانیه کوچ کرده‌اند حالا بیش‌از ۶۰ خانوار نیستند. مولوی شاعر معروف کرد منسوب باین طایفه است.

* **زندیه** * این طایفه را عده‌ای، از ایلات کرد نشمرده‌اند ولی باحتمال قوی از طایفه معروف زندیه (طایفه کریم خان زند) می‌باشند و واضح است که در اینصورت نمی‌توان آنها را کرد ندانست بهرحال فعلاً در محال ماچکه و قلعه فولاد بسر می‌برند و عده آنها قریب ۴۵۰ خانوار می‌باشد.

* **سَگْوَز** * عده‌ای از این طایفه در قریه نیاز و عده‌ای در دهات اطراف ده‌نشین‌اند تعداد نفوس آنها بالغ‌بر ۵۰ خانوار می‌باشد.

* **سورسور** * این طایفه بفرمان شاه سلطان‌حسین صفوی از خراسان بکردستان کوچ نموده و در حوالی شهرزور و مریوان ساکن شده‌اند ولی پس از مدتی آنها را از آن حدود هم بنواحی مامنه، بلوجه، آهنگران، مروارید، اسلوبه و غیره کوچ داده‌اند شعبه‌ای از این طایفه باسم جد آنها (شیخ سبرخانی) معروفست عده نفوس طایفه سورسور بیش از ۲۰۰ خانوار می‌باشد.

***کرکه‌ای** * این طایفه چون بز زیاد داشته وکرک آنها را بایلات اطراف می‌فروخته‌اند باین نام موسوم گشته‌اند و عده آنها بیش از ۱۰۰ خانوار است. در دهات کلیائی و سنقر اقامت دارندو زمستانها بدهات سلسله و زیویه می‌روند. طایفه شاه منصوری هم منسوب باین طایفه می‌باشند.

* **قبادی** * می‌گویند این طایفه از اخعاد زاهد معروفی بنام کاکه‌جان می‌باشند که از نسل خالدبن ولید بوده و قباد نام یکی از پسران کاکه‌جانست بهار و تابستان.را در کوهستانهای بنیگز و بازان و نهرآب و پاییز و زمستان را در پشت کوه شیخان و خاک زهاب می‌گذرانند، بشجاعت و تهور معروفند و عده آنها باغ‌بر ۱۰۰۰ نفر می‌باشد طوایف مصطفی بگی و منوچهری هم جزء این طایفه و بالغ‌بر ۱۰۰ خانوار می‌باشند.

* **قشه‌ای** * این طایفه سابق مسیحی بوده‌اند و گویا از کردان ارمنستان می‌باشند که بعدها بجنوب مهاجرت نموده‌اند وجه تسمیه آنها اینست که دین مسیحی داشته‌اند و

چون کشیش را بزبان کردی قشه می‌گویند آنها را قشه‌ای می‌نامند. بعضی از آنها اکنون در شهرزور و سلیمانیه و بعضی در کرمانشاه و قریب ۵۰ خانوار هم در جوانرود سکنی دارند تا تابستانها به ویراش و دره‌نیان و زمستانها به روار و انجیرک می‌روند.

* **کشکی** * چون محصول کشک این قبیله زیاد است و همه ساله مقدار زیادی بفروش می‌رسانند باین نام موسوم شده‌اند عده آنها بیش‌از ۲۵۰ خانوار است که در روانسر و بیلوار کامیاران مسکن دارند. عده‌ای‌لز این طایفه زمستانها بزهاب و بعضی از آنها تا لرستان هم میروند.

* **کلاشی** * عده‌ای از آنها در دهات و قراء جوانرود،ترخان‌آباد و لولم و عده‌ای هم زمستانها در زهاب و تابستانها در ماکوان بسر می‌برند. در قریه ترخان‌آباد مزرعه‌های وسیع و باغهای میوه بسیار خوبی دارند، نفوس آنها بالغ‌بر ۱۵۰ خانوار می‌باشد. در میان این طایفه مردان باسواد و خوشنویسی هستند که بتدریس اشتغال دارند.

* **کوکوئی** * کوکوئی محرف کوه کوهی است و وجه تسمیه این قبیله اینست که گویا زود زود از کوهی به کوهی نقل مکان می‌داده‌اند. عده‌ای از آنها در خاک کردستان ترکیه ده‌نشین و بعضی هم در مساکن ایل جاف ساکن هستند و فقط در حدود ۵۰ خانوار آنها در جوانرود بسر می‌برند که تابستانها به ماکوان و کویله می‌روند.

* **کوسه‌ای** * در حدود ۵۰ خانوار در سقز و سیاه‌کوه چادرنشین‌اند و تقریباً ۵۰ خانوار هم دز صائین قلعه افشار زندگی می‌کنند.

* **لاله‌ای** * این طایفه سابقاً چادرنشین بوده‌اند ولی امروز در قریه امام و سایر دهات اطراف بسر می‌برند عده آنها بیش از ۱۰۰ خانوار می‌باشد. عده‌ای از این طایفه که در اسفندآباد و علی‌وردی ساکنند به لک معروف شده‌اند.

* **ندری** * عده این طایفه سابقاً خیلی زیادتر از امروز بوده ولی حالا بیش از ۵۰ خانوار نیست که تابستانها در قریه میرکسار و کوه ابدالان و زمستانها در جوانرود و ماهیدشت کرمانشاه می‌گذرانند.

* **ولدبیگی** * این طایفه در گذشته بقدری بزرگ و قوی بوده که ایل جاف را تحت سلطه و نفوذ خود داشته است ولی امروزه اهمیت و قدرت خود را از دست داده و عده کثیری از آن تحت نفوذ طایفه گوران می‌باشد. در کردستان فعلاً قریب ۱۲۰ خانوار از این

ایل مانده که تابستانها در محال شانیکان و بازان و زمستانها در چیکران و سورمرو و ازان (از توابع زهاب) بسر می‌برند. ایل ولدبیگی با آنکه قدرت و وسعت خود را از دست داده بر اثر گذشته پراهمیتی که دارد هنوز هم از ایلات مهم کرد محسوب می‌شود و مورد احترام بیشتر عشایر کرد می‌باشد.

* **کلهر** * نام ایلی است که قسمت بزرگی از آن در کرمانشاه و عده کمی هم در کردستان سنه سکونت دارند. سابقاً چادرنشین بوده‌اند و هنوز هم بعضی از قبایل آن بحالت چادرنشینی روزگار می‌گذرانند نفوس آن در کردستان بیش‌از ۳۰۰ خانوار می‌باشد که بیشتر آنها در دهات سقز سکنی دارند.

* **گوران** * این ایل سابقه قدیمی دارد چنانکه قبل از تسلط ولاة اردلان و حتی در همان اوان عده زیادی از حکام کردستان از آنها بوده‌اند قسمتی از ایل گوران در کرمانشاه و قسمتی هم در کردستان (سنندج و اورامان، ژاورود، گاورود و پلنگان) مسکن دارند.

* **بلیلون** * در محال گاورود و ییلاق سکونت دارند و عده آنها بالغ‌بر ۳۰۰۰ نفر می‌باشد.

* **عبدالرحمن‌بگ** * عده این طایفه سابقاً زیاد بوده ولی فعلاً خیلی کم شده و در حدود ۵۰ خانوار است.

* **پیرپیشه** * تعداد نفوس آنها بیش از ۱۰۰۰ نفر است و در دهات اسفندآباد بسر می‌برند.

* **گیوه‌کش و خرات** * عده آنها در حدود ۲۰۰۰ نفر است و در شهر سنندج و دهات اطراف آن سکنی دارند.

* **محمود جبرائیلی** * در بلوک ییلاق سکونت دارند و عده آنها بیش‌از ۵۰۰ نفر است.

* **شبانکاره** * عده آنها زیاد نیست و در دامنه‌های کوه شاهو و اطراف پاوه ده‌نشین هستند.

* **شکاک** * ایل بسیار معروفی است که در کردستان ترکیه و ایران و عراق سکونت و در شجاعت و تهور معروفیت دارد طوایف منسوب با این ایل خیلی زیاد است از جمله طایفه عبدوئی که در محال چهریق، برادوس و سنجی سکونت دارند و طایفه کاردار که

در همان نقاط ساکن‌اند.

* **هرکی** * بچهار طایفه تقسیم می‌شود ۱ - منیدان که عده‌ای از آنها در کردستان ترکیه و عده‌ای در کردستان ایران ناحیه ترگور سکونت دارند. ۲ - طایفه سیدان ۳ - طایفه سورچی ۴ - طایفه سرحاتی در همان حدود سورچی‌ها مسکن دارند.

* **مامش** * عده آنها زیاد و بیش‌از ۵۰۰ خانوار می‌باشند و در حدود محال اشنویه تقریباً ۹۰ پارچه آبادی دارند.

* **بنار** * به بگ زادگان بنار معروف‌اند محل سکونت آنان در محال ثلاثه دهات دیزج، امیرآباد و ژراوا می‌باشد. طایفه دیگری هم موسوم به بگزادگان دشت در همین حدود و دهات تولکی، دربند، حوشاکه، تالین، راژان و دستگیر ساکن هستند. این طایفه در جنگ پیاده عادت و مهارت دارند.

* **بگ زادگان حیدری و فضل‌اللّه‌بگی** * بگزادگان حیدری در مهاباد اطراف اشنویه و بگزادگان فضل‌اللّه‌بگی نیز در حدود سلدوز و اشنویه سکنی دارند طوایف اخیرالذکر اغلب منسوب به یک ایل بزرگ موسوم به بیلباس می‌باشند و محل سکونت آنها در مهاباد ساوجبلاغ است.

* **منگور** * در حدود ۵۰۰ خانوارند و عموماً ده‌نشین شده‌اند محل سکونت آنها در مهاباد حوالی رود لاوان تا کوه شیخ گدوک می‌باشد. علاوه‌بر ایلات و طوایفی که ذکر شد طوایف دیگری هم در کردستان ساکنند که چون از حیث کثرت عده چندان مهم نیستند از ذکر آنها خودداری می‌شود.

بطوریکه گفته شد علاوه بر ایلات و طوایف منگور قبایل و عشایر زیاد دیگری از کردان در سایر ولایات ایران مانند قوچان، گرگان، فارس، لرستان و بروجرد و آذربایجان و همچنین عده کثیری در کردستان ترکیه و عراق و کشورهای دیگر مثل سوریه و اتحاد جماهیر شوروی ساکن می‌باشند طوایف مهم کردی که فعلاً همسایه کردستان ایران می‌باشند عبارتند از:

* **عشیره جاف** * که خود شامل طوایفی مانند میکائیلی و سعدان و نوررولی است و در حدود کرکوک تا شهرزور سکونت دارند.

* **سادات سلیمانیه** * در شهر و حومه سلیمانیه ساکنند و مبداء اصلی آنان همدان و

جنوب قزوین می‌باشد.

* **عشیره پشیدر** * در حدود ۱۷ هزار نفر جمعیت دارد.

* **عشیره شوه‌کلی** * چندصد سال قبل از حدود بانه بسلیمانیه کوچ کرده و امروز اغلب شهرنشین شده‌اند.

* **عشیره حمه‌وند** * شامل طوایفی مانند رشیدوند، سوری،کلوزی و غیره می‌باشد.

ایلات کرد بیشتر صفات ایرانیان قدیم را دارا بوده در وطن‌پرستی و هرگونه فداکاری در راه حفظ شئون و حیثیت خود و دفاع از استقلال میهن دریغ نکرده‌اند. این سربازان دلاور که سالها حافظ و مدافع حدود غربی ایران در مقابل هجوم دشمنان خارجی بوده و در این راه جانها نثار کرده‌اند در سالهای اخیر هم که متأسفانه اوضاع آشفته کشور و دخالت سیاستهای بیگانه در راه وحدت ملی ما مشکلاتی ایجادکرده بود. برای دفع این خطرات از جان و دل کوشیدند و با وجود تحریکات روزافزون دشمنان ایران و عمال آنها هیچگاه فریب این دغل‌بازیها را نخورده و همیشه متوجه وطن عزیز خود ایران بوده‌اند. شایسته است نسبت ببالا بردن سطح زندگی و فرهنگ این عشایر رشید و وطن‌پرست از طرف اولیاء امور اقدامات مؤثری بعمل آید تا بتوان از نیروی غیر قابل انکار آنها بسود میهن و ملت بیشتر استفاده نمود. (***جغرافیای تاریخی و سیاسی - ناصر محسنی چاپ ۱۳۲۷ ص ۸۰ تا ۹۲***)

عشایر سنندج و اطراف آن

بنی اردلان: همسایگان جنوبی کردهای مکری جماعت دیگری از کردان هستند که در زمان حال از شهرت و اعتبار بیشتری برخوردارند و در تاریخ ایران نیز نقشی چشمگیرتر از نقش مکریها داشته‌اند این جماعت را بنی اردلان می‌نامند و مرکزشان شهر کوچک و زیبای سنه (سنندج) است. این شهر در منطقه‌ای واقع شده است که در خود ایران نیز به همان نام واقعی کردستان نامیده می‌شود. در این ایالت اردلان خانواده نجیب و بسیار با استعدادی حکومت می‌کرد که از قرار معلوم اصل و ریشه‌اش به قرن چهاردهم میلادی بر می‌گردد، و پیش از آن نیز شاهزادگان قدیمی اردلان در این منطقهٔ سلطنت می‌کردند. این خانواده مدعی است که از اعقاب مستقیم صلاح الدین است و او خود کُردی از طایفه حسن کیف بوده است، سنه (سنندج) یک شهر بسیار قدیمی است و کتیبه‌های

بسیاری که در حول و حوش این شهر به دست می‌آیند و اغلبشان هم مربوط به دوران ساسانی هستند بر این نکته گواهی می‌دهند.

خانهای اردلان پس از آنکه چند قرن به طرزی کاملاً مستقل حکومت کردند عنوان والی اردلان را که از طرف شاهان ایران به ایشان داده شد پذیرفتند، و همواره نسبت به پادشاهان ایران وفادار ماندند. بر اثر این تغییر، لطمه چندانی به استقلال خانهای «سنه» وارد نیامد و تنها نشانه این تبعیت این بود که پادشاها ایران از ایشان عده‌ای مرد مسلح و جنگجو می‌خواستند و ایشان نیز همیشه این حاجت پادشاهان را بر می‌آوردند. تا زمان خسروخان پسر امان الله خان، رئیس مشهوری که آوازهٔ او تا زمان حاضر نیز در این منطقه زنده مانده است.

ایل اردلان استقلال خود را تقریباً دست نخورده نگاه داشت و ضمناً با دولت ایران در جنگهایی که با بیگانگان داشت بیشتر به عنوان متحد نه مانند تابع، یاری و همکاری کرد.

ایران در گذشته دارای چهار «نایب السلطنه نشین» بوده که فرمانروایان آنها را به فارسی «والی» می‌نامیدند، بدین شرح والی عربستان، والی گرجستان، والی لرستان و والی کردستان. والی کردستان قلمرو خود را با ملحق ساختن همه ولایات و ایلات ضعیفتر در طی قرون تحکیم بخشید و دامنه اقتدار خود را تا حدود ایلات جاف و مکری و شاهزادگان رواندوز گسترش داد. ولایات مذکور از این قرارند. جوانرود، اورامان، مریون، بانه، سقز و بخشهای حسن آباد و اسپندآباد، در حال حاضر همه این ولایات جزو اردلان هستند و بخشهای تابعه ایالت «سنه» یا سنندج را تشکیل می‌دهند.

اورامان ایران به دو بخش تقسیم می‌شود: اورامان تخت، واقع در مشرق سلسله جبال پوشیده از برفی که دامنه‌های کوههای شاهو هستند و در مشرق ذهاب سر به فلک کشیده‌اند.

و اورامان لهون Lahoun که بر دامنه غربی (عراقی) همان کوهستان قرار گرفته است.

بخش مریوان شرقی‌تر است و فراتر از خط مستقیم آبهای دریاچه زریبار واقع شده است. این حوزه در مشرق، دو درّه تشکیل داده است که با کوههای امام از هم جدا شده‌اند و در مغرب هر دو درّه به هم ملحق می‌شوند و تشکیل دشتی به دور دریاچه زریبار می‌دهند.

در بین این بخش‌ها بخش اورامان بیشتر جالب توجه است. این شهرستان کوچک مردمانش به جهت اینکه در منطقه کوهستانی صعب‌العبوری زندگی می‌کنند خانوادهٔ کله شقی هستند و ادعا می‌کنند از اعقاب رستم پهلوان ملی ایران هستند و زبان مخصوص به خودی دارند و خود را به جای «کرد» اورامی می‌نامند.

بخشهای کوچک مریوان و بانه واقع در شمال اورامان، تحت سلطه بیگها و خانهای خود بودند و هرگز به اندازهٔ اورامان ایجاد دردسر نمی‌کردند. بیگهای مریوان معمولاً در گذشته نیز مانند امروز با حکمرانان اورامان در جنگ و ستیز بودند لیکن در برابر خانواده اردلان، مادام که این طایفه قدرت و نفوذ خود را حفظ کرده بودند بخش مریوان همواره از آنان اطاعت کامل می‌کردند.

دارالحکومه سنه» تا قرن نوزدهم برقرار بود و سرشناس‌ترین خانهای او احیاناً همان امان‌الله خان بود که در دو دهه اول قرن نوزدهم والی اردلان بود و به پایتخت کوچک خود «سنه» جلوه و شکوهی شاهانه بخشیده بود. هنگامی که خانواده قاجار وضع خود را در ایران تحکیم بخشید، خانواده اردلان «سنه» سرنوشت خود را به سرنوشت ایشان پیوند داد و در جنگ با لطفعلی خان زند، مسلحانه خاندان قاجاریه را یاری داد و از طرفی هم خسروخان پسر امان الله خان با والیه خانم دختر فتحعلی شاه ازدواج کرد و این زن کوشا و با عرضه پس از مرگ شوهرش همچنان زمام حکومت را در دست داشت.

جانشین والیه خانم، غلامشاه خان بود (۱۸۶۵) که آخرین والی اردلان بشمار می‌رود. پس از وی فتحعلی شاه عموی خود فرهاد میرزای معتمدالدوله را که مردی فعال بود به حکومت کردستان منصوب نمود. معتمدالدوله موقعیت خود را در سنندج تحکیم بخشید لیکن وقتی به سوی اورامان عطف عنان کرد در آنجا با وضع دیگری روبرو گردید. اورامی‌ها که فرمانبرداری از خانواده اردلان بر ایشان قدری مشکل بود چنین تشخیص دادند که فرمانروائی دولت ایران شرایط زندگی دشوارتری را بریا ایشان پیش خواهد آورد و طبیعتشان طوری است که قادر به تحمل آن شرایط نخواهند بود. این بود که معتمدالدوله پیش از اینکه بتواند حسن سلطان اورامی را به اطاعت خود وادارد ناچار شد تن به جنگی دشوار و دراز مدت بدهد و تازه وقتی هم به این کار توفیق یافت عشیرت اورامی والی را تا به آن حد به رعایت حرمت خود مجبور نمود که او اختیارات

حکومت اورامان را به پسر حسن سلطان و به برادر او مصطفی سلطان تفویض نمود. خانوادهٔ اردلان با اینکه آنقدرت و نفوذ سابق را از دست داده است همچان از حسن شهرت برخوردار است و مقام خود را در لوای دولت ایران حفظ کرده است. رئیس قبیله اردلان در ۱۹۱۷ که فخرالملک نام داشت مردی مُسن و بسیار باسواد و محترم بود و مقام فرمانراوائی شوشتر و دزفول را در ایالت عربستان داشت که فرزندانی متعدد داشت. [کرد وکردستان ـ *واسیلی نیکیتین* ـ ترجمه محمد قاضی ص ۳۶۰ ـ ۳۶۵]



عکس شماره ۱۰ مکرر- مرحوم حاج فخرالملک پدر امان الله خان اردلان

ابوالحسن فخرالملک برادر بزرگ محمد علیخان ظفرالملک و هر دو فرزنان رضاقلی خان و خواهرزادهٔ فرهاد میرزاد معتمدالدوله بودند. هنگامی که معتمدالدوله مصطفی سلطان و حسن سلطان اورامی را با دسایش و حیل از بین برد املاکشان را بصورت خالصجات دولتی متصرف شد و ادارهٔ آنها را به حاج فخرالملک رئیس فوج ظفر سپرد و پس از او در اختیار برادرش محمدعلیخان ظفرالملک که او هم رئیس فوج ظفر بود قرار گرفت، برای اعاشه وگذران خانوادهای حسن سلطان و مصطفی سلطان اورامی از طرف دولت ماهیانهای مقرر شد مادام که سر از ربقهٔ اطاعت دولت بر ندارند و مطیع و منقاد باشند از دویست و شانزده تومان مقرری سالیانه استفاده کنند.

از دیرباز که به هزار سال پیش بر می‌گردد، در ایران رسم بر این بوده است: هرگاه دولت مرکزی برای مقابله با دشمنان داخلی و خارجی نیاز به نیرو و کمک مالی و جانی داشته باشد از ولایات و شهرها مردان جنگی بطور داوطلب یا اجیر، با اسب و علوفه و سایر نیازها، تجهیز و به کمک فرستاده می‌شد تا در نقطه منظور نظر مورد استفاده قرار گیرند. چنانکه در فارس نامه‌ها آمده است: «رسوم کردان فارس همواره صدهزار مرد جنگی و کارآزموده، برای یاری رساندن به دولت مرکزی آماده داشته‌اند» در تواریخ زیاد به چشم می‌خورد که شاه اسمعیل صفوی و نادرشاه چندین بار از کردستان مردان جنگی را به کمک طلبیده‌اند. بدون شک اداره‌ای و یا اشخاص مسئولی بریا تهیه و تدارک چنین نیرویی، در محل وجود داشته است، همچنانکه در زمان قاجار در هر ولایت و ایالت ساخول و افواجی تعلیم دیده با وسائل و مایحتاج کافی، حاضر به مقابله با دشمن درونی و بیرونی، داشته‌اند که فوج ظفر کردستان و فوج گروس و فوج خمسه و فوج تبریز از جمله آنها بوده است که هر فوج عبارت از هزار نفر مرد جنگی بوده است.

بعلاوه هر یک از اعیان و اشراف به نسبت تملیکات و قدرت مالیشان برای حفظ شئون و آب و خاکشان مردانی آزموده در اختیار داشته‌اند که به هنگام از وجود آنان استفاده کرداند، از جمله آنان در کردستان سردار رشید، سالار فاتح، سالار مفخم، سالار نصرت، سالار ارشد، سالار مؤید، سردار اعظم، وکیل السلطان، وکیل الملک، وکیل الممالک، صارم السلطان، ظفرالسلطان، نصیردیوان، حشمت الملک، مشیردیوان، میرپنج، ناصر نظام، اقبال نظام، اقبال لشکر، افتخار نظام، مسعود نظام، اعتضادالدوله، مجرب الدوله، نصیر لشکر، شجاع لشکر و ده‌ها لقب دیگر.

۱۲۹۸

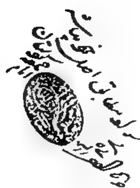
لیست حقوقات نقدی و جنسی [illegible]

[illegible]	اسم و لقب	اسم پدر	درجه	شغل						
۱	محمد صفی خان سرداراکرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۸۰۰	۱۲	۶۰	۱۵۰		
۲	میرزا محمدخان سرتیپ	میرزا ابراهیم [illegible]	سرهنگ	فرمانده	۵۰۰	۱۲	۶۰	۱۵۰		
۳	میرزا عبدالعزیز خان	میرزا محمدرفیع [illegible]	[illegible] سررشته	[illegible]	۴۵۰	۱۲	۳۰	۷۵		
۴	میرزا محمد آقاخان	〃	سلطان	فرمانده	۲۵۰	۱۲	۳۰	۷۵		
۵	میرزا اسمعیل خان	سرتیپ	〃	〃	۲۵۰	۱۲	۳۰	۷۵		
۶	میرزا ابراهیم خان	نصیر [illegible]	نایب	[illegible]	۹۰	۱۲	—	—		
۷	رفیع اله بیگ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۵۰	۱۲	—	—		
۸	علی بیگ	میرزا مراد	[illegible]	[illegible]	۱۵	۱۲	—	—		
۹	میرزا محمد	لطف‌الله	〃	[illegible]	۳۵	۱۲	—	—		
۱۰	محمد بیگ	ابوالحسن	〃	[illegible]	۵۰	۱۲	—	—		
۱۱	[illegible] بیگ	رحیم	〃	[illegible]	۳۵	۱۲	—	—		
۱۲	حاجی محمد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲۵	۱۲	—	—		
۱۳	ولی محمد	علی محمد	〃		۲۵	۱۲	—	—		
۱۴	محمد	فرامرز	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۱۵	محمد [illegible]	خدامراد	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۱۶	محمد کریم	محمد [illegible]	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۱۷	محمد رحیم	خدامراد	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۱۸	محمد میرزا	〃	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۱۹	عبدالرحیم	جعفر	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۲۰	فتح‌الله	آقی	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۲۱	عبدالرحیم	[illegible]	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۲۲	عباس	قاسم	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۲۳	محمد رحیم	محمد کریم	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۲۴	میرزا محمد حسن	میرزا ابوالقاسم	نایب	[illegible]	۵۰	۱۲	—	—		
۲۵	عبدالله بیگ	[illegible] بیگ	[illegible]	[illegible]	۳۵	۱۲	—	—		
۲۶	حبیب‌الله	〃	〃	[illegible]	۲۵	۱۲	—	—		
۲۷	نعمت‌الله	رستم	[illegible]	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۲۸	میرزا محمد	نعمت‌الله	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۲۹	محمد بیگ	علی بیگ	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		

لیست شماره ۱۱ـ اسناد مربوط به فوج ظفر و املاک سلطاین اورامان

نمره	اسم و لقب	اسم پدر	رعیه	شغل	مواجب نقدی	مواجب جنسی	جو	[illegible]	مهر اشخاص	ملاحظات
					مواجب	جیره	علیق الدواب			
۳۰	محمد حسن	درویش	تابعی	تابعی	۲۵	۱۱	—	—		
۳۱	[illegible]	الله مراد	〃	〃	۲۵	۱۱	—	—		
۳۲	فتح الله	احمد	〃	〃	۲۵	۱۱	—	—		
۳۳	محمد صادق	[illegible]	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۳۴	[illegible]	میرزا محمد	〃	〃	۲۵	۱۱	—	—		
۳۵	حبیب الله	الله کریم	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۳۶	محمد رضا	[illegible]	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۳۷	اسدالله	محمد صادق	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۳۸	نصرالله	حبیب الله	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۳۹	عبدالکریم	ابو محمد	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۴۰	علی اکبر	ابراهیم	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۴۱	عبدالکریم	الله مراد	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۴۲	محمد	عبدالکریم	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۴۳	حبیب الله	فتح الله	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۴۴	[illegible]	لطف الله	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۴۵	سید مراد	سید مراد	〃	〃	۲۵	۱۱	—	—		
۴۶	شکرالله	رضا علی	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۴۷	[illegible]	احمد	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۴۸	علی	ابو محمد	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۴۹	محمود	صید محمد	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۵۰	حبیب الله	ولی الله	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		
۵۱	محمد	عبدالله	〃	〃	۲۵	۱۲	—	—		

لیست شماره ۱۲



محل مهر همایونی ناصرالدین شاه قاجار

هو الله تعالی شأنه

چون همواره منظور نظر کیمیا اثر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آبادی مملکت و آسایش
رعیت است الهذه دهات خالصجات واقع در محل [illegible] که سابقاً بموجب فرمان قضا جریان [illegible] مملکت
جلالتمآب امیرالامراء العظام ظفرالملک سرتوماکرد او مرحمت فرموده بودیم بواسطه آنکه مبلغ چهارصد و پنجاه تومان
اضافه جمع علاوه بر [illegible] دهات مزبوره افزوده بصیغه [illegible] جناب [illegible] دیوان برقرار
گردیده بود و این اضافه جمع کلیتاً باعث وحشت رعیت و خرابی دهات مزبوره شد محض شمول مراحم خسروانه
ذات ملکوتی صفات شاهانه از هذه السنه ییچی ئیل و مابعدها بموجب این منشور قدر دستور
مبارک مبلغ چهارصد و چهل و پنج تومان اضافه جمع را از دهات خالصجات
ملک جناب ظفرالملک کر گردانیده و از قرار قبولی جناب جلالتمآب
امیرالامراء العظام حسام الملک امیر تومان حکمران کردستان علاوه بر جمع مالیات دهات مستوفیان عظام مقرر
فرمودیم که دهات مزبوره باشند برقرار [illegible] جناب ظفرالملک [illegible]
مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح فرمان [illegible] دفاتر دوام خلود ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند [illegible] ۱۳۱۳



دست نویس شماره ۱۳





دست نویس شماره ۱۴

[illegible]

هوالله تعالی

[illegible]

دست نویس شماره ۱۷

دست نویس شماره ۱۸

دست نویس شماره ۱۹

دست نویس شماره ۲۰

طایفه زندیه در کردستان

در تاریخ مردوخ جلد ۲ صفحه ۱۲۴ آمده است: در تاریخ ۱۱۶۱ هجری حسنعلی‌خان اردلان برادر زاده سبحان وردی خان حسب الامر (عادلشاه) به حکومت کردستان می‌رسد.

امام قلی خان زنگنه در کرمانشاه جمعیتی از طوایف کلهر و گوران و زنگنه و سایر عشایر و ایلات آنجا جمع‌آوری نموده به نواحی کردستان تاخت و تاز می‌کند. حسنعلی خان با سپاه خود به مقابله او می‌رود، در محل بیلوار لشکر امام‌قلی خان شکست می‌خورد و غنایم زیادی نصیب لشکر کردستان می‌شود حسنعلی خان حکام کافی برای کرمانشاه و سُنقر، وکلیائی وکنگاور و ملایر و بروجرد از طرف خود معین می‌کند. سپس در ۱۳ محرم (۱۱۶۳) مهر علیخان بروجردی از تطاولات به عزم سرکوبی و تأدیب زندیه حرکت می‌کند، از آن طرف هم توشمال کریم خان و شیخ علیخان زند و اسکندرخان با سپاه انبوه جلو آمده، سرانجام لشکر زندیه در ملایر شکست فاحشی می‌خورد. ۳۶ نفر از معاریف زندیه و ۱۸۰ نفر از سپاهیان زند کشته شده باقی فرار می‌کنند. مدتی بعد سلیم پاشا حاکم بابان با وزیر بغداد و حاکم موصل و عثمان پاشای حاکم کوی و حریر با بیست هزار سپاه به جنگ حسنعلی خان حاکم کردستان می‌آیند، سرانجام حسنعلی خان لشکرش پراکنده شده شکست می‌خورد و خود او به سنندج فرار می‌کند. در این موقع ابراهیم بیگ وکیل با اتباع خود در روانسر به قریه الک رفته قلعه محکمی می‌سازد و پلنگان و بیلوار و روانسر را هم متصرف می‌شود. نامه‌ای به کریمخان زند می‌نویسد و ضعف حسنعلی خان را متذکر می‌شود. کریمخان و شیخ علیخان هم فرصت را غنیمت شمرده در رمضان ۱۱۶۴ با عشایر کرمانشاه و زند و زنگنه بقصد انتقام رو به کردستان حرکت می‌کنند حسنعلی‌خان می‌خواهد با دوستی و صفا اختلافات را حل کند کریمخان نمی‌پذیرد ناچار حسنعلی خان با اتباع خود به قلعه قراتوره رفته حصاری می‌شود کریم خان ۱۲ روز در سنندج می‌ماند و شروع به قتل وکشتار و نهب و غارت نموده، خرابی زیادی به بار می‌آورد.

حسنعلی خان پس از رفتن کریمخان به شهر مراجعت نموده و مشغول سرو سامان دادن به مردم شهر می‌شود. در سال ۱۱۶۶ علیمرادخان بختیاری، کرمانشاه را متصرف

می‌شود و به عزم تسخیر کردستان پیش می‌آید. کریم‌خان زند هم برای دلجویی مردم کردستان با حسنعلی‌خان هم پیمان شده سپاه کرد و زند در دشت بیلوار اردوی علیمرادخان بختیاری را شکست می‌دهند و غنایم زیادی نصیب لشکر کُرد و زند می‌شود. در اوایل حکومت قاجار برای دستگیری و نابودی بازماندگان کریم خان سعی فراوان شد. روی این اصل زندها پراکنده شدند. طایفه زند از این تاریخ به خاک کردستان آمدند، خانوارهایی در کردستان ایجاد کردند و رو به تزاید نهادند. تعدادی در شهر سنندج ماندند و تشکیل خانواده دادند و جمعی به اطراف سقز رفتند و تعدادی هم در آبادیهای ماچکه و ناوگه‌ران به کشت و زرع مشغول شدند، اهالی آن آبادیها اظهار می‌داشتند دو برادر بنامهای کریم و سلیم از طایفه زند به این دو محل آمده‌اند از این لحاظ است که شناسنامه اهالی این آبادیها زندی و کریمخانی و زندکریمی و زندسلیمی شد. ماچکه سفلی اکنون ۷۳ خانوار است و ماچکه علیا ۸۰ خانوار آبادیهای حقّه و سراب سرخه و آلی‌پینک و ناوگران و باغچه مریم و خیلک و قلعه فولاد و دولت آباد سراوسوره و تروال نزدیک دهگلان و کاریزه نزدیک دیواندره همه از طایفه زند هستند و اساساً همگی ساکن آبادیها بوده و به کشت و زرع و تربیت احشام مشغولند.

طایفه مندمی

ملا محمد صابری که اکنون ماشین نویس و منشی یک بنگاه معاملاتی در خیابان طالقانی سنندج روبروی اداره آموزش و پرورش سابق است و دستنویسی تحقیقی از ایل مندمی فراهم کرده، چنین می‌گوید: شخصی بنام ویس بیگ ۶ پسر داشته به نامهای الله مراد ـ تاری مراد ـ میران ـ قباد ـ زینل ـ عبدالکریم (اوکه) از این شش پسر چند تیره جدا شده‌اند.

از الله مراد طایفه الله مرادی که اینها در سیا سران علیا و سفلی و کژی کران زندگی می‌کنند.

از تاری مرادی، طایفه تاری مرادی درست شده و اینها دو هزار خانوارند و در آبادیهای شیرکش سفلی و چشمه دراز و قرخه لر و نقاره خان زندگی می‌کنند - از میران، طایفه میرانی، از قباد، تیره جان آقائی فراهم آمده و از زینل طایفه حمیلی و جمشیدی

طایفه زندیه در کردستان

در تاریخ مردوخ جلد ۲ صفحه ۱۲۴ آمده است: در تاریخ ۱۱۶۱ هجری حسنعلی‌خان اردلان برادر زاده سبحان وردی خان حسب الامر (عادلشاه) به حکومت کردستان می‌رسد.

امام قلی خان زنگنه در کرمانشاه جمعیتی از طوایف کلهر و گوران و زنگنه و سایر عشایر و ایلات آنجا جمع‌آوری نموده به نواحی کردستان تاخت و تاز می‌کند. حسنعلی خان با سپاه خود به مقابله او می‌رود، در محل بیلوار لشکر امام‌قلی خان شکست می‌خورد و غنایم زیادی نصیب لشکر کردستان می‌شود حسنعلی خان حکام کافی برای کرمانشاه و سُنقر، وکلیائی وکنگاور و ملایر و بروجرد از طرف خود معین می‌کند. سپس در ۱۳ محرم (۱۱۶۳) مهر علیخان بروجردی از تطاولات به عزم سرکوبی و تأدیب زندیه حرکت می‌کند، از آن طرف هم توشمال کریم خان و شیخ علیخان زند و اسکندرخان با سپاه انبوه جلو آمده، سرانجام لشکر زندیه در ملایر شکست فاحشی می‌خورد. ۳۶ نفر از معاریف زندیه و ۱۸۰ نفر از سپاهیان زند کشته شده باقی فرار می‌کنند. مدتی بعد سلیم پاشا حاکم بابان با وزیر بغداد و حاکم موصل و عثمان پاشای حاکم کوی و حریر با بیست هزار سپاه به جنگ حسنعلی خان حاکم کردستان می‌آیند، سرانجام حسنعلی خان لشکرش پراکنده شده شکست می‌خورد و خود او به سنندج فرار می‌کند. در این موقع ابراهیم بیگ وکیل با اتباع خود در روانسر به قریه الک رفته قلعه محکمی می‌سازد و پلنگان و بیلوار و روانسر را هم متصرف می‌شود. نامه‌ای به کریمخان زند می‌نویسد و ضعف حسنعلی خان را متذکر می‌شود. کریمخان و شیخ علیخان هم فرصت را غنیمت شمرده در رمضان ۱۱۶۴ با عشایر کرمانشاه و زند و زنگنه بقصد انتقام رو به کردستان حرکت می‌کنند حسنعلی‌خان می‌خواهد با دوستی و صفا اختلافات را حل کند کریمخان نمی‌پذیرد ناچار حسنعلی خان با اتباع خود به قلعه قراتوره رفته حصاری می‌شود کریم خان ۱۲ روز در سنندج می‌ماند و شروع به قتل وکشتار و نهب و غارت نموده، خرابی زیادی به بار می‌آورد.

حسنعلی خان پس از رفتن کریمخان به شهر مراجعت نموده و مشغول سرو سامان دادن به مردم شهر می‌شود. در سال ۱۱۶۶ علیمرادخان بختیاری، کرمانشاه را متصرف

می‌شود و به عزم تسخیر کردستان پیش می‌آید. کریم‌خان زند هم برای دلجویی مردم کردستان با حسنعلی‌خان هم پیمان شده سپاه کرد و زند در دشت بیلوار اردوی علیمرادخان بختیاری را شکست می‌دهند و غنایم زیادی نصیب لشکر کُرد و زند می‌شود. در اوایل حکومت قاجار برای دستگیری و نابودی بازماندگان کریم خان سعی فراوان شد. روی این اصل زندها پراکنده شدند. طایفه زند از این تاریخ به خاک کردستان آمدند، خانوارهایی در کردستان ایجاد کردند و رو به تزاید نهادند. تعدادی در شهر سنندج ماندند و تشکیل خانواده دادند و جمعی به اطراف سقز رفتند و تعدادی هم در آبادیهای ماچکه و ناوگه‌ران به کشت و زرع مشغول شدند، اهالی آن آبادیها اظهار می‌داشتند دو برادر بنامهای کریم و سلیم از طایفه زند به این دو محل آمده‌اند از این لحاظ است که شناسنامه اهالی این آبادیها زندی و کریمخانی و زندکریمی و زندسلیمی شد. ماچکه سفلی اکنون ۷۳ خانوار است و ماچکه علیا ۸۰ خانوار آبادیهای حقّه و سراب سرخه و آلی‌پینک و ناوگران و باغچه مریم و خیلک و قلعه فولاد و دولت آباد سراوسوره و تروال نزدیک دهگلان و کاریزه نزدیک دیواندره همه از طایفه زند هستند و اساساً همگی ساکن آبادیها بوده و به کشت و زرع و تربیت احشام مشغولند.

طایفه مندمی

ملا محمد صابری که اکنون ماشین نویس و منشی یک بنگاه معاملاتی در خیابان طالقانی سنندج روبروی اداره آموزش و پرورش سابق است و دستنویسی تحقیقی از ایل مندمی فراهم کرده، چنین می‌گوید: شخصی بنام ویس بیگ ۶ پسر داشته به نامهای الله مراد ـ تاری مراد ـ میران ـ قباد ـ زینل ـ عبدالکریم (اوکه) از این شش پسر چند تیره جدا شده‌اند.

از الله مراد طایفه الله مرادی که اینها در سیا سران علیا و سفلی و کژی کران زندگی می‌کنند.

از تاری مرادی، طایفه تاری مرادی درست شده و اینها دو هزار خانوارند و در آبادیهای شیرکش سفلی و چشمه دراز و قرخه لر و نقاره خان زندگی می‌کنند - از میران، طایفه میرانی، از قباد، تیره جان آقائی فراهم آمده و از زینل طایفه حمیلی و جمشیدی

مشتق شده و طایفه ملا ویسی، از جمشیدی جدا شده و اکنون در عراق زندگی می‌کنند.

از عبدالکریم (اوکه) چند تیره منشعب شده به نامهای گاخوری ـ راماشه‌ای ـ کویی ـ کروژی ـ چه‌قه‌لی ـ پیره جانی و بوره که‌ای ـ محمدامین سلطان، سرایل بوره که‌یی بعلت حاضر نشدن به خدمت سربازی با طایفه خود به عراق کوچ نمود اکنون از این طایفه سه هزار خانوار در کویت ساکن هستند. بقیه تیره‌های منشعب از عبدالکریم در عراق زندگی می‌کنند. پیرویسی و ایناخی و کریم ویسی نیز از طایفه مندمی هستند. از طایفه مندمی در شمشیر اورامان و مناطق اطراف آن، نزدیک به دو هزار خانوار زندگی می‌کنند. از طایفه مندمی در اطراف افشار و شاهین قلعه و در میان طایفه فیض‌الله بیگی حدود دویست خانوار ساکن‌اند در تکاب افشار حدود سیصد خانوار بوره که‌یی اسکان دارند. در این اواخر ریاست این طایفه با حبیب‌الله خان بوده است. از طوایف مختلف مندمی در اطراف حسین آباد که محل نشو و نمای اصلی آنهاست اکنون سه هزار خانوار زندگی می‌کنند و در آبادیهای سیاسران علیا و سفلی ـ کیله سفید ـ کژی کران ـ صادق آباد ـ پشت تنگ ـ اکبر آباد ـ کلهرآباد ـ سراب میرزا ـ تفتیله ـ یونس آباد ـ و در مناطق گروس در نجف آباد ـ کانی چرمک ـ مبارک آباد ـ برگشاد ـ خراسان ـ شیرکش علیا ـ زینل خان ـ ده‌رقه ـ ابراهیم آباد ـ و باشوکی زندگی می‌کنند. پانصد خانواری هم در سنندج اسکان دارند و کلیه این طوایف یکجانشین‌اند.

شیخ محمد مردوخ در جلد دوم تاریخ خود تیره‌های مندمی را بدون شرح، این تیره‌ها نامیده است: ۱ـ طاری مرادی. ۲ـ علی مرادی. ۳ـ لولرزی. ۴ـ آخه سوری.

محل سکونت عشایر مندمی

شیرکش: ده از دهستان نجف آباد بخش مرکزی شهرستان بیجار – بیست کیلومتری جنوب خاوری نجف آباد. چهار کیلومتری دِه‌رقه ـ کوهستانی و سردسیر ـ تعداد سکنه ۶۰۰ نفر کرد زبان و سنی مذهب. آب مورد نیاز از چشمه و محصولشان غلات و لبنیات شغل اهالی زراعت و گله‌داری است صنایع دستی زنان گلیم و جاجیم بافی. این آبادی در دو محل به فاصله پنج کیلومتر سکنه بالایی ۴۰۰ نفر است.

تفتیله taftile: ده از دهستان حسین آباد بخش دیواندره شهرستان سنندج شش

کیلومتری شمال باختر حسین آباد و دو کیلومتری باختر راه سنندج به دیواندره.
منطقه‌ای است کوهستانی و سردسیر سکنه ۱۱۵ نفر با مذهب تسنن و زبان کردی - آب چشمه - محصول غلات - توتون و لبنیات شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

دلوآمده delv - amade ده از دهستان حسین آباد بخش دیواندره شهرستان سنندج هشت کیلومتری شمال باختر حسین آباد و چهار کیلومتری راه سنندج به سقز - کوهستانی و سردسیر سکنه ۱۵۰ نفر - مذهب سنی و زبان کردی است. آب از رودخانه و چشمه محصولشان غلات و حبوبات و لبنیات. شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

باقل آباد baqel - abad ده از دهستان حسین آباد بخش دیواندره شهرستان سنندج شش کیلومتری شامال حسین آباد کنار راه سنندج به سقز - کوهستانی و سردسیر سکنه ۳۶۰ نفر مذهبشان سنی و زبانشان کردی است. آب از رودخانه و چشمه ، محصولاتشان غلات و توتون و حبوبات و لبنیات و صیفی کاری، شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

ده‌رقه deh - raqqe ده کوچکی است از دهستان ییلاق بخش حومه شهرستان سنندج پنجاه و چهار کیلومتری جنوب خاوری سنندج و چهار کیلومتری جنوب گرده میران. سکنه ۵۰ نفر صنایع دستی زنان قالیچه و جاجیم و گلیم بافی است.

منصور بلاغی: ده از دهستان حسین آباد بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۳ کیلومتری شمال خاوری حسین آباد - ۳۰ کیلومتری شمال خاور چرمیله. کوهستانی و سردسیر با سکنه ۲۴۰ نفر که همه سنی و کردی زبان‌اند. آب از رودخانه و چشمه، محصول غلات و لبنیات وحبوبات: شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

پشت تنگ: ده از دهستان نجف آباد شهرستان بیجار - ۱۴ کیلومتری جنوب نجف آباد کوهستانی و سردسیر با سکنه ۶۵ نفر، سنی و کرد زبان، آب از چشمه، محصول غلات و لبنیات شغل اهالی زراعت و گله‌داری و صنایع دستی زنان قالیچه و گلیم و جاجیم است.

اکبر آباد: ده از دهستان حسین آباد بخش دیواندره شهرستان سنندج ۸ کیلومتری باختر حسین آباد یک کیلومتری جاده سقز - سنندج - کوهستانی و سردسیر، سکنه ۲۱۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی - آب از رودخانه و چشمه - محصول غلات - حبوبات و لبنیات - شغل اهالی زراعت وگله‌داری.

زینل خان: ده از دهستان نجف آباد شهرستان بیجار ـ ۱۵ کیلومتری جنوب خاوری نجف آباد ۲ کیلومتری خاور حسین خان ـ تپه ماهور و سردسیر ـ سکنه ۱۹۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه محصول غلات – لبنیات – شغل زراعت و گله‌داری ـ صنایع دستی زنان قالیچه و گلیم بافی است.

ابراهیم آباد: ده از دهستان حسین آباد بخش دیواندره شهرستان سنندج ۳۶ کیلومتری جنوب خاوری دیواندره ۷ کیلومتری خاور راه سنندج ـ سقز – کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۵۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی دارند آب از چشمه ـ محصولات غلات ـ لبنیات ـ حبوبات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

باشوکی: ده کوچکی است از دهستان نجف آباد شهرستان بیجار ـ ۶ کیلومتری خاور نجف آباد ـ کنار راه مالرو نجف آباد ـ ابراهیم آباد ـ سکنه ۱۵ نفر.

برگشاد: ده از دهستان نجف آباد بیجار ده کیلومتری جنوب خاور نجف آباد ـ ۲ کیلومتری خراسان کوهستانی و سردسیر سکنه ۱۶۰ نفر که مذهبشان سنی و زبانشان کردی است ـ آب از چشمه دارند و صنایع دستی زنان قالچیه و گلیم بافی است.

خراسان: ده از دهستان نجف آباد بیجار ـ ۱۲ کیلومتری جنوب خاوری نجف آباد کنار راه مالرو نجف آباد به شیرکش کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۹۵ نفر – سنی و زبانشان کردی و فارسی ـ آب از چشمه محصولشان غلات و لبنیات ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری و صنایع دستی زنان گلیم و قالی بافی است.

کژی کران: ده از دهستان حسین آباد ـ بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۲ کیلومتری خاور حسین آباد ۹ کیلومتری جاده سنندج – سقز ـ منطقه‌ای است کوهستانی سردسیر که ۲۸۰ تن سکنه دارد این مردم زبانشان کردی و مذهبشان شافعی است رئیس این طایفه مندمی بنام حبیب‌الله خان در این آبادی زندگی می‌کرد. آب مورد نیاز آبادی از رودخانه و چشمه است محصول آنها غلات و حبوبات و لبنیات است شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

سیاسران علیا: ده از دهستان حسین آباد و فاصله این آبادی تا سیاسران سفلی ۲۰ دقیقه راه است. از محصولات این آبادی گندم – جو ـ نخود ـ یونجه و شبدر است. شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

سیاسران سفلی: از دهستان حسین آباد است این آبادی آب مورد نیازش را از چشمه تأمین می‌کند محصولات آنها غلات و حبوبات و لبنیات است. شغلشان گله‌داری و زراعت است.

سراب میرزا: ده از دهستان حسین آباد بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۰ کیلومتری غرب حسین آباد و ۲۳ کیلومتری باختر جاده سنندج ـ سقز ـ هوایش کوهستانی و سردسیر و ۱۳۰ نفر سکنه دارد که همگی زبانشان کردی و مذهبشان شافعی است آب لازم از چشمه و رودخانه ـ محصول آنها غلات و حبوبات و لبنیات و شغلشان زراعت و گله‌داری است.[*فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها) ـ جلد ۵ ـ استان ۵*].



عشایر منطقه دیواندره

عشایر قالقالی

قالقالی‌ها طایفه‌ای هستند که در دهات دیواندره در روستاهای تازه‌آباد آصف، تازه‌آباد مجیدخان و تازه‌آباد قدیم و کانی کبود و حاجی موسی و گلانه و شیخ حیدر و دباغ و گله‌سوز و برده رشه و پیتاخ و میسیاوا زندگی می‌کنند و جمعاً حدود ۸۰۰ خانوار می‌باشند و قریب ۲۰۰ خانوار دیگر در تکاب و گزر دره افشار و تهران و کرج زندگی می‌کنند.

اینک مشخصات آبادیهای مذکور:

تازه آباد آصف: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج، ۲۰ کیلومتری جنوب باختر دیواندره و ۲ کیلومتری کانی کبود. این آبادی کوهستانی و سردسیر است. سکنه آن ۱۱۰ نفر که مسلمان شافعی مذهب و کرد زبانند. آب مورد نیاز خود را از چشمه‌ها بدست می‌آورند محصولاتشان لبنیات ـ غلات و شغل اهالی عموماً زراعت و گله‌داری است.

شیخ حیدر: ده ازدهستان سارال بخش میرانشاه شهرستان سنندج ۱۲ کیلومتری جنوب باختری دیواندره و یک کیلومتری جنوب رودخانه قزل اوزن ـ منطقه‌ای است کوهستانی و سردسیر و سکنه آن ۱۳۰ نفر که سنی مذهب و کرد زبانند. آب لازم آنها از رودخانه قزل اوزن و چشمه‌ها و محصولات آنان غلات ـ توتون ـ لبنیات و شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

سعید احمدی می‌گفت:

قالقالی‌ها جمعاً سه هزار خانوار هستند و در سوریه هفت آبادی از قالقالی‌ها ساکن‌اند و در عراق حدود پانصد خانوار زندگی می‌کنند قالقالی‌ها خود را جدا از گلباغی می‌دانند. امّا آقای ناصر محسنی مؤلف جغرافیای کردستان آنها را از گلباغی دانسته است.

کانی کبود: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج در ۱۶ کیلومتری جنوب باختر دیواندره و ۴ کیلومتری جنوب باختر گلانه، هوایش سرد و کوهستانی و حدود ۱۱۰ نفر سکنه دارد که کرد زبان و سنی مذهبند آبشان از چشمه و محصولشان

غلات ـ توتون ـ لبنیات و حبوبات است. شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

گله‌سور: gle - sur ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۲ کیلومتری باختر دیواندره و ۴ کیلومتری شیخ حیدر است.

کوهستانی و سردسیر و ۱۳۰ نفر سکنه دارد که همه شافعی مذهب و کرد زبانند آب از رودخانه قزل اوزن دارند و محصول آنها غلات و لبنیات است شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

تازه آباد گلانه: ده از دهستان سارال بخش دیواندره، ۱۵ کیلومتری جنوب دیواندره و ۳ کیلومتری گلانه،کوهستانی و سردسیر و ۱۵۰ نفر سکنه دارد که سنی مذهب و کرد زبانند آبشان از چشمه و محصولشان غلات و حبوبات و توتون است. شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

گلانه: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۲ کیلومتری جنوب باختر دیواندره و ۸ کیلومتری راه دیواندره ـ سنندج هوایش کوهستانی و سردسیر و سکنه آن ۲۸۰ نفر که سنی مذهب و کرد زبان هستند. آب از چشمه دارند و محصولشان غلات و لبنیات توتون و حبوبات و عسل است. شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

تازه آباد مجیدخان: ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره شهرستان سنندج ۴۶ کیلومتری شمال دیواندره ۳ کیلومتری شمال کانی شیرین ـ کوهستانی و سردسیر سنه ۱۶۰ نفر سنی و کرد زبان آب از رودخانه و چشمه محصولات غلات ـ حبوبات ـ توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

دباغ: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۵ کیلومتری دیواندره کوهستانی و سردسیر سکنه ۹۶ نفر سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه ـ محصول غلات ـ حبوبات توتون و لبنیات ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

کانی چای: ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره ۲۴ کیلومتری شمال باختر دیواندره ۸ کیلومتری راه دیواندره ـ سقز کوهستانی ـ سردسیر سکنه ۱۴۰ نفر سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه ـ محصولات غلات حبوبات ـ لبنیات شغل زراعت و گله‌داری.

برده رش: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۳ کیلومتری باختر دیواندره کنار راه دیواندره به تبریز خاتون ـ کوهستانی ـ سردسیر سکنه ۱۶۵ نفر که زبانشان کردی و مذهبشان تسنن آب از چشمه دارند ـ محصولات آنها غلات لبنیات ـ

شغل زراعت و گله‌داری و تعدادی هم در تازه ده نزدیک حاجی موسی و آبادیهای پیتاخ و میسیاوا زندگی می‌کنند.

حاجی موسی: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۷ کیلومتری باختر دیواندره و ۵ کیلومتری باختر گلانه. منطقه‌ای است کوهستانی و سردسیر که ۲۴۰ نفر در آن سکونت دارند، زبانشان کردی و مذهبشان سنی شافعی است. آب از چشمه دارند و محصولات آنان غلات و حبوبات و لبنیات و توتون و شغل اهالی زراعت و گله‌داری است [*مشخصات کلیه دهات از کتاب فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) استان ۵ - جلد ۵ که در ۱۳۲۹ جمع آوری شده، می‌باشد*].



عکس شماره ۲۳ - مجید قالقالی

ایل گلباغی

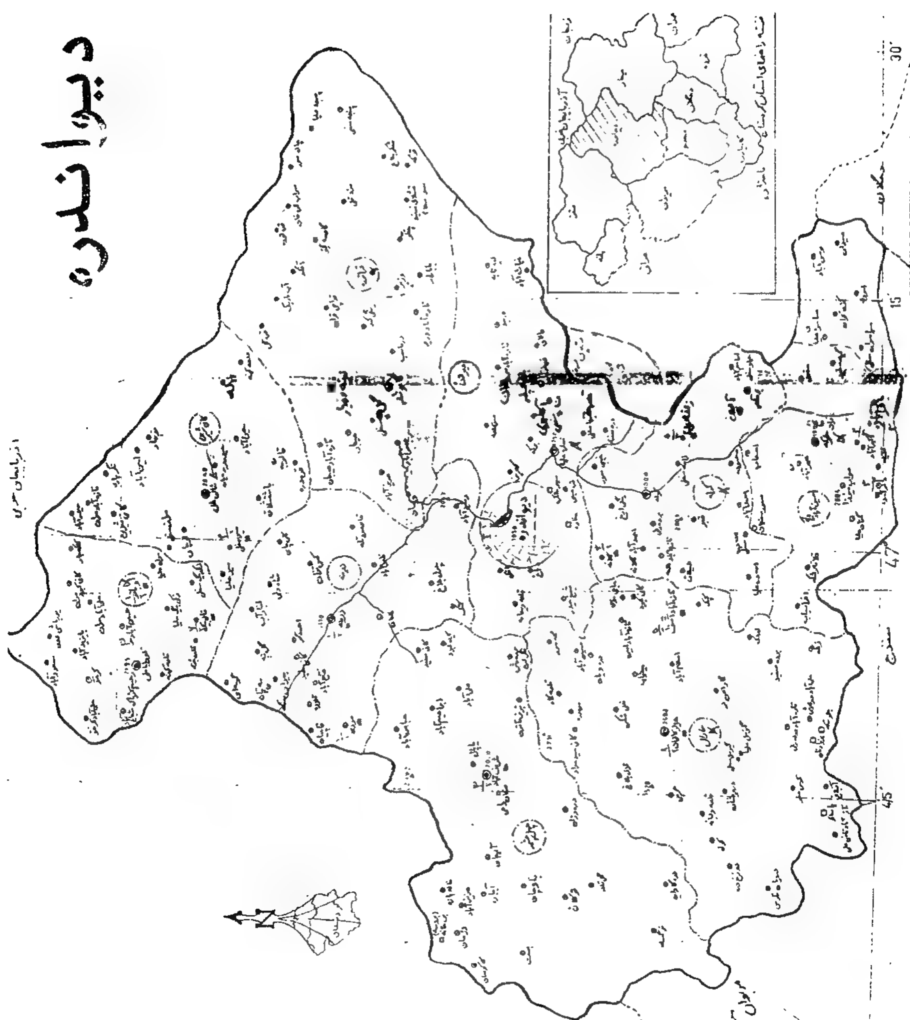
مؤلف شرفنامه در صفحه ۴۱۶ می‌نویسد: از تقریر دلپذیر ثقات روات چنان مستفاد می‌گردد که لفظ گلباغی بدین قرار است که در ایامی که بیکه بیگ به مسند حکومت نشست و متمکن بود، شخصی عباس آقا نام از بزرگان ایل استاجلو به جهت قضیه‌ای که از حوادث روزگار به او روی داده بود به خدمت او (بیکه بیک) آمده و چون عباس آقای مزبور مردی شجاع و دلیر بود و اکثر اوقات در میان مبارزان ایل اردلان مردانگی‌ها می‌نمود، بیکه‌بیگ از قبیلهٔ عشایر خود، دختر الیاس آقای ریش سفید ایل وجوقه (رنگه‌رژ) به عقد نکاح او درآمد و چشمه‌ای در ولایت مهربان به جهت سکنای او قرار داد و مشارٌالیه چون مردی ترکی بود، طرح یک قلعه‌باغ در آن ولایت انداخت و به سخاوت نیز مشهور، هر کس از مردم مترددین که بدان مقام تردّد می‌نمود او به زبان ترکی تکلیف نموده که (گل‌باغه) و مردم اکراد، زبان ترکی را عجایب می‌دانسته بدین جهت اسم او را ملقب به عباس آقای گلباغی قرار دادند... سرانجام ایل او به گلباغی موسوم شد.

تاریخ مردوخ جلد ۲ صفحه ۵۲، ایل گلباغی را ۸ تیره می‌داند بدین اسامی ۱ـ مراد گورانی. ۲ـ قمری. ۳ـ کاملی. ۴ـ کاک سوندی. ۵ـ چوخه‌رشی. ۶ـ پیتاوه سری. ۷ـ حمزه‌ای. ۸ـ کُلکنی.

امّا حاج سعیدخان پسر اجلال قمری که از سران طایفه قمری است و هفتاد و چند سال دارد و در آبادی احمدکر ۲۸ کیلومتری باختر دیواندره، ساکن است، چنین اظهار می‌دارد: گلباغی‌ها ۵ طایفه‌اند: ۱ـ قمری. ۲ـ کاک سوندی. ۳ـ مرادگورانی. ۴ـ کاملی. ۵ـ چوخه‌رشی.

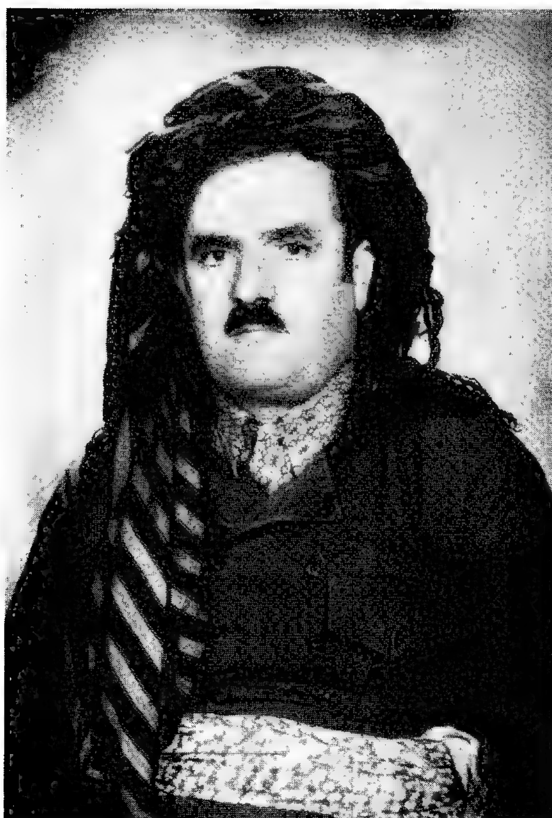
طایفه دُراجی به علت ازدواج دختری از آنها با پدر بزرگ من به طایفه قمری افزوده شدند. طایفه بایس قیاسی‌ها نیز از راه وصلت به کاک سوندی‌ها افزوده شدند. حمزه‌ای‌ها جزو طایفه چوخه‌رشی‌اند. ورمزیاری‌ها طایفه و تیره مخصوصی‌اند و رئیس هم نداشته‌اند در آبادی مره دره نزدیک دیواندره و تعدادی هم در قم‌دره نزدیک بیجار و زرینه ورمزیار، ساکن و زارع‌اند برازنده طایفه‌ای است مستقل و نزدیک افشار زندگی می‌کنند. بایس قیاسی‌ها از طایفه اقبالی هستند و رئیس آنها حسن‌خان اقبالی بود و در حال حاضر رشیدخان اقبالی بزرگ آنهاست که در تهران زندگی می‌کند، کاک سوندی‌ها میرحسنی هستند، مرحوم یحیی‌خان امینی پدر آقای دکتر پرویز امینی از اساتید دانشگاه کردستان ساکن آبادی کس‌نزان و ریاست طایفهٔ کاک سوندی را عهده‌دار بودند. اینک معرفی هر یک از طایفه‌ها و محل اسکان آنها:

ایل گلباغی عموماً در اطراف دیواندره و روستاهای تابعه آن سکونت دارند.

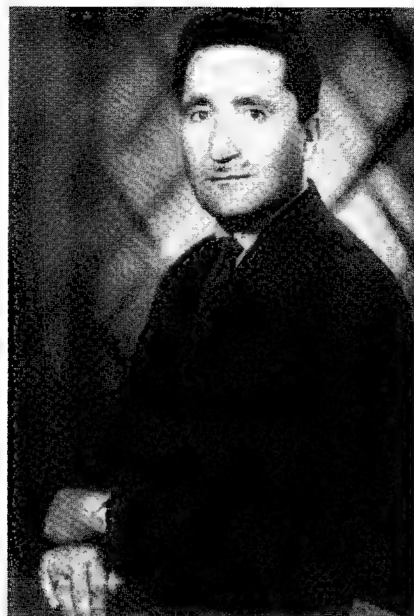


نقشه شماره ۲۴ - دیواندره

یاپال: Yapal ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۷ کیلومتری باختر دیواندره ـ ۴ کیلومتری شریف آباد ـ کوهستانی و سردسیر حدود ۱۲۰ نفر سکنه دارد که سنی و کرد زبانند. آب از چشمه دارند و محصولشان غلات و لبنیات و توتون و شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.[***فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها)* ـ استان ۵ ـ جلد ۵ ـ تنظیم یافته در ۱۳۲۹**].



عکس شماره ۲۵ـ انور خان امیری از طایفه قمری



عکس شماره ۲۶ـ محمدعلی خان برادر سعید خان قمری شماره ۳۰

محل سکونت طایفه قمری از ایل گلباغی

احمدکر: Ahmad - kar ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۸ کیلومتری شمال باختر دیواندره و ۳ کیلومتری شمال راه سقز دیواندره ـ کوهستانی ـ سردسیر سکنه ۲۴۰ نفر سنی کرد زبان ـ آب از رودخانه و چشمه - محصول غلات و حبوبات و لبنیات و توتون شغل زراعت و گله‌داری. رئیس کنونی آنها حاج سعیدخان قمری است که در این آبادی منزل دارد.



عکس شماره ۲۷ ـ جوانی حاج سعیدخان فرزند اجلال

ابراهیم آباد: ebrahim - abad ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۸ کیلومتری شمال باختر دیواندره ـ ۶ کیلومتری باختر کلیه کبود ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۲۸۶ نفر مذهب شافعی زبان کردی ـ آب از رودخانه و چشمه ـ محصول غلات ـ لبنیات ـ حبوبات ـ توتون شغل زراعت و گله‌داری.

کلکان: Kalakan ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۴ کیلومتری

باختر دیواندره ۴ کیلومتری باختر راه دیواندره به سقز - جلگه ـ معتدل ـ سکنه ۲۸۰ نفر اکنون ۱۲۰۰ نفرند زبان کردی و مذهب سنی شافعی آب از رودخانه و چشمه ـ محصول غلات ـ لبنیات و حبوبات و توتون ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

کتک: Kotek ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره شهرستان سنندج ۹ کیلومتری شمال باختر دیواندره ۸ کیلومتری باختر راه دیواندره به سقز کوهستانی ـ سردسیر سکنه ۱۲۰ نفر زبانشان کردی و مذهبشان تسنن آب از چشمه و رودخانه ـ محصول غلات ـ حبوبات ـ لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

زرینه: ده از دهستان قراتوره بخش دیواندره، ۲۶ کیلومتری شمال خاوری دیواندره ۵ کیلومتری خاور هیجان ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۲۷۰ نفر زبانشان کردی و مذهب تسنن دارند آب از رودخانه و چشمه. محصول غلات ـ حبوبات ـ لبنیات - شغل زارع و گله‌دار و تعدادی از طایفه قمری در آبادیهای قسکه و دره اسب و بروه‌تانان ساکن هستند.

شجره‌نامه عشایر قمری

...نظیم و جمع آوری این شجره‌نامه که مربوط به طایفه قمری از طوایف کلباغی از ایل دیواندره میباشد توسط هوشنگ بن محمد بن مجید بن میرزا عبدالله «سیف العشایر» بن خسرو بن کاک بن رمضان بن حسن بن قمرشه در مورخ ۱۱ر۱۲ر۷۳ ترسیم گردید.

توضیح: سیف العشایر پسر خسرو کاک میباشد که او هم ۸ پسر داشته است

شجره‌نامه شماره ۲۸ـ عشایر قمری

محل معیشت عشیریه کاک سوندی از ایل گلباغی

تبریزخاتون: tabriz - xatun ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۷ کیلومتری باختر دیواندره ـ کنار راه مالرو دیواندره به شریف آباد ـ کوهستانی سردسیر سکنه ۱۲۳ نفر مذهب سنی و زبان اهالی کردی است. آب از چشمه ـ محصول غلات ـ لبنیات – حبوبات ـ توتون. شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

برده‌رش: barde - raci ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۸ کیلومتری جنوب دیواندره ـ ۶ کیلومتری راه دیواندره به سنندج سکنه ۱۵۰ نفر محصول غلات ـ توتون ـ لبنیات ـ آب از چشمه و شغل گله‌داری و زراعت.

دباغ: dabag ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۵ کیلومتری باختر دیواندره و راه شوسه ـ کوهستانی ـ سردسیر سکنه ۹۶ نفر مذهب سنی زبان کردی. آب از چشمه ـ محصولات غلات ـ حبوبات ـ توتون ـ لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

قلعه ریحانه: qale - reyhane ده از دهستان سارال بخش دیواندره از شهرستان سنندج ـ ۸ کیلومتری باختر دیواندره ـ راه مالرو دیواندره به برده‌رش ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۶۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی. آب از چشمه ـ محصول غلات – لبنیات – توتون شغل زراعت و گله‌داری.

گاوشله: qav - şhale ده از دهستان قراتوره بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۳ کیلومتری خاور دیواندره – کنار رودخانه ولگشتی کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۴۱۰ نفر ـ مذهب سنی زبان اهالی کردی است آب از چشمه ـ محصولات غلات ـ توتون ـ حبوبات ـ لبنیات شغل زراعت و گله‌داری – راه مالرو.

کانی چایی: Kani - chay ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره سنندج ۲۴ کیلومتری باختر دیواندره ـ ۸ کیلومتری شمال شوسه دیواندره سقز کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۴۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی آب از چشمه محصول غلات ـ حبوبات ـ لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

کس‌نزان: Kas - nazan ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۲ کیلومتری شمال باختر دیواندره ۶ کیلومتری شمال شوسه دیواندره به سقز ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۵۰۰ نفر زبان کردی و مذهب شافعی ـ آب از رودخانه و چشمه.

محصولات آنها غلات و حبوبات و لبنیات ـ توتون شغل اهالی زراعت و گله‌داری است. در آبادیهای مره‌در ـ کاک قلی ـ علی‌آباد ـ باشلاغ چند خانواری از کاک سوندی‌ها سکونت دارند. ریاست طایفه کاک سوندی بعهده محمدعلی خان امیر حسنی بوده است.

ده ره‌ویان: ده کوچکی از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۰ کیلومتری جنوب باختری دیواندره - سکنه ۲۰ نفر

ده ره‌ویان خشکه: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره ۵۲ کیلومتری باختر دیواندره ـ ۶ کیلومتری خاور هولان آباد ـ کوهستانی و سردسیر سکنه ۲۲۸ نفر زبانشان کردی و مذهبشان سنی است. آب از چشمه و محصول غلات و توتون و حبوبات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری و صنایع دستی زنان قالیچه و جاجیم و گلیم.

ده‌ره‌ویان شیخ احمد: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره ۶۴ کیلومتر باختر دیواندره و ۶ کیلومتری مولان‌آباد ـ کوهستانی و سردسیر سکنه ۱۱۸ نفر سنی و زبانشان کردی آب از چشمه - محصولات غلات و لبنیات و حبوبات شغل زراعت و گله‌داری و صنایع دستی زنان جاجیم و گلیم.

حسین آباد: ده از دهستان حسین آباد بخش حومه شهرستان سنندج ۴۹ کیلومتری شمال خاور سنندج ۵۳ کیلومتری جنوب دیواندره سر راه سنندج به دیواندره ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۵۰۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از رودخانه و چشمه ـ محصول لبنیات ـ غلات ـ حبوبات ـ میوه‌جات ـ توتون ـ صیفی ـ شغل زراعت و گله‌داری - دارای پاسگاه ژاندارمری - دبستان و دفتر ازدواج و طلاق و تلفن عمومی.

شریف آباد: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۴ کیلومتری باختر دیواندره -کوهستانی و سردسیر با سکنه ۳۵۰ نفر که همه سنی و کرد زبانند. آب از چشمه و محصولات آنان غلات ـ لبنیات ـ توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

کانی سفید: ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۴ کیلومتری شمال باختر دیواندره و ۸ کیلومتری باختر راه سقز ـ دیواندره کوهستانی و سردسیر با سکنه ۱۶۰ نفر که زبانشان کردی و مذهبشان تسنن است. آب از رودخانه و چشمه ـ محصول غلات ـ حبوبات ـ لبنیات ـ توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

کانی صید مراد: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۰ کیلومتری باختر دیواندره و ۳ کیلومتری مره‌در. کوهستانی و سردسیر با سکنه ۵۰ نفر زبانشان

کردی و مذهبشان تسنن. آب از چشمه – محصول غلات ـ توتون – لبنیات ـ پشم ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

کیله‌کبود: ده از دهستان اوباتو بخش دیوانـدره شـهرستان سـنندج ـ ۱۲ کـیلومتری شمال باختر دیواندره ۳کیلومتری باختر کتک ـ کوهستانی سردسیر سکنه ۱۱۰ نفر سنی و کرد زبان. آب از رودخانه و چشمه ـ محصول غلات ـ حبوبات ـ لبنیات ـ توتون ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.[*فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) ـ جلد ۵ ـ استان ۵*].



عکس شماره ۲۹ـ مهدیخان فرزند احمد

محل اسکان عشایر کاملی از ایل گلباغی

آق‌بلاغ: Aqblax ده از دهستان حسین آباد بخش دیواندره شهرستان سنندج ۳۴ کیلومتری جنوب خاوری دیواندره ـ ۳کیلومتری خاور جاده سنندج ـ دیواندره ـ دارای هوای کوهستانی و سردسیر که ۲۸۰ نفر سکنه دارد ـ زبان کردی و مذهب شافعی است ـ آب از رودخانه و چشمه ـ محصول غلات – حبوبات و لبنیات و عسل ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

قجور: qajur ده از دهستان حسین آباد بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۸ کیلومتری جنوب باختر دیواندره ۸کیلومتری راه سنندج ـ سقز– کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۲۱۰ نفر سنی کرد زبان ـ آب از رودخانه و چشمه محصولات غلات ـ لبنیات ـ حبوبات ـ توتون ـ قلمستان ـ شغل زراعت و گله‌داری است.

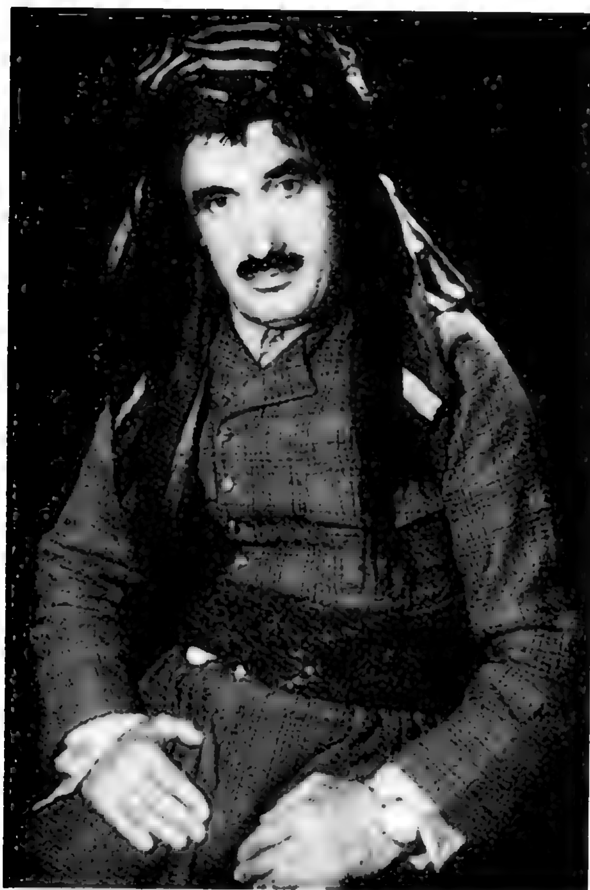
علی‌آباد: ali - abad ده از دهستان تیلکوه بخش دیواندره شهرستان سنندج ۶۴ کیلومتری باختر دیواندره ۸ کیلومتری جنوب راه سقز به دیواندره ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۸۵ نفر سنی و کرد زبان – آب از چشمه ـ محصول غلات ـ توتون ـ عسل ـ روغن ـ پشم ـ زردآلو ـ انگور ـ شغل زراعت و گله‌داری.

در هر یک از دهات ذیل چند خانواری از طایفه کاملی سکونت دارند.

خنجره ـ مانگاهو ـ هاله دره علیا و سفلی ـ فرح آباد ـ دره‌هر ـ صوفی بله ـ گوریچه ـ آلدره علیا و سفلی ـ کوس عنبر ـ گیزمل و حدود ۲۰۰ خانوار از این طایفه در شهر مریوان ساکن هستند.

افراسیاب: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج است. در ۳۶ کیلومتری جنوب باختری دیواندره کنار راه فرعی حسین آباد به گاوآهن‌تو قرار دارد. هوایش کوهستانی و سردسیر و سکنه آنجا حدود یکصد نفر که زبانشان کردی و مذهبشان سنی است. آبشان از چشمه و محصولاتشان غلات و توتون و حبوبات و لبنیات است. شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

تازه آباد دوله‌رش: ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره شهرستان سنندج ۴۶ کیلومتری شمال دیواندره ـ ۳ کیلومتری شمال کانی شیرین. دهی است کوهستانی و سردسیر با ۱۶۰ تن سکنه که سنی و کرد زبانند. آب از رودخانه و چشمه دارند ـ محصولشان غلات و حبوبات و توتون ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری است [*مشخصات آبادیها از فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) استان ۵ ـ جلد ۵ ـ تنظیم یافته در ۱۳۲۹*].



عکس شماره ۲۹ـ آقای مهدی خان فرزند احمد احمدی گلباغی از طائفه کاملی

محل سکونت طایفه مرادگورانی از ایل گلباغی

قزل بلاغ qezel - bolaq ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۸ کیلومتری جنوب باختری دیواندره و ۶ کیلومتری باختر نعل شکن. منطقه کوهستانی و سردسیر سکنه ۱۳۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی است. آب از چشمه محصولات غلات ـ توتون ـ حبوبات – لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

ینگی ارخ: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۱۴ کیلومتری جنوب دیواندره و ۳ کیلومتری راه دیواندره به سنندج، کوهستانی و سردسیر تعداد سکنه ۱۸۰ نفر که مذهبشان سنی و زبانشان کردی است. آب از چشمه و رودخانه قزل اوزن ـ محصولات غله و بوبات و لبنیات.شغل زراعت و گله‌داری.

هم اکنون حدود دو هزار خانوار از این طایفه در دهات قزل‌بلاغ و ینگی ارخ و برده‌رش و گیزمل علیا و چاولکان و گرجی و میشی آب و شاه‌نشین سکونت داشته و بطور دائم یکجانشین شده‌اند.

دوزخ دره: ده از دهستان سارال بخش میرانشاه شهرستان سنندج ۵۲ کیلومتری جنوب باختری دیواندره ۱۸ کیلومتری باختر گاوآهن‌تو ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۸۰ نفر و کرد زبان ـ آب از چشمه محصولات غلات و لبنیات و توتون ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

دره‌ویان: ده کوچکی است از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۰ کیلومتری باختر دیواندره سکنه ۲۰ نفر.

کوس عنبر: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج.

کول: ده از دهستان سارال، بخش میرانشاه شهرستان سنندج ۴۵ کیلومتری جنوب باختر دیواندره ۱۲ کیلومتری باختر گاوآهن‌تو ـ کوهستانی و سردسیر ـ محصول غلات و لبنیات و توتون شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

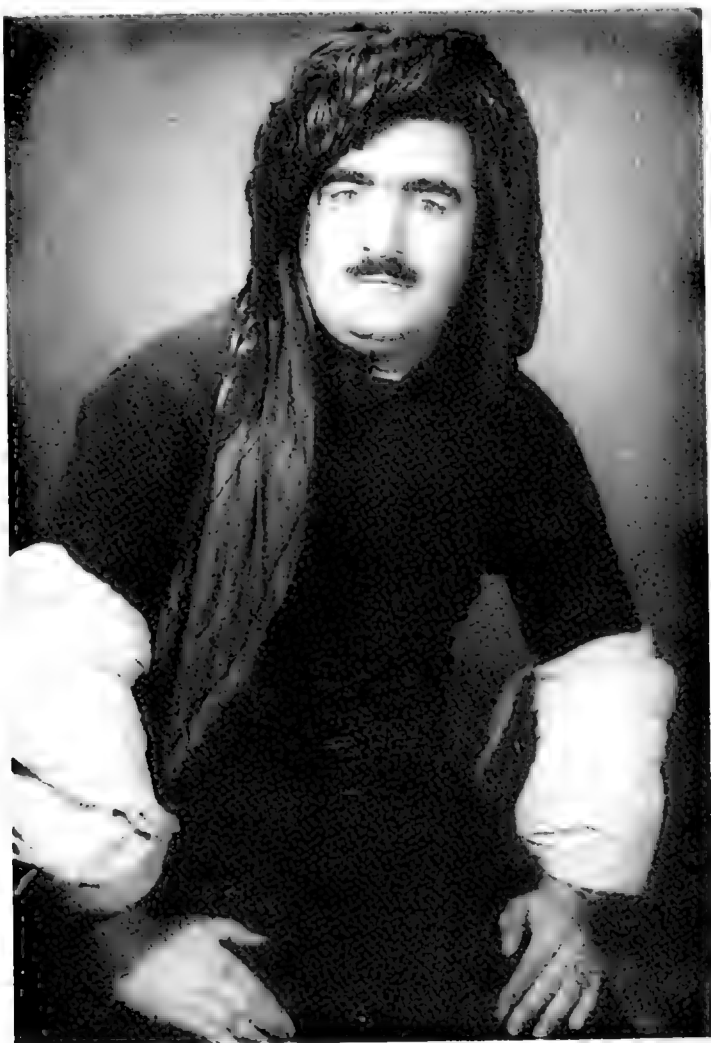


عکس شماره ۳۰ـ از سمت راست ردیف اول عباس خان مظفری ۲ـ مظفر حبیبی فرزند علی‌خان حبیبی (تیلکو) ۳ـ عباس مظفر کردی ۴ـ احمد مرادی فرزند محمدعلی فیضه ۵ـ سعید خان حبیبی (تیلکو) ۶ـ عبدالحمید امیرحسنی فرزند محمدعلی خان کس‌نزانی ۷ـ عارف خان امیرحسنی برادر عبدالحمیدخان ۸ـ ملا علی منیعی ۹ـ مجیدخان کلهر (رستمان سرشیو) کنار دست شماره ۸ که ردیف ۲ است.

نعل شکن: ده از دهستان سارال بخش میرانشاه شهرستان سنندج ۲۲ کیلومتری جنوب باختر دیواندره ۵ کیلومتری مره‌در ـ کوهستانی و سردسیر سکنه ۱۰۵ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه ، محصول غلات و لبنیات و توتون و عسل و حبوبات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

هزار کانیان: ده از دهستان سارال بخش دیواندره شهرستان سنندج ۲۸ کیلومتری جنوب باختری دیواندره ۶ کیلومتری جنوب نعل شکن ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۲۰۰ نفر که زبانشان کردی و مذهبشان سنی است. آب از رودخانه قزل اوزن و چشمه ـ محصول غلات ـ توتون ـ عسل ـ لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ سکنهٔ آبادیهای صوفی بله و گوریچه را، طوایف کاملی و مرادگورانی تشکیل داده‌اند[**فرهنگ جغرافیائی** *ایران (آبادیها) ـ استان ۵ ـ جلد ۵*





عکس شماره ۳۱ـ عباس خان مظفری کرد

طایفه چوخه‌رشی و محل سکونت آنها

یکی دیگر از طوایف گلباغی طایفه چوخه‌رەشی یا چوغه رەشی است.

چوغه درکردی دو معنی دارد ۱ـ چوغه یک نوع لباس است که از پشم نتابیده درست شده و رەش بمعنی سیاه است. افسانه وار گویند که این طایفه چوغه سیاه رنگ حضرت شیخ محی الدین گیلانی را (که در میان کردان بسیار معتبر و به غوث گیلانی معروف است) بدست آورده و طایفه خود را بدان منسوب نموده‌اند.

۲ـ چوغه‌رەش، به معنی آش ماش سیاه است. احتمال دارد این طایفه بعلت کاشت ماش سیاه رنگ و خوردن بیش از حدّ آن به این اسم معروف شده‌اند. طایفه چوغه‌رەشی را حدود دویست خانوار تخمین زده‌اند که در روستاهای گیزمل علیا ـ درویشان – قلعه ولیانه ـ گاوآهن تو وکوس عنبر زندگی کرده و می‌کنند. خانوارهای زیادی از این طایفه به شهرستانهایی از قبیل سقز ـ دیواندره ـ سنندج ـ بیجار و مریوان نقل مکان کرده‌اند. ریاست این طایفه را در شصت هفتاد سال پیش مجیدخان پسر باباپیره که به باپیر معروف است، عهده دار بوده و بعداً ریاست این طایفه به توفیق‌خان پسر گل محمد، برادرزادهٔ مجیدخان رسیده است. طایفه چوخه‌رەشی آرام‌تر وکم سر و صداتر از طوایف دیگر گلباغی بوده و چون تعداد خانوارشان از طوایف مرادگورانی وکاک سوندی و قمری کمتر بوده و آبادیهای کوچکتری در اختیار داشته‌اند لذا از شرارت کمتری برخوردار بوده و چندان دچار حوادث و اتفاقاتی نشده‌اند.

اطلاعات عمومی راجع به ایلات و عشایر منطقه دیواندره به درخواست ادارهٔ فرهنگ وقت و به وسیله آقای روحانی نماینده فرهنگ دیواندره در سال ۱۳۲۹ تهیه شده است.

به طور کلی منطقه دیواندره از لحاظ عشایری سه عشیره عمده دارد: گلباغی ـ مندمی ـ تیلکوهی رویهم‌رفته سه عشیره نامبرده دارای هشت طایفه بدین شرح: گلباغی (کاک سوندی ـ قمری ـ مرادگورانی ـ چوخه رشیدی ـ کاملی) تیلکوهی (حمه‌ویسی ـ دونداری) مندمی عدهٔ خانوار هر یک از طوایف بدین قرار است: گلباغی (کاک سوندی پانصد خانوار ـ قمری ششصد خانوار ـ مراد گورانی سیصد خانوار ـ چوخه رشیدی یکصد و پنجاه خانوار ـ گاملی یکصد و پنجاه خانوار) تیلکوهی (حمه‌ویسی هفتصد خانوار ـ دونداری نهصد خانوار) مندمی یکصد و پنجاه خانوار. جمعیت هر یک از

طوایف چنین است: کاک‌سوندی ۲۵۰۰ نفر قمری ۳۰۰۰ نفر مرادگورانی ۱۵۰۰ نفر گاملی ۷۵۰ نفر ـ چوخه‌رشیدی ۷۵۰ نفر ـ حمه‌ویسی ۳۵۰۰ نفر ـ دونداری ۴۵۰۰ نفر ـ مندمی ۷۵۰ نفر.

زبان همه این مردم کردی و مذهبشان تسنن شافعی است. محل سکونت هر یک از طوایف: کاک سوندی‌ها در ناحیه اوباتو و قراتوره. مرادگورانی‌ها در ناحیه سارال ـ چوخه رشیدی در ناحیه سارال ـ گاملی‌ها نیز در ناحیه سارال سکنی دارند ـ طایفه حمه‌ویسی در بلوک تیلکوه ـ دونداری‌ها در ایرانشاه و بلوک تیلکوه ـ مندمی‌ها در دهات گروس و ناحیه حسین آباد.

نام دهات و آبادیهایی که محل سکونت عشایر این منطقه است:

طایفه کاک سوندی گلباغی (کس نزان ـ قلعه ریحانه ـ تازه‌آباد ـ باشقشلاق) طایفه گاملی گلباغی (گاوشله ـ کانی سفید ـ میر علیا ـ کیله کبود) طایفه قمری گلباغی (احمدکر ـ کلکان ـ قزکه ـ زرینه ـ ابراهیم آباد ـ یاپال ـ کپک ـ دراسب) طایفه مراد گورانی گلباغی (گیزمل علیا ـ دوزخدره ـ تازه‌آباد ـ میشاب ـ نعل شکن ـ کانی صید مراد) طایفه چوخه رشید گلباغی (گیزمل سفلی ـ هزارکانیان ـ برده سفید ـ تیتاق) طایفه گاملی گلباغی (آله دره علیا ـ آله دره سفلی ـ افراسیاب ـ دره هرد) طایفه حمه‌ویسی تیلکوه (تخت ـ ضامن آباد ـ علی آباد ـ جنیان – شالی شل ـ تمربیک ـ شیخله) طایفه دونداری تیلکوه (قلعه کهنه ـ ایرانشاه ـ قلعه جقه ـ ایراب ـ جیران مینا ـ انبار آب ـ فتاح آباد ـ ایسلو) طایفه مندمی (سیاسران علیا ـ سیا سران سفلی ـ شیرکش ـ یونس آباد ـ کیله سفید)

بطور کلی تمام طوایف عشایری منطقه دیواندره تخته قاپو شده و در آبادیها سکنی دارند. هیچیک از اهالی از حرفه و شغل خاصی برخوردار نیستند به علت پرآب بودن اراضی منطقه در بیشتر جاها زمین‌های زراعتی و باغ و باغات وجود دارد و در مکانهایی نیز به کشت غلات و نخود و تربیت دام و احشام زندگی را اداره می‌کنند.

مناطق عشایری دیواندره به علت سردسیر بودن فاقد آفات نباتی است در بعضی از سالها ملخ به مزارع گندم این محل هجوم می‌آورد و باعث زیانهایی می‌شود به علت وجود سرشار علف در منطقه دامداری اگر به طرز درستی پایه‌گذاری شود (بهرهٔ خاصی نصیب اهالی خواهد شد، انواع گیاههای طبی و خوراکی به طور وفور یافت می‌شود.

تاریخچه مختصری از سوابق هر طایفه:

تا حدود یکصد الی یکصد و پنجاه سال پیش عشایر این منطقه چادرنشین بوده و ییلاق و قشلاق نموده‌اند امّا منطقه ایجاب نموده که خودبخود اهالی یکجانشین شوند و چون در دوران قاجار کلیه مناطق عشایری کردستان دارای اسلحه بوده‌اند روی همرفته سرکش و یاغی و طغیانگر بار آمده‌اند مخصوصاً عشایر منطقه دیواندره.

در سال ۱۳۰۴ عشایر تیکلوه و مندمی با کوشش فراوان نیروی ارتش و ژاندارمری به اطاعت دولت در آمدند اما عشایر گلباغی به همان وضع چپاول‌گری و غارت دیگر آبادیها ادامه دادند تا در سال ۱۳۱۷ نیروی ارتش بر منطقه تسلط یافت و تعداد زیادی از سران و سرکردگان و متنفذین آنان دستگیر و به نقاط دور دست نفی بلد شدند و تعدادی نیز در زندانهای تهران و اصفهان نگهداری شدند.

در سال ۱۳۲۰ تعداد زیادی از عشایر نفی بلد و زندانیان به مناطق خود بازگشتند و دو باره شرارت و نافرمانی را آغاز کردند. در سال ۱۳۲۲ کلیه این مناطق خلع سلاح شدند و ناچار سر تسلیم فرود آوردند و مناطق مختلف عشایری کردستان از جمله دیواندره امنیت و آرامش بخود گرفت.

سران طوایف مختلف عشایر این منطقه فعلاً این اشخاص‌اند:

در طایفه کاک سوندی (محمدعلی امیر حسنی - یحیی امینی - حسن اقبالی - حاج محمد امین اقبالی) در طایفه قمری (اجلال قمری - حسین امیری - عبدالله قمری - عبدالعلی قمری) در طایفه مراد گورانی (محمدعلی مرادی) در طایفه چوخه رشیدی (مجید سلیمی) در طایفه گاملی (مهدی احمدی) در طایفه حمه‌ویسی (علی حمه‌ویسی - محمد حه‌مه‌ویسی - میرزا بابا حمه‌ویسی) در طایفه دونداری (مظفر حبیبی - محمد فاتحی - فیروز دستگیر - توفیق محمدپناه) در طایفه مندمی (حبیب‌الله رشیدی)

حدود جغرافیائی و وضع طبیعی هر طایفه چنین است:

طوایف چوخه‌رشیدی و مراد گورانی و گاملی در جنوب دیواندره سکنی دارند و وضع طبیعی محل آنان کاملاً کوهستانی است.

طوایف کاک سوندی و قمری و تیلکوئی در آبادیهای مغرب دیواندره مسکن دارند و قرارگاه آنان نیز در کوهستانهای مرتفع قرار گرفته و معدودی از طایفه دونداری در دشت

وسیعی به نام دشت اوباتو سکونت دارند. طایفه مندمی در جنوب شرقی دیواندره در دشت وسیع و اطراف تپه ماهورها قرار دارند.



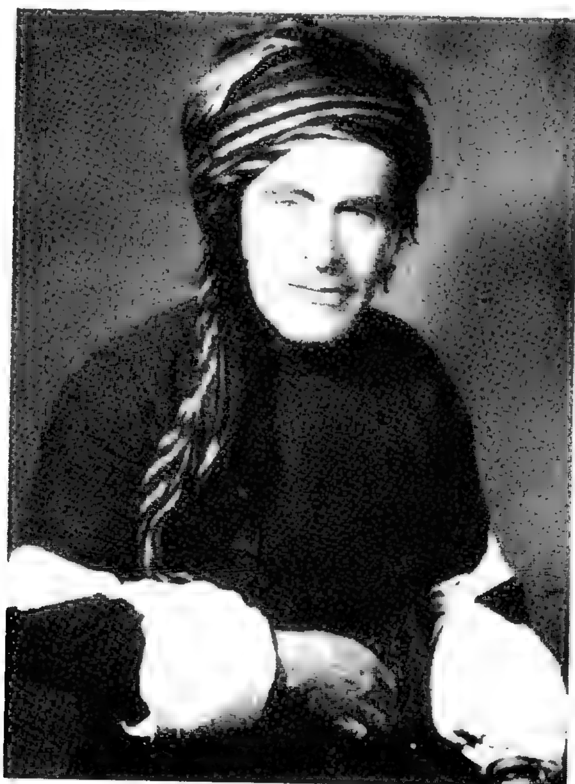
عکس شماره ۳۱- از سمت راست: ۱- حاج توفیق سلیمی (چوخه‌رشی) ۲- عبدالله مرادی (مرادگورانی) ۳- حاج مجیدخان گیزمل سلیمی فرزند باپیر (چوخه رشی) ۴- محمدسعید قمری ۵- یحیی امینی ۶- سرهنگ کمالی ۷- سرهنگ قوقزائی ۸- محمدعلی‌خان مرادی (فیضه) ۹- محمدعلی قمری ۱۰- سنجرخان قمری (ابراهیم آبادی) ۱۱- محمدسعید فرزند مهدی خان احمدی

ردیف ۲ از چپ: ۱- حاج ابوالمحمد سلیمی (چوخه رشی) ۲- ۳- حاج توفیق بیگ فرزند فرج (کوماسی) ۴- حسن خان اقبالی ۵- ۶- عباس مظفری کرد (مراد گورانی) ۷- رمضان اقبالی (کاک سوندی) ۸- عبدالحمید فرزند محمدعلی امیرحسنی (کسرنزانی) ۹- ۱۰- عبدالعلی فرزند شجاع لشکر ۱۱- کریم پسر ابوالمحمد ۱۲- نبی احمدی (گاملی) اهل آله دره ۱۳-

کلیه عشایر منطقه دیواندره چون محل اقامتشان دارای آب و هوای خوب و

چشمه‌سارهای فراوان و مراتع و علفزارهای زیاد و قابل توجهی است نیازی به ییلاق و قشلاق رفتن ندارند و از همان وضع و موقعیت محلی استفاده مطلوب را بدست می‌آورند، فقط طایفه دونداری دو ماه از تابستان را به هوار می‌روند و حدود پنجاه خانوار در بین جیران مینا و فتاح آباد تغییر مکان می‌دهند.

آبادیهایی که تاسیس مدارس در آنها ایجاب می‌کند بقرار ذیل اند: باشماق - چاپان - شریف آباد - جنیان - شمّه - تمبربیگ - پارسائیان - هانه میران - سالار - احمدکر - افراسیاب - نعل‌شکن - قزکه - ابراهیم آباد - کلکان - دوزخدره. و در دهات مندمی کوش‌کران - سیاسران. معلمینی که به این مناطق می‌آیند باید حتی المقدور متین محترم و با تجربه و باگذشت، با سواد و متدین که سنش از سی سال کمتر نباشد.



عکس شماره ۳۲- حاج محمد توفیق سلیمی آخرین رئیس طایفه چوخه‌رشی

جغرافیای توصیفی مریوان

۱ـ موقعیت ـ حدود و وسعت

در قسمت غربی استان کردستان از حد غربی شهرستان سنندج تا خط مرزی ایران و عراق شهرستان مریوان قرار گرفته است. طول و عرض جغرافیائی این شهرستان از جنوب به شمال بین ۳۵ درجه و ۱۳ دقیقه و ۳۵ درجه و ۲۴ دقیقه عرض شمالی و از مغرب به مشرق بین ۴۶ درجه و ۴۵ دقیقه طول شرقی می‌باشد. مرکز شهرستان که شهر مریوان است در ۴۶ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی مخروط افکنهٔ کوه فیلقوس (فایلاقوس) در ارتفاع ۱۳۲۰ متری از سطح دریا بنا شده است.

قسمتی از حدود تقسیمات اداری این شهرستان منطبق بر عوارض مشخص جغرافیائی منطقه می‌باشد شعبات کوه چهل چشمه که ارتفاعات قسمت شمالی و شرقی این شهرستان را تشکیل می‌دهد حدودی طبیعی برای این منطقه بوجود آمده است. صرفنظر از رشته‌های شمالی کوه فوق‌الذکر، کوه هزار مرتع (هزار میرگه) بارتفاع ۲۷۰۷ متر از سطح دریا در شمال شرقی شهرستان با شاخه‌های متعدد و در جهات مختلفه حدود شمالی و شرقی شهرستان مریوان را بشرح ذیل تشکیل می‌دهد:

الف ـ کوه شبرقی غربی پشت شهیدان که حد شمالی شهرستان بوده و مرز ایران و عراق از خط الرأس آن می‌گذرد. دامنهٔ شمالی این کوه با شیب نسبةً تند مسلط به دره شُلیر (شلیر) در کشور عراق و دامنهٔ جنوبی آن با شیب ملایم رشته‌های کم ارتفاع قسمتی از بخش‌های سرشیو و خاو میرآباد (خاومیرآوا) را تشکیل می‌دهد.

ب ـ رشته‌هائی که از کوه چهل چشمه بسمت جنوب شرقی کشیده شده و تقریباً همه جا دامنه‌های جنوبی غربی آن حدود شمال شرقی و شرقی شهرستان مریوان را محدود می‌نماید. این رشته‌ها در مناطق مختلفه اسامی متفاوتی بخود گرفته که مهمترین آنها از شمال به جنوب «قله سلطان احمد» در شمال غربی آبادی «قطون» (۲۶۵۲ متر) «پیرالیاس» در جنوب گردنه گاران (۲۵۹۷ متر) و بالاخره «کره میانه» در شمال نسل (۲۹۵۵ متر) می‌باشد. حدود غربی شهرستان مریوان مرز ایران و کشور عراق را تشکیل می‌دهد. این خط از شمال به جنوب ابتداء منطبق بر خط الرأس کوه غربی خانم شیخان

(شاخه‌ای از پشت شهیدان) و سپس دو شعبه از رود قزل‌جه از شمال و جنوب و کمی جنوبی‌تر خط الرأس ارتفاعات غربی شاهو بنام کوه مره‌سور این حدود را تکمیل می‌نماید.

مساحت تقریبی منطقه مریوان ۳۸۲۷ کیلومتر و در این محدوده صرفنظر از دشت مریوان شامل: اطراف دریاچه زریوار (زریبار یا زره‌وار) دره‌های رود تازه‌ده و مریوان - اطراف رود قزل‌جه - دره عصر آباد (عصرآوا) و بالاخره دره رود شیان (چم شیان) کوهستانهای متوسط و مرتفع با دره‌های تنگ سراسر منطقه را در بر گرفته است.

رود شیان از آبادی سیاناو بسمت جنوب شرقی تا محل برخورد به رودهای مریوان و گاران و از جنوب شرقی بشمال غربی درهٔ رود رزآب (رزآو) تا برخورد به رودگاران در محل دوآب (دوآو) دو منطقه با ناهمواریهای مختلفه را از هم جدا می‌سازد:

۱- در شمال: ناهمواریهای ملایم و کم ارتفاع با دره‌ای باز و کم عمق که در تمام جهات حفر شده دیده می‌شود و بندرت در قلل کوهها صخره‌های عریان آهکی می‌توان یافت. در سراسر این منطقه باستثنای تخته سنگهای درجا که گاهی در دامنهٔ کوهستانها ظاهر شده و یکنواختی شیب دامنه را بهم زده‌اند. پوششی از رسوبات حاصله از فرسایش به ضخامت ۴ الی ۵ متر بندرت تا ۸ متر (در انتهای دره‌های خشک) تمام مناطق کوهستانی را پوشانیده و جنگل‌های بلوط در همه جا وجود دارد.

فلاتهای نسبةً مرتفع بعرض و طول متوسط ۱/۵ تا ۲ کیلومتر مخصوصاً در غرب دریاچه زریوار به چشم می‌خورد. وجود رودهای متعدد و دشت‌های نسبتاً وسیع و بالاخره دریاچه زریوار از مشخصات جغرافیائی قسمت شمالی منطقه می‌باشد.

با وجود اینکه رشته‌های اصلی کوه چهل چشمه باستثنای پشت شهیدان جهت شمال غربی، جنوب شرقی دارند معهذا فرسایش حاصله از آب‌های روان مخصوصاً در دامنه‌های غربی این رشته‌ها با ایجاد دره‌های نسبتاً عمیق و طویل پستی و بلندیهای خاصی بوجود آورده است که در محل به هیچ وجه نمی‌توان جهت خاصی برای ارتفاعات این منطقه در نظر گرفت.

با تولیت خارائی غرب دریاچه بر ابهام وضع ناهمواری و پیچیدگی ساختمان طبقاتی زمین افزوده است.

باستثنای کوه کره‌میانه در جنوب شرقی منطقه حداکثرارتفاع نسبی در شمال دریاچه

۱۰۰۰ متر و در جنوب آن ۸۵۰ متر است. پست‌ترین نقطه قسمت شمالی در محل برخورد رودهای گاران و رزآب ۱۱۰۰ متر و بلندترین نقطه آن ۲۴۹۱ متر در قله برده رشه از کوه پشت شهیدان در شمال می‌باشد. سطح آب دریاچه در ارتفاع ۱۲۸۶ متری قرار گرفته است.

۲- در جنوب: کوهستانهای سنگی مرتفع با دره‌های عمیق و تنگ مشخص کننده نوع دیگری از ناهمواریهای این ناحیه می‌باشد. همانطوریکه در شمال رشته‌های کوه چهل چشمه خطوط اصلی ناهمواریها را می‌سازد کوهستان شاهو و رشته‌های شمالی آن بنام‌های حشه‌دول ـ کوسالان و کولار استخوان بندی ناهمواریهای منطقه جنوب را بوجود می‌آورد. جهت این کوهها بطور مشخصی همان جهت چین‌خوردگی‌های زاگرس یعنی شمال غربی و جنوب شرقی است.

باستثنای قسمتی از قعر دره‌ها، دامنه‌ها و دوچاله دزلی و درکی ـ دمیوکه پوشش نازکی از رسوبات فرسایشی آنها را پوشانیده سراسر منطقه را دو رشته کوه تقریباً موازی (شاهو و کوسالان) و سنگی پوشانیده است. صخره‌های آهکی قلل مرتفع تمام کوهستانها را تشکیل داده و قسمت اعظم دامنه‌ها را دیوارهای سنگی حاصله از فرسایش آبهای جاری با شیب زیاد بوجود آورده است.

پوشش جنگلی در این مناطق بکلی از بین رفته و فقر رسوبات فرسایشی سطحی مخصوصاً در دره‌های اصلی بین دو رشته شاهو وکوسالان بحدی است که ساکنین محل جهت فراهم آوردن حداقل مایحتاج خود روی دامنه‌های سنگی با شیب تقریبی ۴۰ الی ۴۵ درجه اقدام به ایجاد پادگانه‌های کوچک مطبقی نموده و آنها را جهت زراعت با خاک، دستی پر کرده‌اند. این منظره کم و بیش در سراسر منطقه به چشم می‌خورد. اختلاف ارتفاع بین قلل کوهها و قعر دره‌ها بسیار زیاد است. حداکثر ارتفاع مطلق کوه تخت ثانی (قسمتی از شاهو) ۲۹۸۵ متر و حداقل آن در محل تلاقی رودهای دوآب (دوآو) و ژاورود (ژاوه‌رو) در چند کیلومتری جنوب شرقی تخت ثانی کمتر از ۹۰۰ متر است بنابر این حداکثر ارتفاع نسبی در حدود ۲۱۰۰ متر در آغاز تشکیل رود سیروان است.

رشته کوسالان از شمال به جنوب بترتیب در سه محل وسیله رودهای دزلی درکی و دواب بطور عمیقی بریده شده و شکافهای دیواره مانندی مخصوصاً در دو بریدگی

شمالی بنام دربند ایجاد نموده است که بترتیب از شمال به جنوب بنام دربند دزلی و دربند کلم نامیده می‌شوند. طول متوسط این دربندها در حدود ۷ کیلومتر جدارهای دیواره مانند آن از ۴۰ تا ۸۰ متر و عرض متوسط آنها در حدود ۲۰ متر است.

کوه شاهو نیزوسیله رود سیروان از شمال شرقی به جنوب غربی شکافته شده و دربند عمیق‌تر و هولناکتری را بوجود آورده است.

چون اسامی کوهها در هر دهکده و حتی گاهی در فاصله چند صد متر متفاوت بوده و نام خاصی بخود می‌گیرد برای اجتناب از طول کلام فقط به ذکر اسامی کوههای معروف و بزرگ منطقه اکتفا گردید. مگر اینکه وضع جغرافیائی خاصی در یک ناحیه برای تعیین موقعیت آن لزوم اشاره به اسم محلی را ایجاب نماید[***سازمان برنامه طرح مطالعات توسعه اقتصادی و عمرانی مریوان ـ مدیر عامل ـ دکتر اسمعیل اردلان***].

شبکه آبهای جاری

منطقه تحقیق بطور کلی، جزئی از حوضه آبگیر رودهای دیاله و زاب سفلی می‌باشد که این هر دو شعباتی از رود دجله بوده که با پیوستن به رود فرات بنام شط العرب به خلیج فارس می‌ریزد. هر چند در قسمت سفلی، مسیر این دو رود بر حسب شیب زمین جهت یکسانی در جلگه عراق از شمال شرقی به جنوب غربی دارند اما در حوضه آبگیر و در قسمت علیای مسیر خود جهات مشخص دیگری را می‌پیمایند که جداگانه به بررسی آنها می‌پردازیم. رود قزل‌جه ـ در شمال غربی منطقه در داخل ایران جهتی شرقی غربی دارد و شعبات جنوبی آن در ایران از جنوب شرقی به شمال غربی متوجه است که در خاک عراق مجموعه شعبات آن بسمت شمال غربی متوجه شده و شاخه‌ای از رود زاب سفلی را بوجود می‌آورد.

حوضه آبگیر رود قزل‌جه و شعبات جنوبی آن بنام سردوشر و سیاناو در حدود ۴۰۰ کیلومتر مربع از منطقه مورد تحقیق را اشغال نموده و محدودهٔ آن در داخل ایران بشرح زیر می‌باشد:

در شمال دامنه‌های جنوبی کوه پشت شهیدان دامنه‌های شرقی ـ جنوبی و غربی کوه هزار ماله دامنه‌های شمالی رشته‌های منشعب از کوه هزار ماله در جنوبی‌ترین حد خود

تا آبادی فاق یوسف در شمال مریوان بسمت غرب دامنه‌های شمالی ارتفاعات سیف بالا (سف ژورگ) و محمده که از ارتفاعات ۱۳۴۰ متری دشت شمال دریاچه زریوار (محل قبرستان سابق آبادی بیلو) گذشته از شمال غربی برده رشه (سنگ سیاه) تمام دامنه‌های شمالی و غربی ارتفاعات غرب دریاچه زریوار تا ارتفاع ۱۶۶۵ متری کوه زردویان در مغرب آبادی دره تفی را در بر می‌گیرد. سپس سمت جنوب کوهستان برانان در غرب سردوشر و دامنه‌های غربی و جنوبی کوه میرحاجی در شمال سیاناو و بالاخره منتهی الیه ارتفاعات غربی شاهو که خط مرزی کشورهای ایران و عراق از خط الرأس آن می‌گذرد حوضه آبگیر این رود را در ایران تکمیل می‌نماید. بقیه منطقه در مشرق ـ مرکز و جنوب حوضه آبگیر رودهای گرده‌لان ـ عصر آباد ـ تازه‌ده مریوان ـ شیان ـ گاران و رزآب می‌باشد که این دو رود آخری در شمال آبادی دو رود (دورو) بهم پیوسته رود دوآب را بوجود می آورند.

این رود در جهت جنوب غربی کوه سالان را شکافته سپس جهت جنوب شرقی بخودگرفته در مشرق عباس آباد (هواس آوا) به رود ژاورود که از جنوب شرقی به شمال غربی جاری است ملحق و مجدداً کوه عظیم شاهو را در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی بریده و از این محل به بعد به رود سیروان مشهور است.

رود سیروان پس از ورود به بخش اورامان لهون از جنوب آبادی شیخان در مسافت نسبتاً زیادی مرز ایران و عراق را تشکیل می‌دهد و سپس با پیوستن شعبات متعددی از ارتفاعات غربی استان کرمانشاه و لرستان بنام رود دیاله به رود دجله می‌پیوندد.

شبکه آبهای روان این منطقه بطور کلی در قسمتی از مسیر خود ظاهراً با ساختمان زمین مطابقت ندارند و از این لحاظ می‌توان آنها را به سه دسته خاص تقسیم نمود:

۱ـ رودهائیکه بر خلاف محور اصلی چین خوردگیها بستر خود را علیرغم ساختمان زمین در جهت مشخصی بعلت گسل‌های محلی حفر نموده‌اند که از آنجمله می‌توان رود قزجه و تازه‌دره در جهت شرقی غربی و قسمت سفلی رودگاران را در جهت شمال شرقی جنوب غربی نام برد.

۲ـ رودهائیکه بستر آنها با محور چین‌خوردگیهای زاگروس مطابقت داشته تا حدودی از ساختمان زمین پیروی نموده‌اند مانند رود گرده‌لان تا محل التقاء به رودگاران ـ رود

مریوان ـ رود شیان و بالاخره رود رزاب. جهت اکثر این رودها شمال غربی، جنوب شرقی است اما دو رود رزآب و سیاناو بر حسب شیب طبقات جهتی از جنوب شرقی به شمال غربی دارند.

۳ـ رودهای از نوع آنته سدانت (Antecedentes) مانند رودهای دزلی ـ درکی دوآب و بالاخره رود سیروان در محل عبور از کوهستان شاهو ـ این رودها قبل از آغاز چین خوردگیهای منطقه احتمالاً در جهت شیب طبقاتی زمین جریان داشته سپس همزمان با ایجاد چین خوردگیها و بلند شدن زمین بستر خود را در همان جهت سابق حفر نموده و اما امروز شاهد تنگه‌های عمیق و کم عرض در بستر این رودها هستیم عدم وسعت حوضه آبگیر و کمی مساحت آنها از سرچشمه تا محل اتصال به رودهای اصلی مخصوصاً برای دو رود دزلی و درکی مؤید این نظریه می‌باشد زیرا قدرت فرسایشی این رودها هرگز قادر به ایجاد دربند (تنگه)های عمیق در این کوهستانها نبوده است.

بر حسب جهت جریان رودهای آنته سدانت خود نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف ـ رودهائی که در شمال گردنه ژلانه (۲۱۵۰ متر) جهتی تقریباً جنوب غربی، شمال شرقی دارند مانند رود دزلی که از دربند دزلی عبور می‌کند ورود درکی که از دربند کلم می‌گذرد.

ب ـ رودهائی که در عکس جهت دو رود فوق در جنوب گردنه ژلانه کوهستانهای سالان و شاهو را بریده و جهت آن شمال شرقی جنوب غربی می‌باشد. (رودهای دوآب و سیروان).

*** دریاچه زریوار ***

این دریاچه که طول آن بطور متوسط تقریباً ۵ کیلومتر و عرض آن ۱/۵ تا ۲ کیلومتر و مساحت آن در حدود ۷۵۰ هکتار است بین شهر مریوان در مشرق و با تولیت خارائی در مغرب قرار گرفته است. آب آن شیرین و انواع مختلفی ماهی دارد. اردک و غاز وحشی در میان نی‌زارهای اطراف دیده می‌شود. نی‌زارها بطور نامنظمی اطراف دریاچه را احاطه نموده و فقط در سمت مشرق بعلت پیشرفت یک صخره آهکی امکان دسترسی به آب دریاچه وجود دارد. ظاهراً در محل این دریاچه شکستی در طبقات زمین مشاهده

نمی‌شود و چون با جستجوئی که در تمام کناره‌های آن بعمل آمده دریاباری وجود ندارد می‌توان تشکیل آنرا در زمانی بسیار نزدیک حدس زد. در ابتدا وسعت دریاچه مخصوصاً در جهت غربی بیشتر بوده چون در چاههائی که در دهکده‌های کنار دامنه‌های ارتفاعات غربی دریاچه حفر شده آثار لجن سیاه رنگی که هم اکنون در ته دریاچه وجود دارد مشاهده شده است.

جز آبهای سیلابی حاصله از بارندگیهای شدید و جویبار بسیار کوچک کم اهمیتی از سمت شمال هیچ آبی از خارج به دریاچه وارد نمی‌شود و با بررسی‌هائی که در محل بعمل آمده در سابق هم هیچ آبی به آن داخل نمی‌شده است بلکه دریاچه از چشمه سارهای متعددی که در کف آن وجود دارد آبگیری می‌نماید و مازاد آب آن بنام رود مریوان از سمت جنوب خارج می‌شود در بعضی زمستانها که بعلت سرمای شدید آب دریاچه یخ می‌بندد حتی می‌توان محل این چشمه‌ها را که در آن شرایط هم یخ نمی‌بندد بخوبی تعیین نمود.

علت تشکیل این دریاچه را می‌توان بشرح ذیل خلاصه نمود. احتمالاً بعد از پایان آخرین دوره یخبندان (WURM) و گرم شدن نسبی هوا، بالا رفتن میزان بارندگی و افزایش آبهای جاری در منطقه شدت یافته و رسوبات فرسایشی زیادی همراه خود از ارتفاعات مجاور به داخل دشت آورده و بعلت نقصان شیب و وسعت یافتن عرض بستر این مواد در سطح دشت پراکنده شده‌اند.

از طرف دیگر چون در طبقات زمین بطور طبیعی مقدار زیادی خاک رس وجود دارد و از متلاشی شدن شیست‌ها پودر خاکستری رنگ نرمی حاصل می‌شود که با آب گل سیاه چسبنده‌ای نظیر گل رُس ایجاد می‌نماید. مجموعه این مواد ریزدانه که تا منتهی‌الیه قاعده مخروط افکنه‌ها پراکنده شده‌اند سد غیرقابل نفوذی در مقابل آب چشمه‌سارهای سمت شمالی دشت ایجاد نموده و بتدریج هر اندازه که به ضخامت این مواد در قسمت جنوبی دشت افزوده شده سطح آب چشمه‌ها نیز بالا آمده و در نتیجه دریاچه کنونی را به وجود آورده است [*فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) ـ جلد ۵ ـ استان ۵ کردستان*].

*** راههای مریوان ***

توجه جدی به مریوان از چند سال قبل آغاز گردید و این توجه با مرمّت جاده سنندج به مریوان و احداث راههای جدید وارد مرحله عمل گردید بدین شرح:

۱ـ راه مریوان ـ سروآباد ـ سنندج

مریوان از طریق جادهٔ دیگری هم به سنندج راه دارد. این جاده راهی است که از مریوان شروع و با عبور از دهستان سروآباد از بخش سروآباد از مقابل رزآب گذشته و در نزدیکیهای تیژتیژ به جاده «سنندج ـ مریوان» ملحق می‌گردد. این راه در حال حاضر وضع بسیار بدی دارد زیرا باقیماندهٔ جاده، نظامی است که بیهچوجه تعمیر نگردیده است. بهنگام بارندگی و خصوصاً در فصل زمستان این جاده بکلی غیرقابل عبور می‌شود زیرا علاوه بر تنگی جاده و پیچهای خطرناک و سربالائی‌ها و سرازیریهای تند چون در قسمت زیادی از آن کف جاده از خاک رس است براثر بارندگی عبور وسائط نقلیه از آن میسر نیست. ساختمان این جاده در نیمه دوم سال ۱۳۴۷ از طرف سازمان برنامه به پیمانکاران واگذار شده است و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۳۵۸ پایان پذیرد. چون قسمت عمده این جاده از بخش سروآباد می‌گذرد و این ناحیه نسبت به سایر نقاط مریوان گرمسیرتر است لذا در تمام فصول سال خصوصاً در زمستان دایر خواهد بود بعلاوه این منطقه را که از بخشهای با اهمیت مریوان است به سنندج مرتبط خواهد ساخت و چون این جاده فاقد هرگونه گردنه‌های صعب‌العبور است باحتمال قوی قسمت زیادی از عبور و مرور بین سنندج و مریوان در آینده از این جاده انجام خواهد پذیرفت. در حال حاضر با تسطیح و تعریض و اصلاحات کافی و اسفالت مناسب از آن استفاده می‌شود و اگر قرار باشد مریوان به عنوان سیاحتگاه و شهری توریستی شناخته شود پیچ و خم‌های زیادی از جاده را باید از بین برد.

۲ـ راه سقز ـ مریوان

این راه جاده‌ای است جدیدالاحداث بطول ۱۳۷ کیلومتر که مریوان را در یک کیلومتری سقز به جادهٔ آسفالته «سقز ـ سنندج» متصل می‌سازد ۱۲ کیلومتر ابتدای این

جاده از مریوان تا پل گاران همان جاده مریوان سنندج است و بقیه آن که ۱۲۵ کیلومتر است جدیدالاحداث می‌باشد. مسیر این جاده بسیار زیبا و از منطقه سرشیو که منطقه‌ای بسیار مستعد و مساعد برای دامپروری است عبور می‌نماید. عمده کالای تجارتی که از این راه حمل می‌شود توتون است که در مریوان خریداری شده و باید به کارخانه‌ای که در سقز است حمل گردد. این جاده در نزدیکی پل گاران، تقریباً در ۱۲ کیلومتری مریوان، از جادهٔ «مریوان ـ سنندج» جدا شده بطرف شمال و در امتداد رودخانه گاران کشیده می‌شود. پس از خروج از منطقه سرشیو مریوان و پس از بسطام در حوالی ده سوته جاده دیگری بسمت مشرق از آن منشعب می‌شود که در نزدیکی آبادی سنته به جاده آسفالته «سقز ـ سنندج» متصل می‌گردد. طول این قسمت از جاده ۵۰ کیلومتر می‌باشد. در یکی دو کیلومتر پائین‌تر از محل انشعاب جادهٔ فوق الذکر در نزدیکی صالح جاده دیگری بسمت بانه احداث گردیده که تا محل ده بوئین سفلی (۴۵ کیلومتر) تحویل موقت شده و بقیه آن از بوئین سفلی تا بانه (تقریباً ۷ کیلومتر) در دست ساختمان است.

احداث جاده مریوان سقز و انشعابات آن بنوبه خود برای منطقهٔ مریوان بسیار قابل توجه است زیرا با استفاده از قسمت ابتدائی آن و جاده‌ای که بسمت سنته منشعب می‌شود مریوان با سنندج و از آنجا با همدان و کرمانشاه و تهران مربوط می‌شود و با استفاده از جاده مستقیم «مریوان ـ سقز» ارتباط با آذربایجان شرقی و غربی برقرار می‌گردد و با استفاده از قسمتی که بسمت بانه منشعب گردیده مریوان به بانه هم راه پیدا می‌کند.

۳ـ راه مریوان ـ باشماق

این جاده هم جادهٔ خاکی خوبی است طول آن تقریباً ۲۲ کیلومتر است که شهر مریوان را به مرز عراق متصل می‌سازد. این جاده در سه کیلومتری مرز عراق بوسیله جاده خاکی جیپ روی که ساختمان صحیحی ندارد به باشماق (باشه) و بایوه که ده مرزی و مرکز پناهندگان می‌باشد متصل می‌گردد.

۴ـ راه مریوان ـ اورامان تخت

این راه جاده جدیدالاحداثی است که در شرف پایان می‌باشد و از محل اعتبارت

سازمان برنامه ساخته شده این جاده تقریباً در ۱۶ کیلومتری ابتدایی راه «مریوان - سروآباد - سنندج» از نزدیکی ده سرنژمار بطرف اورامان تخت آغاز می‌گردد.

جاده‌ایست بسیار زیبا از نظر سوق‌الجیشی بسیار مهم است و از نظر اقتصادی باید آنرا زنده کنندهٔ ناحیهٔ اورامان تخت نامید طول این جاده در حدود ۴۰ کیلومتر است که پس از گذشتن از دربند دزلی که از قدیم الایام به دربند غیرقابل تسخیر شهرت داشته و ده دزلی و درکی و عبور از گردنه‌های متعدد که مهمترین آنها گردنه پیر رستم است بسمت دره اورامان تخت متوجه شده پس از عبور از کماله به شهر اورامان منتهی می‌گردد. احداث این جاده گذشته از جنبه‌های سوق‌الجیشی و اقتصادی از نظر روانی هم در مردم ناحیهٔ اورامان تخت اثر فوق‌العاده امیدوار کننده‌ای گذاشته است. جاده دیگری در استان کرمانشاه در دست ساختمان است که در گردنهٔ پیر رستم باین جاده متصل می‌شود و با اتصال این دو جاده بیکدیگر مریوان از راه اورامان تخت و نوسود به کرمانشاه نیز متصل خواهد شد. پس با توجه به این توضیحات که فوقاً داده شد می‌توان نتیجه گرفت که با تکمیل راه مریوان - سروآباد - سنندج و اتصال جاده نوسود - کرمانشاه به جاده اورامان تخت ارتباط مریوان با خارج از منطقه به بهترین وجهی تأمین گردیده و این منطقه از بن بست خارج می‌شود ولی با انجام این برنامه‌ها کار جاده سازی مریوان را نباید پایان یافته و کامل تصور کرد بلکه لازم است قدری هم توجه را بجاده‌های فرعی داخلی منطقه که بشرح ذیل پیشنهاد می‌گردد معطوف داشت:

۵- راه غرب دریاچه زریوار:

در مغرب دریاچه زریوار در دشت مریوان دهات پرجمعیت و آباد و حاصلخیزی وجود دارد که از بیراهه‌ها و بازحمت در فصل خوبی هوا که زمین خشک است می‌توان با جیپ بین این دهات و شهر مریوان رفت و آمد نمود علاوه بر این در قسمتهای غربی این دهات نیز دهات متعدد کوهستانی قرار گرفته که اهالی آن برای آمد و رفت به مریوان ناچارند به یکی از دهات دشت آمده و از آنجا به مریوان عزیمت کنند بنابراین در حال حاضر سکنه‌های این مناطق از حیث رفت و آمد و حمل و نقل محصولات و تأمین احتیاجات خود سخت در مضیقه هستند از این جهت پیشنهاد می‌گردد که برای اینکه

مضیقه فعلی از میان برود و کمک بزرگی به بهبود وضع اقتصادی این دهات شود در این قسمت جاده‌ای ساخته شود که دهات غربی دشت مریوان را بهم متصل سازد.

شروع این جاده از ۶ـ۷ کیلومتری جاده «مریوان ـ سروآباد» آغاز و با عبور از دهات ریخلان ـ وله‌ژیر ـ کله‌که‌جان ـ نی ـ کانی‌سانان ـ دره‌تفی ـ پیرصفا ـ کانی‌سفید ـ نیگی‌جه ـ برده‌رشه و کانی میران به جاده «مریوان ـ باشماق» متصل می‌گردد. این جاده برای دهات غربی دریاچه زریوار، یکنوع جاده دیگر مرزی است که قسمتهای مختلفه اورامان شامیان و اورامان تخت را نیز بدون اینکه لازم باشد قوسی پیموده و از شهر مریوان عبور نمایند به جاده مرزی مریوان ـ باشماق و بایوه متصل می‌سازد و در واقع یک جاده میان‌بر می‌باشد. دهاتی که در کنار این جاده واقع خواهند گردید عبارت خواهند بود از:

نام ده	خانواده	جمعیت
۱ـ ریخلان	۳۲	۱۹۴
۲ـ وله‌ژیر	۱۶۷	۹۶۷
۳ـ کلکه‌جان	۱۳	۸۲
۴ـ نی	۱۸۵	۱۱۰۰
۵ـ کانی‌سانان	۷۵	۳۷۰
۶ـ دره‌تفی	۹۰	۴۴۹
۷ـ پیرصفا	۳۶	۱۸۴
۸ـ کانی‌سفید	۱۴	۷۲
۹ـ ینگی‌جی	۳۲	۱۶۳
۱۰ـ برده‌رشه	۸۶	۴۰۰
۱۱ـ کانی‌میران	۴۷	۲۴۷
	۷۷۷	۴۲۲۸

دهاتی که در قسمت کوهستانی مغرب دهات فوق قرار گرفته و از این جاده استفاده می‌کنند عبارتند از:

نام ده	خانواده	جمعیت
۱ـ لیوبالا	۲۴	۱۱۰
۲ـ لیوپائین	۱۵	۷۰
۳ـ مرانه	۴۵	۳۰۰
۴ـ رسول‌آباد	۴	۱۶
۵ـ آسنوه	۳۵	۳۱۵
۶ـ قلان‌جان	۹	۳۸
۷ـ سردوش	۹۲	۵۰۰
۸ـ دولابی	۳۰	۱۵۰
۹ـ کانی‌چنار	۱۲	۶۱
۱۰ـ پیرانشاه	۱۰	۵۹
۱۱ـ پیران کهنه	۳۰	۱۵۰
۱۲ـ کانی‌کبود	۳۷	۱۶۰
۱۳ـ دره‌مر	۸	۵۶
۱۴ـ اسکول بالا	۸	۴۷
۱۵ـ اسکول پائین	۴۰	۱۹۷
	۴۲۹	۲۲۲۹

بنابراین ۱۲۰۶ خانوار با جمعیتی در حدود ۶۴۵۷ نفر مستقیماً از این جاده در تمام طول سال استفاده خواهند نمود. طول این جاده شاید در حدود ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر بشود.

در منطقه مریوان بطور کلی:

طول راههای فرعی: آسفالته ۴۲ کیلومتر

شنی ۲۳۷ کیلومتر

و طول راههای روستائی: آسفالته

شنی ۱۲۸ کیلومتر

* عشایر منطقهٔ مریوان *

قبلاً لازم است متذکر گردد که وضع عشایر منطقه مریوان مانند عشایر سایر نقاط کشور از قبیل ـ شاهسون ـ عشایر فارس ـ بویراحمدی و غیره نیست که از ایلات و عشیره‌ها و طوایفی تشکیل یافته باشد که کلیه افراد آنها خویشاوند و در خانوارهای متعددی و بصورت یک واحد ایلی بزرگ زندگی نمایند و زندگانی آنها در پرتو دامداری و دامداری نیز از راه ییلاق و قشلاق نمودن تأمین باشد.

عشایر مریوان در واقع طوایفی هستند که سالهای متمادی است در نقاط مختلفه مریوان اقامت داشته و هر طایفه در قسمتی از منطقه برای خود نفوذ و سلطه‌ای بوجود آورده و این نفوذ برحسب اوضاع و احوال روزگار فزونی یافته و گاه رو به زوال بوده است. افراد طوایف مزبور زندگانی خود را یا از راه عواید مالکیت دهاتی که به آنان تعلق داشته تأمین می‌ساخته‌اند و یا در ایامی که تاخت و تاز عامل تأمین قدرت بوده از راه بدست آوردن قدرتهای موقت کسب مال کرده‌اند.

در هر صورت صرفنظر از گذشته آنچه در حال حاضر می‌توان دربارهٔ عشایر منطقهٔ مریوان گفت این است که این عشایر اعقاب و باقیماندگان طوایف نسبتاً قدیمی هستند که بیشتر آنها ساکن دهات و هریک دارای کم و بیش مالکیتی می‌باشند و ظاهراً زندگی آنان از درآمدهای حاصله از ملک تأمین می‌گردد.

افراد مشخص‌تر و مهمتر این طوایف را خان می‌خوانند و بقیه را بیگ زاده می‌نامند. هر طایفه رئیس یا بزرگتری دارد که بقیه افراد طایفه کم و بیش از او حرف شنوی دارند. نقش اساسی رئیس طایفه کوشش در حفظ موقعیت محلی طایفه خود و تنظیم ارتباطات با طوایف دیگر که با آنها نزدیکی و تماس دارند می‌باشد. ضمناً در مواردی که اختلافاتی بین افراد طایفه پیش آید نقش میانجیگری و قضاوت و کدخدامنشی را ایفاء می‌نمایند و در پاره‌ای موارد هم نقش مشورتی دارند.

سابقاً در مقابل این وظایف ریاست، از طرف افراد طایفه و از طرف رعایا هدایائی برئیس طایفه داده می‌شده ولی در حال حاضر چون نقش رئیس کم اثرتر شده و مرجعیت او هم روبه نقصان رفته تحف و هدایا هم تقریباً متروک شده است.

با توجه به اینکه در سنوات اخیر رفته رفته نفوذ محلی پیش کسوتان این طوایف روبه

نقصان گذارده و قدرت دولتی بنحو بسیار مؤثری در محل استوار گردیده افراد طوایف مزبور دیگر احتیاجی نمی‌بینند که گرفتاریها و مشکلات خود را از طریق رئیس طایفه حل و فصل نمایند و همین امر که بی‌نیازی افراد از رئیس طایفه است موجب گردیده که آن وحدت سابق هم تا حدی از میان برود یعنی در واقع آنچه از آثار گذشته و اثر طوایف باقی است همان بستگی خانوادگی است که جنبه معنوی دارد.

با توجه به آنچه بطور اختصار فوقاً تشریح گردید در بحث عشایر منطقه مریوان کافی است که بذکر مهمترین طوایف و مناطقی که افراد طوایف در آن سکونت یا مالکیت دارند اکتفا شود.



عکس مصاحبه با ملاعارف بیدره‌ای در آبادی جوجه کشی مریوان

۱ـ طایفه میران بیگی مریوان

این طایفه از طوایف بومی مریوان و طایفه نسبتاً کوچکی است که از نظر اقتصادی

ضعیف می‌باشد. علت این ضعف را باید در این دانست که فضای حیاتی این طایفه مورد تجاوز طوایف حیدربیگی ـ فتحعلی بیگی و محمد کریم بیگی بوده است. مرکز این طایفه در قریه قامیشله است. این طایفه تقریباً ۳۰ خانوار دارد و اکنون یکصد خانوارند و محل سکونت آنها در دهات:

قامیشله ـ بناوچله ـ کانی میران ـ نچی ـ کیکن و دره وران می‌باشد و چالی سور ملک ملامحمد رشید پدر تیمسار مدرسی.

بناوچله

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۸ک شمال دژشاهپور ـ ۴ک خاور شوسه مریوان باشه ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۱۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، توتون، لبنیات ـ راه مالرو.

دەوران

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۵۲ک شمال خاوری دژشاهپور ـ ۱۲ک شمال شیخ عطار. کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه‌ها ـ محصول غلات، لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

قامیشله

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۴۴ک شمال خاوری دژشاهپور ـ ۸ک شمال خیاره ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه‌ها ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو و صعب‌العبور ـ پاسگاه مرزبانی دارد ـ در کوه این ده غاری وجود دارد.

کانی میران

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۵ک شمال باختری دژشاهپور ـ ۳ک اتومبیل‌رو مریوان به باشه ـ دامنه ـ سردسیر ـ سکنه ۱۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه‌ها ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون، برنج ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو. معروف است در خاک اراضی این ده طلای سفید وجود دارد.

کیکن

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۲۲ک شمال باختری

دژشاهپور - ۳ک اتومبیل‌رو مریوان به باشه - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۱۸۵ - سنی - کردی - آب از چشمه‌ها - محصول غلات، توتون، لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو.

نچی

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج - ۲۳ک شمال دژشاهپور - ۵ک مرز ایران و عراق - دامنه - سردسیر - سکنه ۱۷۰ - سنی - کردی - آب از چشمه - محصول غلات، توتون، لبنیات - شغل زراعت - راه مالرو[*از کتاب فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) - جلد ۵ - استان ۵*].



عکس شماره ۳۴

۲ـ طایفه فتحعلی بیگی مریوان

همانطوریکه ضمن توضیح طایفه حیدربیگی اشاره شد این طایفه بعد از کلبعلی خان و از شروع قدرت فتحعلی بیگ پسر دیگرش بوجود آمده است که ابتدا جنبه طایفگی نداشته ولی بتدریج و در اثر پیدا شدن افراد برجسته قدرتی کسب کرده و موجودیتی یافته و در جنگها و مقاومتها مقابل ایل جاف شرکت نموده ورزیدگی و اتحادی بدست آورده ولی اغلب اوقات بعنوان اقماری از طایفه حیدربیگی بحساب می‌آمدند.

مرکز این طایفه در قریه وله‌ژیر است. این طایفه که در حدود چهل خانوار می‌باشند از لحاظ اهمیت بعد از طایفه حیدربیگی قرار گرفته و افراد آن در دهات ذیل سکونت دارند:

وله‌ژیر ـ کال‌بالا ـ کال پائین ـ کلکه‌جان ـ نی ـ سردوش ـ کانی‌سپیکه ـ دولابی ـ آشنَوه ـ قسمتی از سیف بالا ـ یَنگجه ـ گاگل ـ شرکه ـ گویله ـ توت سرخان ـ برده رشه و دوپلوره.

وله‌ژیر

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۸ک جنوب دژشاهپور ـ ۳ک باختر اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ دامنه ـ سردسیر مرطوب مالاریایی ـ سکنه ۶۸۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون، برنج ـ شغل زراعت، گله‌داری ـ راه ماشین‌رو ـ دبستان دارد.

کال بالا ـ کال پائین

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۱ک جنوب دژشاهپور ـ کنار راه اتومبیل‌رو مریوان به رزآب ـ دامنه و دشت ـ سردسیر مالاریایی ـ سکنه ۲۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت، گله‌داری.

ریخلان

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۸ک جنوب دژشاهپور ـ کناره راه اتومبیل رو مریوان به رزاب ـ جلگه ـ سردسیر مرطوب مالاریایی ـ سکنه ۱۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از رودخانه و چشمه ـ محصول غلات، برنج، حبوبات، توتون، لبنیات ـ شغل زراعت، گله‌داری.

کلکه‌جان

ده از دهستان دیه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۷ک جنوب دژشاهپور ـ ۳ک باختر اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ دامنه ـ سردسیر مالاریایی ـ سکنه ۳۰ ـ سنی ـ کردی ـ

آب از چشمه و قنات ـ محصول لبنیات، توتون، حبوبات، برنج ـ شغل زراعت، گله‌داری ـ راه مالرو.

نی

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۶ک جنوب دژشاهپور ـ ۳ک باختر راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ دامنه ـ سردسیر مرطوب مالاریایی ـ سکنه ۶۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون، برنج ـ شغل زراعت، گله‌داری ـ راه روستا مالرو بوده و دبستان نیز دارد ـ در فصل خشکی، از دژشاهپور می‌توان اتومبیل بُرد.

سردوش

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۲ک باختر دژشاهپور ـ ۴ک باختر کانی سانان ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۲۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت، گله‌داری ـ راه مالرو.

کانی‌سپیکه

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۴ک شمال باختر دژشاهپور ـ از طریق کانی سانان ـ باختر دریاچه زریوار ـ دامنه ـ سردسیر مالاریایی ـ سکنه ۷۵ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت، گله‌داری ـ راه مالرو.

سیف‌بالا

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۹ک شمال دژشاهپور ـ ۲ و ۴ ک باختر شوسه مریوان به باشه ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۴۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت ـ راه مالرو ـ در دو محل بفاصله ۳کیلومتر واقع به سیف پائین مشهور ـ سکنه بالا ۱۸۰ نفر است.

ینگیجه

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۵ک شمال باختر دژشاهپور ـ از طریق برده‌رشه ـ باختر دریاچه زریوار ـ دامنه ـ سردسیر ـ سکنه ۱۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب، از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، برنج ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

تاتَن

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۶ک شمال دژشاهپور ـ ۶ک

شمال خاور سیف بالا ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ دامنه ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، توتون، لبنیات ـ شغل زراعت ـ راه مالرو.

شرکه

ده کوچکیست از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۳ ک شمال باختری دژشاهپور ـ سکنه ۵۰ نفر.

گویله

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۴۵ ک شمال خاوری دژشاهپور ـ ۱۰ ک مرز ایران و عراق ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از رودخانه و چشمه‌سار ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو و صعب العبور ـ پاسگاه مربانی دارد.

آسنوه Asnave

ده از دهستان ویسه بخش مریوان ۲۴ کیلومتری باختر دژشاهپور ـ ۲ کیلومتری مرز ایران و عراق ـ منطقه کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۰۰ نفر با مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصولات آنان غلات، لبنیات، توتون، شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

برده‌رشه

ده از دهستان ویسه مریوان ۱۴ کیلومتری باختر دژشاهپور ۳ کیلومتری باختر راه مریوان به باشه دامنهٔ سردسیر ـ سکنه ۲۰۰ نفر زبان کردی و مذهب سنی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، لبنیات، توتون، برنج ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

۳ـ طایفه محمدکریم بیگی

این طایفه سه نسل بعد از کلبعلی خان و از محمدکریم بیگ شروع می‌گردد و در حقیقت تشکیل دهندگان این طایفه بیگ زادگان برده رشه و بیلو می‌باشند. از لحاظ اقتصادی وضع این طایفه مناسبتر از سایر طوایف بوده و از تراکتور و آسیاب برقی استفاده می‌نمایند. با وجود این که نسبت این طایفه با طوایف حیدربیگی و فتحعلی بیگی به یک اندازه است ولی تمایلات افراد آن بیشتر بطرف طایفه فتحعلی بیگی است.
مرکز این طایفه قریه برده‌رشه است و بیست خانوار تشکیل دهنده این طایفه در دهات: برده‌رشه ـ بیلو و کانی میران سکونت دارند. دره‌وران ـ کانی میران ـ لیوسفلی ـ خانم شیخان.

برده‌رشه

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۴ک شمال باختر دژ شاهپور ـ ۳ک باختر راه اتومبیل‌رو مریوان به باشه ـ دامنه ـ سردسیر ـ سکنه ۲۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون، برنج ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

بیلو

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۸ک شمال دژ شاهپور ـ ۲ ک خاور شوسه دژشاهپور به باشه ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۳۷۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه‌ها ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت ـ راه مالرو.

کانی‌میران

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۵ک شمال باختر دژشاهپور ـ ۳ک اتومبیل رو مریوان به باشه ـ دامنه ـ سردسیر ـ سکنه ۱۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون، برنج ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه‌مالرو.

معروفست در خاک اراضی این ده طلای سفید وجود دارد.

پناوه‌چله

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان ۱۸ کیلومتری شمال دژشاهپور و ۴ کیلومتری خاور راه مریوان به باشه این دهستان کوهستانی و سردسیر سکنه ۱۱۰ نفر که سنی و کردزبانند. آب از چشمه دارند و محصولاتشان غلات، توتون، لبنیات و شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

ده‌وران

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان ۲۴ کیلومتری شمال دژشاهپور ـ ۶ کیلومتری راه باشه ـ ۴ کیلومتری مرز ایران و عراق ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۸۰ نفر ـ زبان اهالی کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و توتون و لبنیات ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

خانم شیخان

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان ۲۷ کیلومتری شمال باختر دژشاهپور ـ یک کیلومتری مرز ایران و عراق ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۴۰ نفر ـ مذهب اهالی سنی و زبان کردی است ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

لیو Leyv

ده از دهستان ویسه بخش مریوان ۱۸ کیلومتری شمال باختر دژشاهپور از طریق برده‌رشه ـ ۴ کیلومتری باختر نیگجه ـ کوهستانی و سردسیر سکنه ۷۵ نفر سنی و زبان اهالی کردی است ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل مردم گله‌داری و زراعت است [*از کتاب فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) ـ جلد ۵ ـ استان ۵*].



عکس شماره ۳۵ـ سال ۱۳۰۷ ـ افسر جلو سرهنگ حسین پور

دست راست او بترتیب آقا صالح رنگه‌ریژان سلطان پناه ۲ـ نصرالله خان ساوال بانه‌ای ۳ـ قادرخان نوبهار انویشیروانی کودک جلو او سلیمان انوشیروانی که بعدها مدیر روزنامه سحر شد بقیه رؤسای عشایر کردستان (جاف ـ مریوانی و غیره)

طرف دست چپ سرهنگ حسین پور ۱ـ محمودخان کانی سانان ۳ـ عبدالله بیگ ۴ـ اسدالله

۴ـ طایفه حیدربیگی (کانی‌سانانی)

چون در شصت سال اخیر رؤسای این طایفه در کانی سانان استقرار داشته‌اند از این جهت این طایفه به کانی سانانی نیز مشهور گردیده‌اند. این طایفه در حدود شش نسل است که در منطقه مریوان ساکن هستند مبدأ اصلی این طایفه را دشت مغان می‌دانند که بعدها از آنجا به مریوان کوچ نموده‌اند. امّا اهالی می‌گویند از نسل کلبعلی خان پسر سلیمانِ و او پسر ناصرقلی اردلان است.

مذهب افراد این طایفه قبل از کوچ کردن به مریوان شیعه بوده است. رئیس این طایفه که کلب علیخان نام داشته در ابتدای ورود به مریوان در قریه ساوجی از بخش خاومیرآباد اقامت گزیده و با ازدواج با دختر کدخدای این ده کم‌کم صاحب زمین و نفوذ گردیده و تفنگچیانی بدور خود گردآورده است. بعدها پسر او حیدربیگ قدرت بیشتری کسب نموده بنحوی که اغلب اوقات با سواران خود بمقابله طوایف جاف که برای تعلیف دامهای خود هرساله از عراق بایران می‌آمدند پرداخته است.

کلب‌علی خان غیر از حیدربیگ پسر دیگری هم داشته بنام فتحعلی بیگ که او نیز مانند برادر خود حیدربیگ بتدریج قدرتی کسب نموده است و در نتیجه این کسب قدرتهای دو برادر طایفه اصلی حیدربیگی بدو قسمت تقسیم می‌گردد. اعقاب حیدربیگ نام حیدربیگی را حفظ و اعقاب فتحعلی بیگ بطایفه فتحعلی بیگی موسوم می‌شوند. پس از فوت حیدربیگ پسرش علی بیگ جانشین او می‌گردد. علی‌بیگ در زمان حکومت امیر نظام گروسی در ولایت کردستان از طرف والی بلقب خانی مفتخر می‌گردد.

پسر علیخان موسوم به محمود خان سالهای متمادی در مریوان ذی نفوذ و حتی چند سالی هم حاکم مطلق مریوان بوده است. مرکز طایفه حیدربیگی (کانی سانانی) قریه کانی سانان است. این طایفه که در حدود ۵۰ خانوار می‌باشد فعلاً از مهمترین طوایف مریوان می‌باشد افراد باسواد این طایفه نسبتاً زیادتر و همچنین افراد برجسته نیز در این طایفه زیاد هستند.

پراکندگی محل اقامت افراد این طایفه نسبتاً زیاد و در دهات ذیل متمرکز می‌باشند:

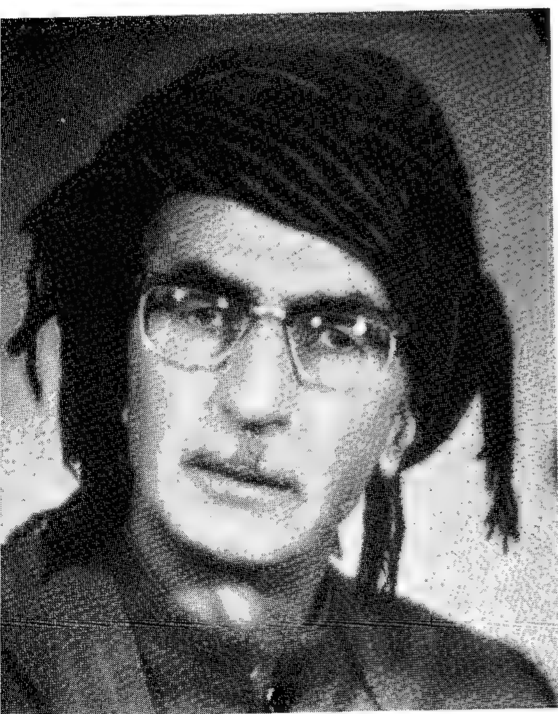
کانی سانان ـ دره‌تفی ـ پیرصفا ـ لیوبالا ـ مرانه ـ تازه‌آباد ـ لنج آباد ـ بیله ـ ترخان‌آباد ـ برقلعه ـ بالک ـ درزیان ـ سرکلّ ـ خیرآباد ـ گویزه‌کویره ـ کانی‌کوزله ـ کله‌یونجه ـ ولینان ـ

باغان ـ کولیت بالا ـ بلبر ـ شیخ عطار ـ دره‌سفید ـ ماسیدر ـ دویسه ـ چناره ـ کولت پائین ـ دره پنبه‌دان ـ گُل چیدر ـ تراغ‌تپه ـ کانی‌تمرخان ـ قامچیان ـ صوفی‌یله ـ تازه‌آباد ـ و سنه ـ حسن قره.

کانی‌سانان

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۸ ک باختر دژشاهپور ـ باختر دریاچه زریوار ـ دامنه سردسیر مرطوب مالاریایی سکنه ۴۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، لبنیات، حبوبات، توتون، برنج ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو ـ در فصل خشکی از طریق جنوب دریاچهٔ زریوار اتومبیل می‌توان برد.





عکس شماره ۳۶ـ محمودخان کانی‌سانانی *مرحوم محمدخان فرزند* **محمودخان کانی‌سانانی**

دره‌تفی

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۰ک باختر دژشاهپور ـ باختر دریاچهٔ زریوار ـ جلگه ـ معتدل مرطوب مالاریایی ـ سکنه ۴۸۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، حبوبات، برنج ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو ـ در فصل خشکی از طریق کانی‌سانان اتومبیل می‌توان برد.

پیرصفا

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۳ک شمال باختر دژشاهپور از راه کانی‌سانان ـ باختر دریاچهٔ زریوار ـ دامنه ـ سردسیر مرطوب مالاریایی ـ سکنه ۱۲۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، برنج، حبوبات، لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

لیوبالا و پائین

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۸ک شمال باختر دژشاهپور از طریق برده رشه ـ ۴ک باختر نیگیجه ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۷۵ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو ـ در دو محل به فاصله یک کیلومتر واقع به لیو علیا و سفلی معروف ـ سکنه پائین ۵۰ نفر است.

مرانه

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۲۰ک شمال باختر دژشاهپور ـ ۲ک مرز ایران و عراق ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۶۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

تازه‌آباد

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۴ک خاور دژشاهپور ـ ۰/۵ک جنوب راه اتومبیل‌رو سنندج به مریوان ـ جلگه ـ سردسیر مالاریایی ـ سکنه ۷۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون، برنج ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

بیله

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج - ۳کیلومتر جنوب دژشاهپور - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۲۰۰ - سنی - کردی - آب از چشمه - محصول توتون، غلات، برنج در دشت کلین کوه - شغل زراعت، گله‌داری و تهیه هیزم - راه مالرو.

ترخان آباد

ده از دهستان اورامان بخش رزاب سنندج - ۶۸کیلومتر شمال سنندج - ۲ک خاور راه اتومبیل رو مریوان به رزاب - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۲۵۰ - سنی - کردی - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات، توتون - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو.

برقلعه

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج - ۵ک جنوب دژشاهپور - ۱ک خاور راه مریوان به اورانده - دامنه - سردسیر - سکنه ۱۰۰ - سنی - کردی - آب از چشمه - محصول غلات، توتون، حبوبات، لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو.



بالک یکی از دهستانهای بخش مریوان شهرستان سنندج ـ این دهستان در جنوب خاور بخش واقع و محدود است از شمال بدهستان سرشیو از جنوب به بخش اورامان ـ از خاور دهستان کلاترزان ـ از باختر دهستان ویسه مریوان ـ موقعیت طبیعی دهستان، کوهستان جنگلی، هوا سردسیر ـ آب قراء آن از چشمه و قنات ـ محصول عمده دهستان غلات، لبنیات، توتون و محصولات جنگلی مانند مازوج، کلکاف، گزنگبین، دهستان بالک از ۲۳ آبادی تشکیل شده سکنه آن در حدود ۴۴۰۰ نفر مرکز دهستان ده بالک و قراء مهم آن بشرح زیر است:

دری ـ خیرآباد ـ چور ـ دگاشیخان ـ لنج‌آباد ـ تیله ـ راه فرعی اتومبیل‌رو مریوان به رزاب از کنار آبادیهای (ریخلان ـ کال پائین و دگاشیخان) این دهستان می‌گذرد.



عکس شماره ۳۸ـ ردیف اول از راست به چپ: ۱ـ مجیدخان باپیر ۲ـ ستارخان زنوری ۳ـ حسن خان رزابی ۴ـ محمدعلی فیضه مرادی ۵ـ احمد پسر محمود کانی سانانی ۶ـ عبدالله مرادی ۷ـ عباسخان گلباغی ۸ـ یدالله مرادی ۹ـ عبدالله حیدری کانی سانانی ۱۰ـ محمدتاب فتحعلی بیگی جاسوس شوروی ردیف ۲ـ شماره ۱ـ علیخان وله‌ژیر ۲ـ ۳ـ رئوف بگ قلعه جی ۴ـ محمدرشید بیگ آلمانه ۵ـ ۶ـ اسدالله خان رزابی ۷ـ محمود مصطفی سلطانی ۸ـ مجید بهرامی پسر محمودخان دزلی ۹ـ عزت خان دزلی. ردیف ۳ شماره ۱ـ ۲ـ فرج بگ رستگار اهل تفلی ۳ـ ۴ـ ۵ـ فایق بگ اهل برده سپید ۶ـ مظفرخان رزابی ۷ـ رضابگ بهرام آباد.

درزیان

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج - ۱۱ ک جنوب دژشاهپور ۳ک خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب - جلگه - سردسیر مالاریایی - سکنه ۳۰۰ - سنی - کردی - آب از چشمه - محصول توتون - غلات، حبوبات، لبنیات، محصول جنگلی - شغل زراعتی و گله‌داری - راه مالرو - از ریخلان اتومبیل می‌توان برد.

سرکل

ده کوچکیست از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج - ۱۴ک جنوب خاور دژشاهپور - ۸ک خاور اتومبیل‌رو مریوان به رزاب - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۴۰ نفر.

خیرآباد

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج - ۱۶ک جنوب خاور دژشاهپور - ۷کیلومتری جنوب راه اتومبیل‌رو سنندج به مریوان - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۱۵۰ - سنی - کردی - آب از رودخانه، چشمه و قنات - محصول غلات، لبنیات، توتون - شغل زراعت و گله‌داری - راه‌مالرو.

باغان

از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج - ۲۴ک خاور دژشاهپور - سرراه شوسه سنندج مریوان - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۱۰۰ - سنی - کردی - آب از چشمه و رودخانه محلی - غلات، توتون، لبنیات، تیر زغال‌چوب - شغل زراعت - راه مالرو - پاسگاه نظامی و تلفن دارد.

بلبر Blbar

ده از دهستان سرشیو مریوان شهرستان مریوان - ۳۴ک خاور دژشاهپور - ۳ک شمال شوسه مریوان سنندج - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۱۳۵ - سنی - کردی - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات، توتون - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو.

گویزه‌کویره

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج - ۹ک جنوب خاور دژشاهپور - ۴ ک جنوب راه اتومبیل‌رو سنندج به مریوان - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۲۰۰ - سنی -

کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه‌مالرو.

کانی کوزله

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۲ ک خاور دژشاهپور ـ ۱ ک جنوب راه اتومبیل‌رو سنندج به مریوان ـ کوهستانی ـ سردسیر مالاریایی ـ سکنه ۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و رودخانه‌گاران ـ محصولات غلات، حبوبات، لبنیات ـ شغل زراعت وگله‌داری ـ راه‌مالرو.

کله‌یونجه

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۵ ک خاور دژشاهپور ـ ۳ ک جنوب راه اتومبیل‌رو سنندج به مریوان ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۸۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصولات غلات، حبوبات، لبنیات ـ شغل زراعت وگله‌داری ـ راه‌مالرو.

ولینان

ده کوچکیست از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۲ ک خاور دژشاهپور ـ ۲ ک باغان ـ سکنه ۵۱ نفر.

شیخ‌عطار

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۴۱ ک خاور دژشاهپور ـ سرراه شوسه مریوان سنندج ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۷۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت وگله‌داری ـ تلفن عمومی دارد.

دره‌سفید

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۲۰ ک خاور دژشاهپور ـ ۲ ک شمال شوسه مریوان سنندج ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۶۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه‌ها ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت وگله‌داری ـ راه مالرو.

ماسیدر

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۲۸ ک شمال خاوری

دژشاهپور ـ ۷ک شمال شوسه مریوان سنندج ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۷۵ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول حبوبات، لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

دوویسه

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۲۸ ک شمال خاوری دژشاهپور ـ ۲ ک شمال ویله ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۳۹۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و رودخانه مشهور بفرهادآباد ـ محصول غلات، شغل زراعت ـ راه‌مالرو.



عکس ۳۹ـ جمعی از عشایر مریوان و اورامان

چناره

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۳۲ک شمال خاوری دژشاهپور ـ ۶ ک شمال ویله ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۲۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از رودخانه کریله ـ محصول غلات، لبنیات، حبوبات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو و صعب‌العبور.

گل چیدر

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۸۲ک شمال خاور دژشاهپور

-۱۵ک شمال یَنال -کوهستانی -سردسیر -سکنه ۱۰۰ -سنی -کردی -آب از چشمه‌ها - محصول غلات، لبنیات، توتون -شغل زراعت و گله‌داری -راه مالرو و صعب‌العبور -در دو محل نزدیک بهم واقع گلچیدر پائین و بالا معروف قبلاً گلچیدر بالا خالی از سکنه و مخروبه است.

صوبی‌بله

ده کوچک از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج - ۷۰ک شمال خاور دژشاهپور -سکنه ۵۰ نفر.

شیخ شربتی

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج -۵۲ک خاوری دژشاهپور -۳ ک شمال شوسه سنندج مریوان -کوهستانی -سردسیر -سکنه ۶۰ -سنی -کردی -آب از چشمه -محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون -شغل زراعت و گله‌داری -راه مالرو.

قطوند

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج -۵۵ک خاور دژشاهپور -۵ک شمال شوسه مریوان سنندج -کوهستانی -سردسیر -سکنه ۱۵۵ -سنی -کردی -آب از چشمه -محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون -شغل زراعت و گله‌داری -راه مالرو - پاسگاه ژاندارمری بنام قطرند در ۵ کیلومتر جنوب ده کنار شویسه واقع است.

تازه‌آباد

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج -۴ک خاور دژشاهپور -۰/۵ک جنوب راه اتومبیل‌رو سنندج به مریوان -جلگه -سردسیر مالاریایی -سکنه ۷۰ -سنی - کردی -آب از چشمه -محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون، برنج -شغل زراعت و گله‌داری -راه مالرو.

وسنه Vasne

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج -۱۴ کیلومتری جنوب خاوری دژشاهپور -۶ کیلومتری جنوب راه سنندج به مریوان -این آبادی کوهستانی و سردسیر است و حدود یکصد نفر سکنه دارد که کرد زبان و شافعی مذهبند -آب از چشمه و قنات -محصولاتشان غلات، لبنیات، توتون -شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.



عکس ۳۹ـ از راست بـه چپ ۱ـ شـوکت بگ مصطفی سلطانی ۲ـ عـزت بگ مصطفی سلطانی ۳ـ رئوف ایران خواه ۴ـ محمد ایران خواه اهل قلعه جی و...

گیلی‌کران Gili - Karan

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۴۰ کیلومتری شمال خاوری دژشاهپور و ۶ کیلومتری شمال خاوری چالی سور ـ این ده کوهستانی و سردسیر است و سکنه آن ۱۵۰ نفر و شافعی مذهبند و کرد زبان ـ آب از چشمه و محصولشان لبنیات ـ توتون و شغل مردم آنجا زراعت و گله‌داری است.

زویران Zuveran

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان ـ ۴۰ کیلومتری خاوری دژشاهپور و ۵ کیلومتری شمال خاوری گله ـ این ده کوهستانی و سردسیر و یکصد تن سکنه دارد که همه سنی مذهب و کرد زبانند ـ آب از چشمه و محصولاتشان غلات، حبوبات، لبنیات و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری است.

گوگجه Gogie

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان ـ ۶۲ کیلومتری خاوری دژشاهپور و ۲۱

کیلومتری شمال خاوری گویله ـ این ده کوهستانی و سردسیر و ۱۲۰ تن در آن ساکنند و همه سنی مذهب و کرد زبانند ـ آب از چشمه‌ها و محصولاتشان غلات، لبنیات، حبوبات و شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

طایفه حیدربیگی در دهات ساوسلیمانه و آگجه نیز زندگی می‌کنند[از کتاب فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) ـ جلد ۵ ـ استان ۵].



عکس شماره ۳۹ـ ۱ـ غلامحسین شاوردی آجودان اردو ۲ـ محمودخان کانی سانان ۳ـ محمدصالح سلطان بهرام بیگی ۴ـ فرج الله بیگ مصطفی سان پدر محمد رشید آلمان ۵ـ عبدالله بیگ پیرصفا مریوانی ۶ـ محمد علی بیگ بهرام بیگی رستگار آزادوار ۷ـ احمد بیگ ۸ـ کیخسرو بیگ اهل وله‌ژیر

طایفه کهنه‌پوش

چون اعلا جد این طایفه موسوم به شیخ عبدالرزاق خرقه حضرت غوث بغداد (گیلانی) راکه الهام بخش سلسله قادری و نقشبندی بوده پوشیده است از این جهة این طایفه به کهنه‌پوشی شهرت یافته است.

بیشتر افراد این طایفه در خاک عراق سکونت دارند. این افراد جنبه شیخی خود را با مالک شدن بتدریج از دست داده‌اند. تا قریب بیست سال قبل مرکز این طایفه در قریه عصرآباد بوده ولی بعلت تغییر رئیس طایفه فعلاً مرکز به رشه‌ده منتقل شده است تا قریب ۱۵ سال قبل، این طایفه قدرتی نداشته و بیشتر بطایفه حیدربیگی متکی بوده است ولی بعدها قدرت بیشتری کسب نموده و در حال حاضر از نظر اقتصادی در زمره طوایف درجه دوم منطقه مریوان قرار دارد. محل سکونت افراد این طایفه که جمعاً در حدود ۵۰ خانوار می‌باشد دهات ذیل است:

عصرآباد تازه ـ عصرآباد کهنه ـ حسن اوله ـ سلسی علیا ـ سلسی سفلی ـ چاوک و پیله بوده و در دهات موسک ـ سیف‌بالا نیز مالک می‌باشند و چند خانوار از این طایفه در چناره نشیمن دارند.

عصرآباد تازه و عصرآباد کهنه

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۲ک شمال خاور دژشاهپور ـ ۳کیلومتری شمال شوسه مریوان، سنندج ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۳۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

حسن اوله

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۷ک خاور دژشاهپور ـ ۱ک شمال شوسه مریوان سنندج ـ دامنه ـ سردسیر ـ سکنه ۱۲۹ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

سلسی علیا و سفلی

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان سنندج ـ ۶ک شمال خاور دژشاهپور ـ ۳ک شمال راه مریوان سنندج ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۲۸۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از

چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

چاوک

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۵ک شمال دژشاهپور ـ ۲ک ثلاثه بالا ـ دامنه ـ سردسیر ـ سکنه ۱۲۵ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

پیله

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۸ک شمال دژشاهپور ـ ۵ کیلومتری راه سنندج ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۸۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه‌ها ـ محصول غلات، حبوبات، توتون، لبنیات ـ شغل زراعت ـ راه مالرو.

موسک

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۲ک شمال خاوری سنندج ـ ۱ ک شمال شوسه مریوان سنندج ـ دامنه ـ سردسیر ـ سکنه ۱۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول توتون، غلات، مختصر حبوبات، لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ سربازخانه پادگان مریوان در اراضی این ده بناگردیده است.

سیف بالا

ده از دهستان مرکزی بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۹ک شمال دژشاهپور ـ ۲ و ۴ ک باختر شوسه مریوان به باشه ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۴۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، توتون، لبنیات، شغل زراعت ـ راه مالرو ـ در دو محل بفاصله ۳کیلومتر واقع شده، به سیف پائین مشهورتر ـ سکنه بالایی ۱۸۰ نفر است.

چناره

ده از دهستان سرشیو بخش مریوان ۳۲کیلومتری شمال خاوری دژشاهپور ۶ کیلومتری شمال ویله ـ کوهستانی و سردسیر و ۲۰۰ تن سکنه دارد ـ زبان اهالی کردی و مذهبشان سنی شافعی است ـ آب از رودخانه کویله ـ محصولشان غلات، توتون، لبنیات، حبوبات و شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

شجره‌نامه عشایر مریوان

شجره شماره ۴۰

شجره ۴۱

اطلاعات عمومی راجع به ایلات و عشایر منطقه مریوان که در سال ۱۳۲۹ به درخواست اداره معارف (آموزش و پرورش) به وسیله آقای محمد علائی نماینده فرهنگ مریوان تهیه شده است.

در منطقه مریوان چند طایفه عشایری بدین قرار زندگی می‌کنند.

۱ـ حیدری ۲ـ فتحعلی بیگی ۳ـ کوماسی ۴ـ کلاترزان ۵ـ حسن سلطانی ۶ـ کهنه‌پوش ۷ـ سادات چور.

عدهٔ هریک از طوایف: حیدری ۱۵۱۶ خانوار، فتحعلی بیگی ۱۵۰۰ خانوار، کوماسی ۴۵۴۰ خانوار، کلاترزان ۲۵۰۰ خانوار، حسن سلطانی ۱۵۰۰ خانوار، کهنه‌پوش ۲۵۰ خانوار، سادات چور ۱۵۰ خانوار.

عده جمعیت هریک از طوایف: حیدری ۷۵۸۰ نفر، فتحعلی بیگی ۷۵۰۰ نفر، کوماسی ۲۲۷۰۰ نفر، کلاترزان ۱۲۵۰۰ نفر، حسن سلطانی ۵۰۰۰ نفر، کهنه‌پوش ۱۲۵۰ نفر، سادات چور ۷۵۰ نفر.

زبان کلیه منطقه کردی و مذهبشان اسلام شافعی است. مسکن طوایف حیدری و فتحعلی بیگی و کهنه‌پوش و حسن سلطانی مریوان و طایفه کوماسی در دهستان کوماسی و طایفه کلاترزان در دهستان کلاترزان و سادات چور در دهستان چور.

طوایف چهارگانه مریوان در قصبه دژشاهپور و دویست آبادی اطراف ساکن هستند و همه تخته قاپو شده و یکجانشین شده‌اند. به طور کلی ساختمانهای مسکونی این منطقه از سنگ و چوب جنگلی ساخته می‌شود و بیشتر آبادیها به علت عدم بضاعت مالی، با چوبهای جنگلی به اصطلاح محلی (تیمان) دیوارهایی درست نموده و با سرگین گاو کاه‌گل می‌کشند. و چون از طرف دولت توجهی به این منطقه نشده عموماً در حال بیچارگی بسر برده و هیچگونه حرفه و شغلی ندارند، بدین علت اغلب به شرارت و قاچاق فروشی مشغول‌اند، تعداد کمی با زراعت مختصری (ارزن ـ توتون و گندم) امرار معاش می‌نمایند، چنانچه توجهی به حال آنان نشود روز به روز بر تعداد بیکاران و اشرار و قاچاق فروش افزوده می‌شود.

حیواناتی که در این منطقه نگهداری می‌شود، گاو، گوسفند، بز، قاطر و الاغ است در اثر عدم توجه اولیاء امور اغلب احشام و دامهایشان در اثر ابتلا به امراض گوناگون تلف می‌شوند و خسارت زیادی به آنان که تنها وسیله امرار معاششان است، وارد می‌شود.

به علت اینکه هوای دریاچه و باطلاقهایی که در مغرب دژشاهپور واقع است غالب مردم به مالاریای مزمن دچار هستند و رنگ و روی آنها زرد و پژمرده و تأسف آور است.
غذای آنها بلغور، شلغم و ارزن و مانند اینهاست و غالباً از دسترسی به اینها هم محروم‌اند بیشتر میوهٔ درختان جنگلی را می چینند که آنرا «به روو» می‌گویند، پس از آسیا کردن از آن نان می‌پزند و می خورند، گیوه و لباس را هم خود تهیه می‌کنند و به خارج نیاز ندارند.

تاریخچهٔ مختصری از سوابق هر طایفه:

۱ـ طایفه حیدری در دویست سال قبل کلبعلی خان نام از مغان آذربایجان به مریوان آمده است پسر یا نوه او به اسم حسین قلی‌بیگ گوره (بزرگ) که دارای سه پسر بوده به اسامی: اسکندربیگ و فتحعلی بیگ و احمدبیگ. اسکندربیگ سه پسر داشته ۱ـ حاج حیدربیگ پدر قبیله حیدربیگی‌ها و حسینقلی کوچک جد بیگ زاده قریه بالک و حمه‌رش بیگ جد بیگ زاده قریه گویزه‌کویره که این دو نفر هم با برادر بزرگشان حاج حیدربیگ در منازعات عشایری متفق بوده‌اند و اولاد این دو نفر هم در محل، حیدربیگی نامیده می‌شوند. سرشناس فعلی طایفه حیدری، محمدخان کانی سانانی است در سن ۳۰ سالگی.

۲ـ طایفه فتحعلی بیگی: سرسلسله علیخانی سه پسر داشته: محمدعلی بیگ پدر کیخسروخان وله‌ژیری و جد سایر وله‌ژیری. سلیمان بیگ جدّ بیگ زاده آبادی نی. زمان بیگ جد بیگزاده آبادی سردوش. سرشناس فعلی، علی وله‌ژیری در سن ۷۰ سال.

۳ـ طایفه کوماسی. این قبیله تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ دارای مردان بزرگ و با شخصیت نبوده بعداز شهریور ۲۰ تا اندازه‌ای اسم پیدا کرده، اکنون سرپرست آنان فرج بیگ زنوری بخشدار افتخاری منطقه کوماسی و کلاترزان است.

۴ـ طایفه کهنه‌پوش: نسبت کهنه‌پوشی در آبادی خونیانه عراق دو فرسخی شمالی پینجوین جد این طایفه مدفون و مورد اعتقاد مردم آن ناحیه است و اولاد کهنه‌پوش در عراق عبارتند از مشایخ نزاره و کیلو و مسود و خنیانه که در حدود ده آبادی در اطراف پینجوین ساکن‌اند و یک نفر به اسم شیخ قسیم در حدود دویست سال پیش به مریوان آمده و در قریه سله سی یک فرسخی دژشاپور سکنی نموده و کم‌کم آبادیهای سله سی

و رشه‌ده، عصرآباد تازه و کهنه و حسن اوله را تملک نموده است که اولاد شیخ قسیم اکنون هم به اسم کهنه پوش معروف‌اند.

۵ـ سادات چورِ، قریب هفتصد سال پیش سید محمد نام مشهور به پیرخضر از سبزوار خراسان به هر اقتضائی بوده به کردستان آمده و از طرف حکومت وقت، آبادی پیرخضران در خاک کوماسی که حال هم در تصرف اولاد اوست، بدو واگذار شده و در اواسط قرن دهم هجری مرحوم سید حسن مصنف مشهور به ملا ابوبکر از اولاد این شخص است از طرف حکومت وقت آبادی چورِ بدو واگذار شده و بعداً در دوره حکومت خان احمدخان اردلان در مریوان نزدیک قلعه‌سنگی که اکنون به قلعه‌خان احمدخان مشهور است و آثار حجاری آن دوره در آن قلعه مشهود است، مسجدی بنام (مزْگوت سوره) مسجدُ سرخ برای او بنا شده و در آنجا مشغول تدریس و تألیف بوده و تألیفاتی به زبانهای فارسی و عربی از او برجای مانده است.

از اشخاص سرشناس طوایف مذکور در حال حاضر عبارتند از:

محمدخان کانی سانانی از طایفه حیدری ـ شیخ احمد رشه ده از طایفه کهنه‌پوش ـ علیخان وله‌ژیری از طایفه فتحعلی‌بیگی ـ سید احمد شیخ الاسلامی (شیخ الاسلام مریوان) از سادات چورِ و فرج بیگ زنوری از طایفه کوماسی.

حدود جغرافیائی منطقه مریوان که این طوایف در آن سکنی دارند جلگه‌ای است که تقریباً ده فرسخ در ده فرسخ مساحت دارد، از طرف شمال محدود است به رشته کوه فاصل بین منطقه مریوان و شلیر عراق و از جنوب به دهات اورامان و از مغرب به کوه سورین و ناحیه پینجوین عراق و از مشرق به رشته کوه گاران.

آبادی هایی که از لحاظ کثرت جمعیت اقتضای تأسیس دبستان در آنها موجود است عبارتند از:

انجیران، گویله، کانی سانان، دره‌تفی، سیف، خانم شیخان، بالک، درگاشیخان، گماره‌سنگ، توراخ تپه، گوگجه، قامیشله، پیرانشاه.

چنانچه در این محل‌ها اشخاص واجد شرایط از لحاظ سواد کافی، نجابت و شعور پیدا شود بهتر است از اینکه از جای دیگری معلم به منطقه آورد، در غیر این صورت آموزگاری که دارای سواد زیاد و تجربه کافی که سنش از سی سال کمتر نباشد، می‌توان از وجودش استفاده نمود.

شجره شماره ۴۲

اورامان تخت

اورامـان تـخت یکـی از دهسـتانهای بـخش رزاب شـهرستان سنندج ـ حدود و مشخصات آن به شرح زیر است:

از طرف شمال بخش مریوان ـ از جنوب باختر اورامان لهون ـ از شمال باختر کشور عراق از خاور دهستانهای ژاوه‌رود و کلاترزان ـ هوای کنار رودخانه دهستان معتدل و مالاریائی، قسمت ارتفاعات سردسیر سالم است.

ارتفاعات ـ سه رشته ارتفاعات مشخص بشرح زیر در این دهستان دیده می‌شود:

۱ـ کوهستان شاهو در جنوب دهستان واقع شده برودخانه سیروان منتهی می‌گردد. سپس در همان جهت ادامه یافته و کوه تخت نامیده می‌شود. جهت آن شمال باختر به جنوب خاور ـ خط‌الرأس آن از خاور درکی به بعد مرز ایران و عراق است. ارتفاع قله تخت بین شهر اورامان و هانی گرمله ۲۹۸۵ متر، قله باختر درکی ۲۴۵۰ متر و قله در باختر آبادی دزلی ۲۵۵۰ متر است.

۲ـ رشته دوّم موازی با رشته اول بین درهٔ رودخانه سیروان و دره رزاب واقع شده کوه حشه دول و کوه سالان نامیده می‌شود ارتفاع قله حشه دول در باختر رزاب ۱۴۸۹ متر است.

۳ـ دنباله ارتفاعات جنوبی بخش مریوان تا محل دوآب این بخش ادامه دارد مرتفع‌ترین قلل این رشته در خاور آلمانه کوه پیاز دول و شمال گوشخانی کوه کره میانه نامیده می‌شوند ـ ارتفاع پیاز دول ۲۹۴۲ و قله کره میانه ۲۹۵۵ متر است. اختلاف ارتفاعات کنار رودخانه‌ها با قلل اطراف بسیار و شیب ارتفاعات تند بهمین مناسبت صعب العبور است. برای روشن شدن وضعیت ارتفاع چند نقطه مهم کنار رودخانه‌ها ذکر می‌شود.

ارتفاع محل تلاقی رودخانه	آوی‌هنگ	برودخانه	کرماسی	۱۲۲۰ متر
ارتفاع محل تلاقی رودخانه	رزآب	برودخانه	مریوان	۱۰۵۰ متر
ارتفاع محل تلاقی رودخانه	سیروان	برودخانه	رزآب	۱۰۰۵ متر



عکس شماره ۴۳ـ کلاهک منجوق دوزی شده و سکه‌دار بانوئی کُرد
(ساکن میان کرمانشاهان و کردستان)



عکس شماره ۴۴-کلامک منجوق دوزی شده و سکه‌دار

رودخانه:

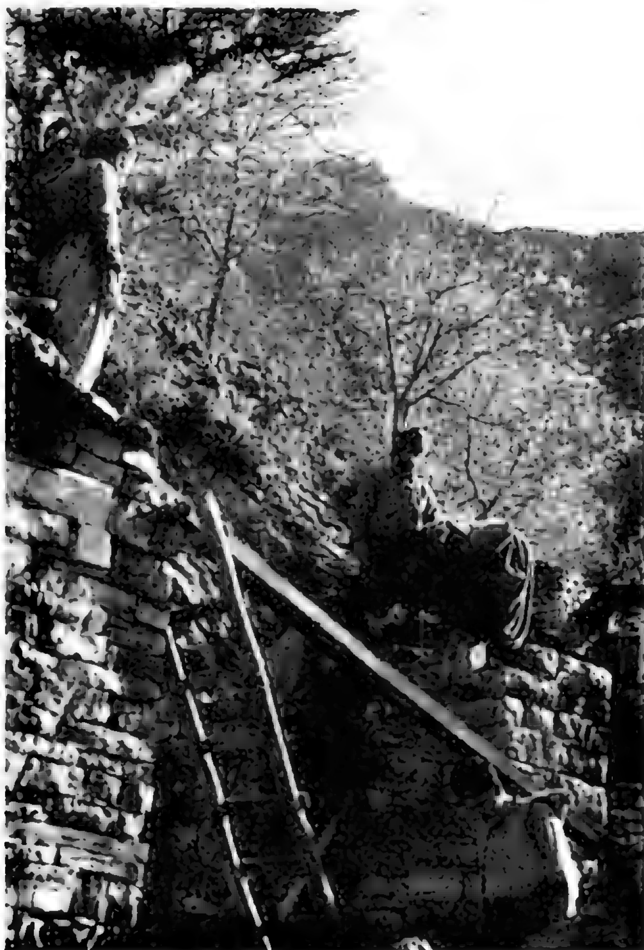
رودخانه‌های مریوان در این دهستان با رودخانه‌هائیکه از دهستان کلاترزان می‌آید در محلی بنام دورود بهم ملحق پس از عبور از تنگهٔ کوهستانی و گذشتن از سه کیلومتری خاوری شهر اورامان بین آبادی نوین و اسپریز با رودخانه سیروان که از دهستان ژاورود می‌آید یکی شده بنام رودخانه سیروان وارد دهستان اورامان لهون می‌گردد. شرح آن در بخش پاوه داده شده است.

راه - تنها راه فرعی که فقط در فصل خشکی اتومبیل کوچک ممکن است برد بین رزآب مرکز اورامان و قصبه مریوان که بوسیله پادگان نظامی احداث شده است، بقیه راهها مالرو و صعب‌العبور است.

محصول - محصول عمدهٔ دهستان در قسمت رزاب و قراء شمالی توتون، غلات، لبنیات - در حدود شهر اورامان و کنار رودخانه سیروان میوه‌جات می‌باشد - شغل قسمت اول زراعت و گله‌داری و قسمت دوم کسب دوره‌گردی، صنایع دستی، باغبانی، شال کرباسی، گیوه‌بافی است.

مذهب عموم سکنه دهستان مسلمان اهل تسنن و زبان مادری کردی (هەورامی) است - و سه خانواده در این نواحی حکومت می‌کنند به نامهای: حسن سلطانی - بهرام‌بیگی - مصطفی سلطانی. دهستان اورامان تخت از ۱۴۷ آبادی تشکیل شده سکنه آن در حدود ۱۴۵۰۰ نفر و قراء مهم آن بشرح زیر است:

زلکه - دره‌ناخی - زکریان - درگاشیخان - توتوندر - کماله - دَمَیو - دله‌مرز - دگاگا - بهرام‌آباد - شهر اورامان - دل - انجمنه - دزلی - رزآب - گوشخانی - ژیوار - اسپریز - هزارخانی - درکی - بلبر - تخان - قلعه‌گاه - قلعه‌جی - نژمار - مِرگ و شارانی - ویسه - سیاناو - پیران کهنه - پیرانشاه - زوم - گلانه - گندبو - تازه‌آباد - آلمانه - کرآباد



عکس شماره ۴۵ـ شیوهٔ معماری در اورامان

ساختمان سازی و معماری در آبادی کماله اورامان ۷۴/۲/۵

بلبر

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج در ۱۷ کیلومتری باختر رزاب و ۴ کیلومتری جنوب خاوری شهر اورامان واقع است ـ آب و هوای این ده کوهستانی معتدل می‌باشد و ۵۰۰ نفر سکنه را که مذهبشان سنی و زبانشان کردی است در خود جای داده است ـ آب روستا از چشمه و رودخانه رزاب تأمین می‌شود و عمده‌ترین محصولات روستا عبارتند از غلات، انواع میوه‌جات مخصوصاً گردو، لبنیات ـ شغل

عموم مردم این روستا گله‌داری و زراعت است بعلاوه به شال بافی، مکاری، صید جانوران نیز می‌پردازند ـ راه روستا مالرو است.

دره‌ناخی

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲۷ کیلومتری شمال باختر رزاب ۲ کیلومتری خاور راه مریوان به رزاب ـ کوهستانی و سردسیر معتدل ـ سکنه ۱۵۰ ـ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، شغل اهالی زراعت و دامداری.

ده‌مَیو Dameyu

ده از دهستان اورامان بخش رزاب سنندج ۲۴ کیلومتری شمال باختر رزاب ۸ کیلومتری باختر راه مریوان به رزاب ـ کوهستانی و معتدل ـ سکنه ۱۰۰ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی است ـ آب از چشمه ـ محصول لبنیات و غلات ـ شغل زراعت و دامداری.

دَل Dal

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲۵ کیلومتری جنوب خاور رزاب ـ کنار رودخانه سیروان ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۷۷۵ نفر ـ سنی و زبان کردی است ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

ژیوار jivar

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ۱۱ کیلومتری جنوب باختر رزاب ـ کنار رودخانه ـ ۹ کیلومتری شهر اورامان ـ کوهستانی معتدل ـ سکنه ۵۲۲ نفر ـ مذهب سنی ـ زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

دگاگا

ده از دهستان ژاورود بخش رزاب شهرستان سنندج ۷ کیلومتری جنوب خاور رزاب ـ کنار راه رزاب به پاوه ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۷۱۰ نفر ـ مذهب سنی ـ زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و لبنیات ـ انگور، گردو، زردآلو، میوه‌جات جنگلی ـ شغل زراعت و گله‌داری.



عکس‌شماره ۴۶ حسن خان رزابی ـ مظفر خان رزابی هر دو برادر و رئیس العشایر

رزاب Razab

یکی از بخش‌های شهرستان سنندج است ـ این بخش در سازمان وزارت کشور بخش آویهنگ نامیده می‌شود. آویهنگ یکی از قراء مهم دهستان ژاورود این بخش است ولی چون دور از مرکز بخش بوده لذا قریه رزاب تقریباً وسط بخش واقع شده، از نظر نظامی دارای اهمیت خاصی است لذا این قریه را مرکز بخش اورامان قرار داده‌اند. حدود بخش بشرح زیر است:

از طرف شمال بخش مریوان ـ از طرف جنوب خاور بخش کامیاران ـ از طرف خاور بخش مرکزی سنندج ـ از طرف باختر دهستان اورامان لهون از بخش پاوه ـ از شمال باختر حدود قراء دزلی و درکی مرز ایران و عراق.

وضع کلی طبیعی ـ منطقه بخش کوهستانی ـ قسمت جنوب و باختری آن پرشیب و

صعب‌العبور. شعب رودخانه سیروان بنام رودخانه کلاترزان ـ کماسی ـ مریوان در دره‌های عمیق بخش جاری و در انتهای جنوب باختری بخش بهم متصل و رودخانه سیروان را تشکیل می‌دهد و وارد بخش اورامان لهون می‌شود ـ هوای نواحی مرتفع دهستانهای ژاورود ـ کلاترزان و قسمت شمالی دهستان اورامان تخت سردسیر سالم و هوای قراء رودخانه معتدل و پشه‌خیز و ناسالم است. این بخش از سه دهستان بنام اورامان تخت ـ ژاورود ـ کلاترزان تشکیل شده و ده مرکزی رزاب که ۴۸ کیلومتری جنوب خاوری مریوان و کنار رودخانه آویهنگ است کوهستانی و معتدل و سکنه آن ۵۰۰ نفر با دین اسلام وز بان کردی ـ آب از چشمه دارند و محصولشان غلات، لبنیات و مختصر توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

بهرام آباد

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ۲۲ کیلومتری شمال باختر رزاب ـ کنار رودخانه ـ معتدل ـ سکنه ۳۰۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از رودخانه مریوان و چشمه ـ محصول غلات، انگور دیم، لبنیات ـ شغل زراعتی و گله‌داری.

قلعه‌جی

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ۱۸ کیلومتری شمال باختر رزاب ـ ۱۰ کیلومتری شمال راه مریوان به رزاب ـ کوهستانی وسردسیر ـ سکنه ۲۰۰ نفر سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

قلعه‌گاه

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ۱۸ کیلومتری شمال باختر رزاب ـ ۲ کیلومتری شمال راه مریوان به رزاب ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۲۵۰ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات و انگور دیم ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

دزلی Dezli

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۳۰ کیلومتری شمال رزاب ـ ۹ کیلومتری باختر راه مریوان به رزاب ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۷۰۰ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

اسپریز Aspariz

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج - ۲۲ کیلومتری جنوب رزاب ۵ کیلومتری محل تلاقی رودخانه اورامان به سیروان - کوهستانی - معتدل - سکنه ۵۱۳ نفر - سنی شافعی - زبان کردی - آب از چشمه - محصول مختصر غلات و حبوبات - شغل زراعت، گله‌داری، آهنگری، نجاری - بنائی - زیارتگاهی بنام سید اسمعیل دارد.

بلبر Blbar

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج - ۱۷ کیلومتری باختر رزاب و ۴ کیلومتری جنوب خاوری شهر اورامان - کوهستانی - معتدل - سکنه ۵۰۰ نفر شافعی مذهب و کرد زبان - آب از چشمه و رودخانه رزاب - محصول غلات و انواع میوه‌جات مخصوصاً گردو، لبنیات - شغل اهالی زراعت و گله‌داری - شال بافی و صید جانوران و پرندگان.



عکس شماره ۴۷- مصاحبه با حاج احمد در آبادی بلبر

نژمار Nejmar

ده از دهستان بالک بخش مریوان سنندج ۱۳ کیلومتری جنوب دژشاهپور ۳ کیلومتری راه مریوان به رزاب - کوهستانی و سردسیر مالاریایی - سکنه ۴۰۰ نفر - شافعی مذهب و کرد زبان - آب از چشمه - محصول غلات، حبوبات، لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.

مرک Merek

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج - ۱۸ کیلومتری جنوب خاور دژشاهپور ۸ کیلومتری خاور دگاشیخان - کوهستانی و سردسیر مالاریایی - سکنه ۷۵ نفر شافعی مذهب و کرد بان - آب از رودخانه و چشمه و قنات - محصول غلات، لبنیات و توتون - شغل زراعت و گله‌داری.



عکس شماره ۴۸ - مصاحبه مظفرخان فرزند حسن خان برادر اسدالله خان اهل رزاب



عکس شماره ۴۹ ـ مصاحبه مؤلف با اسدالله خان رزابی

پیرانشاه

ده از دهستان ویسه بخش مریوان ـ ۲۱ کیلومتری جنوب باختری دژشاهپور ـ ۳ کیلومتری مرز ایران و عراق ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۷۵ نفر با زبان کردی و مذهب سنی شافعی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، برنج، لبنیات ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

توتوندر Tutundar

ده از دهستان ویسه بخش مریوان ـ ۱۲ کیلومتری جنوب دژشاهپور ـ ۲ کیلومتری راه مریوان به رزاب ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۳۰ نفر ـ زبان کردی و مذهب سنی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

طایفه حسن‌سلطانی

این طایفه جزء عشایر اورامان می‌باشد ـ مرکز آن در قریه ویسه و جمعاً در حدود ۵۳ خانوار می‌باشند که در دهات:

دگاشیخان ـ سرنژمار ـ درکی ـ اورامان تخت ـ بلچه سور ـ تخان ـ پیرانشاه ـ پیران کهنه ـ سیاناو ـ ذکریان ـ ترخان‌آباد ـ بلبر ـ کماله و رویروی ساکن هستند. قسمتی از افراد این طایفه در خاک عراق سکونت دارند.

تخان

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۵ک شمال باختر رزاب ـ ۳ک خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۷۵ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

درکی

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲۳ک شمال باختر رزاب ـ ۹ک باختر راه اتومبیل‌رو مریوان برزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۵۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، توتون، لبنیات، جزئی میوه‌جات ـ شغل زراعت، مکاری، پیله‌وری ـ صنایع دستی زنان شال بافی ـ راه مالرو و صعب‌العبور.

رویوری

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۳ک باختر شهر اورامان ـ نزدیک کماله ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۱۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول انواع میوه‌جات، لبنیات ـ شغل گله‌داری، نجاری، باغبانی ـ راه مالرو و صعب‌العبور.

ذکریا

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج می‌باشد که در ۲۲ کیلومتری شمال باختری رزاب و ۳کیلومتری شمال خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب واقع است ـ آب و هوای این روستا کوهستانی معتدل می‌باشد و ساکنین روستا که به زبان کردی تکلم می‌کنند ۱۰۰ نفر می‌باشند و مذهب سنی است. آب روستا از چشمه و رودخانه تأمین می‌شود. غلات و لبنیات و توتون محصولات روستا می‌باشند ـ شغل

مردم روستا زراعت وگله‌داری است و راه روستا از نوع مالرو است.

سرنجمار (سرنژمار)

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج می‌باشد که در ۱۳ کیلومتری دژشاهپور و ۱ کیلومتری خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب واقع است ـ آب و هوای روستا کوهستانی سردسیر مالاریایی است و جمعیت روستا ۱۵۰ نفر می‌باشد که مذهبشان سنی و زبانشان کردی است ـ آب روستا از چشمه و قنات تأمین می‌شود و محصولات این روستا عبارتند از غلت، حبوبات و توتون و شغل مردم روستا زراعت و گله‌داری است ـ راه روستا از نوع مالرو است.

سیاناو

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج می‌باشد که در ۱۴ کیلومتری جنوب دژشاهپور و ۱۲ کیلومتری باختر راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب واقع است ـ آب و هوای روستا کوهستانی سردسیری است و جمعیت روستا ۱۰۰ نفر کرد زبان سنی مذهب هستند ـ آب این روستا از چشمه و قنات تأمین می‌شود و محصولات حاصل این روستا عبارتند از: غلات، حبوبات، لبنیات و توتون و شغل مردم روستا گله‌داری و زراعت است بعلاوه راه روستا مالرو است.

پیرانشاه

ده کوچکی است از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج که در ۲۱ کیلومتری جنوب باختری دژشاهپور و ۳کیلومتری مرز ایران و عراق قرار دارد. آب و هوای روستا کوهستانی سردسیری است و این روستا دارای ۷۵ نفر سکنه سنی مذهب و کرد زبان است. آب روستا از چشمه تأمین می‌شود. محصولات این روستا عبارتند از: غلات، برنج، لبنیات و شغل مردم پیرانشاه زراعت است. این روستا علاوه بر راه مالرو پاسگاه مرزبانی دارد.

پیران کهنه

ده از دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج می‌باشد که در ۲۰ کیلومتری جنوب باختری دژشاهپور و یک کیلومتری پیرانشاه واقع شده است ـ این روستا دامنه و هوای سردسیری دارد. جمعیت روستا ۱۰۰ نفر سنی مذهب و کرد زبان هستند و آب

روستا از چشمه تأمین می‌شود ـ محصولات روستا عبارتند از: مختصر برنج و لبنیات ـ شغل مردم روستا گله‌داری و راه روستا مالرو می‌باشد.

ترخان آباد

این ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج می‌باشد که ۶۸ کیلومتری شمال رزاب و ۲ کیلومتری خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب واقع شده است. آب و هوای این روستا کوهستانی سردسیری است و ۲۵۰ نفر کرد زبان و سنی مذهب جمعیت دارد. آب از چشمه تأمین می‌شود و محصولات روستا عبارتند از: غلات، لبنیات و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری و راه روستا مالرو می‌باشد.

دگاشیخان

این ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج می‌باشد که در ۱۵ کیلومتری جنوب دژشاهپور، سرراه اتومبیل رو مریوان به رزاب واقع شده است ـ آب و هوای روستا کوهستانی سردسیر می‌باشد که در آن ۲۰۰ نفر جمعیت سنی مذهب و کرد زبان زندگی می‌کنند. آب روستا از چشمه تأمین می‌شود و محصولات روستا عبارتند از: غلات، حبوبات، لبنیات و توتون ـ شغل مردم روستا زراعت و گله‌داری است و روستا راه اتومبیل‌رو دارد.

کماله

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج می‌باشد که در ۲۶ کیلومتری باختر رزاب و ۴ کیلومتری شمال باختری شهر اورامان واقع شده است آب و هوای روستا کوهستانی و سردسیر می‌باشد و سکنه روستا ۱۸۰ نفر کرد زبان سنی مذهب هستند ـ آب روستا از چشمه تأمین می‌شود و محصولات روستا عبارتند از: ذرت، انواع میوه‌جات و لبنیات ـ شغل عموم مردم روستا زراعت و گله‌داری است و بعلاوه به کارهای شال‌بافی، کرباس‌بافی، گیوه‌دوزی، نجاری و آهنگری نیز اشتغال دارند. راه روستا از نوع مالرو است.



عکس شماره ۴۹ـ نمائی از اورامان تخت ۷۴/۲/۵

بلچه‌سور

ده از دهستان کلاترزان بخش رزاب شهرستان سنندج می‌باشد که در ۱۲ کیلومتری شمال رزاب و ۱۳ کیلومتری جنوب شوسه سنندج مریوان واقع شده است. آب و هوای روستا کوهستانی سردسیری است و جمعیت روستا ۳۲۰ نفر کرد زبان سنی مذهب هستند. آب مشروبی روستا از چشمه تأمین می‌شود. محصولات روستا عبارتند از غلات، لبنیات، توتون و شغل مردم این روستا کشاورزی، گله‌داری و زغال‌فروشی است ـ این روستا راه مالرو و دبستان دارد.



عکس شماره ۵۰- ردیف اول ۱- محمدعلی خان گلباغی ۲- عباس خان رزاب ۳- فرج الله خان زنوری ۴- محمدخان کانی سانان ۷- شیخ الاسلام مریوان ۸- سرتیپ قلعه جی ۹- عبدالله خان دزلی ۱۰- حسن خان رزاب ۱۱- محمدعلی بگ تفلی
ردیف دوم ۱- طاهر بگ کرآباد ۲- علی خان وله‌ژیر ۳- فتاح خان وله‌ژیر ۴- حاج محمدبگ ۵- شیخ احمد ره‌شه‌دی ۶- محمدخان رزاب ۹- محمود بگ کرآباد ۱۰- رئوف بگ قلعه جی ۱۱- فایق بگ ۱۲- حبیب‌الله بگ مالک ۱۳- سعید بگ ۱۴- عبدالله بگ کرآباد شهریور ماه ۱۳۳۰

سلین Slen

ده از دهستان اورامان بخش رزاب ۱۲ کیلومتری جنوب باختر رزاب کنار رودخانه ۸ کیلومتری شهر اورامان. این آبادی کوهستانی و معتدل و سکنه آن ۳۷۵ که سنی مذهب و کرد زبانند. آب از چشمه و رودخانه رزاب. محصولشان غلات، حبوبات، میوه‌جات، لبنیات و شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

ویسه Veyse

ده از دهستان ویسه بخش مرکزی مریوان ۱۴ کیلومتری جنوب باختر دژشاهپور ۶ کیلومتری باختر راه مریوان به رزاب -کوهستانی و سردسیر و سکنه ۴۸۰ که سنی و کرد

زبانند. آب از چشمه و قنات ـ محصولشان غلات، توتون، لبنیات، ذرت ـ شغل زراعت و گله‌داری [*ازکتاب فرهنگ جغرافیائی ایران ـ جلد ۵ ـ استان ۵*].

طایفه بهرام‌بیگی

این طایفه در حدود ۳۵ خانوار هستند که از لحاظ اهمیت بعد از طایفه حیدربیگی قرار گرفته‌اند مرکز این طایفه قریه دزلی است.
محل سکونت افراد این خانواده در دهات ذیل می‌باشد:

دزلی ـ بهرام‌آباد ـ تازه‌آباد تفلی ـ تفلی ـ احمدآباد ـ تخان ـ دمیو ـ شارانی ـ قلعه‌گاه ـ دری ـ نشکاش ـ ننه ـ مرگ ـ قلعه‌جی ـ بندول ـ زلکه ـ دره‌ناخه ـ نژمار ـ گلانه ـ ولانه ـ بنو ـ هه‌جمنه ـ سپیا ـ هزار خانی ـ گلیه.

دری

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۸ک جنوب خاور دژشاهپور ـ ۱۴ک جنوب راه اتومبیل‌رو سنندج به مریوان ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۳۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از رودخانه، چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

دمیو (دمه‌یو)

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲۴ک شمال باختر رزاب ـ ۸ک باختر راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ ۲ک درکی ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۱۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ صنایع دستی زنان شال بافی ـ راه مالرو.

قلعه‌جی

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۸ک شمال باختر رزاب ـ ۱۰ شمال راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۲۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو ـ راه فرعی به شوسه دارد.



عکس شماره ۵۱- فرج‌الله خان زنوری رئیس منطقه کلاترزان

قلعه‌گاه

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج - ۱۸ک شمال باختر رزاب - ۲ک شمال راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۲۵۰ - سنی - کردی - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات، انگور دیم - شغل زراعت و گله‌داری - راه‌مالرو.

گلانه

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج - ۱۹ک شمال باختر رزاب - ۶ک شمال خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۱۰۰ - سنی -

کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

بندول

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۸ک شمال باختر رزاب ـ ۷ک باختر راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۷۵ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو و صعب‌العبور.

بهرام آباد

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲۲ک شمال باختر رزاب ـ راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کنار رودخانه ـ معتدل ـ سکنه ۳۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از رودخانه مریوان و چشمه ـ محصول غلات، انگور دیم، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

تازه آباد تغلی

ده از دهستان اورمان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۶ک شمال باختر رزاب ـ کنار راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.



عکس شماره ۵۲ـ محمودخان دزلی همراه سه نفر از یاران

تخان

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۵ک شمال باختر رزاب ـ ۳ک خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۷۵ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

دزلی

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۳۰ک شمال رزاب ـ ۹ک باختر اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۷۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و زه‌آب دزه‌محلی ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت، گله‌داری، پیله‌وری و صید جانور ـ صنایع دستی زنان کرباس بافی ـ راه مالرو و صعب‌العبور.

نژمار

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۳ ک خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ مالاریائی ـ سکنه ۴۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه‌مالرو.

نشکاش (شکاش)

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۸ ک خاور دژشاهپور ـ ۸ ک جنوب راه اتومبیل‌رو سنندج به مریوان ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۷۵ ـ سنی ـ کردی ـ آب از رودخانه، چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

ننه

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۲۰ ک شمال جنوب خاور دژشاهپور ـ ۱۰ ک خاور دگاشیخان ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، حبوبات، توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

دره‌ناخی

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲۷ ک شمال باختر رزاب ـ ۲ ک خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۱۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ

آب از چشمه ـ محصول غلات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

تفلی

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۵ ک شمال رزاب ـ ۱ ک اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کنار رودخانه ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۳۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و رودخانه مریوان ـ محصول غلات، حبوبات، انگور دیم و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

چور Cur

ده از دهستان بالک بخش مریوان ۲۱ کیلومتری جنوب خاور دژشاهپور ـ ۱۱ کیلومتری دگاشیخان ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۳۵۰ ـ سنی و کرد زبان ـ آب از رودخانه، چشمه و قنات ـ محصولات حبوبات، غلات، لبنیات، توتون ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری است.

هزارخانی

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۶ کیلومتری شمال رزاب ۷ کیلومتری شمال خاور راه مریوان به رزاب ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۵۱۰ نفر ـ سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه‌ها و محصولشان گردو، لبنیات، توتون، کمی پنبه، صیفی ـ شغل زراعت و گله‌داری.

گلیه Gelye

ده از دهستان کلاترزان بخش رزاب ـ ۱۶ کیلومتری شمال رزاب ۱۵ کیلومتری جنوب راه مریوان به سنندج ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۳۵۰ نفر ـ سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه ـ محصولات غلات، گردو، لبنیات، توتون ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری است *[از کتاب فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) ـ جلد ۵ ـ استان ۵]*.

طایفه مصطفی سلطانی

این طایفه که در حدود ۱۵ خانوار می‌باشد در جنوب اورامان استقرار دارند. مرکز این طایفه رزاب است و در دهات ذیل سکونت دارند:

رزاب ـ کرآباد ـ خانگا ـ ژیوار ـ دل ـ دله‌مرز ـ اسپریز ـ زوم ـ گلانه ـ قلعه‌گاه ـ گندبو ـ

تازه‌آباد ـ آلمانه و ویسه.

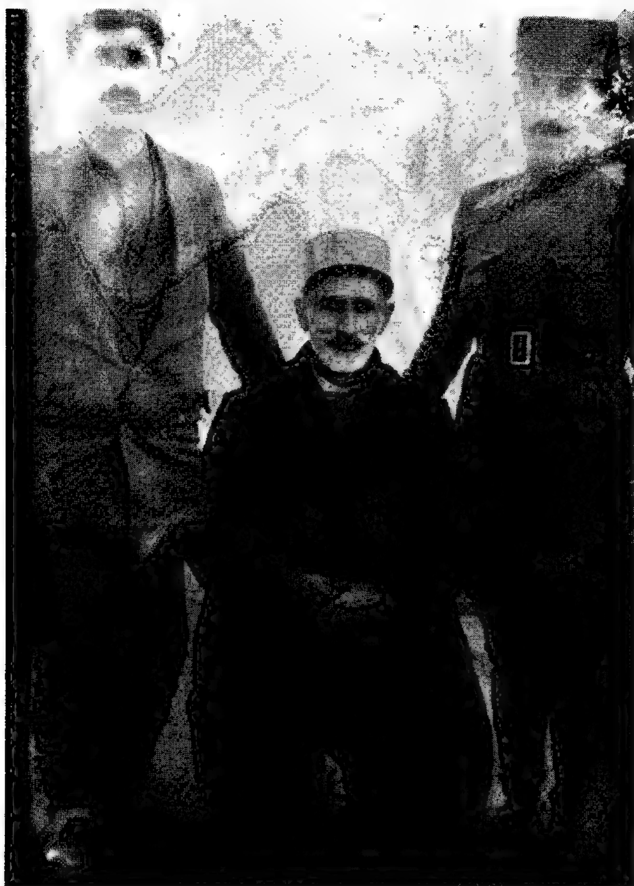
در دورهٔ قاجار و اوائل سلطنت رضاخان، مرحوم فرج‌الله بگ که محل سکونتش آبادی آلمانه از دهات مریوان بود، برطایفه خود مصطفی سلطانی، در آبادیهای نام برده تسلط و حکمروایی داشت.

به دستور رضاخان در سال ۱۳۱۶ سران عشایر مناطق کردستان را به لطائف الحیل گردهم آوردند و همه را به تهران اعزام داشتند، بعضی را در بند کشیدند و برخی را به نام اینکه از سمت شاه خلعت و جوائز دریافت خواهند کرد، راضی و مجاب کردند. به محض ورود آنها به تهران، آنان را در بین زندانهای شیراز و اصفهان و تهران تقسیم کردند و دیگر کسان راکه دارای نفوذ عشایری بودند به شیراز و اصفهان وکرمان و دامغان تبعید کردند و نیز چند تن از سران برجسته را در تهران نگه داشته ممنوع الخروج نمودند. یکی از زندانیان قصر تهران مرحوم حاج فرج‌الله بیگ آلمانه بود که در سال ۱۳۲۰ زمان تبعید شدن رضاخان از زندان آزاد و به نزد پسرانش محمد شریف بیگ و محمد علی بیگ که تبعید شده در دامغان بودند رفت و در همان جا وفات نمود و به خاک سپرده شد.

از آن پس فرزند دیگرش محمد رشید بیگ سرپرستی طایفه خود را برعهده گرفته و به آبادی آلمانه میان قوم و قبیله خود بازگشت. این مرد، شخصی روشن و فهیم بود، در سال ۱۲۹۴ شمسی در شهر سنندج متولد و در همانجا به تحصیل اشتغال جست و در سال ۱۳۱۲ موفق به اخذ گواهی نامه تحصیلات ابتدائی در سنندج گردید. افکارش به هیچ وجه با خوی عشایری سازگاری نداشت. با درخواست وی و تهیه محل، فرهنگ کردستان در آبادی آلمانه مدرسه افتتاح نمود و خود محمد رشید بیگ مدیر و آموزگاری آنجا را تقبّل نمود. آن مرحوم از دو همسرش یازده پسر و سه دختر داشت.

همهٔ فرزندانش را به تحصیل واداشت و با مرارتِ و سختی و اغلب بدهکاری، خرج تحصیلات آنها را فراهم نمود، جز یکی از دخترانش همه تحصیل کرده و ده پسرش دارای تحصیلات عالیه و دانشگاهی بودند. اوائل انقلاب، به مفاد آیه **«وَاتَّقُوا فِتْنَةً لاتُصِیبَنَّ الذینَ ظَلَموا مِنْکُمْ خاصَّةً»** انفال ۲۸ آتش که گرفت خشک وتر می‌سوزد.

پنج فرزند محمد رشید مصطفی سلطانی به مناسبت‌ها و جرم‌های گوناگون کشته شدند:



عکس شماره ۵۳- نشسته مرحوم حاج فرج الله بیگ آلمانه ایستاده دست راست مرحوم محمد شریف‌بیگ فرزند حاج فرج الله ایستاده دست چپ مرحوم محمدعلی بیگ فرزند حاج فرج الله قبر فرج الله بیگ در دامغان، محل تبعید فرزندانش محمد شریف بیگ و محمدعلی بیگ است.

۱- مهندس فواد در درگیری با مهندس چمران کشته شد. حسین و امین هر دو لیسانسیه ریاضی و دبیر مریوان بوسیله آقای خلخالی. دکتر ماجد و امجد دانشجوی رشته مهندسی برق در تبریز بوسیله آقای موسوی تبریزی اعدام شدند. دیگر برادران، سعید در مریوان معلم اخراجی، محمد مشاور حقوقی در سنندج، طاهر افسر هوابُرد بازنشسته اجباری، رشاد دبیر لیسانسیه و حشمت‌الله مهندس کامپیوتر و جاهد مشهور به رضا مهندس کامپیوتر هر سه در سوئد اقامت دارند و عبدالله دبیر و لیسانسیه زبان اکنون در آلمان است. دو خواهر تحصیل کرده نیز دبیر اخراجی که یکی در مریوان و دیگری در سوئد زندگی می‌کنند.



عکس شماره ۲۴ الف محمد رشید مصطفی سلطانی



عکس شماره ۵۶ ـ مرحوم محمد شریف بیگ برادر محمدرشید بیگ مصطفی سلطانی آلمانه تبعیدی در دامغان در ۱۳۲۰



عکس شماره ۵۷ ـ مرحوم شوکت بیگ آلمانه پسر علی بیگ که بدست طاهر خالدی از افراد کومله به شهادت رسید

اسپریز

ده از دهستان اورامان، بخش رزاب، شهرستان سنندج ـ ۲۲ ک جنوب رزاب ـ ۵ ک محل تلاقی رودخانه اورامان به سیروان ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۵۱۳ ـ سنی شافعی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول مختصر غلات، حبوبات ـ شغل زراعت، گله‌داری، آهنگری، نجاری، بنائی ـ راه مالرو و صعب‌العبور ـ زیارتگاهی بنام سید اسمعیل دازد.

آلمانه

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲۰ ک شمال باختر رزاب ـ ۸ ک شمال راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۴۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ

آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، انگور دیم ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو ـ دبستان دارد.



عکس شماره ۵۸ ـ یکی از زنان عشایر آلمانه مریوان

تازه‌آباد

ده از دهستان بالک بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۴ ک خاور دژشاهپور ـ ۰/۵ ک جنوب راه اتومبیل‌رو سنندج به مریوان ـ جلگه ـ سردسیر مالاریایی ـ سکنه ۷۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات، لبنیات، توتون، برنج ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

خانقاه

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱ ک شمال رزاب ـ سرراه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی معتدل ـ سکنه ۵۰ نفر ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، توتون ـ شغل گله‌داری و زراعت ـ راه مالرو.

دل

ده از دهستان او رامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲۵ ک جنوب خاوری رزاب ـ

کنار رودخانه سیروان ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۷۷۵ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و لبنیات ـ شغل زراعت، کسب تهیه سقز، کرباس، شال بافی، گیوه دوزی ـ راه مالرو و صعب‌العبور.

دله‌مرز

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲۶ ک جنوب خاور رزاب ـ کنار رودخانه رزاب ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۲۳۱ ـ سنی ـ کردی ـ آب از رودخانه سیروان و چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، شغل زراعت، گله‌داری،
کرباس و شال بافی ـ راه مالرو و صعب‌العبور.

رزاب

ده مرکز بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۴۸ ک جنوب خاوری مریوان ـ کنار رودخانه ـ آویهنگ ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه در حدود ۵۰۰ نفر ـ مذهب مسلمان سنی ـ زبان مادری کردی ـ اکثر مردان فارسی می‌دانند ـ آب از چشمه محصول غلات، لبنیات، مختصر توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ از ادارات دولتی ـ بخشداری ـ نماینده دارایی ـ نمایندهٔ بهدرای ـ پست و تلگراف ـ پاسگاه انتظامی ـ بوسیله تلفن با مریوان و سنندج ارتباط دائم دارد ـ راه فرعی کم عرض بین این ده و مریوان احداث شده باری عبور اتومبیلهای کوچک مناسب است.

زوم

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۱ ک جنوب باختر رزاب ـ کنار رودخانه ـ ۹ ک شهر اورامان ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۵۲۲ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و لبنیات ـ شغل زراعت، گله‌داری، گیوه‌دوزی، مکاری ـ راه مالرو و صعب‌العبور.

قلعه‌کا

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۸ ک شمال باختر رزاب ـ ۲ ک شمال راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۲۵۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات ـ شغل کشاورزی و گله‌داری ـ راه مالرو.

کرآباد

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۲ ک خاور رزاب ـ ۱ ک شمال راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ معتدل ـ سکنه ۴۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

گلانه

ده از دهستان اورامان بخش رزاب شهرستان سنندج ـ ۱۹ک شمال باختر رزاب ـ ۶ک شمال خاور راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۰۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و لبنیات، شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

ویسه

ده مرکز دهستان ویسه بخش مریوان شهرستان سنندج ـ ۱۴ ک جنوب باختر دژشاهپور ـ ۶ ک باختر راه اتومبیل‌رو مریوان به رزاب ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۴۸۰ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات، ذرت و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

شجره سلاطین اورامان بزرگ

رزاب، لهون، تخت.

بهلول

بهمن

باریه بیگ

امیر جلال الدین

امیر سعید

سلیمان بیگ

بهرام میرزا بیگ

حسینقلی بیگ — عباسقلی بیگ سلطان — سلیمان بیگ

بهرام سلطان اول

حسین بیگ

درویش بیگ — پیری بیگ

مؤمن بیگ خان — حسین سلطان — مصطفی بیگ

محمد طاهر سلطان — علی مردان سلطان — محمد علی بیگ

فتحعلی سلطان — کهزاد بیگ — نصرالله بیگ

منوچهر سلطان — خانه بیگ — عثمان سلطان — عمر بیگ — حیدر سلطان — قادر سلطان

خسرو بیگ — قادر سلطان

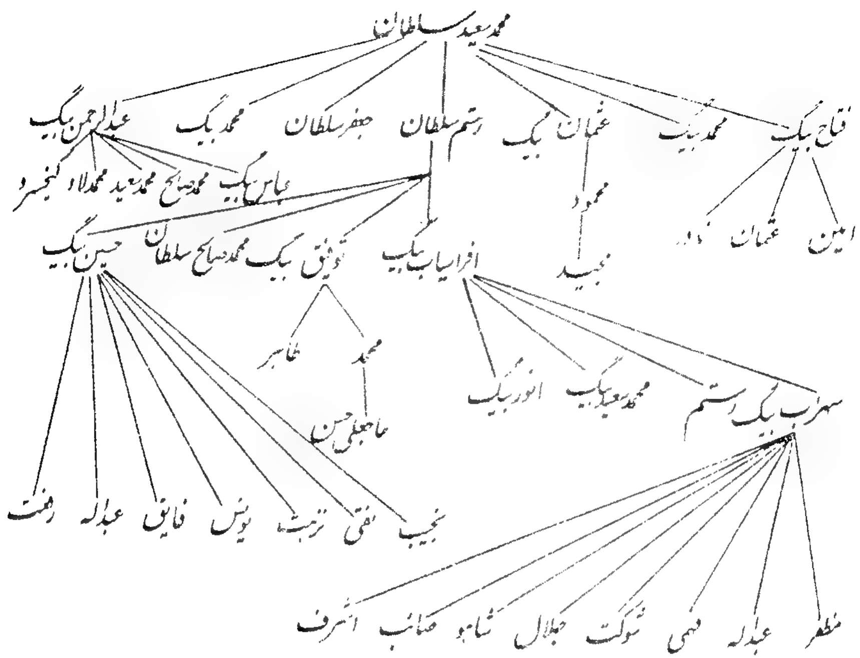
احمد سلطان — محمد سعید سلطان — بکر بیگ

مصطفی سلطان — محمد — عبدالله

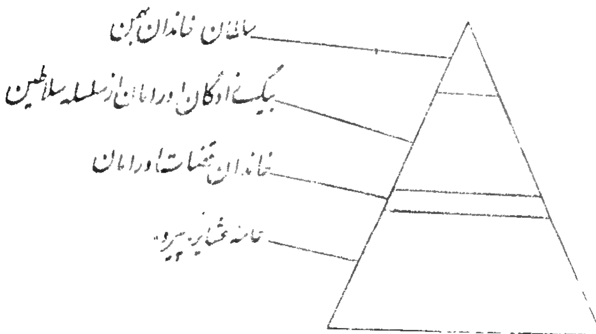
حسین بیگ — نجفقلی بیگ — بسطام بیگ — حسین بیگ

قادر بیگ — جعفر سلطان — رستم سلطان

شجره‌نامه شماره ۵۹ سلاطین اورامان

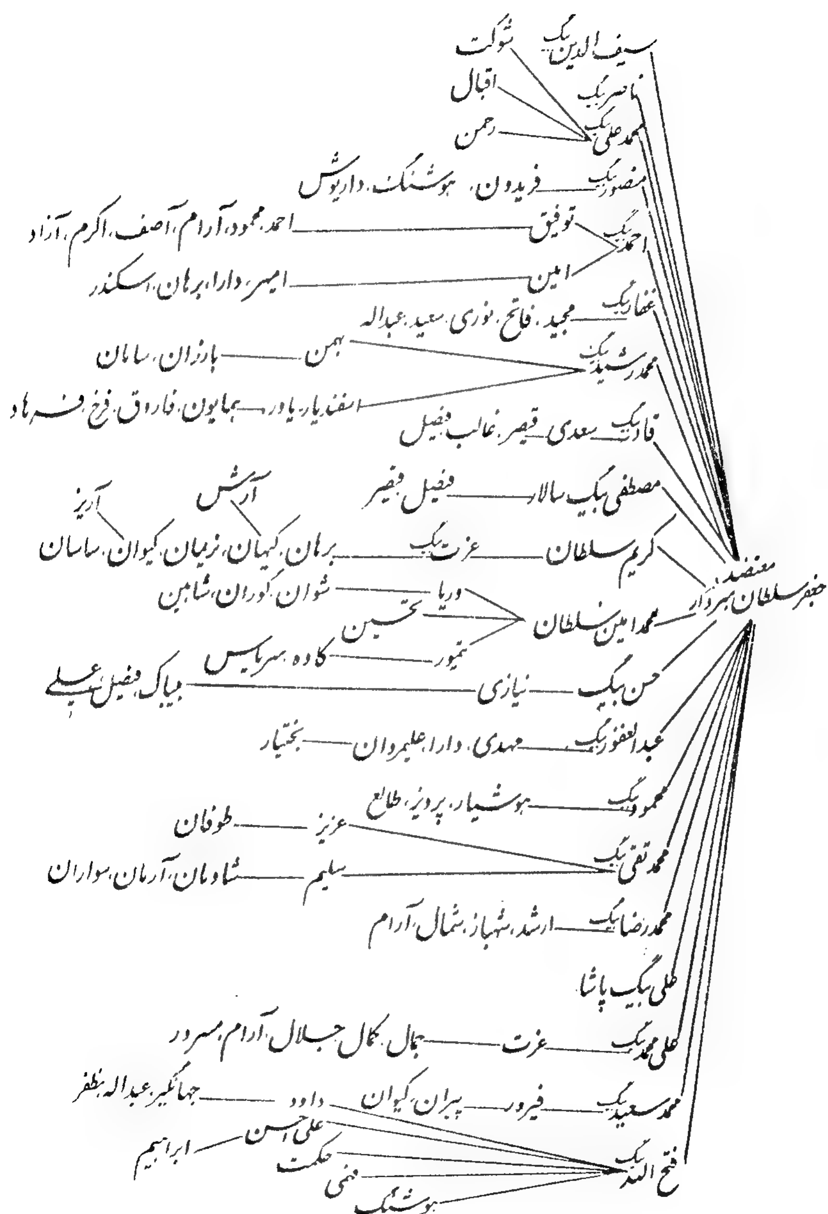


نمودار سلسله مراتب رهبری در نظام سیاسی سنتی قبیله اورامان



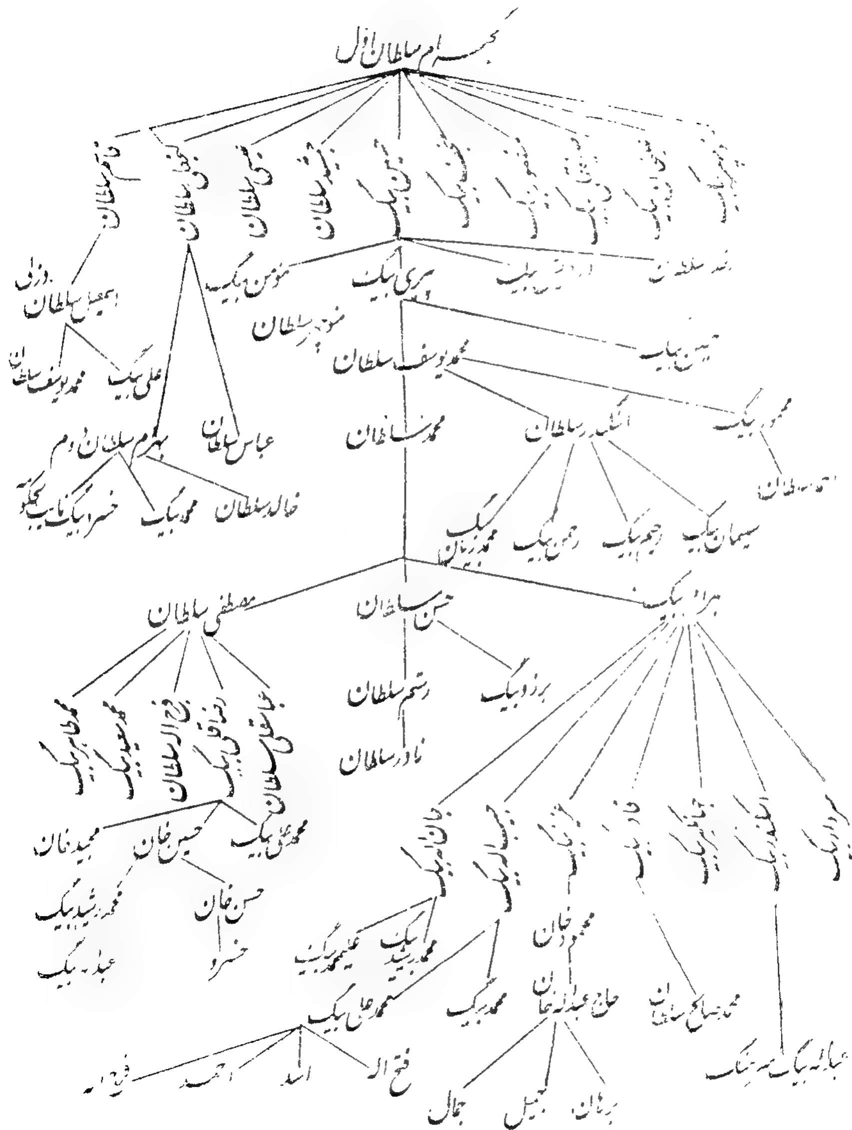
شجره‌نامه شماره ۶۰ـ محمدسعید سلطان

نقل از کتاب جغرافیای تاریخی کرماشان



شجره‌نامه شماره ۶۱- جعفرسلطان معتضد سردار

نقل از کتاب جغرافیای تاریخی کرماشان



شجره‌نامه شماره ۶۲ـ بهرام سلطان اول

نقل از کتاب جغرافیای تاریخی کرماشان

مشروحه زیر، اطلاعاتی است کلی که به درخواست اداره معارف (آموزش و پرورش) کردستان به وسیله ملامحمد زاهد ضیائی نماینده فرهنگ اورامان در سال ۱۳۲۹ شمسی تهیه شده است.

طوایف عشایری که در حوزه فرهنگی اورامان و جوانرود واقع است به قرار شرح زیر است:

۱ـ اورامان لهون ۲ـ جوانرود ۳ـ باباجانی ۴ـ قبادی ۵ـ ولدبیگی ۶ـ امامی ۷ـ اِناغی ۸ـ تاوگوزی

۱ـ طایفه اورامان لهون که محل سکونت آنها در کوههای اورامان واقع است عموماً سکونت دائمی در محل خود دارند بجز اینکه در تابستان بعضی به کوههای نزدیک خود حداکثر تا سه فرسنگی (۱۸ کیلومتر) کوچ می‌کنند و عده‌ای به منظور جمع‌آوری ثمر باغات و سردرختی حداکثر تا دو فرسنگی (۱۲ کیلومتر) نقل مکان می‌نمایند و مجموعاً در سی و پنج دهکده سکونت دارند که دهات و قصبات عمدهٔ آن و تعداد تقریبی خانوار بدین قرار است: پاوه ۴۵۰ خانوار ـ نوسود ۱۵۰ خانوار ـ نودشه ۵۶۰ خانوار ـ هانه‌گرمله ۲۳۰ خانوار ـ دزآور ۱۲۰ خانوار ـ خانقاه ۱۴۰ خانوار ـ داریان ۱۱۵ خانوار ـ هجیج ۲۰۰ خانوار ـ کیمنه ۱۵۰ خانوار ـ دشه ۱۱۰ خانوار ـ نروی ۹۰ خانوار ـ دورسیان ۸۰ خانوار ـ گلال ۸۰ خانوار ـ نجار ۶۵ خانوار ـ ثرکان (سرکان) ۶۰ خانوار و عموماً پیرو دین حنیف اسلام و تابع مذهب شافعی و از اهل سنت و جماعت و زبان کلیه آنها زبان اورامی (هه‌ورامی) که به زبان فرس قدیم شباهت کلی بلکه عین آن است.

شغل عمده و مهم این طایفه باغداری و قسمتی جزئی، حیوان داری از حرفه خاصه اورامان لهون است درست کردن گیوه (کلاش) که برای کوهسار بهترین پاپوش است و بافتن یک نوع شال که آنرا در میان خود گلیم می‌نامند و از آن چوخه و رانک لباس مردان می‌دوزند و از پشم بُز و گوسفند یک قسم پشمی بدست می‌آورند که آنرا کُرک می‌گویند و از آن کلاه بزرگ درست می‌کنند و از پشم بَرّه گوسفند که آنرا «بَرگن» می‌نامند یک نوع لباس می‌بافند که آنرا «فَرَجی» «قابوت» اگر بلند باشد یا «کُلّه بال» اگر کوتاه باشد، می‌گویند و از پنبه نیز کرباس محلی می‌بافند که آنرا هَلاوه می‌گویند. و برای پیراهن مردان و زنان (غیر از متمولین و اشراف) مصرف می‌شود، خلاصه برای کلیه لباس مردان

و زنان و قسمت عمدهٔ لباس زنان محتاج به کالاهای خارجی از خود نیستند.

از کشاورزی فقط به باغداری اشتغال دارند و زراعت آنان به واسطه فقدان زمین مسطح خیلی کم و نادر است و حیواناتی که می‌پرورانند، اغلب بز و گوسفند و گاو هم دارند و برای بدست آوردن گندم، قاطر و خر و الاغ را نگاهداری نموده که به وسیله آنها سردرختی باغات خود را به اطراف (شهر زور عراق، ژاورود و اطراف روانسر و ماهیدشت) برده به گندم مبادله می‌نمایند. آب و هوای اورامان لهون جز از چند دهکده که در کنار رود سیروان واقع است و تا اندازه‌ای گرمسیر، بقیه بطور عموم معتدل و در تابستان به کوههای پر از برف می‌روند.

طایفه اورامان لهون بواسطه اینکه مجاور است با خاک عراق، اغلب مورد هجوم قشون و طوایف خارجی واقع شده و در مقابل اینها با رشادت کاملی، همواره زرنگی را بخرج داده سدّ محکمی را در مرز غربی ایران سکندروار بنا نهاده که به هیچ نحوی لشکر یأجوج و مأجوج استطاعت نفوذ و عبور از آن را ندارند.

اشخاص مطلع و سرشناس و با سواد در اورامان لهون کمتر پیدا می‌شوند و از بی‌سوادان اشخاص ریش سفید هستند که تا اندازه‌ای از وضعیت و جریانات گذشته و طایفه اطلاع دارند.

حدود جغرافیائی اورامان لهون شمالاً رشته کوههای شاهو که بین اورامان لهون و اورامان رزاب و اورامان تخت و ژاورود واقع است، شرقاً خاک طایفه جوانرود، جنوباً چون طرف شرقی، خاک جوانرود و طرف غربی خاک عراق و رود سیروان که از طرف سنندج سرچشمه می‌گیرد و به خاک عراق می‌رود و در آنجا دیاله می‌نامند که از وسط اورامان لهون می‌گذرد و به خاک عراق داخل می‌شود.

راجع به دبستان: در اورامان لهون دهاتی که پرجمعیت هستند و مستعد تأسیس دبستان می‌باشند همان پانزده دهکده است که در بالا ذکر شد و فعلاً نه قریه آنها که پاوه ـ نوسود ـ نودشه ـ هانه‌گرمله ـ کیمنه ـ دزآور ـ هجیج ـ داریان ـ دشه و خانقاه دارای دبستان می‌باشند و اکثر اهالی آنها در اردیبهشت ماه به منظور عمران باغات خود و تعدادی به عنوان گله‌داری پراکنده می‌شوند، عدهٔ حیوان داران اکثر در شهریور ماه و باغداران در اواخر مهرماه به محل خود عودت می‌نمایند و نسبت به ایام تعطیل ممکن است با بودن

وسائل به امور کشاورزی نوآموزان را بیشتر آشنا نمود و برای دبستان گمان نمی‌رود هیچیک از رؤسا و یا اهالی حاضر باشند عمارت مناسبی و یا غیرمناسبی را واگذار نمایند و ممکن است در بین اهالی بعضی اشخاص وجود داشته باشد که در سال چند جلد کتاب و یا چند ورق کاغذ به عنوان کمک به اطفال بینوا بدهند.

۲ـ طایفه جوانرود که محل سکونت آنها بین اورامان لهون و دهستان روانسر است همچون اورامان لهون در محل خود سکونت دائمی دارند و در تابستان بعضی از آنها به کوههایی که در نزدیکی خود است به منظور گله چرانی کوچ می‌نمایند و تعداد قراء محل سکونت آنها تقریباً شصت دهکده است که دهات عمده آنها عبارتند از ۱ـ قلعه جوانرود ۲ـ شمشیر ۳ـ زردویی (ژوان) ۴ـ دیتوی ۵ـ سفیدبرگ ۶ـ هتمان (ساتیاری) ۷ـ دودان ۸ـ باینگان و عموماً مسلمان و شافعی مذهب می‌باشند و زبان آنها کردی (جافی) و شغل عمده آنها زراعت و گله‌داری است و لباس آنها جزئی در میان خود درست می‌کنند و بقیه را در اطراف تهیه می‌نمایند و به اندازه کفایت خود دارای زراعت می‌باشند.

حدود جوانرود، شمالاً کوه شاهو، شرقاً ناحیه روانسر جنوباً محل طوائف ثلاث (باباجانی ـ قبادی ـ ولدبیگی) و تاوگوزی، غرباً اورامان لهون و رود سیروان.

دورود لیله و زمکان در میان خاک جوانرود سرچشمه گرفته و به رود سیروان می‌ریزند و اراضی آن هرچند کوهسار است لکن نسبت به اورامان مسطح به نظر می‌آید.

۳ طایفه باباجانی که قریب هفتصد خانوار است، قراء و دهات عمده آن زلان ۲۰۰ خانوار کلاش ۱۵۰ خانوار و نهرآب و خیرآبادی می‌باشد، شغل مهم و عمده این طایفه گله‌داری و زراعت است و عموماً مسلمان و شافعی مذهب و زبان آنها کردی است و اکثر آنها ییلاق و قشلاق می‌نمایند که از سر قلعه و خانشور محل گرمسیر آنها به کوههای سارا بند و لوشه ییلاق می‌آیند و طرز زندگانی آنان نیز مانند جوانرودی‌هاست.

۴ـ طایفه قبادی تقریباً پانصد خانوار که عموماً ییلاق و قشلاق می‌نمایند.

۵ـ طایفه ولدبیگی سیصد و پنجاه خانوار که اکثر آنها ییلاق و قشلاق می‌نمایند و کلیه آنها در ۱۸ دهکده محقر سکونت دارند.

۶ـ طایفه تاوگوزی ششصد خانوار که اکثر آنها ییلاق و قشلاق می‌نمایند و قسمت جزئی نیز در دهات کوچک سکونت دارند.

۷ـ طایفه امامی که تقریباً سیصد خانوار و عموماً ییلاق و قشلاق می‌نمایند که محل گرمسیر آنها لاوران و ییلاق آنان کوه شاهو و کوه سریاس است.

۸ـ طایفه اِناغی که در حدود یکصد و پنجاه خانواراند و در مساحت ده الی هجده فرسنگ ییلاق و قشلاق می‌نمایند و آداب و رسوم این شش طایفه مانند یکدیگر و طرز زندگانیشان شبیه به هم است.

در فواصل کتاب چند جا، از بی‌فکری و بی‌سیاستی و غرور بی‌جای سران عشایر، چه در کردستان و چه در سایر مناطق عشایرنشین ایران سخن به میان آورده‌ام، اخیراً نامه‌ای را بدست آورده‌ام که یکی از معلمین آبادی مرزی نوسود، در سال ۱۳۱۷ برای اطلاع اداره فرهنگ (آموزش و پرورش) کردستان که در آن وقت پاوه و نوسود جزو خاک کردستان محسوب می‌شده، فرستاده است. این است فتوکپی آن نامه:

۱۲/۱۱/۱

در سال ۱۲۹۴ محمدمراد نام کدخدای قریه (وزآور) از توابع (طویله) که در راه (نوسود) واقع است بقصد آمدن بنوسود می‌آید دیگ کاسه‌ای ماست در دست نوکر محمدمراد بوده که می‌خواسته بنوسود برای جعفرسلطان بیاورد سربازهای عثمانی که در طویله ساخلو بوده‌اند ماست را از او میگیرند محمدمراد میگوید ماست برای جعفرسلطان است سربازها بجعفرسلطان فحش میدهند و کدخدا را سخت میزنند پس کدخدا شکایت نزد جعفرسلطان می‌آورد جعفرسلطان امر میکند که آب وزآور را ببندند که بطویله نرود تا محصولات و باغهای آنها خشک شود ساکنین طویله هم آب را بروی مردمان نوسود می‌بندند در این حال ساکنین طویله برای بردن آب از طویله بوزآور می‌آیند وزآوریها آنها را میزنند در اثر این زدوخورد نزاع کلی دست میدهد و اردوی نظامی از بغداد بطویله می‌آید نوسود و وزآور را قدری بسته آتش میزنند از واقعه موضوع آن وقایع را بزبان اورامی نظم کرده‌اند که قطعاتی از آن بدست آمد.

ئەل باشی چاوش لطام — شین ولای قایمقام
واتش قایمقام تا دیر مانی — دینت بو زیاد بابا ئانه
جعفرسلطان نام ماموران — سرحد طویله بکیر کرد ویران
قایمقام ... وجهره تلگراف — تل کیشا ولای سلطان رشید
عرض کرد ای سلطان تا دیر مانی — دینت بو زیاد و بابا ئانه
جعفرسلطان نام ماموران — خاک تل عمر[1] بکیر کرد ویران
دروم تل فراده بانیخ برزان — بربارو چه بیخ تخت جعفرسان (ئالا)
چه موصل و ... تمام خیزیا — نفرش واتش کرم ای شالا
چن صندوق فشنگان برگ سور — اولیچ بر نقره ... زور
چن قاران قرقچ تکت ریز کریان — اولیچ ... کریان
دروم اکان نولیا بجعفرسلطان — بو بیده و خات بادشاه اسلام
دروم جعفرسان جو ... لیا بارگان — تو بیده و خات بادشاه ایران
بالشدان ... بال ... شوه — ... هوان لاشوه
گرگ چه میش ... کردن اندیش — اگر که مردی پا بنه و پیش
سپاهی لشکر ... — چه ... هزار

---

[1] منطقه سیانه و بیاره و نجوین و دزلی و چناره و لیله و زمکارا خاک تل عمر گرفته

شماره ۶۳. نقشه شهرستان سقز

سقز «Saqqez»

جمعیت و نیروی انسانی:

شهرستان سقز یکی از شهرستانهای یازده گانه استان ۵ کشور است.

این شهرستان در شمال استان ۵ واقع شده، محدود است:

از طرف شمال به شهرستانهای مهاباد و مراغه از استان ۴ آذربایجان، از طرف باختر به بخش دیواندره از شهرستان سنندج، از طرف جنوب به کشور عراق (ارتفاعات شمالی پیشرفتگی در ده شلیر) از طرف باختر بدهستان سردشت از شهرستان مهاباد. شهرستان سقز طبق تقسیمات کشور از دو بخش بنام بخش مرکزی و بخش بانه تشکیل شده است. در حال حاضر بانه خود شهر مستقلی است.

حدود ـ از طرف شمال به بخشهای تکاب و بوکان ـ از طرف باختر به بخش بانه ـ از جنوب به کشور عراق.

منطقه بخش کوهستانی ـ هوای آن سردسیر می‌باشد ـ رودخانه مهم جغتو یا زرینه بود که به دریاچهٔ ارومیه منتهی می‌شود از ارتفاعات جنوبی این بخش سرچشمه می‌گیرد.

بخش مرکزی سقز از سه دهستان بنام گل تپه فیض‌الله بیگی ـ میرده ـ و سرشیو تشکیل شده، شرح هریک در جای خود داده شده است.

تعداد قراء و جمعیت دهستانها و بخش مرکزی بشرح زیر است:

دهستان گل تپه فیض‌الله بیگی	۸۸	آبادی
دهستان سرشیو	۴۸	آبادی
دهستان میرده‌ده یا گورک	۴۶	آبادی
جمع بخش مرکزی	۱۸۲	آبادی

بنابرآمار فوق شهرستان سقز از ۳۶۴ روستا تشکیل شده و تعداد سکنه روستائیان در سال ۶۴، ۶۵۷۸۷ نفر و جمعیت شهری سقز، ۹۰۳۳۹ نفر که کل جمعیت شهر و روستا در این شهرستان در حدود ۱۵۶۱۱۶ نفر بوده است.

شهر سقز مرکز شهرستان در سر سه راهی سنندج ـ میاندوآب ـ بانه واقع شده و مختصات جغرافیائی آن به شرح زیر است:

طول از گرینویج ۴۶ درجه ۱۷ دقیقه ـ عرض از خط استوا ۳۶ درجه ۱۴ دقیقه ـ ارتفاع از سطح اقیانوس ۱۴۷۴ متر. طول از تهران ۵ درجه و ۲۷ دقیقه غربی بنابراین اختلاف ساعت سقز با تهران ۲۱ دقیقه و ۴۸ ثانیه است. (ساعت ۱۲ سقز ساعت ۱۱ و ۳۸ دقیقه و ۱۲ ثانیه تهران) ۳۷۴ متر از تهران بلندتر است.

مسافت با شهرهای مجاور و نوع راه:

سقز تا سنندج ۲۰۵ کیلومتر شوسه آسفالته درجه ۲ زمستان بواسطه کثرت برف در بخش دیواندره راه مسدود می‌گردد که با سعی مأمورین راهداری وقفه‌ای در تردد ایجاد نمی‌شود.

سقز تا میاندوآب ۹۱ کیلومتر شوسه آسفالته درجه ۲.

سقز تا بانه ۶۵ کیلومتر راه شوسه درجه ۲.

سقز به تبریز از طریق میاندوآب ۲۶۰ کیلومتر.

سقز به ارومیه از طریق مهاباد ۲۷۲ و از طریق بانه و سردشت ۲۶۳ کیلومتر.

سقز به مرز ایران و عراق بخط مستقیم ۷۰ کیلومتر است.

شهر کوچک سقز در شمال رودخانه به همین نام و انتهای دماغه ارتفاعات ملقرانی واقع شده و شهر نسبةً تمیزی است.

شمال خاوری شهر که راه شوسه سقز به سنندج از آن می‌گذرد از بناهای سال ۱۳۱۷ زیبا و بسیار محکم است و در این دو سه سال اخیر با کیفیتی بهتر تعریض شده است.

جمعیت شهر طبق صورت اداره آمار شهرستان بشرح زیر است:

مناطق جمعیت براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ جمعیت براساس آخرین سرشماری مرکز آمار ایران سال ۱۳۶۵ جمعیت براساس آمار ستاد بسیج اقتصادی سال ۱۳۶۴

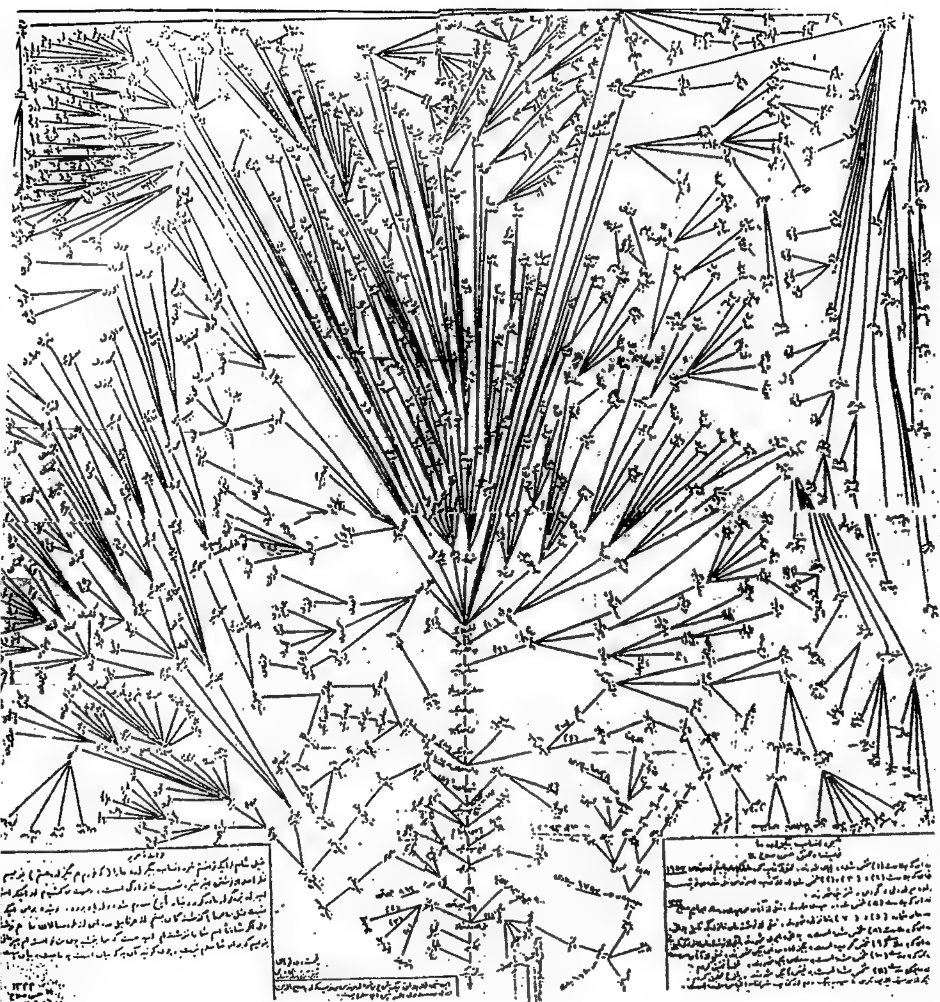
مرد	زن	مرد و زن	زن
۱۱۲۵۲۳	۵۸۸۴۸	۵۳۶۷۷	۱۶۳۴۷۲



عکس شماره ۶۴ـ حاج کیخسرو بیگ پسر مرحوم فیض الله بگ از طایفه فیض الله بگی



عکس شماره ۶۵ـ سمت چپ محمدامین آقا دوست سمت راست. مرحوم علی آقا جوانمردی رئیس ایل گورگ



شکل شماره ۶۶ـ شجره نامه فیض الله بیگی

زبان مادری ساکنین مردم سقز کردی و عموماً به فارسی آشنا هستند مذهب مسلمانان سنی شافعی و بیش از هزار خانوار از اهل تشیع در این شهر سکونت دارند.
از ساکنین شهر در حدود ۵۰ تا ۶۰ خانوار زارع همین قدر مالک ۱۳۰ تا ۱۶۰ خانوار کارمند دولت بقیه کاسب بازاری هستند. شهر سقز مرکز بازرگانی دهستانهای سرشیو - خورخوره - تیلکوه فیض‌الله بیگی و میرده محسوب می‌گردد. ساکنین قراء دهستانهای مذکور احتیاجات خود را از این مرکز تهیه و مازاد محصول خود را در این محل بفروش می رسانند[*فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) - جلد ۵ - استان ۵ کردستان*].

طوایف و عشایر و ایلهای سقز

شهرستان سقز از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی یک منطقه کشاورزی است و آب و هوا و کوهها و چراگاههای آن برای پرورش احشام و دامپروری و دامداری مساعد می‌باشد روی این اصل که زندگی مردم اولاً در نقطه مرزی و حساس ایران واقع شده و در ثانی اقتصاد جامعه متکی بر کشاورزی و دامداری بوده طوایف و قبایل در اطراف و بخشهای سقز از دیرباز وجود داشته‌اند و این عشایر طبعاً دارای نیروی کارآزموده و سازمان ایلی بوده‌اند چون برای ارتزاق خود و چرای احشام حتی بارها ناچار به جنگ و درگیری با قبایل و عشایر کردستان عراق، بویژه ایل جاف بودند که در تاریخ این منطقه جنگ بین قبیله فیض‌الله بیگی و ایل جاف مشهور می‌باشد و در جای خود از آن بحث می‌شود، ایل جاف یکی از بزرگترین ایلات کردنشین است که در عراق و ایران زندگی می‌کنند لیکن تا عصر محمدرضا شاه هریک از جافهای ایران و عراق از سرکرده و سازمان ایلی بخصوصی اطاعت می‌کردند و زندگی آنان بیشتر از راه دامداری و دامپروری تأمین می‌شد لذا ناچار بودند در بهاران گوسفندان خود را به مناطق سرشیو و خورخوره سقز بیاورند و در این میان اصطکاک منافع پیش می آمد و ناچار با عشایر ایرانی می جنگیدند و در بسیاری از مواقع پیروزی با آنان بود به جز جنگ آخر که از فیض‌الله بیگی‌های سقز شکست خوردند. از رؤسای جاف می‌توان عثمان پاشا را نام برد که شخصی بود دانشمند و سخی طبع و مقتدر و از دربار عثمانی لقب پاشائی را داشته و پسران او طاهر بیگ و احمدمختار بیگ جاف هر دو از شعرای بزرگ و پرآوازه کردستان بودند و بعد

مادرشان بنام عادله خاتون ریاست ایل جاف را داشته که از جانب ملکهٔ انگلستان عنوان و لقب بهادر را داشته است و درباره او می‌توان درکتاب ترک و کرد و عرب نوشته افسر انگلیسی ـ ئیدموندز بترجمه ابراهیم یونسی چاپ تهران مطالب بسیار خواند اما در چهار طرف سقز قبایل و عشایری بودند که رؤسای آنان معمولاً مالک و صاحب آبادیهای منطقه بودند و اختیار تام داشتند که البته قبایل و عشایر سازمان یافته که هرکدام از رئیس خود اطاعت می‌کردند هنوز هستند، اینک بافت زندگی آنان تغییر نموده و به شهرنشینی و رفاه‌طلبی روی آورده‌اند. اکنون به اختصار به معرفی هریک از این طوایف می‌پردازیم:

طایفه گورک: ـ در وجه تسمیه این طایفه، عده‌ای گویند: در ابتدا گَور (گبر) بوده که منظور آتش‌پرست است و آنها را «گَوْرَکان» می‌گفتند و بعد به گورک تبدیل شده و این اسم از آغاز اسلام تاکنون بدین ترتیب تغییر یافته است. این طایفه در مناطق کردستان متفرق‌اند بطوریکه ۵۰ خانوار در منطقه سردشت، ۶۰ خانوار در مهاباد، ۵۰ خانوار در بوکان و ۳۰ خانوار در نواحی سقز زندگی می‌کنند که همگی مالک آبادیهایی در این مناطق بوده‌اند و خاک و زمین ملکی این خانواده‌ها بهم متصل است اما تقسیم‌بندی شهرها ظاهراً بین آنها فاصله انداخته است. برخی هم گویند: طایفه گورک از عراق آمده‌اند. خانوارهای گورک سقز در آبادیهای کونه‌لان ـ کویره گویز ـ قشلاق ـ میتو ـ بَلَه‌جار ـ میرده ـ سیاه‌دره سفلی و علیا ـ قوره‌دره ـ کلیه‌شین ـ قره‌چَر ـ پیر عمران ـ تموته که حاکم نشین رئیس عشایر بوده است ـ سور ـ چراغ ویس ـ مازوج‌دار سکنی دارند.

رئیس عشایر گورک مرحوم علی آقا جوانمردی به همراه برادرش رسول آقا، پس از سقوط جمهوری مهاباد اعدام گردید و پسرش مرحوم محمد جوانمردی به ریاست قبیله رسید. آن مرحوم فردی دلیر و شجاع و بی‌باک بود چند بار علیه رژیم شاه دست به اقدام زد و برادرش حسن آقا جوانمردی مدتی طولانی به جرم فعالیت سیاسی در سالهای ۴۶ و ۴۷ زندانی بود. حسن آقا نیز اوائل انقلاب اسلامی از سوی گروههای سیاسی به قتل رسید و دو پسر محمد آقا بنامهای امیر و احمد جوانمردی به طرفداری از جمهوری اسلامی شهید شدند. عشایر گورک با نامهای خانوادگی جوانمردی ـ محمودی ـ قاری ـ محمدی ـ عزیزی و خدری در سقز و آبادیهای نامبرده زندگی می‌کنند.

در میان طایفه گورک، ۱ـ تیرهٔ جوانمردی از تیره‌های دیگر بزرگتر و پراهمیت‌تر است.

۲ـ تیرهٔ وکیلی قبغلو در درجه دوم قرار دارد، محل زندگی و استقرار این دو تیره در مسیر سقز ـ بانه قرار دارد. ۳ـ تیرهٔ گورک که در مسیر سقز ـ بوکان قرار گرفته به طایفه خانی یا اردلان سلطانی معروفند. ۴ـ تیره اسعدی از طایفه گورک هم در محدوده بوکان اسکان دارند.



عکس شماره ۶۷ـ مرحوم سلطان بیگ برادر کوچک فیض‌الله بیگ با نوکرانش (از سقز)

طایفه فیض‌الله بیگی: یکی از طوایف معتبر کرد که از زمان شاهان صفوی تاکنون بر قسمتی از نواحی کردستان حکومت داشته و خوشنام زیسته‌اند طایفهٔ مذکور است که نسبتشان به فیض‌الله بیگ پسر عبدالرحمن بیگ که به عبدالرحمن پاشای مکری معروف بود، می‌رسد. این طایفه به دو شعبه تقسیم شده، قسمتی در اراضی جنوبی به اسم (بابان) و قسمت دیگر روانهٔ اراضی شمالی و سرزمین‌های اصلی اکراد شده و بنام (مکری) خوانده شده‌اند از اشخاص برجسته این طایفه، بداق سلطان است که به امر

شاه سلیمان صفوی حکمران منطقه مکری گشته است شهر مهاباد را توسعه داده و در آنجا مسجد و مدرسه بنا نمود که امروز هم دایر و آباد و به مسجد سور معروف است و در این شهر نیز پلی ساخت که اکنون هم محل استفاده عموم است.

از آثار دانش‌پژوهی او آنکه، کتابخانه‌ای تأسیس و وقف طلاب مدرسه نمود چنانکه یکی از آن کتابها قاموس اللّغاتی است که در تاریخ ۱۰۶۱ قمری نوشته شده و بداق سلطان در ۱۰۸۱ آنرا با خط خود وقف کتابخانه کرده است. از اولاد لایق بداق سلطان یکی فریدون خان مکری است که در تاریخ جهانگشای نادری از وی نام برده شده که با ۵ هزار سوار در لشکرکشی نادر به هندوستان شرکت داشت.

سیف‌الدین یکی از افراد شایسته و برجسته این خاندان بوده که به حسن سیاست و مردم‌داری معروف و به سیف‌الدین مکری معروف می‌گردد که بعدها فتحه میم بدل به ضمه می‌شود. این شخص براثر لیاقت و کاردانی در زمان شاه اسمعیل دوم و سلطان محمد بر نواحی مراغه و گاودولی دست یافته و به حکمرانی می‌پردازد.

خاندان سردار مکری از عزیز خان سردار دارای شهرت و اعتبار شده‌اند، سردار عزیزخان ابتدا هفت سال با درجه سربازی در نواحی کرمان و مکران خدمت کرده و در نتیجهٔ همان زحمات و تلاش بوده که روزی به مقام فرماندهی ارتش ایران نایل آمده. زمانی استاندار و فرمانده کل قوای آذربایجان بوده و در شهر تبریز ابنیه عام‌المنفعه از قبیل حمام و پل و یخچال ساخت و اکنون برخی از آنها باقی است. چهاراه عزیزخان در تهران یادگاری است از افتخارات دیرینهٔ او، آرامگاه آن مرحوم در بقعهٔ سید حمزه در تبریز می‌باشد.

عبدالرحمن بیگ سرسلسلهٔ طایفه فیض‌الله بیگی سه پسر داشته بنامهای فیض‌الله بیگ ـ کریم بیگ ـ سلطان بیگ. فیض‌الله بیگ شخصی بسیار مقتدر و کاردان بود که ۱۲ پسر داشته که هریک سردار سپاهی، در زمان او دست عشایر و راهزنان و متعدیان از ولایات کوتاه شده و مردم در امن و آرامش زیسته‌اند. طبق سنت هر ساله عشیرهٔ جاف ساکن عراق از اوائل بهار احشام ور مه‌های خود را برای چرا به خاک کردستان ایران می‌آوردند و چون همه ورزیده و دارای اسلحه بوده‌اند، کسی در مقابل تجاوز آنها یارای استادگی نداشت اغلب مردم دهات را هم غارت می‌کردند و سرزمین‌های آنان را ویران

و لگدمال می‌کردند، کریم بیگ برادر فیض‌الله بیگ در جنگی با آنها کشته می‌شود. فیض‌الله بیگ به خونخواهی برادرش، لشکر و تابعین خود را بکمک فرزندانش سامان می‌دهد. این جنگ به فرماندهی حاج سلیم خان مشهور به حاج سرتیپ که یکی از پسران فیض‌الله بیگ بوده شروع می‌شود و در مدت کمی جاف‌ها را تار و مار می‌سازند بنحوی که دیگر قدرت مقابله و تجاوز به سرزمین فیض‌الله بیگی را نداشتند.



عکس شماره ۶۸ـ مرحوم علیخان امیرطومان و پسرانش محمدخان مکری سمت چپ و مجید خان مکری سمت راست پسر پنجم فیض‌الله بیگ

یکی دیگر از کارهای درخشان فیض‌الله بیگی اینست که قبل از فیض‌الله بیگ هر سال طایفه بلْباس از خاک عراق به شاهندژ و افشار حمله‌ور شده روستاها و سکنه آنجاها را

مورد نهب و غارت قرار می‌دادند فیض‌الله بیگ با سپاهی آراسته در نزدیکی مهاباد بر روی گردنه‌ای که مشرف به شهر است چنان آنها را تار و مار کرد و شکست داد که هیچگاه بعد از آن به هوس غارت قدم به ایران ننهادند. اعقاب فیض‌الله بیگ اکنون حدود چهار هزار نفر و در یکصد آبادی در منطقه مهاباد و سقز ساکن و به زندگی کشاورزی و دامداری مشغولند. اولاد و اولادزاده‌های فیض‌الله بیگ عمدتاً اهل فضل و دانش و هنر بوده و هستند خطاطان و نقاشان و موسیقی‌دانان زبردستی در این خاندان بوجود آمده‌اند.

رئیس این طایفه فیض‌الله بیگ است که ۱۲ پسر داشت هریک در رأس تیره‌ای قرار گرفته و با این فامیلی‌ها مشخص شده‌اند: فاتح ـ شیرزاد ـ دادخواه ـ کیخسروی ـ شکارچی ـ کرمانجی ـ علی‌نژاد ـ امیری ـ انوشیروانی ـ مکری ـ داوری ـ فیض‌نژاد ـ ناهید ـ بابامیری ـ سلیمی ـ مجیدی.

اسامی آبادیهای طایفه فیض‌الله بیگی

زلفیله Zolfile: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی شهرستان سقز ـ ۳۶ کیلومتری شمال خاور سقز یک کیلومتری باختر رودخانه جغتو ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۸۰۰ نفر ـ زبان کردی ـ مذهب سنی شافعی ـ آب از رودخانه و چشمه ـ غلات، توتون، تنباکو ـ شغل زراعت و گله‌داری.

قوزله Qozlu: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی شهرستان سقز ـ ۴۱۰ کیلومتری خاور سقز کنار رودخانه خورخوره ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۸۰۰ نفر سنی شافعی و زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصولات لبنیات ـ انگور و سایر میوه‌جات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

قره‌ناو qare - nav: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی سقز ـ ۵ کیلومتری خاور سقز ـ ۵ کیلومتری خاور قطان حق ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۶۰۰ نفر ـ سنی مذهب با زبان کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات ـ لبنیات شغل زراعت و دامداری

زیویه Zivye: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی سقز ـ ۵۰ کیلومتری

خاور سقز ۲۰ کیلومتری شمال ایران خواه ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۳۰۰۰ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصولات غلات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری. تپه‌ای در شمال آبادی وجود دارد که در آن آثار ابنیه قدیم مشاهده شده باستان شناسان کاوش‌هایی نموده‌اند و آثار زیادی در آن کشف نموده‌اند.



عکس شماره ۶۸ـ مرحوم سهام (قَوچ خان) تکان تپه

برچم ber - cham: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی سقز ۵۱ کیلومتری شمال خاور سقز کوهستانی و سردسیر سکنه ۲۰۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی. آب از چشمه، قنات و رودخانه محصولات غلات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

رحیم آباد: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی سقز ۵۵ کیلومتری خاور سقز ۲ کیلومتری خاور خضرآباد ـ کوهستانی و سردسیر سکنه ۴۸۰ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه و قنات و رودخانه ـ محصولات لبنیات، غلات، توتون و تنباکو ـ شغل زراعت و گله‌داری.

گل‌تپه Kol - teppe: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی سقز ۵۴ کیلومتری خاور سقز ۸ کیلومتری باختر خوش قشلاق ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۱۰۰ نفر زبان کردی و مذهب سنی. آب از چشمه و رودخانه و قنات ـ محصولات غلات، لبنیات، توتون، تنباکو ـ شغل زراعت و گله‌داری.



عکس شماره ۶۸ـ مرحوم عبدالکریم خان (جلال السلطنه اردلانی)

کریم آباد Kerim - abad: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی سقز ۳۸ کیلومتری خاور سقز - ۷ کیلومتری راه سقز به سنندج - کوهستانی و سردسیر - محصول غلات و لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.

خوش قشلاق Xosh - qeshlaq: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی شهرستان سقز ۶۳ کیلومتری خاور سقز ۳ کیلومتری جنوب رودخانه ساروق - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۹۵۰ نفر - زبان کردی و مذهب سنی - آب از چشمه و قنات - محصول غلات، لبنیات، توتون - تنباکو و حبوبات - شغل زراعت و گله‌داری.

ایاغچی aya chci: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی شهرستان سقز ۶۷ کیلومتری خاور سقز ۵ کیلومتری خاور خوش قشلاق - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۱۲۰۰ نفر - سنی و کرد زبان - آب از چشمه - محصول غلات - لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.

حاجی حسن haji - hesen: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی سقز ۵۸ کیلومتری خاور سقز - ۳ کیلومتری عباس رقه - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۱۲۰۰ نفر سنی مذهب و کرد زبان - آب از چشمه و قنات - محصول توتون، تنباکو و لبنیات - زراعت و گله‌داری شغل اهالی است.

کانی سفید Kani - sfid: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی شهرستان سقز ۶۰ کیلومتری خاور سقز - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۵۰۰ نفر - سنی و کرد زبان - آب از چشمه - محصول غلات و لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.



عکس شماره ۶۹ـ مرحوم رشیدخان ترکمان کندی (شجیع السلطنه) پسر دوازدهم فیض الله بیگ

یورقل Yur - qol: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی شهرستان سقز ۵۵ کیلومتری خاور سقز ـ ۱۰ کیلومتری شمال قاپلانتو ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۸۰۰ نفر ـ سنی وکرد زبان ـ آب از چشمه، قنات و رودخانه ـ محصول لبنیات، غلات، انگور و میوه‌جات ـ شغل زراعت وگله‌داری.

باش‌بلاغ bac - blaq: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی شهرستان سقز ـ ۶۳ کیلومتری خاور سقز ـ ۱۲ کیلومتری شمال باختر کوفتو ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۷۰۰ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات و

میوه‌جات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ اهالی دو آبادی فوق از عشایر طایفه‌های غفاری و ولدبیگی هستند و اعقاب ملا سیف‌الله غفاری هستند.

پچه‌سور pache - sur: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی شهرستان سقز ـ ۴۵ کیلومتری شمال خاور سقز ـ ۱۴ کیلومتری شمال خاور قلعه‌کهنه ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۳۵۰ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول غلات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

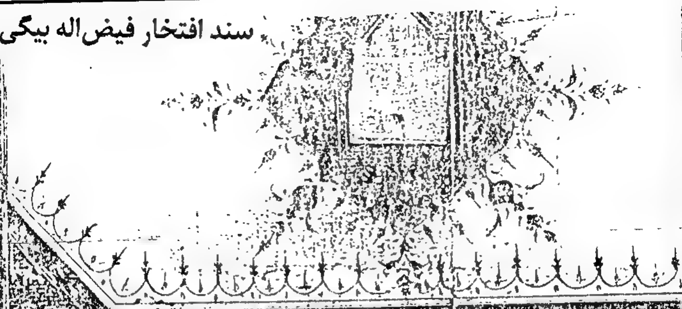
سلیمان کندی Soleiman - Kendi: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی شهرستان سقز ۱۸ کیلومتری خاور سقز ۹ کیلومتری راه سقز به میاندوآب ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۸۰۰ نفر ـ سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه و رودخانه ـ محصول غلات، لبنیات، میوه‌جات و صیفی‌کاری ـ شغل زراعت و گله‌داری.

سیدآباد Seyed abad: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی سقز ـ ۱۰ کیلومتری شمال باختر سقز ـ ۴ کیلومتری راه سقز به میاندوآب ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۳۵۰ نفر ـ سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری **و چندین آبادی دیگر در دو بخش گل‌تپه بوکان [*فرهنگ جغرافیائی یاران ج ۵ استان ۵*].**



شکل شماره ۶۹ـ از راست ۱ـ عبدالله خان شهیدی ردیف اول ۲ـ حاج قادرخان آرمرده ۳ـ سرهنگ توکلی رئیس مرزبانی ۴ـ حاج عبدالله بیگ سرحدی ۵ـ رحمن خان احمدی ۶ـ

سند افتخار فیض اله بیگی





عکس شماره ۷۱- از راست ۱-   ۲- حاج گنجعلی بیگ ۳- احمدبیگ درزیولی ۴- سعید بیگ قلعه کهنه ۵- شجیع السلطنه ۶- امیرتومان ۷- حسام (پسر امیرتومان) ۸- امان الله بیگ ۹- سعید (کودک) ۱۰- حاج کیخسروبیگ - عکس از روستای آلبلاغ - مرحوم سالار آلبلاغ و عده‌ای از پسران و نوه‌های مرحوم فیض الله بیگ مکری سال ۱۳۱۷ هجری در جشن عروسی

طایفه سلطان پناه:

خانواده سلطان پناه اساساً از طایفه زند می‌باشند که جدّ بزرگ آنان بنام چراغ ویس میرزا در مبارزات بعد از فوت کریم خان که بین بازماندگان کریم‌خان و طرفداران حکومت محمدخان قاجار انجام گرفت، شرکت داشته و پس از شکست زندیه، به شهر کرند می‌رود و چون آنجا را ناامن دید بطرف کردستان آمد و در شهر سقز ماندگار شد مدتی بعد تعدادی از زندیهای دیگر به او پیوستند. بعد از فوت چراغ ویس، احمد آقا فرزندش سرپرستی زندی‌ها را بعهده می‌گیرد. بعد از اینکه احمد آقا بطور مرموزی کشته می‌شود سعیدآقا در سال ۱۲۳۸ قمری متولد شده و در ۱۲۶۳ قمری یکسال قبل از فوت محمدشاه قاجار، آبادی رَنگه ریژان را می‌خرد و موقعیتش مستحکم می‌شود، بعد

از اینکه به حکومت کرند می‌رسد برای برانداختن قاجاریها تلاش می‌کند، اقدامات او از عمّال دولتی مخفی نماند او را بوسیلهٔ آشپز مخصوص، مسموم می‌کنند یکی از پسرانش بنام محمود جای او را می‌گیرد سرانجام محمودآقا که به پشتیبانی سیف‌الدین خان حاکم سقز با عشایر فیض‌الله بیگی می‌جنگد کشته می‌شود بعد از او آقا صالح رنگه ریژان پسر بزرگش بجای پدر انتخاب می‌شود.



عکس شماره ۷۲- از راست ۱- ۲- محمدصالح رخزادی ۳- رضا کلهر ۴- سرهنگ غفور کمالی ۵- سرهنگ قُرقسانی ۶- صالح سلطان پناه ۷- محمود سلطانی ۸- آقا حبیب‌الله گلباغی پشت سر: ۱- محمد فیضی پرچمدار رخزادی ۲- ۳- سنجر کلهر پرچمدار کلهر ۴- انور سلطان پناه ۵- قادر سلطانی

در سال ۱۳۳۷ قمری آقا صالح سلطان پناه با همکاری بیگ زادگان مکری، سردار معظم فرزند مشیردیوان را که از جانب دولت به حکومت سقز منصوب شده بود از سقز بیرون می‌کند و سیف‌الدین خان را مجدداً به حکومت سقز بر می‌گزینند. در سال ۱۳۴۰

قمری با دسیسه حاج زمان خان بانه‌ای که حاکم سقز بوده، عشایر بانه بر سقز مسلّط می‌شود شرح این ماجرا درکتاب وحشت سقز تألیف حاج تیمورزاده در صفحه ۸۱ آمده است عاقبت فرماندهان نظامی از آقا صالح سلطان پناه دعوت می‌نمایند که حفاظت و نگهداری منطقه مرزی سقز و سرشیو را تا دیواندره و سردشت بعهده بگیرد، این سمت مرزبانی آقای سلطان پناه از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۸ ادامه داشت براثر لیاقت وکفایتی که در جلوگیری از اشرار داخلی و خارجی از خود نشان می‌داد چندین بار از طرف مقامات دولتی مورد تشویق و تقدیر قرارگرفت. عاقبت خود مأمورین دولتی در منطقه بنای ظلم وآزار و تجاوز به مال و جان مردم، نهادند که می‌توان گفت صد رحمت به غارتگران خارجی، چنانچه از طرف فرماندهی لشکر سنندج سرلشکر حسن مقدم، مناطق مرزی به فرماندهان هنگ‌های سقز و بانه به مبلغ گزافی به اجاره واگذار می‌شد، فرمانده اجاره کننده با اختیار تام به منطقه می‌آمد و هریک از پاسگاهها و حوزه‌های استحفاظی پادگانها را در مقابل مبلغ معینّ به فرماندهان و رؤسای پاسگاهها اجاره می‌داد، آنها هم برای تأمین مبلغ مورد نظر و استفاده کلان خود به جان و مال مردم می‌افتادند، برسر این ماجرا بین آقای سلطان پناه و سرلشکر حسن مقدم اختلاف شدید شد، گزارشات نابجای سرلشکر مزبور به مقامات دولتی سبب شد که دستور دستگیری آقای سلطان پناه و نزدیکان او از مرکز صادر شود، در پائیز ۱۳۱۸ آقای سلطان پناه باتفاق اقوام و بستگانش به دولت عراق پناهنده شد و مورد حمایت قرارگرفت، سرانجام درسال ۱۳۲۰ که بساط رضاخانی برچیده شد آقای سلطان پناه به سقز بازگشت و از طرف دولت وقت بازهم نگهداری منطقه سرشیو و خورخوره بدو واگذار شد. عاقبت دو نفر از فرزندان او و عده‌ای از مردم سرشیو وسیله ساواک دستگیر و به زندان قزل قلعه روانه شدند بعد از فوت سلطان پناه، مجیدخان پسرش در عراق متواری بود در اوائل انقلاب اسلامی به وطن بازگشت.

آبادیهایی که در اختیار و مالکیت آقا صالح سلطان پناه بود، عبارتند از: رنگه‌ریژان ـ تاله‌جار ـ تاویشه ـ سردره ـ قره‌بوغره ـ قامیشله ـ دگاگا ـ بوخَلو ـ سوته ـ حاجی مامه‌دان ـ خوشه‌دره ـ بایدربالا و پائین ـ قزل ویل ـ حاجی عبدل ـ مام سیف‌الدین ـ بادنجان ـ سرآژگاه ـ شی‌پانه‌جو ـ سیفه‌تالّه ـ هرمی دول ـ سی‌کوچکه.

رنگ ریژان range - rijan: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی شهرستان سقز ۳۰ کیلومتری جنوب سقز - ۵ کیلومتری جنوب قشلاق پل - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۲۰۰۰ نفر - زبان کردی - مذهب سنی - آب از چشمه و رودخانه - محصول غلات، لبنیات و حبوبات - شغل زراعت و گله‌داری.

سردره Ser - deae: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی - سقز ۳۳ کیلومتری جنوب خاوری سقز - ۳ کیلومتری جنوب خاور رنگه ریژان - کوهستانی - سردسیر - حدود ۸۰۰ نفر سکنه - زبان کردی و مذهب آنان سنی - آب از چشمه و رودخانه - محصول غلات، لبنیات و حبوبات - شغل زراعت و گله‌داری.

قره‌بغره qere - boqre: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره - ۶۸ کیلومتری باختر دیواندره - ۱۶ کیلومتری جنوب باختر خورخوره - کوهستانی - سردسیر - سکنه حدود ۲۰۰ نفر - زبان کردی - مذهب سنی - آب از چشمه - محصول غلات، حبوبات و لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.

قامیشله qamicle: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز ۵۳ کیلومتری جنوب سقز - ۳ کیلومتری باختر شیپانجو - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۳۰۰ نفر - زبان کردی و مذهب سنی - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات و حبوبات - شغل زراعت و گله‌داری.

بوخلو boxelu: ده از دهستان خورخوره بخش سقز ۸۰ کیلومتری باختر دیواندره - ۱۲ کیلومتری مرز ایران و عراق - کوهستانی - سردسیر - سکنه حدود ۲۰۰ نفر - زبان کردی - مذهب سنی - آب از چشمه - محصول غلات، حبوبات و لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.

سوته sute: ده از دهستان خورخوره سقز - ۸۲ کیلومتری باختر دیواندره - ۳ کیلومتری حاجی ممدان - کوهستانی - سردسیر - سکنه ۳۵۰ نفر - مذهب سنی - زبان کردی - آب از چشمه - محصول غلات، حبوبات و لبنیات - شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

خوشه دره Xuce - dere: ده از دهستان گل‌تپه فیض‌الله بیگی بخش مرکزی سقز - ۴۳ کیلومتری خاور سقز - ۹ کیلومتری شمال خاور قلعه کهنه - کوهستانی - سردسیر - سکنه

۴۵۰ نفر ـ زبان کردی ـ مذهب سنی ـ آب از چشمه و قنات ـ محصول لبنیات، حبوبات و غلات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

بادمجان bademgan: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز ـ ۵۲ کیلومتری جنوب سقز ـ ۸ کیلومتری شمال بیان دره ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۴۰۰ نفر ـ سنی و زبان کردی.

شیپانجو Cipanju: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز ـ ۵۰ کیلومتری جنوب سقز ـ ۵ کیلومتری باختر گاومله ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۸۰۰ نفر سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه ـ محصول لبنیات، غلات و حبوبات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

سیف‌تاله Seyfe - tale: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز ـ ۴۵ کیلومتری جنوب سقز ـ ۳ کیلومتری خاور گاومله ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۰۰ نفر ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و حبوبات ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

هرمی دول hermi - dol: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز ـ ۶۴ کیلومتری جنوب سقز ـ ۴ کیلومتری مام سیف‌الدین و ۱۲ کیلومتری مرز عراق ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۸۰ نفر ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری ـ زبان کردی و مذهب سنی.

تاله‌جار tale - jar: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز ـ ۳۶ کیلومتری جنوب سقز ـ ۶ کیلومتری جنوب خاوری حسن سالاران ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۲۰۰ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه و رودخانه ـ محصول غلات و لبنیات ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری [*فرهنگ جغرافیائی ایران ـ جلد ۵ ـ استان ۵*].

در سرشیو خانواده‌هائی با فامیلی مختلف و از یک طایفه (سلطان‌پناه) وجود دارد به نامهای: **سهامی** در آبادی **مزره** و کمر سیاوه. آقایان **خسروی** در قشلاق پل و وه‌نانی، آقایان **امینی** در تاویشه، **ایزدپناه** در دهاتِ دره زیارتِ سفلی و علیا، **شیخ‌الاسلامی‌ها** در آبادی کچل مینگان، **اسعدی‌ها** در آبادی‌های کس نزان و خُرمته ـ **دیوانی‌ها** در قریه گوره قلعه، **وکیلی‌ها** در آبادی‌های حسن سالاران و آره پلنگ و جوشن که رئیس وکیلی‌ها در حال حاضر آقای ابراهیم وکیلی از تیره اسمعیل‌بیگی است.



عکس شماره ۷۳ـ آقا صالح سلطان پناه مالک آبادی رنگه‌ریژان رئیس عشایر سرشیو سقز

احمدی‌ها و حسنی‌ها در آبادیهای خوشه‌دره و گاومله و ماسیدر و مولان‌آباد ساکنند و رئیس آنها شیخ محمد سعید حسنی اکنون در مولان آباد است.

مزره Mzre: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز ـ ۲۸ کیلومتری جنوب سقز ـ ۴ کیلومتری جنوب قشلاق پل ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۸۰۰ نفر ـ زبان کردی و مذهب سنی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و حبوبات و لبنیات ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

کمرسیاوه kamer - siyawe: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز - ۲۷ کیلومتری جنوب خاوری سقز - ۳ کیلومتری جنوب دروزان بالا - کوهستانی و سردسیر - محصول غلات و لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.

قشلاق‌پل qeclaq - pol: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز - ۲۴ کیلومتری جنوب خاوری سقز - کنار رودخانه جغتو - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۵۰۰ نفر - سنی و کردزبان - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات و حبوبات - شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

دره‌زیارت dere - ziyaret: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز - ۴ کیلومتری جنوب سقز - ۳ کیلومتری طاله‌جار - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۱۵۰۰ نفر - سنی و کرد زبان - آب از چشمه و رودخانه - محصول غلات، حبوبات و لبنیات - شغل اهالی هر دو آبادی بالا و پائین زراعت و گله‌داری است.

کچل‌مینگان kecel - mingan: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز - ۲۱ کیلومتری جنوب خاور سقز - ۱/۵ کیلومتری خاور رودخانه جغتو - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۸۰۰ نفر - مذهب سنی و کردزبان - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات و میوه‌جات - شغل زراعت و گله‌داری.

کس‌نزان kes - nezan: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز - ۲۴ کیلومتری جنوب باختری سقز - ۴ کیلومتری راه سقز به بانه - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۳۰۰ نفر - مذهب سنی و زبان کردی - آب از چشمه - محصولات غلات، لبنیات، حبوبات و میوه‌جات - شغل زراعت، گله‌داری و باغبانی.

گوره قلعه gore - qele: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی سقز - ۲ کیلومتری جنوب سقز - ۶ کیلومتری باختر قشلاق پل - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۴۵۰ نفر - مذهب سنی و زبان کردی - آب از چشمه و رودخانه - محصول غلات، لبنیات و حبوبات - شغل زراعت و گله‌داری.

ماسیدر Masider: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی مریوان - ۲۸ کیلومتری شمال خاوری مریوان - ۷ کیلومتری شمال راه مریوان - سنندج - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۱۵۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی - آب از چشمه - محصول غلات، حبوبات و لبنیات -

شغل زراعت و گله‌داری.

مولان‌آباد Mevlan - abad: ده از دهستان خورخوره بخش سقز - ۵۸ کیلومتری باختر دیواندره - مرکز دهستان خورخوره - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۵۰۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی - آب از چشمه - محصول غلات و لبنیات - شغل اهالی زراعت و گله‌داری.



عکس شماره ۷۴- ابراهیم خان وکیلی مالک آبادی حسن سالاران سقز

نصرالله بیگ وکیل سرسلسلهٔ خانیقه وکیلی سنقر

۱	اسماعیل بیگ وکیل سرتیرهٔ اسماعیل بیگی	کیکاوس بیگ وکیل ابراهیم بیگ وکیل حاج احمد بیگ وکیل	حاج کاکه مد وکیل حاج رستم بیگ وکیل	آقا رشید غریب بیگ آقا احمد حسن سالاران محمد بیگ [illegible] خان
۲	آقا بیگ وکیل سرتیرهٔ آقا بیگی	موسی قلی بیگ وکیل امام قلی بیگ وکیل خدا کرم بیگ وکیل عبدالله بیگ وکیل	محمد صالح خان محمد حسین بیگ وکیلی	حاج محمد خان درگاه سلیمان آقا محمد جعفر وکیلی
۳	صالح بیگ وکیل سرتیرهٔ صالح بیگی	جعفر قلی بیگ وکیل عباسقلی بیگ وکیل مصطفی بیگ وکیل	جعفر قلی بیگ وکیل آقا محمد کریم بیگ وکیلی	حسین بیگ (حاج وکیل) قبغلو آقا صالح وکیلی شدروان
۴	مجید بیگ وکیل سرتیرهٔ مجید بیگی	حسینعلی بیگ وکیل جمالی بیگ وکیل کیخسرو بیگ وکیل	محمد جعفر بیگ	آقا جهانگیر تموغه

شماره ۷۵ـ سلسلهٔ نصرالله بیگ

محل زندگی طایفه وکیلی:

حسن سالاران: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی شهرستان سقز - ۳۰ک جنوب سقز - ۴ک خاور جوشن -کوهستانی -سردسیر -سکنه ۳۵۵ نفر - سنی -کردی - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات، حبوبات و توتون - شغل زراعت و گله‌داری - راه‌مالرو.

درگاه سلیمان: ده از دهستان سرشیو شهرستان سقز - ۱۸ک جنوب خاوری سقز - ۵ ک شوسه سنندج -کوهستانی - سردسیر - سکنه ۴۰۰ - سنی -کردی - آب از چشمه و رودخانه - محصول غلات، لبنیات، مختصر میوه‌جات و توتون - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو - دبستان دارد - از کنار رودخانه در فصل خشکی اتومبیل می‌توان برد.

دره‌وزان: ده از دهستان خورخوره بخش مرکزی شهرستان سقز - ۲۰ک جنوب خاور سقز - ۵ک جنوب ده اسماعیلیه -کوهستانی - سردسیر - سکنه ۳۸۰ - سنی -کردی - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات، حبوبات و مختصر میوه‌جات - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو - در دو محل بفاصله ۱۰ کیلومتر واقع، دره وزانِ بالا و پائین نامیده می‌شوند - سکنه پائین ۲۴۰ نفر است.

سرتکلتو: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی شهرستان سقز - ۱۶ک جنوب سقز - ۳ ک ورنانی -کوهستانی - سردسیر - سکنه ۵۰۰ نفر - سنی -کردی - آب از چشمه و رودخانه - محصول غلات، لبنیات، توتون و مختصر میوه‌جات - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو.

عرب لنگ - (پلنگ دژ): ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی شهرستان سقز - ۲۲ک جنوب سقز - ۴ک باختر گوره قلعه -کوهستانی - سردسیر - سکنه ۱۸۰ نفر - سنی -کردی - آب از چشمه و رودخانه - محصول غلات، توتون و حبوبات - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو - نام قدیم آن عرب سنگ بوده.

قبغلو: ده از دهستان میرده بخش مرکزی شهرستان سقز - ۱۵ک جنوب باختری سقز - ۳ک جنوب شوسه سقز به بانه -کوهستانی - سردسیر - سکنه ۵۰۰ نفر - سنی -کردی - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات و توتون - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو.

قلعه جقه: ده از دهستان خورخوره بخش مرکزی شهرستان سقز - ۲۲ک جنوب خاور سقز -کنار رودخانه جغتو -کوهستانی - سردسیر - سکنه ۲۰ - سنی -کردی - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات و توتون - شغل زراعت و گله‌داری - راه مالرو در جنوب باختر آبادی - روی کوه آثار ابنیه قلعه قدیم مشاهده می‌شود و بنام قلعه طلوع الشجر معروف است.

کندولان: ده از دهستان خورخوره بخش مرکزی شهرستان سقز - ۲۴ک جنوب

قلمرو طایفه وکیلی از گَوَزْک تا دهستان سرشیو است و رئیس آنان در زمان پهلوی با حاجی وکیل نانم بود، و در حال حاضر ابراهیم خان که شخصی است صاحب ادب و سواد و فهم و درایت، ریاست طایفه را برعهده دارد.

سرسیف: ده از دهستان سرشیو بخش مرکزی شهرستان سقز می‌باشد و در ۲۱ کیلومتری جنوب سقز و ۴ کیلومتری شمال باختر قشلاق پل واقع است. هوای این ده کوهستانی سردسیر است و ۸۰ نفر در این روستا سکونت دارند ـ مذهبشان سنی و زبانشان کردی است. آب روستا از چشمه تأمین می‌شود و از محصولات این روستا می‌توان به غلات، لبنیات و توتون اشاره کرد. اشتغال عمده مردمان سرسیف زراعت و گله‌داری می‌باشد و نوع راه این روستا مالرو است [*فرهنگ جغرافیائی ایران ـ جلد ۵ ـ استان ۵*].

رئیس طایفه دیوانی در اوائل سلطنت پهلوی رشیدالدین نام داشت و اینها در آبادیهای گبرقلعه و سرسیف و شهر سقز زندگی می‌کردند و امروز قسمتی از مردم آن آبادیها به شهر سقز کوچ کرده و شهرنشین شده‌اند.



۷۶ـ مرحوم محمودخان سلطانی رئیس طایفه سلطانی اهل آباد

بسم الله الرحمن الرحیم

شجره‌نامه [illegible] سلطانی خورخوره:

این طایفه به روایتی شاخه‌ای از طایفه اردلان است که از طرف حاکمان کردستان که اردلان بوده‌اند به عنوان حاکم منطقه خورخوره [illegible] و در آنجا [illegible] معروفترین آنها ابراهیم سلطان پسر محمود سلطان می‌باشد که حاکم منطقه بوده وی مردی شجاع و بسیار باشعور بوده و دوازده پسر داشته [illegible] بعد از علی سلطان [illegible] حسن سلطان جانشین وی می‌شود بعد از حسن سلطان برادرش علی [illegible]

[illegible]

شماره ۷۷- شجره‌نامه سلطانی خورخوره

طایفه سلطانی

محمود سلطان صاحب آبادیهای زیر و ریاست قسمتی از خورخوره با او بود و اهالی این دو آبادی به محمود سلطانی مشهور شدند.

مله

ده از دهستان خورخوره شهرستان سقز ـ ۶۸ک شمال باختر دیواندره ـ ۸ک باختر خورخوره ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۲۸۷ ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.

میتو

ده از دهستان میرده بخش مرکزی شهرستان سقز ـ ۲۲ک باختر سقز ـ ۳ک شمال شوسه سقز به بانه ـ کوهستانی ـ سردسیر ـ سکنه ۱۰۰ نفر ـ سنی ـ کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، حبوبات و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ راه مالرو.



طایفه حسنی

خورخوره: این ده مرکز دهستان خورخوره سقز می‌باشد و در ۶۰ کیلومتری شمال باختری دیواندره و ۲۰ کیلومتری جنوب شوسه دیواندره به سقز واقع است ـ آب و هوای این ده کوهستانی، سردسیر می‌باشد و ساکنین آن ۱۷۰ نفر هستند که مذهبشان سنی و زبانشان کردی است ـ آب مشروب این روستا از چشمه تأمین می‌شود ـ و از محصولات این روستا می‌توان به غلات، حبوبات، توتون، ارزن و عسل اشاره کرد. شغل عموم مردم زراعت و گله‌داری است و راه مالرو می‌باشد[*فرهنگ جغرافیائی ایران ـ جلد ۵ ـ استان ۵*]. این طایفه از عشایر خورخوره و از نسل برادر شیخ حسن مولان آباد، عارف معروف کردستان هستند. طایفه مزبور در بخشهایی از دهستانهای خورخوره و سرشیو به نامهای حسنی ـ محمدی ـ یزدانی ـ صادقی ـ شیخی و... زندگی می‌کنند و عموماً تخته قاپو شده و به شکل روستائی درآمده و به کشت و زرع و دامداری مشغولند.



عکس شماره ۷۸ـ یکی از مردان کُرد کشاورز (که کُت از نوع اول دربر دارد)

ایل کلهر

کلهر از ایلهای بزرگ کرمانشاهان است. مسکن و محل کوچ این ایل در دورانهای مختلف تاریخ بنابر استعداد ایلی و قدرت محلی آنان از لحاظ وسعت و حدود متفاوت بوده است. این محدوده را از جنوب شهر کرمانشاه تا حوالی بغداد و از سومار و نفت‌شهر تا خانقین و مندلی از جنوب به شمال باید در نظر داشت و این محدوده به دو ناحیه سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شود.

تیره‌ای از این ایل در زمان نادرشاه افشار به منطقه مرزی رستمان و خورخوره در خاک سقز کردستان تبعید می‌شوند. عشیره کلهر منطقه سقز از نواده‌های میراسکندر هستند که در شیخله ـ قُتلو ـ قشلاق آقا بزرگ، مالکیت داشته و بعدها آبادیهای زیویه ـ گل‌تپه ـ خانه میران و گورباباعلی را خریداری کرده‌اند. زمانی فتاح بیگ در این محل‌ها سرپرست عشیره بود. بعد از فوت او آقا رضا بیگ پسر ارشدش که در شجاعت هم کم نظیر بوده جانشین پدر شده و بعد از او فتاح خان پسرش رئیس طایفه کلهر بوده. فتاح خان چهار پسر بنامهای رضاخان ـ حسن خان ـ سنجرخان و مجیدخان داشته که رضاخان پسر بزرگ جانشین و سرپرست بوده و بعد از او برادر کوچک بنام مجیدخان سرپرست ایل کلهر سقز گشته، اکنون در قید حیات است، جوانی است تحصیل کرده و فعال در کشاورزی و دامداری و اوقات فراغت را به شکار و سواری می‌گذراند.



عکس شماره ۷۹ـ ایستاده محمدصالح کلهر ـ نشسته مجیدخان کلهر

مسکن طایفه کلهر

خورخوره

این ده مرکز دهستان خورخوره سقز می‌باشد و در ۶۰ کیلومتری شمال باختری دیواندره و ۲۰ کیلومتری جنوب شوسه دیواندره به سقز واقع است. آب و هوای این ده کوهستانی و سردسیر می‌باشد و ساکنین آن ۱۷۰ نفر هستند که مذهبشان سنّی و زبانشان کردی است ـ آب مشروب این روستا از چشمه تأمین می‌شود و از محصولات این روستا

می‌توان به غلات، حبوبات، توتون، ارزن و عسل اشاره کرد. شغل عموم مردم این روستا زراعت و گله‌داری است.

رستمان

ده از دهستان خورخورهٔ شهرستان سقز می‌باشد که در ۶۳کیلومتری شمال باختری دیواندره و ۱۳ کیلومتری شوسه دیواندره سقز واقع شده است. آب و هوای این روستا سردسیر کوهستانی می‌باشد و ساکنین آن ۳۴۰ نفر می‌باشند که دارای مذهب سنی و زبان کردی هستند. آب مشروب روستا از طریق چشمه تأمین می‌شود و از محصولات حاصله این روستا می‌توان لبنیات، حبوبات و عسل را نام برد، بعلاوه شغل مردم این روستا زراعت و گله‌داری است و روستا دبستان دارد.

شیخله Caixle: ده از دهستان خورخوره بخش سقز ـ ۶۲ کیلومتری شمال باختر دیواندره و ۹ کیلومتری جنوب راه دیواندره به سقز ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۵۰۰ نفر ـ زبان کردی و مذهب سنی ـ آب از رودخانه و چشمه ـ محصول غلات و حبوبات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

قُتلو gotlu: ده از دهستان خورخوره بخش سقز ـ ۶۲کیلومتری شمال باختر دیواندره ـ ۱۶ کیلومتری جنوب راه سقز به دیواندره ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۶۵۰ نفر ـ زبان کردی و مذهب سنی ـ آب از رودخانه و چشمه ـ محصول غلات، پنبه و ارزن ـ شغل زراعت و گله‌داری.

قشلاق امین qeclaq - amin: ده از دهستان خورخوره بخش سقز ـ ۵۵ کیلومتری باختر دیواندره ـ کنار راه دیواندره به خورخوره ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۴۱۵ نفر ـ زبان کردی و مذهب سنی ـ آب از چشمه و رودخانه کوچک قشلاق ـ محصول غلات و توتون ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

گورباباعلی Gur - baba - ali: ده از دهستان اوباتو بخش دیواندره ـ ۴۵ کیلومتری شمال باختر دیواندره ـ ۵ کیلومتری جنوب کرفتو ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۴۸۰ نفر ـ سنی و کردزبان ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، لبنیات، حبوبات و پشم ـ شغل زراعت و گله‌داری.



عکس شماره ۸۰ـ مرحوم علی خان حبیبی پدر مظفرخان حبیبی در جنگ محمدرشیدخان ۱۳۲۰ همراه سرتیپ امین در سقز بدست محمدامین برادر محمدرشیدخان با خنجرکشته شد (رئیس طایفه همه‌ویسی)

عشایر تیلکوه

عشایر این منطقه شامل دو طایفه‌اند: ۱ـ همه ویسی (حمه‌ویسی) ۲ـ دونداری (دوناری)

عشایر طایفه همه ویسی در حدود دویست خانوارند و در آبادیهای تمربیگ ـقَوَخ ـ تخت ـضامن‌آباد ـچناره ـشاشاگول ـسی‌تپان و شهر سقز سکونت دارند و به‌کشاورزی و دامداری مشغولند. رئیس و سرپرست آنها مرحوم علی‌خان فرزند عبدالقادر، اهل روستای تخت بود. بعد از او مظفرخان حبیبی، پسرش ریاست این طایفه را برعهده داشت. آقای محمد همه‌ویسی فرزند عبدالرحمن یکی از خوانین این طایفه در آبادی چناره، بعد از اصلاحات ارضی شاه و مردم، شورش کرد، بعد از ۶ سال توسط ساواک، فرزندش احمد ترور شد و فرزندان دیگرش تا اوایل انقلاب، در کردستان عراق آواره و متواری بودند. اکنون آنها به ایران آمده‌اند که دو تن آنها بهنامهای عطا و غریب، در سقز و

دیگری به نام اقبال در تهران، زندگی می‌کنند.

طایفه تیلکوه همواره تابع و مطیع دولت مرکزی بوده‌اند. در شهریور ۱۳۲۰ هنگام هجوم محمد رشید خان قادرخان‌زاده به بانه و سقز و تصرف کردن آن دو شهر، طایفه تیلکوه در اثر مقاومت زیاد، حدود ۷۲ نفرشان در این جنگ کشته شدند که معروفترین آنها علی خان حبیبی رئیس طایفه همه ویسی و آقای محمد صادق دستگیر پدر فیروزخان و میرزا عبدالرحمن دونداری و عارف اسعدی بودند. اینک مشخصات آبادیهای این طایفه:

تمربیگ tamr - beyg: ده از دهستان تیلکوه بخش دیواندره شهرستان سنندج - ۶۰ کیلومتری باختر دیواندره - ۲ کیلومتری جنوب راه دیواندره به سقز - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۲۲۰ نفر - سنی و کرد زبان - آب از چشمه - محصول غلات - شغل زراعت و گله‌داری.

تخت text: ده از دهستان تیلکوه بخش دیواندره سنندج - ۶۱ کیلومتری شمال باختر دیواندره - ۶ کیلومتری راه دیواندره به سقز - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۲۱۰ نفر - سنی و کردزبان - آب از چشمه - محصولات غلات و لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.

سیف‌آباد Saif - abad: ده از دهستان تیلکو، ۷۰ کیلومتری شمال باختری دیواندره و ۸ کیلومتری جنوب راه سقز به دیواندره - و ۲ کیلومتری رودخانه خورخوره - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۲۰۰ نفر - زبان کردی و مذهب سنی - آب از چشمه - محصولات غلات و لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.

ضامن آباد Zamen - Abad: ده از دهستان تیلکوه ۵۹ کیلومتری شمال باختر دیواندره - ۳ کیلومتری راه دیواندره به سقز - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۲۵۰ نفر - مذهب سنی و زبان کردی - آب از چشمه - محصولات غلات، عسل، انگور و میوه‌جات - شغل زراعت و گله‌داری.

شاشاگول shasha - qol: ده از دهستان تیلکوه بخش دیواندره - ۶۳ کیلومتری شمال باختر دیواندره - ۳ کیلومتری جنوب راه سقز به دیواندره - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۲۰۰ نفر سنی کرد زبان - آب از چشمه - محصول غلات - لبنیات - شغل زراعت و گله‌داری.

فتاح‌آباد fatah - abad: ده از دهستان تیلکوه بخش دیواندره سقز که در ۳۰ کیلومتری باختر دیواندره و ۲ کیلومتری دیواندره به سقز قرار دارد. منطقه‌ای است کوهستانی و سردسیر که سکنه آن حدود ۱۸۰ نفر که زبانشان کردی و مذهبشان شافعی است ـ آب آنها از چشمه و محصولشان غلات و روغن و پشم و کارشان زراعت و گله‌داری است.



عکس شماره ۸۱ـ مرحوم محمدخان حبیبی برادر مرحوم علی خان حبیبی برادر رئیس طایفه تیلکو

جیران‌مینا jeyran - mina: ده از دهستان تیلکو بخش دیواندره و سقز در ۳۳ کیلومتری باختر دیواندره و ۲ کیلومتری راه دیواندره به سقز قرار گرفته، این منطقه

کوهستانی و سردسیر بوده و سکنه آن حدود ۳۰۰ نفر که زبانشان کردی و مـذهبشان شافعی است ـ آب لازم آنها از چشمه و محصولاتشان غلات، توتون، نخود، روغن و پشم است ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری و صنایع دستی زنان جاجیم بافی است.

ایرانشان (ایرانخواه): ده از دهستان تیلکو بخش دیواندره و سقز که در ۴۶ کیلومتری شمال باختر دیواندره و ۵۸ کیلومتری سنندج به سقز قراردارد این مـحل کـوهستانی و سردسیر است ـ ۴۵۰ نفر در این دهکده زندگی می‌کنند که مذهبشان سنی و زبـانشان کردی است ـ آب لازم آنها از چشمه و رودخانه تأمین می‌شود، محصولاتشان توتون و حبوبات ـ شغل آنها زراعت و صنایع دستی زنان جاجیم بافی است ـ پاسگاه ژاندارمری و تلفن و دبستان دارد. **نام قدیمی این آبادی میرزا میرانشاه بوده است.**



عکس شماره ۸۲ـ مرحوم مظفرخان حبیبی رئیس طایفه تیلکو بعداز علی خان پدرش

قلعه جقه qele - jeqe: ده از دهستان تیلکو بخش دیواندره و در ۵۲ کیلومتری باختر دیواندره در کنار راه دیواندره به سقز قرار دارد. این منطقه کوهستانی و سردسیر است ۱۸۰ نفر در آن ساکن هستند و زبانشان کردی و مذهبشان سنی شافعی است ـ آب لازمشان از رودخانه و چشمه‌ها تأمین می‌شود ـ محصولاتشان انگور و بادام و لبنیات است ـ شغل اهالی زراعت و باغداری است.

قلعه کهنه qele - kone: ده از دهستان تیلکو بخش دیواندره که در ۵۴ کیلومتری باختر دیواندره و ۱۲ کیلومتری راه سقز به دیواندره قرار دارد. این منطقه کوهستانی و سردسیر بوده، سکنه آن حدود ۵۰۰ نفر که مذهبشان سنی شافعی و زبانشان کردی است ـ آب آنها از چشمه‌ها تأمین می‌شود و محصولاتشان غلات، روغن، پشم ـ شغلشان زراعت و صنایع دستی آنان گلیم بافی است که بعهدهٔ زنان می‌باشد[*فرهنگ جغرافیائی ایران ـ جلد ۵ ـ استان ۵*].

طایفه دونداری (دوناری): حدود ۴۰۰ خانواراند و در روستاهای شمسه ـ میرآباد ـ جیران مینا ـ انبار آب ـ گومه‌یی ـ جونیان ـ ایراوا ـ ایلو ـ ملاسلار و قاچیان ساکن هستند و به کشت و زرع و دامداری مشغولند. رئیس آنها در حال حاضر فیروز خان دستگیر فرزند محمدصادق است که در روستای انبار آب سکونت دارد و حدود ۸۰ سال دارد، فرزندان او عبارتند از رؤف ـ صدیق ـ منصور ـ سعید ـ امین و فریدون که دو نفر اخیر یکی بدست دموکرات و دیگری در تصادف اتومبیل از بین رفتند.



عکس شماره ۸۳ـ فیروزخان دستگیر رئیس تیره دوَنداری از طایفه تیلکو ساکن آبادی انبارآب



عکس شماره ۸۴ـ علی اشرف دستگیر برادر فیروزخان و رئیس شورای عشایر

در سال ۱۳۵۸ هنگام پیروزی انقلاب و حضور گروهکها در کردستان، شورای رؤسای عشایر به پیشنهاد طایفه تیلکوه در روستای گومه‌یی تشکیل شد و ظرف دو روز مشاوره و جلسات متعدد، سرانجام آقای علی‌اشرف دستگیر به سمت ریاست شورای عشایری انتخاب شد، نتیجهٔ این شورا، مقابله با گروهکها تا سرحد نابودی آنها بود، امّا بعلت عدم حضور نیروهای دولتی در شورا و در بطن حادثه، شورای مزبور متلاشی شد و مسببین تشکیل شورا توسط گروهکها در جنگ معروفِ کرفتو، که ۵ نفر از آنها سرشناس و مؤثر و همگی از تیلکویی‌ها بودند، بدست عوامل کومه‌له شهید شدند.

معروفترین آنها علی اشرف دستگیر و رؤف احمدی بودند.



عکس شماره ۸۴- مراسم قسم خوردن محمدآقا جوانمردی رئیس طایفه گورک با حضور شیخ فخرالدین مظهر و قاضی ملا محمدکریم ماجدی و اعیان و اشراف سقز و مقامات نظامی که از این پس به دولت و ملت وفادار باشد سال ۱۳۲۷

ایل جاف: ایل جاف بدواً سه طایفه بوده‌اند: ۱ـ مرادی ۲ـ رخزادی ۳ـ شاطری.

مرادی‌ها در کره و دولت آباد و شش بید و تنگ اژدرها که جزو جوانرود و اکنون مراتع حالیهٔ جاف جوانرود تبعهٔ دولت علیه ایران هستند، سکونت داشته، شاطری و رخزادی در قریه بله بزان که دهی است در جبال جوانرود، ساکن و هر سه طایفه از احشام داخله و تبعه دولت علیه ایران بوده‌اند. یکصد و پنجاه سال قبل طوایف مزبوره فرار کرده و به شهرزور رفته و جزو تبعه دولت عثمانیه گشته، از آن وقت هرساله به مراتع و ئیلاقات داخله کردستان آمده‌اند، در سی و شش سال قبل، احمد پاشا حاکم سلیمانیه و عبدالله پاشا، محمد بیگ ولد قادربیگ را که رئیس العشایر احشام جاف بود گرفته و محبوس نمودند، به این واسطه احشام مزبوره الی چهار سال به مراتع و ئیلاقات دولت علیه ایران نیامدند، بعد از چهار سال مجدداً مرخص گشته هرساله بمراتع خودشان می‌آمدند و چون در خاک دولت علیه ایران مصدر شرارت و جسارت می‌شدند در سنه ۱۲۸۸ قمری رأی خاطر اولیای دولت علیه ایران به طرد و منع ایشان مقرر یافت[*نقل از مجلهٔ ماد ـ نوشته محمد کیوان پور (مکری) ـ تهران، شهریور ۱۳۲۴ ـ نویسندهٔ مقاله ملک‌الکلام مجدی*].

طوایف جاف بسیارند، آنچه در اطراف کردستان از آنها ماندگار و اکنون به صورت کشاورز و دامدار زیست می‌نمایند می‌توان طوایف کلهر مقیم سقز و منطقه خورخوره و طایفه‌مندمی در اطراف حسین‌آباد و شیخ اسمعیلی و کچلی در اطراف اسفندآباد قروه و طایفه تیلکوئی بکربیگی در اطراف تیلکوه و طایفه گلالی را نام برد. کلهر و شیخ اسمعیلی قسمتی در ایران و قسمتی در خاک عراق زندگی می‌کنند. گلالی‌ها نیز دو تیره‌اند که خویشی و ارتباط با هم دارند، تیره‌ای در ایران در حدود ۲۰۰ خانوار و در آبادیهای: توکلان ـ جعفرخان ـ سورموسی ـ دورقلعه ـ خورخوره ـ گاوه‌کج علیا و سفلا ـ چنارتو و منطقه عزیزآباد و مله و آلیجان ـ بسطام ـ بناوجان ـ دگاگا ـ رستمان ـ شیخ‌له ـ قادرآباد و کَلَه‌وسان ساکنند و تعدادی هم در شهر سقز اسکان دارند، مرحوم سعیدخان حمیدی توکلان رئیس تیره گلالی ایران بود، اکنون احمدخان حمیدی سرپرستی این تیره را بعهده دارد.



عکس شماره ۸۵- مرحوم سعیدخان حمیدی از طایفه و رئیس عشایر گلالی ایران از ایل جاف

قسمت دیگر تیرهٔ عمده‌ای است که در حدود ۵ هزار خانوار است و در عراق عرب سکونت دارند و در مناطقی چون اربیل ـ سلیمانیه ـ دربندی‌خان و چمچال مسکون‌اند، معروف آقای گلالی فرزند حسین محمد اهل روستای حاصل از توابع سلیمانیه اکنون سرپرستی آنها را عهده‌دار است.

از شیخ اسمعیلی‌های جاف ۵ خانوار در آبادی کول و ۷ خانوار در هزار کانیان و ۷ خانوار در زاعه از دهات تابعه دیواندره به زندگی کشاورزی و دامداری مشغولند. اینک مشخصات هریک از آبادیهای مذکور در بالا که محل نشیمن و اسکان طوایف جاف

هستند:

توکلان tavakkalan: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره شهرستان سنندج ـ ۴۱ کیلومتری باختر دیواندره، ۵ کیلومتری جنوب بناوچان ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۰۷ نفر با مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، حبوبات و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری.

جعفرخان jafar - xan: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره ـ ۳۳ کیلومتری باختر دیواندره ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۲۱۰ نفر، سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه محصول غلات، توتون و حبوبات ـ شغل زراعت و گله‌داری ـ صنایع دستی جاجیم بافی.

سورموسی sur - Musa ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره ـ ۴۳ کیلومتری باختر دیواندره ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۸۰ نفر سنی و کرد زبان ـ آب از رودخانه و چشمه ـ محصول غلات، توتون و حبوبات ـ شغل زراعت و گله‌داری.



سلیمان خان جاف رئیس جاف عراق — معروف آقا رئیس طایفه گلالی عراق

عکس شماره ۸۶ـ سلیمان خان رئیس جاف عراق — معروف آقا رئیس طایفه گلالی عراق

خورخوره Xurxure: ده مرکز دهستان خورخوره از دیواندره شهرستان سنندج - ۶۰ کیلومتری شمال باختر دیواندره - ۲۰ کیلومتری جنوب راه دیواندره به سقز - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۱۷۰ نفر سنی و کرد زبان - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات و عسل - شغل زراعت و گله‌داری.

چنارتو chenartu: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره شهرستان سنندج - ۳۹ کیلومتری باختر دیواندره - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۳۰۰ نفر سنی و کرد زبان - آب از چشمه و رودخانه - محصول غلات و حبوبات - شغل زراعت و گله‌داری.

مله Mle: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره - ۶۸ کیلومتری باختر دیواندره - ۸ کیلومتری باختر خورخوره - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۴۰۰ نفر سنی و کرد زبان - آب از چشمه - محصول غلات، حبوبات و توتون - شغل زراعت و گله‌داری.

دگاگا: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره شهرستان سنندج می‌باشد که در ۸۶ کیلومتری جنوب باختری دیواندره و در ۶ کیلومتری مرز ایران و عراق و در جدود دره‌شیلر قراردارد. آب و هوای روستا، کوهستانی و سردسیر می‌باشد که سکنهٔ ۱۸۲ نفری سنی مذهب و کرد زبان را در خود جای داده است. آب مشروبی روستا از چشمه تأمین می‌شود عمده محصولات این روستا عبارتند از غلات، توتون، حبوبات و لبنیات. شغل عموم مردم این روستا زراعت و گله‌داری است و راه روستا مالرو می‌باشد.

رستمان: ده در دهستان خورخوره بخش دیواندره شهرستان سنندج واقع است که در ۶۳ کیلومتری شمال باختر دیواندره و ۱۳ کیلومتری شوسه دیواندره سقز قرار دارد. آب و هوای روستا کوهستانی و سردسیر می‌باشد و ۳۴۰ نفر ساکنین روستا را که زبانشان کردی و مذهب‌شان سنی است در خود جای داده است. آب روستا از چشمه تأمین می‌شود و محصولات عمده این روستا عبارتند از: غلات، لبنیات، حبوبات و عسل - شغل مدرم روستا گله‌داری و زراعت است. این روستا علاوه بر راه مالرو دبستان نیز دارد.

شیخ له: ده از دهستان خورخورَه بخش دیواندره شهرستان سنندج که در ۶۲ کیلومتری باختر دیواندره و ۹ کیلومتری جنوب شوسه دیواندره و سقز قرار دارد. آب و هوای این روستا کوهستانی و سردسیر است که سکنهٔ ۲۴۱ نفری سنی مذهب کرد زبان

را در خود جای داده است. آب مشروبی روستا از چشمه تأمین می‌شود. محصولات این روستا عبارتند از غلات و توتون ـ شغل عمده مردم این روستا زراعت و گله‌داری می‌باشد بعلاوه روستا راه مالرو دارد.

تاورآباد: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره شهرستان سنندج که در ۴۹ کیلومتری باختری دیواندره و در کنار راه مالرو دیواندره به خورخوره قرار دارد. آب و هوای این روستاکوهستانی است و جمعیت روستاکه کرد زبان سنی مذهب هستند ۲۲۱ نفر می‌باشند. آب مشروب روستا از چشمه تأمین می‌شود و محصول بدست آمده روستا غلات و حبوبات می‌باشند. پیشه مردم روستا علاوه بر زراعت و گله‌داری جاجیم‌بافی و صنایع دستی می‌باشد. راه روستا نیز مالرو است.

آلیجان: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره شهرستان سنندج می‌باشد که در ۳۰کیلومتری باختر دیواندره،کنار راه مالرو عمومی دیواندره به مولان‌آباد قرار دارد. آب و هوای روستا کوهستانی سردسیر می‌باشد و ساکنین این روستا ۹۰ نفر می‌باشند که زبانشان کردی و مذهبشان سنی است. آب روستا از چشمه تأمین می‌شود و محصولات روستا عبارتند از: غلات و لبنیات. پیشهٔ عموم مردم روستا گله‌داری و زراعت و صنایع دستی زنان نیز جاجیم‌بافی می‌باشد. راه روستا مالرو است.

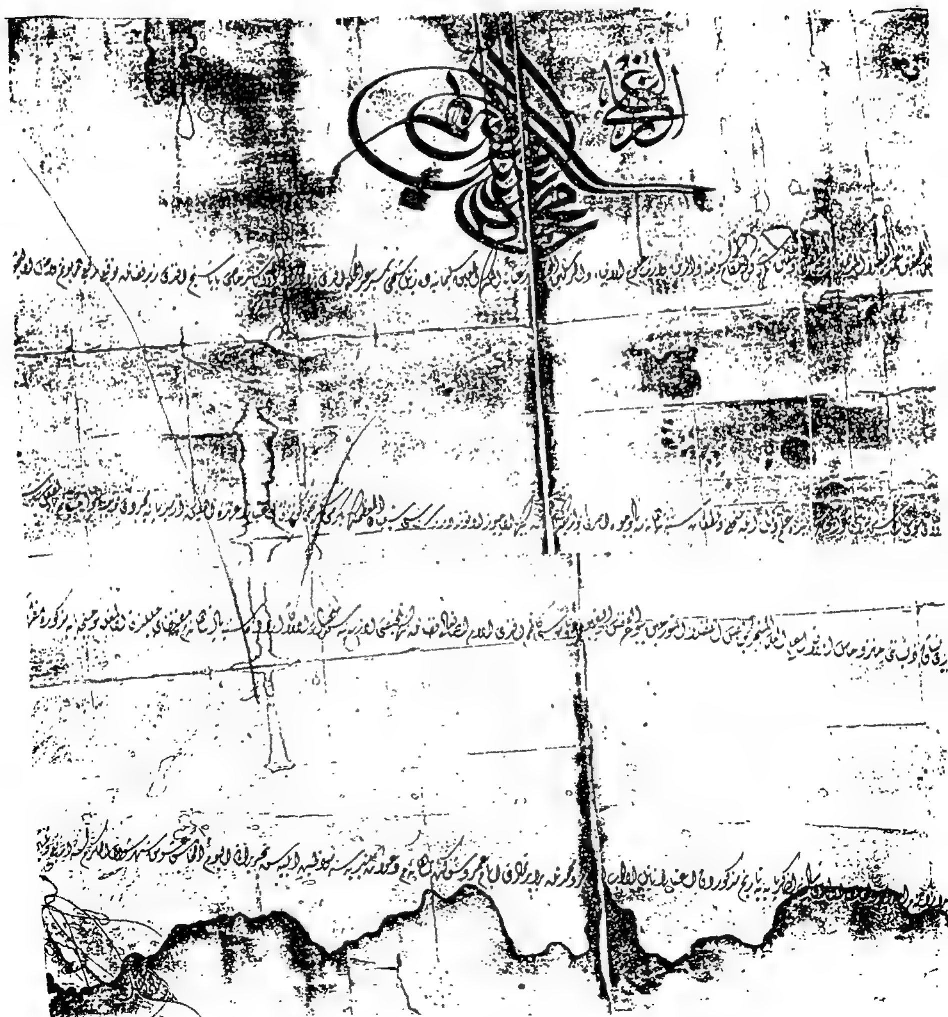
بسطام: ده مخروبه‌ای از دهستان خورخوره بخش دیواندره شهرستان سنندج می‌باشد که در ۷۰کیلومتری باختر دیواندره و ۱۰ کیلومتری مرز ایران وعراق که در پیشرفتگی دره شلیر واقع شده است.

بناوجان: ده از دهستان خورخوره بخش دیواندره شهرستان سنندج می‌باشد که در ۳۶کیلومتری باختر دیواندره بناوجان واقع است. آب و هوای روستا کوهستانی سردسیری است و سکنه روستا ۱۰۵ نفر با زبان کردی و مذهب سنی می‌باشند. آب روستا از رودخانه و چشمه تأمین می‌شود و از محصولات روستا می‌توان به غلات و حبوبات اشاره کرد بعلاوه شغل عموم مردم روستا گله‌داری و زراعت است[**فرهنگ جغرافیائی ایران ـ جلد ۵ ـ استان ۵**].



سای ایل گورک رئیس ایل فیض الله بیگ

شکل شماره ۸۸ـ حکمی از سوی دولت عثمانی که برای حاج بابا شیخ ترجان صادر شده است



اطلاعات عمومی راجع به ایلات عشایر منطقه سقز که در سال ۱۳۲۹ به وسیله آقای محمد امین زندی‌پور رئیس فرهنگ سقز تهیه شده است.

ایل گورک:

ظاهراً این طایفه بعلت پرجمعیتی ایل خوانده می‌شود.

عدهٔ خانوار این طایفه عظیم در منطقه پانصد خانوار است که حدود چهار هزار نفر جمعیت زبانشان کردی و دین آنها اسلام و پیرو مذهب شافعی هستند.

کلیه این پانصد خانوار یکجانشین‌اند و ییلاق و قشلاق ندارند و همه در آبادیها سکونت دارند و خانه‌هایشان از سنگ و گل و چوب ساخته شده است.



عکس شماره ۸۹ـ تهران اقدسیه سال ۱۳۳۲

الف ـ طایفه وکیلی ۱ـ عباس ثمین آقا ۲ـ احمد وکیلی ۳ـ حسین بیگ وکیلی (حاج وکیل) ۴ـ ابراهیم وکیلی (پرچمدار)

ب ـ طایفه گورک ۵ـ محمدآقا جوانمردی ۶ـ ۷ـ حاج میمند آقا خضری (پرچمدار)

اکثر مزارع این منطقه توتون‌کاری و مقداری صیفی‌کاری و میوه‌های سردرختی به میزان استفاده خود اهالی است. گاوگوسفند و بز حیواناتی است که نگهداری می‌کنند و از فرآورده‌های شیر آنها استفاده می‌کنند. آبادیهایی که طایفه گورک در آنجا مقیم‌اند آبادی بزرگ تمونه و آبادیهای اطراف آن است. هوای این منطقه نسبتاً سرد و برخی جاها گرم است و آفات حیوانی و مزرعه‌ای نیز وجود دارد.

ایل گورک حدود دویست سال است که در خاک ایران زندگی می‌کنند و اکنون سه قسمت شده‌اند یک قسمت در خاک سردشت ساکن‌اند و قسمتی در مهاباد و قسمت دیگر در منطقه سقز جای گرفته‌اند.

این آبادیها به علت پرجمعیت بودن مناسبت تأسیس مدرسه را دارا هستند:

آبادیهای میره‌ده ـ بله‌جار ـ بوبکتان و کندلان.

بهتر است معلمینی به این مناطق فرستاده شوند که به فرهنگ منطقه و روحیه اهالی آشنایی داشته و با علم و معرفت و تجربه‌ای که دارا هستند به جذب اطفال به مدرسه موفق شوند.

طایفه سلطانی: این طایفه که رؤسا و اتباع آنها در منطقه وسیع خورخوره و سرشیو سقز سکنی گزیده‌اند از مواهب طبیعی بسیار خوب و استثنائی برخوردارند.

رؤسا و سرکردگان ایل طایفه اکنون قریب هفتصد خانوار و اتباع و زیردستان آنها حدود سیصد خانوار است. رؤسا شغل و کاری ندارند جز ملک‌داری و رسیدگی به کار فلاحت-کشاورزان و زارعین و گله‌داران افراد زیردست و حسابرسی از آنها. سرمایه‌گذاری بر روی خرید دام و مواشی و اسب و مادیان را رؤسا و سرکرده‌های عشیره به عهده دارند و نگهداری و سرپرستی و چرای آنها را رعایا و زیردستان انجام می‌دهند روی این اصل بیشتر سود عاید از مجموع این کارها در اختیار بزرگان قوم قرار می‌گیرد و زیردستان همچنان فقیر و دست نشانده هستند اگر اتفاقاً کسی با این روش مخالفت کند و اعتراضی داشته باشد کلیه اموالش ضبط و از آبادی رانده می‌شود.

طایفه سلطانی که در این منطقه پرآب و علف و سردسیر و کوهستانی که سراسر منطقه را درختان مثمر چون گردو پوشانده است و برای چرانیدن دامهایشان در مضیقه

نبوده و نیستند نیازی به قشلاق و ییلاق کردن نداشته و ندارند.

حدود جغرافیائی این طایفه از جنوب به خاک عراق، از شمال به منطقه تیلکوه از شرق به منطقه گلباغی از غرب به منطقه سرشیو و تعدادی از این خانوار در خاک سرشیو ساکن‌اند. وضعیت طبیعی تماماً سنگ وکوه پاره و دارای کوههای مرتفع و دره‌های عمیق و پرآب که زمین زراعتی آنها کم است.

زبان این مردم کردی و مذهبشان شافعی است. اصولاً عشایر در دین داری ضعیف‌اند و فرایض و واجبات دینی راکمتر انجام می‌دهند.

جمعیت خانوار رؤسا و مالکین و رعایا و اتباع طایفه سلطانی بدون استثنا حدود سه هزار نفر است و آبادیهای پرجمعیت آنان که تأسیس مدرسه در آنها ضروری است، مولان آباد ـ ماسیدر ـ مله ـ قشلاق است که اکنون در آبادی مله دبستان وجود دارد و دانش‌آموزان از آبادیهای اطراف نیز برای درس خواندن به روستای مله می‌آیند و به علت جنگلی بودن و نبودن راههای هموار درکوهستان و جنگل و وجود حیوانات وحشی، عبور و مرور دانش‌آموزان با خطرات زیادی مواجه است روی این اصل باید آموزش و پرورش به فکر تأسیس مدارس در این روستاها باشد و معلمین دلسوز و زحمتکش و متدین و فعال را به این نواحی گسیل دارد تا در اثر زحمات او مردم آبادی سواد و فهم و شعور بیشتری حاصل کنند.

عشیره سرشیو: عدهٔ رؤسا وکل خانوادهٔ آنها حدود سیصد خانوار و با اتباع و پیروانشان هزار و پانصد خانواراند که به زبان کردی صحبت می‌کنند و مذهب تسنن شافعی دارند محل دائمیشان منطقه سرشیو است. اینها هیچگاه چادرنشین نبوده و از محلی به محل دیگر درکوچ نبوده‌اند این دهستان در جنوب شهر سقز واقع شده و محدود است از طرف شمال به دهستان گل تپه فیض‌الله بیگی از طرف خاور به دهستان خورخوره، از باختر به دهستان میرده و از جنوب به کشور عراق.

از لحاظ طبیعی منطقه‌ای است کوهستانی و قسمت‌های جنوبی مرز ایران و عراق کوهها سنگی و پرشیب است. رودخانه جغتو از دره‌های متعدد این دهستان سرچشمه گرفته و به طرف شمال در حال جریان است. هوای این منطقه سرد با زمستانی سخت و

کوههای پربرف.

رود جغتو یا زرینه رود از ارتفاعات آگجه وگوگجه و طراق تپه وگردنه هاکوکان و رود هرمی دول و بیان دره و چم صالح سرچشمه می‌گیرد.

آبادی‌های این دهستان درکنار شعبات متعدد زرینه رود واقع شده است.

حدود چهل آبادی در مسیرهای این رود و در مکانهای سرسبز و پرعلف قرار گرفته که مهمترین و پرجمعیت‌ترین آنها آبادی‌های کس نزان ـ هیجانان ـ کانی‌کبود ـ سرتکلتو ـ گوره قلعه ـ جوشن ـ درگا سلیمان ـ و رنگه ریژان است. شغل رؤسا و مالکین سرپرستی از آبادی و ملک داری و رعایا به زراعت وگله‌داری مشغول‌اند وگله‌های گاو، گوسفند و بز و اسب و مادیان و استر در اینجا پرورده می‌شوند آفات و امراض انسانی در این دهستان، طبق، مافته، زرده‌ای، سل، آبله و آفات نباتی ملخ، سن و غیره است. غذای اهالی معمولاً گوشت و کشک و بلغور و ماست و عسل است اشخاص سرشناس این عشیره عبارتند از صالح سلطان پناه ـ سعید سهامی ـ علی ایزدپناه ـ محمد امین دیوانی. روستاهایی که پذیرش تأسیس دبستان دارند: رنگه ریژان ـ دره زیارت علیا ـ حسن سالاران ـ گوره قلعه ـ کس نزان ـ طاله جار ـ حاجی ماندان که فعلاً در طاله جار و حسن سالاران دبستان وجود دارد. برای تأسیس مدارس در دیگر آبادیها دولت باید به کمک مالکین و رؤسای منطقه به تأسیس و ساختن مدرسه پرداخته و ازکمک و مساعدت در تهیه لباس و لوازم التحریر وکتاب و سوخت زمستانی و روشنائی و فرستادن معلم خوب برای اطفال این منطقه دریغ نورزد.

طایفه گلالی: بیشترشان در خاک عراق سکونت دارند. در حدود یکصد و هفتاد خانوار از آنها در نواحی خورخوره و دیواندره پراکنده هستند و غالباً با هم ارتباط دارند.

این خانواده‌ها در آبادیهای توکلان، سورموسی ـ دورقلعه ـ گاوکج علیا و سفلی و عزیز آباد و مله و آلیجان و رستمان ساکن‌اند. چند خانوار هم در شهر سقز زندگی می‌کنند. این طایفه بخشی از ایل جاف هستند و به این نام شهرت گرفته‌اند.

مسلمان اند و شافعی مذهب و به زبان کردی تکلم می‌کنند.

به یاد نداریم از چه زمانی یکجانشین شده‌اند اما سالهاست در این آبادیها در

خانه‌هایی که از سنگ و خشت ساخته شده زندگی می‌کنند و غالباً دارای احشام و گله‌های بزرگ و گوسفند و بز و گاو هستند و از گوشت و لبنیات آنها ارتزاق می‌کنند. رئیس این طایفه سعیدخان حمیدی است که مقرّ و قرارگاهش در آبادی توکلان است مردی فهمیده، باگذشت و در ریاست بر طایفه‌اش تسلط خاصی دارد و همه او را احترام می‌گیرند و از وی اطاعت محض دارند. رئیس طایفه گلالی‌های عراق که باگلالی‌های منطقه ما خویشاوندی دارند معروف آقا نام دارد.

از سالهای پیش در خورخوره دبستانی که حکمت نان گذاری شده وجود دارد و بچه‌های چند آبادی در آنجا درس می‌خوانند، اگر دولت توجه داشته باشد آبادیهای توکلان و عزیزآباد و مله و رستمان و آلیجان باکثرت جمعیتی که دارند، استعداد داشتن مدرسه را دارند.

بانه bane

این شهرستان در باختر شهرستان سقز واقع حدود و مشخصات آن بشرح زیر است.

حدود ـ از طرف شمال به خط‌الرأس ارتفاعاتیکه بین بخش بانه و بخش مرکزی سقز و مهاباد واقع شده است. از طرف جنوب خط‌الرأس ارتفاعاتیکه بین بانه و دره شلیر کشور عراق واقع شده و خط‌الرأس مذکور مرز ایران و عراق محسوب می‌گردد. از طرف خاور به خط‌الرأس ارتفاعاتیکه بین دهستان سرشیو ـ میرده و بخش بانه واقع شده ـ از طرف باختر به بخش سردشت از شهرستان مهاباد (قسمتی از رودخانه زاب کوچک حد طبیعی بین دو بخش محسوب می‌گردد) وضع طبیعی ـ شهر بانه محصور بکوههای مرتفعی است که دور تا دور آنرا احاطه نموده ورود و خروج از این شهر مستلزم عبور از گردنه‌هائی می‌باشد فقط در قسمت باختر ارتفاعات پست و قسمتی رودخانه زاب است. یالهای منشعب از کوههای خاور و شمالی تا باختر شهر ادامه داشته و دره‌هائی ایجاد نموده است که هر دره یکی از دهستانهای شهر محسوب می‌گردد.

کلیهٔ رودخانه‌های شهر از ارتفاعات خاور سرچشمه گرفته بطرف باختر جاری و برودخانه زاب کوچک که از بخش سردشت مستور از اشجار جنگلی مانند بلوط ـ سقز و غیره است. ساکنین از جنلگهای بخش استفاده می‌نمایند و بیشتر درآمد آنها از این راه

تأمین می‌شود به همین مناسبت به زراعت غلات چندان پای‌بند نیستند و گندم مورد نیاز خود را از سقز تأمین می‌کنند ـ صادرات مهم بخش عبارت است از: مازوج ـ قلقاف ـ که در چرمسازی مورد احتیاج است ـ سقز ـ کتیرا ـ لبنیات ـ چوب و ذغال.

راه شوسه‌ای به طول ۶۶ کیلومتر سقز را به بانه متصل نموده و از کیفیت آسفالته خوبی برخوردار است احداث تونل گردنهٔ خان چند کیلومتر از این مسافت راکم نموده و از مسدود شدن جاده در زمستان نیز جلوگیری نموده است.

کم جمعیت‌ترین مناطق کردستان، منطقهٔ بانه است که روستاهای آن کم جمعیت و از وضع اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند، علت اصلی فقر و کمی سکنه، ناامنی و دست اندازی اشرار خارجی در سالهای گذشته است.

بخشهای تابعهٔ شهرستان بانه: ۱ـ بخش مرکزی ۲ـ بخش ننور ۳ـ بخش نمشیر ۴ـ شوی که مجموعاً ۷ دهستان و شامل دهستانهای: ۱ـ آلوت ۲ـ پشت آربابا ۳ـ ننور ۴ـ دشت طال ۵ـ سبدلو ۶ـ شوی ۷ـ نمشیر، است که جمعاً ۱۵۴ آبادی است و جمعیت آن براساس آمار بسیج اقتصادی سال ۱۳۶۴ جمعاً ۷۱۹۶۵ نفر که از این تعداد ۲۷۴۱۵ نفر آن در روستاها زندگی می‌کنند، زبان مادری ساکنین کردی و اکثر مردان به فارسی آشنائی دارند، عموم اهالی مسلمان شافعی مذهب و تابع طریقهٔ نقشبندی و قادری هستند.

شهر بانه در ۶۶ کیلومتری جنوب باختر سقز واقع شده و مختصات جغرافیائی آن بشرح زیر است:

طول از گرینویچ	= ۴۵	درجه	و	۵۳	دقیقه
عرض از خط استوا	= ۳۵	درجه	و	۵۹	دقیقه
ارتفاع از سطح اقیانوس	= ۱۵۲۵ متر				

مسافت نسبت به شهرهای مجاور و نوع راه:

بانه به سقز ۶۶ کیلومتر شوسه درجه ۴ زمستان بواسطه کثرت برف گاهی مسدود می‌شود.

بانه به سردشت = ۵۶ کیلومتر شوسه درجه ۴ زمستان بواسطه کثرت برف مسدود می‌شود.

بانه به مهاباد = ۱۹۷ کیلومتر شوسه درجه ۴ زمستان بواسطه کثرت برف مسدود می‌شود.

بانه به مرز ایران و عراق = ۲۱ کیلومتر

شهر بانه در دامنه و طول تپه‌ای واقع شده کوه آربابا در ۳ کیلومتری جنوب و کوه

بابوس در ۵ کیلومتری خاور و قلل ارتفاعات مستور از جنگلهای بلوط کوه رشه‌قلعه و کوه خان و غیره زیبائی جالب توجهی به آن بخشیده است. اشجار جنگلی کوههای نزدیک شهر به مرور زمان قطع شده و به جای آن تاکستانهای زیادی احداث گردیده و این موضوع ثابت می‌کند که در صورت وجود امنیت و استطاعت ممکن است باغات زیادی در این شهر احداث نمود. قلعه سربازخانه در روی تپه واقع شده و برجهای متعددی در اطراف شهر دیده می‌شود.

مشاهده قلعه و برجها ناامنی‌های کشور را قبل از دورهٔ پهلوی به یاد بیننده می‌آورد. عدم امنیت با وجود سارقین متعدد درهمسایگی باعث می‌شود که گاهی یاغیان مسلح دستبردی به قراء و آبادیهای شهر بزنند. کما اینکه در سال ۲۳ بوسیلهٔ یکی از یاغیان مذکور این شهر طعمه حریق گردید یکهزار خانه و دکان و تمام دارائی جز چند مسجد بکلی نابود شد. پس از تعقیب یاغیان و اعاده امنیت مجدداً شهر آباد شد طول خیابان مشجر آن قریب یک کیلومتر و عرض شهر قریب ۳۰۰ متر است.

عشایر منطقهٔ بانه

عشایر بانه عبارتند از: ۱ـ طایفه رستمی ۲ـ طایفه شهیدی ۳ـ طایفه لطیفی ۴ـ طایفه احمدی ۵ـ طایفه بهرامی ۶ـ طایفه سرحدی.

۱ـ عشایر رستمی: عشایر رستمی اهل شهرستان بانه در آبادیهای ساوان ـ دوله ارزن ـ میرحسام ـ بوبوکتان ـ خشکه‌دره و هومرشال سکونت داشته‌اند. اکنون روش عشایری برجای نمانده تعداد زیادی در همین آبادیها به کشت و زرع و دامداری مشغولند و عدهٔ زیادی در شهرها زندگی می‌کنند.

رستم خان به اتهام پناه دادن شیخ محمود برزنجی عراقی، ناظم الایاله حاکم سقز در سال ۱۳۱۸ قمری او را به همراه حبیب‌الله خان تیلکویی، اعدام کرد. بعد از این اتفاق ریاست طایفهٔ رستمی را حاج نصرالله خان عهده‌دار بوده است و چون در بانه شایع شده بود حاج محمودبیگ ملک التجار که چندین بار به نمایندگی انگلیسها به لندن رفته بود در قتل و اعدام رستم‌خان مؤثر بوده، نصرالله خان پسر رستم خان، ملک التجار مزبور را به خونخواهی پدرش می‌کشد و به عراق متواری می‌گردد، دو سال بعد به ایران باز

می‌گردد، در سال ۱۳۱۷ شمسی بدستور رضاخان، توسط حکومت سقز چند نفر از عشایر بانه از جمله نصرالله‌خان و حسن خان نمشیر و برادرش فیض‌الله خان و سلیم خان کیوه‌رو و تعدادی از وابستگان به تهران تبعید شدند که در ۱۳۲۰ بعد از برکناری رضاخان و شروع جنگ جهانی دوم این عده به کمک آقای عبدالقادر بهرامی که از مردان بنام و محترم بانه است از تهران به بانه بازگردانده می‌شوند، در آن زمان بانه توسط محمد رشیدخان تصرف شد و حکومت بانه به سه دسته واگذار گردید: ۱ـ سلیم خان ۲ـ نصرالله خان ۳ـ محمد رشیدخان و بجای نصرالله خان که در زندان بود احمد خان ساوان پسر دوم نصرالله خان امورات عشایری را انجام می‌داد. در این دوره چندین بار عشایر بانه به سقز و دیواندره حمله نموده و سقز را تا دیواندره به تصرف آوردند. در جنگی که در اطراف دیواندره روی داد محمد امین بیگ پسر حاج محمد بیگ صدبار کشته شد.



عکس شماره ۹۰ ـ یونس خان حاکم بانه فوت ۱۳۰۸ هـ. ق



عکس شماره ۹۱- مرحوم حاج احمد بیگ کنده‌سوره فرزند حسین بیگ نوه سلیمان بیگ بزرگ عشایر احمدی بانه ۱۳۷۰/۹/۲۸

بعد از برگشت نصرالله خان از زندان تهران با ملک التجار بوسیلهٔ محترمین و ریش‌سفیدان وقت صلح بین آنها برقرار شد و نصرالله خان خواهر خود را به پسر حاج محمود امینی ملک‌التجار به خون بس داد و عداوت وکینه جویی بین آنها پایان یافت، این است اسناد و مدارکی در آن زمینه:

بعد از برگشت نصراله خان از زندان تهران با ملک‌التجار بوسیلهٔ محترمین و ریش سفیدان وقت صلح بین آنها برقرار شد و نصراله خان خواهر خود را به پسر حاج محمود امینی ملک‌التجار به خون‌بس داد و عداوت و کینه‌جویی بین آنها پایان یافت، این است اسناد و مدارکی در آن زمینه:



از [illegible] تبریز

حکومت محترم سقز جواب نمره ۳۵۱ تلگراف [illegible]

[illegible] به تصرف بانیه داده شده است شجاع‌زاده

[illegible] فرج خان را واگذار کنید ۲۲ عقرب

نمره ۳۴۸۵ امیرلشکر غرب احمد

دولت علیهٔ ایران [illegible] مطابق اصل است

اسناد شماره ۹۲-

مهر مسلطنت با ارقام ملک التجار

قشون دولت علیه ایران



(لشکر غرب)

اداره قشون سقز

دایره ـــــــ

نمره ۳۷۹

بتاریخ ۱۴ برج سنبله جدی ۱۳۰۴

نمره ـــــــ

بنا بعرضی که آقای امینی بریاست محترم فوج ظفر دوره فرمانده قوای کردستان
داده بودند دو تومان قیمت حاج افتخار التجار را از لطف‌الله خان بانه عیدو
حتی الیزا همدانیه تحت الحفظ بسقز آورده پس از چندی مذاکرات
بالاخره مطابق ورقه جداگانه که از طرف امینی به لطف‌الله خان داده
شده کلیه دعاوی خود را بخشیده و دیگر از این تاریخ به بعد راجع
به قیمت حاج افتخار ابداً حق ادعای بر لطف‌الله خان نداشته و ندارند

فرمانده قوای سقز و کفیل حکومت اربعه

اسناد شماره ۹۳ـ

اسناد شماره ۹۴-



وزارت جنگ

لشکر شماره ٥ کردستان

اداره ....

دایره — آقای نصراله رستمی رئیس دارائی مالی بانه

تاریخ .... ماه ۱۳۲

شماره ۱۱۱۵۰۰/۴۵۵۵/د پیوست ....

بدین وسیله شما بسمت ریاست دارائی مالی بخش بانه مفتخر گردیده و — لازم است از این تاریخ مشغول انجام وظایف مربوطه شده طبق مقررات مربوطه کارهای مالی انجارا اداره نمائید.

شایسته است اسامی ده نفر مستخدمین خود را معرفی نمائید که درباره — پرداخت حقوق شما و آنها اقدام لازمه بعمل آید.

با نهایت دقت و جدیت مشغول انجام وظایف محوله — بوده و بیش از پیش سزاوار مراحم دولت شاهنشاهی گردید این جانب نیز بتناسب میزان خدمات شما لازمه مساعدت را درباره شما خواهم نمود.

از کانی کبود ساعت ۲۲۰۰ روز ۱۰/۱/٤/۳۱

فرمانده لشکر ٤ باختر و نیروی اعزامی کردستان — سرتیپ ارفع

اسناد شماره ۹۵-



عکس شماره ۹۶ـ حاجی کریم آقای کندلان فرزند خدر آقا نوهٔ حسن آقا

اینک مشخصات آبادیهای مذکور:

ساوان Savan: ده از دهستان شوی، بانه، ۱۵ کیلومتری شمال بانه ـ ۵ کیلومتری خاور خشکه‌دره ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۱۵۰۰ نفر ـ دارای مذهب شافعی و زبان کردی ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، توتون و کتیرا ـ شغل زراعت و گله‌داری.

دول ارزن dol - arzen: ده از دهستان دشت طال، بانه ـ ۳۳ کیلومتری شمال باختر بانه ـ ۳ کیلومتری راه بانه به سردشت ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۲۵۰ نفر سنی کرد

زبان ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، ارزن، حبوبات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

میرحسام Mir - hesam: ده کوچکی است در پشت آربابا بخش بانه ـ ۱۰ کیلومتری جنوب باختر بانه ـ سکنه ۱۲۰ نفر ـ کوهستانی و سردسیر ـ مذهب سنی و کرد زبان ـ شغل زراعت و گله‌داری.

بـوبکتان bubektan: ده از دهستان سرده، بانه ـ ۳۵ کیلومتری باختر سقز ـ ۵ کیلومتری باختر طاهر بوغدا ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۵۰۰ نفر ـ سنی و کردزبان ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و حبوبات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

خشکه دره Xucke - dare: ده از دهستان شوی، بانه ـ ۱۰ کیلومتری شمال بانه ـ سکنه ۱۰۰ نفر سنی کرد زبان.



عکس شماره ۹۷ـ عشایر بانه هنگام سان و رژه

۲ـ عشایر شهیدی: مرکزشان آبادی سیلوچ مقابل سید صارم بوده اما افراد این تیره در آبادیهای بیلو ـ منجلان ـ شهینان ـ دوله ارزن ـ ساوان ـ صدبار ـ میرآباد ـ نمازگاه ـ خشکه دره ـ کانی گویز ـ کوچر ـ میرحسام ـ کانی بند و انجینه نصرالله خان پراکنده بوده و

به زندگی ادامه داده‌اند.

اینک مشخصات آبادیها:

بیلو beilo: ده از دهستان دشت طال بانه - ۲۰ کیلومتری شمال باختر بانه - ۴ کیلومتری راه بانه به سردشت - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۱۸۰۰ نفر سنی و کردزبان - آب از چشمه - محصول غلات، حبوبات، لبنیات و مازوج - شغل زراعت و گله‌داری.

شهینان Cahinan: ده از دهستان نمشیر، بانه - ۳۳ کیلومتری شمال باختر بانه - ۱۵ کیلومتری شمال خاور راه بانه به سردشت - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۱۲۰۰ نفر - سنی و کرد زبان - آب از چشمه - محصول غلات - لبنیات و محصولات جنگلی - شغل زراعت.

صدبار sad - bar: ده از دهستان شوی بانه - ۱۱ کیلومتری شمال بانه - ۲ کیلومتری شمال شوی - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۱۵۰۰ نفر - سنی و کردزبان - آب از چشمه - محصول غلات و کتیرا - شغل زراعت و گله‌داری.

میرآباد Mir - abad: ده از دهستان شوی بانه - ۱۲ کیلومتری باختر بانه - کنار راه بانه به سردشت - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۳۰۰ نفر - سنی و کردزبان - محصول غلات - کتیرا و گزانگبین - شغل اهالی زراعت.

کانی‌گویز Kani - guez: دهی در پشت آربابا - ۵ کیلومتری جنوب بانه - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۸۰۰ نفر سنی و کردزبان - آب از چشمه - محصول غلات، حبوبات و لبنیات - شغل اهالی زراعت و تهیه مواد جنگلی [*فرهنگ جغرافیائی ایران - جلد ۵ - استان ۵*].

۳- خانواده‌های لطیفی: در آبادی‌های صدبار و میرآباد به کشت و زرع مشغولند.

۴- خانواده‌های طایفه احمدی: در آبادی‌های رشید قلعه - نمشیر - نجنه - آلوت - آرمرده - دمامه - قوخه‌مامه - گندمان - بله‌که - چم پاراو و کنده سور به زندگی کشاورزی ادامه می‌دهند - محل حکمرانی حاج قادر خان رئیس تیره احمدی آبادی آل مرده بوده است.

اینک مشخصات آبادیها:

رشید قلعه Racid - gele: ده کوچکی است از دهستان سبدلو بانه - ۶ کیلومتری شمال خاوری بانه - ۲ کیلومتری شمال راه بانه به سقز - سکنه ۱۰۰ نفر - سنی و کردزبان.



عکس شماره ۹۸ـ حسن خان احمدی نمشیر در سال ۱۳۲۱ شمسی فوت نموده

نمشیر namacir: نام یکی از دهستانهای هفتگانه شهر بانهٔ کردستان است. این دهستان در شمال بخش و شمال باختری بانه واقع شده، محدود است از طرف شمال و باختر به بخش سردشت ـ از خاور به دهستان میرده ـ از جنوب به دهستان دشت طال همین بخش. بلندترین قله کوه در این دهستان قله کوه دوسره می‌باشد که در شمال آبادی گشنه واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۳۳۹ متر است. دو رودخانه بشرح زیر از این دهستان سرچشمه گرفته و در انتهای باختر به رودخانه زاب کوچک می‌ریزند. ۱ـ رودخانه نمشیر از دره‌های نجنه ـ شهینان و گشنه سرچشمه گرفته پس از مشروب نمودن مزارع آبادیهای نمشیر ـ کوخان و حسن آباد و پیوستن به رودخانه برده‌رش به رود زاب

کوچک منتهی می‌شود، طول آن در حدود ۳۰ کیلومتر به رودخانه نمشیر ملحق می‌شود، طول آن قریب ۲۰ کیلومتر است ـ محصول عمده این دهستان غلات، لبنیات، حبوبات و محصولات جنگلی مانند مازوج، سقز، قلقاف و کتیرا ـ چوب و ذغال است.



عکس شماره ۹۹ـ عزت خان نمشیر احمدی بانه‌ای

راه شوسه بانه به سردشت از وسط این دهستان می‌گذرد. قراء سید صارم ـ گش کسه ـ کوخان در کنار راه واقع‌اند. زبان مادری سکنه دهستان کردی ـ مذهب آنان مسلمان شافعی است ـ این دهستان از ۲۸ آبادی تشکیل شده است. خود آبادی نمشیر ۲۸ کیلومتری شمال باختر بانه و ۲ کیلومتری خاور راه بانه به سردشت است. این ده کوهستانی و سردسیر است و حدود ۲۰۰۰ نفر سکنه دارد. آب آنها از چشمه و رودخانه

نجنه است. محصولاتشان غلات، توتون، برنج، لبنیات و محصولات جنگلی است و شغل اهالی زراعت است.

نجنه Najne: در دو محل به فاصله ۴ کیلومتر - ده از دهستان نمشیر ۲۶ کیلومتری شمال باختر بانه و ۷/۵ کیلومتری شمال خاوری راه سردشت به بانه است - کوهستانی و سردسیر - سکنهٔ آن ۸۶۰ نفر سنی کرد زبان‌اند - آب از چشمه - محصولات غلات، لبنیات، ماش و محصولات جنگلی و شغل اهالی زراعت است.

آلوت Alut: نام یکی از دهستانهای هفتگانه شهرستان بانه است که ده آلوت در ۷ کیلومتری مرز عراق کنار رود زاب و ۳۶ کیلومتری باختر بانه است - کوهستانی و سردسیر بوده سکنهٔ آن بیش از هزار نفر است که زبانشان کردی و مذهبشان تسنن می‌باشد - آب از چشمه دارند - محصولاتشان غلات، حبوبات، انگور، انار و لبنیات - شغل اهالی زراعت و دامداری است.

گندمان Gandoman: ده از دهستان پشت آربابا در شهر بانه - ۱۵ کیلومتری جنوب باختر بانه و ۳ کیلومتری آرمرده - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۲۵۰ نفر - مذهب سنی و زبان کردی است - آب از چشمه محصول غلات، گزانگبین - شغل زراعت.

آرمرده Armerde: ده از دهستان پشت آربابا شهرستان بانه - ۱۲ کیلومتری جنوب باختر بانه - ۳ کیلومتری گندمان - سردسیر و کوهستانی - سکنه ۱۵۰۰ نفر - سنی و کردزبان - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات و محصولات جنگلی - شغل زراعت و گله‌داری.

بَلْکه balke: ده از دهستان پشت آربابا در بانه - ۲۴ کیلومتری جنوب باختری بانه و ۶ کیلومتری مرز عراق - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۸۰۰ نفر سنی کرد زبان - آب از چشمه - محصول غلات، لبنیات و محصولات جنگلی - شغل اهالی زراعت و دامداری.

چم پاراو Cam - parav: ده از دهستان پشت آربابای بانه - ۲۸ کیلومتری جنوب باختر بانه و کنار مرز ایران و عراق - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۱۸۰۰ نفر مذهب سنی و زبان کردی - آب از چشمه - محصول غلات، گزانگبین، محصولات جنگلی، انگور - کتیرا - شغل اهالی زراعت است.

کنده سور Kande - sure: ده از دهستان پشت آربابی شهرستان بانه - ۲۴ کیلومتری

جنوب باختری بانه ـ ۲ کیلومتری مرز ایران و عراق ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۷۰۰ نفر سنی و کردزبان ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، محصولات جنگلی و کتیرا ـ شغل اهالی زراعت است.

۵ـ خانواده بهرامی: در آبادی‌های نَژُ ـ خوری آباد سارداب زندگی می‌کنند. نَژُ که اسم بعدی آن پهلوی‌دژ بوده نام یکی از دهستانهای هفتگانه شهرستان بانه است که ده مرکز این دهستان در ۲۱ کیلومتری جنوب خاوری بانه و ۳ کیلومتری عباس‌آباد و ۵ کیلومتری مرز ایران و عراق است ـ این ده کوهستانی و سردسیر است و سکنه آن حدود ۴۰۰ نفر با مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از چشمه و محصولاتشان غلات و محصولات جنگلی و شغل اهالی زراعت است.

خوری آباد Xuri - abad: ده از دهستان ننور شهرستان بانه و ۱۸ کیلومتری جنوب خاوری بانه و ۳ کیلومتری شمال عباس‌آباد ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۴۰۰ نفر سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه ـ محصول غلات، توتون و شغل زراعت.

۶ـ خانواده‌های طایفه سرحدی: در آبادی‌های کلیه ـ سیرانِ‌بند ـ چی‌چوران زندگی می‌کنند.

سیران بند Sīran - band: ده از دهستان ننور شهرستان بانه ـ ۲۳ کیلومتری جنوب خاوری بانه ـ یک کیلومتری مرز ایران و عراق ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۳۵۰ نفر سنی و کردزبان ـ آب از چشمه ـ محصول غلات و محصولات جنگلی ـ شغل زراعت.

کلیه Kile: که نام بعدی آن عباس‌آباد است، دهی از دهستان نـنور شـهرستان بـانه می‌باشد ـ سردسیر می‌باشد ـ سکنه آن ۴۰۰ نفر سـنی و کـرد زبـانند آب از چشـمه و رودخانه ننور ـ محصول غلات و فرآورده‌های جنگلی ـ شغل زراعت.

چی‌چوران Cicuran: ده از دهستان ننور شهرستان بانه ـ ۸ کیلومتری جنوب خاوری بانه ـ ۳ کیلومتری خاوری کریم آباد ـ کوهستانی و سردسیر ـ سکنه ۳۵۰ نفر کردزبان و سنی مذهب ـ آب از چشـمه ـ مـحصولات غـلات و گـزانگـبین ـ شـغل زراعت[**فرهنگ جغرافیائی ایران ـ جلد ۵ ـ استان ۵**].



عکس شماره ۱۰۰ـ احمدخان بلوه پسر محمدخان حاکم بانه

اطلاعات عمومی راجع به ایلات و عشایر بانه که به درخواست اداره فرهنگ به وسیلهٔ آقای حسن شیخ الاسلامی نماینده فرهنگ بانه در سال ۱۳۲۹ تهیه شده است:

طوایف عشایر قصبه بانه که بیگ زادگان حسین بیگی هستند، چهار طایفه‌اند:

۱ـ احمدی ۲ـ لطف‌الله‌بیگی ۳ـ عثمان بیگی ۴ـ بهرام بیگی

طایفه احمدی ساکن آبادیهای بانه ۳۸ خانوار و حدود یکصد و نود نفر هستند.

طایفه لطف‌الله بیگی بیست و یک خانوار و حدود ۱۰۵ نفر
طایفه عثمان بیگی دوازده خانوار و شصت نفر جمعیت دارند
طایفه بهرام بیگی بیست و چهار خانوار و در حدود یکصد و بیست نفر هستند
از طایفه احمدی هفت خانوار و از طایفه بهرام بیگی شانزده خانوار در خاک عراق و در منطقه شلیر زندگی می‌کنند و با خانواده‌های هم طایفه خود در ایران ارتباط خویشاوندی و رفت و آمد دارند.



عکس شماره ۱۰۱ـ از راست نفر دوم عبدالله خان شهید رئیس شهیدی‌ها نفر سوم حاج عبدالله بیگ سرحدی رئیس سرحدی‌ها بعد از کت و شلواری دوم حاج قادرخان احمدی رئیس احمدی‌ها در سال ۱۳۲۹ شمسی گرفته شده

خانواده‌های احمدی در آبادیهای نمشیر، کیوه‌رو، آرمرده و بلکه سکونت دارند.
خانوادهای لطف‌الله بیگی در آبادیهای ساوان و سیوچ زندگی می‌کنند.
خانواده‌های عثمان‌بیگی در نجنه، سیران بند و کانی ناو اقامت دارند.
خانواده‌های بهرام بیگی در روستاهای پهلوی‌دژ و خوری آباد ساکن‌اند.
زندگیشان از راه کشاورزی گندم و برنج و ارزن و توتون و دامداری گاوگوسفند و بز اداره می‌شود. مردان سرشناس و معروف این طوایف اینها هستند.

از طایفه احمدی (قادرخان احمدی) از طایفه لطف‌الله بیگی (نصرالله رستمی) از طایفه عثمان بیگی (محمد کریم عثمانی) از طایفه بهرام‌بیگی (محمد سلیم بهرامی) با کوشش قادرخان در روستای نمشیر مدرسه دایر شده و فرزندان اهالی در آنجا درس می‌خوانند و با سواد می‌شوند.

در آبادی ساوان هم به تازگی مدرسه ایجاد شده، امیدواریم آبادی‌های دیگر قصبه بانه هم دارای مدرسه شوند و از معلم خوب و باتجربه استفاده کنند.

چهار طایفه عشایری در بانه وجود دارد که در منشأ همهٔ این‌ها از نواده‌های حسین بیگ هستند و به ایل حسین بیگی مشهورند. این چهار طایفه عبارتند از ۱ـ احمدی که در حال حاضر ۳۸ خانوار و حدوداً یکصد و نود نفرند ۲ـ لطف‌الله بیگی که ۲۱ خانوار و یکصد و پنج نفرند ۳ـ عثمان بیگی که ۱۲ خانوار و شصت نفرند. ۴ـ بهرام بیگی ۲۴ خانوار و حدود یکصد و شصت و بیست نفرند از خانواده احمدی هفت خانوار در خاک عراق و بقیه در آبادیهای نمشیر ـ کیوه‌رود ـ آرمرده و بلکه سکنی دارند.

از خانواده بهرام بیگی نیز شانزده خانوار در کشور عراق زندگی می‌کنند و بقیه در آبادیهای پهلوی‌دژ و خوری آباد ساکن هستند.

خانواده لطف‌الله بیگی در روستاهای ساوان و سیوچ و طایفه عثمان بیگی در آبادیهای نجنه ـ میران بند و کانی ناو اقامت دارند.

زبان مردم بانه و کلیه آبادیهای آن کردی و مذهبشان شافعی است.

از این طوایف که در سرزمین عراق هستند در منطقه شلیر ساکن‌اند و با اهالی بانه رفت و آمد دارند و غالباً عُلقه خویشاوندی تجدید می‌شود.

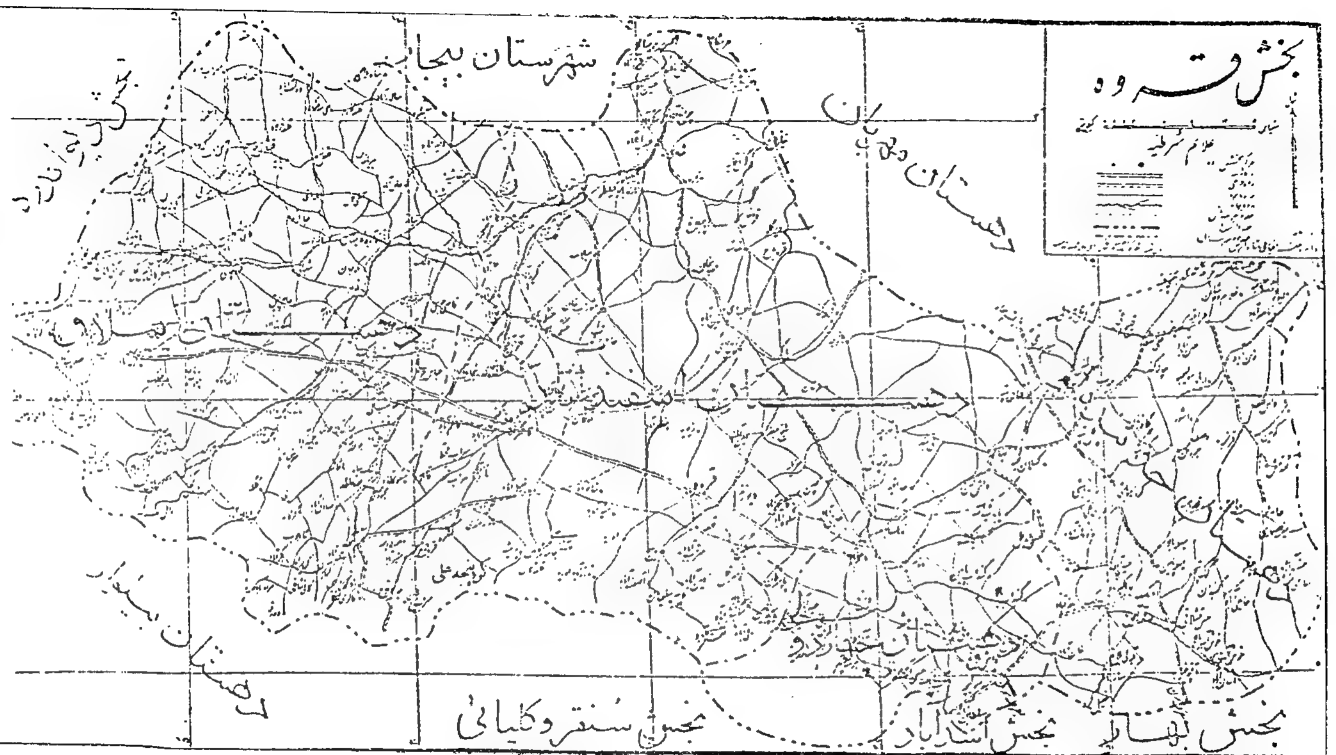
عشایر بانه سالهای سال است یکجانشین شده و از ییلاق و قشلاق کردن کناره گرفته

و در خانه‌هایی که با سنگ و چوب جنگلی ساخته‌اند زندگی می‌کنند. مزارعشان گندم و برنج و ارزن و توتون است حیوانات اهالی که نگهداری می‌کند گاو، گوسفند و بز است که از مراتع سرسبزی که در اختیار دارند چرانیده می‌شوند، الاغ و استر را نیز برای حمل بارو اثاثیه نگهداری می‌کنند غذای این مردم بیشتر از محصولاتی است که در منطقه بدست می آید غالباً لبنیات و حبوبات و گوشت است. هوای بانه معتدل و از آب چشمه‌ها و قنات استفاده می‌کنند.

آفات حیوانی و مزارع نان به ترتیب سیاه زخم ـ سن و ملخ است.

اشخاص سرشناس و مطلع از طایفه احمدی (قادر احمدی) و از طایفه لطف‌الله بیگی (نصرالله رستمی) و از طایفه عثمان بیگی (محمد کریم عثمانی) و از طایفه بهرام بیگی (محمد سلیم بهرامی) فعلاً در قید حیات‌اند. آبادی‌هایی که استعداد داشتن دبستان دارند: آرمرده ـ بوالحسن ـ بلکه ـ چم پاراو ـ پهلوی‌دژ ـ بوئین علیا ـ بلوه و زرداو علیا هستند.

معلمینی که بدینجا می‌آیند باید خود را با فراست و متانتی که دارند با مردم و روحیات اهالی منطقه تطبیق داده از خودگذشتگی نشان دهند تا بتوانند در جذب شاگردان در قلب مردم جا پیدا کنند.



شماره ۱۰۲ ـ نقشه بخش قروه

قروه

این شهرستان در خاور سنندج واقع شده، حدود و مشخصات آن به شرح زیر است:
از طرف شمال به شهرستان بیجار - از خاور به شهرستان همدان - از جنوب به سنقر کلیائی از استان کرمانشاهان - از باختر به شهرستان سنندج.

قروه از دو بخش تشکیل شده: ۱ـ بخش مرکزی ۲ـ بخش بیلاق. بخش مرکزی شامل سریش‌آباد و بخش بیلاق مختص بیلاق و دهگلان است. مساحت قروه ۴۲۵۸ کیلومتر مربع و ۱۹۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. بعلت اینکه در منطقهٔ باز و دشت قرارگرفته و اطراف آنرا کوهها‌ئی احاطه نکرده، زمستانی سرد و پربرف و تابستانی خنک دارد. دو رود کوچک دارد به نامهای چشم‌شور و تلوار که مربوط به حوزه سفیدرود هستند. این منطقه از آبادیهای زیرزمینی خوبی برخوردار است و با حفر چاههای عمیق می‌توان از کشاورزی بسیار خوب و پربرکتی برخوردار شد، در حال حاضر برداشت و استفاده از آبهای زیرزمینی حدود ۲۷۷۵۸۶ مترمکعب است.

جمعیت قروه براساس سرشماری و آمار ستاد بسیج اقتصادی سال ۱۳۶۴ در حدود ۱۸۱۰۹۴ نفر که ۴۷۷۰۹ نفر آن شهری و ۱۳۳۳۸۵ نفر بقیه در روستاها زندگی می‌کنند.
راههای فرعی آسفالته در قروه ۱۷ کیلومتر و طول راههای روستائی شنی ۱۴۵/۵ کیلومتر است. این شهرستان و اکثر روستاهای آن از برق سراسری استفاده می‌کنند و بیشتر مناطق شهر از گاز طبیعی استفاده می‌کنند. مرکز تلفن خودکار ۲۰۰۰ شماره‌ای این شهرستان فعال بوده و مردم سریش آباد و دهگلان نیز می‌توانند با تمام نقاط دنیا ارتباط داشته باشند.

قروه دارای ۲۶۰ دبستان و ۳۶ دورهٔ راهنمائی و ۷ دبیرستان است.

عشایر قروه

آنطوریکه در سایر مناطق کردستان طوایف عشایر وجود دارد، در مناطق قروه چندان خودنمائی نکرده است. طوایف لاله‌ای و شیخ اسمعیلی و پرپیشه‌ای در آبادیهای اسفندآباد از جمله ویهج و علی‌وردی که اکنون کریم آباد گویند، و همچنین درسریش آباد و قزلجه کند و میهم بالا و پائین ساکنند و اغلب نام عشیره و طایفه خود را فراموش

کرده‌اند. طوایف لاله‌ای و پُرپیشه‌ای که از اسم آنها پیداست، برای کسب روزی بیشتر به هر پیشه و شغلی دست زده‌اند و مردم زحمت‌کش و هنرمندی بوده‌اند.

بیجار

شهرستان بیجار یا گروس یکی از شهرستانهای استان پنجم کشور، حدود و مشخصات جغرافیائی آن بشرح زیر است: حدود از طرف شمال باختر به بخشهای قیدار و ماه‌نشان از شهرستان زنجان. از طرف شمال باختر به بخش تکاب از شهرستان مراغه. ازطرف باختر به بخش دیواندره از شهرستان سنندج. از طرف جنوب به بخش قروه از شهرستان سنندج. از طرف جنوب خاور به دهستان مهربان از بخش کبودرآهنگ شهرستان همدان.

وضع‌کلی طبیعی: منطقه‌ای است کوهستانی وکم شیب و خاکی ـ هوای آن سردسیر (زمستان طولانی و تابستان معتدل) سه رشته کوهستان بشرح زیر در این شهرستان وجود دارد.

۱ـ کوههای شمالی در منتهی‌الیه شمالی شهرستان کوههای خاکی نسبتاً مرتفعی از شمال باختر به جنوب خاور کشیده شده که خط‌الرأس و مقسم المیاه آن کوهها حد طبیعی این شهرستان با بخشهای تکاب و ماه‌نشان محسوب می‌شوند. بلندترین قلل رشته مذکور به ترتیب از باختر به خاور قله کوه امام زاده ایوب انصاری به ارتفاع ۲۵۱۲ متر قله کوه زرنیخ در شمال آبادی چیچکلو به ارتفاع ۳۰۳۰ متر، قله کوه شاه نشین در شمال آبادی شاه نشین به ارتفاع ۳۲۰۰ متر است.

۲ـ کوههای مرکزی ـ تقریباً موازی باکوههای شمالی از دهستان قراتوره ادامه یافته از شهر بیجار و دهستان پیرتاج گذشته به کوههای خرقان متصل می‌گردد. این رشته کوه در چند محل بوسیلهٔ رودخانه قزل اوزن ـ تلوار ـ مهربان و غیره قطع می‌گردد. بلندترین قلل رشته مرکزی از شمال باختر به جنوب خاور عبارتند از: کوه سرقیصه به ارتفاع ۲۳۴۶ متر کوه نقاره‌کوب در شمال باختر شهر به ارتفاع ۲۲۳۴ متر وکوه پنجه‌علی در باختر شهر به ارتفاع ۲۴۰۷ متر، کوه حمزه عرب در ۹کیلومتری خاور شهر بیجار به ارتفاع ۲۵۵۵ متر، کوه تماشا در ۲۰ کیلومتری جنوب خاور شهر بیجار به ارتفاع ۲۲۵۸ متر و کوه چنگ الماس بین دهستانهای پیرتاج وگاوبازه به ارتفاع ۲۵۲۵ متر است.

شماره ۱۰۲ـ نقشه بیجار گروس

۳ـ سومین رشته کوه در جنوب شهر است که خط‌الرأس و مقسم‌المیاه آنها حد طبیعی بین این شهرستان و بخش قروه از شهرستان سنندج محسوب می‌رود و قلل مرتفع آن قله کوه زیره‌کوه است واقع در جنوب باختری نجف آباد به ارتفاع ۲۶۴۲ متر. گودترین محل شهرستان، آبادی کل قشلاق، واقع در کنار رودخانه قزل اوزن و انتهای خاوری شهرستان است که ۱۳۷۲ متر از سطح دریا بلندتر است.

رودخانه‌ها = سه رودخانه مهم در این شهر جاری است:

۱ـ رودخانه قزل اوزن، سرچشمه آن در دهستان سارال بخش دیواندره، در این شهرستان از شمال دهستان نجف‌آباد وسط دهستان سیلتان گذشته پس از پیوستن به رودخانه تلوار بطرف شمال منحرف و وارد شهرستان زنجان می‌شود. حد خاوری این شهرستان با دهستان ایجرود زنجان محسوب می‌گردد.

۲ـ رودخانه تلوار ـ این رودخانه از دهستان خسروآباد بخش قروه سرچشمه گرفته از جنوب خاوری دهستان خسروآباد و پل سلامت‌آباد و وسط دهستان پیرتاج گذشته در حدود دهستان قشلاقات افشار به رودخانه قزل‌اوزن ملحق می‌شود. در دهستان خسروآباد سه رودخانه کوچک بنامهای ۱ـ خسروآباد ۲ـ سراب شهرک ۳ـ اوزون دره به آن می‌ریزد.

۳ـ رودخانهٔ کوه زن ـ رودخانه‌ی کوچک و متعدد دهستانهای کرانی و سیامنصور بنام رودخانه قیچقای ـ حسن آباد ـ شهرک چیچکلو عموماً یکی شده و بنام گَوه‌زن نامیده می‌شوند و در اراضی آبادی کل قشلاق به رودخانه قزل اوزن منتهی می‌گردد.

سازمان اداری ـ شهرستان بیجار یا منطقه گروس از ۷ دهستان تشکیل شده است اسامی دهستانها و تعداد آبادیها بشرح زیر است:

دهستان	پیرتاج	۴۰	آبادی	۱۲	هزار	سکنه
دهستان	خسروآباد	۴۹	آبادی	۱۶	هزار	سکنه
دهستان	سیلتان	۲۲	آبادی	۷	هزار	سکنه
دهستان	سیاه‌منصور	۳۵	آبادی	۷	هزار	سکنه
دهستان	کرانی	۵۹	آبادی	۱۹	هزار	سکنه

دهستان	گاوبازه	۱۵	آبادی	۶	هزار	سکنه
دهستان	نجف‌آباد	۵۵	آبادی	۹	هزار	سکنه
شهر	بیجار	۱	آبادی	۱۰	هزار	سکنه

جمعاً ۲۷۶ آبادی با ۹۱ هزار نفر جمعیت.

مختصات جغرافیائی شهر بیجار: طول از گرینویچ ۴۷ درجه و ۳۶ دقیقه ـ عرض از خط استوا ۳۵ درجه و ۵۲ دقیقه، ارتفاع از سطح دریا ۱۹۲۰ متر بنابراین بیجار از بلندترین شهرهای ایران بوده ۷۷۰۰ متر از تهران و ۴۲۵ متر از سنندج و ۹۰ متر از همدان بلندتر است. اختلاف ساعت بیجار با تهران ۱۶ دقیقه و ۳۲ ثانیه است. (تهران ساعت ۱۲، بیجار ساعت ۱۱ و ۴۳ دقیقه و ۲۸ ثانیه).

مسافت بیجار با شهرهای مجاور و نوع راه:

بیجار به همدان ۱۵۳ کیلومتر راه شوسه خاکی درجه ۲.

بیجار به سنندج ۱۴۰ کیلومتر راه شوسه خاکی درجه ۳.

بیجار به زنجان ۱۵۰ کیلومتر راه شوسه خاکی درجه ۱ در دست ساختمان است.

وضع طبیعی ـ شهر کوچک بیجار در طول دره کوهستانی واقع طول آن از جنوب به شمال ۱۲۰۰ و از خاور به باختر ۶۰۰ متر ارتفاعات زیر آنرا محصور نموده است.

کوه نقاره‌کوب در شمال شهر واقع ارتفاع آن از سطح دریا ۲۲۳۴ متر و از شهر ۳۱۴ متر بلندتر است.

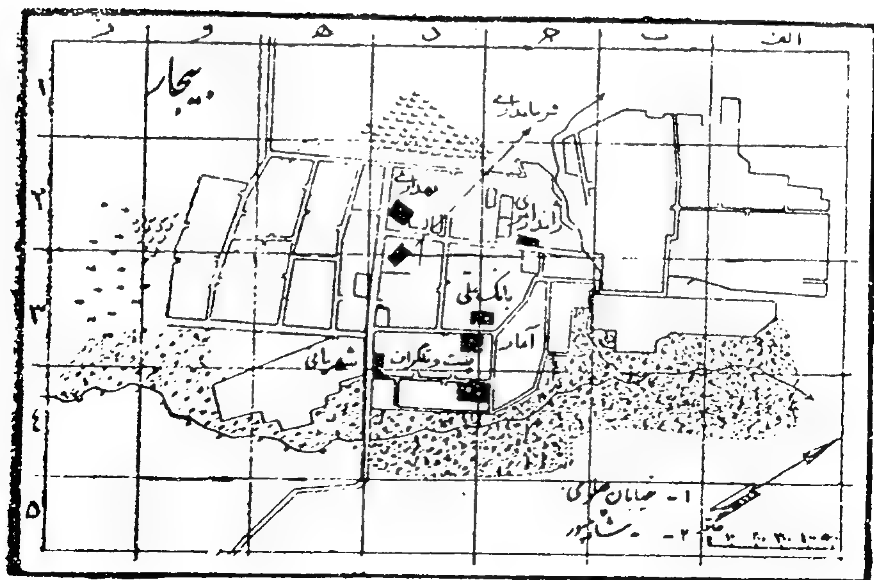
کوه سراب در جنوب باختر شهر واقع ارتفاع آن از سطح دریا ۲۲۴۴ متر و از شهر ۳۲۴ متر بلندتر است.

کوه گاو پنام در خاور شهر واقع ارتفاع آن از سطح دریا ۲۰۸۹ متر بنابراین ۱۶۹ متر از شهر بلندتر است.

ارتفاع کوه پنجه‌علی واقع در چهارکیلومتر باختر شهر از سطح دریا ۲۴۰۷ متر است. بلندترین قلعه کوه نزدیک شهر کوه حمزه عرب واقع در ۹کیلومتری جنوب خاور شهر است که از سطح دریا ۲۵۵۵ متر مرتفع‌تر است نکته قابل ذکر این است که بلندترین کوههای شهرستان در اطراف شهر بیجار واقع است. همچنین کلیهٔ آبادیهای شهرستان باستثنای قراء خاورآباد ـ برجکه ـ حلوائی که در علیای شهر واقع شده‌اند پست‌تر از شهر هستند.

ارتفاعات مسلط به شهر ـ باغات اطراف ـ نهرهای مشجر در دامنه ارتفاعات ـ تاکستانهای دره خاورآباد و بهرامعلی زیبائی خاص به این شهر بخشیده که هیچگاه از خاطر بیننده محو نخواهد شد. مزارع و باغات مجاور شهر مانند شاهرخ‌آباد ـ پارمک ـ پشت شهر و باغات ـ سراب بهترین تفرجگاه عمومی شهر محسوب می‌گردد. در این شهر سه خیابان کوتاه احداث شده است: خیابان پهلوی (طالقانی) شرقی غربی است، دو طرف آن به جاده شوسه همدان و سنندج منتهی می‌گردد.

خیابان شاهپور (شهدا) از وسط خیابان پهلوی (طالقانی) در جهت شمال منشعب و به راسته بازار سرپوشیده منتهی می‌شود، بازار مذکور به طول ۴۰۰ متر تا انتهای شمالی شهر ادامه دارد.



شماره ۱۰۳ـ نقشه شهر بیجار

خیابان درخشان (توحید) از خیابان پهلوی (طالقانی در جهت جنوب به طرف سراب کشیده شده است، کوچه‌های قدیم شهر در اطراف بازار و شمال شهر واقع شده و کوچه‌های نوساز که نسبةً مستقیم و عریض هستند بین خیابان پهلوی(طالقانی) و شاهپور (شهدا) واقع و اکثر کوچه‌ها سنگفرش شده است. روشنائی شهر تا شهریور ۱۳۲۰ بوسیلهٔ چراغهای نفتی شهرداری تأمین می‌شد.ولی در سال مذکور اقدام به تأسیس مولد برق گردید و از این تاریخ به بعد چراغ برق دارد. آب شهر از چشمه‌ها و قنوات زیر تأمین می‌شود:

۱ـ چشمه سراب در یک کیلومتری جنوب شهر از زیر کوه جاری در مسیر خود باغات شهر را مشروب و اکثر کویهای شهر از آن استفاده می‌نمایند.

۲ـ چشمه دره قراجه‌لی که مزرعه بادامستان را مشروب می‌کند.

۳ـ چشمه خاورآباد ـ قسمتی از باغات خاور شهر را مشروب می‌نماید.

۴ـ قنات راه سیاه که باغات خاور شهر از آن استفاده می‌نماید.

۵ـ چشمه بهرامعلی و دو قنات دیگر در خاور شهر مزرعه بهرامعلی را مشروب می‌نماید.

۶ـ قنات کهریز که باغ پارک و مزرعه پشت قلعه را مشروب می‌نمایدو.

۷ـ قنات شاهرخ آباد مورد استفاده مزرعه شاهرخ آباد در باختر شهر است.

۸ـ قنات علیشاه و چند قنات دیگر باغات وسط و شمال شهر را مشروب می‌نماید.

خرابه‌های قلعه بسیار قدیمی و باستانی شهر در خاور و انتهای شاهپور بنظر می‌رسد.

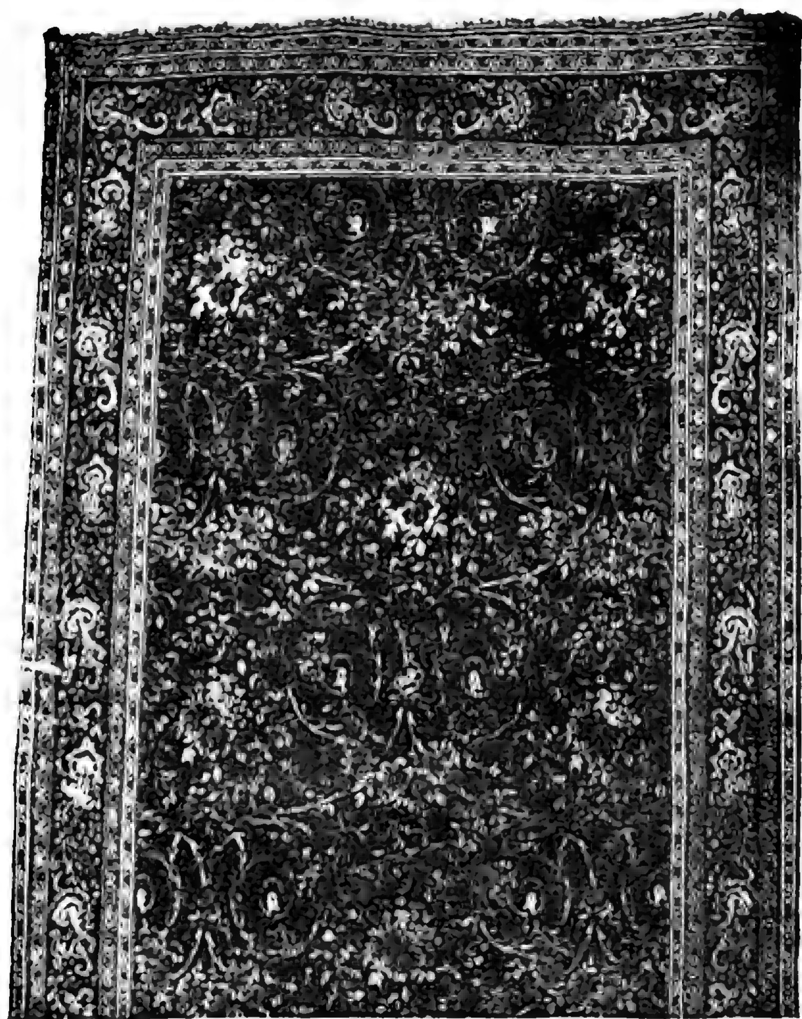
بنای ادارات دولتی شهرستان بیجار اکثراً در طول خیابان امام خمینی واقع شده است. در این شهر بیمارستان وجود ندارد و اداره بهداری آن از مرضا بطور سرپائی معالجه می‌نماید.

جمعیت شهر در حدود ۱۰ هزار نفر زبان مادری اکثر سکنه کردی فارسی است و بترکی نیز آشنا هستند. مذهب ساکنین مسلمان شیعه اثنی عشری در حدود ۲۰ خانوار کلیمی نیز در این شهر ساکنند. در این شهر یک دبیرستان، ۵ دبستان پسرانه، ۲ دبستان دخترانه، ۴ مسجد و یک باشگاه ورزشی وجود دارد. دکاکین شهر در حدود ۶۰۰ باب می‌باشد. شغل اکثر سکنه شهر کاسب بازاری ـ کارمند دولت ـ خرده مالک و زارع است. این شهر مرکز بازرگانی شهرستان گروس بوده احتیاجات ۲۷۵ آبادی شهرستان را تأمین می‌نماید. صادرات مهم این شهر غلات، لبنیات، حبوبات، پشم، پوست، قالیچه و

چوب، واردات عمده اجناس بزازی، خرازی، عطاری و غیره است. فرودگاه طیاره در ۴ کیلومتری شمال خاوری شهر در شمال اراضی آبادی تخت واقع شده است. این شهر بوسیلهٔ تلگراف و تلفن با شهرهای مجاور خود (زنجان ـ همدان ـ سنندج ـ سقز ـ تکاب) مربوطه است [*فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) جلد ۵ ـ استان ۵ کردستان*].



سفرهٔ آردی، کرد بیجار، اواسط قرن چهاردهم هـ. ق.: ۱۳۳×۱۱۸ سانتیمتر.



شماره ۱۰۵ـ فرش بیجار

شماره ۳ کاخ گلستان ۳۰۲ (۱۸۱)
بیجار ربع اول سده ۲۴
۲٫۰۳ X ۴٫۸۰ متر

در متن سرمه‌ای فرش شاخه‌های ماریچ اسلیمی دایره وار طرح گردیده‌اند و بالای محل تقاطعشان یك دسته گل بسبك گل فرنگ قرار گرفته است. تاج گلها با شاخه ظریفی بشاخه های اسلیمی وصل گردیده‌اند. این نقش را میتوان نوعی نقش مستوفی نامید.

حاشیه اصلی با زمینه قرمز یك حاشیه شاخه مواج خمیده بوده ومزین بگلهای شیپوری است و بنام حاشیه شیپوری معروف میباشد. دو حاشیه شاخه مواج باریك حاشیه اصلی را در میان گرفته‌اند.

تار: پشم - چرخش بطرف S - چهارلا - تابیده - رنگ شده - عاجی سیر
پود: پشم - چرخش بطرف Z - دولا - تابیده - رنگ نشده - قهوه‌ای سیر (پود اول) - رنگ شده صورتی (پود دوم) - دوپود - اول مستقیم - دومی مواج
پرز: پشم - چرخش بطرف Z - دولا - تابیده.
گره: متقارن شماره ۳ - ۹۰ درجه - طول ۴۰ - پهنا ۵۰ = تقریباً ۲۰۰۰ گره در دسیمترمربع - طول پرز ۴ میلیمتر
کیفیت: ماهوتی - کلفت - عاج‌دار
سرفرش: سه سانتیمتر گلیم پشمی قرمز - یك رج زنجیره پشمی برنگهای زرد و قرمز
ته فرش: دو ونیم سانتیمتر گلیم پشمی قرمز رنگ
کنار فرش: شیرازه گرد پشمی قرمز رنگ
رنگها: ۱۳: قرمزسیر - لاکی‌سیر - صورتی - شتری - طلائی - قهوه‌ای‌سیر - بادمجانی - سرمه‌ای - آبی - آسمانی - سبز سیر - سبز روشن - عاجی

No. 3 Golestan Palace No. 302 (181)
Bidjar 2nd half of 19th century
4.80 x 2.03 m.

Spiral arabesques are drawn on a blue-black ground and form a rose bouquet above the intersection. A smaller rose bouquet between the spiral arabesques is enclosed by flower sprays (Nakshe Mostofi - Mostofi pattern). These sprays are connected with spiral arabesques through tendrils. The main border is on a red ground and depicts a curved vine with characteristic flowers. Overgrown umbels emerge from the flower calyx and form further blossoms (Hashye Sheypuri). The main border is flanked by two classical stripes with vines and rosettes.

Warp: wool, s-plied, 4 strands, twisted, undyed, dark ivory.
Weft: wool, z-plied, 2 strands, not twisted, undyed, brown, dyed light pink, 2 shoots, first straight, second waved.
Pile: wool, z-plied, 2 strands, not twisted.
Knots: Sy3, 90 degrees depressed, count 40 x 50 - ca. 2,000 knots per dm², height 4 mm
Touch. velours, almost thick, ribbed.
Upper end: ca. 3 cm red wool kelim, one stitch row in yellow and blue.
Lower end: ca. 2,5 cm red wool kelim.
Selvedge: round, red wool shirasi.
Colours 13, dark red, dark brown-red, pink, camel hair, golden yellow, dark brown, violet-brown, blue-black, blue, pale blue, dark green, light green, ivory.

جای نوشته شماره ۱۰۶



شماره ۱۰۷ـ فرش بیجار

ره ۴ گلستان ۲۰۱ (۲۳)

وس کتیبه‌دار ۱۳۲۴ قمری = ۲۴۶۵

ز ۲ X ۱۲ر۳ متر

ش سرمه‌ای فرش شاخه های شکسته اسلیمی طوری طرح شده‌اند که اشکال لوزی و گلهای بسیار بزرگ اسلیمی بوجود آورده‌اند.
وع طرح بنقش سردار معروف است. در داخل این اشکال درختهای کوچک گلهای اسلیمی ـ غنچه و برگهای زیبا بصورت
نارن ترسیم گردیده‌اند.

حاشیه اصل روی زمینه قرمز شاخه مواج خمیده متقاطع است و در محل تقاطع گلهای اسلیمی دیده میشود. این حاشیه
ان دو حاشیه زمینه روشن شاخه مواج قرار دارد.

ابریشم ـ چرخش بطرف S ـ دولا ـ تابیده ـ رنگ شده ـ یاقوتی سیر

ابریشم ـ چرخش بطرف S ـ دولا ـ تابیده ـ رنگ شده ـ یاقوتی‌سیر ـ دو پودـ اولی مستقیم ـ دومی مواج

پشم ـ چرخش بطرف Z ـ دولا ـ تابیده

متقارن شماره ۳ ـ ۹۰ درجه ـ طول ۹۰ ـ پهنا ۹۰ = تقریباً ۸۱۰۰ گره در دسیمتر مربع ـ طول پرز ۵ر۴ میلیمتر

ـ : ماهوتی ـ چندان نازک نیست ـ نخودی ریز

ش : دو سانتیمتر گلیم ابریشم با رنگ یاقوتی سیر ـ دوسانتیمتر بصورت تور مشبک بافته شده است

ش : دو سانتیمتر گلیم ابریشم با رنگ یاقوتی سیر.

رش : سه سانتیمتر گلیم ابریشم با رنگ یاقوتی سیر ـ پس ازیک و نیم سانتیمتر گلیم را توزده و پشت آن دوخته شده است

۱۱ : دو نوع قرمز سیر ـ نارنجی سیر ـ قهوه‌ای سیر ـ زرد ـ سرمه‌ای ـ آبی ـ آبی روشن ـ سبز ـ سبز روشن ـ عاجی

No. 4 Golestan Palace No. 201 [23]
Gerus, dated 1324 = 1906
3.12 x 2.00 m.

Large interrupted arabesques on a blue-black ground form various diamond shape arabesque-palmettes in the centre field (Nakshe Sadar = army general pattern). W the designs different ascending bushes, palmettes, blossoms and leaves are ar symmetrically.
The main border on a red ground carries a curved intermittent vine which alt with small palmettes. Two flanking stripes, almost equal in width, and on a ground, carry vines

Warp: silk, s-plied, 2 strands, twisted, dyed, dark ruby-red.
Weft: silk, s-plied, 2 strands, twisted, dyed, dark ruby-red.
Pile: wool, z-plied, 2 strands, not twisted.
Knots Sy.3, 90 degrees depressed, count 90 x 90 ca. 8,100 knots per dm², height
Touch: velours, not thin, fine grained
Upper end: 2 cm dark ruby-red silk kelim, 2 cm net braiding work
Lower end: 2 cm dark ruby-red silk kelim.
Selvedge: 3 cm dark ruby-red silk kelim 1.5 cm turned over.
Colours: 11, dark red, dark blue-red, dark orange, dark brown, yellow, blue-black light blue, green, light green, ivory.

26

شماره ۱۰۸ـ نوشته

عشایر و طوایفی که در گروس (بیجار) یکجانشین شده‌اند

۱ـ طایفه احمد زینل را فتحعلی شاه به ایران آورده و آنها یکصد خانوار بودند، اکنون این طایفه در حوالی تکاب افشار و گروس زندگی می‌کنند.

۲ـ دُراجی طایفه‌ای هستند، متفرق که چند خانواری از آنها در گروس و کلیائی ساکن شده‌اند [*جغرافیای کردستان ـ ناصر محسنی ـ چاپ ۱۳۲۷*]. دُراجی در کانی عین‌علی ۲۵ کیلومتری خاور سنندج مسکن دارند در قدیم دوار نشین بودند زمستانها در شهر و تابستانها در ییلاق بودند آبادی چناره نزدیک سنندج هم از اهالی دراجی هستند با فامیلی ندری.

۳ـ حسن تیمور ـ زمانی که هنوز در ایران شناسنامه دایر نشده بود، همچون عربها، نام پدر را بدنبال اسم شخص می‌خواندند. این طایفه هم بنام حسن پسر تیمور معروف شده که اکنون در یک آبادی از دهستان پیرتاج جزو شهرستان بیجار که در ۴۸ کیلومتری خاور بیجار و شمال کوه چنگ الماس و در دامنه‌ای سردسیر قرار گرفته و بالغ بر پانصد خانوار می‌شوند، زندگی می‌کنند، این مردم مذهب شیعه دارند و به زبانهای کردی و ترکی صحبت می‌کنند.

از نام آقای اکبر کوماسیان که شیخ است و از این طایفه است و چند سال قبل سرپرست نهضت سوادآموزی شهرستان بیجار بود و شاعر فارسی گوی خوبی است، چنین مستفاد می‌شود که حسن تیموری‌ها شعبه‌ای از طایفه کوماسی باشند.

۴ـ خانواده‌های گلالی از عشیرهٔ جاف هستند و در اطراف بیجار ساکنند و آنجا املاک دارند.

۵ـ بنابه گفته حاج سعید خان قمری از وردزیاری‌ها تعداد چند خانواری در آبادی «قم‌دره» بیجار ساکن هستند.

۶ـ ایل کبودوند که ایلی معتبر و در زمان قاجاریه صاحب شهرت و حرمت بوده‌اند حسنعلی خان امیر نظام از این خاندان برخاسته است.

۷ـ از ایل زند، خدادادبیگی‌ها را که در آبادی حلوایی ساکن‌اند می‌توان نام برد.

۸ـ ایل بایندر ترکمندی که در منطقه گروس صاحب نام و شهرت بوده‌اند. علی اشرف خان امیر معزز فرمانروای کردستان در زمان قاجاریه از این خانواده است.

۹ـ طایفه‌های امیرعلی و رضائی که حاج‌الله یارخانِ امیر علاءالدین، مرد خیّر و باتقوا، از این خاندان بوده و از اقدامات خداپسندانه او احداث پل فرهادآباد و مسجد خسروآباد را می‌توان نام برد.

۱۰ـ خانواده‌های دیگری از ایلات مندمی، شیخ اسمعیلی، گشکی، بوره‌که‌ای، خواجه‌وند، کُرانی، چهل ایرانی و گاوبازه در مناطق گروس پراکنده‌اند.

کامیاران Kamyaran

نام یکی از بخشهای تابعهٔ سنندج است که در سال ۱۳۷۳ بدستور وزارت کشور و تصویب مجلس شورای اسلامی به شهرستان تبدیل شد. کامیاران یکی از شهرهای استان کردستان است که در ۷۴ کیلومتری جنوب سنندج واقع و تقریباً حدّ وسط بین جادهٔ سنندج ـ کرمانشاه قرار دارد.

حدود ـ از طرف شمال به بخش حومه سنندج ـ از طرف جنوب به دهستان میان دربند بخش مرکزی کرمانشاه و بخش روانسر. از خاور دهستان بیلوار، بخش مرکزی کرمانشاه و سنقر کلیائی. از باختر به شهرستان پاوه. از شمال باختر به بخش رزاب محدود می‌باشد.

مختصات جغرافیائی کامیاران بدین شرح است:

طول، ۴۶ درجه و ۵۳ دقیقه ـ عرض، ۳۴ درجه و ۴۷ دقیقه ـ ارتفاع آن از سطح دریا، ۱۴۶۴ متر و مساحت آن ۱۸۹۷ کیلومتری مربع است.

کامیاران با ۹۵۳۶۷ نفر جمعیت از چهار دهستان به نامهای زیر تشکیل شده است.

۱ـ دهستان	بیلوار	۶۴	آبادی
۲ـ دهستان	سوسور	۴۱	آبادی
۳ـ دهستان	گاورود	۳۸	آبادی
۴ـ دهستان	ژاوه‌رود	۱۱	آبادی

زبان عموم مردم محل کردی، که به زبان فارسی هم آشنا هستند و مذهب اکثریت مردم محل سنی شافعی است. در حال حاضر سدّی بر روی رودخانه گاورود در حال احداث است و هدف از ساخت آن تأمین آب مشروبی شهر کرمانشاه و حاصلخیزی

زمینهای اطراف آن. زمینهای اطراف کامیاران سرسبز و حاصلخیز بوده و دامداری و محصولات غله‌ای آن در حد خوبی است.

عشایر منطقه کامیاران

عشایر این منطقه ۳ طایفه بوده‌اند به نامهای ۱ـ طایفه کمانگر ۲ـ طایفه دورویی ۳ـ طایفه گشکی، که همگی سالها است یکجانشین شده از ییلاق و قشلاق کردن دست برداشته و شرارت و ناسازگاری را با طوایف دیگر و مأمورین دولتی کنار گذارده‌اند، آنهائیکه مال و مکنت و قدرتی داشته‌اند به شهرها کوچ کرده و نوادگان آنها اکنون از تمدن و فرهنگ دیگری برخوردارند و آنها که توان مالی نداشته‌اند در آبادیهای محل زیست خود ماندگار شده‌اند.

اینک شرح هریک از این طوایف:

طایفه کمانگر

زیستگاه: افراد این طایفه در آفریان، ماویان، کوره دره، تفین، سرچی، کوله‌ساره، تاء، دولاب و عدّه‌ای در ساتیاری (جوانرود) سکونت دارند. امّا مرکز اصلی و محدودهٔ زیستی آنها در مرکز کرمانشاه ـ کردستان در منطقهٔ بیلوار است که از شمال به مرکز کرمانشاه و کامیاران و از جنوب به میان دربند کرمانشاه، از مشرق به بیلوار و از مغرب به ادامهٔ کوههای شاهو و روانسر محدود است. ییلاق ماراب، گرگان، قره‌ویس، سرچمه گرگان بهار کوههای شاخ شکن.

تا دورهٔ امام قلی‌میرزای عمادالدوله کوچری بوده‌اند و تابستانها را به زهاب و حوالی نصرآباد می‌کوچیدند از آن زمان کوچ نشینی را ترک و فعلا در روستاهای خود با مسکن ثابت تخته قاپو هستند و به دامداری و زراعت (گندم و جو) اشتغال دارند.

تیره‌ها: طایفه کمانگر تیره و انشعابی ندارند حکومت طایفه مجزا و بقیه از رعایای منطقه هستند. سلسلهٔ نیاکان این طایفه نیز چنانکه از شجرهٔ آنها پیداست در دایره پدر نسبی سلسله سادات پیر خضری نیستند و مانند شرف بیانی‌ها و دوروئی‌ها از طوایف منفرد جاف هستند، که در زمان تشکیل اتحادیه، جافها با وجه اشتراکهای متعدد جزو

اتحادیه به حساب می‌آمده‌اند.

وجه تسمیه: کمانگر در لغت به معنی کمان‌ساز و کمان‌دار است، بنا به اهمیت این فرد در امر جنگ آوری و دفاع که سبب سلطهٔ قومی بر قوم دیگر می‌شده است و نشانهٔ قدرت تسلیحاتی بوده، گویا این طایفه که در قرنها پیش از ایجاد سلاح آتشین، به ساکن این وسیلهٔ دفاعی و جنگی اشتغال داشته‌اند، این عنوان را برای خود حفظ کرده‌اند و جدا از تفاخر قومی این مشخصه دلالت بر قدمت تاریخی این طایفه دارد.

اوضاع سیاسی ـ سابقهٔ تاریخ و وقایع تاریخی:

نیای این طایفه ابراهیم کمانگر از منطقهٔ دره شیش و حلبچه به اتفاق نزدیکان خود به این محل کوچیده است. بقایای این طایفه هنوز در محل مزبور می‌زیند و به کمانگر معروفند.

آقابهرام: امام قلی میرزا عمادالدوله (۱۲۶۸ـ۱۲۹۳ ق) مرزداری حدود کرمانشاهان و کردستان را طی حکمی خطاب به آقا بهرام به این طایفه واگذار و ریاست عشیره را نیز به ایشان تفویض نموده و رتق و فتق امور نواحی بیلوار و سرحد کرمانشاهان و کردستان را به او واگذاشته است. قره سورانی مسیر کرمانشاه ـ کردستان در محدودهٔ زیستی این طایفه نیز به عهدهٔ آنان بوده است سپس اهمیت سوق‌الجیشی و ارتباط لازم دائمی موجب گردیده که برا حفاظت در محل خود تخته قاپو شوند.

محمود بیگ نظام الممالک (حاج آقا): پس از آقا بهرام محمود بیگ پسرش دامنه اقتدار و املاک پدر را توسعه داد و در منطقه، نفوذ کامل یافت، قریه (ماراب) را مقر قلعه و دستگاه خود قرار داده به احداث مسجد و مهمان‌پذیر و دیوانخانه پرداخت در محدوده املاک او ادای احکام نماز و روزه و زکات، امری اجباری و متخلفین مجرم شناخته می‌شدند و به تعزیر و پرداخت جریمه محکوم می‌شدند. دیوانخانه و مهمان‌خانهٔ او به معنی مطلق در پذیرائی و پرستاری و حرمت واردین برقرار بود. محمود بیگ هرچند کثرت طایفه و مواشی و حشم نداشت اما از احترام و نفوذ معنوی کامل برخوردار بود چنانکه در مسائل نزاع بین ایلات هزاره چون کلهر و سنجابی دخالت و حکمیت می‌کرد و سخنش به مقتضای شخصیت و صداقت و تدین او مورد احترام بود. حاج آقا در منطقه کردستان و شهر سنندج نیز که محل سکونت تعدادی از طایفه کمانگر

بود، نفوذ کامل داشت. در روزگار او رعیت کمانگر جز امور صیانت حریم طایفه، در دامپروری و زراعت نیز اشتغال داشته و به کوچ عمودی به کوههای شاخ شکن می‌رفتند که این کوچ تا دورهٔ اخیر ادامه داشت.



محمد خان که با پدر کشته شدند، مجید خان، علی بیگ (شجاع‌الممالک)، مصطفی خان (صمصام)، بهرام بیگ (حشمت‌السلطان)، (پسران و یوسف بیگ فرزندان (شجاع‌الممالک) و نوادهٔ حاج آقا به همراه تفنگچیان کمانگر.

عکس شماره ۱۰۹ـ عکس نظام‌الممالک

محل سکونت طایفه کمانگر

آفریان Afryan: ده از دهستان بیلوار از شهرستان کامیاران شهرستان سنندج - ۱۵ کیلومتری شمال باختر کامیاران - ۹ کیلومتری باختر راه کرمانشاه به سنندج - این منطقه کوهستانی و سردسیر است - سکنه آن ۵۳۰ نفر که سنی مذهب و کرد زبانند. آب مورد نیازشان از چشمه‌ها و محصولات آنها غلات و لبنیات است. شغل اهالی زارعت و دامداری است - در دو محل بفاصلهٔ ۳ کیلومتری واقع و به آفریان بالا و پائین معروف است سکنهٔ بالائی ۲۴۰ نفر است.



عکس شماره ۱۱۰- رؤسای عشایر اطراف کامیاران طایفه کمانگر بعد از سازمان عشایری ردیف اول از سمت راست ۱ـ عبدالله بهرامی کمانگر ۲ـ برهان بهرامی کمانگر ۳ـ حبیب‌الله بهرامی کمانگر ۴ـ محمود بهرامی کمانگر

ردیف دوم از راست به چپ ۱ـ علی اشرف بهرامی کمانگر ۲ـ محمدعلی بهرامی کمانگر ۳ـ نبی بهرامی کمانگر ۴ـ عبدالحمید طلبه

تفین Tfen: ده از دهستان ژاورود بخش رزاب شهرستان سنندج - ۳۵ کیلومتری جنوب خاور رزاب و ۱/۵ کیلومتری شمال پلنگان - منطقه کوهستانی و سردسیر - سکنه ۲۹۵ نفر که مذهب تسنن دارند و به کردی حرف می‌زنند. شغلشان زراعت و گله‌داری است.

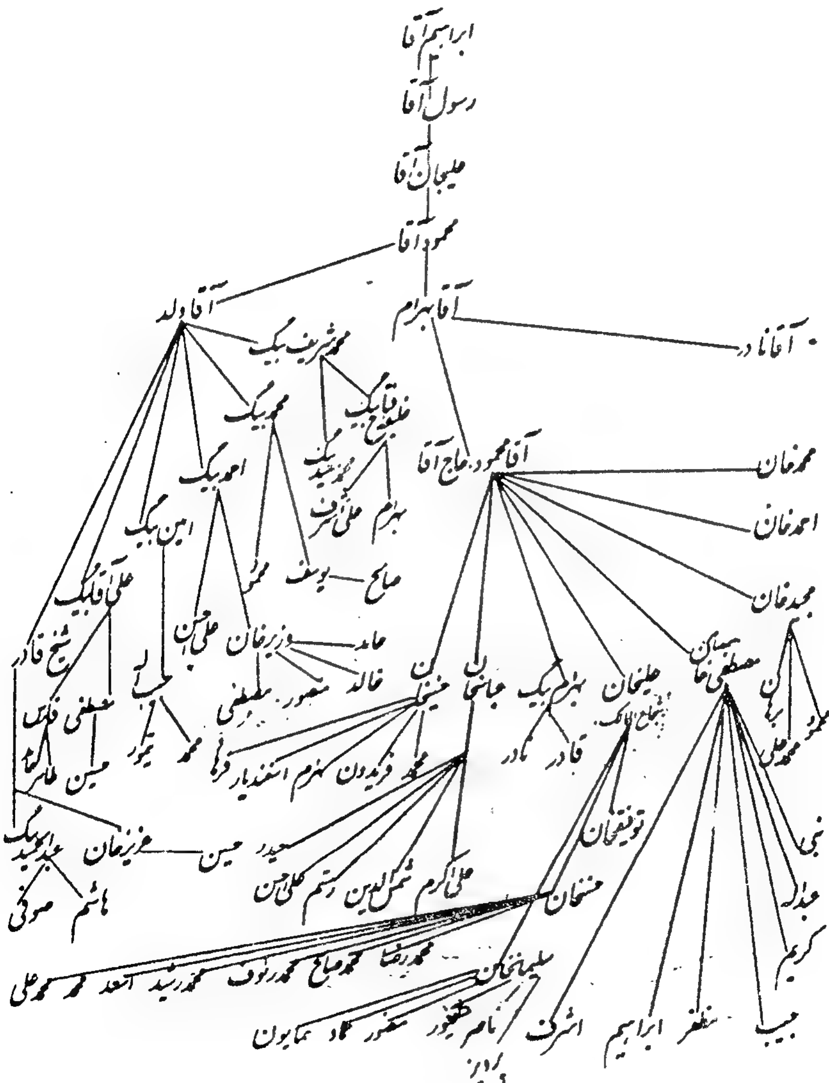
دولاب dulab: ده از دهستان ژاورود جزء شهرستان کامیاران شهرستان سنندج - ۴۵ کیلومتری باختر کامیاران، ۲ کیلومتری جنوب رودخانه گاورود. جائی است کوهستانی و سردسیر ۸۴۰ نفر سکنه دارد که سنی مذهب و به کردی صحبت می‌کنند. شغل اهالی زراعت و گله‌داری است و آبشان از چشمه‌ها تأمین می‌شود. محصولاتشان انواع میوه‌جات و لبنیات. شغل باغبانی و گله‌داری.

ساتیاری Satyari: ده از دهستان جوانرود بخش پاوه - ۱۲ کیلومتری جنوب باختری پاوه و ۱۰ کیلومتری باختر راه کرمانشاه و پاوه. منطقه کوهستانی و سردسیر است سکنه آن ۳۸۸ نفر که سنی مذهب و زبانشان کردی است. آب از چشمه و محصولشان غلات - توتون - لبنیات - پشم و روغن - شغل مردمش زراعت و گله‌داری است.

سرچی Sarci: ده از دهستان ژاورود کامیاران سنندج - ۳۶ کیلومتری شمال باختر کامیاران و ۲ کیلومتری خاور طای - منطقه کوهستانی و سردسیر است و سکنه آن ۶۲۰ نفر که سنی مذهب و به کردی حرف می‌زنند آب مورد نیازشان از چشمه است - محصولشان میوه‌جات و لبنیات - شغل باغبانی و گله‌دای.

طای Tay: ده از دهستان ژاورود شهرستان کامیاران - ۳۸ کیلومتری باختر کامیاران و ۲ کیلومتری هندیمن - کوهستانی و سردسیر و ۱۵۳۲ نفر سکنه دارد که زبانشان کردی و مذهبشان تسنن است. آب از چشمه و محصولشان انواع میوه‌جات و لبنیات - شغلشان گله‌داری و باغبانی است.

کوله‌ساره Kola - sare: ده از دهستان ژاورود شهرستان کامیاران - ۲۶ کیلومتری شمال کامیاران - ۷ کیلومتری راه کرمانشاه به سنندج - کوهستانی و سردسیر - سکنه ۵۶۶ نفر که سنی مذهب و کرد زبانند - آبشان از چشمه است و محصولشان غلات و لبنیات و توتون - شغلشان زراعت و گله‌داری.



شماره ۱۱۱ـ شجره سران کمانگر (نقل از تاریخ و جغرافیای مفصل کرماشان)

کوره‌دره Kure - dare: ده از دهستان بیلوار از توابع شهرستان کامیاران ـ ۱۷ کیلومتری شمال باختر کامیاران و ۳ کیلومتری شمال باختر گوبگار ـ دامنه‌ایست سردسیر ـ سکنهٔ آن ۵۲۰ نفر که سنی مذهب و کرد زبانند. آب از رودخانه و چشمه ـ محصولشان غلات، لبنیات و توتون ـ شغل زراعت و گله‌داری. در دو محل بفاصلهٔ یک کیلومتر که کوره درهٔ بالا و پائین نامیده می‌شود. سکنهٔ بالائی ۳۲۰ نفر است.

ماویان Mawyan: ده از دهستان بیلوار شهرستان کامیاران ـ ۱۳ کیلومتری باختر کامیاران ـ ۲ کیلومتری شمال خاور حسین‌آباد ماویان ـ دامنه معتدل سکنه ۲۰۲ نفر سنی کرد زبان ـ آب از چشمه و رودخانه آفریان ـ محصولشان غلات و شغل اهالی زراعت.

ماراب Marab: ده از دهستان میان دربند بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه و ۷۱ کیلومتری شمال باختری کرمانشاه ـ ۶ کیلومتری باختر راه سنندج ـ دامنه سردسیر و سکنه ۳۰۰ نفر و مذهب اهالی تسنّن و زبانشان کردی و فارسی است ـ آب از چشمه محصولشان غلات، میوه‌جات، تریاک و توتون ـ شغل اهالی زراعت.

قره‌ویس qare - veis: ده از دهستان میان‌دربند بخش مرکزی کرمانشاه ـ ۷۰ کیلومتری شمال باختر کرمانشاه ۴ کیلومتری باختر راه سنندج. دشت و سردسیر ـ سکنه ۱۵۰ نفر، مردمش سنّی و زبانشان کردی و فارسی است ـ آب از رودخانه لک ـ محصولشان غلات، حبوبات، تریاک، چغندر و توتون ـ شغل اهالی زراعت.

گرگان Gorgan: ده از دهستان میان دربند بخش مرکزی کرمانشاه ـ ۶۸ کیلومتری باختر کرمانشاه ـ ۳ کیلومتری باختر راه سنندج ـ دشت و سردسیر ـ سکنه ۳۶۰ مذهب اهالی تسنّن و زبان کردی و فارسی ـ آب از رودخانه لک ـ محصول حبوبات، غلات، تریاک، لبنیات، چغندر و توتون ـ شغل زراعت[*استخراج از کتاب فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) جلد ۵ ـ استان ۵. چاپ کتاب سال ۱۳۳۰*].

طایفه دورویی

زیستگاه

طایفه دورویی در دامنه کوه شاوه (شاهو) در منطقه‌ای که از شمال بـه تـیلکوه و از جنوب به لون سادات، از مشرق به شاهینی و تخت زنگی و از مغرب به دامنهٔ شرقی کوه شاوه (شاهو) محدود است، زندگی مـی‌کنند. مـرکز ایـن طـایفه (چـرسانه) Corosane می‌باشند.

این طایفه شاید از کهنه سال‌ترین طایفه‌های جاف باشند، که سران آنها از سادات پیر خضری نیستند.

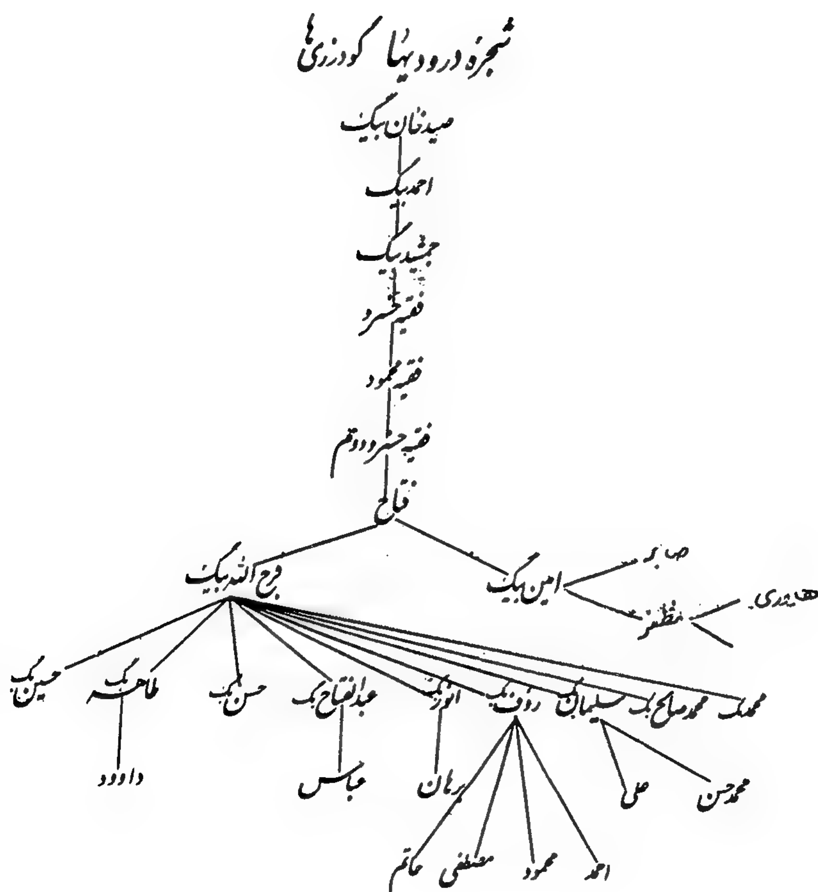


عکس شماره ۱۱۲ـ آقای سلیمان درودی رئیس طایفه

تیره‌ها

اکثر مآخذ معتبر چون جغرافیای سیاسی دکتر مسعود کیهان دورویی را تیره‌ای از ایله‌روتی Ile ruti که ساکنین اولیهٔ منطقهٔ ایناقی بوده‌اند، می‌دانند، که ییلاق را در کنار سیروان و قشلاق را بین جوانرود و اورامان می‌گذرانند. و آنها را شامل تیره‌های مصطفائی، دورویی، بی‌سری و بی‌بیانی که در روانسر و ماهیدشت سکنی دارند، می‌دانند و دکتر بهمن کریمی تیره‌های مزبور را جزو طایفهٔ رحمن بیگی دانسته چنانکه در جغرافیای تاریخی غرب ایران می‌نویسد: رحمن بیگی، این طایفه به چهار شعبه تقسیم می‌شوند: ۱ـ مصطفائی ۲ـ دورویی ۳ـ بیانی ۴ـ بی‌سری و در دودمان آریایی با عنوان همین تقسیمات آمده است که، در روانسر و کلایه [کلاته] ساکنند، اما در جغرافیای تاریخی زیستگاه آنان روانسر و ماهیدشت و زهاب و قریهٔ کلاته نوشته شده است. آیة‌الله مردوخ که جداگانه از آنان یاد کرده است می‌نویسد: دورویی (دورودی) صدخانواری هستند در محال جوانرود و روانسر بلوک سنه / رحمن بیگی جزء ایل ایناخی‌اند، در محال روانسر و ماهیدشت سکونت دارند.

آنچه از باقیماندهٔ این تیره‌ها وجود دارد، دورویی‌ها هستند که مرکز آنها چرسانه است و در روستاهای کلاته، تخت زنگی در دامنهٔ شرقی شاهو و حوالی روانسر و بیاشوش کَلْی، مرادآباد، در مرزکنونی جوانرود و پاوه سکونت دارند و تابستان به چالاوه (چالابه) درکوه شاوه (شاهو) کوچ می‌کنند و دارای زراعت هستند، اما عمده کار آنها دامداری می‌باشد. تیره‌ای از دورویی‌ها هستند که به گودرزی مشهورند و آنها را بازماندگان گودرز از قهرمانان شاهنامه می‌دانند و معتقدند هرسالی که یکی از تیرهٔ گودرزی جان بسپارد و بمیرد، ثمرهٔ چاتلان قوش سیاه خواهد شد! آمیختهٔ تیرهٔ گودرزی و دورویی که منحصراً در بین طوایف جاف به (کرد) مشهورند، هنوز به شیوهٔ ایلی کوچ می‌کنند و برخلاف هستهٔ اصلی دورویی‌ها کوچ عمودی دارند و به (چالاوهٔ شاوه) می‌روند، کوچ طولانی را از مرز بین جوانرود به پاوه شروع کرده به باویسی و کنار سیروان در نوار مرزی عراق کنونی می‌روند و در کنار محل اطراق تابستانی طوایف جاف که به هوارگه Havarge معروف است، چادر وکپر جداگانه برپا می‌کنند و اصولاً دام دارند و این دسته تا سالهای اخیر فاقد زمین زراعتی بودند اما بتدریج درگرمسیر و سردسیر دارای نسق زراعی شدند.



شماره ۱۱۳ـ شجره درودیها (نقل از تاریخ و جغرافیای مفصل کرماشان)

وجه تسمیه

دورویی را که سیاق نویسان عصر قاجاریه بیشتر به دورودی می‌نویسند، معتقدند که چون زیستگاه اصلی آنها بین دو رود لیله و سیروان در منطقهٔ (ایناقی) واقع بوده است، دورویی به لفظ محلی می‌گویند، همانطوریکه طایفهٔ دورویی زنگنه در دروفرامان واقع در جنوب شرقی کرمانشاه را که بین دو رود قره‌سو و گاماساب واقع شده است، دورویی می‌گویند.

اوضاع سیاسی

سابقه تاریخی و وقایع داخلی

قدمت تاریخی طایفهٔ دورویی موجب پراکندگی آن در سرزمین اصلی آنها و بین طوایف جاف گردید، به ویژه با روی کارآمدن سلسلهٔ پیرخضری و تقسیمات آنها این طایفه نیز برای بقای خود با تمام از هم گسیختگی مسیر کوچ کهن خود را حفظ کرده و با قشر بندی ضعیف در بین طوایف قدرت یافته عنوان و حیات خود را ادامه دادند. هرچند تیره‌های مختلف آن تحت نام واحد تیره‌ای که توانائی بیشتری داشت، قرار می‌گرفت و سران آنها در نظام سیاسی سنتی ایل مرتبه‌ای فراتر از کدخدایان و فرودتر از خوانین داشتند بی‌بیانی‌ها که به گوران پیوستند و به اصطلاح جاف، گوران شدند.

در دورهٔ حکمرانی حبیب‌الله خان (نظام‌الایاله) در منطقهٔ جوانرود و ایل جاف با طایفهٔ دورویی نیز وصلت سیاسی کرد اگر چه حضور تفنگچیان زبدهٔ این طایفه در بین افراد تحت فرمان حکمران مزبور ارزشمند بود، اما وجاهت بیش از حد همسر دورویی در این گزینش بی‌تأثیر نبود، زینت خانم دختر ملاقادر دورویی که پدرش منشی و وزیر استیفای نظام‌الایاله نیز بود، بواسطهٔ زیبائی مفرط، سوگلی حرم او گردید و چون با تخت روان مسیر ییلاق و قشلاق را می‌پیمود، در میان طوایف جاف به بلقیس معروف بود.

با تصدی ملاقادر در امر استیفا و وزارت و وصلت با حکمران، طایفهٔ دورویی توانستند در میان طایفهٔ باباجانی از تیره‌های مختلفی که نام برده شد، هسته اصلی پدر نسبی سابق را گردآورده، تشکیل سازمان نیم بند طایفه‌ای بدهند و با این پشتوانه تجدید حیات ایلی کنند، پس از مرگ مصطفی خان (مسعودالسلطنه) در جنگ کلهر که تفنگچیان

دورویی نیز به همراه او بودند، چون اتحادیهٔ طوایف جاف متفرق و منقرض گردید، دورویی‌ها نیز منزوی شدند و با مرگ حسین‌خان (مظفرالسلطنه) حکمران اردلانی جوانرود که برادرش عباس خان (سردار رشید) در پی تشکیل اردوی عشایری از تفنگچیان زبدهٔ طوایف منطقه برآمد، فرج‌الله بیگ دورویی مشهور به فرج فتاح را که برادر زادهٔ ملاقادر و پس از او بزرگ طایفهٔ دورویی بود، استمالت و دلجویی کرده، وی طایفه‌اش را اساس اصلی سواره و تفنگچیان اردوی خود قرار داد.

جنگ ماهیدشت

شیخ قادر برزنجی معروف به «گُله‌نه‌ور» (یعنی کسیکه گلولهٔ تفنگ به او کارگر نیست) در سال ۱۳۲۷ ق = ۱۲۸۸ ش از خطهٔ عثمانی به منطقهٔ جاف جوانرود وارد شد، از مشایخ با نفوذ سیاسی و مذهبی و پیرطریقت قادریه بود، آنچه بیشتر موجب اتحاد مصطفی‌خان (مسعودالسلطنه) با سنجابی‌ها و جنگ کلهر و مقابله با داوودخان و جنبهٔ مذهبی دادن به درگیری مزبور گردید، نفوذ و اعمال نظر و شاید نتیجهٔ مأموریت او از سوی باب عالی بود. شیخ قادر که جز چند نفر همراه نداشت در مدت اقامت با زینت خانم بیوهٔ حبیب‌الله خان ازدواج کرد و طایفهٔ دورویی اردوی پیاده را در مقابل کلهر تشکیل می‌دادند و چون سوارهٔ سنجابی و جاف شکست خوردند، شیخ قادر و تفنگچیان دورویی بر فراز تپه‌ای که سنگر آنها بود، به محاصرهٔ اردوی کلهر درآمدند، تشنگی و بی‌آبی در سنگرها و تصمیم سوارهٔ کلهر برآتش زدن تپهٔ مزبور موقعی اضطراری پیش آورده که شیخ با عزم قطعی و شجاعت و بی‌باکی تفنگچیان دورویی حلقهٔ محاصره را شکافته، چندین سوار را اخترمه و بیرق محاصره کنندگان را تصاحب کرده، به پشتیبانی این طایفه جان سالم بدر می‌برد.



عکس شماره ۱۱۴ـ عباسخان سردار رشید پسر علیخان حاکم و برادرزاده شرف الدوله

پیوستن به سردار رشید و کوچ

سردار رشید به سبب تقویت مرزهای شرقی روانسر املاک تنگی‌بر و گازرخانی و چرسانه و کلانه و حوالی آنها را که مرکز کنونی طایفهٔ دورویی است، در اختیار آنها قرار داده و طایفهٔ مزبور را از کوهپایه‌های غربی به دامنهٔ شرقی شاوه (شاهو) کوچانید، جز عدهٔ معدودی که به نام (کُرد) در منطقهٔ جوانرود و ولدبیگی باقی ماندند، مابقی به همراهی فرج‌الله بیگ دورویی به محل مزبور کوچیدند، پس از استقرار تفنگچیان دورویی به سرکردگی امین‌بیگ برادر فرج‌الله بیگ که در شجاعت پردلی زبانزد بود، در دستگاه سردار رشید آماده خدمت گردیدند.

جهاد با اشغالگران روسیه

در تمامی نبردهای سردار رشید در اطراف سنندج و فقیه سلیمان و بیجار و... که با قشون تزاری روسیه انجام می‌شد و در احوال ایام تصدی سردار رشید آمده است، تفنگچیان دورویی که تحت فرمان امین‌بیگ بودند، عمدهٔ مقابله‌ها و درگیری‌ها را انجام داده، چندین نفر از طایفهٔ مزبور شهید شدند و به سبب ابزار لیاقت و شجاعت حاج عارف قماندان عثمانی بیشتر در بین تفنگچیان مزبور بسر می‌برد.

سید بایزید برادر مرحوم سید حبیب‌الله نعلینی در این جهاد به شهادت رسید.

سرکوبی دولابی‌ها

چند نفر از اهالی دولاب، راه بر پیکهای سردار رشید گرفته بودند، چون گزارش امر به سردار رسیده بود، با اخلاق خاص خود که این مسائل را اهانت به فلک می‌دانست، دستور قلع و قمع اهالی، تخریب خانه‌ها و قطع باغها را به تفنگچیان دورویی صادر کرد، دولابی‌ها که از مأموریت مزبور آگاه شده بودند، دیوار حفاظ دولاب را محکم کرده، سنگربندی نمودند، تفنگچیان دورویی از راه سرچی وابدالان، دولاب را محاصره نمودند، محاصره و درگیری چند روز بطول انجامید، احشام در طویله‌ها و باغها از بی‌ابی در معرض تلف بودند، پیک اهالی دولاب، اقبال نظام و اشرف نظام و احمدخان سالار ارشد را که ملاکین دولاب بودند در جریان قرار داده تقاضای کمک کردند، چون درگیری

با تفنگچیان دورویی را مقدور ندیدند، از راه مسالمت درآمده در ازای تخلف مزبور مبلغ پنج هزار تومان به امین بیگ دورویی تحویل داده و محاصره شکسته شد و عبدالله فرزند حمزه دورویی که در درگیری مزبور کشته شد، فرج‌الله بیگ از خون و گذشت نمود.

دفع سورسوری‌ها

بیگ زادگان سورسوری از سلسلهٔ سادات مهاجر هند در دورهٔ افشاریه هستند که به اتفاق سپاه نادر بطرف کردستان آمده و سپس به مرتبهٔ بیگی رسیده‌اند، در دورهٔ عشایری املاک طایفهٔ وکیل سننددجی را که سکونتگاه آنها بود، متصرف شده از پرداخت بهره سرپیچیدند، وکلای سنندج که خوانین شهری بودند و توانائی دفع و تنبیه آنها را نداشتند، به سردار رشید متوسل شدند، سردار دفع و تنبیه آنها را به طایفهٔ دورویی واگذار کرد، فرج الله بیگ بهرام بیگ دورویی از نزدیکان خود را سوار قرار داده، تفنگچیان به آبادی‌های سوسور حمله برده، ناچار بیگ زادگان سوسور به منصورالدوله کلیایی پناهنده شدند و قراء مزبور به تصرف دورویی‌ها درآمد، منصور الدوله کاری از پیش نبرد و بیگ زادگان ناچار در اصطبل دیوانی سردار رشید بست نشستند، سردار رشید چند تن را به عنوان وابستهٔ دستگاه خود در روانسر به کار گماشت و بقیه را به سورسور فرستاده، دستور بازگشت سوارهٔ دورویی را صادر کرد.

اکثر این امور را در دورهٔ حکمرانی سردار رشید تفنگچیان دورویی انجام می‌دادند که حکایت آن بسیار است و چند مورد فوق از نمونه‌های مشهور آن بودند، اطاعت دورویی‌ها از سردار رشید خارج از رقابت مسئله تضعیف جبههٔ جاف‌ها و تقویت سردار رشید که پایگاه ایلی در منطقه نداشت، نبود، زیرا همانطور که گفته شد، اگر چه دورویی‌ها از طوایف کهن سال جاف جوانرود بودند، اما در دایرهٔ پدر نسبی اخیر یعنی سادات پیرخضری که به قدرت رسیده بودند، جایی نداشتند و به همین سبب به سردار رشید تا آخرین لحظه اقتدار و مبارزات او وفادار ماندند و بمحض گریزها، اطراف او را می‌گرفتند، تفنگچیان دورویی در جنگهای اورامان، روانسر، سنجابی و... تاگرفتاری سردار رشید حضور فعال داشتند. آخرین بزرگ طایفهٔ مزبور سلیمان بیگ دورویی فرزند

فرج‌الله بیگ در سال ۱۳۷۰ ش درگذشت [*جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشساهان - ایلات و طوایف کرمانشاهان - تألیف محمدعلی سلطانی*].

طایفه گشکی

این طایفه نسبشان به گشکی‌های بختیاری می‌رسد که در زمانهای گذشته چند خانواری از آنها به آبادیهای اطراف کامیاران آمده و بعلت مساعد دانستن آب و هوا و سازگاری با مردم محل، ماندگار شده‌اند و نام طایفهٔ خود را همچنان حفظ کرده‌اند. به علت اینکه با طایفهٔ دورویی که در آبادیهای بزوش و ترخان آباد و گازرخانی و چرسانه و جوانرود مسکن داشته‌اند همسایه بوده و اغلب مزاوجت و خویش هم داشته‌اند، از مساعدت همدیگر برخوردار بوده‌اند. طایفهٔ گشکی از طایفهٔ دورویی ضعیف‌تر بوده‌اند هرگاه با طایفه دیگری از جمله کمانگر یا جافها درگیری پیدا می‌کردند، دو طایفهٔ دورویی و گشکی به کمک یکدیگر می‌شتافتند.

گشکی‌ها به سرپرستی فرج‌الله خان ییلاق و قشلاق و امور معیشت خود را انجام می‌دادند معمولشان این بود که دو ماه تابستان را به گرمسیر یعنی مناطق قصرشیرین و خاک عراق می‌رفتند و احشام خود را به چرا می‌بردند و پس ازگذشت دو ماه به آبادیهای محل سکونت خود باز می‌گشتند، در زمان ییلاق و قشلاق کردن تعداد خانوارشان به ۸۰ می‌رسید. بنابه گفتهٔ حاج صالح گشکی ساکن کامیاران اکنون طایفه گشکی به چهل هزار خانوار می‌رسد که تعدادی در آبادیهای مذکور مانده‌اند و بقیه در شهرهای سنندج و کامیاران و کرمانشاه و جوانرود همدان و دیگر شهرها پراکنده شده‌اند.

اینک مشخصات این آبادیها:

باخله Xaxle: ده از دهستان بیلوار بخش کامیاران شهرستان سنندج - ۶ کیلومتری شمال کامیاران - کنار راه کرمانشاه به سنندج - دامنه و سردسیر - سکنه ۱۶۳ - مذهب سنی و کرد زبان - آب از چشمه و رودخانهٔ مروارید - محصول غلات و لبنیات - شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

بلان Blan: ده از دهستان بیلوار بخش کامیاران شهرستان سنندج - ۳ کیلومتری جنوب باختر کامیاران و یک کیلومتری باختر راه کرمانشاه به سنندج - دامنه - سردسیر -

سکنه ۲۶۶ مذهب سنی و زبان کردی ـ آب از رودخانهٔ کامیاران محصول غلات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

توبره ریز tubre - riz: ده از دهستان بیلوار بخش کامیاران شهرستان سنندج ـ ۳ کیلومتری شمال باختر کامیاران ـ ۲کیلومتری باختر راه کرمانشاه به سنندج ـ جلگه ـ سردسیر ـ سکنه ۴۱۲ نفر ـ مذهب سنی و زبان کردی دارند ـ آب از چشمه و محصول غلات و لبنیات ـ شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

خانم‌آباد Xanom - abad: ده از دهستان بیلوار بخش کامیاران سنندج ـ ۳کیلومتری جنوب خاوری کامیاران ـ ۱/۵ کیلومتری راه کرمانشاه به سنندج ـ دامنه ـ سردسیر ـ سکنه ۱۰۹ نفر ـ سنی و کرد زبان ـ آب از چشمه و محصول غلات و لبنیات و شغل اهالی زراعت و گله‌داری.

ورمهنگ Varmahang: ده از دهستان بیلوار بخش کامیاران ـ ۵ کیلومتری باختر کامیاران ـ ۶کیلومتری راه شوسهٔ کرمانشاه به سنندج ـ جلگه ـ سردسیر ـ سکنه ۲۹۲ نفر کرد شافعی مذهب ـ آب از چشمه محصول غلات و لبنیات ـ شغل زراعت و گله‌داری.

طوایف دیگری در منطقه کامیاران رفت و آمد داشته‌اند و سرانجام یکجانشین شده‌اند که عبارتند از:

۱ـ طایفهٔ دراجی: که زمستانها در حوالی گاورود و تابستانها در کانی گلزار که از دهستان ییلاق سنندج و ۱۷ کیلومتری شمال خاوری سنندج است، احشام خود را چرانیده‌اند، صاحب حدیقه ناصری در آن زمان نفوس آنها را ۱۲۰۰ نفر ذکر کرده است.

۲ـ طایفه بلی لوند: این طایفه هم در اطراف گاورود و ییلاق آمد و رفت داشته‌اند و هم اکنون در آنجاها سکونت اختیار کرده‌اند و بالغ بر ۳۰۰ نفراند. (حدیقه ناصری)

۳ـ طایفه گوران: که قسمت اعظم این طایفه در اطراف کرمانشاه‌اند و بعضی در سنندج و اورامان و ژاورود و گاورود و پلنگان یکجانشین شده و ادامهٔ حیات می‌دهند[از *کتاب طرح مسأله ایلات و عشایر ـ نوشته باقر پرهام*].

نتیجه‌گیری و حاصل کتاب

سالیانی دراز مردم بسیاری از نواحی ایران از راه شبانی زندگی می‌کردند و گله‌های خود را در تابستان به چراگاههای نزدیک محل سکونت خود می‌بردند. اینان با آنکه تابستانها، زیر چادر می‌زیستند و گاهی هم جزو ایلها بودند، با این حال به معنای دقیق کلمه، گردنده یا صحرانشین نبودند. گله‌داری و ساخت ایلی جامعه، هر دو از ویژگیهای گروههای کوچرو بود اما هیچیک از این دو، منحصر به آنان نمی‌شد. آنچه صحرانشینان را از جماعات ساکن، متمایز می‌ساخت و گاهی آنان را در برابر اینان قرار می‌داد، کوچ فصلی (چه کوتاه و چه بلند) و فقدان آبادیهای ثابت میان صحرانشینان بود. با اینحال بودند گروههای صحرانشینی که رؤسای آنها بخشی از سال را در دیه‌ها و شهرها بسر می‌بردند و قلیلی از نفرات خود را در سردسیر یا گرمسیر یا در هر دو جا می‌گذاشتند. در برخی از نواحی کشور، زندگی شبانی توأم با کوچ، موجب شده بود که جمعیت بیشتری بتوانند خود را با شرایط اقلیمی سازگار کنند، امّا روشن نیست که این شیوهٔ زندگی در فلات ایران از چه زمانی اهمیت یافته است. دربارهٔ ایل‌های صحرانشین ایران پیش از اسلام چیز زیادی نمی‌دانیم جز اینکه بگوئیم به احتمال یقین زندگی شبانی و صحراگردی پراهمیت بوده است. در دوران اسلامی، دربارهٔ طوایف صحرانشین و نیمه صحرانشین ایران اطلاعات بیشتری در دست است، با این حال غالباً دنبال کردن جزئیات تاریخ و حرکات آنها آسان نیست. شمار آنها دائماً تغییر می‌کرد: کار برخی از آنها بالا می‌گرفت و جمعی در گروههای دیگر تحلیل می‌رفتند، یا تخته قاپو می‌شدند. مؤسس بسیاری از ایل‌ها را می‌شناسیم، امّا بر اثر اتحادیه‌ها و ازدواج‌های مصلحتی میان رؤسای آنها، که گاهی برای فرونشاندن آتش خونخواهی‌ها انجام می‌گرفت، روابط میان آنها کلاف سر درگمی را می‌ماند. ایل‌های نیرومند، دیگران را به سوی خود می‌کشاندند، آنها را در خود مستحیل می‌ساختند یا با آنها اتحادیه‌ای تشکیل می‌دادند که چه بسا طوایف گوناگون آن، بعدها از هم جدا شده در اتحادیه‌های دیگری سازمان می‌یافتند. پادشاهان نیز دست به تجزیه ایل‌ها و تبعید آنها می‌زدند و در برابر خدمات نظامی و جز آن، دادن اقطاع‌های آنان به سران عشایر هم باعث پراکندگی طوایف در پهنه کشور می‌شد.

گذشته از ملاکهای مردم‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، در دوران اسلامی،

ایل‌های صحرانشین و نیمه صحرانشین ایران را می‌توان به سه گروه بزرگ تقسیم کرد:

گروه اول عرب: بیشتر قبایل عرب خوزستان و سواحل خلیج فارس، هنگام حملهٔ اعراب به ایران آمدند، از بادیه‌نشینی دست کشیده بودند. بسیاری از آنان از معسکرها می‌آمدند و در شهرها مقیم می‌شدند.

یعقوبی از آمیختگی مردم قزوین [*یعقوبی*: ۴۶]، نهاوند [*ایضاً*: ۴۷]، دینور [*ایضاً*: ۴۵]، صیمره [*ایضاً*: ۴۴]، طوس و نیشابور [*ایضاً* ۵۳ و ۵۴] با اعراب سخن می‌گوید، ابن حوقل نوشته است که اغلب مردم قم عرب بودند. بیشتر این عربان در میان مردم محلی مستحیل شدند. افزون براینان، اعراب بادیه‌نشینی نیز بودند که عمدتاً در جنوب ایران، یعنی کرمان و سیستان و به ویژه خراسان استقرار یافتند.

گروه دوم، کردها، لرها، بلوچها، جیل(گیل)ها: هرچند جیل‌ها کشاورز و دامدار بودند تا صحرانشین [*ابن حوقل*: ۱۱۹] و جز آنان را در بر می‌گیرد. کردها از همه بیشتر بودند، همگی ساخت ایلی داشتند و بخشی در روستاها و بخشی دیگر به صورت نیمه صحرانشین زندگی می‌کردند، ظاهراً بیشتر لران که بخشی از کردانند تا زمان تیموریان ساکن بودند و فقط هم در ایران مقام نداشتند. محل استقرار کردان در شمال غربی ایران تا سوریه گسترده بود.

جغرافی‌دانان و مورخین اولیه از گروههای صحرانشین و نیمه صحرانشین با عنوان کلی الاکراد یاد می‌کنند. طبری در سالهای ۲۳ و ۲۹ هـ.ق طوایف زاگرس را اکراد خوانده است. ابن حوقل درباره قهستان (خاور ایران) نوشته است: در میانهٔ شهر و دیه‌ها اکراد و دامداران (صاحبان شتر و گوسفند) سکونت دارند [*ابن حوقل*: ۱۸۰] حسن بن محمدالقمی از اکراد طبرستان «که ایشان گروهی دیلم‌اند» یاد کرده است [*القمی*: ۲۶۱] ظاهراً بیشتر طوایف صحرانشین و نیمه صحرانشین ایران، که همان اکراد باشند، در قرون اولیه در ناحیه‌ای واقع در میان خوزستان و اصفهان و فارس می‌زیسته‌اند. اصطخری (و بدنبال او ابن حوقل و دیگران) در فارس از پنج ناحیهٔ عشایری یا رموم (جمع رَم) سخن می‌گویند و آن رموم را (محال‌الاکراد و منازلهم) و سرزمین‌های میان اصفهان تا همدان را (مصائف‌الاکراد و مشاتیهم) ییلاقها و قشلاقهای اکراد، گفته‌اند.

گروه سوم از ایلات، ترکان و ترکمانان: بودند که بیشترشان هنگام حمله سلجوقیان،

مغولان و تیموریان به ایران آمدند و از آن گذشتند و به آسیای صغیر و شام (سوریه) شتافتند و سپس همراه سلسله‌های آق قویونلو و قره قویونلو و صفویه، به سوی مشرق بازگشتند.

سلجوقیان که در رأس عشایر بیابانگرد به ایران آمدند، با تمدن شهری و اسلامی آشنا بودند. از همان آغاز پایتخت‌های ثابت داشتند و به نظر نمی‌رسد که چون ایلخانان مغول، در چادر و جدا از مردم محلی زندگی کرده باشند. بیشتر دسته‌های مستقل و نیمه مستقل غزان که پیش از آنان به ایران آمده بودند، اطاعت از کسی نداشتند و فعالیت آنها هم هماهنگ نبود، اما سلجوقیان در مجموع اختیار پیروان خود را داشتند. شیوهٔ حکومت سرزمین‌های خلافت شرقی را پذیرفتند و از تجربهٔ عشایری خود نیز چیزی بدان افزودند. بر روی هم حملهٔ سجلوقیان جمعیت زیادی را جابجا نکرد بیشتر به آنان می‌اندیشیم که آمدن سلجوقیان به ایران با رمه‌هایشان در حدی که گوشت و فراوردهای لبنیِ مصرفِ شهرها، پشم و پوست مورد نیاز صنعت و کود لازم برای مراتع را تأمین می‌کردند، بحال کشور مفید هم بوده و چه بسا گله‌های شتر آنان نیز گشایشی در امر حمل و نقل کالا فراهم آورده باشد.

جز در مورد کردان و بادیه‌نشینان آذربایجان غربی و بین‌النهرین علیا، مدارک چندانی که حاکی از مقاومت گروههای عشایری و صحرانشین در برابر غزان باشد بدست نیامده است. در آذربایجان غربی، مهاجمین اولیه غز با مقاومت روبرو شدند و بعدها نیز جنگ و ستیز میان سلجوقیان از سویی و شبانکاره و قفص از سوی دیگر رخ می‌داد، اما نه بصورت رقابت اقوام صحرانشین بر سر تصاحب چراگاهها، بلکه سلجوقیان که فرمانروای سراسر امپراطوری شده بودند، بخاطر تحکیم قدرت حکومت مرکزی می‌جنگیدند.

بطور کلی بنظر نمی‌رسد که قبایل غز در مناطقی چون فارس، لرستان، کوههای قفص، طبرستان و کردستان یعنی در جاهایی که پیش از آمدن آنان هم جماعات عشایری و نیمه‌صحرانشین که همان اکراد باشند، به مقیاس وسیع مستقر شده باشند. دوران سلسله‌های ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو که به عنوان نیرمندترین گروهها به ترتیب نخست در باختر و شمال باختری ایران و سپس در مرکز جنوب ایران ظهور کردند،

تعدادی از اینها به غلات شیعه گرویده بودند. سرانجام صفویه با متحد ساختن طوایف ترکمان و ایجاد همبستگی میان آنان، کاری را که قراقویونلو و آق قویونلو موفق به انجام آن نشدند، فرمانروایان بلامنازع ایران، گشتند. بیشتر هوادارن شاه اسمعیل، طوایف آسیای صغیر و شام (سوریه) و ارمنستان و نیز طوایف جدا شده از قراقویونلو بودند. هسته مرکزی قوای او، قزلباش، مرکب از ایلات اُستاجلو، شاملو، تکلو، روملو، بهارلو، ذوالقدر، ترکمان، حسنلو، قاجار و افشار بود [مینورسکی: ۲۳۰ ببعد] شاه عباس باقزلباش‌ها که مردمان مقتدری شده بودند و در تمام امور لشکری و کشوری دخالت می‌کردند از درِ ستیز درآمد، مخصوصاً مادر و برادر او بدست آنها از بین رفته بود. شاه‌عباس برای درهم کوبیدن و منزوی ساختن قزلباشها، سپاه عظیمی از کلّیهٔ ایلات عشایر، بنام شاهسون (دوستدار شاه) ترتیب داد به کمک آنها عشایر مقتدر و صاحب نفوذ کشور، از جمله قشقائی‌ها و بختیاری‌ها و کردها و ترکها را در نقاط مختلف کشور جابجا کرد بنحوی که ترکها را در همسایگی کردها وکردها را در سرزمین ترکها اسکان داد تا هم آنها را ضعیف کرده باشد و هم دو طایفهٔ مخالف را در برابر هم قرار داده باشد. نادر شاه نیز در جنگهای هرات و قندهار و هندوستان از تیره‌ها و طایفه‌های مختلف عشایر، سپاه جمع کرد، سران اکراد را که در جنگها برایش افتخار آفرین بودند به حکومت بلاد پاداش داد. هریک از پادشاهان سلف برای تحکیم قدرت خود با سران زورمند عشایر مناطق مختلف، به نحوی کنار می‌آمدند چنانکه شاه‌عباس اول خواهرش را به خان احمدخان پسر هلوخان داد و شاه طهماسب دختر محمدبن غیب‌الله بیگ حاکم پلنگان را به عقد ازدواج خود درآورد [شرفنامه بدلیسی: ۴۰۹] خیروخان ثانی داماد فتحعلی شاه بود و رضاقلی‌خان اردلان نیز داماد محمدشاه غازی قاجار گردید [تاریخ مردوخ - جلد ۱ ص ۱۶۵]. هنگامی که قاجارها بر زندیه فایق آمدند و حکومت را در دست گرفتند، کلّیهٔ ایلات و طوایف قجر را که نادرشاه به مرو و ایروان و گرگان پراکنده کرده بود، جمع کردند و به کمک آنها برا سراسر کشور مسلّط شدند.

بیاد دارم که پیرمردان از قتل و غارت بوسیله دسته‌های سپاه قجر، در دهات و شهرهای کردستان سخن می‌گفتند و خاطره‌های بسیار تلخ داشتند و می‌گفتند: سالی دو بار تمام روستاهای کردستان بوسیله نیروهای مسلح قاجار غارت می‌شد. از دیرباز

طوایف و تیره‌های کردی که در خاک کردستان زندگی می‌کنند، غالباً یاغی و طاغی و سرکش بوده، کمتر از دولت مرکزی اطاعت کرده‌اند، از طرفی داشتن قلاع و منزلگاههای امن و وجود افراد تفنگچی ماهر به دور خانها و سران عشایر و از طرفی طول فاصله محل حکمرانی آنها تا مقرّ فرماندهی نیروهای دولتی، سبب می‌شد که خان، غرور و تکبر بیشتری داشته و در منطقه خودکامه و مالک الرقاب باشد و هرطوری که خود و فرزندان و اطرافیانش رفتار می‌کنند، کسی را یارای تکلم و اعتراض نباشد.

از زمان سلجوقیان که حدود کردستان مشخص می‌شود تا اواخر دوران قاجار، اگر سطور صفحات تاریخ را بدقّت بررسی کنیم نتیجه خواهیم گرفت که مردم این مرز و بوم دائماً در جنگ و ستیز بوده‌اند در درجهٔ اول شاهان ایران و در درجهٔ دوم حاکمان مناطق از وجود عشایر در جنگهایشان حداکثر استفاده را نموده و با اطمینان کامل می‌توان گفت که عشایر همواره پل پیروزی برای زمامداران و فرمانروایان ایران بوده‌اند.

تاریخ گذشته خود را اگر بیاد آوریم، می‌بینیم که ادارهٔ حکومت مرکزی ایران در بیشتر مواقع دچار تزلزل و ضعف و سستی شده و عشایر کلّیهٔ مناطق کشور امثال بختیاریها، قشقائیها، بویراحمدیها، بهاروندها، گریلی‌ها و شیخ خزعلها هریک در جای خود هرچند گاه عَلَم طغیان برافراشته و برای تقویت و تحکیم ایل و طوایف خود دست تجاوز بدیگر ایلات و طوایف دراز می‌کردند و آنها را غارت می‌نمودند. که از عشایر و طوایف کردستان سخن خواهیم گفت، باید بدانیم که تنها در کردستان نبوده که عشایر چنین رفتاری داشته‌اند، علتش هم اینست که در زمانهای گذشته دولتی به شکل امروز وجود نداشته، ارتشی در کار نبوده و قوای ژاندارمری در اوائل مشروطیت به کمک افسران بلژیکی و آلمانی پایه‌ریزی شد. عشایر تنبل و بی‌کاره بودند تن به زحمت کشاورزی و گله‌داری نمی‌دادند، دین و مذهب هم در میان آنها بسیار کم‌رنگ بوده.

(آقای مصطفی تیمورزاده در کتاب وحشت سقز صفحه ۹ می‌نویسد: در بناب نزدیک مراغه، در اغلب قهوه‌خانه‌ها یکنفر یا دو آدمِ دولت با تفنگِ ورندل بودند بنام قره‌سوران (بجای امنیهٔ حالا) جهت امنیت و حراست تجار و عابرین، از ۵ تومان تا ۱۰ تومان به تفاوت، سلامتانه، از ما می‌گرفتند که به سلامت وارد اینجا شده‌ایم.)

وزارتخانه‌ها و اداراتی حتی در عالم خیال هم متصور نبود، مدرسه‌ای وجود نداشت،

فرهنگی در کار نبود، شعور اجتماعی مردم در حداقل ممکن بود، اساساً کار و شغلی نبود تا مردم در جایی سرگرم باشند و حقوق و مواجبی داشته باشند و بوسیله آن زن و بچه و عائله خود را اداره کنند. شهرها بسیار کم جمعیت و مردم بیشتر در روستاها و کوهپایه‌ها در کنار منابع درآمد که همان زمین زراعتی و گله و احشام رها شده در مراتع باشد، زندگی می‌کردند.

کشاورزی و باغداری هم به سبک زمانهای بسیار قدیم اداره می‌شد. بیاد دارم در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ که در دبیرستان درس می‌خواندم، در کتاب جغرافیا، جمعیت ایران را پانزده میلیون برآورد کرده بودند، یعنی تقریباً برابر جمعیت کنونی تهران. کشاورزان و باغداران در دهات و روستاها در اثر تلاش شب و روز، محصولی بدست می‌آوردند، بعد از کنار گذاردن بهرهٔ مالکانه، مقدار کمی که برایشان می‌ماند، کج دار و مریز زندگی می‌کردند و سال را بپایان می‌رساندند. نانوائی در شهرها محدود بود، آنهائی که دستشان به دهنشان می‌رسید در منزل خود نان می‌پختند. هرکسی نمی‌توانست نان گندم برای مصرف خانواده‌اش تهیه کند. در بیشتر دهات نان جو می‌خوردند و حتی میوهٔ درختان جنگلی را خشک و آسیاب می‌کردند و از آن نان می‌پختند. زندگی بسیار طاقت فرسا و از هیچ ممرّی درآمدی وجود نداشت. مردم روستاها عادت کرده بودند باینکه: در یک روستا هرکس زورش بیشتر بود، خانواده‌های کم زور را غارت می‌کرد. فرزند زیاد و داشتن فامیل گسترده، بزرگترین پشتوانه و نعمت بود، به کمک آنها به آبادی دیگری شبیخون می‌زدند و کلّیهٔ اموالشان را غارت می‌نمودند، البته اگر در پناه خان و یا رئیس عشیره و یا کدخدا که نمایندهٔ خان بود، کاربهتر و با قوت قلب بیشتری انجام می‌شد و سهم آنها نیز در این دستبردها محفوظ بود. بسیاری از مردم که زمین کشاورزی نداشتند و یا در شهرها زندگی می‌کردند، برای گذران زندگی در خدمت عشایر و خانها و مالکین آبادیها در می‌آمدند و نوکر سرسپرده می‌شدند و در جنگ خانها با طوایف دیگر شرکت می‌کردند. در کنار اینها افرادی کارنکن و خوشگذران و زورگو و خدانشناس بودند که سرگردنه‌ها و پیچ و خم جاده‌ها را به بازرگانان و صاحبان مال‌التجاره می‌گرفتند و اموالشان را می‌بردند، دادخواهی نبود، بیشتر مناطق کشور ملوک‌الطوایفی بود و اوضاع دولت بسیار آشفته، تشریح آنرا از زبان

حاج زمان خان نایب‌الحکومه سقز در سال ۱۳۳۹ قمری، نوشته در کتاب وحشت سقز صفحه ۷۰، چنین می‌خوانیم: «با اینکه سیاست دولت اقتضا نمی‌کند که من نظریه و اصل مرام خود را علنی بیان نمایم، فقط از آنجائیکه موفقیت شخص خود و فامیل محترم را از خدمت بدولت مقدم‌تر می‌دانم، ناچارم نظریه خود را با اوضاع فعلی ایران از روی حقیقت در این مجلس بطور اختصار اظهار دارم. صراحتاً می‌گویم: دولت ایران امروز ضعیف و از انتظامات داخلی و سرو سامان دادن بحران، عاجز می‌باشد، اغتشاشات و آشفتگی سرتاسر مملکت ایران راگرفته، کلنل تقی‌خان با هزار نفر قزاق به مقام تمرّد برآمده. میرزا کوچک‌خان، رشت و تمام صفحات آنرا برعلیه دولت متصرف گشته، خالو قربان، لرستان را جزء صفحات خود قرارداده، سردار رشید، جوانرود و حومه تابعه را اشغال کرده، محمودخان دزلی و محمودخان کانی سانانی، بطوریکه می‌دانید تمام قراء حومه مریوان و اورامان را از اختیار مأمورین خارج نموده‌اند، گلباغی و مندمی از سنندج تا سقز را عرصهٔ تاخت و تاز قرار داده، سردار ماکو، از تبریز تا سرحد عثمانی را مرکز حکمرانی خود نموده، عشایر زبردست شاهسون، اطراف اردبیل را متزلزل می‌نماید، اسمعیل آقا ثلث ایران را قهراً متصرف و بنام استقلال اکراد قد را علم نموده و آنها دارای توپخانه و قورخانه و عساکر می‌باشند، عنقریب سقز و بانه را جزو ملحقات خود می‌نماید.

دولت از مقاومت با متمردین و عشایر، عاجز و از روی ناچاری سقز و بانه و خورخوره و تیلکو را به من واگذار نموده، چون برایش اداره نمی‌شود. دولت و مجلس شورا فقط تأمین معاش یومیهٔ خود را منظور می‌دارند. این صفحات دوردست منظور نظرشان نیست، خود من سی‌سال است وزارتخانهٔ تهران را زیر و رو می‌کنم و مجلس‌ها را بر هم زده‌ام، یک هیأتی بنام دولت در وزارتخانه‌ها تشکیل شده که هیچکدام از اعضای آنها استحقاق و قابلیت آنرا ندارند.»

صاحبان رمه‌ها و گله‌ها که در مقابل دزدان قرار می‌گرفتند، مجبور بودند، افرادی قوی و زورمند استخدام کنند تا از احشامشان محافظت نمایند (این افراد هم خواه ناخواه مسلح بوده‌اند) آنها به مقتضای ثروتشان چند آبادی می‌خریدند و بر قدرت و سلطه خود می‌افزودند و در منطقه بنام خان خوانده می‌شدند، چه بسا بخاطر نفوذ و قدرتی که در

منطقه داشتند به کمک میرزاها و ریش سفیدان و کدخدایان تحت نفوذ، بنچاق و قباله‌های جعلی برای تصرف روستاها و باغها و مزارع، درست می‌کردند و بهرهٔ مالکانه و انواع مالیات و درآمد را برای خود تثبیت می‌نمودند، احدی یارای مخالفت نداشت، هرکس خلاف نظرخان را تأیید می‌کرد، شب از رختخوابش ربوده می‌شد و یا خانه‌اش را بآتش می‌کشیدند.

دامداران هرگاه در محل خود علوفه برای خوراک دامهایشان در حال اتمام بود، کوچ می‌کردند و به مناطق پرعلف و گیاه می‌رفتند، این کوچگران را عشایر می‌خوانند، بسا پیش می‌آمد کوچ اینها با اعتراض مردمی که در محل کوچ این عشایر زندگی می‌کردند، روبرو می‌شد، اگر اعتراض کنندگان زورمند و پرتوان بودند، کوچگران را پس می‌نشاندند و اگر عکس این بود، اعتراض را به چیزی نمی‌گرفتند و کار به نزاع و جنگ می‌کشید و در این زمینه چند نفر کشته می‌شد و اموال شکست خوردگان بغارت می‌رفت.

از دامداران بزرگی که تاسالهای ۲۵ و ۳۰ علفزارهای کردستان را با دامهایشان اشغال می‌کردند، عشایر ایل جاف بودند که از خاک عراق می‌آمدند. از این ایل بزرگ جاف چند طایفه در جوانرود کرمانشاه و منطقه خورخوره سقز زندگی می‌کنند و قسمت اعظم آنها در عراق هستند و هرسال اوائل بهار در دسته‌های بزرگ با افراد مسلح و جنگجو بهمراه رمه‌های بسیار وسیع و گسترده به مزارع و چراگاههای کردستان ایران هجوم می‌آوردند و ضرر و زیان زیادی فراهم می‌کردند و موجب قتل عده‌ای هم می‌شدند.

طبق مدارک موجود آمدن جافها به منطقه دیواندره تا سال ۱۳۲۵ نیز ادامه داشته است. از کتاب عشایر مرکزی ایران تألیف دکتر جواد صفی‌پور، فصل نهم، گوشه‌ای از غارتهای طایفه بویراحمدی را نشان می‌دهیم تا بدانیم که قتل و غارت و دزدی اختصاص به نواحی کردستان نداشته، طبعاً هر جا امنیت و قانون حکمفرما نباشد، دزدان و اشرار مسلط و بازار قتل و غارت رواج دارد.

در این کتاب غارت به دو دسته تقسیم شده:

قسمت اول: شرح اتفاقات ذهنی غارت در گذشته است که شرکت کنندگان در آن غارتها حیات ندارند.

قسمت دوم: شرح رویدادهای عینی غارت از سال ۱۳۲۰ ببعد است که شرکت

کنندگان در این غارتها در حال حیات‌اند.

قسمت اول غارتهای قبل از سال ۱۳۲۰

تعداد غارتهای قبل از سال ۱۳۲۰ بقدری زیاد است که تعریف کنندگان اغلب آنها را با هم اشتباه می‌کنند. در آن زمان هرچند خانواری که برای احداث مسکن اگرهم جمع می‌شدند، ابتدا برج تیری ساخته، سپس شروع به خانه‌سازی نموده و در آن به سکونت پرداخته‌اند تفنگچیان در تمام مدت شبانه روز از درون برج تیری مراقب اوضاع و احوال بوده‌اند.

غارتهای بزرگی که در آن زمان اتفاق افتاده به سبب اهمیت خاص، هنوز در اذهان عمومی باقی مانده‌اند، عبارتند از:

۱ـ **غارت سیوند:** (واقع در نزدیکی ره بید به شیراز) سیوند که در آن زمان تحت نفوذ قشقائیها قرار داشت و هدف از غارت آن، تضعیف قدرت قشقائیها بود.

۲ـ **غارت بهبهان:** این غارت جهت تحکیم قدرت بویراحمدی‌ها و گرفتن لقب «بهادرالسلطنه» از ناصرالدین شاه بود.

۳ـ **غارت فارادنبه:** (واقع در چهار محال و بختیاری) فارادنبه در اوائل سلطنت رضاشاه غارت شد و بویراحمدیها احشام روستاهای بختیاری را به غارت بردند.

۴ـ **غارت تنگ چویل:** این غارت جهت مطیع نمودن ساکنان منطقه شمالی ایل بهمئی بدست کریم خان بویراحمدی انجام گرفت و هدف از آن به انقیاد کشیدن ایلهای غرب کهکیلویه و قدرت‌نمائی بود.

۵ـ غارت قلعه گلاب واقع در حومه جنوب بهبهان.

۶ـ **غارت بیضا و خلار:** این دو منطقه در شمال شیراز واقع شده و در سال ۱۳۲۵ (بویر احمدیهای بویراحمد علیا برای نشان دادن قدرت خود به قشقائیها، بدان دست زدند و احشام و اموال سکنه مناطق مذکور را غارت کردند. علاوه بر اینها غارتهای بیشمار دیگری در منطقه اتفاق افتاده که بسیاری از آنها از خاطرها محو شده است، مثلاً تعریف می‌کنند که یکبار (مرادیها) برای غارت به اطراف اصفهان رفته، حدود ۷۰ تا ۸۰ بار قاطر وسائل زندگی به همراه آورده بودند که قسمت اعظم آن کفش بود. بنابراین غارت

درآمدهای غیرمستقیم خان را تشکیل می‌داد و به افکار او جامه عمل می‌پوشانید و هر غارت هدفهائی داشت که بیشتر در اطراف «تحکیم قدرت» یا «گسترش قدرت» دور می‌زد و عموماً جنبه سیاسی داشت.

الف ـ تحکیم قدرت: خان برای تحکیم قدرت خود معتقد بود که اتباع او باید فقیر باشند، تحکیم قدرت او عملی‌تر است، روی همین اصل همیشه خان دستور غارت اموال ثروتمندان نسبی ایل را صادر می‌کرد، زیراکدخدایان او را از میزان ثروت افراد ایل آگاه می‌کردند.

ب ـ گسترش قدرت: هنگامی که قدرت خان در قلمرو ایلیش تحکیم می‌یافت به گسترش آن میل پیدا می‌کرد، گسترش قدرت ابتدا متوجه ایلهای ضعیف و کم جمعیت و سپس متوجه ایلهای بزرگتر می‌شد. مثلاً خانهای بویراحمد در طول حیات سیاسی خویش اغلب در حال جنگ و نزاعهای درون ایلی بودند، هردسته‌ای که پیروز می‌شد اموال دسته دیگر را به غارت می‌برد. هنگامی که نزاعهای داخلی به پایان می‌رسید، خان قدرت متمرکزتری یافته، ایلات همسایه را مورد غارت قرار می‌داد، مثلاً ایلهای دشمن زیاری، طیّبی و چرام که در مقابل ایل بزرگ بویراحمد قدرتی نداشتند، اغلب مورد حمله و غارت بویراحمدیها قرار می‌گرفتند، روی همین اصل هرکدام به نوعی خود را با بویراحمدی‌ها نزدیک می‌کردند و با آنها از در خویشاوندی در می‌آمدند، یا ایلهای کوچک در مقابل بویراحمدی‌ها با هم متحد می‌شدند و به خراج‌گذاری گردن می‌نهادند، از آن شمار است «اتحاد ثلاث» ایلات غربی کهکیلویه.

قسمت دوم: غارتهای بعد از سال ۱۳۲۰

غارتهائی که بوسیله بویراحمدیها بین سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۴ انجام شد بدو دسته تقسیم می‌شود:

الف: غارتهای درون ایلی: تعداد غارتهای درون ایلی بقدری زیاد است که می‌توان برای هر منطقه فصل جداگانه‌ای نوشت ولی در اینجا به ذکر غارتهای درون ایلی مشهور منطقه می‌پردازیم، اما لازم است فرق بین دزدی و غارت را بدانیم. معمولاً دزدی در محل بدست افراد ناشناس انجام می‌گیرد و دزدان بدون اینکه صاحب مال متوجه گردد،

اموال یا دامی را دزدیده، می‌بردند، ولی غارت بدست افراد شناخته شده و همسایه‌های ایلی و طایفه‌ای انجام می‌گرفت و در جلو دیدگان صاحب مال، اموالش را غارت می‌کردند و می‌بردند و در صورت مقاومت، کار به جنگ و کشته شدن صاحب مال می‌انجامید. یک فرق دیگر هم بین دزدی و غارت وجود داشت و آن اینکه: دزدی محدود بود و معمولاً اموال خانواری به سرقت می‌رفت، در صورتیکه در غارت، اموال دستهِ و طایفه‌ای غارت می‌شد و گاه چندین آبادی در معرض غارت قرار می‌گرفت و کلّیهٔ اموال آنها به یغما برده می‌شد و اگر از جلو غارتگران فرار نمی‌کردند کشته می‌شدند. غارتهای مشهور درون ایلی عبارتند از:

۱ـ غارت تل‌خسرو ۲ـ جنگ دشت روم

۳ـ جنگ دهدشت ۴ـ غارت اولاد میرزائی (میرزاعلی)

ب ـ غارتهای برون ایلی: غارتهای برون ایلی بیشتر جنبه سیاسی و کسب قدرت داشت، اگر مسئله بر سر قدرت بود، معمولاً ایلی در مقابل ایل دیگر قرار می‌گرفت، پس از زد و خوردهای مسلحانه، ایل مغلوب غارت می‌شد. اگر فقط جنبه سیاسی داشت، تنها به تصرف موضع جنگی و قلعه مسکونی طایفه مورد نظر اکتفا می‌شد، در صورت اول، ضرر مالی بیش از ضرر جانی وجود داشت و در صورت دوم ضرر جانی مالی مشاهده می‌شد.

انواع درآمد خان

آقای ابولحسن حسینی آموزگار ساکن یاسوج که خود سالها منشی خوانین و از نزدیک شاهد زندگی خصوصی بوده،

درآمد خانها را چنین شرح می‌دهد:

۱ـ خراج و منال: خراج و منال املاک وسیله خانواده موسوی که میرزا بودند ممیزی می‌شد و پس از برداشت هر محصول، بهرهٔ خان مستقیماً به انبارش می‌آمد و صرف هزینه شخصی خان می‌شد.

۲ـ گله‌بگیری: مأمورین مخصوص، کلّیهٔ گوسفندان هر دامدار را شمارش نموده، گاهی ۵٪ وگاهی ۲٪ از کل دام شمارش شده جمع‌آوری و به سرپرست رمهٔ خان تحویل داده می‌شد.

۳ـ شادباش: کلّیهٔ کدخدایان و ریش سفیدان نزد خان جمع می‌شدند و فی‌المجلس صورتی تنظیم می‌شد که هر طایفه دارای چند خانوار است تا به تناسب دارایی خانواده‌ها بعنوان شادباش برای خان پول جمع کنند.

۴ـ دیدنی: خوانین محل در سه نوبت از طوایف خود دیدنی دریافت می‌داشتند و به خان تحویل می‌دادند و آن عبارت بود از: نوبت اول روز عید، نوبت دوم موقع کوچ به گرمسیر، نوبت سوم ورود کوچ به سردسیر. اگر کسی دیدنی نمی‌آورد، مورد غضب و جریمه قرار می‌گرفت.

۵ـ عروسی: خوانین در موقع عروسی خانواده خود و یا ختنه سوران بچه‌های خانواده به بهانهٔ جمع‌آوری پول، کلّیهٔ طوایف و رؤسا را دعوت می‌کردند تا در جشن شرکت کنند، سران تیره و طوایف برای نزدیک کردن خود به خوانین سعی می‌کردند بهترین هدیه را انتخاب کنند.

۶ـ سهم غارت: پنج یک کلّیهٔ غارتها و سرقتهای خارج از محل را به خان می‌دادند، میرزاها هم از غارت سهمی داشتند.

۷ـ هدیه: کلّیهٔ افراد سرشناس ایل و طوایف در موقع عروسی خود یا فرزندانشان حتماً هدیهٔ نفیسی به خان می‌دادند.

۸ـ روغن: هر خانواده وظیفه داشت هر سال مقداری روغن برای خرج سفره خان کمک کند.

۹ـ بیگاری: خانها برای ساختم امکنه، از افراد قلمرو نفوذ خود بیگاری می‌کشیدند و عمله مورد نیاز را روی طوایف تقسیم می‌کردند که بطور رایگان قلعه و یا ساختمان خان را می‌ساختند.

انواع مالیات:

مشهدی اسدالله از اولاد آشیری نویی، می‌گفت: سالی هفت نوع مالیات از طرف خان گرفته می‌شد که عبارت بودند از:

۱ـ مالیات روغنی اول تابستان

۲ـ مالیات پولی اول تابستان

۳ـ مالیات مندالی عید نوروز

۴ـ مالیات عسلی تابستان (نقاط عسل خیز)

۵ـ مالیات زراعتی پائیزه

۶ـ مالیات گله‌بگیری آخر تابستان

۷ـ مالیات اسب یا مادیان (اگر کسی داشت)

عشایر شرور و یاغی از دولت و بعنوان کلی، مسأله ساز در کردستان در دو منطقه اورامان و دیواندره ـ حسین‌آباد وجود داشتند. اورامانیها در هزاران سال پیش بدین مکان غیرقابل نفوذ و سنگلاخ صعب‌العبور آمده‌اند تا جان و مال و ناموس خود را از دست طوایف مهاجم محفوظ نگهدارند. در آنجا زمین زراعتی وجود ندارد. سالیان دراز مردم این منطقه میوه‌های جنگلی را آرد می‌کردند و از آن نان می‌پختند. مردم پنجاه سال پیش این منطقه، نان بَرُو و نان گال را زیاد خورده‌اند و طعم تلخ آنرا هنوز در مذاقشان دارند.

رؤسای این طوایف در دو صدهٔ اخیر عبارت بودند از: مصطفی سلطانی ـ بهرام‌بیگی و حسن سلطانی که مرکز حکومت مصطفی سلطانی در رزاب و مقر حکومت بهرام‌بیگی در دزلی و حسن سلطانی در شهر قدیم اورامان و هر سه فرزند محمد سلطان بوده‌اند. اصولاً عشایر از سادگی و بی‌فرهنگی مردم منطقه استفادهٔ کامل را نموده، آنان را تحت انقیاد خود درآورده به‌کمک آنان به روستاها و شهرهای اطراف شبیخون و دستبرد زده، زندگی سالانهٔ خود را از غارت اموال آنان تأمین می‌کردند. هیچگاه به فکر آن نبوده‌اند و یا انصاف و وجدانی نداشته‌اند که بگویند چگونه خانه و کاشانه دیگران را برهم زنیم و حاصل دسترنج آنها را از آنِ خود بدانیم.

منطقه دیواندره و حسین آباد با وجود اینکه از نعمت خدادادی آب و زمین حاصلخیز بهره‌مند بوده‌اند، امّا چون عشایر این منطقه خوی شرارت در نهادشان وجود داشته و زمینهٔ طغیان و دزدی و ناسازگاری برایشان فراهم بوده به خود اجازه داده‌اند تا در مال و ناموس دیگران دخل و تصرف کنند.

مگر عشایر بویراحمد و بختیاری و قشقائی و بهارلو، زمین‌های حاصلخیز و چراگاههای خوب و با رونق نداشتند که دائماً مشغول غارت و چپاول یکدیگر بودند؟ باید گفت این مردم نه تنها فاقد شعور و فرهنگ اجتماعی بوده‌اند بلکه امکان برتری جویی و زورگویی و غارت نیز براثر بی‌توجهی اولیای حکومت مرکزی برایشان فراهم بوده است.

دولت‌های مرکزی بعد از سلسله صفویه هرکدام ضعیف و ناتوان بوده‌اند و اشخاص تصمیم گیرنده فراوان و وجود آشفتگی و بی‌سامانی در حد بالایی بوده است. مناطق ملوک الطوایفی بوده و هر طایفه برای تحکیم قدرت و بسط نفوذ و اقتدار خود رعایای زیر فرمان را بسیج نموده و به غارت روستاها و شهرهای دور و نزدیک رفته‌اند، گاهی با دست پر و گاهی با ذلّت و خواری و سرشکستگی برگشته‌اند، عشایر اطراف، سر از ربقهٔ اطاعت آنان برداشته به غارت روستاها و شهرها پرداخته‌اند. حکام اردلان چند بار به مقابله اشرار اورامان اقدام می‌کنند و آنها را شکست می‌دهند.

در زمان امان‌الله خان که حاکم با قدرت و کاردانی بوده، شرارتی از عشایر در تاریخ مشاهده نمی‌شود. فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه که حاکم کردستان می‌شود، عشایر اورامان را گوشمالی سخت می‌دهد و سران آنها از جمله بهرام بیک پدر محمود خان دزلی و برادر حسن سلطان و همچنین مصطفی بیک پدر عباسقلی سلطان را زندانی می‌کند و آنقدر آنان را نگه می‌دارد تا در زندان وفات می‌کنند. این بار سعید سلطان، شرور معروف اورامان، به دام فرهاد میرزا می‌افتد و بیدرنگ او را تیرباران می‌کند[*تاریخ مردوخ جلد دوم ص ۱۸۷*].

عشایر اورامان به محض شنیدن، همگی، ماست خود را کیسه کرده، دسته جمعی به شهر می‌آیند و اظهار انقیاد می‌کنند. در ۱۳۰۱ قمری زمان حکومت اقبال الملک، شاه محمد پسر کدخدا یار محمد تیلکویی در صحرا به دختر کدخدا حسن گلباغی بر می‌خورد و با او جمع می‌شود، دختر پس از مراجعت به منزل تفصیل ماجرا را آنطوریکه رُخ داده به پدرش می‌گوید. کدخدا حسن، قریب دو هزار سوار و پیاده از طایفه و خویشان خود را جمع کرده غفلتاً بر سر طایفه تیلکو، هجوم می‌برد و آنان را غارت و چند نفر از زنان آنان را اسیر و بدانها تجاوز می‌کنند و کدخدا عثمان تیلکویی و فیض‌الله و پسرش را با پانزده نفر دیگر از طایفه تیلکو به قتل می‌رسانند و چندین نفر را زخمی می‌کنند و کلّیهٔ اغنام و مواشی و اموال تیلکو را به غارت می‌برند، تیلکویی‌ها به سیف‌الدین خان حاکم ساوجبلاغ پناهنده می‌شوند، سیف‌الدین خان چگونگی را به عرض اولیاء دولت می‌رساند. از طرف دولت حکم اکید به اقبال الملک صادر می‌شود که انتقام تیلکویی‌ها را از گلباغی‌ها بگیرد و آنها را تنبیه کند. میرزا علی‌اکبر صادق‌الملک در

آن هنگام نزد سیف‌الدین خان منشی بوده، بعنوان نماینده از طرف سیف‌الدین خان حاکم مهاباد با چند نفر از رؤسای تیلکو در ذی‌قعده ۱۳۰۱ به کردستان می‌آیند و طی سلسله مذاکرات به طور ایلی قضیه را خون‌بس نموده و دیه مقتولین و مجروحین را در مقابل ۱۶۰۰ تومان به انضمام دو دختر کدخدایان گلباغی مصالحه می‌نمایند و ۴ هزار تومان هم بعنوان جریمه از گلباغی‌ها دریافت می‌دارند[*تاریخ مردوخ ـ جلد ۲ ـ ص ۳۱۲ و ۳۱۲*].

این نوع سازشها، گرگ آشتی است، طرف مقابل پی فرصت است. بعد از عزل اقبال‌الملک زمان حکومت شاهزاده ابراهیم میرزای احتشام السلطنه، طایفه تیلکوئی به انتقام واقعهٔ سال قبل، جمعیتی فراهم نموده بر سر طایفه گلباغی شبیخون می‌زنند، جواد پسر کدخدا حسن گلباغی با چند نفر دیگر کشته می‌شوند. آنچه اسباب و اموال و اغنام و مواشی می‌یابند به غارت می‌برند. احتشام السلطنه مراتب را به ظل السلطان اطلاع می‌دهد، از طرف او امر به قلع و قمع طایفه تیلکو می‌دهند. سپاه اورامان و مریوان و سقز و بانه در کنار رود خور خوره بر تیلکوئی‌ها شبیخون می‌زنند و آنچه می‌توانند از نهب و قتل و غارت و هتک نوامیس آنان قصور نمی‌ورزند. در این اوان در اطراف قروه محمودخان سردار اقبال و عزیزخان برادرش، پسران محمد مرادخان ایلخانی شیخ اسمعیلی دست به غارت آبادیهای اطراف می‌زنند. چندی بعد خبر رسید شامارخان و علی‌بیک و جمعی دیگر از شیخ اسمعیلی‌ها در اطراف قروه و اسفندآباد بنای شرارت نهاده‌اند[*تاریخ مردوخ جلد ۲ ص ۳۵۷*]. در همان سال حکومت کردستان به علی محمد شریف‌الدوله بنی‌ادم رسید. در این اوان گلباغی‌ها و مندمی‌ها نیز به منظور کسب قدرت بیشتر، به تاراج و غارت روستاهای اطراف مشغول بودند. سردار رشید بدستور شریف‌الدوله به همراه حشمت‌الملک سپاهی فراهم کرده به همراهی یکدیگر شکست سختی بر گلباغی‌ها و مندمی‌ها وارد کردند، در این جنگ غالب رؤسای گلباغی و مندمی کشته شدند و تمام دارائی و اغنام و احشامشان بغارت رفت[*همان ص ۳۵۸*].

شریف‌الدوله اکبر میرزا را با حشمت‌الملک مأمور دفع بقیه اشرار مندمی و گلباغی نمود و خود با قونسول انگلیس و چند نفر از بزرگان سنندج رهسپار سقز شد، در قلاکون (قلعه کهنه) حبیب‌الله تیلکویی را با خود به سقز برد و در آنجا با رستم‌بیک بانه‌ای بدار زد. حشمت‌الملک در نزدیک افراسیاب با عزیز و تکش یاغیان معروف منطقه دیواندره

برخورد می‌کند، پس از جنگ یک شبانه روز هر چهار برادر شرور، عزیز و تکش و ابوالمحمد و عبدالصمد به دام حشمت الملک گرفتار می‌شوند. عزیز و تکش را همانجا در حضور مردم به دار می‌کشد و دو برادر دیگر را با خود به سنندج می‌آورد و آندو نیز در سنندج تیرباران شدند. رؤسای مندمی نور محمد ایلخانی و صیدی محمد سرهنگ و فرج‌الله خان و عبدالله خان برادر حبیب‌الله خان نیز در آبادی افراسیاب گرفتار شدند. آقا براخان مشهور به قبله عالم هم در سقز اسیر شد. روز ۱۱ جمادی‌الثانی سال ۱۳۳۸ سردار رشید از طرف شریف‌الدوله بعنوان والی و نایب حکومت معرفی می‌شود، در این روز کلّیهٔ گلباغی‌هایی که در شهر سنندج بودند دستگیر می‌شوند، دو روز بعد شروع به دار زدن و تیرباران کردن رؤسای مندمی و گلباغی و شیخ اسمعیلی، کردند و ظرف دو هفته اشخاص نامبرده ذیل را اعدام و تیرباران نمودند:

۱ـ آقا براخان (قبله عالم)	از گلباغی
۲ـ فارس خان	از گلباغی
۳ـ میرزا عبدالله سیف‌العشایر	از گلباغی
۴ـ محمدخان	از گلباغی
۵ـ سردار پسر قیتولی	از گلباغی
۶ـ نور محمدخان ایلخانی	از شیخ‌اسمعیلی
۷ـ مصطفی پسر محمد.بیک	از مندمی
۸ـ صید محمدخان سرهنگ	از مندمی
۹ـ ملک محمدخان	از مندمی
۱۰ـ محمد بیک	از مندمی
۱۱ـ عبدالله پسر شاه محمدبیک	از مندمی
۱۲ و ۱۳ـ فرج خان و عبدالله خان (برادران حبیب‌الله)	از مندمی
۱۴ـ رستم خان صارم لشکر	از شیخ اسمعیلی
۱۵ و ۱۶ـ مجیدخان و بهرام‌خان (پسران صارم لشکر)	از شیخ اسمعیلی
۱۷ـ محمودخان سردار اقبال خلف محمد مرادخان	از شیخ اسمعیلی
۱۸ـ عزیزخان برادر محمودخان سردار اقبال	از شیخ اسمعیلی
۱۹ـ مصطفی خان برادر محمد مرادخان ایلخانی	از شیخ اسمعیلی

رؤسای این طوایف در جلو دروازه حکومتی دفن شدند. بعد از این واقعه گلباغی‌ها و مندمی‌ها سر به طغیان برداشتند و چندین بار نیروهای دولتی را شکست دادند و وسائل و مهمات آنها را به غارت بردند. بعد از عزل شریف‌الدوله و زمان حکومت اسدالله میرزا شهاب‌الدوله، عشایر اورامان شروع به غارت روستاها می‌کنند و نیروهای دولتی را از منطقه می‌رانند. سردار رشید باز به میان جوانرودی‌ها برگشته با دو سه هزار سوار سنجابی و جوانرودی و روانسری وارد سنندج می‌شود و خانه‌ها را به گلوله می‌بندد و ساکنین شهر را متوحّش می‌گرداند[*تاریخ مردوخ ـ جلد ۲ ـ ص ۳۱۳ تا ۳۶۷ به اختصار*].

حاج مرادخان مهدی‌نیا در آبادی افراسیاب که این آبادی ۲۷۰ نفر جمعیت دارد و همه از طایفه گاملی هستند، چنین اظهار داشت:

من حاج مرادخان مهدی‌نیا پسر میرخان هستم و عمرم از صد گذشته و از ورمزیار مره‌در هستم. آن زمانها برای غارت به بیجار می‌رفتیم، دنیا بی‌صاحب بود، من را همه می‌شناختند، چند بار که بیجار رفته بودیم مشهور شده بودم، آبادیهای آنجا هرگاه می‌شنیدند که من قصد رفتن بدانجا را دارم، برای اینکه همهٔ زندگیشان را از دست ندهند، قبلاً چند نفر از اهل آبادی به سر راه می‌آمدند و به همراه خود چند رأس گوسفند و مقداری خواربار و پول می‌آوردند به محض رسیدن به من و همراهانم، با تعظیم و تکریم آنها را به ما تحویل می‌دادند ما دیگر بداخل آبادی آنها نمی‌رفتیم بد عادتی بود که ما داشتیم، عادت به تنبلی کرده بودیم و کشت و زرع نداشتیم و می‌رفتیم مال مردم را غارت می‌کردیم، حالا می‌دانم که نان دزدی و غارت با نان قحبگی فرقی ندارد.

سؤال کردم که رئیس شما هم از این مالها بهره می‌گرفت؟ گفت: بلی $\frac{1}{5}$ مال غارتی به خان تعلق می‌گرفت او نماینده می‌فرستاد و آنها را دریافت می‌کرد، گفت: دنیا بی‌صاحب بود هر کس یک جفت کفش در پاداشت به زور از او می‌گرفتند. شریف‌الدوله این ولایت را آرام کرد. زمان احمدشاه بود، فتح الملک اردلان به زرینه و دیواندره آمد و مردم به کوه گریختند. ورمزیاریها ابتدا یک طایفه بودند در روز عید قربان بود که با هم اختلاف پیدا کردند ورمزیار زرینه ۳ نفر کشته داد و از ورمزیار مره‌در دو نفر کشته شد عاقبت ورمزیار زرینه به قمری‌ها و ورمزیار مره‌در به کاک سوندی‌ها افزوده و ملحق شدند.

حاج علی شریف رزاب یعنی پسر محمد شریف از تیره بایس قیاسی ساکن کانی سفید گفت: من سالدات روسی را بخاطر دارم، با آنها جنگیدیم و نگذاشتیم به منطقه دیواندره بیایند، احمد شاه را هم بیاد دارم ما که ۳ الی ۴ هزار خانوار گلباغی بودیم، تمکین نمی‌کردیم، خود را در منطقه آزاد و صاحب اختیار می‌دانستیم، همهٔ ما را به یزد و کرمان تبعید کردند، ۵ سال در تبعید بودیم، هنگامی که رضاشاه رفت، در زندانها گشوده شد، تعدادی از ما در زندان مردند، بقیه که مانده بودیم بهر سختی و مشقتی بود به میان طایفه و زن و بچه خود برگشتیم.

سؤال کردم، بعد از آن چکار کردید، آیا همان راه و روش قبلی را داشتید.

گفت: مدت زیادی طول کشید تا محمدرضا شاه خود را جمع و جور کرد و مملکت را در دست گرفت ما همچنان حاکم بر منطقه بودیم، ارتش تشکیل شد و سازمانی پیدا کرد، از کرمانشاه و تبریز و کردستان لشکر به جنگ ما می‌آمد، بسیاری از سرانِ ما را کشتند و التزام از ما گرفتند که مطیع دولت باشیم بعد از آن اصلاحات ارضی شروع شد، آغاها و مالکین دستشان از زمین‌ها کوتاه شد و سازمان عشایری را که خانها بخاطر خود تشکیل داده بودند ضعیف شد و از بین رفت و اکنون مردم همه صاحب زمین هستند و هوس عشایری در آنان کشته شده، هرکس سر خود را پائین انداخته و مشغول زراعت و گله داری است.

سؤال کردم، آیا دوست دارید دوباره عشایر سازماندهی شود و تحت نظارت دولت اداره شود؟

گفت: اصلاً چنین کاری امکان ندارد، زیرا مردم دل خوشی از چگونگی زندگانی پدران خود ندارند، آنوقت مردم بی‌چیز بودند اکنون همه چیز دارند، دیگر چه لزومی دارد مردم خود را به خطر بیندازندو.

در مورد قالقالی‌ها، از شخصی صاحب‌نظراز مرادگورانیها، سؤال کردم، گفت در میان طایفهٔ قالقالی شخصی با لقب ایلخانی بر این طایفه حکومت می‌کرد و بر اثر سیاست و شعور خویش این طایفه قدرتی بهم رساندند، اتفاقاً بر سر مالکیت آبادی پیتاخ بین طوایف گلباغی و قالقالی اختلاف روی می‌دهد. طوایف گلباغی بناگاه بر سر قالقالی‌ها می‌تازند و آنها را تار و مار و آواره می‌کنند، سرانجام فقیر و بی‌چیز شده، تعدادی با زن و

بچه به عراق می‌روند و آنهاکه ماندند رعیت خانواده آصفی شدند و اکنون در روستاهای تازه‌آباد مجیدخان و تازه‌آباد آصف و تازه‌آباد قدیم وکانی‌کبود و حاجی موسی وگلانه و شیخ حیدر و دباغ وگل سور و برده‌رشه و پیتاخ و میسیاوا حدود پانصد خانوار زندگی می‌کنند و قریب ۴۰۰ خانوار در عراق و تکاب وگوردره افشار و سقز و سنندج بسر می‌برند. کلّیهٔ قالقالی‌ها یکجانشین‌اند و به زراعت و دامداری مشغولند و آنانکه در شهرها هستند یا در کارِ آزادند و یا کارمند ادارات، به هیچ گروه و طایفه‌ای بستگی ندارند، از خصوصیات اخلاقی آنان این است: اگر باکسی کینه و دشمنی داشته باشند بهر قیمتی شده انتقام می‌کشند و ابداً زیر بار ظلم نمی‌روند، با اینکه نسبت به طایفه و قوم خود تعصب خاص دارند و مشکلات یکدیگر را رفع می‌کنند، امّا هرچند گاهی در بین خود اختلاف می‌کنند وکار به نزاع‌های سخت می‌کشد.

همهٔ این گفته‌ها راکدخدا ابوالمحمد رضائی قالقالی تکرار نمود و تأیید کرد.

در زمان مجیدخان احمدی رئیس قالقالی‌ها، بر سر قطعه زمینی که در بین میشیاو و تازه‌آباد مجیدخان قرار دارد و به دشت ختنه‌سوران معروف است بین یدالله مرادی و مجیدخان اختلاف می‌شود و کار به نزاع می‌کشد مجیدخان بوسیله یدالله خان کشته می‌شود و قتل را به گردن شخص دیگری می‌اندازند آن شخص از ترس به عراق فرار می‌کند، سعیدخان پسر مجیدخان بوسیله ژاندارمری محل بدادگاه شکایت می‌کند، یدالله مرادی محکوم می‌شود قطعه زمین ختنه سواران به خانواده مجیدخان پس داده می‌شود و دو طایفه با وساطت دیگر عشایر صلح می‌کنند چنانکه قبلاً گفتیم اینگونه آشتی‌ها را در اصطلاح «گرگ آشتی» گویند، بعلت ناپایدار بودن. در این صلح اختر خانم دختر عبدالله مرادی را به عنوان خون بس به عقد سعید خان پسر مجیدخان قالقالی درآوردند.



عکس شماره ۱۱۵ـ عباس خان مظفری کرد و یدالله خان مرحوم برادر عبدالله خان هر دو مرادگورانی هستند

سرانجام قالقالی‌ها عبدالله مرادی را به تلافی مجیدخان کشتند و غائله با معاملهٔ خونی به خونی پایان یافت. ابوالمحمد رضائی ساکن کانی‌کبود که او نیز خود را رئیس قالقالی‌ها می‌داند، گفت: «سادات باینچوب مرا از زندان کومله نجات دادند و به افراد کومله گفتند: ما ۵۲ تفنگ مفتی‌زاده را در اختیار داریم و خودمان هم ۱۵۰ تفنگ داریم اگر مزاحم ما شوید با شمامی جنگیم. ابوالمحمد می‌گفت: من اکنون هم کلاشینکف دارم و هم دمانچه (تپانچه) و در این آبادی یکصد تفنگ مجاز داریم و آنرا برای حفظ امنیت

منطقه نگه داشته‌ایم.



عکس شماره ۱۱۶ـ آقای سعید احمدی



عکس شماره ۱۱۷ـ احترام خانم

در آبادی دوزخ درّه، پیرمردی روشن ضمیر بیان داشت که دره گاوان که بین شاه قلعه و کول است ملک خوب و آبادی است، ملک شیخ‌های شاه قلعه بود. یدالله خان مرادی از طایفه مرادگورانی از تمام طوایف، لشکر جمع کرد و در مقابل یحیی‌خان امینی که هر دوشان مدّعی این قطعه زمین بودند، صف‌آرایی کرد، با هم جنگ کردند و حدود ۸۰ نفر در این جنگ از طرفین کشته شد و چون یحیی‌خان زورش بیشتر بود صاحب آبادی شد.

در آبادیهائی که مقرّ معیشت خان طایفه بوده، اگر دقت کنیم منزل خان بالاتر و مسلط بر تمام خانه‌های آبادی ساخته شده و اکثر دارای برج تیر بوده و در این برج سوراخهایی تعبیه و ساخته شده که در موقع ضرور از داخل آن سوراخها به خارج تیراندازی شود اگر

چشمهٔ خوب و قابل شربی در آبادی وجود داشت خانهٔ‌خان را کنار آن چشمه می‌ساختند و چشمه را محصور می‌کردند که در حیات منزل خان قرار داشته باشد و بدین وسیله اهالی آبادی را به خود وابسته و نیازمند می‌ساختند. توجه مسئولین جهاد سازندگی و سایر اداراتی را که امور رفاه و آبادانی روستاها را بعهده دارند باین امر معطوف می‌سازم تا در آبادیهایی که چنین قنات و چشمه‌هایی وجود دارد بداخل آبادی لوله‌کشی نموده در دسترس عموم مردم آبادی قرار دهند تا دیگر زن و دختر روستائیان بداخل خانهٔ خان برای بردن دو ظرف آب آمد و شد نکنند.

حاجیی هشتاد ساله در آبادی هاله‌دره تعریف می‌کرد: زن حسن خان اقبالی از بایس قیاسی‌های ملحق شده به طایفه کاک سوندی، پسری آورده بود که برای ختنه کردنش از هادی‌خان دلاّک که در سنندج ختنه‌گر بود، دعوت کرده بودند که بیاید و طی تشریفات و مراسمی که به ختنه سوران معروف است و چند روز شادی و رقص و پایکوبی دارند، پسر خان را ختنه کند. تصادفاً برای ختنه‌کردن پسر یحیی‌خان از کس‌نزان هم در این موقع کسی بدنبال هادی خان رفته بود، ختنه‌گر ندانسته و یا بعلت اینکه اول بار از طرف حسن خان اقبال به او گفته شده بود به باش قشلاق رفت و بعد به کس‌نزان منزل یحیی‌خان آمد، یحیی‌خان از این ماجرا اطلاع می‌یابد: بقول معروف به او بر می‌خورد، توهین بزرگی به او شده این کار را عمدی و طبق نقشه قبلی می‌داند، لشکر آرایی می‌کند و برای جنگ آماده می‌شود تا به حسن‌خان بفهماند که پسر او با پسر یحیی‌خان فرق دارد. حسن‌خان ماجرا را برای محمدعلی خان امیرحسنی رئیس کاک‌سوندی‌ها که مناسبت خویشاوندی و همخونی با هم داشتند، تعریف می‌کند و از وی کمک می‌خواهد، سرانجام اختلاف بر سر ختنه‌سوران منجر به زد و خورد دو طایفه شد و افرادی در این راه جان باختند.

همان حاجی واقعهٔ دیگری را تعریف کرد که به تکرارش می‌ارزد.

گفت: هر سال چند نفر به محل می‌آمدند و برای اجارهٔ کوهها به منظور تهیهٔ کتیرا به نزد یحیی‌خان پدر یدالله مرادگورانی می‌آمدند (باید گفت کتیرا را از تیغ زدن گون‌های کوهستانی بدست می‌آورند) یحیی‌خان در محل حضور نداشت، یدالله خان کوهها را به آن چند نفر اجاره می‌دهد، همین عده نزد حاج محمدتوفیق سلیمی رئیس طایفه چوخه‌رشی که با مرادگورانیها، هم خاکند، می‌روند که کوههای اطرافشان را اجاره کنند،

معلوم می‌شود که یدالله‌خان به حق آنها تجاوز کرده و چند کوه محدودهٔ خاک آنها را خودسرانه و یا ندانسته به اجاره داده است. این عمل نیز موجب جنگ و ستیز شد و چند نفر براثر اختلاف حساب و منافع مالی این دو خان از بین رفتند.

ایل گلباغی با چهار طایفهٔ بزرگ مرادگورانی ـ قمری ـ کاک سوندی ـ چوخه‌رشی در روستاها و اطراف دیواندره در حال حاضر به شغلِ زراعت و گله‌داری زندگی می‌کنند، اینان ابتدا یک خانواده بوده و بعلت فهم و درایت شخص کعبعلی‌خانْ سرسلسلهٔ گلباغی‌ها، روز بروز بر تعداد اولاد و احفد عشیرهٔ او افزوده شده و طایفه‌هائی از فرزندان او منشعب شده است، تیره‌های کوچکی چون: ورمزیار ـ دراجی ـ پیتاوه‌سری ـ کلکنی ـ برازنده ـ بایس‌قیاسی و حمزه‌ای، بعدها بدان طوایف ملحق شده‌اند، زیرا در منطقه خود را ضعیف و ناتوان دیده‌اند و در مقابل هجوم طایفه‌ای تاب تحمل نمی‌آوردند. از ابتدای تشکیل و سازماندهی روستاها و طوایف، کار به همین طریق بوده است. عربها مثلی دارند که می‌گویند کسی که گرگ نباشد سگها او را پاره می‌کنند و می‌خورند، کسی که نمی‌تواند گرگ باشد باید در پناه گرگی قرار گیرد تا از حوادث ایمن بماند.

طوایف گلباغی در کردستان به ظلم و ستم و یاغی‌گری مشهورند، خودشان می‌گویند: تا قبل از سیدابراهیم کول که اهل تازه‌آباد قاضی علی بوده و سید احمد گیزمل پدر بزرگ آقا احمد گیزمل، تمام گلباغی‌ها آرام و بی‌آزار و اهل طغیان و دزدی نبوده‌اند، این دو نفر با پیروانشان آمدند و هزارکانیان را در زمان حاج شیخ حسین غارت کردند، شیخ‌های هزارکانیان نیز به کمک سیدهای آبادی گون تو، رفتند آبادی گیزمل را به تلافی، غارت نمودند، از آن زمان طوایف گلباغی شروع به غارت نمودند و راه و رسم دزدی را آموختند و از دیگر جاها برتر آمدند. یکی از دوستانم که کارمند بازنشسته یکی از ادارات دولتی است و حدود هشتاد سال دارد و اهل دیواندره است، تعریف می‌کند، می‌گوید وقتی گلباغی‌ها رمهٔ غارت کرده‌ای را می‌خواستند بین خود قسمت کنند هریک، عصا و یا چوب بلندی در دست داشتند آنرا در بین رمهٔ فشرده شده دراز می‌کردند و با فشار یک قسمت از رمه را به طرفی کشیده و می‌گفتند: این سهم من.

عشایر بخصوص اهالی روستاهای کردستان خصوصیات اخلاقی انکارناپذیری از شجاعت و مردانگی و مهمان‌نوازی داشته‌اند و اکنون هم با وجود گرانی معیشت و

تنگدستی نمی‌تواند از خصلت قابل تحسین خود دست بردارند. از شجاعت و مردانگی آنها همین بس که اگر کسی یکی از عزیزان و افراد خانواده‌ای را می‌کشت، پس از آنکه پشیمان می‌شد، خود را به طویله منزل خانواده مقتول انداخته، سران آن طایفه و بزرگان آن خانواده از انتقام خون عزیزشان می‌گذشتند و او را می‌بخشیدند. دربارهٔ مهمان نوازی بگویم، آن طوریکه بارها شنیده‌ام، خانهٔ سران عشایر، ظهر و شام سفرهٔ عریض و طویل پهن بوده و یا در مجمعه‌های بزرگ که برای دو نفر در نظر گرفته شده بود غذا آماده می‌شد. بسا اشخاص از این سران پنجاه مجمعه برای پذیرایی در خانه داشته‌اند، رعایا نیز هریک به توان قدرت مالی خود از این خصیصهٔ نیک برخوردار بوده‌اند. روزی در آبادی پاپال از دهستان سارال دیواندره ساعت ده صبح بود که مصاحبه و پرسشم از یک خانواده پایان یافت، بلند شدم که خداحافظی کنم، مرد محترم جلوم را گرفت و گفت به هیچ وجه نمی‌گذارم ناهار نخورده از این آبادی خارج شوی، گفتم دو ساعت و نیم به ظهر و ناهار خوردن مانده است، باید به آبادی دیگری برسم و تحقیقاتم را ادامه دهم. مرد با قیافه‌ای عصبانی و جدّی گفت: هرکس نزدیک ظهر به خانه‌ای بیاید و ناهار نخورده بیرون رود، صاحب آن خانه دیّوس است. ناچار در آنجا ماندیم و از مهمان‌نوازی آن شخص محترم برخوردار شدیم.

شبیه این گفته‌ها را در آبادی بلبر اورامان از حاج احمد شنیدم و مجبور شدم باراننده و فیلم‌بردار همراهم ناهار را در خدمت حاج احمد صرف کنیم.

ناگفته نماند، در تحقیقات بسیاری که در مراکز عشایری داشتم، از طرف استانداری به فرمانداریهای شهرستانهای تابعه سفارش شده بودیم و از امکانات مهمان سرای شهرستان‌ها استفاده می‌کردم، لزومی نداشت خود را بر خانواده‌های روستایی تحمیل کنیم.

مردم منطقه می‌گفتند: از روزی که حبیب‌الله خان به دستور شریف الدوله تیرباران شد اهالی تیلکو خود را جمع کردند و از آن ببعد در مقابل دولت سرکشی نکردند و همواره مطیع دولت بودند. آقای... که خود اهل دیواندره و جوان با استعدادی است می‌گفت در تحقیقاتی که من از منطقه بعمل آورده‌ام مردم از رشیدخان اقبالی صاحب آبادی گاوشله که از بایس قیاسی‌های ملحق شده به طایفه کاک سوندی است، راضی‌اند، آنطوری که خود بدان آبادی رفتم و از قصر ویران شده او فیلم گرفتم و با مردم آبادی

درباره او صحبت کردم. رضایت مردم از او بدین گونه است که کلّیهٔ زمین‌ها و باغهای میوه‌اش را به کشاورزان آنجا به کمترین مبلغ اجاره داده، مثلاً باغ میوه‌ای را که سیصد هزار تومان محصول دارد به ۱۴ هزار تومان و زمین کشاورزی دویست هزار تومان درآمد را به ۲۸ هزار تومان به خود اهالی اجاره داده است. رشیدخان هدف اصلیش محرز بودن مالکیتش، زمین‌ها و باغهای میوهٔ آبادی گاوشله است، هم مردم را راضی نگه داشته و هم مالکیتش برآن زمین‌ها بلامعارض است. اکنون او در تهران و در زیباشهر پمپ بنزین دارد، اهالی گاوشله او را به آبادی راه نمی‌دهند قصر و خانه‌اش را خود اهالی ویران کردند. می‌گفتند رشیدخان موقع اقتدارش در محل، سالیانه ۲ هزار تن گندم به انبار دولتی تحویل می‌داد.



عکس شماره ۱۱۸ـ از چپ نشسته ۱ـ مرحوم محمدعلی خان حبیبی همه‌ویسی فرزند عبدالقادر ۲ـ ۳ـ محمدخان حبیبی فرزند حبیب‌الله خان ۴ـ محمدعلی امیر حسنی رئیس کاک سوندی فرزند امین نغه رئیس کاک سوندی گلباغی رئیس تیلکو و بخشدار دیواندره ایستاده از چپ به راست ۱ـ یحیی امینی ۲ـ مظفر حبیبی ۳ـ صابری سقزی رئیس رکن ۲

در آبادی کس‌نزان به منزل مرحوم عباس امیرحسنی فرزند مرحوم محمدعلی امیرحسنی از طایفه کاک سوندی رفتیم تا فیلمی تهیه کنیم بازماندگان مرحوم عباس‌خان را جویا شدم، خسرو که ساکن آن سرا و خانه بود گفت از مرحوم پدرم ۶ پسر بنامهای صدیق ـ رئوف ـ خسرو ـ امیر ـ رضا و حمید باقی مانده فقط من در اینجا هستم و املاکمان را اداره می‌کنم، در اینجا کسی به حق ما تجاوز نکرده است!! صدیق و رئوف و رضا و حمید در سنندج هستند و امیر در سازمان آب در همدان کار می‌کند. صدیق کارمند دانشگاه کردستان و آزاد، رئوف شغل آزاد دارد، رضا در کارخانه پارچه‌بافی «شین‌باف» سنندج و حمید دانشجوی دانشگاه آزاد سنندج است. از آبادی قلعه کهنه تابعه دیواندره دیدن کردیم. قلعه کهنه متعلق به سعیدخان حبیبی فرزند محمدخان و او پسر حبیب‌الله است. اکنون صالح پسر محمد و برادر سعیدخان در تهران تعویض روغنی باز کرده‌اند و تمام زمین و املاکشان بدون سرپرست مانده و مدت ۱۷ سال رعیت از آن استفاده می‌کنند، محمدرحیم محمدی که در جوار خانهٔ سعیدخان زندگی می‌کرد، اضافه کرد: صالح خان و پدرش و سایر افراد این خانواده بی‌تقصیر و بی‌آزار بودند اگر دولت عطف توجهی به افراد بازماندهٔ این خانواده بنماید و املاکشان را به خودشان بازگرداند تصور می‌کنم، خدمتگزارانی شایسته برای دولت جمهوری اسلامی خواهند بود.

در بوکان مردم از رفتار فیض‌الله بیگی‌ها راضی بودند و نامشان را به نیکی یاد می‌کردند و از خدمتگزاری آنان به رعایا درگذشته خشنود بودند و افراد این خاندان را به شجاعت و علم و سواد و شعر و هنر وابسته می‌دانستند.

در سقز طایفه سلطان پناه را که محمودخان و سپس صالح خان در رأس آنان قرار داشت به دین‌داری احترام به ملا، طلبه پروری و خدمت به مسجد و دین و دیانت می‌ستودند مجیدخان کلهر را مظهر شجاعت و مهمان‌نوازی و خادم ملت و دولت به حساب می‌آوردند، ابراهیم خان وکیلی که امروز سرپرست طایفه وکیلی است و محل زندگیش در حسن سالاران است دین‌دار و شاعر و اهل قلم محسوب می‌شود، اشخاصی که نام برده شدند بعلت درستکاری و در خدمت مردم بودن امروز هم بر زمین‌ها و املاک خود دسترسی دارند و با مردم محل برادروار به زندگی ادامه می‌دهند، روزی به دیدن مرحوم محمد فاتح که گویا یکی دو سال است به رحمت ایزدی پیوسته، رفتم پیرمرد با

سر و صورت بسته و پانسمان شده بیرون آمد و مرا بداخل منزل هدایت کرد و ماجرا را شرح داد و گفت: اخیراً به کمک دادگستری توانسته‌ام مقداری از املاکم را از رعایای غاصب پس بگیرم، به آبادی که رفتم کشاورزان با چوب و سنگ به من حمله کردند و سر و صورت مرا زخمی نموده مرا از آبادی موروثیم راندند.

بانه وضع دیگری دارد، عشایر آنجا جنگ‌افروز بوده‌اند با سقزی‌ها دشمن بوده و اغلب به جنگ با آنان رفته‌اند و گاهی به کمک اورامی‌ها رفته به سنندج حمله کرده‌اند و گاهی هم بر ضد اورامی‌ها قیام کرده‌اند.

افراد بنام و بزرگی هم از میانشان ظهور کرده، از جمله: اسکندر سلطان از امرای اختیارالدینی بانه، در زمان شاه عباس اول حکمران بانه بوده و شجاعت و کاردانی او زبانزد همگان بوده و به همین جهت در فتح ایروان پایتخت ارمنستان شوروی مورد تحسین شاه عباس واقع شده و بر مسند حکومت اجدادی خود در بانه قرار گرفته، امّا پس از چندی بنای تمرّد راگذاشته و مغضوب واقع شده و متواری گردیده است و در این واقعه بسیاری از اهالی بانه کشته شده و اموالشان به یغما رفته است و اینک دو نمونه از سرکشی آنها از کتاب عالم‌آرای عباسی: «از سوانح آن ایام (۱۰۱۸ هجری) آنکه اسکندر سلطان بانه در چمن قراچیوق به درگاه جهان پناه (شاه عباس اول) آمد. مشارالیه از ممیزان اکراد و عشیرت بانه است. در زمان رومیّه شاهی سیونی (شاهسونی) اختیار نمود. با یک پسرش بدرگاه معلّای شاهی آمده چند سال دیگر ملازمت همایون می‌نمودند، بعد از فتح ایروان مورد شفقت و تربیت گشته، الکاء بانه که از توابع مراغه است به او تفویض یافت و چنانچه شیوهٔ نفاق و بدنهاد اکراد است، آثار خلاف و عصیان به ظهور آمد و از تاریخی که رفته بود از موکب همایون تقاعد ورزیده دیگر به این طرف بازنگشت و خاطر مبارک اشرف از اطوار ناپسند او منحرف گشته، تنبیه و تأدیب او مکنون خاطر انور بود.»

«سانحهٔ دیگر رفتن سارو بیگدلی حاکم سارو، و غرقان و گاورود است بر سر اکراد بانه. در قضایای سابق مذکور شد که اسکندر بانه‌ای در چمن قراچیوق از خدمت اشرف رخصت انصراف یافته، به الکای خود رفت، بدستور طریق، بغی و عصیات مسلوک داشته، از اکراد بانه بی‌اندامیها صدور یافت. سارو سلطان با فوجی از مبارزان جنود

شاملو متوجه آن گروه مخذول گشت. اکراد بانه بعد از ستیز و آویز از مقاومت عاجر آمده، روی به گریز آوردند. سارو سلطان قلعه اسکندر را بدست آورده تا قریب به هفتصد نفر از آن قوم تبه روزگار را به دیار عدم فرستاد و بقیةالسیف آواره دیار ادبار شدند.»

در زمانهای گذشته اکثریت مردم در کردستان کار و کسب و شغل و سرگرمی نداشته‌اند، از هرجا انگولک و تحریکی می‌شدند برای بدست آوردن غنائمی به استقبال ماجراجوئی می‌رفتند، همچنانکه «در سال ۱۲۴۳ قمری محمود پاشا بابان در جنگ با سلیمان پاشا به ایران فرار کرد، عیال و اولادش را در کرمانشاه اسکان داد و خود به بانه آمده عشایر آنجا را بسیج نمود و با عشایر سردشت و پشدر و منگور، ائتلاف نمود و از آنها علیه سلیمان پاشا بهره‌برداری کرد[*تاریخ سلیمانیه* ـ ص ۱۵۲].»

آن طوری که ریش‌سفیدان محلی می‌گفتند حکام محلی سنندج با مردم بانه میانهٔ خوبی نداشته‌اند، دائماً مردم را در سختی و فقر نگه می‌داشتند، در اینجا آوردن نظریه مستر ریچ از کتاب جغرافیا و تاریخ بانه صفحه ۱۹ نوشته محمد رئوف توکلی بی‌مناسبت نیست. در سال ۱۸۲۰ میلادی که مستر ریچ از بانه دیدن کرده، نورالله سلطان حاکم بانه را ملاقات کرده و مطالبی درباره بانه و حاکم آنجا و وضع زندگی مردم نوشته که قسمتی از آن را انتخاب نمودیم «بانه شهر کوچک و کثیفی است و نمی‌شود آن را شهر نامید. از دهاتی که عبور نمودیم وضعش بهتر نیست، جز اینکه کمی از آنها بزرگتر است، ساختمان قلعه‌اش بر تپه‌ای قرار دارد. والی همهٔ صبح را صرف تصفیه حساب با بانه‌ای‌ها نمود (منظور از والی، والی کردستان است) چشم سه نفر از مردان اعیان این بخش را از حدقه در آورد و زن و فرزندان ایشان را با عدهٔ زیادی از مردم به «سنه» تبعید کرد.

صف طویلی از زنان رادیدم که بر اسب سوار بودند و دشت را می‌پیمودند در حالی که بعضی از سوارانِ خان که وظیفهٔ نگاهبانی را داشتند در میان آنها در حرکت بودند. هرچه بیشتر دربارهٔ وی اطلاعات کسب می‌کردیم، از وحشی‌گری و طغیان او بیشتر متنفّر می‌شدیم.

از جوانی که از بانه تا آبادی «سویرو Swerov» در کنار اسبم راه می‌رفت، حرفه‌اش را پرسیدم، جواب داد پینه‌دوزم، در پاسخ سؤالم راجع به پرداخت مالیات سالیانه‌اش به حکومت، گفت: هر ۱۵ روز یک تومان مالیات می‌پردازم، ولی از وقتی که خان (والی) به بانه آمده، عائله‌اش ۵ تومان پرداخته و بواسطه آن نزدیک است از گرسنگی بمیرد، چون

این حرفه چندان درآمد ندارد که بتوان چنان مالیات سنگینی را پرداخت!!

محمدرشید قادرخان زاده داروخانی

یکی از رؤسای عشایر با سابقهٔ آنسوی مرز که دارای منافع ملکی در این سوی مرز هم بود محمدرشید خان قادرخان‌زاده فرزند ارشد قادرخان رشو، گویزان است که سالهای متوالی مستمراً منطقه وسیعی بنام شلیر در خاک عراق را در تصرف داشت. شلیر از نظر موقعیت جغرافیایی به مثابه شمشیری است که در دل خاک کردستان ایران فرورفته است. محمد رشید خان بعلت نامطئن بودن جَوّ سیاسی زمان رضاخان، راضی به توطن در شهر بانه نبود و در داروخان آنسوی مرز نشیمن داشت، ضمناً نمی‌توانست از مایملک خود در بانه دست بکشد، مأمورین رژیم پهلوی هم نخواستند راه حل معقولی پیدا کنند و با محمد رشیدخان کنار بیایند. با اشغال ایران توسط متفقین در جنگ دوم جهانی، بانه نیز دستخوش تحول گردید. خلع سلاح و تسخیر پادگان نظامی شهر و اسارت سرهنگ لشکری فرمانده هنگ و چند نفر از افسران تابعه، بوسیلهٔ قوای روسها از یکطرف و ظهور ضعف قدرت استبدادی دولت ناشی از برکناری رضاشاه و خروج او ازکشور، زمینه سیاست را دگرگون ساخته بود.

محمدرشیدخان با استفاده از فرصت، شهر بانه را محاصره و پس از یک شبانه روز جنگ و جدال با نظامیان باقیمانده از دستبرد روسها، شهر را به تصرف درآورد مصلحتی و یا غیرمصلحتی شهر را به آتش کشید و پس از آن کارها را به نظام آورد و پس از مدت کوتاهی به شهرهای سردشت و سقز لشکر کشید و این شهرها را متصرف شد و تا دیواندره هم پیش روی کرد.

در سقز مسئولان دولتی را به ترک مخاصمه واداشت و با میانجی‌گری چندین تن از شخصیت‌های معروف چون محمدعباسی (سناتور) و شیخ نورانی زنبیل مخاصمه و انعقاد قرارداد پایان یافت و مسئولیت منطقه را از نظر امنیتی و حفظ حدود و تمامیت ارضی آن بعهده گرفت که در قبال آن دولت مکلّف به تأمین و توزیع کالاهای اساسی و پرداخت حقوق ماهیانه افراد تحت امر او گردید که در سقز تحویل نماینده محمدرشید خان شود و بعد هم به بانه حمل گردد. این حسن سلوک سبب شد تا چندین سال از برادرکشی و خونریزی به ناحق در منطقه جلوگیری شود.



عکس شماره ۱۱۹ـ محمدرشیدقادرخان زاده در تبعید جدید درکرکوک بسال ۱۹۵۶ گرفته است



عکس شماره ۱۲۰ـ از راست ۱ـ محمدعلی بیگ صدبار ۲ـ احمدبیگ میرحسام ۳ـ محمدامین بیگ صدبار ۴ـ قادرخان سیوچ ـ پشت سر ۱ـ محمدرشید بیگ ۲ـ حسن خان سیوچ ۳ـ کریم خان فرزند فرج خان ۴ـ حاج نصرالله خان ساوان ۵ـ حاج محمدبیگ صدبار ۶ـ عبدالله خان سیوچ در نوجوانی ۷ـ مصطفی خان ساوان ۸ـ فیض الله خان ساوان ـ عکس در سال ۱۳۰۶ شمسی گرفته شده رضا شاه در اذای کشته شدن فرج خان به پسرش حسن خان یک قبضه تفنگ هدیه کرده و اینست که در تصویر دیده می‌شود.

اسمعیل آقا سمیتقو که بود و چرا یاغی شد:

اسمعیل آقا نوه علیخان شکاک همدست شیخ عبیدالله حمزه آقای شکاک و شیخ طه است که درمحال چهریق و سومای برادوست و سنجی سکونت داشتند. علیخان شکاک در زمان ناصرالدین شاه طغیان کرد. اردوی مفصّلی از تبریز تجهیز شد و پس از زد و خورد طولانی شکست خورد و به خاک عثمانی فرار نمود ولی بخواهش امیرنظام

عثمانیها علیخان را تحویل مأمورین ایران دادند، نامبرده چندسالی در زندان بود و مُرد. جعفرآقا برادر اسمعیل آقا هم خلق و خوی اجداد خود را داشت و براثر شرارت کشته شد. اسمعیل آقا دارای نشان شوالیه دولاگراندکروادوین، بود.

Chevalier dela, Grande croixde bain

اسمعیل آقا جز عدم تمکین از مأمورین دولت مرتکب شرارتی نمی‌شد، تا اینکه زمان ولیعهدی محمدحسن میرزای قاجار که در تبریز اقامت داشت، برای او بسته‌ای بوسیلهٔ پست می‌فرستد، اسمعیل آقا از اظهار لطف ولیعهد تعجب می‌کند، هنگام بازکردن بسته ناگاه منفجر می‌شود ولی جز جراحت سطحی صدمه دیگری بر او وارد نمی‌شود، از این موقع است که طغیان کرده با قبیلهٔ خودش سر به مخالفت می‌گذارد.

مرحوم سالار نظام (لشکر کوپال) در حکومت عین‌الدوله مأمور سرکوبی او می‌شود و کاری از پیش نمی‌برد. در سال ۱۳۰۰ در نخست وزیری مشیرالدوله نیروئی از تهران تجهیز گردید که به اتفاق قوای آذربایجان کار را یکسره کنند، مخبرالسلطنه هدایت به سمت استانداری آذربایجان تعیین و اعزام می‌شود ولی عدم هماهنگی واحدهای قزاق و ژاندارم و سرباز، اسمعیل آقا در اواخر سال ۱۳۰۰ به هنگ ۱۴ آذربایجان، ژاندارمری مهاباد حمله‌ور شد و تعداد زیادی از افسران و درجه‌داران و افراد را بدام انداخت و بیشتر آنان را کشت و فرمانده و آجودان هنگ را اسیر کرد. از طرف دیگر به چهریق حمله‌بُرد، پس از کشته شدن خالو قربان و عقب نشینی کلنل لندبرک سوئدی و کاپیتن لاسن دانمارکی و سرهنگ پولادین، برای قوای دولتی موفقیتی حاصل نشد.

در خرداد ماه ۱۳۰۱ سردار سپه، سرتیپ امان‌الله جهانبانی رئیس ستاد ارتش فرزند ضیاءالدوله را به فرماندهی کل قوای آذربایجان برگزید و به مقابله اسمعیل‌آقا لشکر هشت هزار نفری در اتیار داشت، فرستاد. در شروع رزم، اکراد سرسختی و رشادت فوق‌العاده از خود بروز دادند، نه تنها حملات پیاده نظام ستون گارد را در هم شکستند، بلکه بیم آن بود که ارتباط بین ستون گارد و ستون آذربایجان را قطع کنند. اکراد از جان گذشته با سرسختی می‌جنگیدند و به هیچ قیمت حاضر نبودند شکافهای عمیقی را که بین ستونها ایجاد کرده بودند از دست بدهند، یک شبانه روز نبرد مهیب درگرفت، در آن موقع سربازان شکست کردها را احساس کردند، با یک روحیهٔ ممتاز دشمن راتعقیب و

چهریق را در بیستم مرداد ۱۳۰۰ تصرف کردند. اکراد خیلی جدیت کردند که بتوانند در مقابل حملات ارتش پایداری کنند امّا کار برآنها دشوار بود. چند بار اسمعیل‌آقا با جمع کردن نیرو به مقابله با ارتش برخاست و هر بار شکست خورد، سرانجام در تیرماه ۱۳۰۹ هنگامیکه ترکها مشغول سرکوبی عشایر کرد بودند، اسمعیل آقا در اشنویه کشته شد و ریشهٔ غائلهٔ او از بیخ خشکید[*کردها ـ نوشتهٔ حسن ارفع*].

خلاصه سرکشی‌ها و اختلاف طوایف عشایر درکردستان

در دوران مشروطیت تا پیش از کودتای ۱۲۹۹ اوضاع کردستان فوق‌العاده شلوغ و آشفته بود، شیخ محمود کرد برزنجی درصدد استقلال کردستان بود و لحظه‌ای آرام نداشت، سالارالدوله تحت عنوان پادشاه باختر ایران باکمک اکراد کردستان و کرمانشاه و الوار لرستان به قصد تصرف تاج و تخت روانهٔ تهران بود، حاکمان دولتی از قبیل امیر معزز و شریف الدوله بنی‌آدم (۱۲۹۸) یوسف‌خان قائم مقام (مهرماه ۱۳۰۰) واسدالله میرزای شهاب‌الدوله (اردیبهشت ۱۳۰۱) و فرماندهی سرگرد اکبر میرزا قهرمان و سرهنگ کوپال و امین نظام کاری از پیش نبرند.

سردار رشید با ۶ هزار سوار مسلح اطراف روانسر، جعفر سلطان با همین تعدد عشایر تفنگچی در نوسود اورامان ـ عشایر گلباغی و مندمی با مردمان رزم دیدهٔ بسیار در اطراف دیواندره و حسین‌آباد، محمودخان دزلی و حسن خان رزابی، در دربند دزلی و کوره راههای سنندج مریوان و فرج‌خان زنوری با هواخواهانش در خاک کوماسی، عشایر ولدبیگی و قبادی و باباخانی و گشکی و کمانگر از طرف کرمانشاه و هواخواهان شیخ اسمعیلی در اسفندآباد ییلاق هریک در قلمرو خود به بیدادگری و شرارت مشغول بودند منطقه بانه و مریوان بکلی از کردستان ایران مجزّا و هیچیک از مأمورین دولتی را به آن حدود راه نمی‌دادند. ماژور نصرالله کلهر و سروان حسن بقائی دست به اقداماتی زدند که سرانجام جنگ با قوای سمیتقو در آذربایجان شروع و ژاندارم‌های کردستان به آذربایجان احضار شدند.

در اوائل قاجاریه تا زمان احمدشاه به طوریکه کاملاً مشخص است، ارتشی دولتی و نظام یافته نه تنها درکردستان بلکه در تمام کشور وجود نداشته است. در هر منطقه اعیان

و اشراف و سرمایه‌داران تحت نظر دولت با مناصبی مشخص و معین، در خدمت دولت و ملت بودند، در مواقع مخصوص که اشرار محلی و یا مناطق دیگر کشور سر به طغیان می‌نهادند، حکومت محلی و یا کشوری، آنها را به کمک می‌طلبید. تعداد سپاهیان هر محل از افراد زیردست و رعایا و استخدامی هریک از این اعیان و اشراف و سرمایه‌داران تشکیل می‌شد. هرکدام افراد زیردست و سپاه بیشتر و قدرتمندتری داشتند از القاب و مناصب بهتری در سپاه دولتی برخوردار بودند و حقوق بهتری از دولت می‌گفتند برای نمونه لیست حقوقی فوج ظفر کردستان ارائه می‌شود هدف اصلی این اشخاص حفظ منافع شخصی و آبرو و اعتبار محلی خود بوده، چنانکه دو سپاه در کردستان به نام فوج ظفر و فوج گروس وجود داشته که غالباً با اشرار و عشایر محلی در نبرد بوده و در مواقعی هم به کمک دولت شتافته‌اند.

القاب و مناهبی که در کردستان وجود داشته از این قبیل بوده که به تناسب مقام و منصب، برخی را حکومت مرکزی و بعضی را حکومت محلی صادر می‌کرده است: یمین لشکر ـ اقبال لشکر ـ ضرغام لشکر ـ سعید لشکر ـ شجاع لشکر ـ نصیر لشکر ـ وکیل الملک ـ عظام الملک ـ نظام الملک ـ صادق الملک ـ اعزاز الملک ـ فخرالملک ـ نصیرالملک ـ شرف‌الملک ـ حشمت الملک ـ فتح الملک ـ شجاع الملک ـ اشرف الممالک ـ افتخارالممالک ـ منصور الممالک ـ ساعد الممالک ـ فخرالممالک ـ وکیل الممالک ـ ناظم الایاله ـ شجاع الایاله ـ صارم نظام ـ اشرف نظام ـ امیر نظام ـ ناصر نظام ـ اقبال نظام ـ افتخار نظام ـ اعتضادالدوله ـ مجرب الدوله ـ وکیل الدوله ـ شرف الدوله ـ اعظم الدوله ـ صدیق دیوان ـ نصیر دیوان ـ منصور دیوان ـ اعتضاد دیوان ـ مشیر دیوان ـ آصف دیوان ـ سردار مکرم ـ سردار رشید ـ سردار اقبال ـ میرپنج ـ سالار نصرت ـ سالار سعید ـ سالار مفخم ـ سالار فاتح ـ سالار ارشد ـ سالار اشرف ـ سالار مؤید ـ صارم السلطان ـ اسعدالسلطان ـ وکیل السلطان ـ ظفرالسلطان ـ شهاب السلطان ـ ساعد السلطان ـ اعزاز السلطنه ـ مسعودالسلطنه ـ بهادر السلطنه ـ مظفرالسلطنه.



عکس شماره ۱۲۰ـ سلیمان خان اردلان شرف الملک



عکس شماره ١٢١ـ ١ـ محمدعلی خان فرزند رضا قلی خان اردلان و خواهرزاده محمدشاه قاجار و فرهاد میرزا معتمدالدوله، که بعدها به ظفرالملک ملقب شد. در سن کنونی سرهنگ فوج ظفر کردستان بوده است. ٢ـ محمدخان پسر محمدعلی خان که بعدها به لقب پدرش حاج سردار مکرم ملقّب شد.

در اوائل تشکیلات جدید ارتش، هنگ متشکله کردستان به نام هنگ دوم تیپ غرب (که مرکزش در بروجرد بود) و هنگ سوار آن هم جزو تیپ سوار لشکر (که مرکزش

کرمانشاه بود) نامیده شد، قسمتی از این دو هنگ در سقز و بقیه در سنندج به فرماندهی سرهنگ احمد منصور، پادگان نظامی کردستان نامیده شدند.

این واحد ضعیف باید گردنکشانی مانند سردار رشید و جعفر سلطان اورامی را سرکوبی کند.

نخستین اردوکشی اواخر ۱۳۰۰ جهت تصرف سقز و بانه بود که محمودخان بانه‌ای از شجاعان کرد در این جنگ کشته شد و اردوی دولتی فاتح شد.

سردار رشید چون بهیچ وجه حاضر به اطاعت از امر دولت مرکزی و تبعیت از لشکر غرب نبود، سر به طغیان برداشت فتنه‌ها ساز کرد و قتل و غارت‌ها نمود. در اوائل فروردین ۱۳۰۲ پس از اتمام حجت و پند و اندرزها، سرلشکر امیراحمدی فرمانده لشکر غرب، با هنگ منصور و قسمتی از سوار ارامنه (بفرماندهی سرهنگ گیگو) از طریق کرمانشاه سرهنگ منصور با هنگ منصور کردستان و عباس قبادی امیر مخصوص با ایل کلهر، سردار اکرم با عشایر ولدبیگی و جوانرودی، جعفر سلطان با لَهونی‌ها و رزابی‌ها، همگی به سمت روانسر حرکت می‌کنند، پس از چند روز زد و خورد و پس از پراکندگی و تار و مار کردن نیروی سردار رشید، عاقبت شکست بر وی وارد شد و بوسیله سرهنگ گیگو تأمین گرفت و به تهران رفت و سردار سپه او را بخشید و تحت نظر قرار گرفت. پس از مدتی از پایتخت فرار نموده و به روانسر رفت و ایل و طایفه و پیروان خود را بدور خود جمع و بنای شرارت گذاشت. در تیر ماه ۱۳۰۳ شهاب‌الدوله شمس ملک‌آرا از حکومت کردستان مستعفی و سردار انتصار اعلم به سمت حکمرانی کردستان منصوب شد و روی پیشینه‌ای که فرماندهی هنگ کردستان با سردار رشید داشت رضایت القیاد و اطاعت او را بدست آورد و مجدداً او را به تهران فرستاد و تا هنگام مرگ تحت نظر قرار گرفت. در اواخر سال ۱۳۰۴ سالارالدوله در ترکیه می‌شنود که سلطنت از قاجاریه منتزع شده، برای سومین بار به ایران می‌آید، در اورامان آخرین ثروت خود را بکار می‌اندازد و با اکراد شرور اورامان دزلی و رزاب شروع به تاخت و تاز و قتل و غارت می‌کند، نامه‌هایی با مارک «سالارالدوله پادشاه ایران وارث تاج و تخت قاجاریه» به اطراف می‌فرستند، فوراً هنگ پیاده گارد نادری در ظرف ۴۸ ساعت به سنندج فرستاده می‌شود و سالارالدوله به خاک ترکیه متواری می‌شود.

در اردیبهشت ۱۳۰۶ سرتیپ شاه‌بختی فرمانده لشکر غرب با تیپ کردستان که بوسیله هنگ نادری و تفنگچیان محمود دزلی تقویت شده بود، روی محور سنندج - مریوان به گردنه‌های تیژتیژ و گاران حمله برده، محمودخان کانی سانانی پس از مختصر پایداری به مریوان متواری و وارد مریوان می‌شود. روزی که واحدها و عشایر رژه می‌روند در اثر بی‌سیاستی فرمانده تیپ، محمود دزلی دلتنگ و عصبی شده از همان میدان رژه با تفنگچیانش یکسره بطرف دزلی رفت و علم طغیان برافراشت، در عوض محمودخان کانی سانان سرانقیاد و تسلیم فرود آورد و وفاداری خود را اعلام کرد. از آن طرف محمود دزلی دست به شرارت و کشتار بی‌رحمانه مردم بی‌گناه می‌زند و آبادیها را تاراج کرده و آتش می‌زند، مرتب نیروهای نظامی با افراد تفنگچیان او در زد و خورد بودند، در نبرد نژمار، ستوان علی‌اصغر غفوری که بدست پسر محمود دزلی گرفتار شد با وضع رقت‌باری کشته شد، این یاغی‌گریها و قتل و غارت روستاهای بی‌گناه ادامه داشت تا اینکه در خرداد ۱۳۰۷ سرهنگ امین به فرماندهی تیپ کردستان تعیین شد و ضمن یک اردوکشی در سال ۱۳۰۸ قوای محمد رشیدخان را در بانه درهم شکست و آنها را به خاک عراق متواری ساخت. در سال ۱۳۰۹ نیز اردویی در دو ستون، یکی از سمت مریوان از دربند دزلی و دیگری از رزاب دربند درکه به دزلی حمله‌ور شد، آنجا را نیز متصرف شد و اکراد شرور دزلی را سرکوب نمود، شرح این جنگ شدید در ایوان شرقی مسجد جامع روی سنگ مرمری حکّ شده است. در این نبرد محمود دزلی به خاک عراق گریخت.

در اواخر سال ۱۳۱۰ سرتیپ علیشاه رحیمی فرمانده تیپ، بیک زادگان عشایر و محمود کانی‌سانانی رئیس امنیه مریوان را از سنندج به تهران اعزام کرده تحت نظر گرفتند و اشراریکه ضمناً دستگیر شده بودند برای تنبیه به مراکز لشکرها و قسمتهای خارج مانند اصفهان و شیراز و کرمان و غیره تحویل داده شدند، البته اینها به همراه زن و بچه و اهل و عیال و در حدود یکهزار نفر بودند که از کلیهٔ خاک کردستان جمع‌آوری شده بودند، از این تعداد برخی در زندانها و تعدادی آزادانه در شهرستانهای مورد نظر، تحت نظر و کنترل بودند تا شهریور ماه ۱۳۲۰ که رضاشاه تبعید شد و در زندانها گشوده شد، آنهائیکه نیمه جانی داشتند بهر ترتیب بود، خود را به شهر و دیار خود رساندند و آنها که

در شهرستانها تحت نظر بودند، همانجا ماندند و با محیط سازگاری پیدا کردند و اکنون نوه و نتیجه‌هایشان زبان و مذهب و ملیتشان بکلی تغییر کرده و گاهگاهی با فامیل‌های خود در کردستان ارتباط برقرار می‌کنند و بدیدن هم می‌روند. چنانکه آقای... برایم تعریف کرد: در ۱۳۱۰ پدر بزرگم از گلباغی‌ها با عیال و اولاد به اصفهان تبعید شد، پسرش به اسم... که پدر من باشد از اصفهان گریخت بامید اینکه بتواند به وطن بازگردد، بفکر افتاد مبادا دوباره به میان گلباغی‌ها برود و دوباره او را گرفته زندانی کنند، به قروه آمد و ماندگار شد و چون لباس بلند عشایری قدیم در تن داشت در قروه خیال می‌کردند او عرب است، او را عرب خطاب می‌کردند، پس از مدتی زنی از تویسرکان گرفت و در همانجا ماندگار شد و اکنون هم در قروه است و تحصیلات من هم در قروه انجام گرفت. من تقاضا کردم که با پدرش دیدار کنم، گفت به پدرم تلفن می‌زنم اگر اجازه ملاقات داد بشما خبر می‌دهم. از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۲ اوضاع کردستان در ناامنی کامل بود و اشرار دوباره جان گرفتند و روستاها و رعایا را غارت می‌نمودند. مردم شهرها نیز تأمین جانی نداشتند. در ۱۳۱۲ سرهنگ احمدزاویه به کردستان برگشت و بقصد سرکشی از پادگان نوسود حرکت کرد، بین راه پاوه و نوسود با تیر آقابیک (معروف به آقاشر) کشته شد. در پائیز ۱۳۱۱ هنگ منصور بفرماندهی سرهنگ رزم‌آرا برای خلع سلاح عشایر روانسر، پاوه و نوسود اعزام شد و چون زمستان بسیار سخت و سربازان پوشش زمستانی کافی نداشتند، دست و پای بیشتر واحدها دچار سرمازدگی شد و حدود پنجاه نفر دست و پایشان را براثر سرمازدگی قطع کردند.

پس از تجمع نیرو واحدهای کردستان و هنگ بهادر در ۲۹ بهمن ۱۳۱۱، اکراد شرور را به ریاست صوفی بیگ و افراسیاب بیک در کوه بمو، محصور و پس از یک رشته زد و خورد عده‌ای از اکراد به خاک عراق متواری و بقیه تسلیم شدند. در سال ۱۳۱۴ سیدعطا (که می‌گویند ابتدا ژاندارمی مطیع بوده و اجحاف و زورگویی‌های مافوق را نتوانسته تحمل کند، متواری و یاغی شد) در اطراف شلیر و کوه بمو، دست بکار اردوکشی زد، به موازات عمل او یک هنگ عراقی برای مراقبت تجاوز اکراد به خاک عراق در طول مرز نگهبانی می‌دادند، ولی کلیهٔ این عملیات و زد و خوردها بی‌نتیجه ماند حتی سرتیپ نخجوان هم که پس از سرتیپ میمند با سمت فرماندهی لشکر کردستان عملیات او را

شدیدتر تعقیب نمود و گاهی سیدعطا را محاصره می‌کرد به نتیجه قطعی نرسید تصادفاً نامبرده بدست بستگانش کشته شد و غائله چند سالهٔ او پایان یافت.

در دهم شعبان ۱۳۱۴ غفلةً سه سوار از کلانتریهای بانه بنامهای محمدسعید بیک و ملاکریم و کدخدا رستم به سقز وارد شدند، مستقیماً به اداره حکومتی رفته کاغذی از طرف خوانین بانه همراه داشته به احمدبیک تسلیم نمودند، نوشته بود: حسب الامر کتبی حضرت سردار نصرت، نصف حکومتی سقز به نصرالله خان پسر رستم خان بانه مرحمت گردیده، اینک سه نفر کلانتر از طرف خودمان محض تقسیم عایدات محلی و استحضار شما اعزام کردیم و خودمان نیز در معیت نصرالله خان امروزها شرفیاب خواهیم شد. احمدبیک از این قضیه متأثر گردید سپس کمیسیونی سری از هیئت علماء و اعیان و تجار برای مشاوره آخرین نظریه تشکیل شد در نتیجه آقایان قاضی احمد و ملاعبدالقادر در خلیفه زاده و حاج رئیس التجار و مستوفی برای رفتن به ساوجبلاغ انتخاب و اعزام شدند و در آنجا عریضهٔ تظلمانه خود را به آقای قرنی معروض داشتند، ایشان گفتند: سردار نصرت رسمیت دارند تغییر مأموریت ایشان غیرممکن است ولی چون اسمعیل آقا مایل به غارت نیست لذا هیچگونه ستمی به اهالی نخواهد شد. چند روز بعد نصرالله خان با پنجاه سوار و سه روز بعد محمد بیک اخوی قادرخان بانه با سی سوار رسید و در عمارت مظفرالسلطنه منزل گزیدند، بحکم قرنی آقا عایدات سقز بالمناصفه تقسیم، نصفش برای احمد بیک سقزی و نصف دیگر جهت آقایان بیک‌زاده بانه منظور گردید. فشار تعرضات بانه‌ای‌ها از اندازه خارج شد، دائماً منتظر فرصت و انتقام‌های شدید خونین از ملت و خلع حکومت از احمدبیک بودند، اهالی سقز طوماری علیه نصرالله خان بانه‌ای و ظلم و تعدیات وی و کلیهٔ اهالی بانه که بدستور اسمعیل‌آقا انجام می‌شد، خطاب به وزارت جلیله داخله تهیه و از حکومت احمدبیک اظهار رضایت نمودند و به یک نفر قاصد به طور محرمانه سپردند که به سنندج ببرد. یکی از معتبرین بی‌حمیّت گزارش کار ما را به نصرالله خان بانه‌ای، حاکم دروغین، می‌دهد، او چند نفر سوار را بر سر راه قاصد فرستاده، روز بعد قاصد را با چهل طغرا پاکت تحت الحفظ به شهر سقز آوردند. در منزل نصرالله بیگ نزد بیگ‌زاده‌ها کلیهٔ نامه‌ها را قرائت کردند، چون مندرجات نامه‌ها علیه اسمعیل آقا و اظهار رضایت از احمدبیک

بود بسراغ کلیهٔ امضاء کنندگان فرستادند و همه را حاضر کردند و نامه‌ها را برایشان خواندند. حجّاج و محترمین به تضرع و التماس افتادند، نصرالله خان و اطرافیانش شرح مفصلی از خیانتکاریهای مردم سقز را به اسمعیل‌آقا نوشتند و کسب تکلیف کردند. از طرف اسمعیل‌آقا به تأدیب سقزی‌ها فرمان رسید. ابتدا حجاج و تجار را توقیف کردند، همان شب شخص حاج افتخارالتجار (وکیل الرعایا) را که از خانهای معروف و در دستگیری بینوایان سراسر زندگی خود را باخته بود، گرفتند و شهید کردند و دستور داده شد هرگاه دکانها تعطیل شود و تظاهراتی صورت گیرد، حسب الامر حضرت سردار نصرت، اعدام خواهند شد. در این اثنا قادرخان بانه‌ای با ۲۰۰ سوار وارد سقز شد، ملت شدیداً مورد تعرضات عشایری و تحمیلات آنها شدند و عظمت اسمعیل‌آقا روز به روز شایع‌تر می‌گشت، ایرانی و سپاه ایران اکسیر و کیمیا شده بود و کسی به فریاد مردم مظلوم سقز نمی‌رسید.

چون کار شاهان جز عیاشی و خوشگذرانی و بی‌خبری چیز دیگری نبود، هر ساعت بر جمعیت اشرار و متمردین افزوده می‌شد و اغتشاشات داخلی بیشتر می‌شد زیرا اسمعیل‌آقا در آغاز طغیان و شورش دارای یک لوله تفنگ پنجاه تیر انگلیسی و یک عرّاده توپ بود، در اثر لاابالی‌گری مأمورین و خیانت رؤسا و فرماندهان، لشکری جرّار فراهم ساخت و از غارت مردم روستاها و شهرها حقوق و اسلحهٔ آنها را تأمین نمود و بنام کلمهٔ استقلال اکراد جمعیتی تشکیل داد و عشایر هرکی و مامش و زرزا و پیران ضمیمهٔ شکاک شدند و در اساس منظوری جز غارت مردم ضعیف و قدرت‌طلبی و شهرت و عظمت خود نداشتند. امروز از قرار معلوم دارای ۱۲ هزار نفر عشایر جنگجو و ۳۴ عراده توپ با توپچیان فنی ترک است که در خدمت او درآمده‌اند. به فرمان او دو روزنامه آزاد به زبان شکاک و فارسی در ارومیه تأسیس و هرهفته منتشر می‌شود، در مهمات و ذخیرهٔ جنگی و اقتدار نقدی به منتها درجه عظمت رسیده است.

متعاقباً سید طه که یکی از دستیاران اسمعیل‌آقا و نوادهٔ شیخ عبدالله نهری بود به قصد تسخیر تکانْ تپه محمود جق و حومه افشار با دو هزار سوار اعم از شکاک و هرکی و شمزینی و مامش و پیراز و زرزا و دهبکری و گورک و عده‌ای از عساکر ترک به انضمام چهار عراده توپ شرنبل و قورخانه و جبه خانه در تحت ریاست خود و قرنی آقای

مامش و سهام‌الملک و امیراسعد و سایر بیگ‌زاده‌های اکراد وارد سقز شدند. از تهاجم این اردو خسارات فوق‌العاده به خلایق و زراعین خط‌السیر اردو وارد گردید. سید طه بمحض ورود به سقز قاصد مخصوصی که حامل پاکت‌های متعدد و شرح شورش و استیلای خود و تفصیلات بود به سلیمانی نزد حکومت سیاسی انگلیس فرستاد. در انظار، روابط انگلیس با سید طه و اسمعیل‌آقا معلوم شد. چون دولت انگلیس را حامی آنها دیدند این دفعه ملت بکلی از مغلوبی و انقراض اسمعیل‌آقا مأیوس شدند. سید طه دستور داد لشکر عشایر گورک سرشیو سقز و مکری و بانه که به یکهزار نفر می‌رسید مسلّح حاضر شدند و با علمهای الوان و صدای طبل از شهر خارج شدند بدنبال آنها سپاه عظیمی را که با خود آورده بودند خارج ساختند، سید طه و لشکر او از تکان تپه جهانگیرخان که خاک مکری است و قریه چوپلی بطور اصحّ ۴۱ پارچه آبادی است تمام را غارت نمودند. معنی استقلال کرد در انظار معلوم گردید. یعنی اکراد مسلح و مسلط، رعایای اکراد غیر مسلّح و مظلوم را غارت نماید، مثلی است مشهور «مار تا مار نخورد، اژدها نمی‌شود» بالغ بر صدهزار تومان به قیمت حراج، غارت نصیب لشکر شکاک و سایر عشایر گردید[۱ـ***کردها*** ـ***نوشته حسن ارفع، ترجمه از متن انگلیسی چاپ*** ۱۳۶۰ ۲ـ***تاریخ زندگی مرزنشینان یا وحشت سقز*** ـ ***نگارش مصطفی تیمورزاده*** ـ ***چاپ*** ۱۳۳۲. ۳ـ***گلگون کفنان*** ـ***گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر*** ـ ***تألیف سرتیپ میرحسین یکرنگیان.*** ۴ـ***تاریخ مردوخ*** ـ ***جلد*** ۲].

از این تاریخ تا شهریور ۱۳۲۰ هرچند گاه در گوشه و کنار خاک پهناور کردستان سرکشی‌های عشایر و حادثه‌آفرینی آنان به وقوع می‌پیوست. لشکر کردستان و گاهی به کمک لشکر کرمانشاه به مبارزه با اشرار بر می‌خاستند و موقتاً آنرا سرکوب می‌ساختند و غائله مدتی می‌خوابید، بناگاه از محل دیگری نضج می‌گرفت و روستاها به آتش کشیده می‌شدند. عشایر کردستان بعلت غلیان خون شرارتی که در نهاد آنها وجود داشت و با غرور و سرکشیی که از داشتن جاهای امن در پناه کوههای عظیم سربه فلک کشیده و دره‌های تنگ و مخوف که اکثر روستاها و محل استقرار آنها را کوره راهها بهم مرتبط می‌نمود، طغیان و سرکشی و شرارت را ادامه می‌دادند و حاضر نبودند از جاه و مقام و قدرت کاذبی که در منطقه برای خود بدست آورده بودند، دست بکشند و مطیع و منقاد دولت و قانون شوند.

مردم عادی که با آنها بودند و لشکر عظیم آنها را تشکیل داده بودند، از طبقات ضعیف و بی‌چیز اجتماع و بی‌کاره‌های روستاها و شهرها بودند که برای مخارج روزانهٔ عائله خود در تنگی معیشت قرار داشتند، بعلاوه جوانان سرگرمی می‌خواستند و بهترین سرگرمی برای جوانانی که در عین طغیان و سرکشی و غرور قرار داشتند تفریح و مشغله‌ای جز به مبارزه کشیدن همنوعان و همسالان خود و جنگ و جدال با آنان نبود هرکس یک اسب و یک تفنگ داشت آرزویش برآورده بود و علاوه بر اینها اگر در نبرد فایق می‌آمدند، هستی طرف مقابل را تصاحب می‌نمودند، پس انگیزهٔ قابل قبولی برای آنان بود، لذا آن کس که فاقد مال و دارایی بود به طمع تهیه وسائل زندگی و تشکیل خانواده و آنکس که مال و مکنتی داشت، حرص ازدیاد مال و رفاهیت بیشتری را می‌طلبید.

اگر بدقت تاریخ سقز را ورق زنیم می‌بینیم که این شهر کوچک با حوادث و اتفاقات زیادی روبرو شده، مردم آن ستمها و سختیها دیده‌اند و زورگویی‌ها از دست حکام لشکری و کشوری دیده و شنیده و تحمل کرده‌اند. عشایر جاف عراقی از یک طرف و خوانین بانه و طرفداران اسمعیل سمیتقو از قبیل شکاک و منگور و زرزا و مامش از طرف دیگر در سرکوبی و قتل و غارت این مردم ستمدیده، نقش بسزایی داشته‌اند.

شبی نبوده که فریاد آه و نالهٔ زن و کودک این شهر به اسمان نرود و کاسه و کوزه و لحاف و زیراندازشان به غارت و یغما بُرده نشود. علت این را اگر بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که در مناطق مختلف سقز، عشیره‌ها و طوایف زیادی زندگی می‌کنند، از قبیل فیض‌الله بیگی ـ وکیلی ـ گورک ـ سلطانی ـ سلطان‌پناه ـ اردلان ـ دیوانی ـ خسروی ـ انوشیروانی ـ کلهر ـ تیلکویی (همه‌ویسی ـ دونداری) جاف و این طوایف هیچگاه با هم متحد نبوده و درصدد پیشگیری حادثه‌ای برنیامده و هنگام رسیدن بلا و حمله غافلگیرانهٔ دشمن، دست بدست هم نداده و یار و غمخوار یکدیگر نبوده‌اند. مثلاً وقتیکه جافهای عراقی به منطقه فیض‌الله بیگی تجاوز کردند، فیض‌الله بیگی‌ها بدون کمک و دخالت طوایف دیگر، به مقابله با آنان برخاسته‌اند، در نتیجه صدمات و لطمات فراوانی دیده‌اند. یکبار در زمان ناصرالدین شاه فیض‌الله بیگی‌ها که عشیرهٔ بسیار بزرگ و وسیعی هستند بسیج شده جافهای متجاوز را شکست سختی دادند و اموالشان را به

غارت بردند و رمه‌های چندین هزار رأس را تصرف کردند. جافها دست و پا شکسته و در حالیکه هستی خود را از دست داده بودند خود را به عراق رساندند خبر آنقدر داغ و شکست بقدری فاحش و جنگ بقدری سودآور بود که بسمع ناصرالدین شاه رسید، فرمانی تحسین آمیز مبتنی بر مستمری سالیانه یکصد تومان برای فیض‌الله بیگی‌ها صادر شد.

در سقز پیر مرد محترمی را که رشیدخان نام داشت به من معرفی کردند رفتم و از او دیدن کردم این شخص با اینکه املاکش را اصلاحات ارضی بین زارعین تقسیم کرده و مقدار بسیار کمی برایش مانده بود، از زندگی راضی بنظر می‌رسید، تعدادی از عکسهای خانوادگی‌اش را که من طالب بودم به عکاسی داد و نسخه‌ای از آنها را چاپ و به من تحویل داد و حاضر نشد بهای عکسها را که ۱۲۰۰ تومان بود، من بپردازم، گفت شما دارید به ما خدمت می‌کنید چگونه من به شما ضرر بزنم. جلسه‌ای خصوصی در منزلش تشکیل دادیم و از اختلاف عشایر و نزاع خانواده‌ها از وی سؤال کردم. گفت این واقعه را که برای شما بازگو می‌کنم مربوط به ۶۰ سال پیش است. در منطقه سرشیو در آبادی کس نزان ۲۴ کیلومتری جنوب باختری سقز دو خانواده نسبةً مرفّه با زمینهای زراعتی خوب و باغها و بیشه‌های تبریزی و گردو، زندگی می‌کردند، یکی از اینها محمدامین‌الله کرم با ۱۶ پسر که بیشترشان زن و بچه داشتند، ۵ نفر از اینها به آبادی رنگه‌ریژان رفته رعیت آقا صالح سلطان‌پناه بودند و در آنجا باغ و زمین داشتند. آندیگر حاج محمود ۶۰ ساله و پسر بوبکرآقا بود که چهار پسر داشت و آنان نیز صاحب عیال و اولاد بودند. زمینهای این آبادی با آب چشمه‌ها آبیاری می‌شود و چون آب کفاف نمی‌کند، لذا نوبت آب هر خانواده هشت روز یکبار است. محمدامین‌الله کرم که پیرمردی هفتاد و پنج ساله بود برای گرفتن نوبت آب به مزرعه می‌رود تا آب را از همسایه‌اش تحویل بگیرد، می‌بیند که عبدالله پسر حاج محمود آب را در میان زمینهای خودش رها کرده و مشغول آبیاری است. پیرمرد جلو می‌رود و به او اعتراض می‌کند که نوبت آب ما را چرا گرفته‌ای، هفتهٔ دیگر نوبت آب شماست. عبدالله به حرفهای او توجهی نمی‌کند، پیرمرد عصبانی شده، ضمن ناسزاگویی بیل را بقصد تهدید بطرف عبدالله بلند می‌کند، عبدالله که در عین غرور و سرمستی بوده بدون ملاحظه بیل را از او می‌گیرد و بر سر پیرمرد می‌کوبد، پیرمرد در دم جان می‌سپارد. همسایه‌ها جمع می‌شوند و محمدامین را به مسجد آبادی حمل

می‌کنند، همهٔ مردم خبردار می‌شوند، همه اندوهگین و از عواقب وخیم این کار ناراحت می‌شوند. عبدالله که بخود می‌آید و می‌بیند کار بسیار بدی کرده است و حتماً پسران محمدامین او را به تلافی پدرشان خواهند کشت بدون معطلی سر به صحرا می‌گذارد و از صخره‌ها بالا می‌رود و خود را به شلیر عراق که هم مرز با سرشیو و کس‌نزان است می‌رساند، پسران محمدامین خبردار می‌شوند به برادرانشان در آبادی رنگه‌ریژان پیغام می‌فرستند، هنوز رنگه‌ریژانها به کس‌نزان نرسیده بودند که درگیری بین این دوخانواده شدت یافته بود بطوریکه دو پسر محمودآقا در اثر کتک و ضربهٔ کارد در حال مرگ بودند، پسران دیگر محمدامین از کس‌نزان رسیدند، نزاع به اوج شدت رسید، اقربای حاج محمود دخالت کردند، کار بدتر شد، پنج نفر در این میان کشته شدند که یکی از آنان پسر محمدامین و دو نفر دیگر از اقربای حاج محمود بودند، تا ژاندارمری خواست دخالت کند، کدخدایان و ریش‌سفیدان دو آبادی قضیه را تمام کردند و در مسجد طرفین را قسم دادند که انتقام جویی نکنند، خانوادهٔ محمدامین با گرفتن یکهزار تومان از حاج محمود، رضایت دادند و اصل تقصیر بر سر خانوادهٔ حاج محمود ثابت شد که نوبت آبش نبوده و عبدالله با زور و خودسری نوبت آب را از محمدامین گرفته بود. رشیدخان بعد صحبت را ادامه داد و گفت، نزاع مالکین گاهی براثر کوچ رعیتی از یک آبادی به آبادی دیگری که از آنِ مالک دیگر بود، انجام می‌گرفت و چندان طرفین با هم می‌جنگیدند تا یکی از طرفین که زورش بیشتر بود، نزاع را به نفع خود خاتمه می‌داد، در این نزاع ممکن بود ده یا بیست نفر از طرفین کشته شود. اگر مالکِ رعیتِ کوچگر در جنگ پیروز می‌شد، با زور رعیت کوچنده را بر می‌گرداند، در این صورت آن رعیت روزگار بدی داشت گرچه رعیت مقصر، خود را به طویلهٔ خان انداخته و اظهار ندامت و شرمندگی می‌کند اما با پرداخت مبلغی پول و تحویل چند رأس گاو و گوسفند به خان، شرِّ خان را از خود دور می‌کند.

بر سر این موضوع حس کنجکاویم بیشتر شد، این موضوع (کوچ رعیت از دهی به ده دیگر) را در آبادی تموته که در ۳۲ کیلومتری جنوب باختری سقز قرارگرفته، در نزد دو نفر از ریش‌سفیدان و پیرمردان، مطرح و علت اصلی را از آنها جویا شدم. یکی می‌گفت:

شماره ۱۲۲ـ جای دست نویس

گاهی ممکن است پسرخان چشم طمع به ناموس زن و یا عروس یکی از رعایا داشته باشد که آن رعیت امکان دفع این ناراحتی و گرفتاری را که برایش پیش آمده و تحمل آن دشوار است، نداشته باشد، ناچار به ترک محل می‌شود.

دیگری می‌گفت: خانها عادت بدی داشتند و آن این بود، اگر یکی از رعایا براثر تلاش و زحمات بی‌پایان خود و فرزندانش، مال و ثروتی بهم می‌رسانید واز سایر رعایا وضعش بهتر می‌شد، با اینکه تمام حقوق مالکانه را پرداخت کرده و جای هر بهانه‌ای را برای خان باقی نگذاشته بود، امّا چون ثروت و دارایی بیشتری بهم زده بود، خان ادّعای نصف‌دارایی او را می‌نمود و بدون چون و چرا می‌بایست این کار عملی شود، رعیت مزبور که مال و دارائیش را با خون جگر تهیه کرده، زورش می‌آمد که نصف آنرا مفت و رایگان در اختیار خان بگذارد، لذا ناچار به ترک دیار و کوچ کردن می‌شد. این نوع باجِ خان، در میان عشایر مرکزی و جنوب غربی ایران نیز معمول و رایج بود. همچنانکه دکتر جواد صفی‌پور در کتاب عشایر مرکزی ایران صفحه ۳۹۰ می‌نویسد: ۹ـ غارت سلمانی: خانها حساسیت عجیبی به سلمانیها داشتند. هر طایفه دارای یک سلمانی بود، هر سلمانی پس از چند سال کار وکوشش که حدود ۱۰ رأس گاو و حدود ۲۰ رأس گوسفند برای خود تهیّه می‌کرد، بدستور خان شبانه غارتش می‌کردند تا فقیر گردیده و خدمتگزار خان باشد.

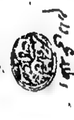
در تُرجان در منزل آقای سید مصطفی سیادت که شخص محترم و صاحب نفوذ محلی و از نواده‌های ملاعلی ترجان فاضل بسیار مشهور منطقه است، استعلامی از مرحوم حاج ملاشیخ سیف‌الدین الغفاری الاردلانی، نظرم را جلب کرد که قریه «چول ملو» بوسیله عبدالله بیک بابامیری، اهل یازی بلاغی غارت و به آتش کشیده شده بود.

آقای سید مصطفی مختصر اطلاعاتی در این مورد داشت و گفت: عبدالله بیک بابامیری از طایفه علی‌مردان بیکی و علی‌مردان بیک برادر فیض‌الله بیک بوده است و در حرق و غارت این آبادی یکنفر هم کشته شده است. وقتی که در شاهدان و امضاء کنندگان دقّت کردم دیدم یکی از آنها اهل «یورقل» است، نام رشیدخان یورقل را در سقز شنیده بودم، آدرس منزل او را پیداکردم و به سراغش رفتم، استعلام مزبور راکه زیراکس گرفته بودم بنظرش رساندم و علت غارت و آتش زدن این آبادی را جویا شدم. گفت:

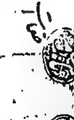
آبادیهای یورقل و چول ملو و یازی‌بلاغی همسایه و هم خاکند، یورقل از چول ملو آبادتر و پرچمعیت‌تر و چول‌ملو نیز از یازی‌بلاغی آبادتر و پرجمعیت‌تر است. آب زراعتی آبادیهای یورقل و چول‌ملو از قنات و. چشمه و روخانه‌ای که در مسیر آبادی دارند، تأمین می‌شود. یازی‌بلاغی کم آب‌تر و فقط از چشمه و قنات استفاده می‌کنند، آب چشمه و قنات چول‌ملو و یازی‌بلاغی مشترک است و بیشتر زمینهایشان آب نوبتی دارند. یازی‌بلاغی‌ها چندین بار نوبت آب اهالی چول‌ملو را خودسرانه گرفته‌اند و به کرّات بر سرنوبت آب نزاع داشته و با بیل بجان یکدیگر افتاده‌اند و همدیگر را زخمی کرده‌اند.

شبی پدرم دیروقت بخانه آمد، مادرم علت را سؤال کرد. گفت یازی‌بلاغی‌ها هم پیمان شده‌اند که نیمه شب به آبادی چول‌ملو حمله کنند و آنجا را آتش بزنند، من و یکی دو نفر از دوستانم تاکنون با رحمن بیک صحبت می‌کردیم بلکه بتوانیم او را از این تصمیم منصرف کنیم، فایده نکرد. نیمه‌های شب به سروصدا و شیون و واویلای اهالی چول‌ملو که به دشت و صحرا ریخته بودند، بیدار شدیم. این غارت و آتش سوزی در سال ۱۳۴۱ قمری رخ داده است.

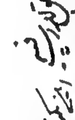




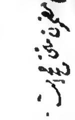






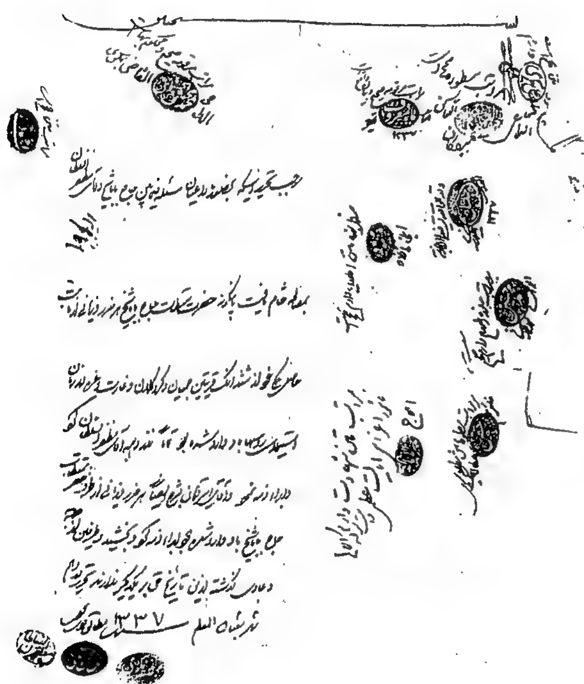






شماره ۱۲۳ـ جای دست نویس

شماره ۱۲۴ـ جای دست نویس



شماره ۱۲۵ـ جای دست نویس

از
اداره ستاد لشگر ۵
دایره رکن ۲
شماره ۲/۵۲۹۷

ارتش شاهنشاهی ایران
نیروی زمینی

روز
۲۰/۱۱/۲۷

آقای رضا کلهر

درباره:

نامه شماره ۵ـ ۹/ ۱۱/ ۲۷ شما واصل و بعرض تیمسار فرمانده هی لشگر رسید مقرر فرمودند لشگر انتظار دارد که شما مرتباً از وضع داخل و خارج کسب اطلاع نموده و هفته ای یکبار بلشگر نامه بنویسید ٪۱

رئیس رکن ۲ ستاد لشگر ۵ ـ سرهنگ احمد رستمی

۹
۲۴/۱۱/۲۷

شماره ۱۲۶ـ جای دست نویس

قشون دولت علیه ایران
شیر و خورشید
لشکر غرب
اداره ارکان حرب
دایره عملیات

بتاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۱
ضمیمه
نمره ۳۶۱۷
توسط [illegible] فتاح خان

مراسله شما رسید از مطالب آن مستحضر شده اینکه نوشته بودید برخی طوایف اهل مخالفت
تبعه دولت علیه نیستند ما هم این رویه را از دست نمی‌دهیم که هیچ یک از طوایف لکی
که بر ضد دولت قیام نمایند و اقدامات آنها از اطاعت و اوامر دولت به سپید
بروز کند عنقریب عاقبت کار خود را دیده و غضب دولت گریبانگیر خواهد شد
در خصوص اسب و اسلحه قوای شما از خودشان جزو اسلحه و مهمات تحت ضبط
و مسترد نخواهد شد چنانچه مخبر خود که از دولت میدانید مطالبات شما
محتاج به اسلحه نیستند کاملا از شما و اتباع شما نگاهداری خواهد شد رئیس
قوای شما حکم لازم بنگاهداری شما صادر گردیده لازم است با ایشان مراجعه نمائید

امیر لشکر غرب احمد
مهر - قشون دولت علیه ایران لشکر غرب

شماره ۱۲۷ـ جای دست نویس

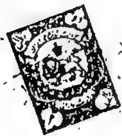
اداره ....   شماره نمونه ۲۵۷

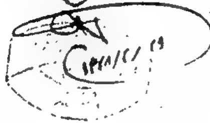


وزارت دادگستری

رونوشت نامه ستاد ارتش رکن ۲ شماره ۴۴۸ مورخه ۱۳۲۸/۲/۱۷ وزارت/اداره که اصل آن بشماره .... ثبت شد

[illegible] وزارت جنگ اداره ستاد ارتش دایره رکن ۲ شماره ۴۴۸ تاریخ ۱۳۲۸/۲/۱۷ - بریاست -
فرماندهی تیپ مهاباد - در این موقع [illegible] کلهر مراجعت [illegible] چون همه [illegible] لازم است طرفین را
[illegible] به هر طرز و طریقی ممکن است موضوع شکایت آنها را خاتمه دهید چه کلهر ادعای خود را [illegible]
[illegible] ستاد ارتش منتظر است [illegible] تیپ [illegible] این شکایت [illegible]
طرفین خاتمه داده نتیجه را گزارش نمایید - رئیس ستاد ارتش - سپهبد رزم آرا - امضاء - رونوشت برابر با اصل [illegible]
[illegible] - [illegible]







شماره ۱۲۸ـ جای دست نویس



شماره ۱۳۱۱
تاریخ ۲۶/۱/۲۹
ضمیمه

وزارت فرهنگ
اداره فرهنگ کردستان

آقای [illegible] ده [illegible])

مقرر [illegible] فرهنگ سقز در ده نامبرده یکباب دبستان افتتاح [illegible] [illegible] هزینه های دبستان را [illegible] گرفته اید اداره فرهنگ [illegible] بوسیله [illegible] نماید.

رئیس فرهنگ کردستان – اردلان

۲۶/۱/۲۹

اداره شماره ۹۲
۱۳۲۶/۲/۲۳ وارد شد

۴۶۶

شماره ۱۲۹ـ جای دست نویس

از
اداره ستاد لشکر ۵
دایره رکن ۲
شماره ۲/۷۵۵۶
به

ارتش شاهنشاهی ایران
نیروی زمینی

روز ۱/۸/۳۸

آقای رضا کلهر
درباره:

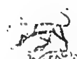
در پاسخ نامه مورخه ۲۲/ ۷/ ۳۸ تیمسار فرمانده لشکر فرمودند:

(از حسن نظر و عقیده ثابت شما نهایت سپاسگزارم و جز این انتظار از شما نداشته و ندارم که در هر کجا مدافع حق و حقیقت باشید.

ضمناً راجع به صالح سلطان پناه و دخالت او در املاک صادق وزیری ها اصولاً دخالت مامورین نظامی در این مراحل صلاح نیست و اگر صادق وزیری ها شکایت دارد بایستی به مراجع دادگستری مراجعه کند و او نخواهد توانست از قدرت نظامی برای سرکوبی مخالفین خود استفاده کند)

رئیس ستاد لشکر ۵ پیاده آذربایجان ـ سرهنگ ستاد گیوناشر

شماره ۱۳۰ـ جای دست نویس



مورخه ۱۷ برج ثور [illegible] ۱۳۳۸

ضمیمه ....

وزارت داخله

حکومت [illegible]

نمره ۷۰۵۹

[illegible]

راجع به جمع آوری سوار و پیاده [illegible] از [illegible] وزارت [illegible]

[illegible] در تقویت [illegible] بطوریکه [illegible]

در حفظ [illegible] اقدامات [illegible] شرح [illegible] خبر [illegible]

هم [illegible] به نقطه مقصود سوار و پیاده حرکت کند

[illegible] بجانب [illegible]

[illegible] الحاق [illegible] اگر [illegible]

در [illegible] فوراً راپورت بدهید [illegible]



شماره ۱۳۱ـ جای دست نویس

اداره ....

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره: معارف و اوقاف استان چهارم

رونوشت / سواد رونوشت .... شماره .... مورخه .... که اصل آن بشماره: .... وزارت / اداره .... ثبت شد

هواله تعالی شأنه

الحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین [illegible]

[illegible]

۱۲۹۱ [illegible]

[illegible]

شماره ۱۳۲- جای دست نویس

دیگر از اختلافاتی که در منطقه سقز رخ داده، اینست که عزت‌الله‌خان میرپنج مظفرالسلطان مالک آبادی قره‌گویز از حومه بوکان در زمان استیلای قوای روسیه بر منطقه، کلّیهٔ خواربار حاصله از آبادیهای جمیان و کردیکلان را که به سادات این منطقه تعلق داشته، جبراً تصرف کرده، حاج بابا شیخ ترجان یکی از مدعیان که رهبر مجاهدین در منطقه بوده بعد از اینکه شرّ روسیه و مداخله آنها در مناطق غرب کشورمان قطع می‌شود و امنیت برقرار می‌گردد، به محکمهٔ شرعی که در مهاباد تشکیل شده بود شکایت و اسناد خود را ارائه داده، احقاق حق می‌نماید، محکمه به نفع حاج بابا شیخ و سایر ستمدیدگان رأی صادر می‌کند.

استشهاد و حکم مصالحه نامه، ضمیمهٔ این گزارش‌های تحقیقی است.

زیراکس التزام نامه‌ای در مورد اتهام به اجحاف و تعدیات سیف‌الدین اردلان (مظفرالسلطنه) حاکم سقز در سال ۱۳۳۰ قمری، نیز بدست آمد که ضمن مدارک آورده شده است و نارضایتی مردم را از حاکم مربوطه منعکس می‌نماید این را هم از اهالی بوکان و ترجان شنیدم که: سیف‌الدین اردلان و محمدخان بانه و شیخ بابا اهل غوث‌آباد و سردار محمدحسین خان بعلت اینکه متهم به همکاری با روسیه در اشغال مناطق غرب ایران بودند، در جنگ اول جهانی بدست ترکان عثمانی بقتل رسیدند. و باز خدا می‌داند سخنان مخالفین درست است یا نه.

نامه‌هایی که در دست مجیدخان کلهر مقیم سقز بود، همگی دالّ بر خدمتگزاری در حفظ و حراست مرزها بوسیله این طایفه است. اکنون از ترجان و کارهای خداپسندانه‌ای که در آنجا بوسیلهٔ خانم محترمی انجام گرفته صحبت کنیم:

بانو نورالنساء زن محمدامین مشهور به (قَوَچ بیک) و او به ۴ یا ۵ پشت به بُداق سلطان می‌رسد که جد اعلای طایفهٔ فیض‌الله بیگی است. بداق سلطان بانی مسجد سور در مهاباد و پل سور هم در این شهر از ساخته‌های اوست و در مهاباد حکومت داشته است. نورالنساء اهل آبادی (ایسک بغداد) که در ۲۰ کیلومتری ترجان و ۳۰ کیلومتری بوکان بوده، می‌زیسته و از طایفه حاج مؤمن خان ایسک بغداد بوده، خانمی مؤمنهٔ محترمه که او را خانمه قوله گفته‌اند، بعلت اینکه کوتاه قد و چاق بوده. این خانم در ترجان مسجد جامع بنا کرد و ملا و طلبه زیادی را در آن مسجد به تدریس و تحصیل واداشت. تاریخ

بنای این مسجد ۱۲۰۸ است که در قطعه شعری که در سردر این مسجد حجاری شده و ماده تاریخ ساخت ن است، مشاهده می‌شود.

این خانم هنگامیکه طلبه‌ها روزهای جمعه به گردش خارج از آبادی رفته‌اند با خدمهٔ خود مسجد را رفت و روب و تمیز کرده و شخصاً لباس طلّاب را با دستهای خود شسته است و هر هفته یک بُز یا یک گوسفند را برای خوراک طلاب می‌فرستاده است. سه دانگ از آبادیهای قازلیان و قاقل‌آباد و شیلان‌آباد و یک آسیاب را وقف امور این مسجد نموده و ملاعلی قزلجی را برای افتتاح مسجد و تدریس در آن دعوت کرده و آن شخصیت بزرگوار حدود ۴۵ سال در این مسجد به تدریس اشتغال داشته است و کلّیهٔ عالمان دینی و فضلائی که در ناحیهٔ کردستان بعد از او فارغ‌التحصیل شده‌اند هریک به عنوانی نسبت شاگردی ملاعلی قزلجی را داشته‌اند. همهٔ افراد خانواده ترجانی نسلاً بعد نسل دارای سواد و معلومات و قریحه و حافظه کافی بوده و از نعمت فضل و دانش برخوردار بوده و هستند.

وقفنامه‌ای که برای حفاظت مسجد و امور مربوط به آن بوسیله بانو نورالنساء تهیه شده زیراکس آن ضمیمه است.

مشایخ در آرامش سرحدات مؤثرند

مصطفی تیمورزاده درکتاب وحشت سقز صفحه ۲۰ می‌نویسد: «در سال ۱۳۳۳ قمری خبر جنگ بین دول معظمه در سقز منتشر شد و سلطان عثمانی سلطان رشاد به یازده دولت اعلان حرب داده است. بعد از چندین روز خبر ورود مشایخان کبار حضرتین شیخ حسام‌الدین و شیخ نجم‌الدین بیاره، به بانه رسید مشایخان قوم دارای مسند طریقت و شریعت و نفوذ امر بودند و بالغ بر صد هزاران مرید، صوفی، خلیفه، در ایران و عثمانی داشتند. خانقاه ایشان یک بارگاه سلطنتی بود که عدهٔ میهمان سالک و دراویش در سر سفره و خوان ایشان غیرمعلوم بود. از طرف سلطان عثمانی به ایشان امر شد که محض تشویق عشایر زیردست اکراد خودتان، از خط سقز بنام جهاد به طرف آذربایجان که مرکز قوای روس است حرکت نمائید. مشایخ نامبرده نمی‌توانستند تمرد امر سلطان عثمانی را بنمایند، با عشایر جنگجو و سلحشور اورامی و مریوانی که شهرت

شجاعت ایشان مشهور و تاکنون از اطاعت عثمانی و ایران متمرد بوده‌اند، حرکت نمودند.

پس از دو روز توقف در بانه، لشکر عشایر و بیگ زاده‌های بانه هم به ایشان ملحق شده بطرف سقز حرکت نمودند، طبق امر آقای مظفرالسلطنه فرماندار و جناب حاج شیخ عارف که یکی از مشایخ معظم سقز و دارای خانقاه بود، تمام ملت، صغیر و کبیر، فقیر و غنی، سوار و پیاده محض استقبال و احترام از سقز خارج شدند. زمزمهٔ ذکر الله‌اکبر و صلوات بر جمال پاک پیغمبر درکوه و هامون پیچیده، مشایخ کبار با جمعیت بی‌شمار و علمای اعلام در زیر سایه علمهای الوان، موشّح به آیهٔ «**نصرمن‌الله وفتح قریب**» که قریب به سه هزار نفر بودند، وارد شده (ورود ایشان در ماه صفر ۱۳۳۳ قمری بوده) چون ملت سقز چنین لشکر و جمعیتی را تا آن روز ندیده و اسم غزا و جهاد را نشنیده بودند، تمام متحیّر وسرگردان در فکر و خیال افتادند. آقای مظفرالسلطنه به ورود مشایخ قدری اطمینان پیدا نمود که با بودن ایشان، از سوء قصد عثمانی محفوظ خواهد بود. به نظر ایشان و عموم اهالی چنین استنباط گردید که صاحب‌منصبان و افسران دولت عثمانی بدون اجازه مشایخ نامبرده، هیچگونه اقداماتی نخواهند کرد، مخصوصاً که از طرف حضرت شیخ نجم‌الدین مورد لطف و توجه واقع شده نظر به این اطمینان از خدمات پذیرایی بهیچ وجه مضایقه ننموده اتصالاً در خدمت خانقاه و مردم بود.

حسب الامر مشایخ از طرف مظفرالسلطنه به احضار لشکری از طرف سقز و خود سقز امر داده شد در ظرف چهار روز تمام بیگ زاده عشایر گورک سرشیو مکری و مالکین سقز با جمعیت سوار و پیاده مسلّح حاضر شدند. بازار صوفی مرید دراویش و نفود مشایخ و علما و سادات در این زمان در سقز و حومهٔ آن بلکه سرتاسر کشور رواج داشت، زهد و تقدس و دیانت، محترم و مورد توجه عامّه ملت بود و احضار لشکر و دعوت از مردم بنام جهاد تبلیغ می‌گشت، از این جهت پسران ۱۲ ساله و مردان ۷۰ ساله با چوگان و چوب و شمشیر، حاضر شده بودند و از طرفی هم قوهٔ جبریه مسلّط به حرکت ملت گردیده بود.

(بدیهی است چون عشایر و ملت، حرب دولتی را ندیده و صدای توپ و مترالیوز را نشنیده و قوایی از خودشان معظم‌تر در مقابل تصور نمی‌کردند، فتح و ظفر و استیلا بر

قوای روس را حتمی می‌دانستند) این بود که بحالت وجد و سرور و شعف حاضر و آماده محاربه شده بودند و منتظر امر حرکت از طرف مشایخ بودند.»

پیش از انقلاب، دولت و بخصوص دربار پهلوی به مشایخ نقشبندی که بعضی در خاک ایران و بعضی در عراق ساکن بودند ارج و احترام زیادی نشان می‌دادند، هم از طرف دولت بدانها توجه می‌شد و هم کاری می‌کردند که مردم بدانها توجه کنند. هریک از مشایخ نقشبندی در روستاها و ولایات، خلفائی داشتند که بدستور و اشارهٔ مرشد خود کار می‌کردند و اشخاص را توبه می‌دادند و به شیخ خود متمسّک می‌ساختند.

دولت وقت از این مشایخ بطور دلخواه استفادهٔ سیاسی می‌کرد. مثلاً اگر پیش می‌آمد که تمام مردم سنّی‌نشین از طوایف گیلان و طوالش و آذربایجان غربی تا آخرین نقطه کرمانشاه و کردستان بسیج شوند و در خدمت دولت درآیند، اشاره‌ای از شیخ و مرشد کافی بود تا حکم جهاد دهد و مردم از پیر و جوان سر و پا برهنه در خدمت آیند.

نفوذ شیوخ و سادات در کردستان ایران و عراق روز بروز کم رنگ‌تر و بی‌اثرتر می‌شود و آن اقتدار و عظمت روحی و معنوی را که برای خود به وجود آورده بودند از دست داده‌اند، گذشتگانشان با تدبیر و درایت و کفایت خاصی عمل می‌کردند، مردم را می‌شناختند، روحیاتشان را در دست داشتند به اوضاع سیاسی کشور آشنا بودند، عملی نمی‌کردند که مردم عادی و یا کارگزاران دولتی را در زحمت اندازند، در امن و امان و آرامش منطقه بسیار مؤثر بودند روی این اصل از طرف دولت هم حمایت می‌شدند، بعید نیست سیاست انگلیس در تحکیم قدرت و نفوذشان در مردم و احترامشان نزد دولت وقت اثر گذار بوده باشد. در کردستان در درجه اول طریقه نقشبندیه و سپس قادریه رواج دارد، طریقه نقشبندیه با علم و اطلاع و تمسّک و توسّل و ریاضت پیش می‌رود اما طریقه قادریه با اینها کار ندارد با حرکاتی خود را گرم می‌کنند و به چاقو زدن و تیغ جویدن و سیخ زدن و حتی گاهی به سربریدن و کارهای غیرشرعی می‌پردازند.

تا پنجاه سال پیش در مناطق وسیعه کردستان کمتر کسی مشاهده می‌شد که به طریقه نقشبندیه توسّل و تمسّک نداشته باشد. سرسلسله نقشبندیه در کردستان حضرت مولانا خالد نقشبندی شهرزوری و پس از او حضرت سراج‌الدین و خانواده‌اش تا حسام‌الدین دارای نفوذ کلام و تأثیر معنویت بوده‌اند، این حضرات در خاک عراق زندگی می‌کردند و

مسجد و خانقاه داشتند، علمای برجسته‌ای را بدور خود جمع کرده و در مسجد آنجا به تدریس طلاب دینی که از همه جا روی می‌آوردند، وا می‌داشتند.

علاوه بر این مردم از ولایات مختلف بحضورشان می‌شتافتند و مدتی را در خانقاه به تمسک می‌نشستند تا مرشد اجازه مرخصی بدانان می‌داد و با دستخط مخصوص و توشیح شده به محل خود باز می‌گشتند و به ارشاد و راهنمایی مردم منطقه خود می‌پرداختند.

این توسل به شیخ و مرشد تا درجه‌ای بود که با اخلاص تمام حاضر بودند فرزند خود را به پای مرشد خود فدا کنند و برای جلب رضایت او از جان و مال دریغ نداشتند. این بود که حتی عشایر سرسخت نیز در خدمت اولیاءالله و مشایخ درآمده بودند و بدون دخالت و مشورت آنان کاری انجام نمی‌دادند، شاهد مقال چند سطری است از کتاب سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی اثر رضاعلی دیوان‌بیگی:

«اورامیها و سایر قبایل کردنژاد از دیر زمان اعتقاد زیاد به پیشوایان مذهبی خود داشته، اکنون هم که اکثراً از طریقت نقشبندی پیروی می‌نمایند، برای مشایخ این فرقه صوفی‌منش شافعی مذهب کرامات و احترامات خاصی قائل هستند و سرکردگانشان غالباً بدون مشورت صلاحدید آنان دست به کاری نمی‌زنند.» (ص ۵۵)

سپس پیاپی خبر رسید: سرکرده‌های اورامی و مریوانی با ارشاد مشایخ نامبرده، پس از جمع آوری چند هزار تفنگچی سوار و پیاده بدفاع برخاسته، لشکر مهاجم روس را در گردنه‌های آریز و گاران منهزم ساخته، آنها را درکوه وکمر تا دامنه آبیدر عقب راندند و سرتیپ (زاخار چنکوف) فرمانده روسی براثر تلفات بسیار دیگر جرأت نکرد از سنندج خارج بشود.(ص ۵۹)

پرسش‌نامه‌هایی که تهیه کرده بودم،کسی حاضر به پرکردن و جواب دادن به آن نشد، مردم احتیاط می‌کردند از اینکه دستخطشان با نام و امضایشان در اظهار نظر و خط‌مشیی سیاسی در دست دیگری داشته باشند ولو اگر هم بی‌امضاء باشد خلاصه روی خوش نشان ندادند، لذا تعدادی را خود باتکیه بر نظرات اشخاص پُرکردم و برایم ثابت شد که چرا دکتر جواد صفی‌پور مؤلف کتاب عشایر مرکزی ایران، نوشته است: «در تنظیم پرسشنامه در میان ایلات و عشایر بویراحمد ناموفق بودم.»

حضور محترم حضرت آقای حاجی بابا شیخ دامت برکاته

[illegible]

شماره ۱۳۳ـ جای دست نویس

شماره ۱۳۴ـ جای دست نویس

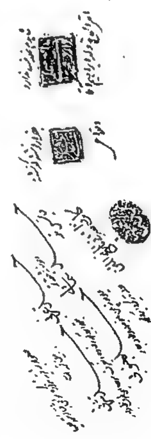
۲۹-۱-۱۳۱۲

حضرت قطب الاقطاب آقای حاجی سید بابا شیخ دامت برکاته

[illegible]

شماره ۱۳۵- جای دست نویس





شماره ۱۳۶ـ جای دست نویس

شماره ۱۳۷- جای دست نویس

[illegible]

شماره ۱۳۸ـ جای دست نویس

آنطوریکه از اشخاص زیادی در مورد احیای نظام عشایری سؤال کردم، نتیجهٔ مطلوبی عایدم نشد پیران قبیله که رئیس و یا وابستگی کلی به خان داشتند، برای اعادهٔ سلطه و شوکت از دست رفته خود، دوست داشتند و علاقمند بودند که نظام عشایری تقویت و احیاء شود، امّا جوانان حتی یکنفر بدین نظر، خوشبین نبودند و همه امکان احیای عشایر نابود شده و تار و پود گسسته را بعید می‌دانستند، همه می‌گفتند. زمان به عقب بر نمی‌گردد، سیاست دوبار تکرار نمی‌شود، اگر هم تکرار شود با شسکت روبرو خواهد شد.

آقای احمد حمیدی رئیس طایفه گلالی ایران چنین اظهار داشت: «ما جاف‌ها تا دورهٔ رضاشاه ییلاق و قشلاق کرده‌ایم و از آن ببعد مرزها بسته شد و ما دیگر نتوانستیم آنطوریکه می‌خواستیم، آمد و رفت کنیم.

در انقلاب، دولت آنطوریکه باید و شاید به عشایر کمک نکرد و ما طعمهٔ گروهک‌ها شدیم و متواری گشتیم. گلالی‌ها و همهٔ جافها اصلشان از کرمانشاه و اطراف آنست، تعدادی به عراق و تعدادی به خورخوره و اطراف سقز رفتند و ما از گلالی‌های جاف سقز هستیم. اگر دولت لطف و محبت داشته باشد ما همیشه به فداکاری و جانفشانی در راه میهن آماده‌ایم. ما اکنون مثل فرزندی هستیم که پدر، دست از او کشیده، اگر دولت همچون پدر دلسوزی بما برسد و به ما توجه کند، امکان آن هست که ساماندهی صحیحی صورت گیرد. درست اسث که تعداد زیادی از عشایر به شهرها کوچ کرده‌اند و فرزندانشان در مدارس آنجاها تحصیل می‌کنند و تعدادی به کارهای دولتی و غیردولتی مشغولند، امّا عشایر همانها نیستند، عشأیر اصلی روستاها و مزارع را ترک نکرده‌اند و نمی‌توانند از منطقه خارج شوند و از آب و خاک و سرزمین اصلی و اجدادی خود دست بکشند، خون احساسات عشایری همیشه در رگ و ریشهٔ ما هست، اگر عطف توجه دولت به ما باشد ما همان خدمتگزار همیشگی بوده و مرزها را همچون سابق امن و آرام خواهیم نمود. چون دولت به موقع به عشایر منطقه توجه نکرد. هنگامیکه نیروی دولتی به دیواندره آمد، فریدون دستگیر پسر فیروز دستگیر، سوار بر یک جیپ، پیشاپیش نیروی دولتی پیشروی می‌کرد، پسر دیگر فیروزخان که به ظاهر در تصادف اتومبیل کشته شد، او هم از فدائیان انقلاب اسلامی بود. در اثر بی‌محبتی و عدم پشتیبانی دولت،

عبدالله مرادی گل سرسبد عشایر گلباغی کشته شد و عشایر ذلیل دست گروهک‌ها گردید و به قیمت گرانی دولت توانست در منطقه استقرار یابد. تعداد زیادی پاسدار و بسیج و نیروهای دولتی کشته شدند و گرفتن منطقه از دست گروهکها برای دولت گران تمام شد. در زمان شاه عشایر از بین نرفتند، ما احترامی داشتیم، مردم از ترس عشایر رفتار ناشایست نداشتند، در این انقلاب عشایر ریشه کن شد و پراکنده شد.»

محمودسلطان‌پناه از عشایر سرشیو ساکن سقز معتقد است که ده نفر عشایر مسلّح در منطقه می‌تواند با یک گردان سرباز و نیروی دولتی برابری کند، چون عشایر به سوراخ و ثُلمه محل، آشنایی کامل دارد و حتی در شب و تاریکی آن می‌تواند در صخره‌ها پناه بگیرد و نیروی مخالف را غافلگیر نماید.

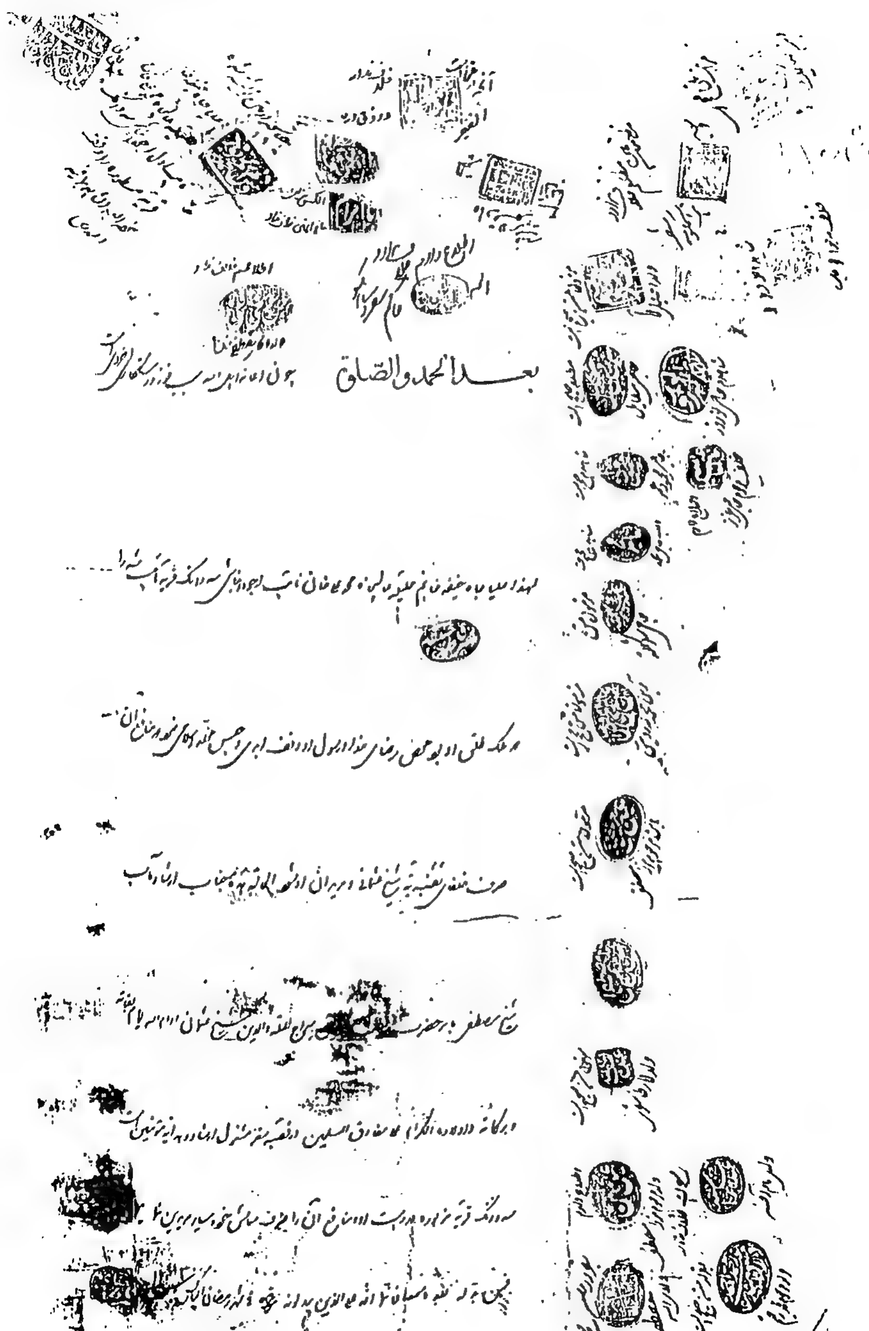
سرتیپ میرحسین یکرنگیان در کتاب گلگون کفنان می‌نویسد: روسها در شهریور ۱۳۲۰ هنگام حمله به ایران روی طوایف رشید شاهسون محاسبه کرده بودند و اینجانب در مرداد ماه سال ۱۳۲۰ که به لشکر اردبیل انتقال یافتم، موضوع مسلّح کردن عشایر شاهسون را سرلوحه برنامه خود قرار داده، برای آموزش و نظم و ترتیب تیره‌های مختلفه، سرپرست‌هایی در نظر گرفته و به لشکر ۳ آذربایجان پیشنهاد کردم، معلوم نشد چرا این موضوع مهم به ستاد ارتش منعکس نگردید و روز سوم شهریور رضاشاه، تلگرافی لشکر اردبیل را مورد مؤاخذه قرار داد و علت اینکه ایلهای شاهسون مسلح نشده‌اند از لشکر توضیح خواست، در صورتیکه لشگر اردبیل خود از حیث اسلحه و مهمات در مضیقه بود.

پهلویان با عشایر چه کردند؟

در اوائل حکومت پهلوی زمان رضاشاه، فرمانداران و استاندارانی را که از مرکز برای اداره مناطق مختلف کشور فرستاده می‌شدند معمولاً از شاهزادگان قاجاریه بودند که دولت وقت بعنوان دلجویی و یا حق السکوت به آنها تفویض می‌کرد. در زمان سلطنت محمدرضا، استانداران و فرمانداران از افسران عالی‌رتبه بازنشسته انتخاب و رُوانه می‌شد، این اشخاص بیشتر در حفظ آرامش محلی قدم بر می‌داشتند و اگر احیاناً غائله‌ای پیش می‌آمد، سعی در فرونشاندن آن می‌نمودند. اینان اصلاً در فکر پیشبرد و

ترقی مملکت نبودند، شهرسازی و خیابان کشی و جاده سازی و آسفالت و مسائلی مانند آب آشامیدنی و برق و تلفن و حتی لوله‌کشی گاز به شهرها برای مصرف سوخت زمستانی مردم در برنامه کار آنان نبود.

در میان عشایر که معمولاً در مناطقی سخت و صعب‌العبور زندگی می‌کردند و کمتر پای مأمورین دولتی به آنجاها باز شده بود، گرفتاریها و معضلات و مشکلات را با نظر خانها و صوابدید ریش سفیدان و محترمین محلی حل و فصل می‌کردند. البته همهٔ خانها و رؤسای عشایر منصف و مصلح و خیرخواه بحال مردم نبوده‌اند، مثلاً اکثر قریب به اتفاق خانها و مالکین روستاها با افتتاح مدارس در روستاهای تابعه‌شان شدیداً مخالفت و مبارزه کرده‌اند. آنطوریکه تاریخ قضاوت می‌کند قسمت اعظم عشایر کردستان، مردمی بیدادگر، پرخاشجو، غارتگر و متجاوز بوده‌اند. عشایر اورامان هیچگاه از دولت مرکزی اطاعت نکرده و مرتّب اذّیت و آزار مأمورین دولتی را فراهم آورده است. معتمدالدوله فرهادمیرزا چند بار بجنگ اورامیها رفت. شریف‌الدوله در اواخر قاجاریها به انواع دسیسه و حِیَل متوسّل شد تا توانست تعدادی از سران گلباغی و مندمی و شیخ اسمعیلی را دستگیر و تیرباران کند. رضا شاه نیز تعدادی از سران عشایر منطقه را کشت و عده‌ای را به زندان انداخت و خانواده‌های زیادی را به نور و کجور و اصفهان و یزد و کرمان و سبزوار تبعید نمود.



شماره ۱۳۹ـ جای دست نویس

محمدرضا شاه سیاست خود را در قبال عشایر عوض کرد، بدین معنی که سالی یکبار سران آنها را طیّ تشریفاتی به مرکز احضار می‌نمود و چندین روز از آنان پذیرایی شایان بعمل می‌آمد و از اماکن مختلف و کارخانه‌های اسلحه سازی بازدید می‌نمودند و در پایان، شاه به هریک، مدال و نشانی عطا می‌کرد. این نوع سیاست و محبت سبب می‌شد که خوانین و بیک‌زاده‌های عشایر در برابر دولت سرتمکین فرود آرند و مناطق مرزی را درکمال امن و آرامش نگهدارند. این ظاهر قضیه بود، دولت می‌خواست با آشنا کردن عشایر به تمدن و تکنولوژی غرب، اکولوژی زیست عشایری را دگرگون سازد، زندگی کوچ‌نشینی را که به عنوان نوعی سازش با طبیعت و بین ۷ هزار تا ۸ هزار سال پیش پدید آمده بود به مرور از بین ببرد. زوال تدریجی زندگی کوچ‌نشینان با انقلاب صنعتی غرب و پیشرفت تکنولوژی که توأم با اختراع سلاحهای مرگبار و گسترش سرمایه‌داری و بالاخره دخالت استعمارگران در کشورهای غیرصنعتی از جمله ایران بود، آغازگردید، همانگونه که گفتیم سرانجام با استحکام قدرت دولت مرکزی و اقتباس سلاحهای جنگی و فنون نظامی از غرب و همچنین با دسیسه و سوگندهای دروغ و پای قران امضاء کردن، سران بسیاری از ایلها را بدام انداخته، دستگیر و به قتل رساندند و بالاخره مرزداران و پاسداران این آب و خاک را با نهایت بی‌رحمی و بی‌سیاستی درهم کوبیدند. دخالتهای پهلوی و اتخاذ سیاستهای نادرست و خشن و مخرّب، چون استقرار حکومت نظامی، اسکان اجباری و اجرای برنامه اصلاحات ارضی، جوامع عشایر و کوچ‌نشینان را تحت فشار قرار داده، باعث تغییر و تحول فرهنگی آنان شدند و همه را از خانه و کاشانه خود راندند و تمدن و فرهنگ و آداب و سنن دیرینهٔ هزاران سالهٔ آنان را منزوی و راه را برای ورود تکنولوژی و تمدن توحّش‌آفرین غرب هموار ساختند و با از بین بردن عشایر و ایلها، ضربهٔ شدیدی به اقتصاد کشور وارد کردند.

در پایان نظر سیاستمداران دولت جمهوری اسلامی را به مندرجات دو قطعنامه که توسط عشایر و ایلهای کردستان اولی در آبادی گومه‌یی دیواندره و دومی در آبادی سرا، حومه سقز بانجام رسیده معطوف می‌دارم.

استشهاد و استعلام میرود از علماء و فقهاء اعلام و سادات عظام و خوانین

و مالکین کرام و کسانی که علم و اطلاع دارند بر اینکه در موقع حرکت و غارت

[illegible] بازی بلدعلی [illegible] و محکوم علیهم [illegible]

[illegible] تومان [illegible] مالکین [illegible]

[illegible] بلدعلی نموده اند همین [illegible]

[illegible] خواهد شد ۱۳۴۱

















شماره ۱۴۰ـ جای دست نویس

شماره ۱۴۱ـ جای دست نویس

قطعنامه شماره ۲ بسم الله الرحمن الرحیم

۱۳۵۸/۱/۲۷

تاریخ بیست و هفتم فروردین ماه [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱- [illegible] ۵۸/۱/۲۰ [illegible]

۲- [illegible] ۵۸/۱/۲۰ [illegible]

[illegible]

۳- [illegible]

[illegible]

شماره ۱۴۲- جای دست نویس

۲۱

[illegible] کردستان اجتماعی مرکب از قاطبهٔ عشایر و ایلات (کرد) و زوران) مناطق [illegible] دیواندره [illegible] جاف - گلالی جاف - [illegible] - ایردلان - فاروقی - مرتضایی - [illegible] [illegible] با [illegible] وحدت کامل تقاضای تشکیل [illegible] شرح زیر [illegible] قطعنامه [illegible]

[illegible] ۲ [illegible] ۵ بانه و شروع بکار برادران [illegible]

[illegible] برادران [illegible] روستاییان [illegible] برادران [illegible]

[illegible] ایشان امام خمینی برای از بین بردن رژیم منفور طاغوتی [illegible] اسلام و انقلاب بوده و تا تحقق [illegible] کشور ایران [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] جناب آقای [illegible] احمد [illegible] زاده [illegible] سپاسگزاریم [illegible]

[illegible]

شماره ۱۴۳ـ جای دست نویس

علل مهاجرت روستائیان به شهر سنندج

۱ـ کسب درآمد از راههای کاذب

یکی از علل مهاجرت کسب درآمد بیشتر از راه‌کارهای کاذب و آسان می‌باشد.

مهاجران روستائی گاهی بصورت سرپائی در گوشه خیابانها، میدانها و یا در دکه‌های بسیار کوچک جهت گذراندن معیشت به کارهای زیر مبادرت می‌ورزند. ۱ـ تسبیح فروشی ۲ـ آدامس فروشی و سیگار فروشی ۳ـ فیلم فروشی ۴ـ ساعت فروشی ۵ـ واکسی ۶ـ قالی فروشی ۷ـ رادیو، ضبط صوت و تلویزیون فروشی دست دوم ۸ـ کارگری ۹ـ میوه فروشی روی چرخ ۱۰ـ پلاستیک فروشی روی چرخ ۱۱ـ ماشین شوئی ۱۲ـ نان فروشی دور میدان ۱۳ـ شاگردی تعمیرکار موتور، صاف کار، باطری‌ساز، تعویض روغن ۱۴ـ کارهای ساختمانی و راهسازی ۱۵ـ کارهای باربری ۱۶ـ کار در کارخانه یا شرکتهای خصوصی به عنوان کارگر ساده ۱۷ـ کار در مهمانخانه‌ها، سالنهای غذاخوری و قهوه‌خانه‌ها ۱۸ـ کار در دکانها و فروشگاهها و گرمابه‌ها ۱۹ـ قند و شکر و روغن و چای و برنج فروشی ۲۰ـ تاید، شیرخشک، شامپو فروشی ۲۱ـ باغبانی ـ رفتگری ۲۲ـ با دستگاه، تعیین قد و وزن کردن ۲۳ـ کوپن فروشی ۲۴ـ نان خشکی و خرید لوازم منزل.

آنان نه جواز دارند نه جزو اتحادیه اصناف هستند، نه کرایه دکان دارند، نه مالیات بردرآمد می‌پردازند، بلکه به اقتضای تقاضا، وجود کالا و داشتن سرمایه متناوباً تغییر شغل می‌دهند و چنانچه کاسبی خوب باشد بعد از مدتی دکه‌ای و بعد از آن دکانی خریداری نموده برای همیشه هویت روستائی زحمتکش قبلی و تولیدکننده فرآورده‌های زراعی و دامی را فراموش کرده و خود را شهری و گاهی متولد سنندج قلمداد می‌نماید، زیرا بدین نحو اعتبار در بازار دارد و سرشناس است. از طرف دیگر سایر هم ولایتی‌هایش با دیدن این اوضاع، شعله‌های آتش حسادت در دلشان شعله‌ور خواهد شد و یا اگر مسئله چشم و هم چشمی شده فکر و ذکرشان در این خواهد بود چگونه وی به چنین جایی رسید، پس ما هم باید چنان باشیم، عزم مهاجرت از اینجا شروع می‌شود. زمینهای زراعی خود را به پدر و مادر یا برادر و یا اقوام می‌سپارند و بره و گوسفند، بز و بزغاله و گاو و گوساله را بمعرض فروش می‌گذارند تا سرمایه اولیّه داشته باشد. و سپس با ترسیم هزاران امید و آرزو راهی شهر می‌شوند و در یکی از محلات حاشیه‌نشین شهر

چون حاجی ئاوا ـ کانی‌کوزله ـ عه‌باس‌آوا ـ خه‌یرئاوا ـ ته‌قته‌قان ـ زورئـاوا ـ کـانی‌کمیز ـ گردی‌گه‌رول ـ ته‌په‌ی ئه‌ولیابه‌گ ـ ته‌په‌ی شیخ حه‌مه‌ساق منزلی کرایه می‌کنند و شروع به فعالیت در زمینه‌های کوپن فروشی ـ دستفروشی و دوره‌گـردی مـی‌نمایند. مـدتی کـه گذشت درگوشه‌ای قطعه زمینی را بخانه تبدیل می‌کنند دیدن زمین همان و ساختن آن در یک شب و دو شب همان. بله آنها که کاخ نمی‌خواهند یک اطاق کافی است و بس.

دربررسی که در مهرماه ۱۳۶۶ انجام گرفت تعداد دستفروشان و کـوپن‌فروشسان و دکه‌داران شهر سنندج بشرح زیر است که میزان آن بستگی به وقت صبح و بعدازظهر، سایه یا تابش آفتاب، وجود مأموران انتظامی و اجازه دکانداران محل است که دائماً تعداد آنها تغییرپذیر است.

ردیف	نام خیابان یا میدان	تعداد دستفروشان و دکه‌داران	تعداد کوپن‌فروش
۱	انقلاب	۲۹۱	۳۷
۲	بازارچه فردوسی	۲۵۰	۳۲
۳	طالقانی	۱۵۴	۵۵
۴	فردوسی	۴۲	۳۱
۵	امام‌خمینی	۷۸	۴
۶	میدان انقلاب	۲۸	۸
۷	میدان آزادی	۳۱	-
۸	میدان نبوت	۱۵	-
۹	۱۷ شهریور	۴۹	-
۱۰	چهارباغ	۲۵	-
۱۱	ولیعصر	۲۲۲	-
۱۲	پاسداران	۱۶	-
۱۳	کمربندی ۱۷شهریور	۱۸	-
۱۴	شهداء	۲۰	-
۱۵	گلشن	۸	-
۱۶	حسن‌آباد	۲	-
۱۷	مردوخ	۲	-
۱۸	بلوارشبلی	۳	-
۱۹	شهیدتعریف	۱	-
۲۰	آبیدر		-

۲ـ کمبود مراکز آموزشی در سطح روستاها:

یکی از علل بسیار عمده مهاجرت روستائیان به شهر کمبود مدرسه راهنمائی و نبودن دبیرستان می‌باشد، فرد روستائی فرزندش را جهت ادامه تحصیل روانه شهر نموده و خانه‌ای برایش اجاره می‌نماید و کل افراد خانواده و گاهی یکی از افراد خانواده در کنار وی در شهر باقی می‌ماند؛ بنابراین مدت طولانی تحصیل فرزندش و دور بودن فرد از زمینهای زراعی و کسب مشاغل کاذب یاخریدن دکان در شهر باعث ماندگار شدن وی برای همیشه در شهر می‌شود. طبق آمار نفوس و مسکن در سال ۶۵ تعداد باسواد نسبت به جمعیت ۶ ساله و بالاتر بشرح زیر می‌باشد:

شهرستان بیجار ۴۴/۸۶، شهرستان سنندج ۴۳/۵۸، شهرستان قروه ۴۲/۷۱، شهرستان سقز ۳۸/۱، شهرستان بانه ۳۱/۰۷، شهرستان مریوان ۲۶/۶۴، = کل استان ۳۹/۶.

در اینجا لازم است که مسئولان آموزش و پرورش در کردستان اقدامات لازم را برای افراد بی‌سواد روستائی انجام دهند، چراکه تا زمانیکه سطح سواد آنان بالا نرود انتظار پیشرفت رشد و توسعه امری بی‌فایده است و بسیاری از مشکلات و مصائبی که از این بابت پاپیچ توده مردم روستا است رفع و حل نخواهد شد.

۳ـ کمبود مرکز بهداشتی و درمانی در سطح روستا:

طبق آمار دهم مهرماه ۱۳۶۶ سازمان منطقه‌ای بهداری کردستان و تحقیقات تعدادی از پزشکان و دندان پزشکان بصورت رسمی و طرحی و قراردادی و همچنین پزشکان و دندانپزشکان مطب‌دار (شخصی و ارتشی)، مراکز بهداشتی و درمانی شهری و بیمارستانهای دولتی و خصوصی بدون در نظر گرفتن امکانات درمانی ارتش و سپاه بشرح زیر می‌باشد:

پزشک	۱۰۰	نفر
دندانپزشک	۱۳	نفر
داروخانه	۱۱	واحد
بیمارستان	۳	واحد
تعداد تختِ بیمارستان	۴۴۸	عدد
درمانگاه	۱۲	واحد

براساس استاندارد به ازاء، هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت یک پزشک مورد نیاز است.
براساس استاندارد به ازاء، هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت چهار تخت بیمارستانی مورد نیاز است.
براساس استاندارد به ازاء، هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت یک دندانپزشک مورد نیاز است.
بنابراین با توجه به موارد فوق در شهر سنندج کمبود امکانات درمانی در سال ۶۶ بشرح زیر است:

شهر سنندج با کمبود ۱۲۰ پزشک مواجه است.
شهر سنندج با کمبود ۹ دندانپزشک مواجه است.
شهر سنندج با کمبود ۴۳۲ تخت بیمارستانی مواجه است.

از تعداد پزشکان روستاهای حوزه مطالعاتی که شامل ده، دهستان‌های سنندج و دهستان‌های ئیلاق قروه و کل دهستانهای مریوان و همچنین خود شهر سنندج است تعداد ۷۱ پزشک خارجی وجود دارد (آمارِ مربوط به، دی ۶۵) بیشتر آنان اهل پاکستان، هندوستان و بنگلادش هستند لذا بیشتر آنان زبان فارسی را به سختی صحبت می‌کنند تا چه رسد به زبان کردی و اینان همواره با آداب و رسوم و فرهنگ روستائی بیگانه‌اند، لذا تشخیص صحیح بیماری برایشان گاهی امری بسیار مشکل است.

مثلاً چنانچه فرد روستائی بگوید: (هەسکه هەسک ئەکەم) به معنی به نفس نفس افتاده‌ام در این صورت پزشک خارجی (هەسک) را با عکس اشتباه حالی می‌شود و بیمار را روانه گرفتن عکس سینه می‌نماید. بهر صورت با مشاهده پزشک خارجی آدم یکجا برای فهماندن مقصود خود بصورت آدمهای لال رفتار می‌نماید[***خوشبختانه در سالهای اخیر با افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان رشته‌های پزشکی از جمعیت پزشکان خارجی کاسته شده است ولی هنوز میل و انگیزه در پزشکان وطنی برای خدمت در مناطق محروم و روستاها ایجاد نگردیده است***]. جهت اطلاع اعلام می‌دارد که هر خانه بهداشت در یک آبادی ۳ تا ۴ روستای همجوار خود را تحت پوشش دارد که معمولاً جمعیت آنها بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر می‌باشد ولی با توجه به موقعیت جغرافیائی و طبیعی ممکن است با جمعیت ۵۰۰ نفری خانه بهداشت تحت پوشش یک مرکز بهداشتی و درمانی روستائی (درمانگاه) ایجاد شود که پزشک مقیم در آن هر هفته یکبار به روستاهایی که خانه بهداشت تحت نظر اوست مراجعه و به مداوای بیماران بپردازد.

آمار زیر تعداد خانه‌های بهداشت و مراکز بهداشتی درمانی در حوزه مطالعاتی را نشان می‌دهد:

نام محل	تعداد خانه بهداشت	تعداد مراکز درمانی بهداشتی روستائی
ده، دهستان، شهرستان سنندج	۳۴	۱۲
دهستان ئیلاق قروه	۱۵	۴
دهستانهای مریوان	۴۰	۹

چنانچه مراکز درمانی و بهداشتی در روستا کمتر از حد استاندارد باشد، روستائیان مجبورند برای مداوای دردها و بیماریها (حتی سرپایی خود) راهی شهر شوند.

۴ـ کمبود امکانات رفاهی و ارتباطی:

کمبود و یا عدم وجود امکانات ارتباطی چون پست، مخابرات، راه شوسه یا راه اسفالته و همچنین نبودن آب لوله‌کشی، برق، حمام و غیره از عوامل مهاجرت بشمار می‌روند.

۵ـ استخدام خود و یا یکی از افراد خانواده روستائی در ادارات دولتی و شرکتهای خصوصی

۶ـ وجود رنگ و روی فریبنده در شهر:

جاذبه شهر چون برق، فرد روستائی را گرفته و شلوغی شهر چون اژدها وی را بلعیده و زرق و برق شهر چون مار خوش خط و خال مغزش را گزیده است.

۷ـ کوچک شدن زمینهای زراعی بعلت افزایش جمعیت:

برای مثال: پدری ۱۰ فرزند پسر دارد و در اصل صاحب ۵ هکتار زمین زراعتی است، پس از فوت وی به هرکدام از فرزندانش نیم هکتار زمین تعلق خواهد گرفت که نمی‌توان با آن هزینه زندگی خود را تأمین نمود و از سوی دیگر استفاده از شیوه‌های سنتی و غیر صنعتی در امور زراعی توسط ساکنان روستاها و شرایط طبیعی و کوهستانی بودن محیط از مشکلات و موانعی بوده که باعث افزایش بهره‌وری در سطح روستا نشده و نهایتاً رغبت و تمایل روستائیان را به سازگاری در ده کاهش داده و آنان را جهت تأمین امرار معاش زندگی روانه شهر ساخته است.

۸ـ مکانیزه شدن زمینهای زراعتی:

یکی از علل مهاجرت مکانیزه شدن زمینهای زراعتی است که به تعداد کمتری نیروی انسانی نیاز دارد و بقیه بیکار شده و به شهرها هجوم می‌آورند.

۹ـ عدم بیمه محصولات کشاورزی:

با توجه به تغییرات آب و هوا از قبیل خشکسالی، سیل، تگرگ، سرمای شدید امکان آن می‌رود که محصول یک سال کشاورز بصورت صددرصد یا درصد قابل توجهی از بین برود، در این راستا هیچ منبعی مخارج یکسال کشاورز را تقبل نکرده و روستائی بعلت عدم وجود پس‌انداز مجبور به مهاجرت است.

۱۰ـ داشتن ماشینهای مسافربری و باربری:

معمولاً روستائیانیکه دارای ماشینهای وانت بار، تاکسی‌بار، تویوتا، نیسان و مینی‌بوس هستند بعلت داشتن درآمد خوب گاهی خانه‌ای در شهر فراهم کرده (بعضیها نه همه) و با حمل بار و مسافر دارای چنان درآمدی خواهند شد که هرگز در ده آنچنان درآمدی نداشته‌اند.

علت عقب‌افتادگی کردستان

در تجزیه و تحلیل و ارزیابی عوامل مؤثر عقب‌افتادگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم کردستان، می‌توان گفت که این امر معلول عوامل مختلفی است که اهمّ آنها بقرار ذیل است:

نگرش سیاسی، امنیتی و اقتصادی حاکمیّت در گذشته و حال چه جایگاهی دارد؟!!

۱ـ کمبود و عدم توسعه بموقع مؤسسات آموزشی در سطوح مختلف.

۲ـ مخالفت طبقه فئودالی (بزرگ زمیندار منطقه) با ورود فن‌آوری‌های نوین.

۳ـ بیسوادی و مخالفت والدین با تحصیل فرزندانشان بخصوص در گذشته که در روستاها از عمومیت بیشتری برخوردار بود.

۴ـ فقر خانواده.

۵ـ تقدم نگرش سیاسی و امنیتی حاکمیت بر نگرش مبنی بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

در بین عوامل بالا نقش دو عامل مذکور در بندهای اول و دوم بیش از سایر عوامل می‌باشد که بطور اختصار بدانها اشاره می‌شود.

۱ـ کمبود و عدم توسعه بموقع موسسات آموزشی

ملاحظات آماری بشرح جدول‌ها و نمودار آتی بخوبی عدم توجه و سیاست مزورانه آموزش مقامات مسئول آموزش و پرورش کردستان را در طول بیش از پنجاه سال بخوبی نشان می‌دهد و واضح است که هدف اصلی از این کار عقب نگاهداشتن قوم کرد در کلیه امور اجتماعی به منظور اجرای برنامه‌های ضد مردمی و خلقی رژیم بوده که امروز قوم کرد از آن بنام ستم ملی یاد می‌کنند.

۲ـ عدم تناسب آمار بی‌سوادی

در مورد عقب‌ماندگی و عدم تناسب آمار بی‌سوادی در مناطق روستائی کردستان و مخالفت طبقه فئودال با تأسیس مدراس در روستاها گرچه موضوعی است که در سطح مملکت تا حد زیادی وجود دارد ولی در منطقه کردستان این مسأله به نحو مضاعفی صورت گرفته، زیرا تا قبل از سال ۴۱ که قانون به اصطلاح انقلابی اصلاحات ارضی شاه و مردم به مرحله اجرا درآمد، کلیه مناطق روستایی کردستان در تحت نفوذ و سلطه تعداد معدودی فئودال (بزرگ زمین‌دار) بود که از دسترنج روستائیان در ناز و نعمت بسر برده و آنان را استثمار می‌کردند و در ایجاد مدرسه‌ای در روستا برای بالا بردن فهم و درک روستازادگان قاطعانه جلوگیری می‌شد و جز در موارد خاص آنهم برای تعداد معدودی از وابستگان خود مباشرین که در روستاها ساکن بودند، اجازه احداث یک باب مدرسه آنهم برای فرزندان افراد مورد نظر و سرشناس که ارباب و یا مباشر اجازه شرکت آنان را می‌داد آزاد نبود و بقیه روستائیان و فرزندان آنان حق رفتن به این مدارس فرمایشی را هم نداشتند و این مسأله زمینه مناسبی برای جلوگیری از باسواد شدن فرزندان روستائی فراهم کرده بود.

اگر مبالغی راکه صرف آموزش و پرورش هر کودکِ روستائی می‌شود با آنچه دستگاه فرهنگی کشور (اعم از وسائل رفاهی و سایر امکانات آموزشی) برای هر دانش‌آموز شهری در نظر می‌گیرد با یکدیگر مقایسه کنیم، تبعیض و ناهماهنگی میان شهر و روستا بخوبی روشن می‌گردد.

این مسأله در استان کردستان بنحو چشمگیر و مضاعفی دیده می‌شود. زیرا ملاحظات آماری آموزش و پرورش منتشره در سالنامه آماری کشور مبین این تبعیض و نابرابری مضاعف و بی‌توجهی مسؤلان آموزش و پرورش به استان کردستان در رژیم گذشته می‌باشد و نشان می‌دهد گرچه این استان از لحاظ طبیعی و ثروت زیرزمینی غنی است، از لحاظ اجتماعی آن به پای مناطق دیگر ایران نمی‌رسد. وضع بهداشت و فرهنگ ساکنین کردستان در سالیان دراز تغییر بسیار ناچیزی یافته، بطوریکه شهرها و روستاهای آن از کمک‌های فرهنگی و آموزشی و عمرانی محروم بوده‌اند. نگاه مختصری به آمار دبستانها و دبیرستانهای کشور و سیر پیشرفت آن در یک محدوده ده ساله و مقایسه میزان پیشرفت و افزایش دبستانها و دبیرستانهای استان کردستان، بخوبی نقص کار و تبعیضات بی‌مورد و جنایتهای زمامداران وقت را آشکار می‌کند:

اولا: تعداد دبستانهای کردستان با توجه به توزیع جمعیت ایران در سال ۱۳۴۵ برای ۳۵ هزار دانش‌آموز ۴۵۲ باب دبستان وجود داشته که با مقایسه با استان کرمان.از عقب افتاده‌ترین استانهای کشور، کمتر بوده است.

ثانیاً: پس از گذشت ده سال با اینکه افزایش تعداد دانش‌آموزان به بیش از ۱۲۰ هزار نفر رسیده و در حدود چهار برابر افزایش یافته لیکن تعداد دبستانهای آن ۸۲۰ باب بوده است، این رقم در مقایسه با همان استان کرمان به مراتب کمتر بوده است.

این بی‌توجهی منحصر به امر آموزش و پرورش نمی‌شود، در سایر امور اجتماعی و اقتصادی، سیاست ضدمردمی و ستم مضاعفی که در رژیم گذشته به این قوم اصیل ایرانی روا داشته‌اند، چشمگیر می‌باشد.

یکی دیگر از مسائل اجتماعی منطقه کردستان فقدان مراکز ورزشی و وسائل تفریح و سرگرمی برای جوانان است. افراد در هر سن و سالی به سرگرمی و تفریح سالم احتیاج دارند.

اهمیت وجود مراکز تفریح کمتر از اهمیت مواد غذایی نیست و به همین جهت در سراسر دنیا مراکزی برای رفع خستگی ناشی از کار برای افراد ایجاد گردید تا ساعت بدانجا پناه برده تمدد اعصاب کنند. وجود اماکنی در مراکز شهرها از قبیل: پارک، انجمن، کتابخانه، باشگاههای ورزشی و سایر امکانات رفاهی و سرگرمی و تفریحات سالم که

بتواند در پرکردن اوقات جوانان مؤثر باشد، وسیله بسیار خوبی برای بازداشتن جوانان از پرداختن به انواع انحرافات اخلاقی و فکری بوده و آنها را از کجروی‌ها باز می‌دارد. در این زمینه نتایج بررسی نشان می‌دهد که عدم امکانات اجتماعی و سرگرمی برای جوانان در شهرهای کردستان تأسف‌آور است، مثلاً در شهر سنندج که مرکز استان است بیش از یک سینما برای پرکردن اوقات بیکاری جوانان وجود ندارد. استادیوم ورزشی و باشگاههای تربیت بدنی از یکی دو تا آنهم با وسائل ناقص، تجاوز نمی‌کند، عدم وجود استخر شنا به خصوص برای فصل تابستان در سقوط روحیه، جوانان و صدمه زدن به سلامت جسمی آنان بسیار مؤثر است.

صنایع دستی در استان کردستان:

جمعیت استان کردستان در سال ۱۳۷۰ براساس نتایج آمارگیری جاری جمعیت «۱۲۳۰۹۱۹» نفر بوده که «۵۸۴۳۶۴» نفر جمعیت ساکن در مناطق شهری و «۶۴۶۳۳۹» نفر ساکن در نقاط روستائی بوده‌اند در این سال نسبت شهرنشینی ۴۷/۵ درصد و روستانشینی ۵۲/۵٪ بوده است.

این استان در ردهٔ استانهای محروم و جنگ زده کشور قرار داشته و متأسفانه در بسیاری از ابعاد اقتصادی دچار رکود می‌باشد. در سالهای نه چندان دور جزء صادر کنندگان تولیدات دامی بوده و از نظر دامپروری، جنگل، مرتع، تولیدات اصلی و استراتژیک کشاورزی نظیر گندم یکی از مستعدترین مناطق کشور می‌باشد. اما بنابه دلایل فراوان از نظر توسعه و پیشرفت در رده‌های آخر مملکتی قرار دارد و این در حالی است که از نظر منابع خدادادی در بین استانهای کشورمان مقام خوبی دارد، بنابراین با سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی صحیح، استان کردستان می‌تواند جایگاه خاصی در تولیدات کشوری داشته و به امر پیشبرد اقتصاد و افزایش درآمد مملکت نیز کمک شایانی بنماید.

*** آشنایی مختصر با مدیریت صنایع دستی کردستان ***

مدیریت صنایع دستی استان کردستان در سال ۱۳۵۱ تأسیس گردید که در حال حاضر دارای شعباتی در سنندج، سقز، مریوان، بانه، بیجار، کامیاران، دهگلان، قروه،

حسین آباد یاسوکند می‌باشد.

*** شرح وظایف ***

۱ـ انجام هرگونه عملیات و خدمات لازم به منظور احیاء، حفظ، ترویج و بطور کلی توسعهٔ کمی و بهبود کیفی صنایع دستی.

۲ـ جمع آوری آمار و اطلاعات و انجام تحقیقات و بررسیها در زمینه صنایع دستی در رابطه با تحولات کلی اقتصادی کشور، آموزش فنی تربیت نیروی انسانی، ترویج روشهای پیشرفته تولیدی با حفظ اصالت‌های بومی و سنتی و ویژگی طرح‌های صنایع دستی مناطق مختلف کشور.

۳ـ تولید، خرید، بازاریابی، فروش صادرات فرآورده‌های دستی و کوشش در شناساندن هرچه بیشتر صنایع دستی از طریق تشکیل نمایشگاههای اختصاصی و همچنین شرکت در نمایشگاههای داخلی و خارجی و استفاده از سایر امکانات موجود.

۴ـ فراهم نمودن زمینه تشکیل و تقویت شرکتهای تعاونی صنایع دستی.

۵ـ اعطای کمکهای فنی، مالی، اعتباری، تهیهٔ مواد اولیه و ابزارکار برای تولیدکنندگان صنایع دستی و شرکتهای تعاونی در حد امکان.

۶ـ سرمایه‌گذاری و مشارکت با اشخاص حقیقی و حقوقی در امور مربوط به تولید، فروش و صادرات فرآورده‌های دستی با تصویب مجمع عمومی.

۷ـ همکاری با سازمانهای بین‌المللی صنایع دستی و قبول عضویت آنها در جلسات سمینارها، کنفرانس مربوط و اقدام به تشکیل اینگونه مجامع در ایران با رعایت قوانین و مقررات مربوطه.

۸ـ سرکشی و بازرسی به مناطق تولیدی جهت افزایش کیفیت تولیدات حاصله، فروش تولیدات صنایع دستی در فروشگاههای سنندج و سقز که فروشگاه سنندج در سال ۱۳۵۱ تأسیس شده و فروشگاه سقز در سال ۱۳۷۲ راه اندازی شد.

*** تولیدات صنایع دستی و انواع آن ***

۱ـ قالی ۲ـ گلیم ۳ـ جانماز ۴ـ شال‌بافی ۵ـ نازک‌کاری چوب و سازه‌های عرفانی ۶ـ سفالگری ۷ـ گیوه‌بافی ۸ـ رنگرزی ۹ـ جاجیم.

۱ـ قالی:

شهرستانهای بیجار و سنندج از قدیم مرکز تهیه و تولید قالی بوده و بعلت مرغوبیت و داشتن طرح و شکل جالب معروفیت بسزائی دارد و می‌توان گفت که قالی سنندج و بیجار در ایران بی‌نظیر است. در حال حاضر نیز عده زیادی در روستاهای اطراف در اوقات فراغت خود به تولید قالی می‌پردازند.

مواد اولیه قالیها عبارتند از: پشم، نخ پنبه‌ای، (تار و پود) کرک اندازه‌های قالی در سنه و بیجار عبارتند از: پشتی، کناره، زرع و نیم ۳/۵ × ۲/۵ و ۳ × ۲ و ۴ × ۳

ابزار کار: دفه، چاقو، قیچی، قلاب، سیخ، دارقالی.

۲ـ گلیم:

بافتن گلیم تا ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد تکامل یافته. گلیم در شهرستانهای استان بویژه مریوان با دستان هنرمند زنان مریوانی با طرحهای مختلف که معروفترین این طرحها ماهی درهم، گل و گلدان، گل وکیلی، گل میرزاعلی... و غیره می‌باشد بافته می‌شوند. در تولید گلیم از خامه پشمی و نخ پنبه‌ای بعنوان تار و پود استفاده می‌شود. ابزار کار، قیچی، دفه و سوکه است.

۳ـ جانماز:

جانماز جهت ادای فریضه نماز مورد استفاده قرار می‌گیرد. جانماز معمولاً در عرض ۵۰ سانتیمتر و طول مورد نیاز بافته می‌شود سپس آنرا به دو نیم کرده بهم می‌دوزند. البته بعضی از جانمازها هم بشکل یک قطعه بافته می‌شود. جانماز بدو شکل ساده و نقشدار بافته می‌شود.

۴ـ شال بافی:

شال نوعی پارچه قیمتی و محلی است که از کرک بُز مرخُز بافته می‌شود و بیشتر در شهرستانهای بانه، مریوان، سقز و روستای تابعه آن رایج است این شال معمولاً در عرض ۲۵ سانتیمتر و طول تقریبی ۳۱ متر تولید می‌شود که از آن برای تهیه لباسهای محلی نیز استفاده می‌شود که در اصطلاح کردی به چوخه و رانک معروف است پارچه این لباس از کرک بز مرخُز می‌باشد.

۵ـ نازککاری و چوب و سازهای عرفانی:

امر پرداختن به صنایع چوبی و کار بر روی چوب سابقه‌ای دیرینه دارد. ماده اولیه این حرفه عمدتاً از چوب گردو بوده که خوشبختانه بدلیل وجود درختان گردو در سطح روستاهای استان کردستان علاوه بر میوه آن و پوست میوه از تنه درخت مذکور نیز در صنعت چوب استفاده می‌گردد.

تولیدات حاصله عبارتند از: عصاء ـ شطرنج ـ ابزار و وسایل کار در منزل نظیر قاشق‌های چوبی که در گذشته مورد استفاده بوده ـ جعبه‌های زینتی ـ کرسی قرآن ـ سنتور و اخیراً سه تار و بسیاری وسایل دیگر که بدست هنرمندان با ذوق این رشته ساخته می‌شود. استادکاران این حرفه فعلاً انگشت شمار هستند و مدیریت صنایع دستی کردستان در فکر احیاء مجدد و رونق هرچه بیشتر این کار ارزشمند می‌باشند. از استادان این هنر ارزنده می‌توان مرحومین نعمت‌الله نجارباشی و عبدالمجید نعمتیان و آقایای بهزادیان و عبدالحمید نعمتیان و احمد نعمتیان و محمد ژولیده و غیره را نام برد.

ابزار کار، مته، انبردستی، قیچی، گونیا، رنده، سوهان، ارّه، لیسه، پرگار، مغاره، گیره‌دستی، گیره رومیزی، خط کش، متر، چره سمباده دستی و برقی می‌باشد.

۶ـ سفالگری:

استفاده از خاکهای مخصوص در ساختن ظروف گلی از قدیم‌الایام در روستاهای استان مرسوم بوده و بر همین اساس با پختن ظروف گلی و ایجاد برخی نقوش و با چرخ سفالگری اشیاء مختلفی نظیر پارچ ـ لیوان ـ گلدان – کاسیه ـ کوزه و قلک ساخته می‌شود.

مواد اولیه: سفال، خاک رُس و موی بز است.

۷ـ گیوه‌بافی:

گیوه که در اصطلاح محلی به آن کلاش می‌گویند از جمله صنایعی است که در گذشته روزگار پررونقی داشته است که به وسیله مردم مناطق اورامان ساخته می‌شد. مواد اولیه مورد نیاز کلاش عبارتند از روده خشک شده ـ کرباس ـ نخ تابیده و ابزار کار گیوه دوز شامل: سوزن ـ سندان ـ درفش گزن ـ مشته و انواع قالب چوبی است.

۸ـ رنگرزی:

در این استان در حال حاضر برای رنگ‌آمیزی فرش از رنگرزی شیمیایی استفاده

می‌شود که اخیراً به روال هنرمندان قدیم از رنگ‌های گیاهی برای رنگ‌آمیزی استفاده می‌شود.

۹ـ جاجیم:

جاجیم در نقاط روستائی استان کردستان رواج دارد و زنان روستائی در زمستان و تابستان در فضای باز اطراف خانه جاجیم می‌بافند از جاجیم برای روکرسی در روستاها و کیف و پشتی و ساک استفاده می‌کنند.

*** خرید ***

از سال ۱۳۶۸ تا پایان اسفند ۷۲ کلاً مبلغ ۶۲۵۴۹۷ هزار ریال از طریق مدیریت صنایع دستی کردستان صرف خرید تولیدات متنوع گردیده که برخی از این کالاها در فروشگاه صنایع دستی سنندج بفروش رفته و قسمت دیگر پس از قیمت‌گذاری به مرکز منطقه یعنی کرمانشاه ارسال گردیده است.

عمده‌ترین تولیدات خریداری شده شامل انواع قالی، گلیم، کیسه حمام، جانماز پشمی و کارهای چوبی شامل: رحل قرآن دو تکه، سبد میوه تاشو، مهره شطرنج، سه تار و سنتور است.

جدول و نمودار شماره یک میزان خریدهای انجام یافته در برنامه پنجساله اول را نشان می‌دهد.

جدول شماره(۱) ارقام به هزار ریال

سالهای‌برنامه	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	جمع
خرید تولیدات	۴۱/۲۲۷	۷۷/۲۸۰	۱۸۲/۳۹	۱۴۰/۶۳۵	۱۸۴/۳۱۶	۶۲۵/۴۹۷



شماره ۱۴۴ـ جای فرش و شرح آن

شماره ۱۱ کاخ گلستان ۱۰۳ (۹)
سنه ربع اول سده ۲٤
۱٫۳۷ X ۱٫۹۷ متر

درمتن آبی فرش یك ترنج بزرگ بارنگ عجیب بین زرد آلوئی و نارنجی بافته شده است. در وسط ترنج نقشی مانند توسباغه قرار گرفته از چهار طرف آن شاخه‌هائی بشاخه‌های دیگر گلهای اسلیمی وبرگهائی متصل میشوند بین برگها در بالا و پائین دوگل خورشیدی و چهار بته قرارگرفته‌اند. این نقوش در متن آبی فرش هم باکمی تفاوت تکرار میشوند.

درحاشیه اصلی با زمینه قرمز سیر چهارگوشهائی طوری دنبال هم ردیف شده‌اند که زوایای آنها درهم ادغام شده است این چهارگوشها دارای رنگهای گوناگون بود. وماتند دانه‌های تسبیح بنظرمیرسند. دو حاشیه باریك تیره رنگ آنرا درمیان گرفته‌اند.

تار: ابریشم ـ چرخش بطرف Z ـ سه‌لا ـ تابیده ـ رنگ شده ـ هفت رنگ: یاقوتی سیر ـ بنفش سیر ـ نارنجی سیر ـ زیتونی ـ سبز روشن ـ سبز سیر ـ سبز

پود: نخ ـ چرخش بطرف Z ـ دولا ـ تابیده ـ رنگ نشده ـ سفید یك پود نامرتب از رج برج عوض شده

پرز: پشم ـ چرخش بطرف Z ـ دولا ـ تابیده

گره: متقارن شماره ۲ و ۳ ـ ۲۵ درجه ـ طول ۷۰ ـ پهنا ۶۰ = تقریباً ۴۲۰۰ گره در دسیمتر مربع ـ طول پرز ۲ میلیمتر

کیفیت: ماهوتی ـ نازك ـ نخودی نامنظم

سرفرش: نیم سانتیمتر گلیم ابریشمی ـ ریشه‌ها بافته شده‌اند.

ته فرش: مانند سرفرش

کنار فرش: شیرازه گرد پشمی برنگ آبی

رنگها: ۹: قرمز سیر ـ قرمز ـ صورتی ـ زرد آلوئی ـ زرد ـ سرمه‌ای ـ آبی ـ سبز ـ عاجی

No. 11 Golestan Palace No. 103 (9)
Senne 2nd half of 19th century
1.97 x 1.37 m.

An apricot coloured medallion is in the centre of the blue field. Four arms bearing small palmettes and branches emerge from a stylized arabesque-palmette. Between the branches above and below lie two rosettes and four boteh. The pattern is repeated with slight variations throughout the field.
The main border is on a dark red ground and is decorated with diagonally placed squares which alternate in colour and are connected as by a chain. Two narrow stripes on a dark coloured ground flank the border.

Warp: silk, z-plied, 3 strands, twisted, dyed, dark ruby-red, dark violet, dark orange, olive, pale green, green, dark green.
Weft: cotton, z-plied, 2 strands, not twisted, undyed, white, one shoot after one row, sometimes after two rows, offset from shoot to shoot, irregular.
Pile: wool, z-plied, 2 strands, not twisted.
Knots: Sy2 and Sy3, 25 degrees depressed, count 70 x 60 = ca. 4,200 knots per dm², height 2 mm.
Touch: velours, thin, irregular grained.
Upper end: ca. 0.5 cm woven edge of silk. Warp threads knotted.
Lower end: as upper.
Selvedge: round, blue wool shirasi.
Colours: 9; dark red, red, pink, apricot, yellow, blue-black, blue, green, ivory.

شماره ۱۴۵ـ جای فرش و شرح آن

شماره ۱۴۶ـ جای فرش و شرح آن

شماره ۱۰ کاخ گلستان ۸۹ (۲۱۹)
سنه کتیبه و تاریخ دار ۱۳۱۰ قمری = ۲٤٥١
۱٫۶۵ X ۲٫۳۳ متر

درمتن روشن فرش یك نقش تکراری بصورت نامتقارن بافته شده است. پرنده‌ای درحال پرواز جوجه‌اش را که درلانه نشسته غذا میدهد. این نقش معروف است به گل و بلبل یا آشیانه گنجشك ولی باحتمال زیاد باید این نقش آشیانه چلچه باشد چه در هرخانه یا کلبه‌ایکه چلچه آشیانه میگذاشت آنرا بفال نیك میگرفتند.

گلهای سرخ در حاشیه اصلی طلائی رنگ با برگهای مختلف بهم متصل میشوند. این حاشیه را دوحاشیه باریك درمیان گرفته‌اند.

تار: ابریشم - چرخش بطرف S - دولا - تابیده - رنگ شده - پنج‌رنگ: یاقوتی سیر - زیتونی روشن - آبی - آبی روشن - عاجی

پود: ابریشم - چرخش بطرف Z - دولا - تابیده - رنگ نشده - عاجی - یك پود نامرتب از رج برج عوض شده

پرز: پشم - چرخش بطرف Z - دولا - تابیده

گره: متقارن شماره ۱ - طول ۱۰۰ پهنا ۸۵ = تقریباً ۸۵۰۰ گره در دسیمتر مربع - طول پرز ۲٫۵ میلیمتر

کیفیت: ماهوتی - نازك - نخودی ریز و نامرتب

سرفرش: نیم سانتیمتر گلیم ابریشم - ریشه ها گره زده شده‌اند - یك زنجیره ابریشمی برنگهای یاقوتی و زرد

ته فرش:

کنارفرش: شیرازه گرد نازك ابریشمی برنگ یاقوتی

رنگها: ۹: قرمز - قرمز سیر - جگری - قرمز روشن - سیاه - زرد - آبی - سبز - عاجی

No. 10 Golestan Palace No. 89 (218)
Senne 1310 1892
2.33 x 1.65 m.

An asymmetric repeat pattern, known as the bird's nest' pattern, is drawn on a light coloured ground. A mother bird feeds her young in flight. The design has been described in a number of ways: e.g., as the Gogol-Bobol (flower and nightingale) and also as Ashiane Gondjeshk (sparrow's nest motif). A third descriptior Ashiane Tsheltshele (swallow's nest motif) seems to me to be the most appropriate; since, the swallow's nest is a well-known talisman symbol.
The main border is on a golden ground and carries a row of roses interconnected through leaves. The main border is flanked by two dark narrow stripes.

Warp: silk, s-plied, 2 strands, twisted, dyed, dark ruby-red, light olive-green, light blue, blue, ivory.
Weft: silk, z-plied, 2 strands, not twisted, undyed, ivory, irregular one shoot straight.
Pile: wool, z-plied, 2 strands, not twisted.
Knots: Sy1, count 100 x 85 = ca. 8,500 knots per dm², height 2.5 mm.
Touch: velours, thin, irregular fine grained.
Upper end. 0.5 cm woven edge of silk, fringes knotted. One stitch row with two colours (ruby-red and yellow).
Lower end — — —
Selvedge: round extremely thin, ruby-red silk shirasi.
Colours: 9; red, dark red, red-brown, light red, brown-black, yellow, blue, green, ivory.

شماره ۱۴۷- جای فرش و شرح آن



شماره ۱۴۸ـ جای فرش و شرح آن

شماره ۷ کاخ گلستان ۸۵ (۱۳۱)

سنه ربع اول سده ۲۴

۱٫۳۴ X ۲٫۰۲ متر

درمتن سرمه‌ای فرش سه ترنج در داخل یکدیگر قرار گرفته‌اند. ترنج قرمز مرکزی صحنه شکار یك شیر را نشان میدهد این ترنج در ترنج سرمه‌ای دیگری گذارده شده که دارای سر ترنج میباشد. در آن گلهای بزرگ و نقش خورشیدی با گل و برگهای شکسته هندسی دیده میشوند. ترنج دو ی هم در داخل ترنج زمینه سفیدی قرار گرفته که قسمت عمده متن فرش را پوشانده است نقش ترنج زمینه سفید و نیز بقیه متن فرش نقش ماهی (هراتی) است

حاشیه اصلی با زمینه قرمز یك حاشیه شاخه مواج خمیده متقاطع میباشد که درمحل تقاطع دارای گلهای شاخه اسلیمی بزرگ است (هراتی). این حاشیه در میان دو حاشیه باریك قرار دارد.

تار: ابریشم - چرخش بطرف S - دولا - تابیده - رنگ شده - طلائی

پود: نخ - چرخش بطرف Z - دوتاسه‌لا - تابیده - رنگ نشده - سفید - یك پود نامرتب واردشده وازرج برج عوض میشود

پرز: پشم - چرخش بطرف Z - دولا - تابیده

گره: متقارن شماره ۱ - طول ۷۵ - پنها ۸۰ = تقریباً ۶۰۰۰ گره در دسیمتر مربع - طول پرز ۳ میلیمتر

کیفیت: ماهوتی - نازك - نخودی نامرتب

سرفرش: -

ته فرش: نیم سانتیمتر گلیم ابریشم برنگ طلائی

کنار فرش: شیرازه گرد پشمی برنگ قهوه‌ای

رنگها: ۱۱: قرمزسیر - قرمز روشن - جگری روشن - زرد - قهوه‌ای - سرمه‌ای - آبی - آبی‌سیر - آبی‌روشن - سبز سیر - عاجی

No. 7 Golestan Palace No. 85 (131)
Senne 2nd half of 19th century
2.02 x 1.34 m.

The blue-black centre field carries three concentric medallions. The inner red medaillon depicts a hunting scene and is surrounded by a larger dark blue medallion with appendages which is decorated with large flowers and a flaming sun motif with geometric blossoms and leaves. This is surrounded in turn by a giant shield-medallion on a white ground. The white ground of the outer shield medallion as well as the dark ground of the field are decorated with small, finely drawn Herati ornaments.
The main border is on a red ground and carries a broken intermittent vine with arabesque-palmettes. It is flanked by two narrow dark blue guard stripes.

Warp: silk, s-plied, 2 strands, twisted, dyed, golden-yellow.
Weft: cotton, z-plied, 2—3 strands, not twisted, undyed, white, one shoot offset from row to row, often every second row one shoot.
Pile: wool, z-plied, 2 strands, not twisted.
Knots: Sy1, count 75 x 80 = ca. 6,000 knots per dm², height 3 mm.
Touch: velours, thin, irregular grained.
Upper end: — — —
Lower end: 0.5 cm golden-yellow silk kelim.
Selvedge: round, brown wool shirasi.
Colours: 11; dark red, light red, red-brown, yellow, brown, blue-black, dark blue, blue, light blue, dark green, ivory.

شماره ۱۴۹- جای فرش و شرح آن



شماره ۱۵۰- جای فرش و شرح آن

شماره ۹ کاخ گلستان ٥٤ (٤)
سنه ربع اول سده ۲٤
۱٫۵۰ X ۱٫۹۱ متر

درمتن روشن فرش یك نقش بصورت تکراری بافته شده است . این نقش از هشت بته کوچك تشکیل گردیده که بصورت متقارن دور یك گل اسلیمی قرارگرفته‌اند و خود یك گل بوجود آورده‌اند . بدین جهت این نقش بنام نقش هشت گل معروف شده است .

حاشیه اصلی با زمینه قرمز سیر یك حاشیه شاخه مواج متقاطع است که در محل تقاطع دارای گلهای شاخه اسلیمی بزرگ میباشد (حاشیه هراتی) . دوحاشیه باریك با زمینه تیره و گلدار حاشیه اصلی را درمیان گرفته است .

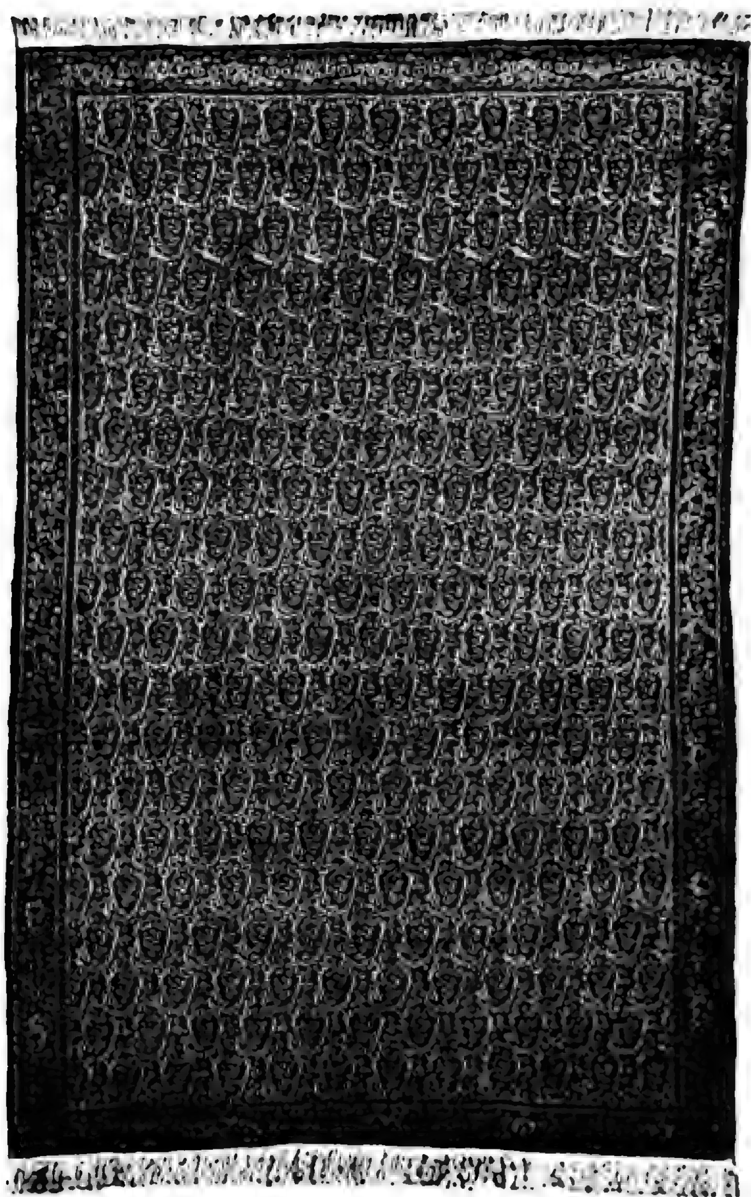
تار : ابریشم ـ چرخش بطرف S ـ دولا ـ تابیده ـ رنگ شده ولی امکان دیدن نیست چون ریشه اضافه شده مال خودش نمیباشد
پود : ابریشم ـ چرخش بطرف Z ـ دولا ـ تابیده ـ رنگ‌شده ـ یاقوتی‌سیر ـ یك پود نامرتب ازرج برج عوض شده
پرز : پشم ـ چرخش بطرف Z ـ دولا ـ تابیده
گره : متقارن شماره ۱ ـ طول ۹۰ ـ پهنا ۷۰ = تقریباً ۶۳۰۰ گره در دسیمتر مربع ـ طول پرز ۲٫۵ میلیمتر
کیفیت : از مخمل قدری زبرتر ـ نازك ـ نخودی نامرتب
سرفرش : ـ
ته فرش : ـ
کنار فرش : شیرازه گرد ابریشم برنگ کرم یا عاجی
رنگها : ۱۰ : قرمز ـ قرمزسیر ـ قرمز روشن ـ جگری ـ زرد ـ سیاه ـ آبی روشن ـ سبز روشن ـ سبز ـ عاجی

No. 9 Golestan Palace No. 54 (4)
Senne Mid 19th century
1.91 x 1.50 m.

The light coloured ground of the field carries a repeat of eight larger and smaller boteh grouped symmetrically around a central palmette. This is the well-known Hasht-gol (eight flower) pattern. The arrangement of the boteh around the palmette creates a fan shape resembling a flower with eight blossoms.
The main border on a dark red ground shows a broken intermittent vine alternating with arabesque-palmettes and is flanked by two narrow dark stripes with rosettes.

Warp: silk, s-plied, 2 strands, twisted, dyed in different colours (cannot be proved, because fringes are new) for example yellow, ruby-red, ivory.
Weft: silk, z-plied, 2 strands, not twisted, dyed, dark ruby-red, one shoot irregular offset from row to row, now and then one shoot after two rows.
Pile: wool, z-plied, 2 strands, not twisted
Knots: Sy1, count 90 x 70 ca. 6,300 knots per dm², height 2.5 mm.
Touch: velvety, thin, irregular grained
Upper end: —
Lower end: — — —
Selvedge: round, small beige silk shirasi
Colours: 10, red, dark red, light red, red brown, yellow, brown-black, light blue, light green, green, ivory.

شماره ۱۵۱ـ جای فرش و شرح آن



شماره ۱۵۲ـ جای فرش و شرح آن

شماره ۶ کاخ گلستان ۵۲ (۸)
سنه اوایل سده ۲۴
۲۴ر۱ X ۹۴ر۱ متر

درمتن روشن فرش بته‌های بزرگ شال‌طوری بافته شده‌اند که هر بته در بالای دوبته پائین خود قرار گرفته است روی همه این بته‌ها یك سمت است. بین بته‌ها نقوش بسیار ریز بصورت شاخه‌ها و گلهای ظریف با رنگهای بسیار روشن بافته شده است. رنگ‌آمیزی بته ها و نقوش بین آنها یکنواخت میباشد.

حاشیه اصلی روی زمینه قرمز سیریك حاشیه شاخه مواج خمیده متقاطع بوده که درمحل تقاطع دارای گلهای بزرگ شاخه اسلیمی است (حاشیه هراتی یاتوسباغه). این حاشیه را دوحاشیه زمینه تاریك شاخه مواج در میان گرفته‌اند.

تـار: ابریشم - چرخش ازطرف S - دولا - تابیده - رنگ‌شده - پنج‌رنگ: صورتی-طلائی - آبی - سبزروشن‌وعاجی
پـود: ابریشم - چرخش از طرف S - دولا - تابیده - رنگ‌نشده - عاجی - نامرتب یك پودکه از رج برج عوض میشود
پرز: پشم - چرخش از طرف Z - دولا - تابیده
گره: متقارن شماره ۱ - طول ۱۰۰ - پهنا ۹۰ = تقریباً ۹۰۰۰ گره در دسیمتر مربع - طول پرز ۵ر۱ میلیمتر
کیفیت: مخملی - بسیار نازك - نخودی ریز و نامرتب
سرفرش: یك سانتیمتر گلیم ابریشم - تارها را گره زده‌اند - مال خودش نیست
ته فرش: مانند سرفرش
کنارفرش: شیرازه‌گرد پشمی قرمز رنگ
رنگها: ۱۰: قرمز - لاکی سیر - لاکی روشن - قهوه‌ای روشن - زرد - سیاه - سرمه‌ای - آبی روشن - سبز روشن - عاجی

No. 6 Golestan Palace No. 52 (8)
Senne *Mid 19th century*
1.94 x 1.28 m.

The field is covered with offset rows of boteh in the form f shrubs. All the boteh are inclined to the left and are drawn asymmetrically. Between the boteh a fine tendril-stem is drawn with filigree like blossoms. The ground is knotted in the same colour inside and outside the boteh.
The main border is on a dark red ground and carries a broken intermittent vine with alternating large arabesque-palmettes (Herati border). This is flanked by two very narrow vine stripes with rosettes on a dark ground.

Warp: silk, s-plied, 2 strands, twisted, dyed, pink, dark yellow, blue, undyed, ivory.
Weft: silk, s-plied, 2 strands, twisted, undyed, ivory, one shoot offset from row to row irregular.
Pile wool, z-plied, 2 strands, not twisted.
Knots: Sy1, count 100 x 90 - ca. 9,000 knots per dm², height 1.5 mm.
Touch: velvety, extremely thin, irregular grainy.
Upper end: 1 cm silk kelim and silk fringes knotted. Not original.
Lower end: as upper.
Selvedge: round dark red wool shirasi.
Colours 10, red, dark blue-red, light blue-red, light brown, yellow, brown-black, blue-black light blue, light green, ivory.

۳۰

شماره ۱۵۳- جای فرش و شرح آن



شماره ۱۵۴- جای فرش و شرح آن

شماره ٨ کاخ گلستان ٦٨ (٤٥)

سنه اوایل سده ٢٤

١ر٣٠ X ١ر٧٤ متر

در متن قرمز فرش دو ترنج در داخل یکدیگر گذاشته شده‌اند. ترنج بزرگ آسمانی رنگ ترنج لوزی کوچکتری را در خود جا داده است ترنج کوچك دارای سرترنج میباشد. تمام متن فرش و هردوترنج با نقش ماهی (هراتی) زینت داده شده است.

حاشیه اصلی با زمینه طلائی رنگ یك حاشیه شاخه مواج خمیده با گل و برگهای مختلف اسلیمی میباشد. در دوطرف حاشیه اصلی دو حاشیه باریك شاخه مواج دیده میشود.

تار : نخ - چرخش بطرف S - چهارلا - تابیده - رنگ نشده - سفید

پود : نخ - چرخش بطرف Z - دولا - تابیده - رنگ نشده - سفید - یك پود نامرتب از رج برج عوض میشود

پرز : پشم - چرخش بطرف Z - دولا - تابیده

گره : متقارن شماره ١ - طول ٦٥ - پهنا ٨٠ = تقریباً ٥٢٠٠ گره در دسیمتر مربع - طول پرز ٣ میلیمتر

کیفیت : تقریباً ماهوتی - تقریباً نازك - نخودی نامرتب

سر فرش : -

ته فرش : -

کنار فرش : شیرازه گرد پشمی برنگ قرمز سیر

رنگها : ٨ : قرمز - قرمز سیر - قرمز روشن - زرد سیر - سرمه‌ای - آبی روشن - سبز - عاجی

No. 8 Golestan Palace No. 68 (45)
Senne 2nd half of 19th century
1.74 x 1.30 m.

The dark red ground of the centre field carries two medallions, one within the other. A giant light blue shield medallion contains a red diamond medallion with appendages, cut of at the sides. The entire field and both the medallions are decorated with the Herati pattern.
The main border is on a golden ground and carries a broken intermittent vine with different palmettes and leaves, flanked by two narrow rosette stripes on a dark ground.

Warp: cotton, s-plied, 4 strands, twisted, undyed, white.
Weft: cotton, z-plied, 2 strands, not twisted, undyed, white, one shoot irregular offset from row to row.
Pile: wool, z-plied, 2 strands, not twisted.
Knots: Sy1, count 65 x 80 — ca. 5,200 knots per dm², height 3 mm.
Touch: almost velvety, almost thin, irregular grained.
Upper end: — — —
Lower end: — — —
Selvedge: round, dark red wool shirasi.
Colours: 8; red, dark red, light red, dark yellow, blue-black, light blue, green, ivory.

٣٤

شماره ١٥٥- جای فرش و شرح آن



(شکل ۵) پیشانی‌بند بانوان کُرد .



(شکل ٦١) زیور روکلاهی بانوان کُرد .

اسناد و مدارک عشایری



وزارت جنگ

اداره محاسبات قشونی

نمره ۹۹۰۸

بتاریخ ۱۹ برج میزان ۱۳۳۱

ضمیمه ۳

آقای صارم فتح الملک

قطع نظر از عموم اراده و حسن نیت جناب عالی به حفظ اعتقاد و اعتماد دیگری که شخص

جناب عالی حاصل است در این موقع لازم دانسته که بنویسم چون برای کردستان بسمت

ریاست محاسبات قشونی مأموری از مرکز تعیین نشده علی العجاله ترتیب محاسبات قشونی

و سان قشون حاضره و پرداخت حقوق مأمورین نظامی از ضروریات است راجع به کلیه

مع قشون آنجا راجع به جناب عالی واگذار و در کلیه امور محاسباتی و انتظامی

قشونی کردستان و اداره محاسبات جناب عالی را مسئول میداند که در پرداخت حقوق

مع و غیره طبق تعرفه که از مرکز وارد و خواهد شد اقدام فرمایند و صورت پرداخت

حقوق و راپورت وارده از جناب عالی مرتبا در هر ماه با اداره

محاسبات قشونی برسد همینطور هم تا کنون در دوری که لازم داشته اند چگونه

آنکه حقوق نظامی قشونی را با اطلاع و امضای جناب عالی پرداخت نماید

و سان قشونی با تصدیق جناب عالی برسد ضرورت است که برآورد حقوق کلیه

قشون نظامی کردستان هم که در رقعه درخواست صادر شده ارسال فرمایید

که ملاحظه جناب عالی مسبوق باشد

شماره ۱۵۸ـ

شماره ۱۵۹ـ

بتاریخ ۵ شهر رمضان ۱۳۳۲
نمره ۳۴۹۰ | ضمیمه

حکومت کردستان

از

جناب آقای صاحب فتح الملک

مرقومه شما رسید از مطالب آن مستحضر شد آنچه هم در موضوع نظارت
حضرات گلباغی مطلع شد عدهٔ قزاق و توپ که روانه شده
این دو روزه یکعده دیگر قزاق و یک عراده توپ هم روانه خواهند
و همین طور بتدریج قزاق از تهران آمده ملحق میشوند تا هم سوار
و سرباز سقز را حاضر و مرتب نمایند بخصوصه از جمع آوری سوار و سرباز
تا اینکه در مخصوص محولی سوار و سرباز شما از ایشان ... همینکه بقدر کافی
قزاق و توپ و سوار و سرباز ما از هر جهت تکمیل شد بعون الله تعالی
تمام عایدات را باید گرفت. در باب حقوق سوار و سرباز هم شفاهاً
مذاکره شده است البته هم و قول صریح داده اید که همین دو روزه ابلاغ
مقصود این است که در جلوگیری از اشرار و استرداد اموال مسروقه
به نحو عاقلانه اقدام کرد کاغذ رفیق شما را هم ملاحظه کرده
منتظر راپورت هستم سردار ...

شماره ۱۶۰

برادر است

وزارت جنگ

اداره محاسبات قورخانه

نمره ۵۲۰۱/۹۸۸۶

تاریخ ۵ برج میزان ۱۳۳۱

وزارت جلیله مالیه

چون مواجب کارکنان قسمت ریاست محاسبات قورخانه مطابق [illegible] که [illegible] شده

نظر به [illegible] که [illegible] فتح الملک سرکشیک فوج ظفر کردستان [illegible] است

وزارت جنگ در [illegible] را [illegible] محاسبه قورخانه [illegible] واگذار داده

لازم است قدغن فرمایند از طرف خزانه داری به پیشکار مالیه کردستان

تعلیمات داده شود حقوق قورخانه [illegible] را با [illegible] تعیین [illegible]

پرداخت کنند و این [illegible] قورخانه را [illegible]

[illegible] حقوق [illegible]

اراده گذارده شد از طرف وزیر جنگ

محل مهر

وزارت جنگ

شماره ۱۶۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شماره ۱۶۲

بیست و هشتم رمضان ۱۳۴۳

جناب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شماره ۱۶۴

الحمد لله الذی هدانا علی دین الاسلام الباعث بالحق

والصلوة والسلام علی سیدنا محمد الهادی بالخیر لجمیع الانام و علی آله و صحبه

والصیانة والدیانة علیهما بالتمام اما بعد

شماره ۱۶۵

شماره ۱۶۶

بعد الحمد والصلوة باعث تحریر این کلمات شرعیه [illegible]

آنکه بتاریخ ۲۳ شهر رجب ۱۳۲۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۳۲۲ [illegible]

شماره ۱۶۷ـ جای فرش و شرح آن

اسناد و مدارک عشایری

شماره ۱۶۸

شماره ۱۶۹

مورخه ۸ / ۳

اینجانبان وارثین امضا کنندگان ذیل در موضوع تقسیم کلیه املاک

جد آقای [illegible] طبق حکم خداوند قبول نمودیم و هر نوع امر شرع

باشد اجرا نماید و بعد از خاتمه اوامر شرع هر یک از ما ادعای [illegible]

نمودیم باطل و مورد قبول نباشد

[illegible] ۲۱/۸/[illegible]

از طرف خانم [illegible]

از طرف بانو [illegible]

محمد سعید [illegible]

[illegible]

مراتب بالا را حضوراً [illegible]

حسین [illegible]

شریعت اسلام که دین رسمی [illegible] گردیده [illegible] زنها را [illegible] و

درباره [illegible] است. این است [illegible]

تبعیت از آن [illegible] ترتیب [illegible]

روحانی [illegible] برای تقسیم املاک است

شماره ۱۷۰

[illegible]

شماره ۱۷۱



شماره ۱۷۲

اللهم لک الحمد یا مالک الملک تؤتی الملک من تشاء

وعلی آله واصحابه ذوی العز والاعتلاء و بعد

۱۳۲۱

[illegible]

شماره ۱۷۳

آقای محمدعلی مرادی

چون در نظر است واحدهای مقیم اردوگاه لشکر ۶ با همکاری هوانیروز لشگر در روز جمعه ۲۷ جاری یک برنامه مانوری نمایشی از سلاحهای سنگین اجراء نمایند. لذا بدینوسیله از آقایان رؤساء محترم دوایر و معتمدین محل و همچنین عشایر منطقه کردستان که به سنندج آمده اند دعوت - میشود که در ساعت ۷ صبح روز جمعه ۲۷/ جاری با ماشینهای مربوطه در باشگاه شماره ۱/ افسران حضور بهم رسانند تا با هدایت مسئولین مربوطه ترتیب اعزام آنها با اردوگاه مشیلان داده شود. ضمناً برای اشخاصیکه فاقد وسیله شخصی میباشند اتوبوس لشگر در باشگاه افسران آماده است.

معاون لشکر ۶ پیاده کردستان - سرتیپ اسمعیل پور



۲۲۶۷۰
۲۲/۷/۱۷

آقای محمدعلی برادر [illegible]

گزارش شما رسید از مضمون آن اطلاع حاصل است در اطراف ۵ [illegible] که گزارش داده‌اید

به جدیت مشغول کسب اطلاع نموده و هرچه زودتر گزارش بدهید در ضمن [illegible] برسد

فرمانده هنگ اعزامی - سرگرد سوار عبدالله [illegible]

۹۰۷۷۹

شماره ۹۰۱۱ — ۲۳/۱۲/۲۸   آقای محمدعلی قنبه

طبق گزارش واصله دو نفر از طایفه مرادگورانی گلباغی موسوم به مجید و رشید نامان با داشتن اسلحه بدون اشتغال بامر معینی در قریه بیدگی ارخ سکونت دارند لازم است تعیین گردد نامبردگان کی هستند و از چه محلی امرار معاش مینمایند مبادا در قریه مزبور سکنی دارند نتیجه را گزارش نمائید ـ

فرمانده لشکر کردستان ـ سرتیپ هوشمند افشار

شماره ۱۷۶

۹۹۱۸
۱۵۴۲۷
۲۵/۱۱/۲۲

بوسیله [illegible]

آقای محمد علی مرادی

[illegible]
[illegible]

[illegible]

شماره ۱۷۷

از دیوان / ساعت ۹ — ۱۲ / ۳/۲/۱۱ — شماره

بخشنامه

در این موقع که به منظور عملیات هر یک از آقایان رؤسای طایفه گلباغی تفنگ داده میشود توجه آقایان را به این نکات جلب مینماید:

۱- تعداد تفنگچیان سوار و پیاده باید اقلاً به تعدادی باشد که در برگ شماره ۱۱/۱ دستور داده شده است

۲- کلیه تفنگچیان باید از نفرات عشایری کارآزموده و ورزیده باشند

۳- هر یک از تفنگچیان باید جیره سه روزه را با خود همراه داشته باشند

۴- هر یک از رؤسای کلیه نفرات تفنگچی سوار و پیاده را به دسته‌های ۲۰ نفری تقسیم و هر یک از دسته‌ها را در رأس هر دسته یک نفر تعیین نمایند

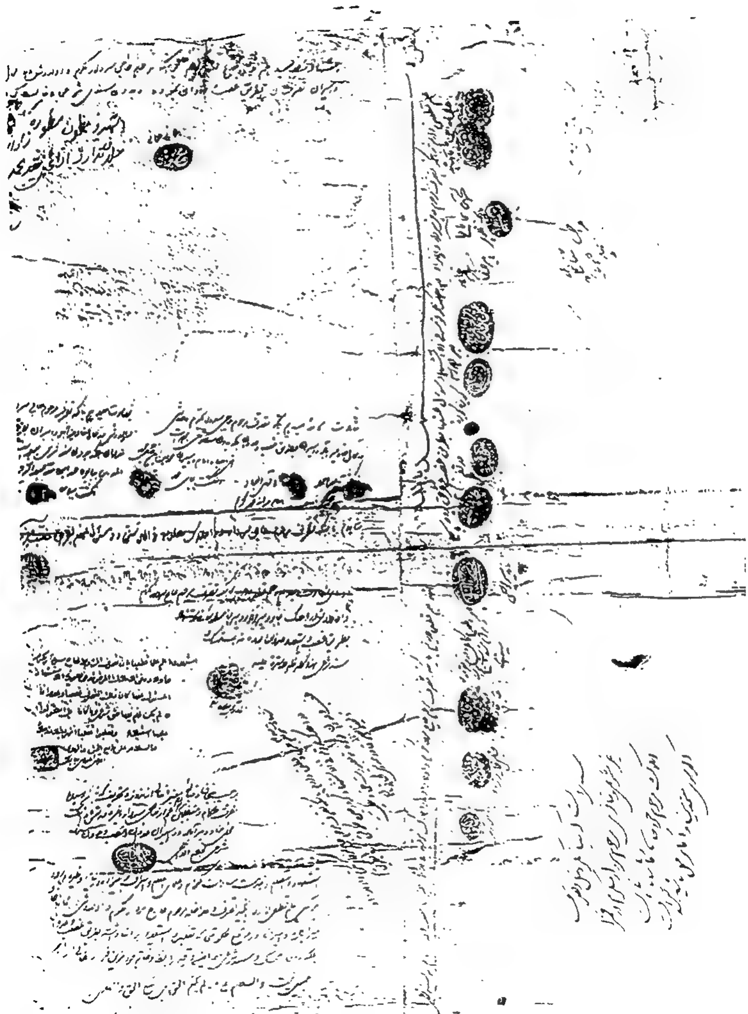
سرهنگ ستاد لشکر ۳ — حمیدی

شماره ۱۷۹



شماره ۱۸۰

شماره ۱۸۱



شماره ۱۸۲

[illegible]

شماره ۱۸۳

شماره ۱۸۴

شماره ۱۸۵



نسخه ۱

وزارت جنگ

لشکر ٤ کردستان

شماره ۱۲ (قسمت [illegible])

شماره	شرح	[illegible]	تعداد باحروف	ملاحظات
۱	[illegible]	۱۳۴	[illegible]	
۲	[illegible]	۲۵۸	[illegible]	
۳	[illegible]	۹۹	[illegible]	

مطابق [illegible] قلم [illegible]

وارد انبار شعبه یك مخازن [illegible] گردید

تاریخ ۹ / ۳ / ۳۱۶

[illegible]

شماره ۱۸۶

شماره ۱۸۷

۱۳ / ۳ / ۲۲

[illegible]

[illegible] گزارش [illegible] ۷ / ۳ / ۲۲ [illegible]

[illegible]

[illegible] لشکر ۵ [illegible]

شماره ۱۸۸

ط ۱۴۷۸۸
۲۵-۱۱-۱۴

آقای بدیع مرادی

عطف به نامه شماره ۱۲-۱۱-۲۵ جمع آوری سلاح منطقه برحسب اوامر مقامات عالیه

می‌باشد استثنائی نمی‌توان قائل شد ضمناً در مورد جلوگیری از تعدی اتباع سلیمان خان

البته لشکر اقدام مقتضی خواهد نمود.

رئیس ستاد لشکر [illegible] فرامرزی

شماره ۱۸۹



شماره ۱۹۰

شماره ۱۹۱



حکومت کردستان

از

بتاریخ ۱۶ شهر رمضان ۱۳۳۲
نمره ۱۴۵۸ ضمیمه

جناب جلالتمآب آقای حاجی فتح الملک زید مجده

راپورتی که در باب ظرفیت با اشرار گلباغی داده بودید واصل و اسباب
کمال خوشوقتی و مسرت قلبیه گردید جناب سید رضا هم مقدمات تفصیل را
راپورت داده بعض اقدامات غیورانه شما را در راه خدمتگذاری دولت تمجید
کرده و مخصوصاً شرح خدمات جنابعالی را بمرکز اطلاع داده و تقاضای امتیاز
نموده‌ام جواب رسیده که میزان امتیاز و رتبه دولتی شما را معین
نموده ثانیاً اطلاع دهم تا از میزان آن بدرجات نظامی جنابعالی
بفرستند خوب است از روی قوانین دولتی زحمات مستقلانه
در نشان بفرستند تا بمرکز فرستاده شود سردار

شماره ۱۹۲



وزارت جنگ

اداره ... شرح نظام

نمره ... ۱۰۲۳۳

بتاریخ ... ۱۳۳۳

ضمیمه ...

آقای صاحب منصب فتح الملک

مراسله جنابعالی بضمیمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

نباشد [illegible]

و خبر [illegible]

[illegible]





حکومت کردستان

از

بتاریخ ۱۸ شهر رجب ۱۳۲۲

نمره ۸۲۳ ضمیمه

آقای حاج فتح الله بیک

مشروحه جنابعالی ملاحظه شد و از مطالب آن مستحضر شدم در باب اتفاق اکراد و رعایا [illegible]

اهالی نوشته بودید البته با بودن جنابعالی باید امورات منظم و اهالی آنجا هم آسوده باشند و غیر از این

محافظتی نباید بشود و اقدامات شما را فراموش نخواهم کرد البته تقدیر خواهد شد سردار [illegible]



شماره ۱۹۴



حکومت کردستان

از

بتاریخ ۹ شهر رمضان سنه ۱۳۳۲

نمره ۵۵۰۵

جناب آقای حاج فخم الملک

مختصری که نوشته بودید در اینجا و از ورقه ارجمندی منصور رزاق برادران در

واعاده نظم در آنحدود مسرور گردیدم امید دارم اشرار عاجلاً منکوب

و مخذول شوند در باب حقوق سرباز و سوار هم برات ماه به ماه جدید

که همین هفته حواله آن ابلاغ شده و از این بابت نیز نگرانی نداشته باشید

همه روزه با پیرو اریت اتفاقات را مشروحاً اطلاع دهید

[illegible]

شماره ۱۹۶

[illegible] ساعت ۱۲

شماره ۱۴

۲۵/۲/۱۱

چون حفظ اسرار عملیات اساس موفقیت ما را تشکیل میدهد لازم است کلیه دستوراتی که بشما داده میشود (چه کتبی و چه شفاهی) در نزد شما کاملاً محفوظ باشد و یقین داشته باشید هر اطلاعی از خود درز کند هم که بنظر کوچک و ناچیز باشد از شما به اشخاص دیگر حتی خیلی نزدیک بشما هم گفته شود بسرعت در همه جا پخش شده بگوش اشرار خواهد رسید در نتیجه از منظور عملیات ما قبلاً با خبر شده و در این صورت موفقیت ما را بخطر انداخته [illegible] خواهند نمود. بنابراین همیشه این جمله را پیش خود تکرار کنید:

هر دستوری کتبی یا شفاهی بمن داده میشود در پیش خودم محفوظ خواهد بود و به دیگران حتی نزدیکترین دوستان خودم نخواهم گفت

[illegible] حجازی

شماره ۱۹۷

آقای محمد بیگ مرادی

از گزارش مورخه ۲ / ۹ / ۲۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

دستورات [illegible]

[illegible] ۱۰ / ۹ / ۲۲ [illegible] ۲ / ۹ / ۲۲

فرمانده [illegible]

شماره ۱۹۸

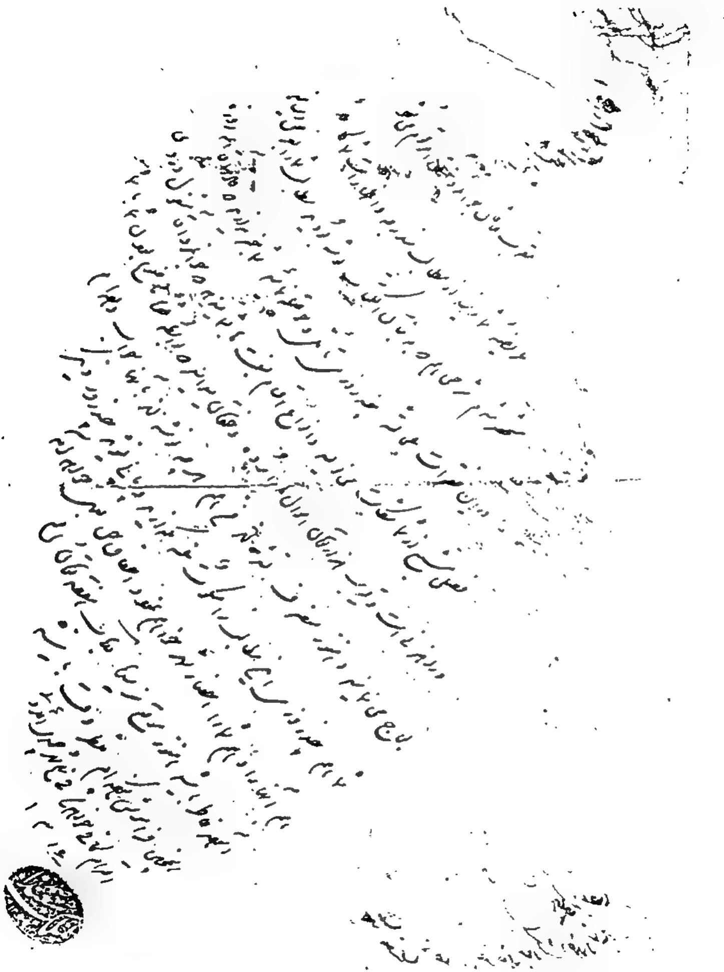
۱۱

۴۰۷۱
۲۴/۴/۲۰

ادارهٔ محترم کابینه

طبق نمره ۳۹۶۵ (۲۲/۴/۲۹) هنگ ژاندارمری کردستان در تلگراف [illegible] جوزا ۲۲ [illegible]
افراد [illegible] خود را از هنگ ژاندارمری [illegible] تقاضا [illegible]
۱۰ نفر [illegible] مبلغ ۳۰۹۶ ریال [illegible] به هنگ مزبور [illegible] برای
[illegible] مبلغ ۳۰۹۶ ریال هنگ ژاندارمری [illegible] ۱۰ نفر [illegible]
گردیده است [illegible] ۱۰ نفر [illegible]
[illegible] ارسال دارید [illegible] نتوانسته [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] در شهر سنندج است [illegible]
به هنگ ژاندارمری [illegible] ۱۰ نفر [illegible]
[illegible] تأخیر نیافته.

از طرف رئیس [illegible] - سرگرد [illegible]



شماره ۲۰۰

حضور مبارک سرکار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مرحمت

اول [illegible] دارم [illegible] مبارک را [illegible] دیگری بوده در کمال محبت

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جناب مرحمت [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] عالیه [illegible]

روزها [illegible] بودند در حقیقت [illegible] محبت [illegible]

چنان کردم دنیا را [illegible] [illegible] زیرا که اگر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مبارک [illegible] [illegible] [illegible]

ولی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تعالی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نمی‌توانستم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مرحمت [illegible] [illegible] در کمال [illegible]

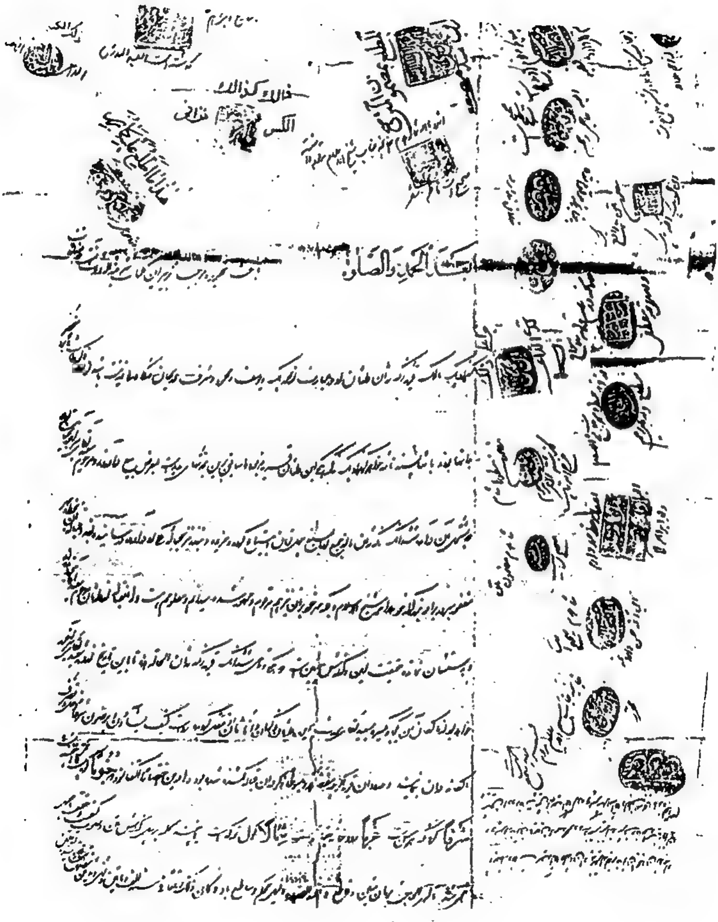
[illegible] [illegible] باشند که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

بعد الحمد و الصلوة

شماره ۲۰۲

شماره ۲۰۳



شماره ۲۰۴

[illegible]

باعث بر تحریر این چند کلمات واضح الدلالات آنکه بفروخت و بنقد بیع قطعیه نمود در حالت صحت

بدن و نفاذ اقاریر و جواز تصرفات شرعیه و [illegible] ملاحظه ترجیحات مرعیه بلا شائبه اکراه و اجبار [illegible]

الی الغبطه و الاحتیاط عالیجاه و سعادت همراه رستم خان خلف مرحوم فتح [illegible] بیگ سرهنگ از تمامی ششدانگ [illegible] کاده [illegible]

[illegible] ملک [illegible] داشته و اختصاص [illegible] تا جمیع مضافات و توابع و لواحق اعم از ارض [illegible] و مزارع و [illegible]

[illegible] و غیر انها مما یتعلق بها و ینسب الیها [illegible]

محدودات اربعه بجناب جلالتمآب عزت و سعادت دستگاه و اقبال همراه آقا [illegible] خلف الصدق

مرحوم مبرور مغفور جنت مکان محمد آقا [illegible] در مقابل مبلغ ثمن معین مبلغ [illegible] تومان نقد [illegible]

بمبایعه [illegible] صحیحه شرعیه مشتمل بر ایجاب و قبول [illegible] کافیه معتبره شرعیه [illegible] العقد [illegible]

بالفاظ بایع و ضمان الدرک شرعیه بحیث لو خرج المبیع کلا او بعضا عینا او منفعة مستحقا للغیر فعلیه رد الثمن او [illegible]

المثمن و قطع خیارات و اسقاط [illegible] و سایر قیود و شروط شرعیه [illegible] القویم و المنهج

المستقیم و نیز احتیاطا [illegible] بعد از تقلید مذهب امام اعظم [illegible]

مبیعه مسطوره [illegible] مبلغ مزبوره بجناب جلالتمآب [illegible]

شرعیه [illegible] و بقصد استحقاق ملکیت [illegible] المرتب المرقوم [illegible]

[illegible] جلالتمآب عزت و اقبال همراه

[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] قریه
[illegible]

باعث بر تحریر این چند کلمات واضح الدلالات آنکه بفروخت و نقل شرعی نمود [illegible] در حالت صحت
بدن و نفاذ اقاریر و جواز تصرفات شرعیه و اتفاق و طوع و رغبات مرضیه بدون شایبه اکراه و اجبار [illegible]
[illegible] والاختیار عالیجاه و سعادت همراه رستم خلف مرحوم [illegible] سرهنگ از تمامی شش دانگ قریه کاده [illegible]
پنج شعیر ملکی [illegible] خود و اختصاص بر رقبه با جمیع مضافات و توابع و لواحق اعم از ارض آبی و دیمی و مزارع و [illegible]
و انهار و مجاری [illegible] از چشمه و غیره [illegible] و جاری [illegible] و غیر انها مما یتعلق بها و ینسب الیها [illegible]
محدودات اربعه بجناب جلالتمآب عزت و سعادت دستگاه و اقبال همراه آقا [illegible] التصدیق
مرحوم مغفور جنت مکان محمود آقا [illegible] در مقابل مبلغ ثمن معین مبلغ [illegible] تومان نقد رایج
بمبایعه و مبادره صحیحه شرعیه مشتمل بر ایجاب و قبول [illegible] کافیه معتبره شرعیه [illegible] و قبض الثمن [illegible]
بالتمام بایع و ضمان الدرک شرعیه بحیث لو خرج المبیع کلا او بعضا [illegible] مستحقا للغیر [illegible] الثمن او بعضه
المثمن و قطع خیارات و اسقاط [illegible] و سایر قیود و شروط شرعیه [illegible] التقویم و النهج
المستقیم و نیز احتیاطا [illegible] بعد از تقلید مذهب امام اعظم [illegible]
مبیعه مسطوره را در مقابل مبلغ [illegible] بجناب جلالتمآب [illegible] الیه [illegible]
شرعیه [illegible] بقصد استحقاق ملکیت [illegible] المرتب [illegible]
اربع شعیر قریه کاده [illegible] عزت و اقبال [illegible]

[illegible]

شماره ۲۰۷



شماره ۲۰۸

[illegible]

بر [illegible] وقت [illegible] جناب شیخ ابراهیم خلف مرحوم شیخ [illegible] شد [illegible]

[illegible] خلف

مرحوم [illegible]

[illegible]

[illegible] ملک قریه [illegible]

[illegible]

[illegible] شرع [illegible]

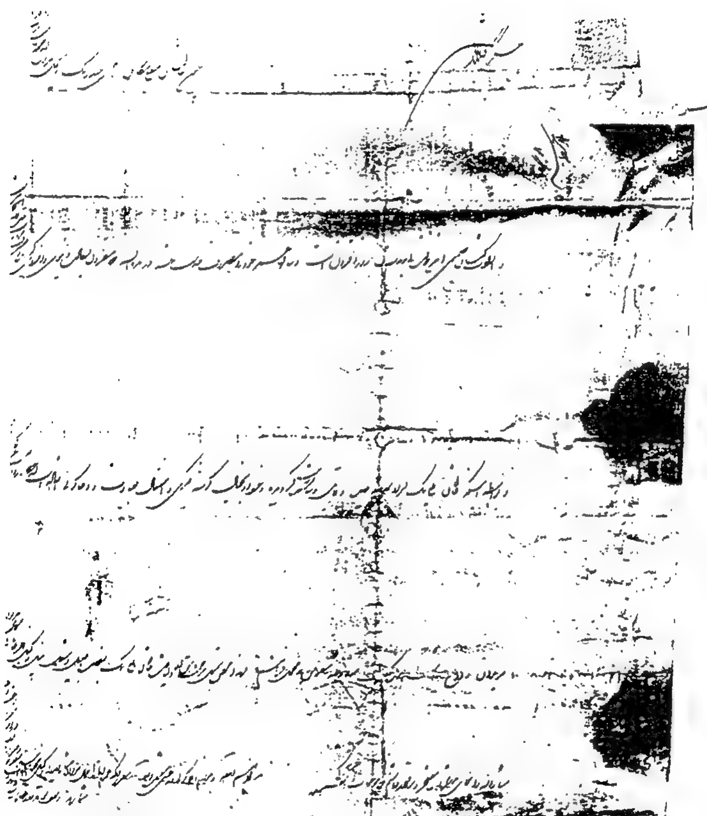
سند ملک [illegible]

مالکیت مرحوم فرج بگ برادر [illegible]

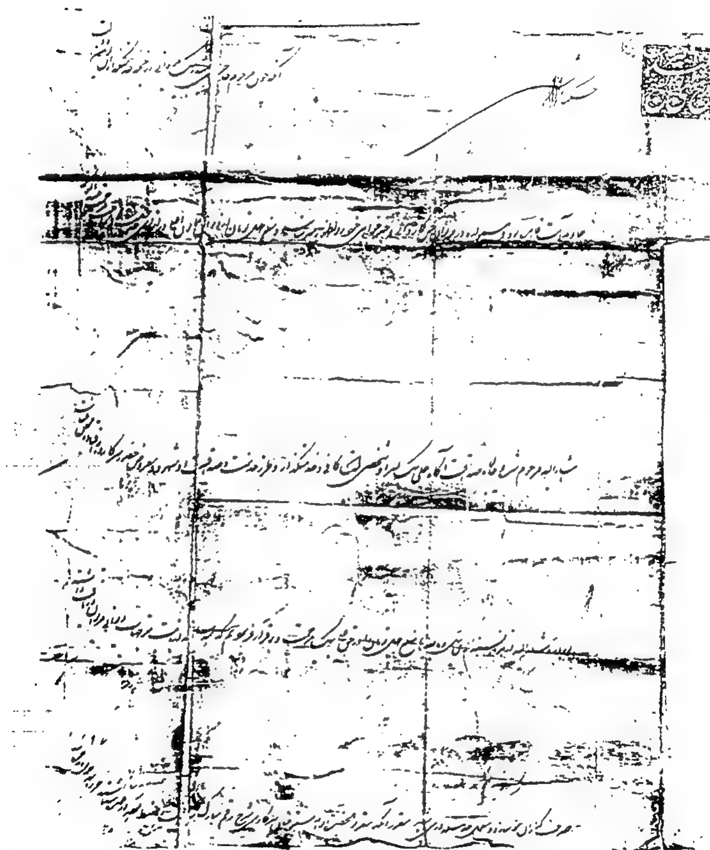
مسعود [illegible] Masoud

در کردستان عراق است

شماره ۲۱۰



شماره ۲۱۱



شماره ۲۱۲

تاریخ ۱۸/۹/ماه ۱۳۱۸ وزارت دارائی

شماره ۱۹۶۲۴/۵

اداره —

آقای محمود کانی ساسانی عرض حال شما مورخ ۱۰/۹/۱۳۱۸

مبنی بر شکایت از دارائی شهرستان سنندج در توقیف ملک

و محصول علاقه‌جات عیال خودتان بابت بقایای

مالیاتی مربوط به سالهای ۳۰۸ و ۳۰۹ حوزه مریوان

واصل گردید در اینخصوص دستور لازم به تهیه اداره دارائی

محل راجع شد مقتضی است به نماینده خود اطلاع بدهید

به دارائی محل مراجعه نماید

از طرف کفیل اداره بازرسی کل [illegible]

۱۸/۹/۱۸

ن ۵۵۰۰

سواد مطابق اصل است

محمود کانی ساسانی

[illegible marginal notes]

شماره ۲۱۳

شماره ۲۱۴



شماره ۲۱۵

شماره ۲۱۶

شماره ۲۱۷

محرمانه مستقیم

وزارت جنگ

ستـــاد ارتش

شماره ۶۶۲۰۱/۲۶۶۷۹
مورخه ۲۳/۸/۹
در جواب مراسله حروف راهداد
نمره که منضم نمره است با نمره
ذکر شود

سرگرد ثانی [illegible]

عطف بگزارش شماره ۲۴۲ ۷ مورخه ۲۸ / ۷ / ۲۳ مندرجات روزنامه [illegible] نظریات خصوصی وشخصی نویسنده
نبایستی برای شما مدرک وسندی باشد اقدام ارتش [illegible] ستاد ارتش را ملاحظه نگردید
جنابعالی اقدامات ارتش را ندیدید که بمحض شروع عملیات [illegible] شناخت وکار [illegible]
رشید را جاتمود اد ارتش شما راشخص علاقمند [illegible] جدی وباعاطفه [illegible] طرفداری ونگاهداری خواهد شد
برای رداین مندرجات دروغ روزنامه هم اقدام خواهد شد .

رئیس ستاد [illegible] آرا

[illegible]

شماره ۲۱۸











شماره ۲۱۹

شماره ۲۲۰

شماره ۲۲۱

لشکر غرب

(وزارت جنگ)

اداره

ارکان حرب

شعبه کمیسیون عشایری

نمره ۲۱۲

مورخه ۲۱ مهر ماه ۱۳۰۷

[illegible] ریاست ارکان حرب کل

نظر باینکه [illegible] در نظر دارید [illegible] جوانرود [illegible] لذا [illegible] حکم [illegible] داده می‌شود [illegible] خالد و میرزا [illegible] را [illegible] مبلغ شش هزار تومان [illegible] فرمانده تیپ مستقل کردستان

[illegible]

[illegible] خالد و میرزا [illegible]

[illegible]

۱۲/۱۰/۳۰۷

[illegible]

شیر و خورشید
وزارت جنگ
تیپ مستقل کردستان

مورخه ۲۳/۰۵/۱۳۰۹
نمره ۹۲۹۸ ضمیمه ندارد

سلطان محمودخان تاج‌الدینی رئیس امنیه مریوان

معطوفاً به راپرت نمره ۲۹۶ ۹/۱۷۲ راجع به جنگ خاو و میرآباد و سعدآباد رشتی

در تاریخ مشعر بر آنکه شما را بیدار - از بدو ورود به کردستان آنچه شما از عملیات فوق‌الذکر تعریف

شاید مرتب شنیده و دارائی که برادران آنها را به تمیز ارائه و در روسیه ضبط است نیز جائی که از آن است که این

اسلحه تقریباً متعلق به ... است ... از رشید سلیمان شما خوب داری

نموده‌اند. و نظر به اینکه حسب الامر ... مبارک طرفدار ... به آقای ... الملک

حکمران سابق کردستان مبنی بر اینکه بایستی ... سرحد آباد و دستجات امنیه مستحفظ ... را از

تحمل ... بنیاد ... دولت شاهنشاهی جلوگیری نموده اسلحه موصوفه را به محمودخان تاج‌الدینی واگذار

نماید و اخیراً هم که بعضاً ... در ... قضیه جریان ... راپرت نمره ۲۷۵

شما ... خاک ... رسانیده‌ام شما از ... فوق‌الذکر طبق جریان ...

در تحقیقات ... که از ... خودتان ... به آبادی ... ما که

... رفته‌اند همه را ... داده با اطمینان مشغول امور زراعتی خود باشند فقط دستجات

امنیه را در آن حدود ... نگاه دارید ... دولت شاهنشاهی تحمل و تجاوز ننمایند

... در ... واقعه ... قلعه ... متعلق به دولت و سرپرستی آن به عهده تیپ

خواهد بود — فرمانده تیپ مستقل کردستان — سرتیپ محمد امین

شماره ۲۲۳

قد جری ذلک فی بیستم شهر رمضان المبارک فی سنه ۱۲۰۶

شماره ۲۲۴

شماره ۲۲۵

شماره ۲۲۶

شماره ۲۲۷

شماره ۲۲۸

شماره ۲۲۹



شماره ۲۳۰

شماره ۲۳۱

بعد الحمد والصلوة

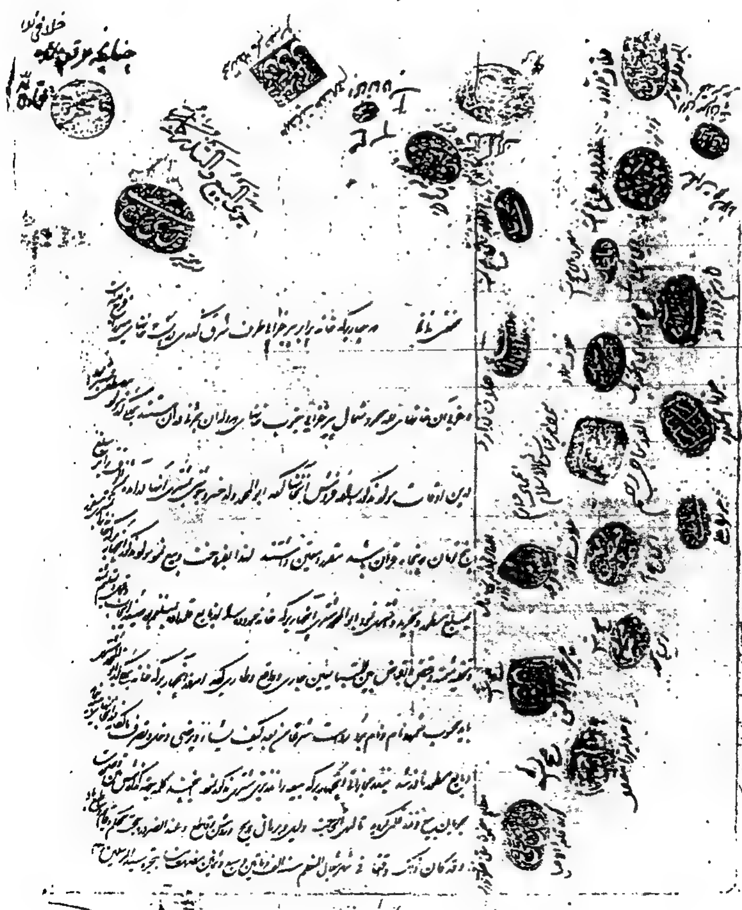
شماره ۲۳۲

الحمد لله والصلوة ... باعث تحریر این کلمات شرعیة الدلالات ...

شماره ۲۳۳

[illegible]

شماره ۲۳۴



شماره ۲۳۵

شماره ۲۳۶

شماره ۲۳۷

بعد الحمد و الصلوة

شماره ۲۳۸

شماره ۲۳۹





با جاره صحیح شرعیه گرفت جناب امیرالامراء اعظم آقای قاسم خان شیخ الایاله ... قریه ...



موقوفه مسجد مغفرت مرحوم میرزا شیخ حسن واقعه در ... سقز از اداره محترم اوقاف سقز

بمدت سه سال شمسی سال اول در مقابل یکصد تومان نقد و پنج خروار گندم سال دوم در مقابل یکصد و

پنجاه تومان نقد و ده خروار گندم سال سوم در مقابل دویست تومان نقد و ده خروار گندم که هر ساله

هنگام رفع محصول ... اداره محترم اوقاف وجه اجاره فوق را در مقابل

... مسجد مرحوم شیخ حسن تحویل و تسلیم نماید اول حمل ۱۳۰۱ مطابق ...

... ۱۳۴۱



تاریخ ۲/۱۱ ماه ۱۳۱۸

شماره ۱۹۱۴

وزارت مالیه

[illegible]

در جواب نامهٔ مورخ ۲/۱۱/۱۸ [illegible] ابلاغ میشود

طبق [illegible] وزارت دارائی و دستور شماره ۱۸۹۹۴ / ۱۸/۱۰/۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شماره ۲۴۱

[illegible]

وزارت جنگ
لشکر ... [illegible]
شماره ۱۰۰ د ج
تاریخ ...... [illegible]

پیوست ...
مرجع ...

مقام محترم [illegible]

گزارش ۴۰۶۰ ج / ۱۳۰۷/۶/۲۳ هنگ ژاندارمری کردستان مشعر بر گزارش دسته ژاندارمری [illegible] آباد است در غروب روز ۲۳ از اهالی کانی‌گل [illegible] مطلع می‌شود که سارقین [illegible] شش نفر [illegible] اغنام و احشام قریه کانی‌گل را به سرقت برده ژاندارمری [illegible] سارقین را به نقطه مجهولی آورده [illegible] آنها را تعقیب و پس از شناختن [illegible] سارقین اغنام و احشام مسروقه [illegible] تعداد احشام و اغنام مشروحه زیر را از [illegible] سارقین [illegible] کانی‌گل هم در بین خودشان تقسیم نمایند [illegible] ۳ رأس [illegible] لذا مقتضی است [illegible] سارقین اصلی [illegible] شناخته شده‌اند دستگیر [illegible] دارا باشد.

فرمانده لشکر [illegible] کردستان [illegible]

وزارت

اداره مالیه کردستان

نسخه اول

قبض رسید وجوه دریافتی

نمره دفتر جمع [illegible]

نمره دفتر محاسبات [illegible]

نمره رسید ۷۳۲۴

سری یک (۱)

مبلغ [illegible] بتوسط آقای [illegible] بابت [illegible] عاید گردید بتاریخ [illegible] ۱۳۰۹

امضاء دریافت کننده وجه — امضاء رئیس محاسبات — امضاء رئیس مالیه

[illegible]

قبض موقتی — نمره ۴۴۱۴۶

قریه [illegible] بلوک [illegible]

مبلغ [illegible] و مقدار [illegible]

بتوسط [illegible] ازبابت [illegible] ۱۳۲۹ عاید گردید. پس از وصول کلیه اقساط این قبض موقتی استرداد و در عوض یک طغرا قبض رسمی اداره مالیه تسلیم خواهد شد.

بتاریخ [illegible] ۱۲۹۹ قبل ۱۳۳۷ — امضای تحصیلدار

قبض موقتی — نمره ۴۴۱۴۷

قریه [illegible] بلوک [illegible]

مبلغ [illegible] و مقدار [illegible]

بتوسط [illegible] ازبابت [illegible] عاید گردید. پس از وصول کلیه اقساط این قبض موقتی استرداد و در عوض یک طغرا قبض رسمی اداره مالیه تسلیم خواهد شد.

بتاریخ [illegible] ۱۲۹۹ قبل ۱۳۳۷ — امضای تحصیلدار

قبض موقتی — نمره ۴۴۱۴۸

قریه [illegible] بلوک [illegible]

مبلغ [illegible] و مقدار [illegible]

بتوسط [illegible] ازبابت [illegible] ۱۳۲۹ عاید گردید. پس از وصول کلیه اقساط این قبض موقتی استرداد و در عوض یک طغرا قبض رسمی اداره مالیه تسلیم خواهد شد.

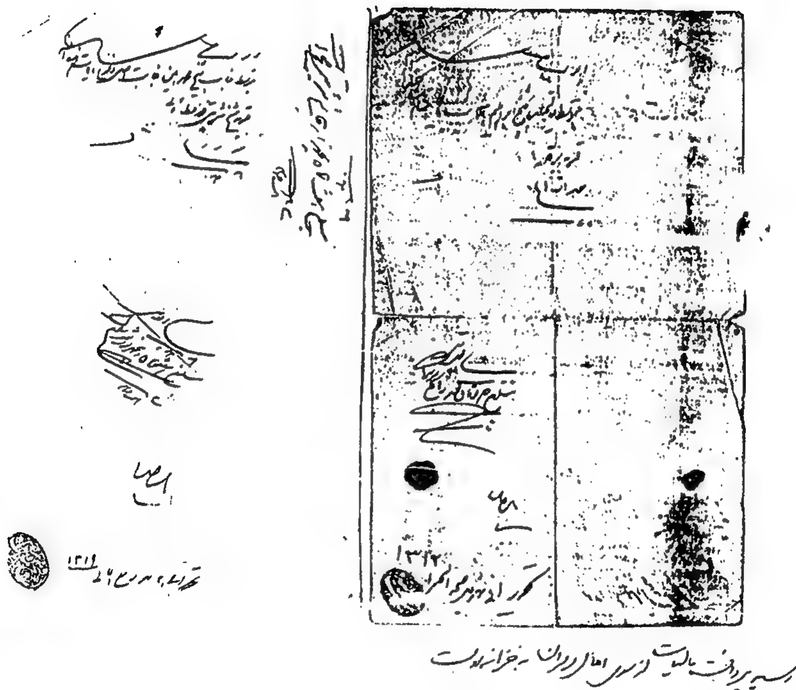
بتاریخ [illegible] ۱۲۹۹ قبل ۱۳۳۷ — امضای تحصیلدار

شماره ۲۴۴

شماره ۲۴۵

التاسع عشر من رمضان المبارک سنة ۱۳۱۷

شماره ۲۴۶



شماره ۲۴۷

بعد الحمد والصلوة

جناب مستطاب امیر کرم آقای (جهانگیرخان قانع)

عادلاً عالماً فاضلاً

مختاراً مسنداً تملکه البیعة الی نفسه معترفاً بالرؤیة الکافیة المعتبرة

شماره ۲۴۸

شماره ۲۴۹

۱۰۵۴/ر س

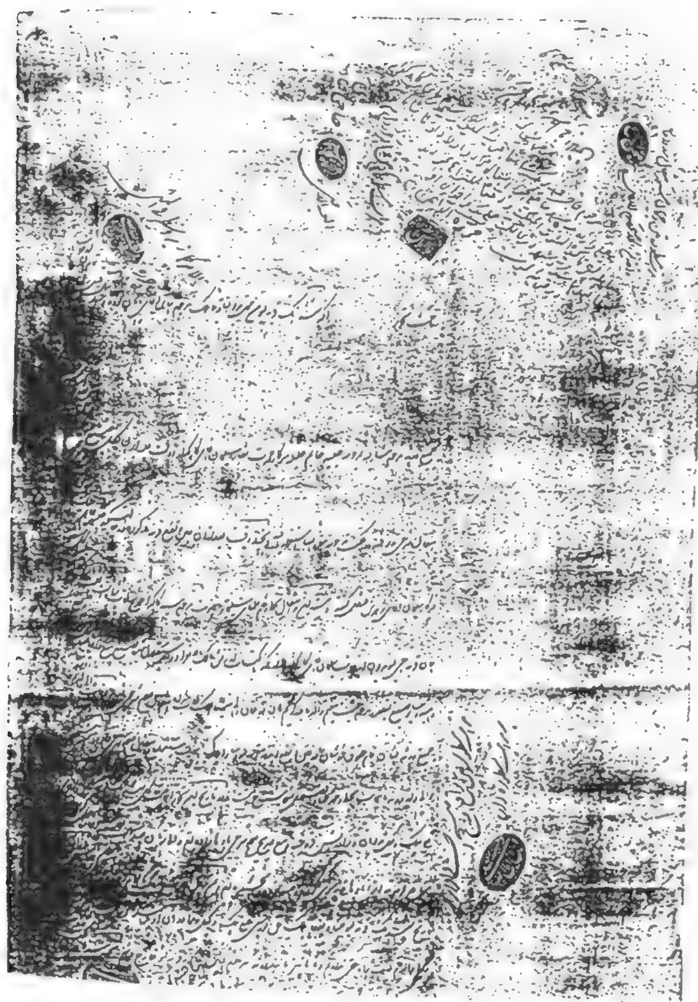
تاریخ ۵۰/[illegible]

از مرزبانی و پادگان بانــــه

آقای حاجی نصراله خان رشتی

شنیده‌ام که با محمود خان رشتی که مدتی بود قهر بوده‌اید در اثر ایجاد حسن تفاهم آشتی کرده‌اید در نهایت سرور بخشا و بایشان تبریک این مودت را میگویم و امیدوارم همیشه با بستگان و زیردستان خود نهایت لطف و مرحمت را داشته و در کمال خوشی زندگی کنید ـ امضاء /////

مرزبان درجه ۱ و فرماندار نظامی مرزی بانــــه
رئیس انتظـــــامات عشایری
سرهنگ نیکخواه ـــ محسن منعم



شماره ۲۵۱

وزارت مالیه
ولایت [illegible]
اداره محاسبات قشونی
نمره ۹۹۲۴

تاریخ ۲۲ برج میزان ۱۳۳۱

جناب مستطاب [illegible] رئیس کنترل مرکزی محترم مالیه [illegible]

چون برای کردستان نسبت ریاست محاسبات قشونی مأموری در مرکز [illegible] نشده
نظر به اطمینان و اعتمادی که به آقای حاج [illegible] [illegible] ریاست
شعبه محاسبات قشونی را از طرف وزارت جلیله مالیه به ایشان واگذار نموده که در حقوق
قشون [illegible] پرداخت و در ترتیب محاسبه [illegible] [illegible]
از طرف وزارت جلیله مالیه نیز نوشته شده که از خزانه داری
به اداره مالیه کردستان تلگراف [illegible] که حقوق مأمورین [illegible]
[illegible] را [illegible] داشته و [illegible] شعبه قشونی [illegible]
در مقام [illegible] حقوق [illegible] دارند

رئیس اداره محاسبات قشونی
محل مهر
اداره محاسبات قشونی

وزارت جنگ

اداره محاسبات قشونی

نمره ۹۹۲۴

اداره محاسبات خزانه داری کل

چون برای کردستان نسبت به هیئت محاسبات قشونی اعزامی از مرکز علاوه تأدیه معاش

نظر به طغیان و اغتشاشاتی که آقای حاج [illegible] الملک برپا کرده، فوج ظفر کردستان فاقد مبلغ است

در عهده مسئولیت محاسبات قشونی آنجا را از طرف وزارت جنگ [illegible] نموده

واگذار نموده که حقوق قشون را ماه به ماه بطور اطمینان پرداخت. وزارت جنگ [illegible] محاسبه

مراتب را از طرف وزارت جنگ به وزارت مالیه [illegible]

شد که به خزانه داری کل به اداره مالیه کردستان تعلیمات داده بود

که حقوق [illegible] را مرتب [illegible] به دستگاه رسانیده [illegible] داشته باشد

[illegible] قشون [illegible] باشد تا رسیده [illegible]

رئیس اداره محاسبات قشونی

خصوص [illegible]

محل مهر

اداره محاسبات قشونی

تصاویر عشایر سقز



شماره ۲۵۴ـ نشسته حاج احمدآقا گلالی

از راست: ۱ـ سعید محمدحسین ۲ـ عمر فرزند حاج احمد آقا ۳ـ صالح فتاح زاده فرزند فتاح گلالی ۴ـ احمد حمیدی فرزند رشید حمیدی ۵ـ اسعد فرزند حاج احمد آقا ۶ـ صالح اهل سلیمانیه گلالی شماره‌های ۳ و ۴ در ایران‌اند و بقیه ساکن عراق و با هم نسبت دارند



شماره ۲۵۵ـ از راست: ۱ـ عباس مرزبان ۲ـ عزت خان احمدی ۳ـ حاج کریم بیگ سرحدی ۴ـ عبدالله خان احمدی ۵ـ علی بیگ عثمانی ۶ـ حاج عبیدالله بیگ سرحدی ۷ـ سرهنگ غفور کمالی ۸ـ سرهنگ قُرقانی ۹ـ قادرخان شهیدی ۱۰ـ نصرالله رستمی ۱۱ـ حاج قادرخان احمدی ۱۲ـ احمدخان رستمی



شماره ۲۵۶ـ از راست: ۱ـ صدیق دستگیر فرزند فیروزخان ۲ـ عبدالحمید دونداری پسر محمد صالح جُنیان ۳ـ عباس شریفی مالک آبادی قادر آباد از دونداری ۴ـ نبی احمدی فرزند عبدالرحمن از دونداری



شماره ۲۵۷ـ از راست: ۱ـ آقای انور کلهر ۲ـ فائق کلهر ۳ـ ۴ـ مجید خان کلهر ۵ـ سعید کلهر ۶ـ رستم خان کلهر ۷ـ محمد باپیری کلهر ۸ـ حسن خان کلهر ۹ـ محمد صالح رستم پور کلهر



شماره ۲۵۸ـ از چپ بعد از افسر ردیف اول: ۱ـ محمودخان سلطانی رئیس طایفه سلطانی خورخوره ۲ـ آقای صالح سلطان‌پناه رئیس طایفه سرشیو سقز ۳ـ سیف‌الله خان اردلان رئیس خانواده اردلان سقز ۴ـ افسر فرمانده ۵ـ مظفر حبیبی رئیس طایفه تیلکو سقز ۶ـ آقا محمد جوانمردی رئیس گورک سقز ۷ـ آقای رضا کلهر ینس کلهر سقز
ردیف ۲ از چپ: رشید الدیوان دیوانی ۲ـ ۳ـ شیخ علی ایزدپناه سرشیو ۴ـ حاج محمد خان وکیلی سقز ۵ـ میرزا ابراهیم صدیقی



شماره ۲۵۹ـ از راست: نشسته

۱ـ محمدامین ناهید ۲ـ غفور یونسی ۳ـ فیض‌الله امیری

ایستاده: علیخان ناهید ۲ـ محمدصدیق عارفی ۳ـ سعید ناهید ۴ـ احمد ناهید ۵ـ فیض الله ناهید همه از فیض‌الله بیگی هستند.



شماره ۲۶۰ـ از چپ: حسن خان اقبال ـ علی اشرف دستگیر ـ عبدالله مرادی ـ مجید کلهر



شماره ۲۶۱ـ از راست:

۱ـ محمود وکیلی ۲ـ سنجر وکیلی ۳ـ حمزه محمودی ۴ـ مجید کلهر ۵ـ رشید کیخسروی ۷ـ محمدجوانمردی ۸ـ ۹ـ آقای عطاالله فیاضی رئیس آموزش و پرورش سقز ۱۰ـ ۱۱ـ فرماندار سقز ۱۲ـ فرمانده پادگان سقز



شماره ۲۶۲ـ از بازماندگان صاحب عکس رشید جوانمردی فرزند مرحوم علی آقا



شماره ۲۶۳ـ نشسته از راست: ۱ـ فائق بیگ کلهر ۲ـ انور کلهر ۳ـ رضا کلهر ۴ـ ۵ـ رستم خان کلهر

ایستاده: ۱ـ محمود کلهر ۲ـ محمدصالح رستم‌پور کلهر ۳ـ عبدالله کلهر ۴ـ محمدباپیری کلهر ۵ـ سعید کلهر ۶ـ سعید بهرامی کلهر ۷ـ حسن کلهر



شماره ۲۶۴ـ از راست به چپ:

۱ـ مرحوم حاج میرزا سلیم صدیقی ـ صدیق انور را شهیر به حاج کارگذار سقزی ۲ـ مرحوم



شماره ۲۶۵ـ از راست: ۱ـ سالار امیراردلان ۲ـ اسعدی (امیرالاسلام) ۳ـ حاجی مشیر ۴ـ عبدالله خان قلعه‌کهنه ۵ـ ۶ـ روشن رئیس آموزش و پرورش سقز ۷ـ ۸ـ سرهنگ حشمتی رئیس شهربانی ۹ـ شهنواز (بخشدار) ۱۰ـ قادر خان انوشیروانی ۱۱ـ شاهرخی رئیس دخانیات ۱۲ـ ۱۳ـ اقبال کیخسروی ۱۴ـ عبدالله خان یزدان‌پناه ۱۵ـ محمدیزدان‌پناه ۱۶ـ ۱۷ـ حاجی مجید طاطائی ۱۸ـ محی الدین طاطایی



عکس شماره ۲۶۶ـ شیخ محمود ملک برزنجی



عکس شماره ۲۶۷ـ از راست نشسته ۱ـ محمد امین ناهید ۲ـ علیخان ناهید ایستاده ۱ـ سعید ناهید ۲ـ علیخان شجیعی از طایفه فیض الله بیگی



عکس شماره ۲۶۸ـ آقای حسن فاتح از طایفه فیض‌الله بیگی



عکس شماره ۲۶۹ـ مرحوم علی خان فاتح پدر حسن خان از طایفه فیض الله بیگی

تصاویر عشایر سقز



عکس شماره ۲۷۰ـ آقا سلطان بیگ برادر کوچک فیض الله بیگ مالک قریه ساروقامیش سقز



عکس شماره ۲۷۱- مرحوم حاج ابراهیم خان صلاح دانشمند گرانمایه از طایفه
فیض الله بیگی پدر آقای حسن صلاح سوران



عکس شماره ۲۷۲ـ مرحوم سلطان بیگ برادر کوچک فیض الله بیگ بانوکرانش



عکس شماره ۲۷۳ـ از راست ۱ـ احمد بیگ احمد آباد ۲ـ ابراهیم خال باغچه
۳ـ حاج گنجعلی بیگ بقیه نوکران هستند.



عکس شماره ۲۷۴ـ سمت چپ نفر اول محمدامین بیگ فرزند حاج محمود بیگ رستمی ساکن کانی بند بانه نفر دوم مرحوم احمدخان فاروقی فرزند مرحوم خلیل‌خان فیض الله بیگی سوم نفر مرحوم شیخ معتصم سراجدینی نفر چهارم مرحوم محمد بیگ فیض الله بیگی فرزند مرحوم باباخان بیگ نفر پنجم احمدآقا فرزند حاج بایزید ایلخانی زاده ساکن قره گویز نفر ششم سیدکامل امام زینعلی. احمد فاروقی در جریان جنگ مهاباد در شهر با دو برادرش باتهام همکاری با جمهوری مهاباد اعدام شدند.



عکس شماره ۲۷۵- محمدبیگ سهام کیخسروی فرزند حاج کیخسروبیک از طایفه فیض‌الله بیگی که خطاط برجسته‌ای بود



عکس شماره ۲۷۶ـ از راست ۱ـ سید احمد اهل کانی سرخ ۲ـ شیخ محمد پارسانیان
۳ـ رابعه خانم دختر مرحوم شیخ عبیدالله پارسانیان



عکس شماره ۲۷۷ـ از چپ ۱ـ سرگرد زند ۲ـ آقا صالح سلطان پناه ۳ـ محمد امین بیگ



عکس شماره ۲۷۸ـ محمد حسین خان سردار بوکان پسر سیف الدین کان بوکان و او پسر مرحوم عزیزخان سردار در جنگ بین الملل اول سال ۱۳۳۳ هـ . ق در مراغه باتفاق محمدخان بانه و سیف‌الدین خان سقز بدست عثمانیها اعدام گردید.



عکس شماره ۲۷۹ـ مرحوم محمدآقا جوانمردی فرزند علی آقا جوانمردی
رئیس طایفه گورک



عکس شماره ۲۸۰ـ مرحوم حسن آقا جوانمردی فرزندعلی آقا رئیس ایل گورک



عکس شماره ۲۸۱ـ محمودخان سلطان پناه فرزند صالح سلطان پناه

مالک آبادی رنگه‌ریژان



عکس شماره ۲۸۲- مرحوم عبدالله خان ناهید (افتخارالسلطنه) نویسنده - نقاش و موسیقی‌دان بزرگ



عکس شماره ۲۸۳ـ نشسته از راست: ۱ـ محمدامین ناهید ۲ـ عبدالله نیرومند ۳ـ عزیز مردانی ایستاده: ۱ـ شهید محمدخان دانشور ۲ـ محمدحسن خان کیخسروی ۳ـ ابراهیم خان کیخسروی ۴ـ عبدالرحمن مرتضائی همگی از طایفه فیض‌الله بیگی



عکس شماره ۲۸۴- روحانی سمت راست حاج ملا اسدالله علائی امام جمعه سقز روحانی وسط مرحوم شیخ مظهر در کنار امام جمعه مرحوم حاج خلیفه فتحی مرحوم حاج مصطفی شافعی قصاب سروان صدیقی و دو پسرش



عکس شماره ۲۸۵ـ از راست به چپ نفر سوم محمودخان سلطانی از راست به چپ ۱ـ حاج ستارخان زنوری فرزند فرج خان ۲ـ ۳ـ محمودخان سلطانی ۴ـ ملا رحیم شیخ الاسلامی پسر شیخ الاسلام بانه نماینده مجلس در قبل از انقلاب ۵ـ ۶ـ حاج محمد بیگ بالک ۷ـ ۸ـ یحیی خان امینی ۹ـ محمد خان یونسی فرزند احمدخان بَلْوَه از نواده های یونس خان حاکم بانه



عکس شماره ۲۸۶ـ از راست به چپ: ۱ـ رشید الدیوان دیوانی ۲ـ محمودخان سلطانی ۳ـ تیمسار فضل الله همایونی ۴ـ سرهنگ مظفری زنگنه فرمانده تیپ نظامی شهر ۵ـ محمد آقا جوانمردی ۶ـ میرزا دیوانی مقدم

تصاویر عشایر بانه



عکس شماره ۲۸۷ـ سلیم خان رئیس طایفه احمدی



عکس شماره ۲۸۸ـ از راست به چپ ۱ـ محمدبیگ عثمانی نجنه بالا ۲ـ حسن بیگ بهرامی ۳ـ محمد بیگ عثمانی (نژو ـ بانه) ۴ـ مصطفی بیگ عثمانی (نژو) ۵ـ سعید بیگ عثمانی ۶ـ حاج عبدالله بیگ سرحدی پدر احمد بیگ سرحدی ۷ـ حاج کریم بیگ سرحدی ۸ـ فرج بیگ عثمانی (نژو) نشسته نفر اول و دوم شناخته نشد. سومی احمد بیگ عثمانی عثمانی و سرحدی از یک خانواده‌اند



عکس شماره ۲۸۹ـ از راست: ۱ـ طاهرخان شهیدی ۲ـ محمدخان یونسی ۳ـ احمد سرحدی ۴ـ احمد رفاعی اهل سبدلو



عکس شماره ۲۹۰ـ نشسته یونس خان ایستاده عزیزخان یونسی



عکس شماره ۲۹۱ـ نفر دست راست: ۱ـ عبدالله بیگ ۲ـ محمدعزت بیگ هر دو برادر محمدرشیدخان قادرخان زاده در هنگام پناهندگی در ایران در مهاباد بتاریخ ۱۹۶۱/۹/۱ گرفته شده



عکس شماره ۲۹۲ـ مرحوم مجید احمدی مشهور به مجیدخان نمشیر فرزند حسن خان در ۱۳۵۲ فوت کرده



عکس شماره ۲۹۳ـ از راست: ۱ـ حاج عبدالله بگ سرحدی رئیس طایفه سرحدی ۲ـ مجیدخان قادرخان زاده ۳ـ آزادبیگ پسر انور بیگ و برادر مجیدخان



عکس شماره ۲۹۴ـ رحمن خان احمدی فرزند حسن خان نمشیر



عکس شماره ۲۹۵ـ عبدالله خان شهیدی بعد از نصرالله خان سرپرستی طوایف رستمی - شهیدی ـ لطفی را بعهده داشت



عکس شماره ۲۹۶ـ مجیدخان برادر سلیم خان بانه عکس در ۱۳۱۸/۷/۵ گرفته شده



عکس شماره ۲۹۷ـ ۱ـ سوار: احمدبیگ سرحدی ۲ـ مصطفی بیگ سرحدی ۳ـ محمدرشید بیگ سرحدی ۴ـ حاج عبدالله بیگ سرحدی ۵ـ احمد بیگ سرحدی ۶ـ نفر پشت محمد سرحدی پسر محمدکریم بیگ ۷ـ سعید سرحدی ۸ـ محمدسرحدی فرزند محمد سلیم بیگ



عکس شماره ۲۹۸ـ از راست: ایستاده درکنار: ۱ـ سعید بیگ احمدی ۲ـ ایستاده مجیدخان احمدی ۳ـ نشسته احمدبیگ سرحدی ۴ـ محمودخان رستمی شهیدی ۵ـ رشید خان رستمی شهیدی ۶ـ عزت خان احمدی



عکس شماره ۲۹۹ـ از راست: ۱ـ محمدامین آقا (اهل تاژان) ۲ـ حاج شریف فتاحی
کریم بیگ سرحدی ۴ـ رحمن خان احمدی ۵ـ حاج عبدالله بیگ سرحدی ۶ـ حاج
احمدی



۳۰۰ـ حاج قادر آرمره رئیس عشایر احمدی منسوب به حاج احمدبیگ کنده



عکس شماره ۳۰۱ـ شیخ محمود ملک برزنجی در بیمارستان بغداد



عکس شماره ۳۰۲ـ عکس از اهالی سقز



عکس شماره ۳۰۳- شکل شماره ۶۹- عینکی نفر جلو محمدرشید خان از راست: ۱- ۲- محمد صدیق خان ۳- میرزا صدیق ۴- محمدامین خان ۵- حاجی کریم بیگ سرحدی (کانی ناو) ۶- ۷- مصطفی بیگ نه‌نور ۸- ۹- شفیع محمدی چوئیه



عکس شماره ۳۰۴- علی بیگ قادرخان زاده برادر محمدرشید خان



عکس ۳۰۵ـ عبدالله بیگ برادر محمدرشید خان قادرخان زاده در داروخان شلیر در ۱۹۷۲/۱۰/۱۲ گرفته شده

تصاویر عشایر دیواندره



عکس شماره ۳۰۶ـ از راست: ۱ـ عبدالله کاک احمداهل کس‌نزان ۲ـ مظفرخان حبیبی رئیس طایفه تیلکو ۳ـ صدیق مرادی پدر اقبال مرادی ساکن قلعه‌کهنه تیلکو



عکس شماره ۳۰۷ـ از چپ بعد از دو نظامی ۱ـ محمدعلی فیضه مرادی ۲ـ حاج مجید باپیر رئیس چوخه‌رش ۳ـ بعد از افراد ارتشی مهدی خان احمدی رئیس کاملی ـ عبدالله مرادی ـ محمد سعید فرزند مهدی خان



عکس شماره ۳۰۸ـ از راست: ۱ـ ۲ـ مظفرخان حبیبی ۳ـ یحیی امینی ۴ـ محمدعلی خان امیرحسنی



عکس شماره ۳۰۹- از راست: ۱- حاج توفیق سلیمی رئیس چوخه رشی ۲- عبدالله مرادی ۳- حاج مجید گیزمل سلیمی (چوخه رشی) ۴- محمدسعید قمری ۵- یحیی امینی ۶- سرهنگ کمالی ۷- سرهنگ قوتزانی ۸- محمدعلی سجادی (فیضه) ۹- محمدعلی قمری ۱۰- سنجر قمری ۱۱- محمدسعید فرزند مهدی احمدی

ردیف ۲- ۱- ابوالمحمد سلیمی ۲- ۳- حاج توفیق فرزند فرج کوماسی ۴- حسن اقبالی ۵- ۶- عباس مظفری ۷- رمضان اقبالی ۸- عبدالحمید امیرحسنی ۹- ۱۰- عبدالعلی قمری ۱۱- کریم پسر ابوالمحمد ۱۲- نبی احمدی کاملی ۱۳- حبیب امینی قمری



عکس شماره ۳۱۰ـ جیران خسروی فرزند مجیدخان در سال ۱۳۱۶ در تبعید کرمان گرفته شده (از طایفه قمری)



عکس شماره ۳۱۱ـ از چپ ردیف اول: ۱ـ یحیی امینی ۲ـ محمدعلی مرادی ۳ـ فرج زنوری ۴ـ حسن رزابی ۵ـ محمد پسر محمود مریوانی ۶ـ محمدسعید قمری ۷ـ حبیب الله مندمی ۸ـ مهدی احمدی

۱ـ ۲ـ حبیب الله امینی کاک سوندی ۳ـ حسن اقبالی ۴ـ ۵ـ شیخ احمد رشه‌وی کهنه پوشی ۴ـ محمدعلی بیگ تفلی



عکس شماره ۳۱۲ـ مرحوم حسن خان اقبالی هنگام سربازی



عکس شماره ۳۱۳



عکس شماره ۳۱۴ـ محمدخان دستگیر برادر فیروزخان دستگیر از طایفه دونداری



عکس شماره ۳۱۵ـ از راست: ۱ـ مؤمن مردوخ ۲ـ سعیدخان حبیبی فرزند محمدخان حبیبی که بعد از مظفرخان رئیس ایل تیکلو شده و برادرش محمدصالح خان حبیبی که فعلاً در قید حیات است ۱۳۷۹/۳/۵



عکس شماره ۳۱۶ـ مرحوم حسن خان اقبالی بالیس قیاسی جزو طایفه کاک سوندی



عکس شماره ۳۱۷ـاز راست: ۱ـحاج احمد فتحی ۲ـ ۳ـفتاح خان یونسی ۴ـانور فرزند صالح سلطان پناه ۵ـ ۶ـ ۷ـعلی فرزند صالح سلطان پناه نشسته از چپ: ۱ـحسن بیگ بوین بانه‌ای ۲ـ ۳ـ ۴ـ ۵ـحام بیگ سرحدی



عکس شماره ۳۱۸ـ نبی خان مظفری پسر عباس خان



عکس شماره ۳۲۰ـ عارف خان فرزند محمدعلی خان کاک سوندی ساکن تهران ـ کرج



عکس شماره ۳۲۱- از راست: ۱- عبدالحمید پسر محمدعلی امیرحسنی -کاک سوندی ۲- مرحوم سعیدخان پسر محمدخان حبیبی



عکس شماره ۳۲۲ـ مرحوم عبدالله سرحدی اهل شریف آباد سارال (یاپال چهل چشمه) از طایفه گلالی جاف خورخوره



عکس شماره ۳۲۳ـ عشایر اطراف دیواندره ۱۳۱۴



عکس شماره ۳۲۴ـ محترمین قصبهٔ پاوه

فهرست منابع این کتاب

فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) ج ۵.
تاریخ مردوخ ـ شیخ محمد مردوخ کردستانی.
تاریخ مادی دیاکونوف ـ ترجمه کریم کشاورز.
میراث باستانی ایران ـ ریچارد ـ ن. فرای ـ ترجمه مسعود رجب نیا.
کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او ـ رشید یاسمی.
تاریخ ایران قبل از اسلام ـ دکتر زرین کوب.
دو سفرنامه در باره لرستان همراه با رساله لرستان و لرها ـ ترجمه اسکندر امان‌الهی بهاروند و لیلی بختیار.
ایران و فرهنگ و تمد آن ـ پروفسور پرویز دادور.
جغرافیای تاریخی و سیاسی کردستان ـ ناصر محسنی.
تاریخ ایران از دوران باستان ج ۲.
مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها ـ چادرنشینان ـ ایرج افشار.
تاریخ ایلات ایران ـ آن لمتون ـ ترجمه علی تبریزی.
سیری در تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها.
سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام ـ آن لمتون.
تاریخ کاشان ـ میرزا عبدالکریم ضرابی.
قیام شیعی سربداران ـ یعقوب آژند.
سفرنامه کلاویخو.
سفرنامه ابن بطوطه.
کتاب آگاه (ایلات و عشایر).
بنیان حکومت قاجار ـ فرزام اجلالی
تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار ـ دکتر غلامرضا و رهرام
نتای سرشماری عمومی ـ مرکز آمار ایران
راهنمای شهرستانهای ایران ـ انتشارات سازمان فاو.

رساله علمی و عملی در اصول و مبانی جرم‌شناسی ـ دکتر محمد صالح ولیدی.
طرح مطالعات توسعه اقتصادی و عمرانی مریوان ـ سازمان برنامه ـ مدیر عامل دکتر اسمعیل اردلان.
جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشان ـ محمدعلی سلطانی.
نظری به تاریخ و فرهنگ سقز کردستان ـ عمر فاروقی.
مجله ماد ـ محمد کیوان مکری ـ نویسنده مقاله ـ عبدالمجید ملک الکلام مجدی.
طرح مسأله ایلات و عشایر ـ باقرپرهام.
تاریخ سلیمانیه ص ۱۵۲.
کردها ـ حسن ارفع.
تاری زندگی مرزنشینان یا وحشت سقز ـ مصطفی تیمورزاده.
گلگون کفنان ـ گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر ـ سرتیپ میر حسین یکرنگیان.